

رندال وود • کارمینہ دولوکا

# خودآموز دیکتاتورہا

ترجمہ بیٹن اشتری



نالت

## خودآموز دیکتاتورها

نویسندگان: رندال وود، کارمینه دولوکا

مترجم: بیژن اشتری

نشر ثالث

## مقدمه مترجم

خودآموز دیکتاتورها کتابی است از جنس و سنخ شهریار ماکیاوللی. واقع بینی بی رحمانه کتاب، تداعی کننده فلسفه سیاسی به شدت واقع بینانه ماکیاوللی در کتاب شهریار است. در خودآموز دیکتاتورها احساسات گرایی و ترحم هیچ جایی ندارد، زیرا اگر کسی بخواهد یک رژیم دیکتاتوری برپا کند به اجبار باید نسبت به کل زندگی متمدنانه بشری بی رحم و از آن متنفر باشد. پانصد سال از زمانی که ماکیاوللی این نظریه را مطرح کرد سپری شده و اوضاع تغییر چندانی نکرده است. خودآموز دیکتاتورها مثل شهریار اندر زمانه‌ای در باره چگونگی رسیدن به قدرت سیاسی و چگونگی حفظ این قدرت است. کتاب مجموعه‌ای از دستورالعمل‌هاست که با مطالعه آن‌ها می‌توان به سازوکار تلخ و بی‌رحمانه نظام‌های دیکتاتوری پی برد. همان‌طور که شهریار بازتابی از روابط قدرت و اوضاع و احوال سیاسی در پانصد سال پیش است، خودآموز دیکتاتورها هم بازتابی از روابط قدرت در یکی دو دهه آغازین قرن بیست و یکم است. خواننده با مطالعه دستورالعمل‌ها و توصیه‌هایی که نویسندگان کتاب به پژوهندگان «مکتب» دیکتاتوری کرده‌اند، با یکی از ژرف‌ترین حقایق تلخ وضعیت بشر آشنا می‌شود: نظام‌های دیکتاتوری. این نظام‌ها هنوز با ما هستند و همچنان صدها میلیون تن را در جای جای کره خاکی در زیر سیطره خود دارند. نظامیان، پوپولیست‌ها، سیاستمداران جاه طلب، و حتی منتخبان مردم به شکلی مستمر در تلاشند تا اراده‌های افراطی و رادیکال خود را به مردم کشورهایشان تحمیل کنند. گرچه پانصد سال از زمانه ماکیاوللی گذشته، همچنان بسان گذشته حقوق بنیادین مردم و آزادی‌های مدنی آن‌ها در بسیاری از کشورها به طرزی فاحش نقض می‌شود. کتاب خودآموز دیکتاتورها در قالب مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها، به کالبدشکافی نظام‌های دیکتاتوری می‌پردازد و چگونگی کارکرد این نوع نظام‌های حکومتی را برملا می‌کند. کتاب، همچون سلفش شهریار، به چگونگی پدید آمدن نظام‌های دیکتاتوری و کارکرد این نظام‌ها می‌پردازد. خودآموز دیکتاتورها مثل شهریار از فلسفه‌پردازی و نظریه‌پردازی در باره نظام دیکتاتوری خودداری می‌کند و با زبانی ساده و همه‌فهم برایمان شرح می‌دهد که دیکتاتورها چگونه قدرت خود را به دست می‌آورند و چگونه آن را حفظ می‌کنند. شاید در ظاهر، ارائه راهکارهای شیرانه به دیکتاتور عملی شیرانه و زشت به شمار رود اما نباید فراموش کرد که ماکیاوللی هم در ابتدا، به خاطر نگارش شهریار مظهر شرارت و رذالت شمرده می‌شد. اما گذر زمان ارزش‌های کتاب را بر همگان آشکار کرد تا آن‌جا که صد سال پس از نگارش شهریار، فرانسیس بیکن در باره آن نوشت: «ما بیش‌تر مدیون ماکیاوللی و افراد دیگری هستیم که در باره آنچه مردم می‌کنند مطلب نوشتند؛ نه در باره آنچه باید بکنند.» از کتابی که زمانی مظهر شرارت و بی‌اخلاقی به شمار می‌رفت حالا به عنوان یکی از کتاب‌های تأثیرگذار بر رنسانس و از نویسندگانش به عنوان «پدر سیاست مدرن» یاد می‌شود. کتاب‌های شهریار، خودآموز دیکتاتورها و همتای قرن بیستمی‌اش مکتب دیکتاتورهای ایناتسیو سیلونه<sup>۱</sup> شناخت خوانندگان را از نظام‌های دیکتاتوری ارتقا داده و به آن‌ها یاد داده‌اند که چگونه می‌توان بر چنین نظام‌هایی غلبه کرد.

بیژن اشتری

### مقدمه نویسندگان

دموکراسی یعنی این تئوری که عامه مردم می‌دانند چه می‌خواهند و سزاوار به دست آوردن آن با تلاش زیاد هستند.

اچ.ال. منکن<sup>۲</sup>

دوست داری دیکتاتور بشوی؟ چرا که نه؟ کارت‌هایت را درست بازی کن و صاحب بهترین شغل روی زمین شو. کمی در باره‌اش فکر کن: آیا چیزی دوست‌داشتنی‌تر از قدرتِ عنان‌گسیخته، فرصت‌های اقتصادی نامحدود و لذت سرکوب مخالفان سراغ داری؟ چه صبحی خوشبوتر و فرحناک‌تر از صبح روزی که می‌دانی همه دشمنانت را خوار و ذلیل و زمینگیر کرده‌ای یا به درک فرستاده‌ای و ثروت کشورت در اختیار شخص توست؟ و چه هدفی ارضاکننده‌تر از این که تو تنها رشته پیوند حکومت، اقتصاد و جامعه در کشورت هستی و همه چیز زیر نظر توست، تنها تصمیم‌گیرنده‌ای، و حرف حرف توست و تا میل مبارکت نباشد هیچ کاری انجام نمی‌شود؟ شاید هم از تیپ آدم‌های خانواده دوست باشی؟ در این صورت خیال داری پس از رسیدن به پیری و کهولت زمام رهبری کشورت را به دست پسر یا دخترت بسپاری تا آن‌ها راهت را ادامه دهند، ثروت خانوادگی را حفظ کنند و دستاوردهای سیاسی‌ات را ادامه دهند. سرانجام بگذار روراست باشیم: آیا این حس خوبی نیست که مردم کشورت تو را خداگونه بپرستند و احترام کنند؟ البته که هست!

اما احق نباش! دیکتاتور شدن هیچ کار ساده‌ای نیست. تا دلت بخواهد دشمن و بدخواه داری، باید تصمیم‌های مشکلی بگیری، و کل جهان هم با دقت زیاد هر حرکت تو را زیر نظر دارد.

اما تو هم الگوهای مؤثر فراوانی در دست داری که می‌توانی از آن‌ها به عنوان چراغ راهت استفاده کنی. به دیکتاتورهای پیش از خودت نگاهی بینداز: شک نکن آن‌ها هم از یک خودآموز، یعنی جزوه راهنمای عملی، برای رسیدن به اوج قدرت استفاده کرده بودند! چرا تو استفاده نکنی؟ لابد می‌پرسی مگر چنین خودآموزی وجود دارد؟ در جوابت می‌گوییم، بله واقعاً وجود دارد؛ اتفاقاً الان آن را در دست داری و مشغول خواندن مقدمه‌اش هستی. دیکتاتور جوان، این کتاب راهنما، این خودآموز گام‌به‌گام را بخوان، به تو قول می‌دهیم اگر دست‌والعمل‌هایش را خوب بفهمی و خوب اجرا کنی، تو هم طعم شیرین قدرت را خواهی چشید.<sup>۳</sup> شک نداریم تو هم به زودی می‌توانی فصل خاص خودت را به کتاب خودآموز دیکتاتورها اضافه کنی: اصلاً زیبایی نظام‌های دیکتاتوری همین تفاوت‌های ظریف و پرشماری است که با هم دارند. هر دیکتاتوری شخصیتی خاص خود دارد که آن را به نظام حکومتی‌اش منتقل می‌کند. بنابراین، به تعداد دیکتاتورهای جهان نظام‌های دیکتاتوری گوناگونی وجود دارد. زمینه‌های فرهنگی هر کشور نیز عاملی است تا هر دیکتاتور بتواند با بهره‌گیری از قوه ابداع و خلاقیتش گونه تازه‌ای از یک نظام دیکتاتوری خلق کند. دست تو هم برای خلاقیت باز است. تو کشوری در اختیار داری با ویژگی‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خاص خودش. همین‌ها فرصت‌های پرشماری در اختیار می‌گذارند تا تجربه کنی و سرانجام حکومتی بیافرینی که منحصر به فرد باشد: بر شانه‌های غول‌های پیشینت بایست و وقتی زمان تقسیم غنایم رسید، ما نویسندگان

خاکسار این کتاب را نیز مدنظر داشته باش و سهم و صله ما را هم بده!

این کتاب را به دیکتاتورهای کوچولوی خودمان تقدیم می‌کنیم: والتینا، دیگو، جووانی و آلسیو. باشد که شما در دنیای بهتری زندگی کنید. ما کتابمان را همچنین تقدیم می‌کنیم به همه آن‌هایی که به واسطه تاکتیک‌هایی مشابه آنچه در این کتاب آمده، آزار دیدند یا کشته شدند. باشد که این «تاکتیک‌ها» روزی چنان رسوا شوند که دیگر کارآیی نداشته باشند.

اجازه دهید از همه دیکتاتورهای جهان نیز که با اعمال و رفتارشان به پربارتر کردن این کتاب یاری رساندند، تشکر کنیم. همچنین متشکریم از همه کسانی که ما را متوجه تکنیک‌ها و تاکتیک‌هایی کردند که ارزش بررسی و یادآوری دارند. همه این‌ها به ما کمک کرد که بینش عمیق‌تری به روندهای جاری نظام‌های دیکتاتوری پیدا کنیم. البته ما نمی‌توانیم با ذکر اسم از این دوستان تشکر کنیم؛ زیرا نمی‌خواهیم گرمه‌های دیکتاتورها به سراغشان بروند و آن‌ها را سین جیم کنند یا به سیاهچال بیندازند. لذا کفایت می‌کند که از همین جا عرض سلام و ارادت می‌کنیم به این بزرگواران بکنیم و آرزو کنیم که هیچ‌گاه گذارشان به هیچ اتاق بازجویی یا سیاهچالی نیفتد. در پایان، در دوره‌ای که هیچ چیزی ناگفته نمی‌ماند، ذکر این نکته ضروری است که دیدگاه‌های بیان‌شده در این کتاب صرفاً از آن نویسندگان کتاب است و هیچ ربطی به همکاران، اعضای خانواده یا دوستان آن‌ها ندارد. نظرات مطرح‌شده در این کتاب براساس اطلاعات قابل دسترس برای عموم مردم و تجربیات شخصی مؤلفان و نبوغ خلاقه آن‌ها بیان شده است. محتویات کتاب بازتاب‌دهنده نظرات هیچ دولت، نهاد یا سازمانی نیست و از سوی هیچ سازمان یا نهاد دولتی یا غیردولتی‌ای حمایت نمی‌شود. این کتاب صرفاً بازتاب‌دهنده نظرات نویسندگان است و بر روش‌های دیکتاتورها متمرکز است و هیچ قضاوتی در باره این که چه کسی دیکتاتور است و چه کسی دیکتاتور نیست، نمی‌کند. اگر اسم حضرتعالی در این کتاب به عنوان کسی که برخی روش‌های دیکتاتورها را به کار بسته، ذکر شده، لطفاً اراذل و اوباش تحت امرتان را برای لت‌وپار کردن ما نفرستید و در عوض تشکر صمیمانه ما را به خاطر غنا بخشیدن به محتویات این کتاب، پذیرا باشید.

**رندال وود**

**کارمینه دولوکا**

۱: رسیدن به قدرت

ترجیح می‌دهم در کشورم نفر اول باشم تا دوم.

ژولیوس سزار<sup>۲</sup>، ۶۱ قبل از میلاد

### ۱-۱ مقدمه

«دیکتاتور» همیشه کلمه اهانت‌باری نبوده است. درست است که هم‌اکنون کلمه «دیکتاتور» بار منفی موهنی دارد و از آن برای ترساندن توده‌ها و جذب ستایشگران قدرت از هر تیره و طایفه‌ای به رژیم فائده استفاده می‌شود، اما همیشه این‌طور نبوده است. قدمت این کلمه به جمهوری روم برمی‌گردد، و مراد از آن اعطای قدرت سیاسی و نظامی قانوناً مشروع به فردی مشخص برای یک دوره زمانی محدود به منظور انجام کاری خاص است. کوئینتوس فابیوس ماکسیموس وروکوسوس<sup>۳</sup>، رهبر رومی، نمونه چندان مشهوری نیست. سنای روم این سردار و سیاستمدار را که به کونکتاتور<sup>۴</sup> معروف بود، به عنوان «دیکتاتور» معرفی کرد تا بتواند از همه امکانات موجود برای ایستادگی در برابر هانیبال<sup>۵</sup> به ظاهر توقف‌ناپذیر که در آن زمان مشغول پیشروی و برنامه‌ریزی برای نابود کردن روم بود، استفاده کند. کونکتاتور به معنای «درنگ» و «تأخیر» است و این درست همان کاری است که او کرد. کونکتاتور با استفاده از تاکتیک‌های زمین سوخته و جنگ چریکی هانیبال را زمینگیر کرد و به این ترتیب توانست نیروها و منابع هانیبال و شهر کارتاژ را در جریان جنگی فرسایشی هدر دهد. ۱ سنای روم به کونکتاتور اختیار تام داد تا دیوان‌سالاری دست‌وپاگیر جمهوری روم را نادیده بگیرد و وظیفه اصلی خود را انجام دهد. سنا به او اجازه «دیکته کردن» فرمان‌هایش را داد. اما موقعی که جنگ روم و کارتاژ به پایان رسید و مأموریت ویژه کونکتاتور با موفقیت انجام شد، او استعفا داد و کمابیش به زندگی سیاسی معمولی بازگشت. عجب آدم ناشی و بی‌عرضه‌ای! او فرصت بی‌بدیلی برای بهره‌برداری در اختیار داشت و آن را مفت و مسلم از دست داد.

سال‌ها بعد، اواخر عمر جمهوری روم، ژولیوس سزار این روش را با شدت بیشتری در پیش گرفت و آن را به چیزی تبدیل کرد که بسیار شبیه دیکتاتوری‌های امروزی است. منظورمان همین دیکتاتورهایی است که ما خدمت همگیشان ارادت داریم و عاشقشانیم. ژولیوس سزار در ۴۴ قبل از میلاد خودش را «دیکتاتور مادام‌العمر» اعلام کرد تا از منافع حکمرانی بدون مانع و محدودیت بهره‌مند شود؛ هرچند که چاقوی یک توطئه‌گر کاری کرد که عمر حکومت تک‌نفره‌اش چندان به درازا نکشد. اما این در واقع اوکتاویان<sup>۶</sup>، وارث ژولیوس سزار بود که زمام قدرت تک‌نفره را به دست گرفت و نشان داد یک دیکتاتور بزرگ واقعی چگونه می‌تواند دمار از روزگار مردم درآورد. تاسیتوس، سناتور و تاریخ‌نگار بزرگ رومی، در کتابش شرح داده است که اوکتاویان – که بعداً آگوستوس سزار شد – چگونه از جنگ‌هایی که به راه انداخته بود به نفع خود بهره می‌برد: «او با اعطای هدایای گوناگون نظر مساعد سربازانش را به خود جلب کرد، با توزیع ذرت رایگان و ارزان دل مردم عادی را به دست آورد، و لذت استراحت را به همه مردمان چشاند، و به تدریج اختیارات سنا، قاضیان و قوانین را در دست گرفت و هر روز قدرتش بیش‌تر شد.»<sup>۲</sup> برای هر کسی که می‌خواهد دیکتاتور شود، این کلمات همچون راهنماست. قرن‌ها از آن

زمان گذشته اما روش‌های آگوستوس سزار همچنان کارآمد است و تنها چیزی که تغییر کرده نحوه اجرای تئوری است که هر کاربری باید آن را به نحوی متفاوت از دیگری اجرا کند. در ادامه، روش‌هایی به تو می‌آموزیم که اگر به خوبی آن‌ها را درک و اجرا کنی، می‌توانی یگانه حاکم کشور باشی و دنیا را بروفق مرادت بچرخانی.

### ۲-۱ به قدرت رسیدن از طریق خانواده‌ات

اولین دستور کارهای این است که در نوک قله قدرت مستقر شوی و آسان‌ترین راه برای این کار همان شیوه و مدل قدیمی است: به ارث بردن قدرت از پدر پیرت. برای این که این سناریو محقق شود باید کمی از پدرت کمک بگیری. به هر حال، رقبا و دشمنان زیادی کمین کرده‌اند تا به محض این که پدرت دار فانی را وداع گفت فوراً بر جای او بنشینند. به همین خاطر، پدرت در اواخر دوران حیاتش باید همه رقبای احتمالی‌ات را سرکوب کند و موانع را از سرراحت بردارد. خودت هم باید قوه استدلال را تقویت کنی و برای همگان روشن کنی که دودمان تو دارای یک حق ژنتیکی و چه بسا الهی برای حکومت است و در نتیجه نشستن تو بر صندلی حکمرانی پدر مرحومت امری کاملاً طبیعی، اجتناب‌ناپذیر و از پیش تعیین شده است. بعد که به قدرت رسیدی و چندین دهه به خوبی و خوشی پدر ملت را درآوردی یکی از پسرهایت را آماده کن تا تاج حکمرانی را بر سرش بگذارد. اما حواست باشد که زودتر از موعد مناسب این کار را نکنی. امیر قطر این اشتباه را کرد و در نتیجه پسرش یعنی جناب ولیعهد، علیه او کودتا کرد و قدرت را به دست گرفت. در این مورد خاص، ولیعهد عجله داشت که زودتر شاه شود و پیش خودش فکر می‌کرد «حالا آمدیم و بابا جانم خواست پنجاه شصت سال دیگر هم زنده بماند پس بهتر است زودتر علیه او کودتا کنم و خودم شاه شوم. آدم تا موقعی که جوان است باید از پادشاهی‌اش لذت ببرد!» بله، در کشورهای پادشاهی، آسان‌ترین راه برای به قدرت رسیدن این است که تو پسر بزرگ پادشاه باشی. در این صورت همه آدم‌ها، چه داخل کشور چه خارج کشور، پادشاهی را حق مسلم تو می‌دانند. اما اگر پسر بزرگ پادشاه نیستی، اصلاً ناراحت نشو! چون برای این سازوکار هیچ نیازی به وجود یک رژیم پادشاهی نیست. نمونه‌ها زیاد است. در کشور آفریقای گابن علی بونگو اوندیمبا<sup>۷</sup> پس از مرگ پدرش، عمر بونگو<sup>۸</sup> که سالیان طولانی حکمرانی کرده بود، بر تخت حکمرانی نشست. اما بعضی از این نقل و انتقال‌ها به مقداری چکش‌کاری نیاز دارد. مثلاً در گابن ابتدا باید یک انتخابات تقلبی یا بهتر بگوییم تشریفاتی، انجام می‌شد تا به قدرت رسیدن بونگوی جوان مشروع به نظر رسد. نیازی به گفتن نیست که علی بونگو خیلی راحت در این انتخابات پیروز شد. در ادامه همین فصل می‌گوییم که چگونه می‌توانی با یک انتخابات تقلبی کوچولو حکومت را شروع کنی. فقط این نکته را در نظر داشته باش که مشروعیت چیز مهمی است. اگر حکومت فاقد مشروعیت باشد آن وقت باید کلی هزینه بردازی و کلی جمجمه خرد و خمیر کنی تا بتوانی مملکت را اداره کنی. ما به تو یاد می‌دهیم که چگونه می‌توانی رژیم دیکتاتوری‌ات را حکومتی دارای «مشروعیت» جلوه دهی.

به جای یک انتخابات سراسری، گاهی ارتش می‌تواند انتقال قدرت از پدر به پسر را تسهیل کند.

اولین رئیس‌جمهور کشور آفریقای توگو در ۱۹۶۷ ترور شد و گناسینگبه ایادما<sup>۹</sup> بر صندلی

ریاست جمهوری نشست. حکومت ایشان تا ۲۰۰۵ برقرار بود و اگر حضرت عزرائیل دخالت نکرده بود، همچنان ادامه می‌یافت. در پی مرگ گناسینگبه ایادما، ارتش توگو پاپیش گذاشت و قدرت را به پسر رئیس‌جمهور مرحوم، فائوره ایادما<sup>۱۲</sup> تحویل داد تشکر فراوان از بابا و ژنرال‌هایش! این انتقال قدرت، درسی برای توست: سعی کن تا می‌توانی رابطه خوبی با ارتشی‌ها و نظامی‌های کشور داشته باشی و اگر خوب سیبل آن‌ها را چرب کرده باشی هم نگهبان خودت و رژیمت هستی، هم پس از مردنت اجازه نخواهند داد که قدرت از دست خانواده‌ات بیرون رود. خلاصه باید کاری بکنی که نظامی‌های همیشه به این فکر کنند که نقش آن‌ها در حد یک سرپیشخدمت است: گذاشتن قدرت در سینی طلائی و تقدیم آن به پسر التبتت پس از مرگت.

حکومت تک‌نفره نباید یک کسب‌وکار پدرپسری باشد. درست است که تو عضو خانواده‌ای هستی که بر کشور حکومت می‌کند، اما ضرورتاً قدرت به تو منتقل نخواهد شد. می‌خواهیم بگوییم گاهی علاوه بر عضو خانواده بودن نیاز به استفاده از زور هم هست. در واقع اگر تو عضو یک خانواده قدرتمند هستی همواره باید فرد حاکم را که یکی از اقوامت است، زیر نظر داشته باشی و به ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌هایش آگاه باشی. البته اگر مقداری کاردانی و شجاعت هم چاشنی کار شود، می‌توانی او را سرنگون کنی و خودت به جایش بنشین. نمونه آشکار چنین وضعی را در کشور گینه استوایی دیدیم. آن‌جا مرد ثروتمند اما آسیب‌پذیری از خانواده اوبیانگ<sup>۱۳</sup> در دهه ۱۹۶۰ حکومت می‌کرد. تئودورو اوبیانگ<sup>۱۴</sup> پسر برادر این مرد متوجه ضعف‌های عمو جانش شد و با سوءاستفاده از فرصتی که نصیبش شده بود، نیروهای کوچکی از حامیان سیاسی و نظامی را دور خودش جمع کرد و نهایتاً چنان عرصه را بر عمو جان تنگ کرد که او مجبور شد از کشور فرار کند. به این ترتیب، تئودورو اوبیانگ جوان به قدرت رسید. عمومی بدشانس بعداً دستگیر و بی‌بربرگرد تیرباران شد عمو جان شرمنده‌ام، قوم‌خویشی به جای خود، کار و کاسی هم به جای خود! تئودورو اوبیانگ از آن زمان تا کنون رهبر گینه استوایی بوده است. ۳

حالا این‌جا یک پیچش خیلی قشنگ هم داریم و آن موقعی است که شرایط و دست‌تقدیر تورا وادار می‌کند که از سر بی‌میلی و کراهت، قدرت فائقه را در دست بگیری. در سال ۲۰۰۱ که لورن دزیره کایلا<sup>۱۵</sup>، رئیس‌جمهور کنگو، کشته شد پسر محزون و عزادارش، جوزف کایلا<sup>۱۶</sup>، مجبور شد پاپیش بگذارد و رئیس‌جمهور شود. ۴ زود باش بجنب! گریه و زاری کافی است دیکتاتور جوان دلرحم! زندگی ادامه دارد و بابایت هم از آن دنیا همین را می‌خواهد. افزون بر این، موقعی که تو جانشین رهبری می‌شوی که کشته شده، خوشبختانه هم پیش‌تر مردم کشورت همدل و همراهت هستند هم جملگی تشنه انتقام از قاتلان پدرت. ناگفته پیداست که چنین شرایطی، بهترین فرصت را در اختیار می‌گذارد تا در یکی دو انتخابات پیاپی پیروز شوی و چه بسا تا ابد در کاخ ریاست جمهوری بمانی؛ البته به شرطی که پسر خوبی باشی و به توصیه‌های ما در این کتاب به خوبی عمل کنی.

### ۳-۱ انتخابات

اگر بتوانی از طریق انتخابات به قدرت برسی فواید و امتیازات فراوانی برایت دارد. درست است که کار پرزحمت و پرچالشی است اما واقعاً به زحمتش می‌ارزد. انتخابات در روزگار ما، بهترین سازوکار برای مشروعیت بخشی به حکومت است. انتخابات نه فقط بازتاب‌دهنده رأی و نظر مردم است بلکه توی دیکتاتور هم اگر در انتخابات پیروز شوی می‌توانی با یک ژست بسیار دموکرات‌منشانه و فروتنانه بگویی که تسلیم اراده ملت کبیرت هستی و مجبوری این وظیفه تاریخی را در برهه حساس کنونی بپذیری. بنام به این همه فروتنی و چشم و دل سیری! علاوه بر این، می‌توانی بر این نکته پافشاری کنی که تغییرات سیاسی بیش‌تر، فقط از طریق انتخاباتی مشابه این رخ خواهد داد. البته تو باید بعداً زمان و پول زیادی – منظورمان پول کشور است – صرف کنی تا در همه انتخابات‌های بعدی بدون نگرانی پیروز شوی. از آن جایی که حضرتعالی از طریق انتخابات روی کار آمده‌ای، باید بدانی در آینده چه چیزهایی در انتظارت است و باید بتوانی همه رقبا و مدعیانی را که می‌خواهند از طریق صندوق رأی سرنگونت کنند شناسایی و خطر آن‌ها را خنثی کنی در فصل دوازده همین کتاب در این باره مفصل توضیح داده‌ایم و بد نیست نگاهی به آن بیندازی. افزون بر همه این‌ها انتخابات موجب خوشحالی آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها می‌شود و دیگر درخواست تغییر رژیم را در مجامع جهانی مطرح نخواهند کرد. خلاصه، انتخابات باعث می‌شود تا حکومتت مشروعیت یابد و این «مشروعیتی» است که نه مردم کشورت و نه غربی‌ها نمی‌توانند هیچ خدشه جدی‌ای به آن وارد کنند. اگر غربی‌ها حکومتت را به رسمیت بشناسند برایشان خیلی سخت خواهد بود که از همکاری‌های اقتصادی با کشورت طفره برونند و از سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اقتصادی مورد علاقه‌ات کنار بکشند. آلبرتو فوجیموری<sup>۱۷</sup> نمونه بسیار خوبی است. او از طریق انتخابات در کشورش، پرو، به قدرت رسید و با توسل به شیوه‌های مستبدانه‌ای که در همین کتاب شرح داد شده به حکومتش ادامه داد، هر چند که سرانجام چند اشتباه فاحش کرد که منجر به استعفای خفت‌بارش شد.

دانیل اورتگا<sup>۱۸</sup> در نیکاراگوئه نمونه خوبی است از این‌که چرا سازوکار انتخابات این‌قدر عالی و لذت‌بخش است. «انقلاب ساندینیستی» به رهبری اورتگا در ۱۹۹۱ که حزب اورتگا حاضر شد به برگزاری انتخابات تن دهد، به مانع برخورد و از حرکت بازایستاد. اورتگا انتخابات را باخت و موقرانه از قدرت کنار رفت؛ حالا کاری به این نداریم که هم‌حزبی‌های اورتگا در دقیقه نود هر چیز ارزشمندی را که در کشور وجود داشت مال خود کرده بودند. اورتگا در سه انتخابات بعدی شرکت کرد و هر سه تا را پشت سر هم باخت. عاقبت در ۲۰۰۶ بخت روی مساعد خود را به اورتگا نشان داد<sup>۱۹</sup> و در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد. ایالات متحد آمریکا زیادی به نیروهای مخالف اورتگا دل خوش کرده و حساسی از آن‌ها حمایت کرده بود. آمریکا اصلاً دوست نداشت اورتگای کمونیست آمریکاستیز دوباره در نیکاراگوئه به قدرت برسد. به همین دلیل موقعی که اورتگا و حزبی‌ش در انتخابات به پیروزی رسیدند، آمریکایی‌ها حساسی سرخورده شدند. پیروزی در انتخابات چنان «مشروعیتی» برای اورتگا به ارمغان آورد که مخالفانش مجبور به سکوت شدند. ۵ هیچ دیکتاتوری در عالم نبوده و نیست که نداند این‌گونه بر کرسی قدرت نشستن چه لذتی دارد!

اگر خیلی خوش شانس باشی یکی دوتا ابرقدرت از تو حمایت و راه رسیدن به قدرت را برایت هموار خواهند کرد. بیا فرض کنیم تو یک ژنرال جاه طلب تشنه قدرت یا یک نماینده جاه طلب پارلمان هستی که از دموکراسی نفرت داری. در این صورت، سعی کن با جاسوس‌ها یا عوامل دولت بیگانه‌ای که قدرت فائقه جهانی یا منطقه‌ای دارد، ارتباط برقرار کنی. به محض این که چنین ارتباطی برقرار کردی، منطق «دشمن دشمن من، دوست من است» نتایج معجزه‌بارش را آشکار خواهد کرد. آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها غالباً علاقه خاصی به آن دسته از کاندیداهای رهبری دارند که روشنفکر یا تکنوکرات به نظر برسند، چند مدرک سطح بالا از دانشگاه‌های غربی داشته باشند، انگلیسی را به روانی صحبت کنند و بتوانند با فصاحت در باره فضایل دموکراسی و مدارا سخن بگویند. پس اگر می‌خواهی از حمایت غربی‌ها برخوردار شوی حتماً این خصوصیات را در خودت تقویت کن و بعد بین چگونه دولت‌های غربی برای حمایت از تو سرودست خواهند شکست. چند نمونه از افرادی که به همین شیوه توانستند حمایت غربی‌ها را به دست آورند برای ذکر می‌کنیم: هاشم تاجی<sup>۲۰</sup> کوزوو، حامد کرزای<sup>۲۱</sup> افغانستان، ایسایاس آفورکی<sup>۲۲</sup> اریتره. ۶

البته بنا به موقعیت می‌توانی از روش دیگری برای جلب حمایت غربی‌ها استفاده کنی. فقط باید هوشیار و فرصت طلب باشی. در دوره جنگ سرد، مهم‌ترین نگرانی آمریکایی‌ها و غربی‌ها مبارزه با کمونیسم و جلوگیری از گسترش آن در گوشه و کنار جهان بود. و در چنین دوره‌ای، هر ژنرال فرصت طلبی می‌توانست با ابراز عقاید ضد کمونیستی توجه غربی‌ها را به خود جلب کند و از حمایت آن‌ها برای کودتا علیه حکومت «نالایقی» که در ارتش آن خدمت می‌کرد، برخوردار شود. چند دیدار محرمانه با سفیر آمریکا، و گردآوری گروهی از افسران جاه طلب ستیزه‌جو که با پول و بودجه آمریکایی تعلیم دیده بودند، کفایت می‌کرد تا ژنرال مورد نظر به قدرت برسد. ژنرال آگوستو پینوشه<sup>۲۳</sup> در ۱۹۷۳ با استفاده از همین روش موفق شد دولت سالوادور آنده را در شیلی ساقط کند و زمام حکومت را در دست گیرد. آئنده سوسیالیست بود و پینوشه می‌دانست که آمریکایی‌ها چقدر از قدرت گرفتن سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها در قاره آمریکا بدشان می‌آید و به خاطر همین حاضرند با جان و دل از کودتای او حمایت کنند. در دوران اخیر، پس از سقوط شوروی، مسلمانان افراط‌گرا به لولو خورخوره آمریکایی‌ها بدل شدند و در نتیجه هر دیکتاتور بالقوه و بالفعلی توانست از طریق نمایش توانایی‌های «ضد تروریستی‌اش» حمایت آمریکا و غربی‌ها را به دست آورد. پرویز مشرف، ژنرال پاکستانی، نمونه بسیار خوبی از این نوع دیکتاتورهاست. مشرف که با کودتای نظامی قدرت را در کشورش غصب کرده بود در پی حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، توانست به آمریکایی‌ها ثابت کند که بهترین فرد در منطقه تروریست خیز پاکستان و افغانستان برای مبارزه با مسلمانان افراط‌گرا است. مشرف با برخوردار شدن از حمایت مادی و معنوی غربی‌ها توانست عمر حکومت کودتایی‌اش را طولانی‌تر کند.

حالا چند نمونه دیگر از نقش مهم «کمک‌های خارجی» در به قدرت رسیدن دیکتاتورها را برایت ذکر می‌کنیم. حسین حبری<sup>۲۴</sup> در کشور آفریقایی چاد، با کمک و حمایت سیا در سال ۱۹۸۲ به

قدرت رسید. غربی‌ها گمان می‌کردند خبری سد محکمی در برابر رفتارهای توسعه‌طلبانه و مداخله‌جویانه کشور همسایه، لیبی معمر قذافی، است. خبری که به «پینوشه آفریقا» مشهور شد در طول دهه هشتاد از حمایت‌های مالی و تسلیحاتی غربی‌ها برخوردار بود. اما روش حکمرانی خشن و بی‌رحمانه خبری باعث قیام مردم علیه او شد. در سال ۱۹۹۰ ادریس دیبی<sup>۲۵</sup> رهبر ۳۸ ساله شورشیان چاد، با کمک گرفتن از سرویس جاسوسی فرانسه موفق به ساقط کردن حسین خبری شد. حاکم معزول به سنگال گریخت و از آن زمان تا کنون در ویلای شخصی‌اش در سنگال زندگی می‌کند. اما ادریس دیبی که دو سال اول با انواع کودتاها روبرو بود بالاخره توانست قدرت خود را تحکیم کند. او در انتخابات‌های ۱۹۹۶، ۲۰۰۱، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱ پیروز شد و بعید است جز حضرت عزرائیل کسی بتواند نوار پیروزی‌های انتخاباتی‌اش را قطع کند.<sup>۲۶</sup> تو نباید گمان کنی حمایت خارجی حتماً باید از سوی آمریکا یا غربی‌ها باشد.

گاهی حاکم کشور همسایه می‌تواند حامی تو برای رسیدن به قدرت باشد. فرانسوا بوزیزه<sup>۲۷</sup> که در کشور آفریقای مرکزی در دوران حکومت ژان بدل بوکاسا<sup>۲۸</sup>، افسر ارتش و بعدها وزیر دفاع بود، با یاری گرفتن از دوستش ادریس دیبی، رئیس‌جمهور چاد، در ۲۰۰۳ موفق به کودتا شد. ۷ بوزیزه از آن زمان تاکنون به لطف حمایت‌های دیبی حاکم بی‌رقیب کشور آفریقای مرکزی است.

۲۹

این راهکار ایرادی دارد که حتماً باید به آن توجه کنی. هیچ کشور یا ابرقدرتی بی‌دلیل از تو حمایت نمی‌کند. آن‌ها درازای کمکی که برای به قدرت رسیدن کرده‌اند توقعاتی دارند که باید برآورده کنی. در واقع درست از زمانی که بر صندلی قدرت تکیه می‌زنی، آدم آن‌ها می‌شوی و دلیلش هم روشن است: دوستان خارجی‌ات معتقدند اگر کمک آن‌ها نبود، تو هیچ شانسی برای غصب قدرت نداشتی و حالا که قدرت را غصب کرده‌ای باید کمابیش از دستورها و خواسته‌های آنان پیروی کنی. اما باید توجه داشته باشی اگر مردم کشورت بفهمند که تو را خارجی‌ها سر کار آورده‌اند، مشروعیت حکومت کم می‌شود. نمونه بارزش محمدرضا پهلوی، شاه سابق ایران است. او از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۷۰ حکومت کرد و اگر یاری سیا نبود، عمر حکومتش این قدر طولانی نمی‌شد. سازمان جاسوسی آمریکا در یکی از موفق‌ترین کودتاهایش دولت مردمی محمد مصدق را سرنگون کرد و به تداوم حکومت شاه یاری رساند. این موضوع هیچ‌گاه از خاطر مردم ایران نرفت. آن‌ها همیشه این احساس را داشتند که قدرت خارجی [آمریکا و بریتانیا] شاه را به آن‌ها «تحمیل» کرده است و این موجب نفرتی مداوم از حکومت شاه شد که سرانجامش سقوط آن در ۱۹۷۹ بود. نکته این جاست که حامیان خارجی شاه که بیست‌وپنج سال قبل [در جریان کودتا علیه مصدق] با تمام قوا پشت سرش ایستاده بودند، حالا که کشور دستخوش انقلاب شده بود حاضر نبودند به او کمک کنند. ۸ درسی که تو، دیکتاتور جوان، باید بگیری این است: از خارجی‌ها کمک بگیر اما هرگز اجازه نده این کمک‌ها علنی شود و گرنه در آینده برایت تبدیل به نقطه ضعف بزرگی خواهد شد.

## ۵-۱ به وسیله حزب

اگر اهمیت یک حزب سیاسی به خوبی سازماندهی‌شده را بدانی و دقیق، روشمند و

سخت‌کوشانه کار کنی، قطعاً به رأس قدرت خواهی رسید. حزب سیاسی وسیله خیلی خوبی است که مسیر به قدرت رسیدن را بسیار آسان و هموار می‌کند. بعضی‌ها فکر می‌کنند تنها راه به قدرت رسیدن اسلحه به دست گرفتن، جنگ چریکی و کشته و مجروح دادن است. اما این راه مدت‌هاست کنار گذاشته شده است. تو حالا به جای این که در سنگرهای گل‌آلود پرسه بزنی می‌توانی در سالن‌های چندهزار نفری برای اعضای حزب، که همگی پیراهن‌های سفید تمیز اتو کشیده به تن دارند، سخنرانی کنی و یواش یواش به هدف اصلی‌ات، یعنی رسیدن به رأس حزب و سپس تصاحب قدرت سیاسی، برسی. به گمانم این راه خیلی بهتر و تروتمیزتر از جنگ چریکی یا کودتاست. خوبی این راهکار، برخورداری تو از عده‌ای هوادار ثابت و باورمند است که همیشه می‌توانی به آن‌ها تکیه کنی.<sup>۳۰</sup>

نیکولای چائوشسکو<sup>۳۱</sup> نمونه مناسبی است. رومانی پس از پایان جنگ جهانی دوم به دست شوروی افتاد. در آن زمان نیکولای چائوشسکو جوانکی از اعضای حزب کمونیست رومانی بود. او دبیر حزب در ایالت زادگاهش بود که در سلسله‌مراتب حزبی منصب چندان مهمی به شمار نمی‌رفت. اما چائوشسکو با تقلب در یک انتخابات توانست عضو پارلمان شود. سپس معاون وزیر دفاع و نامزد عضویت در کمیته مرکزی حزب و سرانجام عضو نهاد برنامه‌ریزی حزب کمونیست شد. در همان وقت، یعنی ۱۹۵۲، مردی به اسم گئورگیوژ<sup>۳۲</sup> رهبر حزب شد و چائوشسکو را یکی از معاونان خود کرد. سیزده سال بعد که گئورگیوژ بر اثر سرطان درگذشت، چائوشسکو توانست رهبر حزب کمونیست رومانی و رهبر کشور شود. ۹ قربان به دفتر کار جدیدتان خوش آمدید! نمی‌خواهید از همین امروز کار بازنویسی قانون اساسی را شروع کنید؟

۳۳

در صربستان نیز اسلوبودان میلوشویچ<sup>۳۴</sup> از طریق حزب کمونیست به قدرت رسید.

ایوان استامبولیچ<sup>۳۵</sup>، دوست و همکلاسی سابق میلوشویچ و رهبر حزب کمونیست صربستان، در ۱۹۸۴ میلوشویچ را به ریاست حزب کمونیست در بلغراد منصوب کرد. اما دو سال بعد که استامبولیچ رئیس‌جمهور صربستان شد، جایگاه میلوشویچ به رهبری حزب کمونیست صربستان ارتقا یافت. یک سال پس از آن، در ۱۹۸۷، میلوشویچ با سروصدای بسیار استامبولیچ را متهم به در پیش گرفتن سیاست‌های کمونیست‌ستیزانه و صرب‌ستیزانه کرد. استامبولیچ بیچاره مجبور شد در هشت جلسه پیاپی کمیته مرکزی – که یکی از آن‌ها سی ساعت طول کشید و به صورت زنده از تلویزیون سراسری پخش شد – از خود دفاع کند. سرانجام استامبولیچ زیر فشارهای طاقت‌فرسای میلوشویچ و رفقاییش مجبور به کناره‌گیری از منصب ریاست جمهوری شد. یک سال بعد میلوشویچ رئیس‌جمهور صربستان شد. ۱۰ استامبولیچ هم در ۲۰۰۰ در حادثه مشکوکی کشته شد. بعدها معلوم شد که دستور قتل او را میلوشویچ صادر کرده بود.

. یک نمونه بسیار بهتر درباره استفاده از حزب برای غصب قدرت، آدولف هیتلر است. صعود نجومی هیتلر در ۱۹۱۹ با پیوستن او به حزب قدیمی «کارگران آلمان» آغاز شد. این حزب کوچک نطفه «حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان» یا همان «نازی‌ها» بود. هیتلر از

همان آغاز از غیبت بنیانگذار حزب در گردهمایی مهم حزب در یک سالن آبخو خوری استفاده کرد و خودش را به عنوان چهره اصلی حزب مطرح کرد. او که به فن بیان تسلط داشت و تحریک کردن مخاطبانش را خوب بلد بود، از همین راه بر تعداد اعضای حزب افزود. این البته نقطه آغاز بود. هیتلر در کتاب نبرد من، صحنه سخنرانی اش در سالن آبخو خوری را وصف کرده است و خواننده با خواندن این بخش کتاب هیچ شکی برایش باقی نمی ماند که نطفه یک دیکتاتور جاه طلب که خود را به یک حزب سیاسی پیوند زده البته فعلاً همین جا بسته شده است. هیتلر تا ۱۹۲۱ رهبر اصلی جنبش فاشیستی اش شده بود؛ جنبشی که مقدر بود در قالب «حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان» از نو سازماندهی شود. ۱۱

این حزب به هیتلر اجازه داد تا با گروه های سیاسی قدرتمند مخالف «آلمان وایماری»<sup>۳۶</sup> تماس بگیرد و در نتیجه مخاطبان بیشتر و گسترده تری برای سخنرانی های پر جوش و خروشش بیابد و تشکیلات تحت امرش را به یک سازمان تبلیغاتی بزرگ تبدیل کند. حزب هیتلر در یک سال نخست شکل گیری اش تعداد اعضای خود را از ۳۰۰۰۰ به ۱۰۰۰۰۰ نفر افزایش داد. در ۱۹۲۳ این رقم به ۲۰۰۰۰۰ نفر رسید. حزب فقط در ۱۹۲۹، حدود ۸ میلیون جزوه و ۵ میلیون اطلاعیه توزیع کرد و این تازه اول کار بود. ۱۲ این سازو کاری بود برای وادار کردن مردم به شرکت در انتخابات و رأی دادن به حزبی که هیتلر ریاست آن را بر عهده داشت. هیتلر پس از سخنرانی های پر شور فراوان، تحمل زندان به جرم تلاش ناموفق برای کودتا، و از دور خارج کردن همه رقبای حزبی اش، عاقبت در اواخر دهه بیست در قالب رهبر قدرتمند «حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان» و چهره تعیین کننده در سپهر سیاسی آلمان سر برآورد. «حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان» در واقع همان هیتلر، یا مخلوق منحصر به فردش، بود. او یک سازمان سیاسی عالی در دست داشت که آماده بود آرای توده های مردم را به نفع خود جمع کند و احزاب رقیب، از جمله حزب قدیمی و معتبر «سوسیال دموکرات آلمان» را به آسانی شکست دهد. حتی می توان گفت هیتلر قبل از این که به قدرت برسد برای خودش یک دیکتاتور بود. او از تجربه های این دوران در سال های بعد که به قدرت رسید به خوبی استفاده کرد. ۱۳

صعود جوزف استالین در حزب کمونیست در روزهای نخست نظام شوروی گویای این است که چگونه می توان با زدوبندهای حزبی به قدرت رسید. استالین پس از پیروزی انقلاب اکتبر در ۱۹۱۷ به تدریج مسئولیت ها و منصب های بیش تری در حزب کمونیست به دست آورد. او کمیسر «هیئت بازرسی کارگران و دهقانان» را بکرین شد اما با این که این منصب به او اختیارات زیادی – به ویژه در خصوص لازم الاجرا کردن تصمیمات کمیته مرکزی حزب – می داد، به آن بسنده نکرد. استالین به سرعت مناصب دیگری را مال خود کرد تا این که سرانجام، در «یازدهمین کنگره حزب» به سمت دبیر کلی حزب منصوب شد. منصب دبیر کلی در آن زمان هنوز آن اهمیتی را نداشت که سال های بعد پیدا کرد، ولی منصب مهمی بود زیرا به صاحب آن، یعنی استالین، اختیار عزل و نصب کارمندان حزب و دولت را می داد. استالین از این منصب برای تحکیم پایه های قدرت خود در تقریباً تمامی ارگان ها و نهادهای حزبی و دولتی استفاده

کرد.

این نوع از قدرت را نباید با «شهرت» یکی دانست. قدرتمند بودن الزاماً به معنای مشهور بودن نیست. در بین رهبران شوروی در سال های آغازین انقلاب اکتبر خیلی ها مشهورتر از استالین بودند اما در عوض، او از همه آن ها بجز لنین قدرت بیش تری داشت. حالا که به گذشته نگاه می کنیم روشن می شود که برای مثال لنون تروتسکی، رقیب بزرگ استالین، به مراتب محبوب تر، مشهورتر، روشنفکترتر و حتی انقلابی تر از استالین بود، اما قدرت تروتسکی فقط تابعی از شهرتش بود. اما استالین، با نشان دادن توانایی های مدیریتی خود در زمینه اجرای فرمان های دفتر سیاسی حزب<sup>۳۷</sup>، مفید بودن خودش را برای حزب و لنین ثابت کرده بود. او همزمان از منصب دبیر کلی برای نشان دادن نوچه هایش در همه مناصب حزبی و حکومتی در همه مناطق و نواحی کشور بهره جست و به این ترتیب پایگاه قدرت وسیعی برای خودش ایجاد کرد. بنابراین چندان جای تعجب نیست که استالین در نبرد قدرت نبرد بر سر جانشینی لنین موفق شد به سهولت بر تروتسکی پیروز شود. رسیدن به رأس قدرت به وسیله حزب ممکن است مسیر پریپیچ و خمی به نظر برسد اما قطعاً خطرش خیلی کم تر از کودتاست. در کودتا عدم قطعیتی وجود دارد که کار را برای هر دیکتاتور بالقوه ای دشوار می کند.

هنگامی که «حزب بعث» قدرت را در عراق تصاحب کرد، صدام حسین از رهبران محترم حزب بود. در آن زمان حسن البکر<sup>۳۸</sup>، دایی صدام حسین، رئیس جمهور و رئیس «شورای فرماندهی انقلابی» بود. این شورا نهاد قدرتمند تازه تأسیسی بود که پس از برانداختن رژیم سابق، تصمیم گیرنده اصلی محسوب می شد. صدام از جمله حامیان قدرتمند حسن البکر بود و به خاطر همین، معاون رئیس جمهور و معاون «شورای فرماندهی انقلابی» شد. حزب بعث ابزاری مفید برای صدام بود. همه گمان می کردند که صدام رهبر کاریزماتیک جنبشی است که هدفش اجرای عدالت و برابری است. حزب بعث متشکل از نخبگان روشنفکری بود که آرمان های والایی برای کشورشان در سر داشتند و به نظر می رسید که صدام حسین همان رهبری است که قادر به تحقق این آرمان هاست. اما صدام که در کمین فرصتی برای تصاحب قدرت بود، بالاخره این فرصت را به دست آورد و به رأس قدرت حمله ور شد.

لحظه موعود برای صدام زمانی بود که رهبری حزب تلاش کرد او را ترور کند. دلیل ترور مشخص بود. بعضی از رهبران حزب که نگران قدرت گیری این مرد جوان جاه طلب بودند نقشه ترورش را طراحی و اجرا کردند، اما صدام جان سالم به در برد. حرکت بعدی صدام روی صحنه بردن یک نمایش هولناک بود؛ نمایشی که دوربین های تلویزیونی آن را ضبط کردند. صحنه گردان نمایش خود صدام بود. او پشت میزی نشسته بود و در برابر ده ها نفر از اعضای بلندمرتبه حزب سخن می گفت. صدام از رهبر توطئه گران خواست بلند شود و به جرم خود اعتراف کند. این فرد، که محی عبدالحسین نام داشت و قبل از آورده شدن به جلسه شکنجه شده بود برخاست و ضمن اعتراف به جرمش نام ۶۸ نفر از همدستانش را خواند. تک تک این افراد از جای خود بلند شدند و سربازان مسلح آنان را به بیرون سالن بردند. ۲۲ نفر از آن ها درجا تیرباران شدند. بعضی از آن ها هنگام خروج از سالن به بی گناهی شان اصرار می کردند. بقیه



حاضران خوشحال از این که زنده مانده‌اند، پی بردند که زنده ماندنشان فقط به خاطر حمایتشان از صدام بوده است. آن‌ها همچنین پی بردند که صدام نه به دلیل اعتقادش به اهداف حزب بلکه به دلیل قدرتی که حزب به او برای رسیدن به اهداف خاص خودش می‌داده، همراه حزب بوده است. ۱۴

#### ۶-۱ رسیدن به قدرت از طریق نظامیان

این راهکار را هر افسر دون پایه‌ای بلد است. این یک مسیر خیلی کوتاه برای رسیدن از ژنرالی به پادشاهی است. خلاصه راهکار از این قرار است: به سرعت در سلسله‌مراتب نظامی ترقی کن، در جنگ با کشور متخاصم همسایه شجاعانه بجنگ و قهرمان جنگی شو، سپس به نقطه اوج دوران خدمت نظامی ات برس و دست آخریک پرش بلند بکن و حاکم پیر و از کار افتاده مملکت را ساقط کن و به زباله‌دان تاریخ بینداز.

نمونه‌ها زیادند اما چند تا را تعریف می‌کنیم تا از آن‌ها الگو بگیریم. رافائل تروخیو<sup>۳۹</sup> هنگامی که ۲۷ سال داشت، یعنی در اوج جوانی، در نیروی پلیس کشورش، جمهوری دومینیکن، ثبت‌نام کرد. او پس از هفت سال تحصیل در دانشکده افسری به سرعت ارتقای رتبه یافت: اول کاپیتان، سپس بازرس اداره پلیس، معاون فرمانده، سرهنگ، رئیس ستاد و سرانجام فرمانده کل پلیس شد. سپس نیروهای پلیس در «ارتش ملی» ادغام شدند و تروخیو دوباره در رده‌های این نهاد نظامی جدید ارتقا گرفت و به مقام ژنرالی رسید. همزمان مردم جمهوری دومینیکن از رئیس‌جمهورشان، واسکوئز<sup>۴۰</sup>، که در قانون اساسی دست برده بود تا رئیس‌جمهور مادام‌العمر کشور شود، حساسی سرخورده و عصبانی بودند. رافائل استریا<sup>۴۱</sup> سیاستمدار دومینیکن فرصت را برای سرنگون کردن واسکوئز مناسب دید. او به دیدار تروخیو، فرمانده ارتش، رفت و قرار و مدار محرمانه‌ای با او گذاشت. قرار شد استریا به کمک همفکرانش رئیس‌جمهور را خلع و بلافاصله انتخابات عمومی اعلام کند و تروخیو هم کاری کند که ارتش بی طرف باقی بماند و هیچ دخالتی نکند. این نقشه به خوبی اجرا شد. اما استریا فکرش را هم نکرده بود که تروخیو نقشه خاص خودش را دارد. تروخیو به محض این که روز برگزاری انتخابات عمومی نزدیک شد با استفاده از نیروهای مسلح تحت فرمانش به صورتی نظام‌مند علیه تک‌تک نامزدهای بالقوه وارد عمل شد به طوری که سرانجام فقط یک کاندیدا باقی ماند که او هم کسی نبود جز خود رافائل تروخیو. آشکار است که ژنرال تروخیو به آسانی در انتخابات پیروز شد و تا ۳۱ سال بعد به خوبی و خوشی بر کشورش حکم راند. ۱۵

آلفردو اشتروسنر<sup>۴۲</sup>، نمونه معروف دیگری از «مردان قدرتمند» آمریکای لاتین است که الگوی مشابهی عرضه می‌کند. اشتروسنر در دوران جوانی در دانشکده نظامی در پاراگوئه ثبت‌نام کرد و به سرعت ترفیع گرفت. او در چند جنگ شرکت کرد و سرانجام با استفاده از بریگادهای نظامی تحت فرمانش علیه رئیس‌جمهور قانونی کشور کودتا کرد. از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۴ شش رئیس‌جمهور در پاراگوئه ساقط شده بودند. سرانجام فرصت برای اشتروسنر فراهم شد. او که در ۱۹۵۱ به ریاست ستاد ارتش رسیده بود با رهبری بریگادهای تحت فرمانش دست به کودتایی زد که آن را «کودتای جراحی» لقب داده‌اند. به این ترتیب اشتروسنر رهبر کشور شد و تا ۳۱ سال رهبر باقی ماند. در ۱۹۸۸ او برای هشتمین دوره متوالی در «انتخابات» ریاست جمهوری پیروز شد اما یک سال بعد در جریان یک کودتای نظامی ساقط و مجبور به فرار به برزیل شد. ۱۶

سوهارتو<sup>۴۳</sup> نیز در ۱۹۴۲ در ۲۱ سالگی در دانشکده نظامی اندونزی ثبت‌نام کرد. در جنگ جهانی دوم که اندونزی به اشغال ژاپنی‌ها درآمد، علیه آن‌ها جنگید. او در حین جنگ‌های

استقلال علیه هلندی‌ها نیز جنگید و به این ترتیب تبدیل به یک قهرمان جنگی شد. در ۱۹۵۷ به مقام سرگردی رسید، در ۱۹۶۰ ژنرال شد، در ۱۹۶۳ به فرماندهی نیروهای واکنش سریع ارتش منصوب و سرانجام در ۱۹۶۵ فرمانده کل ارتش شد. سوهارتو در ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵ موفق به سرکوب و خنثی کردن چند نقشه کودتا شد. او سپس فرماندهی عملیاتی را برعهده گرفت که در آن حدود یک میلیون کمونیست اندونزیایی کشته شدند. بخشی از قربانیان، حامیان نظامی سوکارنو<sup>۴۴</sup> رئیس‌جمهور وقت اندونزی بودند. سوکارنو که از نظر سیاسی و نظامی منزوی شده بود، بالاخره مجبور شد ریاست جمهوری را به سوهارتو واگذار کند. سوهارتو تا سی سال بعد رئیس‌جمهور اندونزی باقی ماند. ۱۷

#### ۷-۱ رسیدن به قدرت از طریق مرگ رئیس

درست است که بالا رفتن از نردبان حزب راه خوبی برای تصاحب قدرت است اما گاهی وقت‌ها این فرایند آن قدر طولانی می‌شود که دیگر کارآیی خود را از دست می‌دهد. تو که نمی‌توانی سی‌چهل سال منتظر بمانی تا لحظه «مناسب» فرا برسد. حتی شاید حزب در آخرین لحظه تصمیم بگیرد به جای تو، فرد دیگری را رهبر کشور کند و دقیقاً به خاطر همین است که گاهی وقت‌ها دخالت تقدیر می‌تواند برای خلیلی زیبا و دلپذیر باشد و البته اگر دیدی که جناب «تقدیر» زیادی طولش می‌دهد و به اصطلاح فس فس می‌کند، می‌توانی کمکش کنی که زودتر بجنبد و کار را تمام کند. برای آن دسته از دیکتاتورهای بالقوه که صبر و حوصله چندانی ندارند، راهکار بالا بسیار مناسب و کارآمد است.

مرگ سلفت، یعنی همان کسی که دلت می‌خواهد زودتر بمیرد تا تو به جایش تکیه بزنی، می‌تواند به سبب دو گروه از عوامل باشد: عوامل طبیعی و عوامل «غیر طبیعی». هر دو را توضیح می‌دهیم. اگر حالت نخست اتفاق بیفتد بدان که خلیلی خوش‌شانسی. تصورش را بکن که رئیس‌ت به موقع بیمار شود و بمیرد. در این صورت، تو خیلی راحت پا پیش می‌گذاری و زمام امور مملکت را به دست می‌گیری. این اتفاقی بود که در کشور آفریقایی آنگولا رخ داد. ژوزه ادواردو دوس سانتوس<sup>۴۵</sup> به محض این‌که اولین رئیس‌جمهور آنگولا سرطان گرفت و مرد، به جای او نشست. ۱۸ در کامرون نیز پل بیبا<sup>۴۶</sup> پس از بیمار شدن احمدو آهیجو<sup>۴۷</sup>، نخستین رئیس‌جمهور کامرون در دوران پسااستعماری، زمام قدرت را در دست گرفت. پل بیبا که در دوران ریاست آهیجو نخست‌وزیر بود، بی‌هیچ مشکلی و با نهایت غرور و افتخار منصب جدیدش را عهده‌دار شد و از آن زمان تاکنون بر صندلی قدرت نشسته است. او از ۱۹۸۲ رئیس‌جمهور است و برای ششمین بار متوالی در ۲۰۱۱ با کسب ۷۸ درصد آرا به پیروزی رسید. [فقط عزرائیل می‌تواند این پیرمرد هشتادوپنج ساله را شکست دهد!]

گاهی وقت‌ها یک حادثه مرگبار غیرمترقبه می‌تواند تو را به ریاست جمهوری برساند. این حادثه می‌تواند، سقوط هواپیما، سانحه رانندگی، غرق‌گشتی و غیره باشد. از ذکر نمونه‌ها خودداری می‌کنیم و فقط یادآور می‌شویم که: بله، حوادث رانندگی همیشه بوده، الان هم هست، بعداً هم خواهد بود. اگر نکته را گرفته‌ای که هیچ، اما اگر نگرفته‌ای به خواندن ادامه بده. همان‌طور که گفتیم گاهی وقت‌ها عوامل و حوادث «غیرطبیعی» می‌تواند به کمک تو بیایند تا به آرزوی

دیرینهات بررسی و دیکتاتور کشورت شوی. این حالت زمانی اتفاق می‌افتد که تو آن قدر خوش‌شانس نیستی که رئیس‌ت سرطان بگیرد و بمیرد یا در سانحه هوایی یا زمینی سقَط شود. می‌پرسی در این صورت تکلیف چیست؟ جوابش خیلی ساده است: تو برای این‌که زودتر به کام دلت برسی باید از آن پشت یک هل کوچولو بدهی تا حادثه مورد نظرت رخ دهد؛ فقط یک هل کوچولو. بیا به ماجرای به قدرت رسیدن اسلوبودان میلوشوویچ از زاویه دیگری نگاه کنیم. ایوان استامبولیچ رئیس‌جمهور کمونیست صربستان و دوست و همکلاسی سابق میلوشوویچ، موقعی که به دست او از قدرت خلع شد، گفت: «موقعی که یک نفر بیست‌وپنج سال به پشتت خیره شده، بدان که او در آرزوی فرارسیدن لحظه‌ای است که دشنه در پشتت فرو کند.» در مورد استامبولیچ، آنچه کارش را تمام کرد نه دشنه‌ای در پشت، که دو گلوله در مغزش بود. سال ۲۰۰۰ که استامبولیچ با شلیک گلوله از پا درآمد، میلوشوویچ داشتن هر گونه رابطه‌ای با این قتل را تکذیب کرد، اما چند سال بعد اسنادی برملا شد که نشان می‌داد قاتلان به فرمان مستقیم میلوشوویچ مرتکب این جنایت شده بودند. ۱۹

زین‌العابدین بن علی در تونس خیلی دوست داشت قدرت را از چنگ رئیس‌جمهور سالخورده کشور، حبیب بورقیبه<sup>۴۸</sup> درآورد و مال خود کند. کشتن بورقیبه یک گزینه بود اما بن‌علی دریافت که گزینه بهتر و کم‌هزینه‌تری هم وجود دارد. او مدعی شد که بورقیبه پیر و خرفت شده و دیگر توانایی حکومت ندارد. ۲۰ این ترفند مؤثر بود و بن‌علی صندلی قدرت را از زیر پای بورقیبه کشید و خودش روی آن نشست. ۲۳ سال طول کشید تا مردم تونس فهمیدند بن‌علی هم لیاقت حکومت کردن ندارد. درسی که تو باید از این نمونه‌ها بگیری ساده است: هنگامی که داری چاقوهایت را تیز و هوارانت را جمع می‌کنی، هر کاری از دستت برمی‌آید بکن تا رئیس‌ت روزی یکی دو پاکت سیگار بکشد، غذاهای حاضر و آماده ناسالم بخورد، سبک زندگی کم‌تحرک در پیش گیرد و اگر به سالم زیستن اصرار کرد، تشویقش کن که دنبال ورزش‌های خطرناک برود. خدا را چه دیدی؟ شاید این ترفندها اثر کرد و حضرت عزرائیل زودتر به سراغش رفت. تنها کار دیگری که باید بکنی منتظر ماندن برای آن روز زیبایی است که خبر مرگ آن پیر سگ را برایت بیاورند.

#### ۸-۱ رسیدن به قدرت با انقلاب، جنگ چریکی و زور

گاهی برای غصب قدرت اعمال زور ضرورت دارد. مخصوصاً اگر ژنرالی جاه‌طلب یا رهبر مخالفان در کشوری باشی که حاکمش دودستی قدرت را چسبیده، چاره‌ای جز توسل به زور نداری. شاید در کشورت انتخابات برگزار می‌شود، اما توصیه نمی‌کنیم که منتظر انتخابات بمانی چون حاکم کشورت احتمالاً فصل دوازده این کتاب را خوانده و خوب بلد است چگونه در نمایش‌های انتخاباتی‌اش همیشه برنده باشد. در این صورت، تنها راهکار منطقی این است که نفرات وفادار به خودت را در یک اردوگاه امن در بخشی از کشورت که دست حاکم به آن نرسد یا در یک نقطه مرزی در کشور همسایه‌ای که با حاکم کشورت دشمنی دارد، دور هم جمع کنی، به آن‌ها آموزش نظامی بدهی، مغزهایشان را حسابی شستشو بدهی و سرانجام به روش جنگ‌های چریکی یا بزن و دررویی، طرف مقابل را زیر فشار بگذاری. فایده این عملیات این است که باعث

تحریک مردم کشورت علیه حکومت می شود و اگر اندکی خوش شانس باشی می توانی از همین طریق یک «انقلاب شکوهمند» راه بیندازی که در نهایت باعث سقوط حکومت و روی سال های زیادی در منطقه ای امن در خاک کشورش، چین، مشغول جمع آوری نفرات، آموزش آن ها و جنگ های چریکی بود. او سرانجام در زمان مناسب ضربه نهایی اش را زد و توانست رژیم حاکم را ساقط و قدرت را تصاحب کند. ۲۱ همیشه یادت باشد که نیروهای حکومتی به محض این که روحیه شان را از دست بدهند پیروزی تو قطعی خواهد بود.

فیدل کاسترو نیز در کوبا دوران حرفه ای اش را به عنوان رهبر یک گروه شورشی، که به پادگان های ارتش حمله می کردند، آغاز کرد. کاسترو ثابت کرد که اگر عزم و اراده لازم وجود داشته باشد، می توان با ده بیست نفر نیروی مصمم و کاربلد یک جنگ بزرگ چریکی علیه حکومت راه انداخت. البته به شرطی که همه عوامل دیگر نیز مهیا باشد و شانس هم از آدم رو نگردانده باشد. دانیل اورتگا در نیکاراگوئه از الگوی استادش، کاسترو، پیروی کرد و مثل او طعم پیروزی را چشید. موقعی که استراتژی نظامی ات بر حریف می چربد و یاران و نفرات هم شجاع و مصمم هستند بدان که نه به حزب سیاسی نیاز داری نه به سخنرانی های انتخاباتی. به قول مائو قدرت از لوله تفنگ می آید و اگر توپت پر باشد شکست حریف، قطعی است. معمر قذافی در ۱۹۶۹ سرهنگ ۲۷ ساله ای بود در ارتش لیبی و سودای حکمرانی در سر داشت. او از مدتی قبل گروهی از افسران همفکرش را گرد هم آورده بود و دنبال فرصت مناسبی می گشت تا علیه پادشاه لیبی کودتا کند. سرانجام در ۱۹۶۹ این فرصت نصیبش شد. پادشاه به سفر خارجی رفته بود و قذافی تشخیص داد که الان وقتش است. کودتا موفقیت آمیز بود و پادشاه از همان جایی که بود به تبعید رفت. ۲۲ قذافی ۴۲ سال با مشت آهنین بر لیبی حکم راند. یووری موسوینی<sup>۴۹</sup> در ۱۹۸۶ در اوگاندا مشابه همین کار را کرد. او که رهبری «ارتش مقاومت ملی» را بر عهده داشت نیروهایش را به پایتخت برد و قدرت سیاسی را غصب کرد. ۲۳

در واقع تعداد کودتاهای موفق به قدری زیاد است که حتی فهرست کردنشان هم کار سختی است. فقط این را در نظر داشته باش که کودتا برای مدت تقریباً سه دهه در آمریکای لاتین عملاً تنها شیوه رسیدن به قدرت بود و بسیاری از کشورهای آفریقایی این شیوه را همچون امری طبیعی و بهنجار پذیرفته بودند.

اما هر کودتایی برای موفقیت، نیازمند رعایت بعضی نکات ضروری است. نخست، کودتاچیان باید نظر مساعد تاجران و بازاریان را جلب کنند. اگر این افراد از کودتاچیان و رهبرشان حمایت نکنند احتمال موفقیت کودتا اندک است. اگر این حمایت، اقتصادی باشد، بدان که بازی را برده ای و حکومت مال توست. اما اگر «تاجران محترم» و صاحبان بنگاه های اقتصادی خساست کردند و از تو حمایت مالی نکردند، حداقل باید حمایت معنوی آن ها را جلب کنی. کودتا یا انقلابی که تو به راه انداخته ای بدون این حمایت های معنوی آینده چندان مطمئنی نخواهد داشت. تو باید به تاجران و بازاریان کشورت اطمینان دهی که حکومت انقلابی ات منافع اقتصادی آن ها را تضمین و از هر گونه رفتارهای نابخردانه انقلابی مثل مصادره کردن و ملی کردن اموال بخش خصوصی اکیداً اجتناب خواهد کرد. برای آن ها روشن کن که تو اعتقاد

محکمی به حق مالکیت خصوصی داری. خلاصه حواست باشد که اگر آن ها احساس کنند تو قصد انتقام گیری اقتصادی داری، بلافاصله به صف مخالفان خواهند پیوست و از رهبری که ساقطش کرده ای یا قصد ساقط کردنش را داری حمایت خواهند کرد. به دست آوردن دل توده های مردم نیز به همین اندازه مهم است. مردم تأمین کننده همیشگی سرباز و رزمنده برای تو هستند و اگر با جنگ چریکی می خواهی قدرت را تصاحب کنی، حمایت مردم از نظر لجستیکی اهمیت فراوانی دارد. جنگجویان چریکی هنگام خطر می توانند میان مردم پنهان شوند و هنگام حمله می توانند از کمک های اطلاعاتی و دیگر کمک های آنان برخوردار شوند. ولی اگر توده ها از انقلاب کوچولوی تو حمایت نکنند، مطمئن باش که شروع مناسبی نخواهی داشت. ۲۴

موبوتو سسه سکو<sup>۵۰</sup> در ژوئیه ۱۹۶۵ [کنگو] کودتا به قدرت رسید، و همان طور که گفتیم کودتا مسیری نسبتاً عادی برای هر کسی است که می خواهد به قدرت برسد و حکومت دیکتاتوری اش را به راه اندازد. اما حواست باشد که رهبر عزل شده را زنده نگذاری، چون احتمال دارد که قدرت را پس بگیرد یا در دسرهای زیادی برایت درست کند. موبوتو در ۱۹۶۰ سرهنگ ارتش بود. او در منازعات سیاسی بین رئیس جمهور کشورش پاتریس لومومبا<sup>۵۱</sup> و مخالفانش [مرتجعان داخلی و استعمارگران بلژیکی] طرف مخالفان لومومبا را گرفت. موبوتو با استفاده از نیروهای تحت فرمانش، نهادهای دولتی را موقتاً تعطیل و کاخ ریاست جمهوری را محاصره کرد. پاتریس لومومبا مجبور شد به دفتر سازمان ملل متحد در لئوپولدویل<sup>۵۲</sup> پناهنده شود. موبوتو سرانجام لومومبا را دستگیر کرد و تحویل دشمن قسم خورده اش موسی چومبه<sup>۵۳</sup> داد. چومبه که استان جنوبی کاتانگا را در کنترل خود گرفته بود و از منافع بلژیکی های استعمارگر حمایت می کرد، لومومبای وطن پرست را پس از شکنجه و قطعه قطعه کردن در اسید حل کرد. پنج سال بعد موبوتو به درجه ژنرالی رسید. اوضاع سیاسی کشور به رغم حذف لومومبا همچنان متشنج بود. رئیس جمهور کاساوبو<sup>۵۴</sup> درگیر منازعه با نخست وزیرش موسی چومبه شده بود. این منازعه منجر به دخالت موبوتو شد. او رفیق سابقش موسی چومبه را دستگیر و به الجزایر تبعید کرد. چومبه کمی بعد، به دستور موبوتو، به شکل مرموزی کشته شد. موبوتو هم قدرت سیاسی را در کشورش تصاحب کرد و سه دهه به حکومتش ادامه داد. ۲۵

در نیجریه، ژنرال سانی آباچا<sup>۵۵</sup> در ۱۹۹۳ پس از باطل کردن انتخابات ریاست جمهوری و زندانی کردن مسعود آبیولا<sup>۵۶</sup>، برنده انتخابات، حکومت را غصب کرد. آباچا قول داد کشور را به حاکمیت مدنی دموکراتیک بازگرداند، اما هرگز به قولش عمل نکرد. او بلافاصله مشغول پاکسازی گسترده ارتش و اعمال محدودیت بر فعالیت‌های مدنی شهروندان شد. نیجریه در دوران حکومت آباچا به کشوری پلیسی تبدیل شد. آباچا پنج سال پس از کودتایش در ۱۹۹۸ در پنجاه‌وپنج سالگی درگذشت و گرنه به این زودی‌ها از تخت قدرت پایین نمی‌آمد. اما روش جنگ چریکی یا کودتا مزیت‌ها و زیان‌هایی دارد که باید به آن‌ها توجه کنی:

#### زیان‌ها:

۱. اگر حمایت و کمک دیگران نبود امکان نداشت تو به قدرت برسی. حالا که به قدرت رسیده‌ای باید محبت این آدم‌ها را که تعدادشان هم زیاد است جبران کنی. مثلاً رئیس‌جمهور کشور همسایه به تو اجازه داده بود که در خاک کشورش برای خودت نیرو جمع کنی و گروه چریکی‌ات را مسلح سازی. یا نخبگان اقتصادی کشورت در زمان کودتا از تو حمایت کرده بودند. همه این‌ها توقع دارند که تو هر چه زودتر لطفشان را جبران کنی. مشکل این جاست که گاهی توان جبران نداری و مثلاً آن قدر پول در اختیار نیست که بتوانی با آن لطف و محبت حامیان سابق را جبران کنی. همین باعث می‌شود که حکومت در همان آغاز کار ضعیف شود یا حتی به خطر بیفتد.

۲. یکی از زیان‌های جنگ چریکی یا کودتا تلفات جانی نیروهاست.

۳. هنگامی که با انقلاب، جنگ چریکی یا کودتا به قدرت می‌رسی، کشورت تا مدت‌ها دستخوش ناآرامی و بی‌ثباتی خواهد بود. تو با کودتا به قدرت رسیده‌ای و همین باعث می‌شود که دیگران هم هوس کودتا به سرشان بزنند. به احتمال زیاد تو با سوءاستفاده از اوضاع بد اقتصادی و شرایط آشفته اجتماعی دست به کودتا علیه رهبر پیر و خرفت کشور زده‌ای، اما شیوه به حکومت رسیدن طوری است که نه تنها ثبات را به جامعه و اقتصاد کشور بر نمی‌گرداند بلکه احتمالاً وضع را بدتر خواهد کرد. جنگ چریکی و انقلاب صدماتی نیز به بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی کشورت زده است که به سادگی قابل جبران نیست. به هر حال اگر قصد داری با کودتا یا انقلاب، دیکتاتور کشورت شوی باید حتماً عوارض جانبی آن را در نظر داشته باشی و کنترلش کنی.

#### مزیت‌ها:

۱. هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد که حالا رئیس چه کسی است.

۲. کودتا، جنگ داخلی یا انقلاب این فرصت طلایی را به تو می‌دهد که سران رژیم قبل، یعنی چهره‌های شاخص مخالف را در همان ابتدای حکومت بکشی و برای همیشه از شر آن‌ها خلاص شوی.

۳. یکی از مزیت‌های به قدرت رسیدن از راه کودتا یا جنگ چریکی، یونیفورم نظامی تأثیرگذاری است که به تن کرده‌ای. بله، هیچ چیزی گویاتر از یونیفورم نظامی برای انتقال این پیام نیست که: «من رهبرم. من فاتح شده‌ام.» اگر بتوانی مدال‌ها و نشان‌های نظامی‌ات را بر سینه

بچسبانی، چه بهتر!

#### ۹-۱ رسیدن به قدرت با استفاده از استراتژی ترکیبی

سرانجام ممکن است با در نظر گرفتن همه ملاحظات پی ببری آنچه نخست به آن نیاز داری، یک استراتژی است. تو به هر دلیلی نمی‌توانی به کوهستان بروی و علیه حکومت جنگ چریکی راه بیندازی؛ حوصله این را هم نداری که آن قدر منتظر بمانی تا رهبر حزب شوی، شرایط کودتا هم نداری و تک‌پسر بابای دیکتاتور هم نیستی که مرگ ناگهانی او تو را به قدرت برساند. در چنین شرایطی، به این نتیجه می‌رسی که باید یک استراتژی ترکیبی را برای تصاحب قدرت به کار بگیری. این یعنی این که تو باید از راه‌های گوناگون کارت را پیش ببری.

مانوئل نوریگا<sup>۵۷</sup> نمونه خوبی است. او در خانواده‌ای فقیر با تبار کلمبیایی متولد و در جوانی وارد ارتش پاناما شد و طولی نکشید که به ترسناک‌ترین فرد در پاناما تبدیل شد. نوریگا در ناپدید شدن صدها نفر از مخالفان پانامایی‌اش نقش داشت. او اوایل دهه ۱۹۸۰، زمانی که روبن داریو پاردس دل ریو<sup>۵۸</sup> رئیس‌جمهور پاناما بود، به ریاست ستاد کل ارتش منصوب شد. اما خیلی زود پاردس را به حاشیه راند و در ۱۹۸۳ همه اختیارات ریاست جمهوری را از آن خود کرد و بالاخره رهبر و قدرتمندترین فرد کشور شد. نوریگا برای رسیدن به قدرت، یکی از صمیمی‌ترین دوستانش، عمر توریخوس<sup>۵۹</sup> را از سر راه برداشته بود. توریخوس که از ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۱ فرمانده ارتش و عملاً دیکتاتور کشور بود، در ۱۹۸۱ طی یک سانحه هوایی مرموز کشته شد. بعدها معلوم شد نوریگا قتل توریخوس را از قبل برنامه‌ریزی کرده بوده است. ۲۶ همان‌طور که می‌بینی، نوریگا در این جا برای رسیدن به قدرت مجموعه‌ای از روش‌ها را در قالب یک استراتژی ترکیبی مورد استفاده قرار داده بود.

اما هر استراتژی‌ای که برای تصاحب قدرت انتخاب می‌کنی همیشه باید از تحقق شرطی مطمئن شوی که در واقع مهم‌ترین شرط است: استراتژی باید ماندگار و پایدار باشد. به محض این که در کاخ رهبر قبلی مستقر شوی باید سریع دست به کار شوی تا انقلابت مستحکم شود. به پیشینیان نگاه کن و از آن‌ها یاد بگیر! همان‌طور که رهروان بعدی‌ات به کارهای امروزت نگاه خواهند کرد تا از آن درس و سرمشق بگیرند. پس بجنب! همه کاخ‌ها و اقامتگاه‌های رهبر قبلی را مصادره کن! همه نهادهای رژیم سابق را منحل کن! سران حکومت سابق را دستگیر و تیرباران کن! و «شورای موقت ملی» را به ریاست خودت تشکیل بده و اگر دیکتاتور مهربان و خوش‌قلبی هستی اعلام کن که به زودی انتخابات برگزار خواهد شد. البته خودت بهتر می‌دانی که این انتخابات هرگز برگزار نخواهد شد یا اگر هم برگزار شود نتایجش باید به سود تو باشد. یادت باشد که تو تازه از راه رسیده‌ای و قرار نیست به این زودی‌ها بروی. حالا کل باقیمانده زندگی‌ات را پیش رو داری، و ما در دوازده فصل بعدی این کتاب به تو یاد خواهیم داد که چگونه باید یک زندگی شاد و پرتجمل داشته باشی.

۲: توی بی همتا

این جمله‌ای است که می‌خواهم روی سنگ قبرم نوشته شود: «این جا یکی از باهوش‌ترین جانورانی آرمیده که زمین تاکنون به خودش دیده است.»

### بنیتو موسولینی

این را به یاد داشته باش: تو از همه مهم‌تر، قوی‌تر و باصلاحیت‌تری. در حکومت، در نبرد علیه دشمنان داخلی و خارجی‌ات، در هموار کردن مسیرت برای رد شدن از موانع سیاسی، نظامی و قانونی، بنیادی‌ترین اصل این است: ایمانِ راسخت به این که تو، فقط تو، می‌توانی کشورت را رهبری کنی و مردم کشورت با رهبری هر فرد دیگری به خاک سپاه خواهند نشست. همه جباران تاریخ، مرده و زنده، دارای این اعتمادبه‌نفسِ مشترک بوده‌اند. به عبارت دیگر، کمی خودبزرگ‌بینی خیلی به کارت می‌آید. «دیکتاتوری» کار آدم‌های ترسو و دودل نیست. به قول شاعر:

مهتری گر به کام شیر دراست

شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه

یا چو مردانت مرگ رویاروی

شاید عده‌ای تو را به خاطر این اعتمادبه‌نفسِ زیادت مورد انتقاد قرار بدهند، اما اصلاً به این انتقادها توجه نکن. اعتمادبه‌نفسِ داشته باش و هیچ‌وقت هم آن را از دست نده.

دیکتاتور قدرتمند کسی است که به خودش ایمان دارد. قدرت اراده این رهبران مثال‌زدنی است. آن‌ها حکومت بر کشور را حق قانونی و مشروع خود می‌دانند. حتی اگر از قدرت خلع شده باشند، باز حاضر به پذیرش واقعیت نیستند. نمونه‌اش ژنرال پرویز مشرف در پاکستان، که پس از خلع از قدرت و سپری کردن چهار سال در تبعیدگاهش در دویی، به کشورش برگشت تا برای پس گرفتن منصب ریاست جمهوری تلاش کند. مشرف می‌دانست که در بازگشت به کشور با مشکلات و دشواری‌های فراوانی، از جمله خطر محاکمه، زندان یا ترور، روبرو خواهد شد اما باز هم به کشور برگشت. ۲۷ آلفردو اشتروسنر در پاراگوئه یکی از همین مردان قدرتمند بود که پا پیش گذاشت و با غصب قدرت به یک دوره ۲۷ ساله از کودتاها، آشوب‌ها و دولت‌هایی که عمر هر کدامشان به زحمت به یک سال می‌رسید، پایان داد. تو هم باید ایمان داشته باشی که کشورت فقط و فقط با رهبری پدران و قدرتمندان توست که می‌تواند انسجام و تمامیت ارضی خود را حفظ کند. خیلی‌ها معتقدند صدام حسین تنها کسی بود که توانسته بود جلوی تجزیه عراق را بگیرد. این ادعا می‌تواند درست باشد، زیرا دیدیم که عراق پس از حمله آمریکایی‌ها و برکناری صدام دستخوش جنگ‌های فرقه‌ای خونباری شد و در مسیر تجزیه قرار گرفت. ۲۸ همچنین به مورد معمر قذافی توجه کن که کفنش هنوز خشک نشده بود که لیبی درگیر جنگ داخلی بین گروه‌های تجزیه‌طلب شد. ۲۹

یاد بگیر چگونه برای خودت تبلیغ کنی. زیرا تا زمانی که مردم کشورت پی نبرده باشند تو چه

آدم بزرگی هستی، نباید از آن‌ها توقع داشته باشی کورکورانه از تو پیروی کنند. تو باید زمینه لازم را فراهم کنی تا کارهای تبلیغاتی‌ات مؤثر از کار درآید. این زمینه‌سازی نیاز به مهارت‌هایی دارد که فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌کنیم: مهارت اقناع دیگران، مهارت در صراحت بیان و مهارت سازماندهی. اما مهم‌تر از همه این‌ها، داشتن یک شخصیت قدرتمند و پر شر و شور است. از کاریزما و جذابیت‌های شخصی‌ات برای فریفتن حامیان و پیروانت استفاده کن. تو باید بتوانی خیال را مانند واقعیت نشان دهی؛ تو باید مهارت حرکت کردن بین دو خط ظریف را داشته باشی، به این معنا که باید هم «پدری مهربان و سخاوتمند» برای پیروانت باشی و هم «مشتی آهنین» علیه دشمنانت. باید همواره در مرکز همه مباحث مهم و ملی کشورت باشی و در حفظ این حضور پربرکت و شادی‌بخش نیز کوشا باشی.

### ۱-۲ تو کشوری

رهبری کردن چیزی بیش از توانایی اقناع و دستور دادنِ صرف است و کشور هم چیزی بیش از چند زیرساخت است. هر زمان که هویت تو و مردم کشورت درهم بیامیزند و از هم تفکیک‌ناپذیر شوند، تو از مرتبه انسان ساده عبور کرده‌ای و به مرتبه رهبرانی ارتقا یافته‌ای که تجسمِ کشورشان هستند. به این قضیه این‌طور فکر کن: اگر تو منجی کبیر و نجات‌دهنده ملت به حساب نمی‌آیی، پس باید بیش‌تر تلاش کنی. تک‌تک مردم کشورت باید تو را همچون خدا بدانند و بپرستند.

نویسنده آمریکایی، بلین هاردن<sup>۳۰</sup>، دیکتاتور آفریقایی را این‌گونه وصف کرده است: ۳۰ «چهره‌اش روی سکه‌ها و اسکناس‌هاست. عکس‌هایش به دیوار همه دفاتر و اماکن دولتی آویزان است. وزیرانش کت‌وشلوارهای راه‌راه می‌پوشند، با مدالیوم‌های طلای مزین به چهره رهبر که بر یقه کت‌هایشان چسبانده شده است. نامش بر خیابان‌ها، ورزشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و دانشگاه‌هاست. عصای عاجِ نقره‌کاری‌شده در دست می‌گیرد و زیرپایی ویژه دارد. او اصرار دارد که دیگران وی را 'دکتر' یا 'فیل بزرگ' یا 'دهقان شماره یک' یا 'مرد پیر فرزانه' یا 'معجزه‌ملی' یا 'محبوب‌ترین رهبر جهان' بنامند. هر حرفی که بزند به تیتراژ روزنامه‌های کشورش بدل می‌شود. او با همسران و دختران مردان قدرتمند کابینه‌اش می‌خوابد و...»

ناگفته پیداست که این فقط نقطه شروع است، و فقط هم به دیکتاتورهای آفریقایی مربوط نمی‌شود. فهرستی از ده کار ضروری برای آماده کرده‌ایم. اگر این ده کار را به درستی انجام دهی، مردم کشورت خواهند فهمید که پدر و سرورشان چه کسی است:

- از خودت مجسمه‌هایی بساز: هر چه عظیم‌تر و برجسته‌تر، بهتر. توصیه می‌کنیم که مجسمه‌هایت را طوری بسازی که چهره عبوس و جدی‌ات مشرف به شهر، رو به افق و در حال تفکر باشد احتمالاً رسانه‌های خارجی توجه ویژه‌ای به این مجسمه‌ها خواهند کرد. این راهکار آن‌قدر مهم است که در این کتاب بخش ویژه‌ای را به آن اختصاص داده‌ایم. بخش ۶ - ۲ - ۲ را ببین.

- دستور بده عکس‌هایت را در هر دفتر و اداره‌ای به دیوار نصب کنند.

- کاری کن همه مغازه‌داران و صنوف بفهمند که ادامه کارشان وابسته به نصب عکس‌هایت در

محل کسب و کارشان است.

- دستور بده سکه‌ها و اسکناس‌ها مزین به تصویری از تو باشد. دستور بده هیچ کتاب درسی‌ای بدون عکس تو در صفحه اولش چاپ نشود. دستور بده روی دیوار ساختمان‌های بزرگ عکس تو را نقاشی کنند. ضرب کردن سکه‌های مزین به چهره‌ات، از همه ضروری‌تر است. به این فکر کن که در سده‌های بعد دانشجویان رشته باستان‌شناسی سکه‌هایت را از زیر خاک در خواهند آورد و با حیرت آمیخته به تحسین به سیمای با بهت و درخشانت خیره خواهند شد. خوبی سکه این است که حاکم بعدی به سختی می‌تواند آن‌ها را جمع‌آوری و معدوم کند. اما اگر دیکتاتور بلندپروازی باشی، باید دستور بدهی چهره‌ات را روی کوه و دشت و بیابان نیز حک کنند. واقعاً چه کسی جرئت می‌کند به مخالفت با مردی برخیزد که سیمای پرصلابتش بر کوه‌ها حک شده است؟ موسولینی، دیکتاتور ایتالیا، این کار را کرد و سودش را هم برد. ۳۱

- اسم خودت را روی هر چیزی بگذار: پارک‌ها، پل‌ها، ورزشگاه‌ها، مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها، محله‌ها و حتی اسلحه‌ها. عیدی امین<sup>۶۱</sup>، دیکتاتور اوگاندا نام «دریاچه ادوارد» را به «دریاچه عیدی امین» تغییر داد. ۳۲ رافائل تروخیو، دیکتاتور دومینیکن، اسم پایتخت را به «سیوداد تروخیو» و اسم مرتفع‌ترین کوهستان کشور را به «پیکو تروخیو» تغییر داد. ۳۳

- سالگرد تولد خودت، زنت یا مادرت را روز تعطیل ملی اعلام کن. حتی می‌توانی مثل صفرمراد نیازوف<sup>۶۲</sup>، دیکتاتور ترکمنستان، نام‌های اعضای خانواده‌ات را روی روزهای هفته بگذاری. کیم ایل سونگ در کره شمالی تقویم تازه‌ای ابداع کرد که در آن سال تولد خودش، یعنی ۱۹۱۲، به عنوان سال اول جوچه تعیین شده بود. قربانقلی بردی محمدوف<sup>۶۳</sup>، که پس از مرگ نیازوف، رئیس جمهور ترکمنستان شده است، تقریباً بلافاصله پس از نشستن بر صندلی قدرت شروع کرد به گذاشتن اسامی اعضای خانواده‌اش روی هر چیزی. ۳۴

- همیشه بر صفحه تلویزیون کشور حاضر باش. اگر بتوانی همه کانال‌های تلویزیونی را مجبور کنی، به صورت منظم بیانات و سخنرانی‌هایت را پخش کنند، چه بهتر. از این فرصت‌ها برای خوب جلوه دادن خودت و رسوا کردن دشمنانت استفاده کن. به ملت یادآوری کن که خیلی خوش شانسنند که تو رهبرشان شده‌ای و به دشمنانت هم یادآوری کن که همه‌شان را له و لورده خواهی کرد. تکیه کلام همیشگی‌ات باید این باشد: کشور در برهه حساسی است، دشمنان خارجی نقشه‌های پلیدی برای نابودی ملت در سر دارند. این طور می‌توانی حمایت سیاسی دائمی مردم را به دست آوری برای اطلاع بیش‌تر، بخش ۲- ۳- ۹ را بخوان.

- اسم دوستان، حامیان و اعضای قوم یا پیروان مذهبی را که در تصاحب قدرت کمکت کرده‌اند، روی خیابان‌ها بگذار.

- پروژه‌های گوناگون افتتاح کن. قیچی کردن روبان قرمز کار بسیار لذت‌بخشی است. دلیلش هم روشن است. آن کارخانه یا معدنی که افتتاح می‌کنی احتمالاً باعث درآمدزایی و پولدارتر شدن جنابعالی خواهد شد. فرودگاه یا بندر جدیدی که افتتاح می‌کنی، دست تو را باز می‌گذارد که امپراتوری مالی و سیاسی‌ات را هر چه گسترده‌تر کنی. همچنین بریدن روبان‌های قرمز باعث خواهد شد مردم کشور خیال کنند اقتصاد کشور روبراه است و تو رهبری هستی که برای رفاه

و سعادت آن‌ها زحمت می‌کشد.

- میزبان جلسه‌ها، کنفرانس‌ها، سمینارها و جشنواره‌های بین‌المللی باش. سعی کن اسمت، تصاویرت و پوستریات در محل برگزاری این همایش‌ها بر در و دیوارها باشد. دستور بده سخنان و بیانات مهمت را ترجمه کنند و روی بنرها و پارچه‌ها بنویسند و بر سردر سالن‌های جلسات نصب کنند. از این جور جلسات می‌توانی برای تهدید دشمنان خارجی‌ات استفاده کنی و خودت را یک رهبر شاخص بین‌المللی که در برابر استعمار و استثمار ایستاده، معرفی کنی.

## ۲-۲ کیش شخصیت را برپا کن

به نظرت بهترین بخش رهبری کردن ملت کدام است: نابود کردن دشمنانت؟ خنثا کردن کودتاها و طرح‌های براندازی؟ پولدار شدن خودت و خانواده‌ات؟ نه، هیچ کدام. بهترین بخش، تبدیل شدن تو به شخصیتی افسانه‌ای است؛ شخصیتی خارق‌العاده و فراتر از معیارهای خاکی و زمینی. اگر بتوانی به این هدف برسی، مطمئن باش که از نظر سیاسی برایت سود بسیاری دارد. در واقع خواهی فهمید که این ابزاری ضروری برای چیرگی بر مردم کشورت است. بهترین حالت این است که رعیت‌ها و بندگان تو را موجودی شکست‌ناپذیر، منحصر به فرد، جاودانه، بی‌همتا، خداگونه، همه‌چیزدان و فراتر از انسان‌های عادی بیندارند. اگر به اندازه کافی ذهن شویی و تبلیغ کرده باشی، ملت باورشان می‌شود که بدون تو مملکت نابود خواهد شد و آن‌ها به خاک سیاه خواهند نشست. اگر چنین ذهنیتی غالب شود، مطمئن باش تا زمانی که زنده‌ای، حاکم قدر قدرت کشور هستی و هیچ کس جرئت نخواهد کرد به ساقط کردن تو حتی فکر کند.

لا پرنسا<sup>۶۴</sup>، روزنامه مخالفان میان‌رو در نیکاراگوئه در اوت ۱۹۷۳ متن تلگرام زیر را که خطاب به ژنرال آناستاسیو سوموسا دوایله<sup>۶۵</sup> رئیس‌جمهور سابق و رئیس‌جمهور آتی نیکاراگوئه، نوشته شده بود، چاپ کرد. نویسندگان تلگرام دو طنزنویس نیکاراگوئه‌ای بودند که به طعنه ژنرال را این‌گونه خطاب کرده بودند:

«رهبر، پرچم‌دار، صاحب‌نام، راهنما، الهام‌بخش، بلندآوازه، ناجی، حاکم والامرتبه، نیکوکار، رهبر یگانه، معظم، نابغه، مرد سرنوشت، سرپرست، خردمند، فاضل، شریف، هوشمند، منبع الهام، صلح‌طلب، رئیس‌جمهور آینده، داور منصف، فرمانده عالی، فرمانده کل، پرآوازه، بلندنظر، سخاوتمند، عالیجناب، دانش‌آموخته وست‌پوینت، درخشان، قدرتمند، باهوش، جذاب، استراتژیست، سازمان‌ده، حامی، دولتمدار، مایه آرامش رنج‌دیدگان، فاتح، شمشیر، ستاره قطبی، ستاره سحری، احیاگر، رهایی‌بخش، آزادی‌بخش، آرمانگرا، آزادیخواه، برنامه‌ریز، دارای پیشینه آکادمیک قوی، دانشی‌مرد، مهندس، سکان‌دار، انسان، پهلوان، میهن‌پرست، ناجی کشور، غول، ای در همه چیز اولین، قربانی ملت، نوع‌دوست، دکتر افتخاری، رئیس‌الرؤسا، رئیس بلامنازع، جانمایه دموکراسی، حامی آمریکای لاتین و دوست بزرگ نیکسون.» ۳۵

البته نویسندگان این تلگرام، دو طنزنویس معروف نیکاراگوئه‌ای بودند، اما فهرستی که آن‌ها از لقب‌های سوموسا ردیف کرده بودند، واقعی است. سوموسا و چاپلوسان اطرافش در دوران طولانی ریاست‌جمهوری وی از این لقب‌ها استفاده می‌کردند. کاری که این دو نویسنده کردند

فقط ذکر آن‌ها به صورت فهرست بود.

صفرمراد نیازوف دیکتاتور ترکمنستان خودش را «ترکمن‌باشی» به معنای «رهبر ترکمن‌ها» می‌نامید. قربانقلی بردی محمدوف، جانشین نیازوف، «شورای شیوخ» را وادار کرد او را آرکاداگ به معنای «حامی ملت» بنامند. ۳۶

کیم ایل سونگ در کره شمالی لقب‌های فراوانی داشت مانند: آهنین‌اراده، رهبر کبیر، پدر کبیر، خورشید عظیم، مرد بزرگ، پسر ملت، رهبر بصیر، مغز برتر کشور، میهن‌پرست بی‌همتا، قهرمان ملی و «یکی از رهبران نابغه جنبش کارگری و کمونیستی بین‌المللی». رژیم کیم ایل سونگ و رسانه‌های دولتی‌اش پیوسته مشغول تولید زندگینامه‌های جعلی برای او بودند تا او را نابغه‌ای خطاناپذیر جلوه دهند. مردم کره شمالی چنان بمباران تبلیغاتی شده بودند که گمان می‌کردند کیم یک امپراتور خداگونه است. پس از مرگ کیم قانون اساسی اصلاح شد تا او پس از آن، «رهبر ازل و ابدی» نامیده شود. ۳۷ اما تو می‌توانی حتی از این هم بالاتر بروی.

رافائل تروخیو، دیکتاتور جمهوری دومینیکن، آن قدر به خودش مدال داد که مردم، پشت سرش او را «مردِ تشکی» می‌نامیدند. تروخیو خودش را «خیرخواه کبیر ملت» و «پدر سرزمین نوین» می‌نامید. در ۱۹۳۱ که قدرت را غصب کرد پارلمان کشور را واداشت در اطلاعیه‌ای اعلام کند «عصر تروخیو» آغاز شده است. ۳۸

عیدی امین در اوگاندا خودش را «عالیجناب، رئیس جمهور مادام‌العمر، فیلد مارشال الحاجی دکتر عیدی امین دادا، دارای نشان خدمات برجسته نظامی از بریتانیا، دارنده صلیب ویکتوریا از بریتانیا، فاتح امپراتوری بریتانیا در کل آفریقا، خصوصاً اوگاندا» می‌نامید. ۳۹

در ژنیر، ژنرالی که سابقاً اسمش جوزف دزیره موبوتو بود به محض قدرت گرفتن اسم تازه‌ای برای خود انتخاب کرد: «موبوتو سسه سکو کوکو نگبندو وا زا بانگا» که ترجمه‌اش می‌شود: «جنگجوی قدر قدرتی که با صبر و اراده منعطفش پیروز می‌شود و پی‌درپی فتح می‌کند و پشت سرش آتش به جا می‌نهد». بله، این از آن نوع عنوان‌هایی است که در خور احترام است، گرچه تایپ کردن آن روی کارت ویزیت کمی دشوار است. البته مهم نیست، زیرا دیکتاتورها نیازی ندارند به کسی کارت ویزیت بدهند.

تنودورو اوبیانگ نگوما مباسونگو<sup>۴۴</sup> در کشور گینه استوایی از پشت تریبون رادیوی دولتی مدعی شد یک «خدا» است. این در حالی است که یحیی جامع، دیکتاتور گامبیا، اصرار دارد خودش را «اعلیحضرت پرزیدنت شیخ پروفیسور الحاجی دکتر یحیی عبدالعزیز جموس جانکونگ جامع» بنامند. بگذریم از این که جناب پروفیسور به زحمت قادر به خواندن و نوشتن است. حضرتش از ۲۰۱۰ به بعد هوس کرده پادشاه هم بشود و از این رو سفیران و نمایندگان خود را به گوشه و کنار

کشور فرستاده تا نظر مثبت رؤسای قبایل را برای تاجگذاری‌اش جلب کند. ۴۰

اما هیچ دلیلی وجود ندارد که همین‌جا متوقف شوی. تو حتی می‌توانی از این هم فراتر بروی. معمر قذافی که کم مانده بود خودش را «خدا» اعلام کند در یکی از جلسات سران کشورهای آفریقایی خودش را «شاه شاهان» نامید. ۴۱ او بارها خود را با عیسی مسیح و پیامبر اسلام مقایسه کرد و «امیرالمؤمنین» نامید. ۴۲ تصور کردنش سخت است که او چگونه به همه این مسؤولیت‌ها می‌پرداخت.

فرانسوا دووالیه<sup>۴۷</sup> رئیس‌جمهور هائیتی همه تلاشش را کرد تا خود را در قالب یک ساحر وودو<sup>۴۸</sup>، یک خدا، «تجسم ملت هائیتی، یک عیسی مسیح وودویی» به مردم کشورش نشان دهد. او در ۱۹۶۳ اعلام کرد: «من پرچم هائیتی هستم. هر کس با من دشمن است، دشمن سرزمین پدری است.» ۴۳

#### ۲-۲-۱ مذهب را درباب

نمونه‌های بالا نشان می‌دهد دمیدن یک حس معنوی یا عرفانی به کیش شخصیت به تو کمک می‌کند تا از احساسات پاک مذهبی مردم کشورت، نهایت سوءاستفاده را بکنی. پس سعی کن خود را یک آدم مؤمن و خداترس جلوه دهی. این تاکتیک سود فراوانی دارد: نخست باعث افزایش محبوبیت نزد اکثریت دین‌داران جامعه می‌شود و کیش شخصیت را تقویت، سپس حکومت را مستحکم‌تر و اداره مملکت را برایت راحت‌تر می‌کند. بهترین حالت این است که رژیمت و دین مردم چنان درهم بیامیزند که هر یک از این دو معادل دیگری تلقی شود.

برای نمونه عیدی امین در دهه ۱۹۷۰ در اوگاندا به تبلیغ مذهب رو آورد که منجر به افزایش محبوبیتش شد. عیدی امین پیش از به قدرت رسیدنش آدمی غیرمذهبی محسوب می‌شد، اما به محض این که بر صندلی قدرت نشست، شروع کرد به نماز خواندن در جمع، تعریف و تمجید از پیامبر اسلام، نقل آیات قرآن، بازدید از مساجد، و دادن کمک مالی به گروه‌های اسلامی. عیدی امین چنان در این کار موفق بود که توانست خودش را همچون پیامبری کلاشنیکف به دست بنمایاند. او مدعی شد خداوند شب‌ها به خوابش می‌آید و به او می‌گوید چه سیاست‌هایی را باید در پیش گیرد. بسیاری از اوگاندایی‌ها با روی خوش این حرف‌ها و ژست‌ها را پذیرفتند و حتی در دوره‌ای باور کردند که خداوند عیدی امین را برای هدایت کشورشان فرستاده است.

۴۴

اگر دیکتاتوری هستی که سودای ساختن امپراتوری در سر داری، بدان که مذهب خیلی به دردت می‌خورد. تو می‌توانی دین و مذهب را تبدیل به یک آرمان والا بکنی؛ آرمانی که همکیشان‌ت در کشور خودت و کشورهای همسایه، می‌توانند گرد آن متحد شوند. تجربه نشان

داده که از این راه می‌توانی کشورهای کوچک‌تر همسایه و اقماری را فتح کنی و به اهداف کشورگشایانه‌ات برسی. یک خوبی دیگر این تاکتیک، به دست آوردن بهانه‌ای برای تعرض به کشورهای دیگر است. ۴۵

### ۲-۲-۲ کمی رنگ و لعاب بین‌المللی به خودت بزن

یادت باشد که دیدار با رهبران غربی برایت خوب است. اگر بتوانی با آنان دیدار کنی و عکس یادگاری در کنارشان بگیری، به مردم کشورت این پیام را داده‌ای که: ببینید! همه دنیا مرا قبول دارند، یا حداقل تحمل می‌کنند. این دیدارها باعث می‌شود کسی نتواند ادعا کند تو در جامعه جهانی مطرودی. به روزنامه‌ها و رسانه‌های کشورت دستور بده دیدارهایت را با رهبران خارجی و به ویژه غربی، پوشش خبری گسترده دهند. در این صورت هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند تو و رژیمت نامشروع هستی.

### ۲-۲-۳ بگو: ملت! به خاطر شماست که دارم رنج می‌کشم

اگر عکس و تصویرت همه جا هست و هر روز و هر شب بر صفحه تلویزیون هستی، تقصیر تو نیست: مردم کشورت به تو نیاز دارند و تو تنها فردی هستی که صلاحیت رهبری کشور را دارد. آلفردو اشتروسنر رئیس‌جمهور پاراگوئه همیشه گلایه می‌کرد: «اگر دست خودم بود دوست داشتم به جای رئیس‌جمهور بودن، بازنشسته می‌شدم و می‌رفتم شکار و ماهیگیری، اما چه کنم که مردم به من نیاز دارند.» ۴۶ صفرمراد نیازوف، رئیس‌جمهور ترکمنستان، هم یکبار چنین گلایه کرد: «شخصاً بدم می‌آید عکس‌های خودم را بر در و دیوار خیابان‌ها ببینم، اما چه کنم که مردم این را می‌خواهند.» ۴۷

### ۲-۲-۴ یک ایدئولوژی علم کن

اگر بتوانی یک ایدئولوژی ملی و مردمی برای خودت درست کنی، بخت این را خواهی یافت که هم مدعی نظم جهانی تازه‌ای شوی، هم در داخل کشور برنامه‌هایت را راحت پیش ببری. خوبی این راهکار، پیش بردن اهداف شخصی‌ات زیر عنوان یک آرمان مقدس است. در این راهکار، اهداف شخصی‌ات باید طوری با مواضع ایدئولوژیکی‌ات آمیخته باشد که یک روح در خانه‌ای جن‌زده ساکن است. کاری کن که تو و ایدئولوژی به یک روح در دو بدن تبدیل شویدی. این‌گونه مردم کشورت تو را تجسم ایدئولوژی‌ات و ایدئولوژی‌ات را نمود تو خواهند پنداشت و این یعنی زدن توی خال.

کیم ایل سونگ یک ایدئولوژی سیاسی مارکسیست - لنینیستی به اسم «جوچه» درست کرد که فلسفه‌ای خودستایانه است و وفاداری کورکورانه به رهبر و «مذهب کیم ایل سونگیسم» کیم ایل سونگ چویی را تبلیغ و بر فواید ایثار، زهد، نظم و انضباط، اتحاد و میهن‌پرستی تأکید می‌کند. رژیم کره شمالی ایدئولوژی جوچه را این‌گونه توصیف کرده است: «اندیشه‌ای جامع و فراگیر که پاسخ کاملی است به هر پرسشی که در نبرد آزادیبخش ملی و نبرد رهایی‌بخش طبقاتی، در مسیر ساختن سوسیالیسم و کمونیسم، مطرح می‌شود.» ۴۸

معمّر قذافی در لیبی با نوشتن کتاب بدنام سه جلدی‌اش، با نام کتاب سبز، استادی خود را در خلق ایدئولوژی و بهره‌برداری از آن ثابت کرد. این کتاب در باره «سیاست، اقتصاد و هر چیز

دیگری است، از مضرات مرغداری مکانیزه گرفته تا اهمیت داشتن ماشین شخصی» ۴۹ شاید کتاب سبز مُشتی مطالب بی‌سروته به نظر برسد که از مغز آشفته یک دیکتاتور تراوش کرده اما جهان‌بینی خالصی را وصف می‌کند که قذافی در دوران طولانی حکمرانی‌اش بر لیبی مُبلغ و مروج آن بود. و البته او به لطف همین کتاب، خودش را علاوه بر سیاستمدار، فیلسوف نیز تلقی می‌کرد.

کتاب سبز که آمیزه‌ای از سوسیالیسم تخیلی، ناسیونالیسم عربی، ایدئولوژی انقلابی جهان سومی، و برتری‌طلبی بادیه‌نشینی<sup>۶۹</sup> است، در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ چاپ شد. ۵۰ «راه سوم» قذافی برای غلبه بر بیماری‌های کاپیتالیسم و کمونیسم، چیزی است که وی آن را دموکراسی در خالص‌ترین شکل آن می‌نامید. او معتقد بود که کمیته‌های مردمی باید وظایف دولت را به عهده گیرند و به مردم اجازه دهند خودشان بر خودشان حکومت کنند. قذافی در ۱۹۷۷ از همه مناصب رسمی‌اش استعفا داد و خود را «رهبر عصر توده‌ها» نامید. این‌جا بود که قذافی ذات واقعی‌اش را آشکار کرد، زیرا موقعی که کمیته‌های مردمی تشکیل شدند جملگی به زیر نظارت قذافی و نوجه‌هایش رفتند. این کمیته‌ها عملاً به نهادهایی تشریفاتی برای پوشاندن لباس قانون به تصمیم‌ها و ایده‌های شخص قذافی تبدیل شدند. ۵۱ از کتاب سبز قذافی خیلی‌ها نیز پول‌های خوب و تپل به جیب زدند. بالاخره این کتاب باید مورد پژوهش‌های عمیق‌تر قرار می‌گرفت، به زبان‌های مختلف ترجمه می‌شد و احکام و آموزه‌هایش مورد تمجید قرار می‌گرفت. دولت قذافی انصافاً پول خوبی برای این کار صرف کرد. «مرکز جهانی پژوهش‌ها و مطالعات کتاب سبز» از جمله سازمان‌های عریض و طویلی بود که بخش عمده‌ای از این پول‌ها را جذب خود کرد. این به اصطلاح اندیشکده، که مرکزش در طرابلس لیبی بود، بیش از یک صد کارمند ثابت و چند شعبه خارج از لیبی داشت. زیر نظارت اندیشکده کتاب سبز بیش از ۱۴۰ رساله دانشگاهی در باره کتاب سبز چاپ و منتشر شد. ۵۲

صفرمراد نیازوف، دیکتاتور ترکمنستان نیز کتاب مشابهی به نام روح‌نامه نوشت. این کتاب در ۲۰۰۱ چاپ و منتشر شد. نیازوف مدعی بود روح‌نامه حرف و کلام آخر در باره همه چیزهایی است که به ترکمن‌ها مربوط می‌شود. او پیشینه ترکمن‌ها را به اوغوز خان<sup>۷۰</sup> رساند و تاریخی مشعشع از این قوم از آغاز تاریخ تا زمان حاضر جعل کرد. بخشی از کتاب هم اختصاص دارد به شعرهایی که خود جناب نیازوف آن‌ها را سروده است. ۵۳ قربانقلی بردی محمدوف، جانشین نیازوف، نیز تصمیم گرفت کتاب خودش را با نام ترکمن‌نامه بنویسد. ۵۴

ژنرال احمد سوکارنو در مسیر رسیدن به قدرت در اندونزی یک فلسفه سیاسی ابداع کرد که آمیزه‌ای از سوسیالیسم، ناسیونالیسم و یکتاپرستی بود. سوکارنو اسم این فلسفه را پانچاسیلا پنج اصل نامید.<sup>۷۱</sup> این پنج اصل [یا در واقع سه اصل ترکیبی از ایده‌هایی است که آن زمان بین مردم محبوبیت داشت. سوکارنو از این تثلیث مفید برای جمع کردن هوادار و رسیدن به قدرت بهره برد. ۵۵



هوگو چاوز در ونزوئلا نتوانست چنین ایدئولوژی ملی جامعی علم کند اما سبک حکمرانی اش به «چاویسمو»<sup>۲۲</sup> و هوادارانش به «چاویست» ها معروف شدند. چاویسمو، یک جنبش طرفدار آمریکای لاتین با مایه‌های مبهمی از ناسیونالیسم است که چاوز آن را به عنوان یک وزنه تعادل راهبردی علیه استیلاطلبی ایالات متحد آمریکا در منطقه آمریکای لاتین مطرح کرد. ۵۶ او با استفاده از این جنبش، قدرت خود را در ونزوئلا مستحکم کرد.

پانچاسیلا فلسفه موفقیت‌آمیز و حتی ارزشمندی بود که تأثیرات مثبتی بر جامعه اندونزی گذاشت. یوسیپ تیتو<sup>۲۳</sup>، رهبر یوگسلاوی نیز ایدئولوژی‌ای را با نام «تیتوئیسم» ابداع کرد که ترکیبی از کمونیسم، نیروهای اقتصاد آزاد و اندکی آزادی‌های محدود و خاص مثل حق سفر کردن عمدتاً بدون مانع بود. این نیز ایدئولوژی هوشمندانه‌ای بود که تا حدی به مردم اجازه نفس کشیدن و لذت بردن از زندگی را می‌داد، بدون این‌که هیچ اصلی از اصول اساسی کمونیسم در آن نقض شده باشد. ۵۷ تیتو در ۱۹۴۸ به اتهام «جاه‌طلبی، غرور و نخوت بی‌حد و حصر» از بلوک کمونیستی اخراج شد. او اولین رهبر کمونیست در بین کشورهای بلوک کمونیستی بود که جلوی استالین، رئیس قدرتمند این بلوک، زانو نزد و همین برای او، به عنوان یک رهبر مستقل و ملی‌گرا، ستایش‌های بسیاری به همراه آورد. تیتوئیسم، حتی پس از مرگ تیتو در ۱۹۸۲ و فروپاشی یوگسلاوی، همچنان تا حدی نام نیکش را حفظ کرده است. تیتو در جایی پیروز شد که نه وین<sup>۲۴</sup>، حاکم برمه، شکست خورد. بیانیه ۲۸ ماده‌ای نه وین، زیر عنوان «راه برمه‌ای به سوی سوسیالیسم»، تنها سودش فرستادن هر چه بیش‌تر مردم برمه به سوی فقر و محرومیت بود. در این بیانیه به مردم قول داده شده بود که با یک عرفان‌گرایی سیاسی و اقتصادی از شر مصائب نظام سرمایه‌داری رها خواهند شد. اما آنچه اتفاق افتاد این بود: برقراری نظام تک‌حزبی، دولتی شدن صنایع و بنگاه‌های بزرگ و سرکوب تقریباً همه مخالفت‌های سیاسی. نه وین عاقبت مجبور به استعفا شد. قیام مردم برمه که منجر به سقوط نه وین شد، ده‌هزار کشته بر جا گذاشت. ولی سقوط دیکتاتور، منجر به روی کار آمدن دموکرات‌ها نشد و مردم برمه منزوی‌تر و فقیرتر از قبل شدند. ۵۸

فلسفه «اصالت‌گرایی» موبوتو سسه‌سکو در زئیر نیز مشهور است. این فلسفه، ناسیونالیسم آفریقایی و غرور استعمارستیزانه را تبلیغ می‌کرد. در سال‌های پس از خروج بلژیک از آفریقا، همه رهبران آفریقایی، خود را استعمارستیز معرفی می‌کردند و دم از «بازگشت به خود» می‌زدند. اما «اصالت‌گرایی» در کشوری که زادگاه این فلسفه به شمار می‌رفت، در ممنوعیت استفاده از نام‌های غربی، ممنوعیت رنگ کردن مو، ممنوعیت پخش موسیقی غربی از رادیو و اقداماتی از همین قبیل خلاصه شده بود. دیکتاتور زئیر دستور داد که از این پس مردم به جای «آقا» یا «خانم»، باید یکدیگر را «شهروند» خطاب کنند. «اصالت‌گرایی» حتی باعث دوختن یونیفورمی شد که همه مجبور به پوشیدنش بودند. این یونیفورم، کت یقه‌کوتاهی بود به همراه شلوار – موسوم به «آباکوست» – که به تقلید از روی لباس مائوتسه تونگ طراحی شده بود. موبوتو در راستای اجرای فلسفه‌اش تندروی کرد و همه صنایع و بنگاه‌های اقتصادی بلژیکی‌ها را در زئیر مصادره کرد. اما عشق و علاقه اصلی موبوتو، عوض کردن نام‌ها بود. او نام پایتخت را از

لئوپولدویل به کینشاسا و نام کشور را از کنگو به زئیر تغییر داد. البته خودش هم نامش را به «مبارز قدر قدرت» تغییر داد. ۵۹

### ۲-۲-۵ خودت را به یک قهرمان ملی یا تاریخی وصل کن

چرا از یک جنازه برای بزرگ نشان دادن خودت نزد توده‌های مردم استفاده نمی‌کنی؟ این‌گونه می‌توانی کمبودهای شخصیتی‌ات را جبران کنی و قبای پدر ملت را بر دوشت بیندازی. در دوران روم باستان، آگوستوس سزار با وصل کردن خودش به پدرخوانده مقتول و بسیار محبوبش ژولیوس سزار، توانست به قدرت برسد. این تکنیک از آغاز تاریخ تاکنون جواب داده و مولای درزش نمی‌رود.

هوگو چاوز در ۲۰۱۰ سراغ جنازه سیمون بولیوار، قهرمان ملی و تاریخی ونزوئلایی‌ها رفت و آن را پس از صدوهشتاد سال که از دفنش می‌گذشت، از قبر بیرون کشید. بهانه‌اش هم این بود: «می‌خواهیم مطمئن شویم کلمبیایی‌ها بولیوار را مسموم کرده بودند یا خیر». چاوز به این بهانه می‌خواست از جنازه بولیوار استفاده سیاسی کند. تلویزیون، عزاداری چاوز بر بقایای جنازه این قهرمان ملی را مفصل و با آب‌وتاب بسیار پخش کرد. باید بودید و می‌دیدید که چاوز چه گریه‌ای می‌کرد! ۶۰ واقعاً چه اتفاقی بهتر از این می‌توانست توجه مردم ونزوئلا را از مشکلات اصلی‌شان منحرف کند؟ در آن زمان دولت چاوز در معرض شدیدترین انتقادات بود؛ نرخ تورم به سرعت رو به افزایش بود؛ اقتصاد دچار رکود بود و قتل و بزهکاری در شهرها بیداد می‌کرد. چاوز با یک تیر دو نشان زد: خودش را به یک قهرمان ملی محبوب وصل کرد و با دامن زدن به تب کلمبیاستیزی توجه مردم را از مسائل اصلی منحرف کرد. ۶۱ چاوز با چشمانی اشکبار توثیت کرد: «اعتراف می‌کنم که ما گریسته‌ایم. ما سوگند خورده‌ایم. به اطلاعاتان می‌رسانم که: آن اسکلت‌های باشکوه قطعاً از آن بولیوار است، زیرا شعله‌اش را می‌توانستم حس کنم.» ۶۲

در نیکاراگوئه هم دانیل اورتگا کمی بعد همین کار را کرد. او قسم خورد بقایای جنازه آگوستو ساندینو<sup>۲۵</sup>، سرباز شورشی نیکاراگوئه‌ای در دهه ۱۹۳۰، را که تاکتیک‌های سیاسی و جنگی‌اش الهام‌بخش چریک‌های ساندینیست در دهه ۱۹۷۰ شده بود، پیدا و به شکل باشکوهی دوباره دفن کند. شمایل‌سازی از ساندینو ترفند مورخان کمونیست نیکاراگوئه‌ای بود. این ترفند به ویژه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ که جنبش ساندینیستی به رهبری اورتگا قدرت گرفت، بسیار کارساز بود. مورخان کمونیست، ساندینو را تبدیل به «پدر» جنبش ساندینیستی کردند. دانیل اورتگا بیست سال بعد با الگوبرداری از هوگو چاوز دوباره سراغ ساندینو رفت تا این بار از او برای تقویت حمایت‌های مردمی از خودش استفاده کند چراکه محبوبیتش به خاطر رفتارهای مستبدانه‌اش کاهش یافته بود. او در برابر دوربین‌های تلویزیون قسم خورد که بقایای جنازه ساندینو را بیابد. اورتگا امیدوار بود با این کار، خودش را به یک قهرمان ملی محبوب تبدیل کند و همزمان حس ملی‌گرایی نیکاراگوئه‌ای‌ها را به نفع خودش تحریک کند. حالا کاری به این نداریم که اگر ساندینو زنده می‌ماند، از اورتگای سیاستمدار متنفر می‌شد. همین دولت ساندینیستی به رهبری اورتگا ملت را ده سال درگیر یک جنگ داخلی با میلیون‌ها کشته و زخمی کرده و به سمت فقر و محرومیت دائمی کشانده بود. اما ناسیونالیسم دروغینی که اورتگا

به لطف بهره‌گیری از جنازه یک قهرمان ملی از آستینش به در آورده بود، کمابیش به سودش تمام شد.

صدام حسین که به ذات قبیله‌ای مسلمانان عراقی، آگاه بود، یک گام پیش‌تر گذاشت. او نسب‌شناسان را وادار کرد که یک شجره‌نامه باورکردنی برایش درست کنند تا بتواند خودش را از نوادگان دختر پیامبر اسلام جا بزند. صدام برای نمادین کردنِ نسبِ خونی‌اش با پیامبر اسلام، دستور داد نسخه‌ای از قرآن در ششصد صفحه با خون خودش نوشته شود. ۶۳

### ۲-۲-۶ از خودت مجسمه‌هایی بساز

بر پا کردن مجسمه و بنای یادبود، شروع خوبی برای هر دیکتاتور بالقوه و بالفعلی است. هیچ چیز بهتر از نصب مجسمه برنزی‌ات در میادین اصلی شهرهای کشورت نیست. مجسمه‌هایی با چهره اخمو و متفکرت سود فراوانی برایت دارد: تو را حاکمی مشروع جلوه می‌دهد؛ تصویرت را به عنوان حاکمی قدرتمند در ذهن مردم جا می‌اندازد و فضاهای عمومی شهرها را در سراسر کشور به تسخیر تو درمی‌آورد. فقط به این فکر کن که مجسمه‌ات در هر شهری به مشهورترین مکان عمومی در آن شهر تبدیل می‌شود؛ جایی که همه مسیرها و همه نشانی‌ها به آن ختم یا ارجاع داده می‌شود. چه تبلیغی بهتر از این برای خودت سراغ داری؟ هر بار که مجسمه باشکوه تازه‌ای از تو برپا می‌شود، مطبوعات و رسانه‌ها آن را پوشش خبری می‌دهند و مخالفان سیاسی‌ات احساس می‌کنند در یک نبرد تبلیغاتی دیگر شکست خورده‌اند. ولادیمیر ایلیچ لنین تقریباً بلافاصله پس از غصب قدرت دستور داد مجسمه‌هایش را بسازند و در میدان‌های اصلی شهرها نصب کنند. استالین هم به محض این‌که پایه‌های قدرتش محکم شد دستور مشابهی داد. کیم ایل سونگ، که ذاتاً استالینیست تمام‌عیاری بود، در کره شمالی رکوردهای تولید و نصب مجسمه را جابجا کرد و تا دهه ۱۹۸۰ موفق شد بیش از ۳۴۰۰۰ مجسمه از خودش در سراسر کشور نصب کند. ۶۴

ترکمنستان از نظر ساختن مجسمه از رهبرانش دوران دشواری را پشت سر گذاشته است. رئیس‌جمهور قبلی، صفرمراد نیازوف، مجسمه‌هایش را در سراسر کشور برپا کرده بود اما موقعی که سکنه کرد و به دیار باقی شتافت، کسی روی کار آمد که دوست داشت فقط مجسمه‌های خودش در همه میدان‌های اصلی شهرها خودنمایی کند، نه هیچ‌کس دیگری. پس قربانقلی بردی محمدوف، حاکم جدید دستور داد مجسمه‌های حاکم قبلی را پایین بکشند و مجسمه‌های خودش را جایگزین آن‌ها کنند. البته محمدوف چند سال در برابر این وسوسه مقاومت کرده بود، اما بالاخره طاقت نیاورد و کار خودش را کرد. مجسمه محبوب محمدوف، او را سوار بر اسبی سفید و کبوتری کنار دست راستش، نشان می‌دهد. کبوتر، نماد خوش‌شانسی ترکمن‌ها و سفید، رنگ محبوب محمدوف است. ۶۵

بنای یادبود هم کارکرد مجسمه را دارد. پس اگر علاقه‌ای به مجسمه‌نداری، عوضش می‌توانی بناهای عظیم و بزرگی بسازی که هر کس با دیدن آن‌ها فوراً به یاد تو بیفتد. بنای یادبود به شرطی فایده دارد که توانسته باشی در دوران حکمرانی‌ات یک ایدئولوژی حکومتی برپا کنی. مثلاً هوگو چاوز دستور داد که بقایای جنازه سیمون بولیوار در آرامگاهی بزرگ دفن شود. چاوز

توانسته بود خودش را به بولیوار وصل کند و ایدئولوژی چاویسمو را، که استعمارستیزی بولیواری در آن نقش محوری داشت، مطرح سازد. به این ترتیب هر کسی که این آرامگاه را می‌دید به یاد «عظمت» چاوز می‌افتاد، بدون این‌که توجه کند ساختمان آرامگاه، مشرف به حلی‌آبادهای معروف کاراکاس است. ۶۶ و گرچه آلفردو اشتروسنر از دیکتاتورهای «مجسمه‌دوست» نبود، دستور داده بود یک تابلوی نئون بزرگ مزین به نامش بسازند و آن را در میدان اصلی پایتخت، شهر آسانسیون، نصب کنند. این تابلو در دوران حکمرانی اشتروسنر، بیش‌تر شب‌ها روشن بود. البته او در کل این دوران، هر شب به بهانه‌های مختلف در تلویزیون حضور داشت. ۶۷

اما مجسمه یک جنبه منفی هم دارد که باید به آن توجه کنی. مجسمه ارتباط بسیار نزدیکی با تو دارد. مجسمه تو یعنی خود تو. بنابراین کسانی که از تو متنفرند، خیلی راحت به سراغ مجسمه‌ات می‌روند و هر جسارت و توهینی که دلشان بخواهد به تو می‌کنند. حتی ممکن است روی تو نجاست بمالند، یا رنگ بپاشند، یا دماغت را بکنند، یا هزار بلای دیگر سرت بیاورند. پس اگر مجسمه‌ات را برپا می‌کنی حتماً باید به فکر مراقبت شبانه‌روزی از آن نیز باشی. به سربازانت بفهمان که مجسمه‌ات هیچ فرقی با خود تو ندارد. یک چیز دیگر هم یادت باشد: اگر کشورت دچار کمبود و قطعی برق است، چراغانی کردن مجسمه و محوطه آن اصلاً ایده خوبی نیست. مردم خیلی شاکی می‌شوند اگر مجبور به تحمل چند ساعت خاموشی در طول شبانه‌روز باشند ولی ببینند که میدان مجسمه یکسره روشن و چراغانی است. تو که نمی‌خواهی آن‌ها بگویند: رهبر ما چقدر خودخواه است!

اکثر دیکتاتورها از مجسمه برنز خوششان می‌آید اما اگر تو خوشتم نمی‌آید می‌توانی از حمدبن حمدان آل نهیان<sup>۷۶</sup> شاهزاده ثروتمند اماراتی الگوبرداری کنی ۶۸ که حروف نامش را در ابعاد غول‌آسا روی ماسه‌های شهر ابوظبی در جزیره فوتیسی حفر کرده و آب دریا را داخل این حفره‌ها هدایت کرده تا از آسمان نمای زیبایی داشته باشد. گرافیتی روی زمین در چنین ابعادی به راستی ایده درخشانی است!

### ۲-۲-۷ صدایش را درنیاور

گاهی نیازی به برپا کردن مجسمه و نصب تابلوی نئون نیست و می‌توانی بدون راه انداختن کیش شخصیت کارت را پیش ببری. اما چنین تاکتیکی واقعاً شجاعت می‌خواهد و فیدل کاسترو در کوبا این شجاعت را داشت. او در پنج دهه حکمرانی‌اش بر کوبا حاضر نشد کیش شخصیتش را به راه بیندازد و در عوض ترجیح داد که فقط روی انقلاب سیاسی و اجتماعی‌اش تأکید کند. به همین دلیل در کل جزیره کوبا نمی‌توانی حتی یک مجسمه از فیدل کاسترو پیدا کنی؛ هر چند تا دلت بخواهد به شیوه‌های دیگر ستایش می‌شود تا آن‌جا که بعضی چیزهایی که او به آن‌ها دست زده، مقدس شمرده می‌شود. یک نمونه‌اش سنگر چاله‌مانندی است که کاسترو هنگام مبارزه علیه متجاوزان خارجی در نبرد خلیج خوک‌ها، حفر کرده بود. اکنون بنای یادبودی در محل این چاله برپا شده است. ۶۹ اگر از ما می‌پرسی باید بگوییم کاسترو با بی‌توجهی به کیش شخصیت، فرصت بزرگی را از دست داد. پل پوت<sup>۷۷</sup>، رهبر بدنام کامبوج هم

تصمیم گرفت در تاریکی و دور از چشم مردم کارهایش را پیش ببرد. او که یکی از منزوی‌ترین رهبران جهان در طول تاریخ بود، حتی به خودش زحمت نداد به مردم کشورش بگوید: «من رهبرتان هستم.» مردم کامبوج دو سال پس از به قدرت رسیدن پل پوت، تازه فهمیدند رهبرشان کیست. پل پوت اعتقاد داشت اگر دشمن [امپریالیست‌ها] [اطلاعات دقیقی در باره رهبران حزب و انقلاب نداشته باشد، نمی‌تواند به آسانی به آنان ضربه بزند. ۷۰ مردم کامبوج فقط می‌دانستند که سازمان انقلابی ناشناخته‌ای به نام «آنگکار» بر آنان حکومت می‌کند. پل پوت، رهبر حزب کمونیست کامبوج، پس از به قدرت رسیدن به ندرت سخنرانی یا مصاحبه کرد. ناگفته پیداست که مجسمه‌ای هم از او ساخته نشد. ۷۱ در اسپانیا نیز سپهسالار فرانسیسکو فرانکو<sup>۷۸</sup> از رسانه‌های کشورش به ندرت استفاده می‌کرد. این مرد قد کوتاه عینکی بی‌بهره از زیبایی، با زبان الکن و صدای گوشخراش، ترجیح می‌داد جلوی دوربین‌های تلویزیون ظاهر نشود. پوشش تلویزیونی دیکتاتور اسپانیا به پخش ویدیوهایی از ملاقات‌های او با مقامات داخلی و خارجی همراه با صدای گوینده خبر روی تصاویر منحصر بود. روحیه انزواجویانه و رفتار سرد و بی‌روح فرانکو قابل درک و شهره خاص و عام بود. ۷۲

### ۲-۳-۳ سبک زندگی یک رهبر

شکسپیر نوشت «آن که تاج بر سر دارد، بی‌قرار سر بر بالین گذارد» و ما کی هستیم که بخواهیم خلافت را بگوییم؟ بله، دیکتاتور بودن اصلاً کار آسانی نیست. شخص اول کشور غالباً به شکل عجیبی تنه‌است. مارک بودن<sup>۷۹</sup> نویسنده‌ای است که اعتقاد دارد:

سلطان باید خواب‌دزدی کند. او باید زمان و مکان خوابش را مدام عوض کند. هرگز نباید دو شب پیاپی در یک محل بخوابد و قصرها بدترین جا برای خوابیدن هستند. او باید از این بستر محرمانه به آن بستر محرمانه در حرکت باشد... هیچ‌کس نباید بتواند رفت‌وآمدهای او را پیش‌بینی کند. پیش‌بینی‌پذیر بودن، برای سلطان بسیار خطرناک و مرگ‌آفرین است. جبار هر زمان که چشمانش را روی هم می‌گذارد، ملت هوس کشتنش را می‌کند. هنگام خواب، مشت آهنین جبار شُل می‌شود و توطئه‌ها در تاریکی شکل می‌گیرند. او برای آن ساعت‌هایی که در خواب است باید به کسی اعتماد کند و هیچ‌چیز برای سلطان خطرناک‌تر از اعتماد کردن نیست. ۷۳

شغل روزانه‌ات طوری است که زندگی شخصی‌ات راتباه می‌کند. تو آن قدر درگیر مسائل مربوط به حفظ جاه و مقام می‌شوی که دیگر فرصتی برای رسیدگی به خانواده‌ات باقی نمی‌ماند. چنین است مصایب و فشارهای شخص اول بودن. بله، اگر تو آدمی فاقد پول و قدرت بودی، می‌توانستی بروی و هر کاری دلت خواست بکنی؛ اما به محض این که تخت حکمرانی را تصاحب بکنی سرنوشت کل ملت و کشور به هر تصمیمی که تو می‌گیری، وابسته می‌شود. تو حالا که حاکم کشورت شده‌ای نمی‌توانی بدون خدَم و حَشَم و نیروهای امنیتی سفر کنی. خبرنگارها و رسانه‌ها گوشه‌ای نشسته‌اند و کوچک‌ترین حرکات را زیر نظر دارند. آن‌ها کنجکاوند بدانند چه غذایی می‌خوری، چه لباسی می‌پوشی، چه ماشینی سوار می‌شوی و... مخالفان هم دنبال این هستند که نقطه ضعفی در تو بیابند و آن را در بوق و کرنا کنند و چاپلوسان لاشخورصفتی که دورتادورت را گرفته‌اند از صبح تا شب کاری جز عصبانی کردن ندارند. ۷۴

### ۱-۳-۲ ظاهر عمومی تو

هر جنبه‌ای از سیمای عمومی و بیرونی‌ات، یا به عبارتی تک‌تک اجزای قیافه‌ات، الزاماً باید قدرت و عزم خلل‌ناپذیرت را به رخ مخاطبان بکشد. خلاصه ظاهر و قیافه‌ات باید طوری باشد که همه بگویند عجب آدم قدرتمند و بااراده‌ای بر ما حکومت می‌کند. اگر از طریق ارتش و نیروهای نظامی به قدرت رسیده‌ای، پاگون‌ها و سردوشی‌ها می‌توانند بسیار مؤثر باشند. همین پاگونی که در نگاه اول مسخره به نظر می‌رسد، به وقتش می‌تواند تداعی گر قدرت نظامی باشد. پس تلاش کن همیشه بدنت روی فرم باشد تا یونیفورم نظامی به خوبی روی تنت بنشیند. اصلاً نباید پیر و شکسته به نظر بیایی. تو مجازی از هر ابزار شیمیایی و طبیعی‌ای برای مقابله با پیری استفاده کنی. از بوتاکس و کشیدن پوست صورت، تا رنگ کردن مو و لمینت کردن دندان‌ها. اگر در جلسه‌ای عمومی شرکت کرده‌ای حواست باشد قوز نکنی، چرت نزنی و هنگام راه رفتن نلنگی. رقبا و دشمنانت منتظرند تا هر کدام از این‌ها را بهانه کنند و تو را پیر و از کار افتاده جلوه دهند. هر ضعفی که تو از خودت نشان بدهی معادل دعوت دشمن به حمله است. اگر چشمانت ضعیف است، هرگز توی جمع عینک نزن. اگر مجبوری چیزی بخوانی، دستور بده مطلب را با حروف خیلی درشت تایپ کنند تا برای خواندنشان نیازی به عینک نداشته باشی. حضور تو در رسانه‌ها – از سیمای خندان یا اخم‌دیده در تلویزیون دولتی تا صدای رسا و محکمت

در رادیو تا پُست‌ها و توثیت‌هایت در فضای مجازی – باید به شکل ستایش‌انگیزی پوشش داده شود برای اطلاعات بیش‌تر فصل نُه را بخوان که در باره همین موضوع است.

### ۲-۳-۲ قصرهایت

اگر نگران امنیت جانی‌ات هستی، یکی از بهترین استراتژی‌ها گِیج کردن مخالفان است. صدام حسین در عراق بیش از بیست قصر داشت که هر روز در آن‌ها سه وعده غذا برایش آماده می‌کردند. به این ترتیب کسی نمی‌توانست بفهمد او غذایش را در کدام قصر خواهد خورد. ۷۵ تو به عنوان یک سلطان، آزادی تقریباً کاملی داری که هر کاری دلت خواست بکنی. متأسفانه، آن‌جا که پای دکور قصرهایت به میان می‌آید، باید بعضی ملاحظات در نظرت باشد. در این مورد باید هوشمندانه عمل کنی چون قضیه مهم است. پیتر یورک<sup>۸۰</sup>، محقق و پژوهشگری است که از صدها قصر متعلق به دیکتاتورها دیدار کرده، به دقت آن‌ها را بررسی کرده و به نتایج جالبی هم رسیده است. با مطالعه اثر پژوهشی یورک مشخص می‌شود که بعضی اصول ثابت و مشترک در دکوراسیون قصرهای سلاطین وجود دارد. این دکوراسیون‌ها دو هدف را همزمان دنبال می‌کنند: یکی آشکار ساختن قدرت مطلق رهبر و دیگری آشکار ساختن بی‌قدرتی مطلق فردی که به عنوان مراجعه‌کننده به قصر رهبر آمده است. منظور دکوراسیون قصر رهبر انتقال یک پیام مشخص است؛ پیامی که باید بلافاصله به مخاطب منتقل شود. بنابراین قصرها بیش‌تر ابزاری برای انتقال پیام هستند تا محلی برای زندگی. پس نتیجه می‌گیریم که تو نباید حال و هوای خانوادگی به قصرت بدهی و مثلاً عکس‌های قاب‌کرده فرزندان را بر دیوار راه‌پله‌ها یا تاقچه‌ها نصب کنی. ۷۶ جناب سیلویو برلوسکونی هرگز عکس زن و بچه‌اش را بر دیوارهای قصر ۱۵۴ اتاقه‌اش در حومه شهر میلان نصب نکرد.<sup>۸۱</sup> ۷۷

پیتر یورک، محقق قصرهای دیکتاتورها، به نتایج جالبی در زمینه نحوه دکوراسیون این قصرها رسیده که تو می‌توانی برای دکوراسیون قصر یا قصرهای خودت از آن‌ها استفاده کنی: ۷۸ - اسباب و وسایلی را انتخاب کن که آن قدر بزرگ باشند که عملاً نتوان از آن‌ها استفاده کرد. - تا می‌توانی از طلا استفاده کن؛ از طلاکاری در گچ‌بری‌های سقف گرفته تا مبل‌های طلاکاری‌شده روی زمین.

- میز و صندلی‌های ساخته‌شده از روی میز و صندلی‌های قدیمی را تهیه کن. این کپی‌های مدرن باید خیلی شیک و گران‌قیمت باشند. از خریدن مبل‌های عتیقه کهنه به شدت خودداری کن چون حس قدرتت را به مخاطب منتقل نمی‌کند.

- «کپی فرانسوی» همیشه مد روز است.

- مرمر و شیشه خیلی به کارت می‌آید.

- بهترین نقاشی‌ها برای آویختن از دیوارهای قصر، پرتره‌های عظیم خودت هستند. بهتر است این پرتره‌های رنگ‌وروغنی تو را در حال انجام دادن کارهای قهرمانانه نشان دهند.

- تصاویر حیوانات همیشه مفید و کارسازند؛ مانند شیرهای مرمری و عقاب‌های طلایی. این‌ها همان حس قدرتی را که می‌خواهی، به خوبی به مخاطب منتقل می‌کنند.

فرانسیسکو فرانکو، دیکتاتور اسپانیا، به همه این توصیه‌ها عمل کرد. فرانکو در یک قصر قرن

شانزدهمی در پانزده کیلومتری میلان کار و زندگی می‌کرد. دفتر کار عظیم فرانکو با فرش‌های ابوسونی<sup>۸۲</sup>، پرده‌های مخمل و مبل‌های معرق تزیین شده بود. عکس‌های روی دیوارهای قصر به مرور با توجه به تمایلات سیاسی فرانکو عوض شد: پرتره‌های موسولینی و هیتلر جای خود را به پرتره دوایت دی. آیزنهاور و سرانجام پرتره پاپ پل ششم دادند.<sup>۸۳</sup> ۷۹

### ۲-۳-۳ ناوگان حمل و نقلت

بدیهی است که تو باید یک ناوگان موتوری و مجموعه‌ای از ماشین‌های لوکس داشته باشی. موقعی که کاروان ماشین‌هایت در خیابان‌های پایتخت حرکت می‌کند، نیروهای امنیتی که با چکمه‌های ساق‌بلند و عینک‌های آفتابی آینه‌ای، پشت موتورسیکلت‌های بزرگ بی‌ام‌و نشسته‌اند، باید آژیرکشان با چراغ‌های روشن، راه را برایت باز کنند. ارنست کوروما<sup>۸۴</sup>، حاکم سیرالئون، یکی از گران‌قیمت‌ترین ناوگان‌های موتوری جهان را دارد. و این در حالی است که سیرالئون با درآمد سرانه سالانه ۳۲۵ دلار یکی از فقیرترین کشورهای جهان است. ماشین‌های رئیس‌جمهور اوگاندا هم از نظر قیمت، همه رکوردها را جابجا کرده است. این کاروان اتومبیل‌های لوکس از جمله شامل نفربرهای زرهی ضد مین و یک کامیون مرسدس بنز است که توالی سیار جناب رئیس‌جمهور در آن است. ۸۰ این‌ها دو فایده اساسی دارند: نخست عظمت و ابهت حضرتعالی را به رخ شهروندان می‌کشند، دوم، موقعی که تو در حال عبور از خیابان‌های خلوت پایتخت هستی، می‌توانی به این موضوع فکر کنی که: «کی گفته ترافیک پایتخت سنگین و آزاردهنده است؟ من که هیچ ترافیک سنگینی نمی‌بینم. خیابان به این خوبی و خلوتی! امان از دست این دشمنان که تبلیغ‌های مغرضانه می‌کنند!»

تو می‌توانی یک گام جلوتر برداری و آن کاری را بکنی که کیم جونگ ایل در کره شمالی کرد. او دستور داد که یک خط آهن اختصاصی برایش بکشند. این شبکه ریلی با ۱۹ ایستگاه خصوصی به جناب رهبر امکان می‌دهد که با راحتی و آسایش کامل و بدون این‌که مجبور به دیدن قیافه‌های عبوس و شاکی ملت، به ویژه دهقانان گرسنه اطراف پایتخت باشد، به قصرها و ویلاهایش رفت‌وآمد کند. ۸۱

سرانجام حتماً یادت باشد مسیرهای رفت‌وآمدت کاملاً تمیز، لوکس و پرزرق‌وبرق باشند. به هر حال این خیابان‌ها باید درخور عبورومرور شخصیت بزرگی همچون حضرتعالی باشد. برای اطلاعات بیشتر حتماً بخش ۱ - ۷ - ۴ را بخوان، اما فعلاً همین‌جا تذکر می‌دهیم: دستور بده مسیرهای رفت‌وآمدت زیباتر از خیابان‌های دیگر شهر باشد. مسیر فرودگاه به کاخ به توجه بیش‌تری نیاز دارد، و پس از آن خیابان منتهی به ساختمان مجلس شورای ملی و خیابان‌های منتهی به وزارتخانه‌ها باید در اولویت باشند. باورش سخت است که تو قصد رفتن به جای دیگری داشته باشی. پس بی‌خیال خیابان‌های دیگر پایتخت شو و این مسیرهای مزخرف پردستانداز را بگذار برای استفاده مردم شریف کشور!

#### ۴-۳-۲ غذایت

دستور داده بود که دو بار در هفته با هواپیما از خارج برایش غذاهای تازه بیاورند: خرچنگ، میگو، مقدار زیادی گوشت لُخم و مقدار زیادی لبنیات؛ برای رهبر یک کشور بیابانی بدک نیست. دانشمندان هسته‌ای و شیمیدان‌ها همه این غذاها را بلافاصله آزمایش می‌کردند تا آلوده به رادیواکتیو و مواد سمی نباشند.<sup>۸۵</sup> ۸۲

#### ۵-۳-۲ توانایی‌های جنسی و فضایل مردانه‌ات

به عنوان رهبر کشور و قوی‌ترین و محبوب‌ترین مرد جهان که وجودش هدیه‌ای از جانب خداوند به مردم کشور است، طبیعی است که تو باید عاشق‌پیشه‌ترین مرد یا حداقل یکی از پر

زادوولدترین مردان دنیا باشی. باید کاری کنی که زنان در حضورت از شدت شور و احساس به لرزه بیفتند، مردان جوان باید آرزویشان این باشد که از حیث توانایی‌های جنسی مانند تو باشند و رهبران عینکی اپوزیسیون باید از شدت حسادت به ماجراهای عشقی‌ات دق‌مرگ شوند. همزمان پرداختن به مشغولیت‌های مردانه‌ای مانند ماهیگیری، شکار و ورزش، می‌تواند برایت بسیار مفید باشد.

مثلاً عیدی امین دیکتاتور اوگاندا با این که چاق و گنده بود، مدام بر سابقه ورزشی‌اش، به عنوان قهرمان بوکس اوگاندا، تأکید و حامیانش را تشویق می‌کرد مانند او دشمنانشان را زیر مشت و لگد بگیرند. او یک بار گفت: «من الان دوست دارم به عنوان قهرمان بوکس سنگین وزن اوگاندا با شما صحبت کنم... تنها راهکار برای شکست دادن کسانی که علیه شما یا علیه کشور فعالیت می‌کنند، پیروز شدن از طریق ضربه‌فنی کردن آن‌هاست.» ۸۳ عیدی امین این سخنان را در یکی از مراسم‌های بی‌شمار دریافت مدال، در جمع ستایشگرانش بیان کرد. امین علاوه بر این نوع سخنان، همیشه کاری می‌کرد که مردم کشورش از علاقه او به جدال‌های فیزیکی مطلع شوند. تلویزیون اوگاندا بارها کلیپی از امین پخش کرد که او را در حال مسابقه شنا نشان می‌داد. در این کلیپ این‌طور به نظر می‌رسد که رئیس‌جمهور سرزده به استخر آمده تا با قهرمانان شنا مسابقه دهد. کمی بعد مسابقه شروع می‌شود و سرانجام کسی که با نیش‌بازاز آب بیرون می‌آید و کاپ قهرمانی را می‌گیرد، کسی نیست جز جناب رهبر. البته لازم به یادآوری نیست که پیروز شدن در چنین مسابقه‌ای کار آسانی است به شرطی که دیکتاتور کشور باشی، زیرا در این نوع مسابقات کسی آن‌قدر احمق نیست که بخواهد تو را شکست دهد. گذشته از همه این مسائل، فعالیت‌های ورزشی برای شخص خودت هم خیلی خوب است.<sup>۸۶</sup> فکر کن! ملت بیچاره هزار گرفتاری اقتصادی و جز آن دارد که تو قادر به حل آن‌ها نیستی و در نتیجه اعصاب و روانت خرد شده است؛ پس کوهنوردی یا شنا بهترین کار ممکن برای رها شدن از این مشغله‌های اعصاب خردکن است.

بنیتو موسولینی شاید بهترین نمونه از رهبران خودکامه‌ای است که موفق شد تصویر مردانه و ورزشکارانه تأثیرگذاری از خودش نشان دهد. کریستوفر هیبرت<sup>۸۷</sup>، زندگینامه‌نویس موسولینی در باره‌اش می‌نویسد: «او صبح زود از خواب برمی‌خاست، چند ورزش خشن می‌کرد تا سینه بشکه‌ای پرمویش، خیس عرق شود... درس شمشیربازی و مشت‌زنی می‌گرفت. اهل شنا بود و تنیس بازی می‌کرد، اما آن‌ها، که به او این درس‌ها را می‌دادند یا همبازی‌اش بودند، اعتقاد داشتند چندان از سر لذت این کارها را نمی‌کرد، بلکه هدفش بیش‌تر این بود که هیکل مناسب و آماده‌ای داشته باشد. علاقه عجیبی به آمادگی جسمانی داشت و دلش می‌خواست هیکلش قوی و نیرومند به نظر آید... تمایل مقاومت‌ناپذیری به جنس مخالف داشت و زنان بسیاری به دیدنش می‌آمدند.» ۸۴ سازمان‌های دولتی و تبلیغاتی ایتالیا، موسولینی را ورزشکار عضلانی آفتاب‌سوخته‌ای نشان می‌دادند که کاملاً سالم است؛ مردی که هفت صبح از خواب بیدار می‌شود، در آب سرد حمام می‌کند و مقدار زیادی شیر سرد برای صبحانه می‌خورد و بعد مشغول شمشیربازی می‌شود و سپس کار روزانه‌اش را آغاز می‌کند. موسولینی این باور را در

حامیانش به وجود آورده بود که او همیشه در نبرد با دشمنانش شمشیر خود را در حساس‌ترین نقطه بدن آن‌ها فرو می‌کند و همواره در مبارزه با دشمن، یک سبک تهاجمی دارد. مجلات دولتی با آبتاب بسیار، لقب «ورزشکار اول ایتالیا» را به موسولینی داده بودند. ۸۵

سیلیویو برلوسکونی احتمالاً بیش‌تر به خاطر چهره بی‌چین و چروکش که ثمره عمل‌های جراحی پلاستیک فراوان بود و سوءاستفاده‌های جنسی‌اش از زنان جوان و زیبا به یادها سپرده خواهد شد، تا کارنامه سیاسی تأسف بارش. ۸۶ و به راستی هم، دیرپاترین تصویر او تصویر مردی است با یک لبخند گشاده، نه با اخم‌های درهم کشیده: او تجسم کامل سعادت و سلامت بود. از سوی دیگر، رافائل تروخیو، دیکتاتور جمهوری دومینیکن گستاخی جنسی را با اداره مملکت درهم آمیخته بود. ماریو بارگاس یوسا<sup>۸۸</sup>، داستان‌نویس و منتقد سیاسی، زمانی در باره تروخیو نوشت که او به طور منظم با همسران دشمنان و مخالفان سیاسی‌اش می‌خوابید. ۸۷ هم‌یادی کنیم که برای مدت چهل سال از تجاوز جنسی به عنوان یک سلاح کارآمد برای حفظ رژیم استبدادی‌اش بهره‌گرفت.

ولادیمیر پوتین حاکم دیگری است که با نمایش فضایل مردانه‌اش سود بسیاری نصیب خود و رژیمش کرده است. فقط کافی است نگاهی به تصاویر پوتین روی تی‌شرت‌های جوانان روس و بیلبوردهای مسکو بیندازید تا او را به شکل یک قهرمان فیلم‌های اکشن که علیه فساد و جنایت می‌جنگد، ببینید. در سبیری، ستایشگران پوتین، او را همچون تجسم «پولس قدیس»<sup>۸۹</sup> می‌پرستند. اما در ۲۰۱۱ ویدیویی در اینترنت پخش شد که زنان جوان جذابی را نشان می‌داد که پیراهن‌هایشان را برای پوتین جر می‌دادند و دیگران را هم تشویق به این کار می‌کردند. این ویدیو با موسیقی تند هیپ‌هاپ، با اشعاری هیجانی علیه اپوزیسیون، و حال‌وهوای سکسی نوجوانانه‌اش، پیام روشنی به مخاطبان منتقل می‌کرد: «من حاضرم برای پوتین بمیرم.» تصاویر این ویدیو به شکل تقویمی دیواری در ۲۰۱۰ به مناسبت پنجاه‌وهشتمین سالگرد تولد پوتین چاپ و منتشر شد. این تقویم دارای ۱۲ صفحه است و در هر صفحه‌اش یک دانشجوی دختر زیبارو با لباس نه‌چندان مناسب در زیر بنری که جمله زیر روی آن نوشته شده، ژست گرفته است: «من عاشقت هستم ولادیمیر ولادیمیروویچ.» این مضمون سکسی هماهنگ با تبلیغاتی است که می‌کوشد پوتین را به شکل مرد پرشور و شوری نشان دهد که دنبال ماجراجویی و هیجان است. در این تبلیغات که با دقت فراوان طراحی و اجرا شده، پوتین را در موقعیت‌های گوناگونی می‌بینیم: در حال تزریق داروی مسکن به یک خرس قطبی حادثه‌دیده، در حال رانندگی با ماشین مسابقه فرمول یک، در حال گل زدن در مسابقه هاکی روی یخ، در حال شنا و ماهیگیری در آب‌های سرد سبیری. ۸۸ قربانقلی بردی محمدوف، رئیس‌جمهور مادام‌العمر ترکمنستان، هم در الگوبرداری از برادر بزرگ‌ترش پوتین، در آوریل ۲۰۱۲ به محل برگزاری نخستین مسابقه اتومبیلرانی در ترکمنستان رفت و ناگهان «از سر هوس»، تصمیم گرفت لباس و کلاه مخصوص رانندگان مسابقه را بپوشد و با آن‌ها مسابقه دهد. و اتفاقاً نفر اول هم شد! بله، نفر اول! حالا او می‌تواند خود را مرد عمل و شایسته رهبری ملتش نشان دهد.<sup>۹۰</sup>

## ۲-۳-۶ خلاقیت‌های هنری‌ات

بسیاری از دیکتاتورها با استفاده از قدرتی که دارند، مقداری ادبیات و هنر از خودشان صادر کرده‌اند. تو هم می‌توانی از این دیکتاتورها الگوبرداری کنی. البته به این نکته توجه کن که در این جا راجع به کتاب‌ها یا مقالات سیاسی حرف نمی‌زنیم. صفرمراد نیازوف، رئیس‌جمهور مادام‌العمر سابق ترکمنستان که دنیا به او وفا نکرد و ریق رحمت را سرکشید، خودش را نویسنده‌ای ماهر و بی‌همتا تصور می‌کرد. به قول پل تروکس<sup>۹۱</sup>، رمان‌نویس و منتقد ادبی آمریکایی، «هر کسی که گمان می‌کند نویسنده ماهر و بی‌همتایی است بی‌شک دیوانه است». ۸۹ صدام حسین، دیکتاتور عراق، در اوقات فراغتش رمان می‌نوشت، و گویا موفق شد دو قصه رماتیک در باره یک خاورمیانه باشکوه، یک پادشاه و یک دختر رعیت و چیزهایی مانند این‌ها بنویسد. مارک بودن در باره‌اش نوشت: «صدام قبل از چاپ کتاب‌هایش آن‌ها را برای نویسندگان حرفه‌ای عراق می‌فرستاد تا بخوانند و نظرات و پیشنهادهایشان را بدهند. می‌گویند داستان‌های صدام خیلی ناشیانه بود و لحن بسیار پرطمطراقی داشت اما هیچ‌کس جرئت نداشت، یا بهتر بگوییم هیچ‌کس آن قدر ساده‌لوح نبود که این واقعیت‌ها را به او بگوید. آن‌ها، با احتیاط فراوان و با لحنی بسیار محترمانه پیشنهادهای خود را برای درست کردن متن بیان می‌کردند.»<sup>۹۰</sup>

معمّر قذافی، حاکم لیبی، نیز در دوره‌ای خود را نویسنده تصور می‌کرد. او شانزده داستان کوتاه با نام فرار به جهنم<sup>۹۲</sup> چاپ و منتشر کرد که پر بود از خیالبافی‌های تغزلی، زیاده‌گویی‌های ملال‌آور، کلیشه‌های شرم‌آور و توهم‌های هذیانی.

خلاصه، استعدادهای تو احتمالاً در زمینه دیگری است. ولی اگر از آن دیکتاتورهای نادری هستی که در خودت خرده‌استعدادی برای هنرنمایی می‌بینی، دلیلی ندارد که از آن استفاده نکنی. اتفاقاً ما توصیه می‌کنیم روی این نوع استعدادها کار کنی و آن‌ها را به ابزاری برای کسب محبوبیت عمومی تبدیل کنی. جیکوب زوما<sup>۹۳</sup> در آفریقای جنوبی با خواندن ترانه «تفنگم را بیاور» در دوران تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری و پس از رسیدن به قدرت، دل مردم کشورش را به دست آورد. این ترانه به قدری بین مردم جا باز کرده بود که صرف‌پخش کردنش کافی بود تا اکثریت مردم را پشت سر زوما ردیف کند. ۹۱ سیلیویو برلوسکونی هم با انتشار یک آلبوم از ترانه‌های عاشقانه با نام «عشق واقعی»<sup>۹۴</sup> نشان داد که ترانه‌سرای بااستعدادی است. ۹۲ پس اگر مثل سیلیویو چنین استعدادی داری، در رو کردن آن تأخیر نکن و استعدادت را دست‌کم نگیر. در مراسم تحلیفت، می‌توانی ترانه‌هایت را برای حضار پخش کنی؛ می‌توانی سی‌دی آن‌ها را تهیه و بین هواداران توزیع کنی؛ حتی می‌توانی در سفرهای انتخاباتی یا غیرانتخاباتی‌ات به گوشه‌وکنار کشور، آن‌ها را از بلندگوها پخش کنی. با این کارها می‌توانی محبوبیت فراوانی بین کدبانوهای تنهای کشورت به دست آوری و نام خودت را هم پرآوازه‌تر کنی.

## ۲-۳-۷ عجیب و غریب باش

در این جا باید با بی‌قیدی رفتار کنی، اما آگاه باش که بسیاری قبل از تو اجازه داده بودند نفوذ و قدرت بی‌حدومرزشان همه قیدوبندهای دیپلماسی و آداب‌ورسوم معمول را کنار بزنند. از

آن جایی که تو یک نیمه خدا هستی، هراسی نداشته باش از این که خودت باشی. قربانقلی بردی محمدوف، رئیس جمهور ترکمنستان، علاقه وسواس گونه‌ای به رنگ سفید دارد و دستور داده این رنگ در همه جا در اولویت باشد. او با فرمانی، یک هفته از سال را «هفته ملی سعادت و سلامت» اعلام کرده و خودش دو نمایشنامه با نام‌های «عصر الهام بخش سعادت» و «عصر قدرت نورانی سعادت» را روی صحنه برده است. محمدوف همچنین ورزش صبحگاهی را برای همه کارمندان دولت اجباری کرده و یک روز از سال را به افتخار نژاد اسب مورد علاقه‌اش، تعطیل عمومی اعلام کرده است. ۹۳

عیدی امین در ۱۹۷۶ خودش را «پادشاه بی تاج و تخت اسکاتلند» اعلام و در نامه‌ای به ملکه انگلستان از او درخواست کرد او را به اسکاتلند، ایرلند و ولز دعوت کند تا بتواند با «سران جنبش‌های انقلابی‌ای که علیه سرکوب امپریالیستی شما می‌جنگند» ملاقات کند. می‌گویند عیدی امین تلکسی به شرح زیر برای ملکه الیزابت فرستاد: «لیز عزیزم! اگر طالب یک مرد واقعی هستی، به کامپالا<sup>۹۵</sup> بیا.» ۹۴

پاپا داک دووالیه<sup>۹۶</sup>، حاکم هائیتی، خیلی خرافاتی بود. مردم هائیتی به خرافاتی بودن معروفند اما حتی با معیارهای هائیتی هم دووالیه یک خرافاتی متعصب به شمار می‌رفت. او احترام زیادی برای عدد ۲۲ قائل بود و اعتقاد داشت که در روز بیست و دوم هر ماه ارواح وودو از او محافظت می‌کنند. دووالیه فقط روز بیست و دوم هر ماه از قصرش بیرون می‌آمد و مراسم‌های مهم حکومتی‌اش را در این روز برگزار می‌کرد. جان اف. کندی رئیس جمهور آمریکا موقعی که در ۲۲ نوامبر ترور و کشته شد دووالیه با خرسندی کامل ادعا کرد کندی را طلسم کرده بوده تا در این روز بمیرد. ۹۵ باورهای خرافی دووالیه باعث شد تا دستور کشتن سگ‌های سیاه در سراسر کشور را بدهد. ۹۶ نه وین، حاکم نظامی برمه، نیز مثل دووالیه به شدت دل مشغول اسرار و رموز اعداد بود. این حاکم سوسیالیست و طرفدار «فلسفه علمی» به این نتیجه رسیده بود که عدد شانسی و اقبالش ۹ است. نه وین در ۱۹۶۲ دستور داد بانک مرکزی کشورش اسکناس‌های ۴۵ و ۹۰ کیاتی<sup>۹۷</sup> چاپ کند. این اسکناس‌ها مضرری از عدد ۹ بودند. دولت به قدری سریع اسکناس‌های ۵۰ و ۱۰۰ کیاتی سابق را بی اعتبار اعلام کرد که بسیاری از برمه‌ای‌ها نتوانستند اسکناس‌های قدیمی‌شان را با اسکناس‌های جدید عوض کنند و در نتیجه زیان بسیاری دیدند. جالب است که نه وین در روز ۸/۸/۸۸ در پی اعتراضات مردمی مجبور به کناره‌گیری شد!

یحیی جامع، دیکتاتور گامبیا یکی از رهبران عجیب و غریب افریقایی است که مدعی شده دارای قدرت شفادهی است. او مدعی است که با استفاده از این قدرت می‌تواند بیماری‌هایی مانند ایدز و آسم را معالجه کند. او یک بار گفت: «من می‌توانم با تجویز مقداری داروی خاص گیاهی و یک رژیم غذایی بر پایه موز، بیماران مبتلا به ایدز و سل را شفا دهم.» ۹۷ کاری به این نداریم که هیچ نهاد یا مؤسسه علمی‌ای این ادعا را تأیید نکرده است. اما ادعاهای این چنینی جناب رهبر، سودهای فراوانی برایش داشته است: اولاً او با این حرف‌ها توانسته توجه مردم فقیر و محروم گامبیا را از مسائل اصلی‌شان به موضوع‌های حاشیه‌ای منحرف کند، ثانیاً این نوع ادعاها موجب شده تا کیش شخصیت رهبر بیش تر تقویت شود و حضرتش را تا مقام نیمه خدایی بالا ببرد. اما اگر تو، دیکتاتور جوان، از نوع دیکتاتورهای خشک و عبوس هستی می‌توانی همین طوری، بدون هیچ حساب و کتابی، بعضی چیزها را در کشور ممنوع کنی. در دوران حکمرانی صفرمراد نیازوف در ترکمنستان چیزهایی مثل ریش، باله و دندان طلا ممنوع شد.<sup>۹۸</sup> البته بعداً می‌توانی اسامی مادر و پدرت را روی روزهای هفته بگذاری و کتاب خودت را هم چاپ و خواندنش را برای همه اجباری کنی. ۹۸

کیم جونگ ایل در زمانی که پسر دیکتاتور بود و خودش هنوز دیکتاتور نشده بود، در دهه ۱۹۸۰، خیلی سعی کرد کیفیت سینمای کشورش را بهبود بخشد. راهکار فرزند برومند دیکتاتور برای رسیدن به این هدف، ربودن یکی از فیلمسازان برجسته کره جنوبی و وادار کردن او به تولید فیلم‌های «خوب» برای کره شمالی بود. ۹۹

اما عجیب و غریب‌تر از معمر قذافی در بین دیکتاتورهای عالم نمی‌توانی پیدا کنی. او یک بار علیه سوییس اعلام جنگ کرد زیرا مدعی شده بود این کشور به تخریب مساجد شهرهایش رو آورده است. قذافی برای شرکت در یک کنفرانس به منهتن نیویورک رفته بود اما حاضر نشد در هتل

اقامت کند. او اصرار کرد که چادرش را بر تکه زمینی در آن جا عَلم کند. البته آمریکایی‌ها چنین اجازه‌ای به او ندادند، اما فرانسوی‌ها در دیداری که قذافی از کشورشان داشت به او اجازه دادند که در پاریس چادر و خیمه‌اش را برپا کند. قذافی یک بار جلوی روی خبرنگارها سیلی محکمی به دستیارش زد زیرا وی به دلیل ندانستن آدرس دقیق جایی که قذافی قرار بود در آن سخنرانی کند، باعث شده بود او با تأخیر برسد. طرز لباس پوشیدن قذافی در جهان بی نظیر بود: گاهی یونیفورم‌های نظامی کاملاً سفید می‌پوشید با پاگون‌های طلایی و انبوهی از مدال‌ها و نشان‌های روی سینه، و گاهی هم عبا‌های مخصوص بادیه‌نشینان و دستارهای بافته‌شده از پشم شتر. قذافی عاشق پوشیدن لباس‌های مزین به طرح‌ها و نقش‌هایی از چهره‌های رهبران آفریقایی بود و به موقعش هم کت و شلوارهای اجق و جق غربی می‌پوشید. ۱۰۰ جدای از لباس‌ها و عینک‌های عجیب و غریبش، یک بار با شتر به پاریس رفت. حتماً از گروه محافظان مؤنثش هم خبر داری. این زنان زیبارو که به «زنان آمازون قذافی» معروف بودند، در مسافرت‌های داخلی و خارجی قذافی او را همراهی می‌کردند. آخرین باری که قذافی باعث تعجب جهانیان شد در ۲۰۱۱ بود که در پی بمباران پایتخت لیبی توسط هواپیماهای جنگنده ناتو اعلام کرد: «من هم خانه‌ها، کارخانه‌ها و خانواده‌های اروپایی را بمباران خواهم کرد، زیرا کشورهای گروه ۸ الان دارند همین کار را با ما می‌کنند.» ۱۰۱ خلاصه، قذافی از هر فرصتی برای جلب توجه مردم به خودش استفاده می‌کرد و این کاری است که تو هم باید بکنی.

### ۸- ۲-۳ یا فقط یک «مرد» باش

آفرین بر سیلیویو برلوسکونی که در مقایسه با بسیاری از همتایانش توانست با موفقیت بیش‌تری عجیب و غریب بودن را با جذاب بودن بیامیزد. او با لبخند، ترانه، پول و تسلط کامل بر رسانه‌ها توانست از همه بحران‌های سیاسی و اقتصادی عبور کند و در قدرت بماند. هر کدام از این بحران‌ها می‌توانست به سهولت هر رهبر دیگری را کله‌پا کند اما سیلیویو به لطف ویژگی‌هایی که برشمرديم، به سلامت از همه این بحران‌ها عبور کرد. دیوید گیل مور<sup>۹۹</sup> مورخ شرح داده است که چگونه سیلیویو بولوسکونی سیمای سرزنده و اغواگری از خودش نشان داد؛ سیمایی که در تضاد آشکار با سیمای نخراشیده و زمخت موسولینی بود. سیمای برلوسکونی به او یاری رساند تا از مجموعه‌ای از رسوایی‌ها و جنجال‌های شخصی جان سالم به در برد و موجب حیرت مردم جهان شود. گیل مور می‌نویسد:

برلوسکونی چنان نفوذی بر ایتالیایی‌ها داشت که پس از موسولینی هیچ سیاستمدار ایتالیایی از آن برخوردار نشده بود. البته جذبه و افسون رهبر فاشیست ایتالیا نزد زنان و مردان هموطنش تفاوت بسیاری با جذبه و افسون برلوسکونی داشت. موسولینی اهل ترانه‌سرایی‌های عاشقانه و خواب‌های بلند نیمروزی نبود. او دوست داشت رفتار تند و خشنی با زنان داشته باشد و روش نزدیکی‌اش با آنان دست کمی از تجاوز نداشت. اما برلوسکونی، برعکس موسولینی، از نوع مردان اغواگر و نوازشگری بود که با اهدای هدیه‌های گران‌قیمت به زنان کار خود را پیش می‌برند. برلوسکونی همیشه لبخندی به چهره داشت و خودپسندی‌اش را با کشیدن پوست صورت و کاشت مو و محاصره کردن خودش در بین دسته‌هایی از زنان جوان ارضا می‌کرد. او به

زنان زیبای اطرافش، بجز انواع هدایا، مناصب سیاسی و دولتی هم می‌داد. او دوست داشت حرف‌هایی بزند که بی‌ادبانه، سکسیستی و بدون ظرافت باشد. مثلاً یک بار به زن جوان بیکاری که از وضع زندگی‌اش گلایه می‌کرد توصیه کرد که با مردی شبیه او ازدواج کند تا مشکلاتش حل شود. زنان ایتالیایی این نوع حرف‌ها را از او می‌شنیدند و ناراحت می‌شدند اما خیلی زود او را می‌بخشیدند. او نمونه بارز یک مرد ایتالیایی بود.

پیام برلوسکونی به مردان هموطنش بسیار ساده و روشن بود: من مثل شما هستم و شما هم اگر تلاش کنید می‌توانید مثل من شوید؛ شما هم می‌توانید معروف و پولدار و جذاب باشید حتی اگر مثل من قد کوتاه و نه‌چندان خوش‌سیمما باشید... . ظاهراً گاف‌ها و دروغ‌های برلوسکونی و خیانت‌های آشکاری که به همسرش می‌کرد و دیگر خلاف‌کاری‌هایش برای مردان ایتالیایی مهم نبود. ۱۰۲

### ۹- ۳-۲ قهرمان باش

اگر تو ذاتاً قهرمان باشی برای مشهور شدن نیازی به راهکارهایی که تاکنون گفتیم نداری. شاید تو خمیره‌ای از فولاد داشته باشی، در این صورت مطمئن باش که شهرت و آوازه‌ات کم‌کم اوج می‌گیرد. بهترین نمونه از چنین رهبرانی، حسن دوم<sup>۱۰۰</sup> پادشاه مراکش، است. او از چندین توطئه کودتا جان سالم به در برد که ما در این جا فقط دو مورد را ذکر می‌کنیم. در مورد اول، هزار سرباز شورشی به کاخ پادشاه حمله کردند. در آن زمان، جشن چهل‌ودومین سالگرد تولد پادشاه در کاخ در حال برگزاری بود. سربازان شورشی وارد کاخ شدند و همه مهمانان را به رگبار بستند. حدود ۱۰۰ مهمان کشته و ۱۲۵ نفر دیگر مجروح شدند. پادشاه که مخفی شده بود، کمی بعد از مخفیگاهش بیرون آمد و با فرمانده شورشیان که اسلحه‌اش را به سمت او گرفته بود، رودررو شد. پادشاه در حالی که چشم در چشم فرمانده دوخته بود آیه آغازین قرآن را برایش خواند و با این کار چنان تأثیری بر فرمانده شورشیان گذاشت که او اسلحه‌اش را زمین انداخت، جلوی پادشاه زانو زد و دستش را بوسید.

یک سال بعد، پادشاه سوار بر هواپیمای خصوصی بوئینگش، از پاریس به مراکش برمی‌گشت که در آسمان کشورش ناگهان با چند فروند جنگنده ارتش سلطنتی مراکش روبرو شد. جنگنده‌ها به هواپیمای پادشاه شلیک کردند. پادشاه که خودش درس خلبانی خوانده بود، بلافاصله به وسیله رادیوی هواپیما به خلبان‌های مهاجم گفت: «شلیک نکنید، سلطان مرده است!» شورشیان فریب خوردند و دیگر به هواپیما شلیک نکردند. کمی بعد هواپیمای پادشاه بر باند فرودگاه پایتخت فرود آمد. پادشاه از فرصت استفاده کرد و به نیروهای وفادارش دستور داد وارد عمل شوند و شورشیان را دستگیر و بلافاصله اعدام کنند. ۱۰۳ اگر تو هم شجاعتی از این جنس در خودت سراغ داری، بقیه مطالب این فصل را فراموش کن؛ تو نیازی نداری برای خودت افسانه جعل کنی.

### ۱۰- ۳-۲ همسر مناسب تو

اغلب، همسر یک دیکتاتور از مرکز توجهات دور می‌ماند و به شوهرش اجازه می‌دهد کارش را به تنهایی پیش ببرد. ولادیمیر پوتین هرگز به همسر سابقش لودمیلآ الکساندروونا<sup>۱۰۱</sup> اجازه دخالت



در کارهایش را نمی‌داد و محمد ضیاءالحق<sup>۱۰۲</sup> ژنرال کودتای پاکستانی در دهه ۱۹۸۰ هیچ علاقه‌ای نداشت که قبل از تصمیم‌گیری‌های مهم حکومتی‌اش با همسرش شفیق جهان<sup>۱۰۳</sup> مشورت بکند.

اگر از ما بپرسی، توصیه می‌کنیم که همسرت را وارد قضایای کاری‌ات نکنی. اما اگر تشخیص داده‌ای که شریک زندگی‌ات قابلیت‌های ارزشمندی دارد و به آرمان‌های وفادار است، پس می‌توانی به شراکت کاری با او به عنوان یک سرمایه ارزشمند نگاه کنی. مثلاً، میرا مارکوویچ<sup>۱۰۴</sup> و شوهرش اسلوبودان میلوشویچ در صربستان از استعدادهایشان بیش‌ترین بهره‌را بردند و واقعاً زوج خوبی برای حکمرانی بودند. هر دو به کمونیسم باور داشتند، میرا فرهیخته‌تر و بانزاکت‌تر از شوهرش بود و در نتیجه موفق شد سیمای زمخت و لات‌منشانه شوهرش را نزد مردم صربستان و جهان اندکی تلطیف کند. میرا در دوره صعود میلوشویچ به رأس قدرت، حامی پرشور او بود و جاه‌طلبی‌های سیاسی او را تشدید می‌کرد. میرا بعداً، به ویژه پس از آغاز جنگ داخلی یوگسلاوی، آشکارا وسط صحنه آمد و با اعتمادبه‌نفس و شوروشوق فراوان از آرمان شوهرش برای برپایی «صربستان بزرگ» حمایت کرد. برخی از مورخان ادعا کرده‌اند که میرا به شوهرش کمک کرده بود تا از شریک اصلی‌اش، استامبولیچ، خلاص شود و زمام رهبری حزب و حکومت را به دست گیرد. میرا طی دورانی که با شوهرش بر صربستان حکومت می‌کردند، با نگارش مقالات مهمی مثل «چپ به پا خواهد خاست، خواهید دید» و «سوسیالیسم باعث شده سرکوب‌شدگان به پا خیزند» نقش مهمی در تحکیم پایه‌های ایدئولوژیک حکومت ایفا کرد. حضور میرا در کنار اسلوبودان توجه مردم را به اهداف فلسفی و فکری آن‌ها یعنی کمونیسم جلب می‌کرد و در نتیجه باعث می‌شد از شدت عوارض تاکتیک‌های عمدتاً خشن و ناشیانه اسلوبودان کاسته شود. ۱۰۴

چنین وضعی عملاً می‌تواند حکومت تک‌نفره را به حکومت زن‌وشوهری تبدیل کند. در مورد میلوشویچ، لفاظی‌های روشنفکرمانه میرا باعث شد اسلوبودان ناخودآگاه اندیشه‌های او را طوطی‌وار تکرار و به توصیه‌هایش عمل کند. ۱۰۵ میرا با حمایت‌ها و کمک‌های شوهرش حزب سیاسی‌اش را، با نام «چپ متحد یوگسلاوی کمونیست» تأسیس کرد. اسلوبودان با این تصور که حزب همسرش می‌تواند بعضی از گروه‌ها را جذب کند – گروه‌هایی که هرگز حاضر نبودند از اسلوبودان حمایت کنند – امکانات و بودجه فراوانی در اختیارش گذاشت. این راهکار برای مدتی کارساز بود و در نتیجه اسلوبودان قدرت بیش‌تری پیدا کرد.<sup>۱۰۵</sup> ۱۰۶

دانیل اورتگا نیز در نیکاراگوئه از جمله رهبرانی است که همسرش را در کار حکمرانی، شریک خود کرده و نتایج خوبی هم گرفته است. در این کشور هیچ‌کس نمی‌تواند اورتگا را آشکارا متهم به فرمانبری از همسرش روساریو موریلو<sup>۱۰۶</sup> بکند، اما بسیاری از مردم از سرِ عصبانیت این زن را «لا بروخا»<sup>۱۰۷</sup> یعنی «جادوگر» می‌نامند. خیلی‌ها بر این باورند که همسر اورتگا در قالب مشاور مورد اعتماد شوهرش، در پشت‌پرده، صاحب‌اختیار اصلی کشور است. اورتگا در دهه ۱۹۹۰ متهم شد که بارها به دخترخوانده‌اش زویلامریکا<sup>۱۰۸</sup> تجاوز کرده است. همه انتظار داشتند که خانم

موریلو پا پیش بگذارد و از دخترش دفاع کند. اما او به جای این کار، از فرصت استفاده کرد و پشت شوهرش ایستاد تا بتواند دوباره به قدرت برگردد. به این ترتیب، شکایت حقوقی زویلامریکا به جایی نرسید و موریلو با تمام توان به عنوان مدیر تبلیغات کارزار انتخاباتی شوهرش، دانیل اورتگا، وارد میدان سیاست شد. او توانست چهره تازه‌ای از رهبر انقلابی سابق نیکاراگوئه نشان دهد. اورتگا به کمک همین تلاش‌ها در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۶ پیروز شد. ۱۰۷ همسر اورتگا، در دوران ریاست جمهوری شوهرش مشاور اصلی او بود. او که با انتخاب رنگ زرد و صورتی برای کارزار تبلیغات اورتگا، شهرتی به دست آورده بود، وظیفه رسیدگی به سرووضع شوهرش را در مراسم‌ها و مناسبت‌های عمومی برعهده گرفت و حتی در دوره‌ای رئیس سازمان رسانه‌ای حزب شوهرش هم شد. ۱۰۸ پس جای تعجب نیست که مخالفان سیاسی اورتگا، حتی برخی از رهبران ساندینیست، از این زن بیزارند. ۱۰۹ همسر اورتگا به گردنبندهای پر از طلا و جواهر علاقه دارد و مخالفانش مدعی‌اند که او به علم غیب و جادو و جنبل نیز علاقه‌مند است. همه این‌ها باعث شده که به او لقب «جادوگر» بدهند.

آیا ترجیح می‌دهی تنهایی حکومت کنی؟ هیچ مسئله‌ای نیست. بسیاری از همکاران دیکتاتور، مردان یکه و تنهایی بودند که از دخالت همسرانشان در حکومت‌داری متنفر بودند و اتفاقاً دلایل خوبی هم برای این نفرتشان داشتند. فیلیپ دوم<sup>۱۰۹</sup> در مقدونیه، در اوج دوران قدرتش، درست در همان زمانی که قصد داشت به عنوان پادشاه یونان تاجگذاری کند، به قتل رسید، در حالی که همسر قدرتمند و جاه‌طلبش، کناری ایستاده و شاهد قتلش بود. می‌گویند این زن، اولمپیاس<sup>۱۱۰</sup>، با کمک پسرشان اسکندر بعدها «اسکندر کبیر» نقشه قتل فیلیپ دوم را طراحی کرده بود. ۱۱۰ یک مورد جالب دیگر نیز داریم: لیویا دروسیلا<sup>۱۱۱</sup>، پس از ازدواج با امپراتور روم آگوستوس سزار، در پنجاه سالی که همسرش بود، در امور سیاسی و حکومتی به او مشاوره می‌داد. دروسیلا از این نظر پدیده نوظهوری بود زیرا تا آن زمان هرگز تصور نمی‌شد زنی بتواند به چنین نفوذ و قدرتی در رأس حاکمیت دست یابد. دروسیلا که فرزندی از شوهر اولش داشت، از امپراتور آگوستوس بچه‌دار نشد. برخی از مورخان معتقدند که دروسیلا همه جانشینان احتمالی شوهرش را مسموم و نابود کرد تا فرزند خودش تیبریوس<sup>۱۱۲</sup> را بر تخت امپراتوری روم بنشاند. ۱۱۱

اما به خاطر خدا هم که شده مراقب همسرت یا همسرانت باش و اجازه نده که از کنترل خارج شود. تصور کن که تو برای خودت یک نیمه‌خدا هستی و آن وقت مردم کشورت پی ببرند که همسرت با مرد دیگری رابطه دارد. چنین چیزی می‌تواند بیش‌ترین ضربه و خسارت را به خودت و رژیمت بزند. کار زمانی بدتر می‌شود که همسرت با مردی در ارتباط باشد که آن مرد یکی از مقام‌های بلندمرتبه رژیمت باشد. اعلیحضرت مسواتی سوم<sup>۱۱۳</sup> در کشور آفریقای سوازیلند وقتی فهمید همسر دوازدهمش با وزیر دادگستری کابینه‌اش رابطه دارد، واقعاً دلش شکست، به خصوص این‌که ماجرا علنی شده بود و مردم به آن پی برده بودند. ۱۱۲ رابرت موگابه، دیکتاتور زیمبابوه نیز موقعی که فهمید همسرش گریس<sup>۱۱۴</sup> سروسری با رئیس بانک

مرکزی دارد خیلی شرمنده و ناراحت شد. ۱۱۳ فردیناند مارکوس<sup>۱۱۵</sup>، دیکتاتور فیلیپین، به خاطر همسر زیبارویش ایملدا<sup>۱۱۶</sup>، آسیب‌های جبران‌ناپذیری خورد. مارکوس مدعی بود که در دوران حکمرانی‌اش دستاوردهای بزرگی داشته، اما مردم فیلیپین فقط به یک چیز توجه نشان می‌دادند و آن ریخت‌وپاش‌های افراطی ایملدا و قفسه بزرگ لباس‌ها، کلکسیون بزرگ‌تر کفش‌ها شامل هزار جفت کفش، کلکسیون چترها شامل ۶۵ چتر و کلکسیون عینک‌های آفتابی‌اش بود. تو به عنوان یک دیکتاتور شهرتی به دست آورده‌ای و حالا در فکر این هستی که میراثی برای آیندگان به جا بگذاری، پس باید حواست کاملاً جمع باشد که کمد لباس همسرت در دسرساز نشود! تو که نمی‌خواهی آیندگان هر وقت اسمت را می‌شنوند، یاد کمد لباس همسرت بیفتند؟ ۱۱۴

#### ۴-۲ از زندگی خصوصی‌ات لذت ببر

مردم کشورت حتماً پی برده‌اند که کشورشان جای خیلی بدی برای زندگی کردن است. این کشوری است که تو برای آن‌ها ساخته‌ای. جاده‌ها خراب و خطرناک است، خیابان‌ها پر از دست‌انداز و چاله‌چوله است، برق مدام قطع می‌شود و آب سالم و قابل شرب در لوله‌ها نیست. هر زمان که باران می‌بارد، آبگرفتگی معابر و نشت فاضلاب، پدر مردم را درمی‌آورد و ترافیک سنگین پایتخت به چنان کلاف‌سردرگمی تبدیل می‌شود که مردم گاهی نزدیک صبح به خانه‌هایشان می‌رسند. آن‌ها حتی برای کارهای ساده‌ای مثل گرفتن مجوز ساختمان یا مجوز کسب‌وکار باید روزها و هفته‌ها در ادارات شلوغ و آشفته کشورت رفت‌وآمد کنند. زندگی کردن در این مملکتی که تو برایشان درست کرده‌ای خیلی سخت است و همه به فکر فرار از کشور هستند!

اما تو، جناب دیکتاتور، مجبور نیستی مثل توده‌های مردم رنج بکشی. سران رژیمت، وزیران، کارگزاران و حامیان هم مجبور نیستند رنج بکشند. چاپلوسانی که از صبح تا شب منتظرند ببینند جنابعالی چه فرمایشی کرده‌ای تا آن را بستایند و در ازای این کارشان از صبح تا شب مشغول چاپیدن بیت‌المال هستند، نیز نباید رنج بکشند. این‌ها پایه و اساس حکومتت را تشکیل می‌دهند، پس باید خوب بخورند، خوب زندگی کنند و از انواع خدمات رایگان آموزشی، درمانی و غیره بهره‌مند باشند. بهترین مدرسه‌ها، بهترین دانشگاه‌ها و مجهزترین بیمارستان‌ها باید آماده خدمتگزاری به خدمتگزارانت باشند. این «حق» آن‌هاست. تو حاکم قدرقدرت کشورت هستی، پس باید سبک زندگی‌ات درخور مقامت باشد. نه تنها در مقرر حکمرانی‌ات در پایتخت باید شیک و تجملاتی زندگی کنی، بلکه در سفرهای داخلی و خارجی هم باید چنین باشی. هر گاه فرصتی دست داد که از پایتخت‌های اروپایی دیدار کنی، خرید از فروشگاه‌های معروف فراموش نشود. چند ویلای لوکس لب دریا در اروپا برای خودت بخر تا همیشه در سفرهای خارجی در آن‌ها اقامت و تمدد اعصاب کنی. در گوشه و کنار کشورت هم باید از این جور ویلاها و خانه‌ها داشته باشی و هر از گاه به آن‌ها سر بزنی تا از فشارهای عصبی حکومت‌داری اندکی بکاهی.

**به خانواده‌ات خوب برس.** از آن جا که نظام آموزشی کشورت به دلیل کمبود بودجه و ضعف مدیریت، وضع افتضاحی دارد، بچه‌ها و نوه‌هایت را برای تحصیل به آمریکا و اروپا بفرست. خوشبختانه پول کافی در اختیار داری تا آن‌ها بتوانند در بهترین دانشگاه‌های این کشورها درس بخوانند. از آن جا که نیروهای پلیس کشورت آموزش‌های لازم را ندیده و تجهیزات لازم را ندارند و در نتیجه خشونت و جنایت در کشورت بیداد می‌کند، می‌توانی برای محافظت از خود و خانواده‌ات از نیروهای ویژه و خاصی که بهترین آموزش‌ها را دیده و به آخرین وسایل امنیتی مجهزند، استفاده کنی. یادت باشد به این نیروها حسابی پول و پاداش بدهی تا دشمنانت نتوانند با وعده پول بیش‌تر، آن‌ها را وسوسه کنند و از آن‌ها برای کشتن تو استفاده کنند. از آن جا که شبکه برق فشار قوی در کشورت کهنه و پوسیده است و برق مدام قطع می‌شود، دستور بده همه قصرها و اقامتگاه‌هایت مجهز به ژنراتورهای دیزلی قدرتمند باشند. تو که نمی‌توانی در

تاریکی بنشینی و به مسائل کشورت فکر کنی. بله، درست است که خوب زندگی کردن پول زیادی می‌خواهد، اما خوشبختانه تو این پول را داری. پس با خیال راحت خرجش کن و مطمئن باش که به هیچ کس مربوط نیست. این «حق» توست!

**زمین‌خواری کن و خارج از کشور حساب بانکی باز کن.** صرف داشتن پول نقد ارضایت نمی‌کند؟ پس بهترین کار، زمین‌خواری است. سوهارتو، دیکتاتور اندونزی، در دوران حکمرانی‌اش بین ۱۵ تا ۳۵ میلیارد دلار اختلاس کرد. «سازمان شفافیت بین‌المللی» ضمن اعلام این مبلغ گفت سوهارتو فاسدترین رهبر سیاسی جهان است. اما سوهارتو صدها هزار هکتار زمین را نیز بالا کشید. دو مورد از زمین‌خواری‌هایش غصب صدهزار متر مربع از بهترین زمین‌های مرکز پایتخت، جاکارتا، و تقریباً ۴۰ درصد از کل زمین‌های جزیره تیمور بود. ۱۱۵ همچنین سی‌ارزیایی کرده است کیم جونگ ایل حاکم [سابق کره شمالی علاوه بر انباشتن ۴ میلیارد دلار در حساب بانکی محرمانه‌ای در سوئیس، حداقل شش ویلای بزرگ در اروپا، یک ویلا در روسیه و یکی دیگر در چین دارد. ۱۱۶

پل بیبا، حاکم کامرون، نیز متهم است که بیت‌المال را مال خودش می‌پندارد. او پول‌های مملکت فقیرش را چمدان چمدان در قمارخانه‌های شیک فرانسوی می‌بازد. برخی گزارش‌ها می‌گویند او میلیون‌ها دلار در حساب‌های بانکی محرمانه‌اش در بازجویی کرد. مقامات قضایی فرانسه شکایت‌هایی دریافت کرده بودند مبنی بر این که حاکم کامرون پول‌های کشورش را به صورت غیرقانونی تصرف کرده و به بانک‌های خارجی سپرده است. علی بونگو اوندیمبا، حاکم کشور آفریقایی گابن، و دنیس ساسو نگوئسو<sup>۱۱۷</sup> حاکم جمهوری کنگو، نیز با اتهام‌های مشابهی در فرانسه تحت تعقیب قضایی قرار گرفتند. ولخرجی‌های افراطی دیکتاتور کنگو بارها مورد انتقاد رسانه‌ها قرار گرفته است. او تعداد زیادی زمین و خانه و ویلا در فرانسه خریده است؛ البته همه‌اش از جیب ملت بیچاره و فقیر کنگو. ۱۱۷ ولادیمیر پوتین، هم تا توانسته برای روز مبادای خودش تهیه و تدارک دیده است. در نشریه آلمانی دی‌ولت، یک تحلیلگر سیاسی روسی مدعی

شده پوتین طی دوران ریاست جمهوری‌اش بیش از ۴۰ میلیارد دلار ثروت اندوخته است. ۱۱۸ مهمانی‌های آنچنانی راه بینداز. خوب زندگی کردن فقط منحصر به ویلا، ماشین، حساب‌های بانکی پر و پیمان، و طلا و جواهرات نیست. تو می‌توانی با برگزار کردن مهمانی‌های آنچنانی، لذت بیش‌تری ببری. برای این که مهمانی‌هایت بهتر باشد، می‌توانی با پرداختن پول به چهره‌های مشهور و زیبا آن‌ها را نیز دعوت کنی. همیشه یادت باشد بسیاری از چهره‌های معروف عالم هنر موسیقی، سینما و... گرفتاری‌های مالی دارند و با پول کمی می‌توانی آن‌ها را به کشورت، یا دقیق‌تر بگویم به مهمانی‌ات، بکشانی. رمضان قدیروف<sup>۱۱۹</sup>، حاکم جمهوری خودمختار چین در روسیه برای جشن سی‌وپنجمین سالگرد تولدش چند نفر از معروف‌ترین چهره‌های عالم هنر را دعوت کرد؛ البته با صدوریک فقره چک با رقم بالا برای هر کدامشان. به این ترتیب هنرمندانی مثل سیل<sup>۱۱۹</sup>، ژان کلود ون دام<sup>۱۲۰</sup>، ونسامی<sup>۱۲۱</sup>، و هیلاری سوانک<sup>۱۲۲</sup> به چین رفتند و در جشن تولد دیکتاتوری که دستش به خون مخالفان چینی آلوده است، شرکت کردند. البته شکیرا، اوا مندز<sup>۱۲۳</sup> و کوین کاستنر<sup>۱۲۴</sup> از جمله کسانی بودند که حاضر

نشدند در جشن تولد دیکتاتور شرکت کنند و چک‌هایش را نپذیرفتند.

شرکت بازیگران هالیوودی و خوانندگان مشهور موسیقی پاپ در مهمانی قدیروف برایش مشروعیت و وجهه بین‌المللی می‌آورد و به همین دلیل سازمان‌های حقوق بشری هشدارهای لازم را داده و از آنان خواسته بودند به چپن نروند. هیلاری سوانک بیش از همه سرزنش شد. عکس‌های مهمانی در رسانه‌ها پخش شد و سوانک را در حال خوش‌وبش کردن یا لاس زدن با قدیروف نشان داد. ۱۱۹ البته همیشه یادت باشد هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند در زندگی خوب تو خللی ایجاد و کامت را تلخ کند. تورهبری، قدرقدرتی و بایدت تحت هر شرایطی خوب و راحت زندگی کنی. آرنولدو آلمان<sup>۱۲۵</sup>، رئیس‌جمهور نیکاراگوئه، هفته آخر اکتبر ۱۹۹۸ در یک مهمانی عروسی پریخت‌وپاش در میامی آمریکا خوشگذرانی می‌کرد که خبر رسید طوفان سهمگینی به نیکاراگوئه رسیده و هزاران نفر را کشته و بی‌خانمان کرده است. جناب رئیس‌جمهور خبر را شنید، اما این باعث نشد که بلافاصله مهمانی را ترک کند و به کشور مصیبت‌زده‌اش برگردد. میخائیل ساکاشویلی<sup>۱۲۶</sup> رئیس‌جمهور گرجستان نیز در ۲۰۱۲ هنگام جاری شدن سیلی ویرانگر در کشورش، مشغول خرید از فروشگاه‌ها و بوتیک‌های میلان ایتالیا بود و تا خریدهایش را نکرد به کشورش بازنگشت. ۱۲۰

موبوتو سسه سکو، دیکتاتور زئیر، در خوب زندگی کردن، بی‌رقیب بود. زئیر کشور متمدنی است و همین به رهبرش اجازه داده بود که به راحتی زندگی مرفه و لوکسی داشته باشد. موبوتو ویلاهای لوکس در گوشه و کنار جهان داشت؛ به تعطیلات طولانی می‌رفت؛ به جاهای دیدنی‌ای مثل دیزنی‌لند می‌رفت؛ از بوتیک‌های گران‌قیمت پاریس خرید می‌کرد و کل اعضای خانواده و دربارش را با هواپیمای جت بوئینگ اختصاصی‌اش به سفرهای تفریحی و غیرتفریحی می‌برد.

۱۲۱

یادت باشد که به رخ کشیدن زندگی تجملاتی و پریخت‌وپاشت گاهی به ضررت تمام می‌شود و آن زمانی است که رژیمت در خطر یا زیر فشار باشد. اما غالباً این نوع مانورهای تجمل می‌تواند روحیه دشمنانت را تضعیف کند. رژیم کره شمالی در فوریه ۲۰۱۱ به رغم کمبود فلج‌کننده مواد غذایی که حدود ۵ میلیون نفر را در خطر مرگ قرار داده بود، به مناسبت شصت‌ونهمین سالگرد تولد کیم جونگ ایل جشنواره‌ای را به روی صحنه برد که مشخصه اصلی‌اش وفور انواع مواد غذایی بود. رسانه‌های دولتی کره شمالی گزارش دادند که در این روز، رنگین‌کمانی برفراز «کوهستان پاندکو»، زادگاه افسانه‌ای کیم، دیده شده که ملت را غرق در «لذت و غرور» کرده است. ۱۲۲

قایق‌سواری کن. هر زمان نمی‌دانستی با پولت چه کار کنی، برای خودت یک قایق بزرگ لوکس بخر. تئودورین اوبیانگ<sup>۱۲۷</sup>، پسر تئودورو اوبیانگ رئیس‌جمهور گینه استوایی، سفارش داد دومین قایق لوکس جهان را برای استفاده شخصی‌اش بخرند. این قایق ۳۸۷ میلیون دلاری یک سینما، چند رستوران و استخر شنا دارد. تئودورین همچنین ویلایی در مالیبوی کالیفرنیا، جت شخصی و کلکسیونی از ماشین‌های لوکس گران‌قیمت از جمله شامل هفت فراری، پنج بنتلی، چهار رولزرویس، دو لامبورگینی، دو پورشه و دو استون مارتین به ارزش ده میلیون دلار

دارد. این آقازاده آفریقایی عادت دارد که ماشینش را با کت و شلوارش ست کند. این میزان رفاه و تجمل برای کشوری که در آن متوسط طول عمر آدم‌ها فقط پنجاه سال است و این عدد نیز مدام کم‌تر می‌شود، بدک نیست. ۱۲۳ سبک زندگی اوبیانگ واقعاً نمونه است: سفر با پاسپورت دیپلماتیک با چمدان‌های پر از پول نقد، بازی در قمارخانه‌های لاس‌وگاس، میامی، برمودا، پاریس و نیس و اقامت در هتل‌های فوق لوکسی مثل «فور سیزنز» که هزینه هر شب اقامت در آن‌ها پنج‌هزار دلار است. حالا کی جرئت اعتراض دارد؟ مملکت ارث پدرش است و هر طور دوست داشته باشد، زندگی می‌کند. ۱۲۴

مراقب زیاده‌روی‌های خانواده‌ات باش. تو رهبر یک کشوری و فقط باید دنبال کسب قدرت و افتخار باشی، نه پول و ثروت، یا حداقل در ظاهر باید چنین نشان بدهی که پول پیشیزی برایت ارزش ندارد. اما یادت باشد که اعضای خانواده‌ات از تو الگو نمی‌گیرند. علاقه چندانی به پول نداشت، اما همسرش، ساجده<sup>۱۲۸</sup>، عاشق خریدهای میلیون دلاری از فروشگاه‌های نیویورک و لندن بود. عدی<sup>۱۲۹</sup>، پسر صدام، به خرید ماشین‌های گران‌قیمت لوکس علاقه داشت و معروف‌ترین طراحان لباس را با مبالغ باورنکردنی دعوت می‌کرد به عراق بیایند تا کت و شلوارهای مخصوص برایش طراحی کنند. ۱۲۵ همسر ژنرال سوهارتو، حاکم اندونزی، به «خانم ده درصد» معروف بود، زیرا از هر پیمانکار یا شرکتی که او واسطه انعقاد قراردادش با دولت اندونزی می‌شد، ده درصد کل مبلغ قرارداد، پورسانت می‌گرفت. ۱۲۶ اگر اعضای خانواده‌ات پول دوست و حریصند باید آن‌ها را کنترل کنی زیرا مردم و مخالفان دوست دارند حرص و طمع آن‌ها را به حساب تو بگذارند. به همسر و بچه‌هایت بگو مخالف پولدار شدن آن‌ها نیستی، به شرطی که حفظ ظاهر کنند و به وجهه تو به عنوان یک رهبر پاک‌دست و بی‌اعتنا به مادیات آسیب نزنند.

### ۵-۲ هیچ توهینی را تحمل نکن

سرانجام، نکته‌ای را می‌گوییم که باید آن را مسلّم بدانی. تو هیچ همتا و نظیری نداری؛ تو رهبر مملکتی و در رأس همه چیزی؛ تو روح و جان کشوری. نباید از هیچ کس فرمان ببری؛ نباید به حرف کسی گوش کنی مگر این که خودت خواسته باشی. بله، تو چنین جایگاه والایی داری و غلط می‌کند کسی بخواهد به تو توهین کند. در بلاروس «توهین به شرف و عزت شخصی رئیس جمهور» جرم است. در روسیه، روی کاغذ، توهین به رئیس جمهور جرم نیست اما در عمل، هر کس مرتکب این کار شود از کارش اخراج می‌شود یا حتی ممکن است هدف ضرب و جرح عاملان حکومت قرار گیرد. این بلایی بود که سر دو نفر از صاحبان نشریه کامرسانت<sup>۱۳۰</sup> روسیه، پس از چاپ عکس نامناسی از ولادیمیر پوتین، آمد. ۱۲۷ لیلیان کیرنی<sup>۱۳۱</sup>، عضو پارلمان زیمبابوه، در ۲۰۱۱، پس از این که مدعی شد رئیس جمهور کشور، رابرت موگابه، همجنس‌گرا است، دستگیر شد و به زندان افتاد. ۱۲۸ این خانم نماینده هنگام اقامتش در زندان احتمالی پی برده که چگونه زبان سرخ سبز می‌دهد بر باد. ژان سبدل بوکاسا، حاکم کشور جمهوری آفریقای مرکزی، یک‌بار دستور قتل صد دانش‌آموز را داد. جرم بچه‌ها این بود که از یونیفورم‌های دوخته شده در کارخانه نساجی متعلق به امپراتور خوششان نیامده و حاضر به

خریدن آن‌ها نشده بودند. امپراتور این امتناع را توهین به خودش تلقی کرد و به «گارد امپراتوری» اش دستور داد بچه‌ها را تیرباران کنند.<sup>۱۳۲</sup>

در تلویزیون کشورت با زشت‌ترین کلمات مخالفان خودت را فحش باران کن. این طوری قدرت و اعتماد به نفس زیادت را به رخ ملت می‌کشی. هر سخنرانی عمومی، فرصتی برای لجن مال کردن دشمنانت است. از هوگو چاوز یاد بگیر! که از پشت تریبون مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دشنام جانانه‌ای به جرج دبلیو. بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، داد: «دیروز شیطان این جا [مجمع عمومی] آمده بود... هنوز بوی گندش می‌آید.» چاوز در ادامه حرف‌هایش گفت سازمان ملل متحد سیستم ناکارآمد و بی‌ارزشی است و عملکردهایش نه مشروع است نه مفید. چاوز حدود یک سال بعد در کنفرانس اجلاس سران کشورهای اسپانیایی‌زبان ۱۲۹ و پرتغالی‌زبان<sup>۱۳۳</sup> در سانتیاگو شیلی، خوزه ماریا آرنار<sup>۱۳۴</sup> نخست‌وزیر اسپانیا را فاشیست نامید. چاوز آن قدر وسط سخنان آرنار پرید، که رئیس جلسه میکروفن چاوز را قطع کرد. خوئان کارلوس<sup>۱۳۵</sup>، پادشاه اسپانیا، که کنار چاوز نشسته بود، سرانجام طاقت نیاورد و به او گفت: «تو چرا خفه نمی‌شوی؟» چاوز هیچ ناسزایی را تحمل نمی‌کرد. او بلافاصله به طرفدارانش در ونزوئلا دستور داد به خیابان‌ها بریزند و رکیک‌ترین فحش‌ها را به پادشاه اسپانیا و آبا و اجدادش بدهند.

جالب این که آلفردو اشتروسنر، حاکم قدر قدرت پاراگوئه، کلمه «دیکتاتور» را دوست نداشت و این کلمه را توهین می‌دانست، هر چند نام ایشان بارها در این کتاب تکرار شده است. اشتروسنر بارها گلایه کرد که رسانه‌های بین‌المللی نقش مهم و سازنده‌اش را در پیشرفت‌های پاراگوئه نادیده گرفته‌اند. اشتروسنر در ۱۹۶۸ زندگینامه‌اش را چاپ و در سفارتخانه‌های خارجی توزیع کرد. در این کتاب «دستاوردهای چشمگیر» رئیس‌جمهور به شرح زیر فهرست شده بود: دیدارهای رسمی رئیس‌جمهور، جوایز و مدال‌های دریافتی، و پیروزی‌های قاطعش در انتخابات‌ها. او با چاپ این کتاب می‌خواست بگوید گرچه سبک حکمرانی‌اش محکم و قاطعانه بوده، اما این بهای دستاوردهای درخشانش بوده است و این اصلاً نشانه دیکتاتور بودن او نیست.

اما به عنوان رهبر کشور، حرف آخر را در باره هر موضوعی تو باید بزنی. از این حق انحصاری‌ات استفاده کن تا مطمئن شوی هیچ کس پشت سرت نمی‌خندد.

۳: ساختن و اداره کردن حکومت

اصالت هیتلر به خاطر فهم این واقعیت بود که در شرایط امروزی، انقلابی مؤثر و کارآمد است که با کمک گرفتن از دولت تحقق یابد؛ نه این که علیه آن باشد. روند درست حوادث به شرح زیر بود: اول تصاحب قدرت سیاسی سپس آغاز کردن انقلاب.

آلن بولاک<sup>۱۳۶</sup>

### ۳-۱-۱ دموکراسی یا چیزی دیگر؟

موبوتو سسه سکو، حاکم زئیر، چنین گفت: «دموکراسی برای آفریقا خوب نیست.»<sup>۱۳۰</sup> البته تا وقتی که او رئیس جمهور بود، حرفش کاملاً درست بود. می‌خواهیم بگوییم هیچ دلیلی وجود ندارد که باور داشته باشیم دموکراسی غایت منطقی سازماندهی سیاسی و اجتماعی بشری است. دموکراسی چه بسا چیزی جز یک هوس زودگذر نباشد! اما دیکتاتوری، هنری در حال پیشرفت و دارای اصولی است که از زمان امپراتوری روم و احتمالاً قبل از آن تاکنون چالش‌ناپذیر باقی مانده است. از زمان پادشاهان روم باستان تا زمان امپراتورها و شاهان قرن‌های پانزدهم تا نوزدهم، و تا زمان رهبران توتالیتر قرن بیستم، ابزارها و سازوکارهای دیکتاتوری در حال تکامل بوده است و این، شامل کاربران این ابزار و سازوکارهایش نیز می‌شود. کافی است به روسیه امروز نگاه کنی که حکومت دزدسالاری‌اش نوستالژی دوره شوروی و ناسیونالیسم راست‌گرایانه را احیا کرده است. یا به ونزوئلا امروزی نگاه کن که در آن یک دیکتاتور لاتینی مدرن، منادی یک ایدئولوژی شبه‌سوسیالیستی شده است. یا به پاکستان نگاه کن که بین حکومت نظامیان و شورش‌گران اسلامی رادیکال در نوسان است. همان‌طور که می‌بینی، فضای سیاسی گسترده‌ای برای آزمودن و تجربه کردن وجود دارد. ۱۳۱ در واقع، دیکتاتوری دیگر به معنای حکومت مستبدانه از نوع حکومت نازی‌های آلمان نیست. حالا در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که حمایت از اصول دموکراتیک مهم است. تو هم می‌توانی با تغییر در اصول و نهادهای دموکراتیک، همان کنترل تمام‌عیاری را که در طلبش هستی، به دست آوری. به عبارت دیگر، دم از حفظ و صیانت از اصول دموکراتیک بزنی اما در عمل نظام دیکتاتوری مطلوبت را برپا کن. تو باید گرگی در لباس میش باشی! اوسوالدو هورتادو<sup>۱۳۷</sup>، رئیس‌جمهور سابق اکوادور، می‌گوید: در دورانی که در آن ارزش‌های دموکراتیک جهان شمول شده، دیکتاتوری‌های قرن بیست‌ویکم زیر ظاهری دموکراتیک پنهان می‌شوند. این ظاهرسازی باعث شده «سازمان کشورهای آمریکایی»<sup>۱۳۸</sup> و کشورهای عضو نتوانند واکنشی علیه نظام‌های دیکتاتوری نشان دهند.

نیازی به گفتن نیست که بقیه کشورها هم گول ظاهر دموکراتیک حکومت‌های دیکتاتوری را خواهند خورد و این فرصتی عالی برای توست تا بتوانی با خیال راحت کارت را در داخل کشور پیش ببری و از امکانات و فرصت‌های فراهم‌شده از سوی جامعه جهانی بیش‌ترین استفاده را بکنی. پس نکته را دریاب! حتی در دورانی که «دموکراسی» به معنای انتخابات مشارکتی، توازن قدرت بین قوای اجرایی و قانونگذاری، حکومت قانون و حمایت از آزادی‌های اساسی است، تو به آسانی می‌توانی در کشورت «دموکراسی» و «انتخابات» داشته باشی اما ذات اصلی رژیمت

دیکتاتوری باشد. ۱۳۲ می‌پرسی چگونه؟ ما به تو یاد خواهیم داد.

### ۱-۱-۳ مضرات دموکراسی

آن قدر که این روزها کلمه «دموکراسی» سر زبان‌ها افتاده، ممکن است گمراه شوی و به این فکر بیفتی که نکند دوره دیکتاتورها و پادشاهان قدر قدرت سپری شده است! اما شواهد اقتصادی، تجربه‌های شخصی مردم و عقل سلیم چیز دیگری می‌گوید. وانگهی چه کسی گفته دموکراسی راه علاج همه دردها و مشکلات کشور است؟ با این حال، زمانی که به قدرت برسی، همه از تو می‌خواهند دموکرات‌تر باشی. مجبوری بسیاری از این نوع درخواست‌ها را که از داخل و خارج از تو می‌شود، تحمل کنی. بنابراین باید جواب آماده‌ای در برابر این درخواست‌ها داشته باشی. باید ثابت کنی دموکراسی آن نوشدارویی نیست که همه طرفدارانش گمان می‌کنند. ما به تو نشان خواهیم داد دموکراسی پر از ایراد است. این‌ها را خوب بخوان و دفعه بعد که فلان مقام خارجی، رژیمت را غیردموکراتیک خواند، با دلایل زیر به او ثابت کن دموکراسی چیز بدی است. مطمئن هستیم از قدرت استدلال و بسته شدن دهان فلان مقام خارجی منتقد، لذت فراوانی خواهی برد. مضرات دموکراسی از این قرار است:

- دموکراسی توانایی مبارزه مؤثر علیه جرایم و خلافتکاری را ندارد پس به رهبری قاطع و قدرتمند نیاز هست. در ۲۰۰۱ نظرسنجی‌ای در کشورهای آمریکای لاتین انجام شد که نتایجش نشان داد حمایت مردم از دموکراسی کاهش یافته و در مقابل، حمایت آن‌ها از رهبری قدرتمندانه بدون محدودیت‌های دست‌وپاگیر نظام‌های دموکراتیک، بیش‌تر شده است. دلیل این گرایش مردم خیلی ساده است: امروزه دموکراسی‌ها نمی‌توانند به نتایجی پایدار و ملموس برای مردم برسند؛ یعنی به چیزی فراتر از آنچه مردم در دهه پایانی قرن گذشته داشتند. افزایش جرم و جنایت و خشونت در خیابان‌ها و خصوصی‌سازی‌های گسترده که بخشی از اصلاحات کلاسیک نئولیبرال برای دریافت وام از وام‌دهندگان بین‌المللی است برای مردم آمریکای لاتین آزاردهنده بوده به طوری که آن‌ها روزبه‌روز بیش‌تر حسرت دوران خوش رهبری‌های مستبدانه سابق را می‌خورند. ۱۳۳ در گواتمالا مردم تا آن‌جا دل‌تنگ دوران دیکتاتوری شدند که در انتخابات ریاست جمهوری به اوتو پرز مولینا<sup>۱۳۹</sup>، ژنرال سابق ارتش، رأی دادند، به این امید که او با اتکا به سوابق نظامی‌اش بتواند جلوی رشد و نفوذ دسته‌های مواد مخدر و بلاهای مشابه را بگیرد. ۱۳۴ نوستالژی مشابهی برای «ایام خوش گذشته»، موقعی که نظام کمونیستی در جمهوری‌های سابق شوروی حاکم بود، احیا شده است. برای مثال یک نظرسنجی در ۲۰۰۹ نشان داد فقط ۳۲ درصد مردم اوکراین، طرفدار نظام دموکراتیک چند حزبی هستند. ۱۳۵ بیش از ۶۰ درصد مردم روسیه افسوس فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را می‌خورند. و بی‌دلیل نیست که ولادیمیر پوتین فروپاشی شوروی را «بزرگ‌ترین فاجعه سیاسی قرن بیستم» لقب داده است. ۱۳۶

- **مردم لزوماً برای حکومت کردن مناسب نیستند.** دموکراسی مستقیم به این معناست که مردم می‌توانند مقامات انتخابی را قبل از پایان دوره کاری مقررشان برکنار کنند. شهروندان با برگزاری فراندوم‌های موردی می‌توانند قوانینی را که سال‌ها برای ایجادشان زحمت کشیده

شده، لغو کنند و حق قانونگذاری عمومی گاهی باعث وضع قوانین متعارضی می شود که فقط عده ای خاص از آن ها سود می برند. چنین قوانینی غالباً پشتوانه بودجه ای ندارند و در نتیجه موجب آشفتگی های بسیار می شوند. می خواهیم نتیجه بگیریم برای هدایت توده های ناآگاه مردم به سمت تصمیم هایی که به نفع کشور باشد به رهبری قاطع و قدرتمند نیاز هست. حتی بنیانگذاران ایالات متحد آمریکا هم خطرات حکومت عوام و تهدیدهای ناشی از غصب و مصادره روند دموکراتیک به دست جناح های اقلیت را تشخیص داده بودند. ۱۳۷ در ۲۰۱۲ یکی از پژوهشگران دانشگاه کورنل در بررسی ها و پژوهش هایش نشان داد شهروندان معمولی آن قدر باهوش نیستند که بتوانند گزینه هایی را انتخاب کنند که یک دموکراسی برای کارآمد بودن به آن ها نیاز دارد. مردمی که مهارتی را ندارند، نمی توانند تشخیص دهند آیا دیگران آن مهارت را دارند یا خیر. در نتیجه، با دادن «اطلاعات» نمی توان رأی دهنده معمولی را قادر ساخت که ارزیابی درستی از توانایی ها و مهارت های حرفه ای یک نامزد انتخابات داشته باشد. به معنای دقیق کلمه، دموکراسی ها هرگز نمی توانند، یا به ندرت می توانند، بهترین رهبران را انتخاب کنند. تنها کاری که دموکراسی ها می کنند «جلوگیری از تبدیل شدن نامزد پایین تر از متوسط به رهبر» است. ۱۳۸ مردم کشورت نه به دموکراسی بلکه به تو نیاز دارند.

- **دموکراسی به هرج و مرج و خشونت های قومی منجر می شود.** دموکراسی می تواند اقلیت قومی خاصی را تقویت کند و اقلیت دیگری را که زمام امور اقتصادی را تاکنون در دست داشته، به حاشیه براند. اما تو به عنوان رهبر قدرتمند کشورت می توانی جلوی این روند را بگیری و همه ارکان دولت و ملت را ملزم به حمایت از گروهی کنی که اداره کننده اقتصاد است. به این ترتیب، جلوی هرج و مرج اقتصادی را می گیری و ثبات را به آن بازمی گردانی. اگر رهبری خیرخواهانه تو نباشد اختلافات قومی و نژادی باعث خواهد شد کشور بیچاره و نگون بخت متلاشی و تکه پاره شود. ۱۳۹ دموکراسی در سودان در اواسط دهه ۱۹۸۰ باعث چنان هرج و مرجی شد که مردم بلافاصله یک رژیم نظامی آماده خشونت و وحشی گری را پذیرفتند. ۱۴۰

- **دموکراسی ها چالاک نیستند.** کشورت برای رفع مشکلات و معضلاتش نه به مذاکرات و گفتگوهای طولانی بی حاصل، که به رهبری قدرتمند و قاطعانه نیاز دارد. شفافیت و اجماع، از الزامات دموکراسی است و همین موجب می شود دولت نتواند سریع تصمیم بگیرد. عدم تصمیم گیری سریع، به ویژه آن جا که پای موضوع های امنیتی در میان باشد، می تواند به کشور و مردم آسیب های بسیاری بزند. در کشورهایی که شرایط امنیتی متزلزلی دارند، مردم غالباً آرزومند دولتی قدرتمند و قاطع هستند در حالی که از دموکراسی ها عموماً نمی توان قدرت و قاطعیت توقع داشت. ۱۴۱

- **دموکراسی ضرورتاً «نخستین گام» نیست.** بسیاری از اقتصاددانان و عالمان سیاست معتقدند که دموکراسی ها به صورت طبیعی موقعی سر برمی آورند که ابتدا اقتصاد شکوفا شده و جامعه به چنان سطحی از انسجام و فرهیختگی رسیده باشد که طبقات متوسط و بالایی جامعه خواهان خدماتی باشند که دیکتاتوری قادر به ارائه آن ها نیست. پس اگر کسی با این امید، دموکراسی را بنیان می گذارد که این همان اکسیر محرمانه ای است که با یافتن و نوشیدنش می توان به رفاه و سعادت دست یافت، باید بداند بیهوده امید بسته است. تا زمانی که شرایط لازم مهیا نشده باشد، اصرار بر برقراری دموکراسی و حکومت مشارکتی نه تنها از گرفتاری ها و مشکلات مردم نمی کاهد، بلکه بر آن می افزاید. جهان پر از نمونه هایی است که درستی این ادعا را نشان می دهد. ۱۴۲

این جا، به دو نتیجه روشن می رسیم که برای تو، دیکتاتور بالقوه، بسیار مفید و راهگشاست: نخست، اگر در کشوری زندگی می کنی که دولتی دموکراتیک دارد و اقتصادش رو به تباهی است، بدان که فرصت خوبی نصیب شده است. مردم کشورت احتمالاً گناه خرابی اوضاع اقتصادی شان را به گردن دولتی می اندازند که به دلیل پایبندی به روش های دموکراتیک، توانایی تصمیم گیری های قدرتمندانه و قاطعانه را ندارد. در چنین وضعی مردم آرزوی یک رهبری قاطعانه دارند و به همین دلیل کاملاً آماده اند سبک حکومتی عمل گرایانه و متقدرا نه تو را بپذیرند. همچنین افزایش جرم و خلافتکاری، درگیری های قومی و هر چیزی که مانع لذت بردن مردم از زندگی شان می شود، زمینه را برای روی کار آمدن تو آماده می کند. بله، دموکراسی الزاماً راه حل همه مشکلات مردم نیست و این به تو کمک می کند که از آب گل آلود ماهی بگیری. اما این یک طرف قضیه است. طرف دیگر قضیه، به رژیم تو مربوط می شود؛ رژیمی که باید توانایی های خود را در حل مسائل اقتصادی و اجتماعی نشان دهد. تو باید زرنگ باشی و رژیمت را نظامی دموکراتیک بنامی. این جواری زندگی برایت خیلی آسان تر خواهد شد و با آزادی عمل بیش تری می توانی هر طور دلت خواست حکومت کنی. بهترین نوع حکومت، دیکتاتوری زیر پوشش دموکراسی است. لابد می پرسی چگونه چنین چیزی ممکن است. برای گرفتن پاسخ به مطالب زیر توجه کن:

## ۲-۱-۳ دموکراسی را از نو تعریف کن

نخست این پرسش را مطرح کن که مردم چه توقعی از دموکراسی دارند، بعد شروع کن به دوباره تفسیر کردن این توقعات. همان طور که هر رهبر مقتدری می داند، طیف خواسته ها و توقعات مردم بسیار گسترده است. همین به تو برای انواع تفسیرهای تازه و متفاوت فرصت خوبی می دهد. بگذار داخلی ها و خارجی ها فکر کنند در کشورت دموکراسی واقعی برقرار است اما بلافاصله اضافه کن که این دموکراسی بر پایه عوامل و پارامترهایی است که تو بنیان گذاشته ای. دولت های اقتدارگرای مثل چین، روسیه و ونزوئلا و خیلی های دیگر، روزبه روز بیش تر درگیر یک بازار تمام عیار برای تحریف درک متداول از واژه «دموکراسی» شده اند. این کارزاری هوشمندانه و سودمند است زیرا بسیاری از آن هایی که برای برقراری دموکراسی در کشورشان جنجال و هیاهو می کنند درک چندان روشنی از معنا و مفهوم دموکراسی ندارند یا

حتی اصلاً نمی‌دانند چه می‌خواهند. از نو تعریف کردن مفهوم دموکراسی باعث تضعیف اهداف آنان می‌شود و به تونیز فضای زیادی برای مانور می‌دهد.

برای شروع، تا می‌توانی دایره بحث را گسترده‌تر و متنوع‌تر کن. می‌توانی بگویی دموکراسی یک پدیده «غربی» است و دموکراسی غربی با «دموکراسی بومی» که تو در کشورت داری متفاوت است. بگذریم از این که «دموکراسی بومی» اصطلاح بی‌ربط و بی‌پایه‌ای است. تو فقط باید این اصطلاح را شاخ‌وبرگ بدهی؛ هر چه بیش‌تر بهتر. دولت روسیه «دموکراسی بومی» را این‌گونه تعریف کرده است: «حق مردم برای انتخاب کردن بر اساس سنت‌ها و قوانین خودشان.» حزب کمونیست چین نیز به همین شکل واژه «دموکراسی» را مصادره به مطلوب کرده است. هو جین‌تائو<sup>۱۴۰</sup> رئیس‌جمهور چین در ۲۰۰۹ بیش از شصت بار از کلمه دموکراسی به شیوه‌ای استفاده کرد تا معنا و مفهوم آن را مبهم‌تر کند. ۱۴۳ تئودورو اوبیانگ نیز در گینه استوایی راه مشابهی رفته است.<sup>۱۴۱</sup> اوبیانگ در ۲۰۱۱، پس از ۳۲ سال نشستن بر صندلی قدرت در بوق و کرنا کرد که قصد اصلاح قانون اساسی کشورش را دارد. او خطاب به داخلی‌ها و خارجی‌ها فریاد برآورد: «ما در این جا به شیوه خاص خودمان مشغول ایجاد یک دموکراسی هستیم. این جا کسی نیامده تا به ما درس دموکراسی بدهد. دموکراسی‌ای که ما فهمیده و درک کرده‌ایم، محصولی وارداتی نیست.»<sup>۱۴۴</sup>

### ۳-۱-۳ مدل‌های حکومتی دیگر

جدا از این که چگونه کلمه «دموکراسی» را تعبیر، یا تفسیر و در واقع تحریف می‌کنی، گزینه‌هایی برای نوع حکومت وجود دارد که ما به یکی دوتای آن‌ها اشاره می‌کنیم.

**دین‌سالاری‌ها:** این سناریو را در نظر بگیر: تو دیکتاتور نظامی یک کشور ملت ضعیف، که در پی هر کودتا موجی از ناآرامی‌های گسترده را تجربه کرده، شده‌ای. می‌توانی بیش‌ترین بهره‌را از این وضع ببری، اما باید بدانی که تداوم ناآرامی‌ها می‌تواند باعث بروز انقلاب یا کودتای دیگری شود. باید ناآرامی‌ها را برطرف کنی یا حداقل سطح تنش‌های سیاسی و اجتماعی را پایین‌تر بیاوری. همچنین باید رژیمت را تقویت و تهدیدهای رقبا و دشمنان را خنثا کنی. با این دو کار شرایط لازم برای تداوم حکومت فراهم می‌شود.

این سناریو دقیقاً همان سناریویی است که ژنرال ضیاءالحق در پاکستان در ۱۹۷۷ اجرا کرد. او بلافاصله پس از کودتایش اعلام کرد قصد برپایی حکومتی دموکراتیک دارد او قول داد تا نود روز آینده انتخابات عمومی برگزار کند اما کشور به سرعت درگیر ناآرامی‌های قومی و قبیله‌ای شد. همچنین وجود دشمن قدرتمندی هندوستان در همسایگی پاکستان نگرانی‌ها را افزایش داد. شرایط آن قدر آشفته شد که ضیاءالحق فهمید ادامه چنین وضعی می‌تواند به پایان زود هنگام رژیمش منجر شود. پس فوراً دست به کار شد تا اوضاع را به شیوه خودش عوض کند. ضیاءالحق که با یاری گرفتن از مسلمانان متعصب کشورش به قدرت رسیده بود، تصمیم گرفت رابطه رژیمش را با روحانیان متعصب سنی تقویت کند. به این ترتیب، ژنرال موفق شد با تبدیل کردن رژیم نظامی‌اش به رژیم نظامی - اسلامی، کشور را نسبتاً آرام و عمر حکومتش را طولانی کند. اسلامی کردن بنیادین پاکستان در دهه ۱۹۷۰ با ضیاءالحق آغاز شد. او ماهرانه از جوانان

مسلمان برای تغییر چهره کشورش بهره برد. در کتاب‌های درسی پاکستان نوشته شد: «پاکستان همچون دژ مستحکم اسلام در برابر دریایی از هندوهای شرور که کمر به نابودی سرزمین پدری‌مان بسته‌اند، ایستاده است.»<sup>۱۴۵</sup> کتاب‌های درسی قدیمی از دور خارج و کتاب‌های درسی جدید با دیدگاه اسلامی نوشته شدند. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که پدیده مدارس اسلامی در پاکستان، به عنوان بستری برای رشد و نمو افراط‌گرایی اسلامی، در دوره حکمرانی ضیاءالحق پدید آمد و به اوج رسید. این مدارس پاسخ کمک‌ها و حمایت‌های ژنرال ضیاءالحق را با تأمین نیروی انسانی برای ارتشش دادند. ۱۴۶ پس از مرگ ضیاءالحق ایده پاکستان به عنوان طلایه‌دار جهان اسلام، از بین نرفت بلکه قوی‌تر شد. جوانانی که در مدارس اسلامی پاکستان آموزش‌های دینی دیده بودند همچون لشکری پرتعداد به عرصه رسیدند و به بدنه دولت، ارتش، دادگستری و نهادهای دیگر نفوذ کردند. این جوانان در دوره تجاوز ارتش شوروی به افغانستان، به شدت رادیکال شدند، به طوری که می‌توان ادعا کرد نگرش ژنرال ضیاءالحق تا امروز چراغ راه رژیم پاکستان بوده است.

ژنرال ضیاءالحق تقریباً یک سال پس از غصب قدرت، مدعی شد رسالتش «منزه کردن و تطهیر پاکستان» است. او خود را خداپرستی باایمان معرفی کرد و گفت تا زمانی که خداوند تبارک و تعالی بخواهد بر پاکستان حکم خواهد راند. ژنرال در همین سال، همه ادارات و نهادهای حکومتی را اسلامی کرد. کارمندان دولت در صورت دارا بودن زمینه‌های مذهبی، از سوی مقامات بالا تشویق می‌شدند و روزبه‌روز اسلام‌گرایان بیش‌تری مناصب بالای ارتشی، قضایی، دولتی و امنیتی را اشغال می‌کردند. این درهم‌آمیزی اسلام با نهادهای حکومتی کم‌وبیش تا ۱۹۷۹ تکمیل شد و نماد آن حمایت گروه رادیکال «جماعت اسلامی» از محاکمه و اعدام ذوالفقار علی بوتو<sup>۱۴۲</sup> رئیس‌جمهور سابق پاکستان بود. ژنرال ضیاءالحق با همین نوع حمایت‌ها یازده سال حکومت کرد و رکورد دوره حکمرانی یک حاکم نظامی را در تاریخ پاکستان شکست. ۱۴۷

درسی که از این ماجرا باید بگیری این است که خداوند برای نجات کشورت می‌تواند به تو مأموریت ویژه دهد. اگر شرایط مهیا بود، بلافاصله خودت را نماینده خداوند معرفی کن و همه نهادها و سازمان‌های حکومتی را بر همین اساس از نو سازماندهی کن و مطمئن باش که با این کار بر عمر حکومت خواهی افزود.

**دیکتاتوری‌های نظامی.** زمانی تشخیص دیکتاتورهای نظامی از دیکتاتورهای غیرنظامی کار مشکلی بود زیرا بسیاری از رهبران کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا که مستبدانه کشورهايشان را اداره می‌کردند، از حمایت کامل ارتش برخوردار بودند و نظامیان در فرایند تصمیم‌گیری‌های کلان مملکتی مشارکت داشتند و خود این رهبران نیز عموماً از کانال‌های نظامی به قدرت رسیده بودند. دیکتاتوری‌های نظامی، به ویژه در دهه ۱۹۷۰ در آمریکای لاتین و از دهه ۱۹۶۰ به بعد در آفریقا و آسیا خیلی رایج بود. البته این به معنای آن نیست که روزگاری نوع حکومت‌ها به پایان رسیده است. یکی از مزیت‌های حکومت دیکتاتوری نظامی این است که صاحبان سلاح‌های سنگین آشکارا در اردوی تو هستند و سلاح در دست هر کسی باشد حکومت مال

اوست. مزیت دیگر دیکتاتوری نظامی این است که فرایندهای تصمیم‌گیری نظامی بیش‌تر بر پایه فرمانبری کورکورانه است نه پرسشگری از مرجع تصمیم‌گیری. به عبارت دیگر در این نوع حکومت‌ها هر تصمیمی که بگیری باید بی‌چون و چرا اجرا شود. اگر این سبک حکمرانی برای جالب است پس زود دست به کار شو. اولین گامی هم که باید برداری دعوت از ارتش برای تشکیل کابینه است. برای الگوبرداری می‌توانی به پاراگوئه، شیلی، نیکاراگوئه، برزیل، نیجریه، کره شمالی، غنا، گامبیا، مصر، مالی و خیلی کشورهای دیگر نگاه کنی. اما دیکتاتوری‌های نظامی معایبی هم دارند که باید به آن‌ها توجه کنی. ما در قرن بیست‌ویکم هستیم و این نوع حکومت‌ها از مده افتاده البته مد تغییرپذیر است و خدا را چه دیدی؟ شاید دوباره مد شد! ایراد دیگر این نوع حکومت‌ها، سطح بالای رقابت‌ها و کشمکش‌های درونی میان ژنرال‌های رده‌بالاست. این رقابت‌ها می‌تواند از کارایی حکومت بکاهد و آن را به شدت ضعیف کند. حتی بعید نیست زمانی مجبور شوی برای خواباندن این غائله‌ها به زور متوسل شوی؛ چیزی که اصلاً برای خوب نیست. سرانجام، اگر روزی ژنرال‌هایت دسته‌جمعی تصمیم بگیرند علیه تو بشورند، کاری از دستت ساخته نیست زیرا در اتاق، همه اسلحه دارند جز تو.

#### ۴-۱-۳ حکومت تک‌نفره

بگذار نکته‌ای را روراست بگوییم: این کتاب در باره نحوه انتخاب کردن نوع حکومت نیست. تو پیشاپیش تصمیم خودت را گرفته‌ای پس بگذار این بحث را بیش از این ادامه ندهیم! اگر بتوانی به تنهایی، یا با یک کادر کوچک، به اهدافت برسی در این صورت نیازی به دولت غول‌آسا و درگیر شدن با چالش‌های مدیریتی فراوانش نخواهی داشت. حُسن حکومت تک‌نفره این است که وقت و انرژی‌ات را بیهوده صرف گفتگوهای بی‌پایان در کابینه نخواهی کرد و هر چه خواهی همان خواهد شد.

پس درود فراوان به حضرت رابرت موگابه، حاکم زیمبابوه، که حتی پس از تقسیم قدرت با مورگان تسوانگیرایی<sup>۱۴۳</sup> رهبر اپوزیسیون، همچنان این مناصب حساس حکومتی را برای خودش حفظ کرده است: رئیس کشور، رئیس کابینه و رئیس نیروهای مسلح. ۱۴۸ و درود بی‌کران به نیکولای چائوشسکو، رهبر کمونیست رومانی، که تا پایان دوره حکمرانی‌اش در ۱۹۸۹ به تنهایی دارنده مناصب زیر بود: رهبر کشور، رهبر حزب کمونیست رومانی، فرمانده نیروهای مسلح، صدر شورای عالی اقتصادی و توسعه اجتماعی، رئیس شورای ملی کارگران، و رئیس جبهه متحد دموکراتیک سوسیالیستی. ۱۴۹ اگر تو هم، مثل این رهبران، در رأس قدرت هستی، می‌توانی همه مناصبی را که برایت مهم است، مال خود کنی. ژنرال آناستاسیو سوموسا دوايله در نیکاراگوئه زمانی به صورت همزمان دارای همه این مناصب و عنوان‌ها بود: ژنرال، رئیس گارد ملی، فرمانده عالی نیروهای مسلح، رئیس کمیته ملی شرایط اضطراری، رئیس کمیته کشاورزی، رئیس هیئت نمایندگی نیکاراگوئه در بازار مشترک آمریکای مرکزی، رهبر حزب لیبرال ملی، رئیس کمیته سرمایه‌گذاری خارجی، استاد اعظم لژ روبن داریو، سناتور مادام‌العمر، رئیس خطوط هوای ملی، رئیس خطوط کشتیرانی کشوری، رئیس شرکت ملی فولاد، مدیرعامل کارخانه ال یورونیر، و مدیرعامل پالایشگاه سنترال دو انجنیوس. ۱۵۰ رهبر پیر و محترم کره شمالی، کیم ایل سونگ نیز صاحب همه مناصب مهم در کشور بود از جمله دبیر کل کمیته مرکزی حزب کارگران کره، تنها حزب کشور، و رهبر کشور. ۱۵۱

موبوتو سسه سکو در زئیر گامی فراتر نهاد و حکومت تک‌نفره‌اش را تبدیل به یکی از اصول قانون اساسی کشورش کرد. به این ترتیب در قانون اساسی زئیر درج شد که حضرتش «تجسم کشور زئیر» است و همه تصمیماتی که ایشان می‌گیرند و اجرا می‌کنند، معاف از هرگونه تحقیق و تفحص است. ۱۵۲

اگر این همان مسیری است که تو انتخاب کرده‌ای، پس بدان که هیچ چیزی برای پرسودتر از تحمیل یک دوره حکومت نظامی به مردم و کشور نیست. سپس هر کاری دلت خواست بکن. فردیناند مارکوس که از ناکارآمدی و ضعف دولت دموکراتیک فیلیپین به تنگ آمده بود، در ۱۹۷۲ حکومت نظامی اعلام کرد و تا ۱۹۸۱ به زور اسلحه حکومت کرد. موقعی که حکومت نظامی اعلام کردی، گام‌های بعدی‌ات روشن و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود: خودت را بر حسب قانون اساسی جدید مملکت نخست‌وزیر اعلام کن این منصب تازه معادل رئیس‌جمهور قدیم است و تأکید کن که تو «حاکم مطلق» کشوری، سپس مجلس را منحل کن و به اطلاع مردم برسان که از این پس مملکت بر حسب فرمان‌های تو اداره خواهد شد. ضمناً ارتش را تا می‌توانی



تقویت کن چون حامی و تکیه‌گاه اصلی خودت و رژیمت است. یک کار دیگر هم باید بکنی و آن تبعید هر کسی است که با تو مخالفت کند. این طوری بود که فردیناند مارکوس بیست سال بر کشورش حکومت کرد. ۱۵۳

## ۲-۳- دولت

هر دیکتاتوری برای حکومت کردن به دولت یا کابینه نیاز دارد. ما برایت شرح خواهیم داد که چگونه از پس این چالش بریایی.

### ۱-۲-۳ اندازه دولت و رابطه تو با آن

بزرگی دولت چقدر باید باشد؟ پاسخ دادن به این پرسش مشکل است زیرا هر وزارتخانه تازه‌ای که ایجاد می‌کنی به ناچار، به افزایش کارمندان، درخواست حقوق، درخواست فضای کار، درخواست تجهیزات و وسایل و غیره منجر می‌شود. پاسخ گفتن به این درخواست‌ها به پول نیاز دارد و اگر کشورت فقیر باشد مجبور به گرفتن وام از خارجی‌ها خواهی شد. «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» شاید حاضر شوند برای تقویت اقتصاد کشورت به تو وام دهند اما آن‌ها به شرطی وام می‌دهند که اندازه دولت را کوچک و محدود نگه داری. و این یعنی شرمساری واقعی زیرا استخدام کارمندان تازه و بزرگ‌تر کردن اندازه دولت – حتی اگر آدم‌های استخدام‌شده کار چندانی هم برای انجام دادن نداشته باشند – شیوه دیرینه‌ای برای توزیع شغل است. به بیان دیگر با درست کردن وزارتخانه‌ها و ادارات تازه به چند هدف می‌رسی: خلق فرصت‌هایی برای حامی‌پروری، اعمال نفوذ روی افراد، و افزایش اندازه تیمی که در انتخابات‌های آتی برایت کارزار و از تو حمایت خواهند کرد. در واقع باید این‌گونه فکر کنی که هر کارمند دولت مجبور است به تو رأی دهد چون در صورت شکست تو در انتخابات، او هم شغل خود را از دست خواهد داد. سعی کن در دام «مشاوران فنی» ات نیفتی. بسیاری از رهبران قبل از تو این اشتباه را کردند و صدمه‌اش را هم دیدند. تو به گروهی قوی از حامیان نیاز داری. تو باید شکم این‌ها را خوب سیر کنی و بهترین روش برای این کار، توزیع مشاغل دولتی بین آن‌هاست. اما یادت باشد که این وزارتخانه‌سازی‌ها و استخدام‌ها باعث ورم کردن دولت می‌شود. چاره‌ای نیست اما حداقل مطمئن شو که این تازه‌استخدام‌شده‌ها در ازای لطفی که به آن‌ها کرده‌ای به تو وفادار خواهند بود، در تظاهرات فرمایشی به نفع تو شرکت خواهند کرد و نام تو را در صندوق آرا خواهند انداخت. اگر به این وظایف عمل کنند دیگر مهم نیست کل روز را در دفتر کارشان چرت بزنند و قهوه بخورند. تو به آنچه خواهانش بوده‌ای رسیده‌ای و مابقی‌اش مهم نیست.

حالا که یک ستاد کاری داری، آن‌ها را به کار بگیر. اما حواست به آن‌ها باشد. اگر بزرگ‌ترین تهدیدات داخلی است پس باید همیشه حواست به وزیران و مقامات حکومتی باشد و هرگز نباید اجازه دهی آن‌ها سر از کارهایت درآورند. چرا؟ برای این‌که همه آن‌ها بالقوه در فکر سرنگونی تو هستند و با کمال بی‌شرمی دور هم جمع می‌شوند و در باره این بحث می‌کنند که چگونه در زمان مناسب چاقو را با عمق بیش‌تری در پشتت فرو کنند.

هیچ‌کس بهتر از صدام حسین این را نفهمید. او دفاتر متعددی داشت و هرگز به کسی

نمی‌گفت مثلاً امروز قصد استفاده از کدام دفترش را دارد. او وسط جلسات کاری، اگر ضرورت اقتضا می‌کرد، پا می‌شد و برای یک چرت کوتاه به اتاق بغلی می‌رفت، درحالی‌که اعضای دیگر جلسه به آرامی و صبورانه پشت میز منتظر بازگشتش می‌ماندند. این تاکتیکی برای خنثا کردن نقشه‌های ترور احتمالی بود. صدام اغلب سرزده از ادارات دولتی بازدید می‌کرد تا ببیند کارکنان مشغول چه کاری هستند و کارشان را چگونه انجام می‌دهند. و جای تعجب نداشت که خسته شود – صدام حتی شب‌ها هم کم می‌خوابید زیرا همیشه نگران بود در خواب، هدف حمله توطئه‌گران قرار گیرد. وزیران کابینه صدام می‌کوشیدند مجموعه‌ای از اطلاعات دروغ و تحریف‌شده را به او بدهند و کارکنان تحت فرمانش زمین و زمان را به هم می‌دوختند تا تصویر خوبی از عملکردهای خودشان به صدام عرضه کنند. به این ترتیب دیکتاتور عراق فقط آن چیزی را می‌دید که بوروکرات‌هایش می‌خواستند ببیند. آن‌ها فقط خبرهای خوب به اربابشان می‌دادند. صدام البته از این موضوع اطلاع داشت. او خرابی‌ها و کاستی‌ها را می‌دید و نمی‌توانست آن موج بی‌پایان خبرهای خوب را باور کند. صدام برای کشف حقیقت مجبور بود ترفند و حيله به کار ببرد. ۱۵۴ بنابراین تو هم ممکن است با دو چالش عمده در کابینه‌ات مواجه شوی: یکی از جانب بوروکرات‌هایی که با خبرهای نادرست و تحریف‌شده می‌کوشند اوضاع را خوب و آرام جلوه دهند و دیگری از جانب وزیران و مقامات جاه‌طلبی که مخفیانه علیه تو توطئه‌چینی می‌کنند و منتظر زمان مناسب هستند تا چاقو را محکم در پشتت فرو کنند.

صدام حسین برای خنثا کردن توطئه‌های احتمالی علیه خودش نقشه‌هایی می‌کشید که می‌تواند برایت الهام‌بخش باشد. ماجرای زیر مربوط به دیدار صدام با یکی از افسران ارتشش است. یادت باشد موقعی که تهدیدهای درونی زیاد باشد، این تدابیر و تمهیدات کاملاً موثر است:

سرگرد صباح خلیفه خدادا<sup>۱۴۴</sup> که در ارتش عراق خدمت می‌کرد، تلفنی مطلع شد که فوراً باید در جلسه مهمی شرکت کند. شب بود. سرگرد با ماشین به مرکز فرماندهی ارتش رفت... در آن جا به او و تعدادی دیگر از افسران گفته شد که لباس‌هایشان را به طور کامل، بجز شورت درآورند... هر کدام از افسران، درحالی‌که فقط شورت به پا داشتند، بازرسی بدنی شدند و از درگاه مخصوص شناسایی مواد رادیواکتیو عبور داده شدند... سپس لباس‌هایشان خشکشویی و استریلیزه شد و زیر تابش اشعه ایکس قرار گرفت. به افسران دستور داده شد دست‌هایشان را با محلول پرمنگنات بشویند. سپس آن‌ها را سوار اتوبوسی با پنجره‌های سیاه کردند و به محل ملاقات با صدام بردند... در آن جا دوباره بازرسی بدنی شدند. ساختمانی که واردش شده بودند، شبیه به یک ساختمان اداری بود. سرگرد خدادا نمی‌دانست آن جا کجاست... به آن‌ها دستور دادند که در حضور صدام حرف نزنند و فقط گوش کنند. موقعی که صدام وارد اتاق می‌شد آن‌ها باید برمی‌خاستند و ادای احترام نظامی می‌کردند. آن‌ها نباید به او نزدیک می‌شدند یا لمسش می‌کردند. این تشریفات همیشگی دیدار با صدام بود. ۱۵۵

### ۲-۲-۳ آنچه را می‌خواهی به دست بیاور

تو بالاترین فرد حکومت هستی و باید بتوانی آنچه را می‌خواهی به دست آوری. تو همه ابزارهای

لازم را داری تا دولتت را وادار کنی برای رسیدن به مقاصد تلاش کند. از ممدو تانجا<sup>۱۴۵</sup>، رئیس جمهور نیجر، یاد بگیر. تانجا دو دوره متوالی رئیس جمهور بود و می خواست برای بار سوم در انتخابات شرکت کند اما قانون اساسی چنین کاری را منع کرده بود. تانجا به فراندومی برای تغییر قانون اساسی نیاز داشت اما دادگاه عالی نیجر حکم داد که برگزاری چنین فراندومی غیرقانونی است. بدیهی است که این آن جواب درستی نبود که تانجا انتظارش را داشت. پس کل دادگاه عالی را منحل کرد و دادگاه تازه‌ای تشکیل داد. دادگاه تازه شامل هفت عضو بود. او سه عضو دادگاه را شخصاً گزینش و منصوب کرد و سه عضو دیگر را وزیر دادگستری کابینه‌اش برگزید و نفر هفتم هم از طرف کانون حقوقدانان کشور معرفی و منصوب شد. قضیه فراندوم در اولین جلسه دادگاه تازه، مطرح شد و به اتفاق آرا قانونی بودن فراندوم تغییر قانون اساسی تصویب و اعلام شد. ۱۵۶ همیشه یادت باشد که هیچ نهاد حکومتی ای نمی‌تواند مانع کار تو شود زیرا تو تنها نهاد مهم کشورت هستی.

رافائل کورئا<sup>۱۴۶</sup>، رئیس جمهور اکوادور، این درس را خیلی خوب یاد گرفته بود. کورئا که با طرح برنامه‌ای چپ‌گرایانه شامل اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در انتخابات پیروز شده بود، با دقت بسیار وزیرانش را انتخاب کرد تا همگی همسو با اهداف سیاسی و اجتماعی‌اش باشند. سپس کورئا خواهان تشکیل مجلس مؤسسان برای انجام تغییرات در قانون اساسی شد اما کنگره کشور این درخواست را غیرقانونی نامید. کورئا متقابلاً قانونگذاران متعلق به اپوزیسیون را از کار برکنار کرد. دادگاه قانون اساسی این اقدام رئیس جمهور را خلاف قانون اعلام کرد. کورئا هم قاضیان دادگاه را برکنار و قاضیان تازه‌ای را به جای آن‌ها منصوب کرد. ۱۵۷ دانیل اورتگا در نیکاراگوئه از همین راهکار برای تمدید دوران خدمت ۲۳ قاضی ارشد استفاده کرد. این قاضیان که طرفدار اورتگا بودند طبق قانون باید پس از پایان دوره خدمتشان جای خود را به قاضیان جوان‌تر می‌دادند اما اورتگا مدعی شد از آن جایی که کشور در برهه حساسی قرار دارد برای احتراز از آشوب و بی‌نظمی باید دوران خدمت این قاضیان تمدید شود. ۱۵۸

آلفردو اشتروسنر، رئیس جمهور پاراگوئه، پارافراتر گذاشت. او کارگزارانش را طوری انتخاب کرد که کاملاً مطیع دستوراتش باشند. سفیر سابق آمریکا بعدها به یاد آورد که چگونه سفیر پاراگوئه در بوئنوس آیرس کل بودجه سفارتخانه را پشت میز قمار باخته بود. اشتروسنر از این فرصت استفاده و سفیرش را وادار به امضای یک اعتراف‌نامه کرد، سپس او را وزیر امور خارجه کرد. سفیر سابق آمریکا نوشت: «چنین وزیری هرگز نمی‌توانست اندیشه مستقل یا ابتکار عمل شخصی داشته باشد.»<sup>۱۵۹</sup> فرانسیسکو فرانکو، دیکتاتور بدنام اسپانیا، شخصاً همه وزیران کابینه، همه پنجاه‌واندی فرماندار کشور، همه شهرداران شهرهای بزرگ، همه فرماندهان ارتش، همه اسقف‌ها و همه رؤسای دوازده اتحادیه کارگری مهم اسپانیا را عزل و نصب می‌کرد. ۱۶۰ اما رهبر کره شمالی این راهکار را به مدار بالاتری سوق داد. در این کشور بوروکرات‌هایی که گمان می‌رود «در خدمت به رژیم قصور کرده‌اند» پشت سر هم اعدام یا در حوادث رانندگی کشته می‌شوند. ۱۶۱ بگذریم از این که این قربانیان بدبخت چیزی جز ابزار اجرای فرمان‌های رهبر کشور نیستند و اختیاری از خود ندارند.

البته این راهکار گاهی وقت‌ها مفید نیست. آلبرتو فوجیموری، رئیس جمهور پرو، نخستین رئیس جمهور در آمریکای لاتین بود که تبار آسیایی ژاپنی داشت. فوجیموری به خاطر کودتای عجیب و غریبش در ۱۹۹۲ نیز مشهور بود. فوجیموری زمانی که تشخیص داد کنگره کشور کاملاً علیه اوست، با یک ضربه جانانه کنگره را تعطیل، قوه قضائیه را از قاضیان مخالف پاکسازی و قانون اساسی را تعلیق کرد. او مدعی شده بود که برای مبارزه با گروه شورشی «راه درخشان» جز حذف موانع بوروکراتیک و قانونی چاره‌ای ندارد. اما به زودی معلوم شد که این بهانه‌ای برای کسب قدرت دیکتاتوری و برقراری حکومت تک‌نفره بوده است. سرانجام وقتی که رئیس اداره امنیت پرو متهم به خرید رأی برای فوجیموری شد لب به سخن باز کرد و همگان پی بردند که رئیس جمهورشان غرق در انواع مفسد اقتصادی، معاملات قاچاق مواد مخدر و اسلحه و فسادهای دیگر بوده است. فوجیموری سرانجام مجبور شد از پرو به زادگاهش ژاپن فرار کند و از آن جا با خفت و خواری متن استعفای خود را به پرو ارسال کند. ۱۶۲

درسی که تو باید بگیری این است: مطمئن شو که وزیران و مقامات رژیمت به تو وفادارند و در خدمتت هستند؛ آن‌ها به مقام‌های بالا رسیده‌اند تا خدمتگزارت باشند.

### ۳-۲-۳ مقامات رژیمت را نوبتی جابجا کن

در این بخش یاد خواهی گرفت که یکی از اصول بنیادین برای دوام یک رژیم خودکامه موفق، نامطمئن نگه داشتن وزیران و مقامات بلندپایه رژیم است. منظورمان این است که هیچ وزیر و صاحب‌منصبی نباید گمان کند که پست و منصبش دائمی است. تو باید طوری رفتار کنی که وزیرانت هر لحظه انتظار برکناری‌شان را داشته باشند. هر حکومتی که بر پایه قدرت کاریزماتیک رهبرش و اصل حامی‌پروری شکل گرفته است، نیاز به عزل و نصب‌های دائمی دارد. پس مقامات و وزیرانت را مدام عوض کن و آن‌ها را به مناصب تازه بگمار. سعی کن آن‌ها را به جان هم بیندازی. اخراجشان کن و کمی بعد دوباره منصب تازه‌ای به آن‌ها بده. گاهی وقت‌ها لازم می‌شود آدم بی‌لیاقتی را در جایگاه مهمی بگماری تا هنگام لزوم، گناه همه نقایص و کمبودها را گردنش بیندازی. هر وزیر یا صاحب‌منصبی را که تهدیدی علیه تو باشد، باید فوراً برکنار کنی. گاهی ضرورت دارد به شخص خاصی اجازه دهی گازی به سیب بزند. یعنی باید بگذاری طرف برای مدت خاصی که خودت می‌دانی چقدر است در موقعیتی نان‌وآبدار بماند و جیب‌هایش را پر کند. اجرای چنین راهکاری نیازمند عزل و نصب‌های زیاد است. اما اصلاً نگران نباش! چون تا دلت بخواهد آدم‌هایی در اختیار داری که با کم‌ترین بهایی حاضرند در خدمتت باشند. بیهوده نیست که شاعر گفته: «بر و بحر فراخ است و آدمی بسیار».

نمونه‌ها فراوانند اما شاخص‌ترین آن‌ها را یادآوری می‌کنیم: دولت هوگو چاوز در فاصله ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۸، در مدت تقریباً ده سال، شش معاون اول رئیس جمهور، نه وزیر امور خارجه، دوازده رئیس دفتر رئیس جمهور، هفت وزیر دارایی، نه وزیر صنعت و تجارت، شش وزیر بهداشت و هفت وزیر زیرساخت‌ها به خودش دید. ۱۶۳ در نظام دیکتاتوری تنها کسی که همیشه سر جای خودش هست و عوض نمی‌شود شخص شخیص دیکتاتور است. در مقابل، همه کسانی که زیر دست دیکتاتور هستند، مشمول قاعده جابجایی دائمی می‌شوند. در کشورهای مثل ونزوئلا، وزیران

لطیفه‌ای را بین خودشان تعریف می‌کنند: هر وزیری با دو متن سخنرانی در دست، روز اول کاری خود را آغاز می‌کند: یکی سخنرانی برای مراسم معارفه و دومی سخنرانی برای مراسم تودیع در هفته بعد. اگر از بیرون به عزل و نصب‌های دائمی رئیس جمهور نگاه کنیم، در نگاه نخست این طور به نظر می‌رسد که رئیس جمهور به شدت جویای کارآمدی و کسب نتایج عملی است و سطح توقعش از وزیران کابینه‌اش بسیار بالاست اما اگر با دقت بیش‌تری نگاه کنی به چیز دیگری پی می‌بری. پس تا می‌توانی عزل و نصب کن. اما همیشه اهداف زیر را در نظر داشته باش:

- وزیران و مقاماتی را که کاملاً گوش به فرمانت هستند، حفظ کن.

- وزیران و مقاماتی را که به فکر کسب محبوبیت برای خودشان هستند و برنامه خاص خودشان را دنبال می‌کنند، عزل کن چون این‌ها می‌توانند تهدیدی برایت باشند. علاوه بر این، چنین کارگزارانی دل به کار نمی‌دهند و کارایی لازم را ندارند.

- هنگامی که می‌خواهی بنا به ضرورت استخوانی جلوی کسی بیندازی، او را منصوب کن. بعداً که احساس کردی به اندازه کافی خورده و جیبش را پر کرده، برکنارش کن چون احتمالاً نوبت فرد دیگری فرا رسیده تا سهمش را از آخور رژیمت بخورد.

این راهکار در مجارستان شکل خاص و متفاوتی به خود گرفته است. ویکتور اوربان<sup>۱۴۷</sup>، رئیس جمهور مجارستان، در ۲۰۱۱ قانون اساسی تازه‌ای به تصویب رساند که به منصوبان سیاسی او اجازه می‌داد دوران طولانی‌تری در مناصبشان بمانند. اوربان کاری کرد که دست‌پرورده‌ها و نوچه‌هایش برای مدت بیش‌تری در مناصب حساسشان باقی بمانند، به طوری که حتی رئیس جمهور بعدی هم نتواند آن‌ها را به راحتی عزل کند. ۱۶۴

حُسن این راهکار این است که تو با طولانی‌تر کردن دوره کاری منصوبانت می‌توانی در بلندمدت به اهداف سیاسی مورد نظرت برسی و دشمنانت را در رسیدن به اهدافشان ناکام کنی. انجام این کار دشوار نیست به شرطی که شناخت درست و دقیقی از کارگزارانت داشته و از وفاداری‌شان مطمئن باشی.

۴-۲-۳ وزارتخانه‌ها و وزیران

مسیر حرکت رژیم مقتدرت را برای وزیران و کارگزارانت کاملاً مشخص کن. همه آن‌ها باید مستقیم از تو دستور بگیرند و به تو پاسخگو باشند. وزیرانت باید به تو گزارش بدهند نه به کنگره یا مجلس شورای ملی. ۱۶۵ تو گرچه رهبر و همه‌کاره مملکت هستی اما احیاناً تعداد دقیق وزارتخانه‌هایت را نمی‌دانی. این قضیه چندان مهم نیست؛ آنچه مهم است این است که وزیرانت را به نحوی انتخاب کرده باشی که هر کدام دارای خصوصیات مناسب برای خدمت به تو باشند. در انتخاب وزیران، اصلاً نگران توانایی‌های فنی آن‌ها برای انجام مسئولیت‌ها و وظایفی که به وزارتخانه‌هایشان محول شده، نباش. وظیفه وزیر معمولاً چیز دیگری است. توجه داشته باش که در هر وزارتخانه تکنوکرات‌هایی در سطوح پایین‌تر از وزیر وجود دارند که وظایف معمول وزارتخانه را انجام می‌دهند. تو باید وزیرانی را انتخاب کنی که در زمینه‌های زیر به دردت بخورند:

- **رأی:** وزیرانت موظفند برای رژیمت رأی جمع کنند. ادامه حیات رژیمت در گرو همین آرای انتخاباتی است. وزیران هم باید آگاه باشند قدرت و مقام آن‌ها در گرو حکمرانی توست و اگر تو آن بالا نباشی آن‌ها هم در این پایین نیست و نابود می‌شوند. آن‌ها باید از جان و دل به نفع تو بین گروه‌های مختلف جامعه لابی کنند و نظر مساعد مردم را به تو جلب کنند.

- **ایثارگری و وفاداری:** به هیچ وزیری که به صراحت از تو تعریف و تمجید نمی‌کند یا در تظاهرات‌های فرمایشی رژیمت حاضر نیست زیر عکس و بنر تو راهپیمایی کند، اعتماد نکن. وزیرانت باید از جان و دل به تو دریافتن و نابود کردن دشمنان سیاسی‌ات کمک کنند. آن‌ها باید از همه ابزارهای موجود در وزارتخانه‌هایشان، از همه روابط شخصی‌شان و حتی اگر لازم شد از ثروت شخصی‌شان، برای کمک کردن به تو در تحکیم پایه‌های قدرتت، استفاده کنند.

- **پول:** وزیرانت باید صنایع و نهادهای پولساز کشور را مدیریت کنند و آن‌ها را به حداکثر کارایی ممکن برسانند و البته همه پول حاصل‌شده را مستقیماً به تو و حامیانت برسانند. وزیران نالایق آن‌هایی هستند که نمی‌توانند روی این صنایع و بنگاه‌های اقتصادی فشار مستمر بیاورند و پول‌های حاصل از آن‌ها را با روش‌های مبتکرانه‌ای به سمت تو بفرستند. البته وزیران بدتر از این هم داریم. این‌ها کسانی هستند که پول‌ها را به جیب خودشان می‌ریزند. طبیعتاً چنین وزیرانی جایی در کابینه‌ات ندارند.

- **آرامش:** تو بر کشوری حکومت می‌کنی که گروه‌های قومی، مذهبی یا جناحی متنوعی دارد. برخی از آن‌ها قدرتمندند و منافعی دارند که تو برای حفظ قدرتت باید این منافع را برایشان تأمین کنی وگرنه در دسرساز می‌شوند و زندگی را بر تو حرام می‌کنند. کابینه و نوع ترکیب وزیران، ابزاری در دست تو برای آرام نگه داشتن این گروه‌ها و جناح‌های خاص است. تو با انتخاب یک یا چند وزیر از هر جناح می‌توانی آرامشان کنی. در این جا منصب وزارت مانند امتیاز یا پاداشی است که تو به جناح مورد نظرت می‌دهی. حسن دیگر این راهکار این است که می‌توانی نزد مردم ادعا کنی کابینه‌ات «فراجناحی» است. اما هرگز فراموش نکن که این فقط تو هستی که تصمیم می‌گیری چه کسی و برای چه مدتی وزیر باشد. احیاناً اگر نتوانستی به دلیل محدود بودن تعداد وزارتخانه‌ها دل همه جناح‌ها و گروه‌ها را به دست آوری، سریع دست

به کار شو و وزارتخانه‌های تازه‌ای درست کن. توزیع مناصب وزارتی بهترین راه برای ساکت کردن و راضی نگه داشتن جناح‌های سیاسی، گروه‌های مذهبی و قومیتی، و غیره است.

- **ناکارآمدی قابل قبول:** چیزی بدتر از وزیر کارآمد نیست که محبوب همگان می‌شود و نام خودش را با اصلاحات و پیشرفت گره می‌زند. وزیرانت هیچ‌گاه نباید تو را تحت‌الشعاع قرار دهند. منظورمان این است که آن‌ها باید تا حدودی ناکارآمد باشند مگر این که کارآمدی آن‌ها مستقیماً به شخص تو نسبت داده شود. یادت باشد وزیری که در کارش زیادی موفق باشد یا پروژه‌های مورد نظر مردم را با موفقیت تکمیل کند، به یک تهدید سیاسی علیه تو تبدیل می‌شود زیرا احتمال دارد مردم کارنامه حرفه‌ای او را با کارنامه حرفه‌ای تو مقایسه کنند و در این مقایسه تو بازنده شوی. پس حواست باشد هیچ وزیر یا صاحب منصبی آن قدر موفق و محبوب نشود که برایت شاخ شود. پس، درجه کارآمدی وزیران تا حد خاصی است و از این حد که بگذرد یا باید عزلشان کنی یا جلوی کارآمدی‌شان را بگیری.

وزیرانت نباید از پول بیت‌المال برای کارزارهای شخصی‌شان، یا برای انتقاد کردن علنی یا خصوصی از تو، یا برای زیر سؤال بردن تصمیمات استفاده کنند. آن‌ها باید کاملاً به تو وفادار باشند و درآمدهای کارخانه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی زیر نظرشان را به طور کامل به سمت تو هدایت کنند. اگر وزیر یا هر مقام دیگری خلاف انتظارات تو عمل کرد باید او را جلوی گرگ‌ها بیندازی تا تکه‌پاره‌اش کنند. اگر احياناً نتوانستی از هیچ کدام راهکارهای فهرست شده در بخش ۴ - ۵ استفاده کنی، باید به نظام قضایی و تنبیهی کشورت اجازه دهی که «براساس قانون» وزیر یا مقام خاطی را مورد تعقیب قضایی قرار دهد. با استفاده از این راهکار در زمان کوتاهی خواهی دید که روزنامه‌نگارها، پلیس و نظام قضایی به بهترین شکل دمار از روزگار وزیر خاطی درمی‌آورند و او را دادگاهی و روانه زندان می‌کنند. این تکنیک آن قدر کارآمد است که حتی می‌تواند خارجی‌ها را هم گول بزند. به گزارش زیر که خبرگزاری رویترز در باره عمر ابراهیم توره وزیر سابق بهداشت کشور مالی منتشر کرده، توجه کن؛ ۱۶۶ با این یادآوری که کلمات داخل قلاب نظر ما، نویسندگان کتاب، است:

سخنگوی دیوان عالی کشور مالی اعلام کرده وزیر سابق بهداشت، عمر ابراهیم توره، ۵۶۰ هزار دلار از بودجه‌ای که غربی‌ها برای مبارزه با مالاریا و سل به مالی کمک کرده بودند، اختلاس کرده است. توره که همیشه بر بی‌گناهی خودش اصرار می‌کرد [یعنی خیال می‌کرد که به واسطه روابطش با رأس نظام دارای مصونیت قضایی است] در دادگاه حاضر به تجدیدنظرخواهی در حکم نشد [یعنی فهمید که کشتی غرق شده و هر تلاشی برای نجات، بی‌فایده است]. ... افراد دیگری، از جمله معاونان وزیر سابق بهداشت نیز دستگیر شده‌اند [یعنی حضرات به اتفاق هم در رأس وزارتخانه اقدام به سرقت و اختلاس کرده بودند و در نتیجه رهبر مملکت مجبور شده همه آن‌ها را با هم جلوی گرگ‌ها بیندازد تا به غربی‌ها پیام بدهد که مبادا کمک‌های مالی‌تان را به دلیل وجود فساد مالی در کشورمان قطع کنید]. ... اتهام‌ها شامل سوءاستفاده از اموال عمومی، اختلاس، کلاهبرداری، پارتی‌بازی، جعل اسناد و غیره است [یعنی همان جرایمی که مرتب و هر روز در نظام تحت رهبری دیکتاتور اتفاق می‌افتد اما تا وقتی این

جرایم به نفع ایشان است هیچ عیبی ندارد].

دو نتیجه‌ای که می‌توان از این ماجرا گرفت، این است: غربی‌ها از هدررفتن کمک مالی‌شان به دلیل دزدی و اختلاس مقامات داخلی، سرخورده شده‌اند اما دولت با شناسایی مجرمان و محاکمه و مجازات آن‌ها واکنش نشان داده است. وزیران و صاحب‌منصبان داخل کشور نیز پی برده‌اند که موقعی که رئیس بزرگ اراده کند، نظام قضایی‌اش به سرعت وارد عمل می‌شود و فرد مغضوب را مجازات می‌کند. بگذریم از این که همه مقامات هر روز مشغول دزدیدن و چاپیدن هستند اما در چارچوبی که جناب رئیس بزرگ برایشان مشخص کرده است.

در این جا باید نکته مهمی را یادآوری کنیم: تو رئیس مملکتی و بسیاری از دوستان، آشنایان نزدیک و مخصوصاً اعضای خانواده‌ات بی‌تابانه منتظرند تا هر چه زودتر نوبتشان برای غارت بیت‌المال برسد. دادن مناصب حکومتی، راه خوبی برای «پاداش» دادن به دوستان و اعضای خانواده‌ات است اما منصوب کردن آن‌ها به مناصب بالای حکومتی اصلاً برای خوب نیست. گذشته از این، خودت بهتر از هر کسی به بی‌لیاقتی اعضای خانواده‌ات آگاهی و خوب می‌دانی که استاد گند زدن به هر کاری هستند که به آن‌ها محول شود. یادت باشد که برای مناصب بالای حکومتی افراد خارج از فامیل خیلی بهترند. آن‌ها مشتاق کسب تأییدت هستند و برای این کار حاضرند خود را به آب و آتش بزنند. علاوه بر این، تو خیلی راحت‌تر می‌توانی آن‌ها را اگر خطا کردند، بی‌آبرو کنی، به زندان بیندازی و از دستشان خلاص شوی. اما هرگز نمی‌توانی این کارها را با عضوی از خانواده‌ات بکنی. پس هیچ امتیازی به بینگو و موتهاریکا<sup>۱۴۸</sup>، دیکتاتور مالووی، که همسرش را به سمت وزارت کشور برگزید، تعلق نمی‌گیرد. اما به هر حال یادت باشد اعضای خانواده و اقوام دور و نزدیک از تو توقع دارند و تو باید به شیوه‌هایی غیر از دادن مناصب بالای حکومتی به آنان، شکم‌هایشان را سیر کنی. مطمئن باش در همان روز اول حکمرانی‌ات فلان نوه عموی گم‌وگور شده‌ات به تو مراجعه و درخواست شغل نان‌وآبداری برای خودش خواهد کرد. ۱۶۷

### ۵-۲-۳ دادگاه‌ها و نظام قضایی

دستگاه قضایی رژیمت اهمیت و ضرورت فراوانی دارد زیرا زدوبندها و کثافت‌کاری‌های سیاسی‌ات به تفسیرهای هوشمندانه از قوانین نیازمند است. مفهوم حکومت تک‌نفره باید بیش از هر جای دیگری در نظام قضایی‌ات مصداق داشته باشد. اگر تو بتوانی قاضیان و دادگاه‌ها را کنترل کنی، یعنی کنترل تقریباً همه چیز کشورت را در دست داری و هر مانوری که دلت بخواهد می‌توانی بدهی. به عبارت دیگر، تو باید در عزل قاضیان ناسازگار و نصب قاضیان همسو با خودت، اختیار کامل داشته باشی. ۱۶۸ ژنرال سوهارتو، دیکتاتور اندونزی، همه قاضیان را خودش انتخاب و منصوب می‌کرد. در برمه، خونتای نظامی<sup>۱۴۹</sup> حاکم بر کشور، قاضیان دادگاه‌ها را عزل و نصب می‌کرد و قاضیان براساس فرمان‌های خونتای احکام قضایی صادر می‌کردند. ۱۶۹ به این فرایند «دادگاه چپانی» می‌گویند که معنای آن چپاندن آدم‌های طرفدار خودت به عنوان قاضی در دادگاه‌هاست. اگر نمی‌توانی آدم‌هایت را در دادگاه‌ها بچپانی، اصلاً نگران نباش چون خودت می‌توانی وظایف دادگاه‌ها را به عهده بگیری. نمونه‌اش کوبای

کمونیست: فیدل کاسترو موقعی که فهمید فرایند «دادگاه چپانی» در کوبا جواب نمی‌دهد، به راحتی نظام قضایی کشور را تابعی از «شورای حکومتی» کرد. این شورا که با ریاست فیدل کاسترو اداره می‌شد، نه فقط دیوان عالی قضایی بلکه کل نظام قضایی کشور، از جمله تمام دادگاه‌ها، را در کنترل خود داشت. ۱۷۰

دادگاه‌هایت باید اختیار کامل داشته باشند تا به محض دریافت فرمان تو، علیه هر کسی وارد عمل شوند. چنین دستگاه قضایی گوش به فرمانی اجازه می‌دهد بدون هشدار قبلی، دشمنان سیاسی‌ات را مورد حمله قرار دهی. ۱۷۱ کاری کن که قاضیان کشورت مصونیت حقوقی و شخصی نداشته باشند تا در صدور احکامشان مستقلانه عمل نکنند. در این صورت آن‌ها مجبور خواهند شد قبل از صدور هر حکمی جویای نظر تو باشند و بر این اساس حکمشان را صادر کنند. ۱۷۲ برای بستن دهان مخالفان و منتقدان، بهتر است کل نظام قضایی کشورت را زیر نظر یک نفر قرار بدهی. این فرد نباید عضو حزبت باشد تا بتوانی ادعا کنی نظام قضایی کشورت مستقل از قوه اجرایی است البته باید فردی را برای ریاست نظام قضایی برگزینی که از اعضای حلقه نزدیکانت و کاملاً به تو وفادار باشد. به این ترتیب همه اجزای نظام قضایی به فردی که تو بر ریاست آن‌ها گمارده‌ای، یا در واقع به خود تو، و نه به قوانین کشوری، پاسخگو خواهند بود. ۱۷۳ اگر برخی قاضیان قدیمی و مقرراتی حاضر به اجرای دستوراتت نشدند یا کارهایی کردند که بوی عدم وفاداری می‌داد، بهترین کار بازنشسته کردن اجباری آن‌هاست. خیلی راحت حکم بازنشستگی‌شان را کف دستشان بگذار و خودت را برای همیشه از سر آن‌ها خلاص کن. ۱۷۴ بعضی کشورها «دادگاه قانون اساسی» دارند. در کشور تو هم ممکن است چنین نهادی وجود داشته باشد. خیلی هم خوب و عالی! فقط کاری کن که قاضیان وفادار به تو بر صندلی‌های قضاوت این دادگاه بنشینند. این همان کاری بود که ویکتور اوربان در مجارستان کرد. ۱۷۵ در فصل دوازده همین کتاب که به بحث انتخابات اختصاص دارد خواهی دید که نظام قضایی گوش به فرمان چقدر به درد می‌خورد.

۶-۲-۳ مجلس شورای ملی

روابط مفید تو با مجلس شورای ملی یا هر نهادی که معادل با آن تلقی می‌شود، نیازمند ماهرانه‌ترین مانورها از جانب توست. در یک حالت مطلوب، مجلس یا کنگره مانند یک مهر پلاستیکی است که همه تصمیم‌هایت را تأیید می‌کند و به آن‌ها وجهه قانونی می‌دهد. اگر چنین مجلس خوب و همراهی می‌خواهی باید کاری کنی که اعضای آن از حزب خودت باشند. آن‌ها باید «نمایندگان» مطیع و سربه‌راهی باشند که قوانین مورد نظرت را بی‌هیچ چون و چرای تصویب کنند یا حتی خودشان قوانینی را پیشنهاد و تصویب کنند که در راستای منافع سیاسی و اقتصادی‌ات باشد. اگر موفق به تشکیل چنین مجلسی شدی آن وقت می‌توانی کارهایت را راحت‌تر انجام دهی. مثلاً طبق قانون اساسی نمی‌توانی بیش از دو دوره رئیس‌جمهور باشی ولی دلت می‌خواهد برای بار سوم و چهارم و اگر شد تا ابد رئیس‌جمهور باشی. این جاست که یک مجلس سازگار به درد می‌خورد. باید بلافاصله درخواست تغییر و اصلاح قانون اساسی را به مجلست ارائه کنی و بعد گوشه‌ای بایستی و اجازه دهی که «روند قانونی» طی شود: تأیید نمایندگان، برگزاری فراندوم و رسیدن به نتیجه مورد نظرت. البته در فصل‌های بعدی برایت می‌گوییم چگونه باید در این نوع فراندوم‌ها و انتخابات‌ها پیروز شوی. اما اگر دیدی مجلس شورای ملی‌ات حاضر نیست به خواسته‌هایت تن دهد، باید بلافاصله چنین مجلسی را خنثا و بی‌اثر کنی. هوگو چاوز که تا ۲۰۱۰ مجلس مطیع و رامی در اختیار داشت ناگهان با مجلس تازه‌ای روبرو شد که اکثریت آن در دست اپوزیسیون بود. چاوز که فهمیده بود انتخابات مجلس را باخته، اندکی قبل از تشکیل اولین جلسه مجلس جدید، لوایحی را برای تصویب به مجلس قدیمی فرستاد که به او اجازه می‌داد تا هجده ماه با صدور فرمان، حکومت کند. علاوه بر این، در قانون تازه آمده بود: مجلس جدید از این پس حق ندارد بیش‌تر از چهارروز در ماه جلسه تشکیل دهد؛ همه کمیسیون‌های مجلس جدید از این پس باید زیر نظر دولت یعنی قوه مجریه کار کنند؛ سخنرانی هر نماینده نباید بیش‌تر از پانزده دقیقه باشد؛ تصمیم در باره پخش یا عدم پخش تلویزیونی مذاکرات مجلس فقط به عهده دولت است و فقط کانال‌های تلویزیونی دولتی حق پخش این مذاکرات را دارند و هیچ نماینده‌ای حق ندارد پس از پیروزی در انتخابات و ورود به مجلس، حزبش را عوض کند این راهکاری بود برای جلوگیری از تغییر موضع نمایندگان حزب چاوز و ایجاد مانع در راه پیوستنشان به فراکسیون اپوزیسیون در مجلس. ۱۷۶ بله، جناب دیکتاتور این‌گونه توانست به مجلس نافرمان، افسار بزند.

اگر قانون اساسی‌ات، خوب و مناسب نوشته شده باشد، می‌تواند قدرت حزبت را در مجلس تحکیم و تضمین کند. یک مثال می‌زنیم. در برمه نظامیان حاکم، قانون اساسی‌ای را تصویب کرده بودند که در آن مقرر شده بود حداقل پنجاه درصد کرسی‌های نمایندگان باید متعلق به ارتش باشد ۱۷۷ بله، طبق نص صریح قانون! در نیکاراگوئه دانیل اورتگا در زدوبند با رقیب سیاسی‌اش قانونی را به تصویب رساند که می‌گفت رهبران دو حزب عمده کشور صندلی‌های مادام‌العمر در مجلس خواهند داشت. ۱۷۸ در گینه استوایی ۹۹ درصد مجلس قانوناً در دست ائتلاف سیاسی حاکم، به رهبری اوبیانگ، است. ۱۷۹ توصیه می‌کنیم برای داشتن چنین مجلس ایده‌آلی، قانونی را به تصویب برسانی که دولتت، یعنی شخص خودت را، ملزم کند که

حداقل یک‌سوم نمایندگان مجلس، یا اگر زورت رسید اکثر آن‌ها، را خودش تعیین و منصوب کند. در اندونزی تحت حاکمیت ژنرال سوهارتو یک‌سوم نمایندگان مجلس را دولت تعیین و منصوب می‌کرد. حزب گلکار، که متعلق به سوهارتو بود، به این ترتیب همیشه کنترل مجلس را در اختیار داشت و با جان و دل قوانین مورد نظر سوهارتو را تصویب و تأیید می‌کرد. ۱۸۰ حتی اگر نتوانستی از طریق قانون اساسی مجلس را مال خود کنی، اصلاً نگران نباش. ما در فصل‌های بعدی کتاب راهکارهایی به تو یاد خواهیم داد که با استفاده از آن‌ها بتوانی مجلسی یکدست و گوش‌به‌فرمان داشته باشی.

### ۲-۲-۷ نهاد های دیگر

تا وقتی که تو مقامات دولتی و حکومتی را انتخاب و منصوب می‌کنی، بدان که بقیه راه حکمرانی را به سلامت یا حداقل با راحتی بیش‌تری طی خواهی کرد. سوهارتو در اندونزی بجز انتصاب وزیران، همه مقامات مهم و نیمه‌مهم را نیز خودش انتخاب و منصوب می‌کرد؛ از مدیرکل بانک مرکزی و مدیرکل بازار بورس گرفته تا هیئت مدیره همه شرکت‌های دولتی. فایده چنین کاری این است که تو فهرست بلندبالایی از متحدان خواهی داشت و نیز فهرست بلندبالایی از آدم‌هایی که می‌دانند بقای آن‌ها در مشاغل نان‌وآب‌دانشان وابسته به ادامه حکمرانی توست، بنابراین آن‌ها هر کاری می‌کنند تا تو در قدرت بمانی. ۱۸۱

### ۲-۲-۸ وزارت امور خارجه و سفارتخانه‌ها

سفارتخانه‌هایت می‌توانند پایگاه‌های مؤثری برای کنترل نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور باشند. حداقل کاری که سفارتخانه‌هایت می‌توانند انجام دهند پایش مداوم مخالفان در خارج از کشور و جاسوسی از فعالیت‌ها و برنامه‌های آن‌هاست. ۱۵۰ پل کاگامه<sup>۱۵۱</sup>، رئیس‌جمهور کشور آفریقایی رواندا، به سفارتخانه کشورش در بریتانیا دستور داده بود رواندایی‌های ساکن بریتانیا را که علم مخالفت با او برداشته بودند، تهدید به مرگ کند. این تهدیدها آن قدر جدی شد که پلیس لندن در ۲۰۱۱ به دلیل افشای شواهد و مدارک مستدل و حیرت‌انگیز فراوان، مجبور شد رسماً به مهاجران رواندایی ساکن لندن هشدار دهد که جانشان در خطر است. ۱۸۲ دولت اریتره نیز به شکل منظم و مستمر اریتره‌ای‌های ساکن اروپا و آمریکا را از طریق سفارتخانه‌هایش زیر نظر دارد. ۱۸۳ دولت اریتره یک گام به جلو برداشته و بر مهاجران اریتره‌ای ساکن غرب دو درصد مالیات زندگی در غرب بسته است و آن‌ها را تهدید کرده که اگر مثل بچه آدم به سفارتخانه‌های اریتره مراجعه و مالیاتشان را پرداخت نکنند، خانواده‌هایشان در داخل، با خطر محاکمه و زندان روبرو خواهند شد. ۱۸۴ سفارتخانه‌هایت می‌توانند هر وقت که به شدت نیازمند پول هستی یا تحریم شده‌ای، کارساز باشند. طبق مقررات بین‌المللی، دیپلمات‌ها از هر گونه بازرسی هنگام ورود به کشورهای محل مأموریتشان معافند. این به تو فرصتی می‌دهد که سفارتخانه‌هایت را به مکان توزیع مواد مخدر و کسب پول‌های هنگفت تبدیل کنی. کره شمالی تحت حکمرانی خاندان کیم، با کمک دیپلمات‌هایش به غرب هروئین وارد می‌کند. ۱۵۲ ۱۸۵ اما خوشبختانه تو باهوش‌تر از این هستی که بخواهی از این طریق پول دریاوری!

### ۲-۲-۹ ادارات دولتی

به محض این که قدرت را تصاحب کردی مدیران و کارکنان بلندمرتبه و میانی دولت سابق را اخراج و پاکسازی کن. احتمالاً اخراج کارمندان ادارات، طبق قوانین جاری کشور، غیرقانونی است اما تو قرار نیست به قوانینی احترام بگذاری که خلاف منافع است. شاید پیرسی چه ضرورتی برای پاکسازی کارکنان رژیم سابق هست؟ جوابش ساده است: احتمالاً کارکنان رژیم سابق دل به کار نمی‌دهند پس به دردت نمی‌خورند و حتی ممکن است کارشکنی کنند. یادت باشد که اغلب آنان از نوکران و حامیان رژیم سابق هستند و پاکسازی‌شان ضروری است. وانگهی، ممکن است کارگزاران و کارمندان رژیم سابق همچنان تماس‌ها و پیوندهایی با اربابان قبلی خود داشته باشند و حتی بعید نیست که برای آن‌ها جاسوسی کنند، چوب لای چرخ برنامه‌هایت بگذارند و برای تضعیف و بی‌اعتبار کردنت تلاش کنند. پس بهتر است اخراجشان کنی تا مدتی گرسنگی بکشند و قدر عافیت بدانند. بعدها می‌توانی بخشی از این نیروها را به شرط اطمینان حاصل کردن از وفاداری و سرسپردگی کاملشان به رژیم تازه، دوباره استخدام کنی.

چنین وفاداری و سرسپردگی‌ای خیلی ارزشمند است: کارمندان و کارکنان دولت حتماً به تو رأی خواهند داد و از تو حمایت خواهند کرد. آن‌ها حتی می‌توانند اعضای خانواده‌هایشان را به پای صندوق‌های رأی یا به تظاهرات حکومتی بیاورند. کاری کن بفهمند حفظ شغلشان وابسته به مشارکت سیاسی‌شان به نفع رژیم است بخش ۴-۱-۶ را ببین. هوگو چاوز یکی از رهبرانی بود که با همین حمایت‌ها عمر حکومتش را اضافه کرد. او در فراندومی که برای تغییر قانون اساسی با هدف حذف محدودیت زمانی دوره‌های ریاست‌جمهوری برگزار کرد، با پشتوانه آرای پر تعداد کارمندان دولت پیروز شد. هر حکومت دیکتاتوری درست و حسابی‌ای باید بخش دولتی بزرگی داشته باشد. دولت‌سالاری خصوصیت بارز نظام‌های اقتدارگراست. دولت هر چقدر مستحکم‌تر و بزرگ‌تر شود به نفع توست، البته به شرطی که اعضای آن همیشه به تو وفادار و پاسخگو باشند. ۱۸۶

حفظ کنترل بر صنایع بزرگ ملی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. حفظ این کنترل یعنی تو می‌توانی شغل‌های فراوانی بین افراد تقسیم کنی و این بهترین وسیله برای حامی‌پروری سیاسی است. تو با دادن شغل به آدم‌ها می‌توانی حمایت سیاسی آن‌ها را بخری. این مؤثرترین شیوه برای افزایش حامیان است زیرا منافی است که از طریق تصاحب شغل دولتی نصیب فرد می‌شود، طولانی و دیرپاست و متقابلاً وفاداری و حمایت او نیز همین قدر طولانی و پایدار است. هوگو چاوز پس از اعمال نظارت کامل بر شرکت ملی نفت ونزوئلا، هزاران نفر از حامیانش را در آن استخدام کرد. در فاصله ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۹ سرمایه‌گذاری در صنایع نفتی ونزوئلا نزدیک به صفر بود و تولید نفت خام روند کاهشی داشت اما همزمان پنجاه درصد بر تعداد کارمندان شرکت نفت اضافه شد. ۱۸۷

استخدام افراد در ادارات دولتی می‌تواند فایده دیگری هم داشته باشد، حتی اگر استخدام‌شوندگان کار چندانی برای کردن نداشته باشند. در اریتره هر کسی باید قانوناً برای یک دوره هجده ماهه در یکی از ادارات دولتی کار کند. دولت ماهیانه به این افراد حقوق

می دهد هر چند که مبلغ پرداختی بسیار ناچیز است. اما منظور دولت از این کار، نه اشتغال زایی که خفه کردن صدای اعتراض ها و مخالفت های احتمالی است. در اریتره طبق قانون، کارکنان دولت در صورت اعتراض به سیاست های دولت، یا خواندن کتاب مقدس یا طرح خواسته های آزادیخواهانه، به زندان محکوم می شوند. دولت اریتره با استخدام جوانان در ازای پرداخت حقوقی ناچیز، آن ها را به کنترل خود درمی آورد و مانع اعتراض های مردمی بالقوه می شود. ۱۸۸ اما حتی اگر نتوانستی مثل رژیم اریتره قانون استخدام اجباری را در کشورت اجرا کنی، حداقل کاری کن که همه کارکنان دولت را مجبور به عضویت در حزبت باشی. ژنرال سوهارتو، حاکم اندونزی، همه کارمندان دولت را مجبور به عضویت در حزبش، «حزب گلکار»، کرده و همه آن ها را واداشته بود که در همه انتخابات ها به این حزب رأی دهند. ۱۸۹

### ۳-۳ حکمرانی و قانونگذاری

#### ۳-۳-۱ چارچوب حقوقی

کشور چارچوبی حقوقی دارد که با استفاده از آن قدرت سیاسی را متوازن می کند. مجموعه قوانین کشوری، از قانون اساسی در صدر تا قوانین شهری در ذیل، شکل دهنده چارچوب حقوقی کشور هستند و تو باید در اولین گام همه این قوانین را خوب بشناسی و یاد بگیری که چگونه می توانی از آن ها به نفع خودت استفاده کنی:

- قوه مجریه در برابر قوه مقننه: آیا قانون اساسی کشورت به شکلی نوشته شده که کفه قدرت سیاسی به سمت تو سنگینی کند؟ حالت ایدئال این است که قانون اساسی بیشترین اختیارات را به تو، رئیس مملکت، داده و مجلس شورای ملی [پارلمان] را به حاشیه رانده و آن را تبدیل به یک مهر پلاستیکی کرده باشد. قانون اساسی باید به تو اجازه دهد که از طریق صدور احکام حکومتی، اختیارات بیش تری در مقایسه با قوانین کشوری داشته باشی. در این صورت قوه مجریه یعنی تو باید حرف اول را در مملکت بزنی و قوه مقننه فقط نمایی بیرونی برای «قدرتمند» نشان دادن رژیمت باشد. نمونه ها فراوان است. بلاروس که با مشت آهنین دیکتاتورش، لوکاشنکو<sup>۱۵۲</sup>، اداره می شود یکی از همین نمونه هاست. ۱۹۰

- محدودیت های زمانی دوره های ریاست جمهوری: تو رئیس مملکتی و بهترین حالت این است که طبق قانون اساسی هیچ محدودیت زمانی ای برای حکومت کردن نداشته باشی و در واقع حکومتت مادام العمر باشد. اما اگر در قانون اساسی کشورت گفته شده که رئیس جمهور حق ندارد بیش تر از دو دوره متوالی سر کار باشد، باید دست به کار شوی و این قانون ظالمانه را اصلاح کنی. در بخش ۲-۱۲ شرح داده ایم که چگونه می توانی این کار را بکنی.

- قوانین ضد توهین و افترا: تو رئیس مملکتی و کسی حق ندارد به تو توهین کند. توهین که جای خود، کسی نباید جرئت انتقاد کردن از تو را داشته باشد. یکی از کارهای ضروری تصویب قانونی است که بر اساس آن هرگونه توهین و افترا بی به شخص اول مملکت جرم تلقی شود. بر این اساس، افراد هتاک بلافاصله محکوم و زندانی خواهند شد. مزیت این قانون، اختیاری است که به تو برای خفه کردن صدای منتقدان و روزنامه نگاران اپوزیسیون می دهد.

- قوانین نظارت بر رسانه ها: در کشوری که تو حاکمش هستی، رسانه های آزاد هیچ جایگاهی ندارند. در کشورت باید تک صدایی حاکم باشد و این تک صدا هم البته مال توست نه هیچ کس دیگری. رسانه ها فقط باید بازتاب دهنده سخنان و حرف های تو و حامیانت باشند. بنابراین، باید قوانینی داشته باشی که صدای رسانه های آزاد را برای همیشه خفه کند. در بخش ۲-۹ شرح داده ایم که چگونه می توانی رسانه های منتقد را خفه و رسانه های چاپلوس را جایگزینشان کنی.

- شفافیت مالی: تو و منصوبانت نباید ملزم به افشای هیچ اطلاعات مالی و اقتصادی ای باشید. قوانین کشورت را طوری تنظیم و تصویب کن که هیچ وقت مجبور به حساب پس دادن به کسی نباشی. تو رئیس مملکتی و کسی از تو بالاتر نیست که مجبور به پاسخگویی به او باشی. مقاماتی که توسط تو دستچین شده و بر مصادرامور نشسته اند نیز باید در برابر چنین حساب کشی هایی مصون باشند. ثروت شخصی ات، منابع درآمدی ات و چیزهایی مانند این، اطلاعات فوق محرمانه کشور به شمار می روند. روندها و سازوکارهای رژیمت باید طوری باشد که امکان ردیابی پول هایی که به تو و حامیانت می رسد فراهم نباشد. ۱۹۱

اما علاوه بر این اصول، چارچوب حقوقی کشورت باید سازوکار تهاجمی پیچیده‌ای در اختیار بگذارد. هر کشور متمدنی، از جمله کشور خودت، قوانین مفصلی دارد که طیف گسترده‌ای از امور کشور را کنترل و تنظیم می‌کنند. اما برخلاف تصور غربی‌ها، قوانین تو با این هدف طراحی و تدوین نشده که تعیین کند «چه چیزهایی» مجاز و چه چیزهایی غیرمجازند. اتفاقاً برعکس، در کشور تو قوانین با این هدف طراحی و تدوین شده که تعیین کند «چه کسانی» مجاز و چه کسانی غیرمجازند.

یک مثال: در قوانین مربوط به ساختمان‌سازی مشخص شده که ارتفاع و تعداد طبقات یا حداکثر مقدار جلوآمدگی هر بنای در حال ساخت، با توجه به شرایطی که در هر خیابان و کوچه شهر وجود دارد، چقدر است. اما در کشور تو این قوانین معمولاً به شکل دقیقی رعایت و اجرا نمی‌شود. به این ترتیب، تو انبوهی از آدم‌ها را داری که قانون‌شکنی کرده‌اند. حالا تو سلاح تازه‌ای داری که می‌توانی از آن علیه دشمنان سیاسی‌ات استفاده کنی. این سلاح خیلی ظریف‌تر از تعقیب قضایی یا سرکوب علنی است. اگر کسی تاج و تخت را به چالش کشید، می‌توانی خیلی راحت از رئیس سازمان اطلاعات و امنیت بخواهی که زندگی او را دقیقاً بررسی کند و دریابد چه تخلفات قانونی‌ای مرتکب شده است؛ تخلفاتی مثل خلافی ساختمان و عدم پرداخت مالیات و عوارض و غیره. در مرحله بعد باید شهرداری یا اداره مالیات بر درآمد یا نهادهای دیگر را به جان او بیندازی و چنان درگیر انبوه بی‌پایانی از منازعات حقوقی و قضایی‌اش کنی که همه داروندار، صبر و شکیبایی، اعصاب و روان، و تاب‌وتوانش را از دست بدهد و نهایتاً قید مبارزه با تو را بزند. این تاکتیکی است که در کشورهای کمونیستی، مخصوصاً شوروی، بسیار رایج بود؛ تاکتیکی که مأموران امنیتی به آن «انداختن سوژه جلوی گرگ‌ها» می‌گفتند. پس به این ترتیب، بهانه‌ها برای چنین حملاتی متعدد است: آیا سوژه مالیات‌ها و عوارض را داده است؟ آیا حقوق و مزایای کارکنان شرکتش را کامل پرداخت کرده است؟ آیا حق بیمه کسانی را که برایش کار می‌کنند، پرداخت کرده است؟ آیا خلافی‌ها و حق بیمه ماشینش را داده است؟ آیا ماشینش را به موقع معاینه فنی کرده است؟ آیا ماشینش از مبادی گمرکی قانونی وارد کشور شده و آیا همه حقوق گمرکی آن را به درستی پرداخت کرده است؟ آیا عوارض صددرصدی‌ای که طبق قانون به کالاهای وارداتی لوکس تعلق می‌گیرد شامل ماشین لوکسش می‌شود و اگر چنین است آیا او این مالیات را پرداخته است؟ آیا هیچ پرونده‌ای در ارتباط با مسائل شخصی‌اش [مانند طلاق همسر، نزاع با همسایه و... [در دادگاه‌های قضایی دارد؟ هر کدام از این‌ها می‌تواند بهانه‌ای دست سیستم قضایی‌ات بدهد تا دمار از روزگار او درآورد.

این استراتژی به دلایل دیگری نیز کارآمد است. همه قوانین کشور قابل نقض است به شرطی که تو قبلاً اجازه‌اش را داده باشی و البته در صورتی که تو اجازه نداده باشی، همه قوانین [به ویژه در مورد مخالفان] لازم‌الاجرا هستند. به این ترتیب می‌توانی نظام حامی‌پروری‌ات را بیش از پیش قدرتمند کنی. هیچ‌کس نمی‌خواهد به دلیل خلاف‌هایی که مرتکب شده، تحت تعقیب قضایی قرار گیرد و در نتیجه فوراً درصد کسب تأیید مقام بالاتر و نهایتاً شخص تو، برمی‌آید. تو

با استفاده از چنین ابزار قدرتمندی می‌توانی فرد قانون‌شکن را از مجازات برهانی و او را هوادار خودت کنی. هر چقدر تعداد هواداران را بیش‌تر کنی شکست‌ناپذیرتر خواهی شد.

## ۲-۳-۳ قانونگذاری

همیشه آماده باش قوانین تازه‌ای را در راستای منفعت و تحکیم رژیمت وضع کنی. برخی دیکتاتورها در این زمینه چنان با مهارت عمل کرده‌اند که باید آن‌ها را هنرمند نامید. در این جا به چند ترفند خاص برای موفقیت بیش‌تر تو در زمینه تدوین و تصویب قوانین اشاره می‌کنیم:

- **نام خوشایندی روی قانونت بگذار:** اگر می‌خواهی زمین‌های کشاورزی در مناطق مرزی کشور را صادر کنی، نام قانونت را «قانون امنیت مرزی» بگذار. اگر می‌خواهی خدمت در ارتش را اجباری کنی، نامش را «قانون دفاع ملی» بگذار. اگر می‌خواهی رسانه‌های کشور را وادار به سکوت کنی، اسمش را «قانون امنیت ملی» بگذار. در برمه، ژنرال‌های حاکم در ۲۰۱۰ قانونی وضع کردند به نام «نقشه راه دموکراسی» اما هدف این پروژه، چیزی بود که صدو هشتاد درجه با اسمش فرق داشت: تحکیم قدرت دیکتاتوری حاکم بر کشور. ۱۹۳

- **قانونت را در دقیقه نود و تحت شرایط به ظاهر اضطراری عرضه کن:** یک دیکتاتور واقعی به بحث و مناظره در باره چندوچون قوانینش نیازی ندارد. برای کوتاه کردن چنین بحث‌هایی، قانون پیشنهادی‌ات را در آخرین لحظات، مثلاً در عصر روزی که فردایش آغاز تعطیلات عمومی است یا ضرب‌الاجل سیاسی به پایان می‌رسد، عرضه کن. ۱۹۴



- **قانونت را حیاتی وانمود کن:** هنگام عرضه کردن قانونت با آب و تاب بسیار بر حیاتی بودن آن در برهه حساس کنونی تأکید کن. حتماً تذکر بده که دشمنان خارجی یا داخلی درصدد یورش هستند و فقط با این قانون می‌توان امنیت و انسجام ملی را در برابر دشمنان حفظ کرد. بخش ۲ - ۶ را ببین.

### ۳-۳-۳ طفره رفتن از نظارت واقعی

تو رئیس مملکتی و هیچ فرد و نهادی حق نظارت بر عملکردهایت را ندارد. تا تو اراده نکرده باشی هیچ نهادی حق ندارد بر سازمان‌ها و اداراتی که زیر نظر مستقیم تو اداره می‌شوند، نظارت کند. اما اگر بتوانی با ظاهرسازی طوری جلوه بدهی که انگار همه ارکان حکومت قانونمند هستند، شفاف عمل می‌کنند، نظارت‌پذیر و پاسخگو هستند، خیلی عالی می‌شود. حتی می‌توانی نهادهایی تأسیس کنی که وظیفه ظاهری‌شان، اعمال نظارت عالی، ملزم کردن ارکان حکومت به شفاف‌سازی، و جلوگیری از تضییع حقوق عمومی و غیره باشد. البته این نهادها و عملکردشان فقط در حد نمایش و ظاهرسازی است. تو با انتصاب نوکران و نوچه‌هایت به ریاست نهادهای مذکور می‌توانی مطمئن باشی که آن‌ها نقش خود را به خوبی بازی خواهند کرد. اگر ساختار «نهادهای نظارتی»<sup>[۱۲]</sup> را به طرز درستی بنا کرده باشی می‌توانی مطمئن باشی که هیچ تحقیق و تفحص واقعی‌ای شامل حال خودت و ارکان تحت ریاستت نخواهد شد. مزیت چنین «نهادهای نظارتی»<sup>[۱۲]</sup>ی این است که دهان مخالفان را می‌بندد و آن‌ها دیگر نمی‌توانند ادعا کنند که تو خودت را فراتر از قانون می‌دانی. گاهی وقت‌ها پاره‌ای موضوعات برای مردم چنان حساس می‌شود یا مخالفان خارجی‌ات چنان قشقرقی به پا می‌کنند که تو مجبور می‌شوی «کمیسیون حقیقت‌یاب» یا «هیئت تحقیق و تفحص» تعیین کنی.

سوهارتو یک‌بار مجبور شد برای بررسی و تحقیق در باره گزارش‌های مربوط به فساد مالی گسترده در کابینه‌اش کمیسیون حقیقت‌یاب تشکیل دهد. از آن‌جا که همه مفاصد زیر سر خودش بود، باید اعضای کمیسیون را با دقت بیش‌تری انتخاب می‌کرد. اشتباه او در انتخاب و انتصاب افراد باعث تشکیل کمیسیونی شد که واقعاً گمان می‌کرد وظیفه‌اش کشف حقیقت است. سوهارتو به محض مشاهده «انحراف» کمیسیون از وظیفه اصلی‌اش یا در واقع وظیفه نمایشی‌اش آن را منحل کرد. ۱۹۵ پس همیشه دقت کن که افرادی کاملاً وفادار به خودت عضو چنین نهادها و کمیسیون‌هایی شوند تا وظایف نمایشی‌شان را به بهترین شکل ممکن انجام دهند و برایت دردسرساز نشوند. البته گاهی لازم می‌شود «کمیسیون تحقیق و تفحص» واقعاً توانمند و کارآمد باشد. برای نمونه، فلان سازمان غیردولتی مورد تأیید کشورهای خارجی، برایت دردسرساز شده و تو نیاز داری با یافتن و عرضه مدارک وابستگی این گروه به خارج، در آن را تخته کنی؛ یا ضروری است که فلان تشکیلات اپوزیسیون را به اتهام مشابهی منحل کنی؛ یا فلان وزیرت را که حاضر به اطاعت از فرمان‌هایت نیست، به دزدی یا خیانت متهم کنی. در چنین مواردی به کمیسیون تحقیق و تفحصی نیاز داری که بتواند با هوشمندی و کاردانی بسیار، پرونده‌های قربانیان را جستجو و مدارک «خیانت» آن‌ها را بیابد. در هر حال، این نکته را برای کمیسیون‌ها و هیئت‌های نظارتت روشن کن که باید گزارش‌های پایانی عملکردشان را

مستقیماً و انحصاراً به تو تحویل دهند. بدیهی است که بودجه کمیسیون‌ها را باید خودت تأمین کنی تا هیچ وقت یادشان نرود که ارباب و صاحب‌کار اصلی‌شان کیست. در پایان رئیس‌ان و اعضای اصلی کمیسیون‌هایت را باید خودت انتخاب و منصوب کنی.

### ۴-۳ سازوکارهای جایگزین برای حکمرانی

#### ۴-۳-۱ رفراندوم‌ها

اگر در یک مسیر پوپولیستی افتاده‌ای، می‌توانی مجلس شورای ملی را که در کارت مانع‌تراشی می‌کند یا اپوزیسیون سیاسی را که در مجلس یا نهادهای حکومتی دیگر لانه کرده، با استفاده از رفراندوم‌ها دور بزنی. در واقع رفراندوم‌ها نوعی سازوکار جایگزین برای دولت‌سنتی هستند. تو با این ابزار می‌توانی به صورت مستقیم حکومت کنی. این روش برای رهبرانی که با انقلاب‌های مردمی به قدرت رسیده‌اند یا حکومتشان را برآمده از خواست «مردم» می‌دانند و مدام به این منبع قدرت خود ارجاع می‌دهند، مفید است. رفراندوم شیوه آسانی برای رسیدن به اهداف مورد نظرت است و با این که روند کندی دارد، اما به راحتی می‌توانی از آن به نفع خودت سوءاستفاده کنی. به عبارت دیگر، رفراندوم‌ها این قابلیت را دارند که به راحتی در معرض انواع دستکاری‌ها قرار گیرند و نتایجی به بار آورند که تو می‌خواسته‌ای. مزیت مراجعه مستقیم به مردم این است که مردم اصولاً چندان باهوش نیستند و راحت‌تر قبول می‌کنند که به قدرت برتر یعنی تو تن دهند. علاوه بر این، اکثر مردم از اندیشیدن به نتایج ناکامی احتمالی‌ات در رفراندوم، وحشت‌زده می‌شوند و در نتیجه ناخودآگاه به همان گزینه‌هایی رأی می‌دهند که تو از آنان خواسته‌ای. مردم معمولاً پرسشی را که در رفراندوم پرسیده شده به درستی درک نمی‌کنند، بنابراین به راحتی می‌توانی فریبشان دهی و پاسخ مطلوب را از آن‌ها بگیری. حتی می‌توانی با استفاده از جوانانی که عضو حزب هستند یا با استفاده از حامیان محلی پرشورت یا اراذل و اوباش تحت فرمانت، مردم را از شرکت نکردن در رفراندوم بترسانی یا به آن‌ها بفهمانی که اگر نتایج رفراندوم به ضررت باشد عواقب بسیار بد و ناگواری برای آن‌ها خواهد داشت. مانوئل کورئا، رئیس‌جمهور اکوادور، با مراجعه به آرای مستقیم مردم از طریق چنین رفراندومی، نظام سیاسی بسته و فرسوده‌ای را که به ارث برده بود لغو کرد. او با جلب آرای مثبت مردم توانست از اختیار لازم برای تصمیم‌گیری‌های مهم حکومتی بدون مراجعه به مجلس شورای ملی برخوردار شود. کورئا همچنین با همین رفراندوم توانست هیئت اجرایی تازه‌ای را منصوب کند که وظیفه‌اش عزل و نصب قاضیان بود. او همچنین اختیار کامل نظارت بر رسانه‌های کشورش را به دست آورد. ۱۹۶ بله، اگر رفراندوم را خوب برگزار کنی، با یک تیر چند هدف زده‌ای.

از خصوصیات یک رفراندوم خوب، طراحی هوشمندانه پرسش یا پرسش‌هایی است که در برگه رأی رفراندوم نوشته می‌شود. گاهی با قطعی کردن یک موضوع، می‌توانی مردم را وادار کنی به گزینه مورد نظرت رأی دهند. برای این کار، فقط باید دو گزینه را به رأی بگذاری. احتمالاً گزینه‌های دیگری هم وجود دارد، اما تو نباید آن‌ها را در برگه رأی بیآوری فیلسوفان به این کار، «مغلطه حذف انتخاب سوم» می‌گویند. نمونه‌ای از هوشیاری یک دیکتاتور در طراحی پرسش‌های مندرج در رفراندوم را در مجارستان ویکتور اوربان دیده‌ایم. اوربان در ۲۰۰۱

رفراندومی با هدف تسهیل تصویب یک قانون اساسی جدید در راستای تقویت بنیادین قدرتش، برگزار کرد. رابرت مارکواند<sup>۱۵۴</sup>، روزنامه‌نگار ارشد کریستین ساینس مانیتور، می‌گوید: «ویکتور اوربان، با برخورداری از اکثریتی قوی در پارلمان مجارستان، خود را برای بازنویسی قانون اساسی آماده کرد. در رفراندومی که برگزار کرد دوازده پرسش از شهروندان پرسیده شده بود. یکی از پرسش‌ها این بود که آیا قانون اساسی جدید باید از نسل آینده و ارزش‌های خانوادگی حفاظت کند؟ یکی دیگر از پرسش‌ها در باره لغو یا بقای مجازات حبس ابد بود. هیچ کدام از پرسش‌ها به مسائل اساسی در باره چگونگی ساماندهی قدرت سیاسی و سازوکارهای نظارت و موازنه در یک جامعه دموکراتیک مدرن مربوط نمی‌شد. نهایتاً هیچ‌یک از آن‌ها اهمیتی نداشت. دو هفته پس از پایان رفراندوم، پیش‌نویس قانون اساسی تازه نوشته شد و اعلام شد که از اول ژانویه اجرا خواهد شد. آن‌ها اضافه کردند که این خواسته مردم بوده است.» این جا دو درس برای هر دیکتاتوری وجود دارد: پرسش رفراندوم را مبهم یا در صورت لزوم دو قطبی طرح کن و سپس پاسخ مثبت رأی‌دهندگان به گزینه مورد نظرت را «درخواست مردم» بنام. به عبارت دیگر، می‌توانی پاسخ مردم به پرسش مبهمت را نظر اکثریت اعلام و برنامه مورد نظرت را اجرا کنی.

۱۹۷

## ۲-۴-۳ ساختارهای محلی

جلوتر برو و از دولتت «تمرکززدایی» کن. از نظر ظاهری، تمرکززدایی چیز خوبی است و غربی‌ها دولت غیرمتمرکز را تحسین می‌کنند و با رضا و رغبت حاضرند با چنین دولتی همکاری‌های اقتصادی بکنند و وام‌های کلان بدهند. تو هم می‌توانی با غرور فراوان قول بدهی که با رهبری تو از این پس مردم کنترل بیش‌تری بر تصمیم‌گیری‌های مرتبط با زندگی مدنی و جمعی‌شان خواهند داشت. اما همزمان باید سازمان‌های مدنی محلی‌ای برپا کنی که زیر سلطه حزبت باشند. این سازمان‌ها در ظاهر تجلی و تجسم هدف «دولت غیرمتمرکز» ند اما عملاً مراکزی برای جمع‌آوری اطلاعات [ در باره مخالفان رژیم]، توزیع رانت و انواع امتیازات بین عناصر خودی و محملی برای زدوبندهای سیاسی در سطح محلی‌اند.

دانیل اورتگا در نیکاراگوئه برای دومین بار، اندکی پس از کسب دوباره قدرت در ۲۰۰۶، از چنین روشی استفاده کرد. حکومت «انقلابی» اورتگا، که هدف خود را توانمندسازی محرومان اعلام کرده بود، «شوراهای حاکمیتی شهروندان» را در سراسر کشور برپا ساخت. وظیفه این شوراهای و کمیته‌های محلی در ظاهر فراهم ساختن امکان مشارکت شهروندان در امور حکومتی بود اما خیلی زود معلوم شد که آن‌ها در خدمت یک هدف دیگر نیز هستند. مجلس شورای ملی نیکاراگوئه علیه «شوراهای حاکمیتی شهروندان» رأی داده بود. جای تعجب نداشت که شوراهای شهروندان به اورتگا اجازه داد مجلس شورای ملی را دور بزند و با توزیع رانت و یارانه بین هوادارانش، یا به عبارتی اعضای حزب خودش، حزب ساندینیست، حامی‌پروری کند و پایگاه مردمی‌اش را قوی‌تر کند. علاوه بر این، شوراهای شهروندان جای دولت سنتی را گرفت و در واقع نوعی کابینه موازی تشکیل داد که عملاً همه وظایف و مسئولیت‌های دولت سنتی را بر عهده داشت. اورتگا برای محکم‌کاری همسرش را در رأس سازمانی گذاشت که وظیفه‌اش

تأسیس و سازماندهی شوراهای شهروندان بود. این شوراهای وظایف گسترده‌ای دارند. آن‌ها تعیین می‌کنند که چه فروشگاه‌هایی باید غذاهای یارانه‌ای توزیع کنند و چه کسانی مستحق دریافت یارانه و وام‌های بلاعوض دولتی‌اند. شوراهای در زمینه امور بهداشتی و آموزش و پرورش نیز اختیارات زیادی دارند. با این حال بودجه شوراهای و نحوه مصرف آن کاملاً غیرشفاف و مدیریت آن‌ها نیز در دست حزب رئیس‌جمهور است. ۱۹۸

اگر «شوراهای حاکمیتی شهروندان» نیکاراگوئه آشنا به نظر می‌رسد، دلیلش روشن است: این شوراهای تجسم امروزی «کمیته‌های دفاع انقلابی» کوبایی‌ها هستند. به احتمال بسیار زیاد اورتگا ایده تأسیس شوراهای شهروندان را از فیدل کاسترو گرفته است. رهبران ونزوئلا و اکوادور هم شوراهای مشابهی در کشورهایشان برپا کرده‌اند. البته اورتگا در دوره اول به قدرت رسیدنش در دهه ۱۹۸۰ «کمیته‌های دفاع ساندینیستی» تأسیس کرده بود که شباهت زیادی به «کمیته‌های دفاع انقلابی» کوبا داشت. کمیته‌های کوبایی از زمان شکل‌گیری تا امروز همچون «چشم و گوش انقلاب» بوده‌اند. البته در این جا مراد از انقلاب، رژیم خودکامه کوبا است. کمیته‌های کوبایی که در هر اداره و محله و مجتمع مسکونی‌ای شعبه‌ای از آن وجود دارد، منظمأ فعالیت‌های مخالفان رژیم را پایش و به مقامات حکومتی گزارش می‌کنند. کار دیگر این کمیته‌ها، بجز جاسوسی و خبرچینی در سطح محلی، تبلیغ و پروپاگاندا برای حکومت است. ۱۹۹ بگذریم که اغلب برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌های چنین حکومتی برای توده‌های مردم ناخوشایند و ناگوار است.

۴: اداره کشور

وقتی که دولتی کارآمد دارید، یعنی یک دیکتاتوری دارید.

### هری اس. ترومن

تو احتمالاً با سختی و زحمت راهت را به رأسِ هرمِ قدرت باز کرده‌ای و برای رهبر شدن مجبور به جنگیدن بوده‌ای. فقط رهبرانی که حکومت را از پدرشان به ارث برده‌اند، زحمت چندانی برای رهبر شدن نکشیده‌اند. اما چه از دسته اول باشی چه دوم، دشوارترین بخش کار از حالا آغاز می‌شود: تو باید با ظرافت خاصی کشورت را اداره و قدرتت را تحکیم کنی و همزمان توازن دشمنانت را برهم بزنی؛ منتقدانت را ساکت کنی؛ و مردم کشورت را حتی المقدور شاد، یا حداقل منفعل نگه داری. همچنین حالا وقتش است که نام نیکت را حفظ یا حتی بلندآوازه‌تر کنی و کاری کنی که در آینده‌ای نه‌چندان دور، مردم کشورت از تو به عنوان پدر مهربان کشور، خیرخواه ملت و رهبری شجاع و خستگی‌ناپذیر که بدون او زندگی ارزش زیستن ندارد و کشور از صحنه گیتی حذف خواهد شد، یاد کنند. اگر همه چیز خوب پیش برود، تو دوست داری تا پایان عمر در رأس قدرت باشی و آن‌گاه که زمان رفتنت به آن دنیا رسید، زمام قدرت را به دست پسر و بسپاری و از آن دنیا شاهد باشی که چگونه مردم کشورت در سوگ از دست دادنت بر سر و صورت خود می‌کوبند و گریبان می‌درند. سرانجام، اگر بخت و اقبال همراهی کند، قدرت برای همیشه در خاندانت باقی خواهد ماند و نوادگانت بر تخت حکمرانی خواهند نشست و سالگرد تولدت را تعطیل عمومی اعلام خواهند کرد و ملت، همواره قدردان و ستایشگرت خواهد بود. اما رسیدن به چنین مرحله‌ای کاری دشوار یا حداقل چالش بزرگی است. تو باید هم قدرتت را تثبیت و هم یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان را اداره کنی. انجام دادن همزمان این دو کار، مانند بندبازی در سیرک است. در این فصل به تو یاد خواهیم داد چگونه روی طناب قدرت باقی بمانی و از آن پایین نیفتی. با بیان جزئیات برایت شرح داده‌ایم که اصول حفظ قدرت چیست و فهرست وظایف روزانه‌ات را مشخص کرده‌ایم. تو با رعایت این نکات و عمل کردن به توصیه‌ها و پیشنهادهای ما می‌توانی سال‌ها به خوبی و خوشی حکومت کنی. هنگامی که به قدرت رسیدی باید این کارها را بکنی:

- قدرتت را مستحکم کن. مطمئن شو که مقامات رژیمت کاملاً به تو وفادارند و دستورهایت را چشم‌پسته اطاعت می‌کنند. اعضای حزبت باید از جان و دل مجیزت را بگویند و در خدمت تو باشند. تو باید ملت را قانع کنی که همان رهبری هستی که همیشه خواهانش بوده‌اند. یا حداقل باید کاری کنی که آن‌ها جرئت نکنند به کس دیگری جز تو به عنوان رهبرشان فکر کنند. بخش ۲-۳ را ببین

- به آن‌هایی که در رسیدن به قدرت یا در حفظ آن به تو کمک کرده‌اند پاداش مادی بده و مزد زحماتشان را پرداخت کن. مناصب نان‌وآبدار به آن‌ها بده و اگر منصب و شغل به اندازه کافی در اختیار نداشتی، پول و خانه و ملک در اختیارشان بگذار. باید همیشه شکم آن‌ها را سیرنگه داری و گرنه ممکن است به صف دشمنانت بپیوندند و علیه تو توطئه چینی کنند. یادت باشد که تو به

تنهایی نمی‌توانی همه دشمنانت را سرکوب کنی. برای سرکوب مخالفانت به کمک نیاز داری و بهترین کمک را حلقه نزدیکانت به تو می‌کنند. پس باید سیر و راضی نگه‌شان داری و همواره از وفاداری‌شان مطمئن باشی. بخش ۴-۱-۴ را ببین

- کشورت را طوری اداره کن که اقتصادش بیش‌ترین درآمدزایی را داشته باشد؛ چه از راه سرمایه‌گذاری در صنعت چه از راه جلب سرمایه‌های خارجی. البته می‌دانیم که این کار بسیار دشواری است چون اقتصاد در کشورهای دیکتاتوری به ندرت شکوفا می‌شود. اما تو تلاشت را بکن، چون هر چه پول و ثروت بیش‌تری داشته باشی احتمال تداوم حکمرانی‌ات بیش‌تر می‌شود. علاوه بر این، مردم کشورت باید بلافاصله پس از به قدرت رسیدنت اندکی طعم رفاه مادی را بچشند تا بفهمند تو چه رهبر خوب و توانمندی هستی.

- باید کاری کنی که درآمدهای حاصل از صنایع، کشاورزی، خدمات و غیره نصیب رژیمت یعنی خودت، خانواده‌ات، دوستان و آشنایانت، و هوادارانت شود. شاید خودت علاقه‌ای به زندگی لوکس و تجملاتی نداشته باشی اما به احتمال زیاد اعضای خانواده‌ات دوست دارند که زندگی لوکسی داشته باشند. پس تو موظفی پول لازم را برای آن‌ها فراهم کنی. اما استفاده مهم‌تر پول در جای دیگری است. تو برای کارزارهای سیاسی‌ات به پول نیاز داری. برای چرب کردن سیل زبردستی‌هایت باید جیبت پر از پول باشد. چرخ‌دنده‌های رژیمت برای این که خوب بچرخند باید مدام روغن کاری شوند و پول مانند روغن برای ماشین رژیمت است. پول ابزار اصلی تو برای حامی‌پروری است، بنابراین همیشه باید حساب‌هایت پر از پول باشد. بخش ۵-۴ را ببین

- در برخورد با دشمنان سیاسی‌ات هوشیار باش. بینشان تفرقه بینداز، به آن‌ها ضربه بزن و توازنشان را برهم بریز و در زمان مناسب نابودشان کن. کاری کن که دشمنانت نتوانند علیه تو نفرت کافی جمع‌آوری و آن‌ها را سازماندهی کنند. اگر امکان کشتن و حذف فیزیکی‌شان فراهم نیست حداقل باید کاری کنی که هیچ جایگاهی در جامعه نداشته باشند، تا نتوانند علیه تو کاری کنند. فصل شش را ببین

- منتقدانت را ساکت کن، یا حداقل کاری کن که نقد آن‌ها خنثا شود و از توانایی‌شان برای مطرح کردن نظرات و عقایدشان در سطح جامعه کاسته شود. فصل ۷ را ببین

- هر نوع شورش، قیام یا اغتشاشی را قبل از این که نیرو و شتاب گیرد و منجر به براندازی‌ات شود، سرکوب کن. اما نه به بهای لکه‌دار شدن نام نیکت و چسبیدن برچسب جنایتکار بر پیشانی‌ات فصل هشت را ببین. همچنین سعی کن در تشکیلات مخالفان و منتقدانت نفوذ کنی تا سر از برنامه‌ها و کارهایشان درآوری. بخش ۴-۸ را ببین

- با جامعه بین‌الملل روابط گرم و خوبی داشته باش و آن‌ها را به سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایت تشویق کن. این پروژه‌ها موجب خواهد شد تا مردم کشورت تو را رهبر دلسوز و فهیمی بدانند که فقط به فکر رفاه و آسایش مردمش است. مزیت دیگر چنین پروژه‌هایی این است که جیب‌های تو را پر از پول می‌کند و تو به این پول‌ها برای حفظ قدرتت نیازمندی. فصل ده را ببین

- سرانجام باید همواره دقت کنی که خودت در مرکز همه فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورت باشی تا هیچ اتفاقی بدون تأیید صریح تو در این زمینه‌ها رخ ندهد. همه این

فعالیت‌ها به شرطی جایز است که موجب تقویت سیاسی و یا مالی تو شود.

#### ۴-۱ اصول اساسی حکومت کردن

##### ۴-۱-۱ به حکومت مادام‌العمر فکر کن

اگر از عهده همه این مهارت‌های متضاد و مرتبط بایکدیگر برآیی، می‌توانی برای مدت‌ها حاکم کشور باشی. مثل معمر قذافی که تا زمان مرگش در ۲۰۱۱ استاد همه این مهارت‌ها بود. قذافی در ۱۹۶۹ با کودتا به قدرت رسید و تا ۲۰۱۱ در قدرت بود. اگر حمایت ناتو از انقلاب‌های «بهار عربی» و حمله به لیبی نبود، چه بسا قذافی هنوز هم رهبر لیبی بود. اما حتی حکومت قذافی در مقایسه با حکومت فیدل کاسترو، که در ۱۹۵۹ رژیم دیکتاتوری باتیستا را سرنگون کرد و ۴۹ سال بر کوبا حکم راند، رنگ می‌بازد. ۲۰۰ این دو حضرت آقا، کاسترو و قذافی، رکورددار مدت حکمرانی‌اند اما خیلی‌های دیگر نیز هستند که با فاصله کم پشت سرشان قرار دارند. جدول ۴-۱ را ببین

عمر بونگو ۴۲ سال رئیس‌جمهور گابن بود. او از ۱۹۶۷ که قدرت را غصب کرد، چهار دهه دشمنانش را قلع‌و‌قمع کرد و اگر عزرائیل در ۲۰۰۹ دست به کار نشده بود، هنوز در رأس قدرت قرار داشت. اگر او کم‌تر گوشت خورده و بیش‌تر گیاه‌خواری کرده بود سرطان نمی‌گرفت و در نتیجه حال‌حالاها رئیس‌جمهور بود حالا پسرش، علی بونگور رئیس‌جمهور است.<sup>۱۵۵</sup> رهبران دیگر کشورهای آفریقایی نیز مردان قدر قدرتی‌اند.

تئودورو اوبیانگ نگوما، رهبر گینه استوایی، در ۲۰۱۱ به مناسبت فرارسیدن سی‌ودومین سالگرد به قدرت رسیدنش اعلام کرد: «روزی که شما، ملت، از من خسته شوید، من بازنشسته خواهم شد.» این‌ها کلمات قشنگی است و شاید پس از ۳۲ سال حکومت بی‌وقفه اوبیانگ سخن تازه‌ای به نظر بیاید اما اگر به کشور گینه استوایی و زندگی وحشتناک مردم این کشور زیر یک حکومت پلیسی بی‌رحم در چند دهه گذشته نگاه کنید، پی می‌برید که حرف‌های اوبیانگ چیزی جز دروغ و فریب نیست.<sup>۱۵۶</sup> برای اطلاع از چگونگی تحمیل چنین رژیم‌هایی به مردم فصل پنج را ببین.

دوره حکمرانی	کشور	رهبر
۱۹۵۹-۲۰۰۸ (۴۹ سال)	کوبا	فیدل کاسترو
۱۹۴۵-۱۹۹۴ (۴۹ سال)	کره شمالی	کیم ایل سونگ
۱۹۶۹-۲۰۱۱ (۴۲ سال)	لیبی	معمر قذافی
۱۹۶۷-۲۰۰۹ (۴۲ سال)	گابن	عمر بونگو
۱۹۷۹-۲۰۱۹ (۳۹ سال)	گینه استوایی	تئودورو اوبیانگ
۱۹۶۷-۲۰۰۵ (۳۸ سال)	توگو	گناسینگبه ایادما
۱۹۷۹-۲۰۱۷ (۳۸ سال)	آنگولا	ژوزه دوس سانتوس
۱۹۸۱-۲۰۱۷ (۳۶ سال)	زیمبابوه	رابرت موگابه
۱۹۸۲-۲۰۱۸ (۳۶ سال)	کامرون	پل بیبا
۱۹۵۴-۱۹۸۹ (۳۵ سال)	پاراگوئه	آلفردو اشتروسنر
۱۹۸۶-۲۰۱۸ (۳۲ سال)	سوازیلند	مسواتی سوم
۱۹۸۶-۲۰۱۸ (۳۲ سال)	اوگاندا	یووری موسونی
۱۹۶۷-۱۹۹۸ (۳۱ سال)	اندونزی	سوهارتو
۱۹۶۵-۱۹۹۶ (۳۱ سال)	زئیر	موبوتو سسه‌سکو
۱۹۳۰-۱۹۶۱ (۳۱ سال)	جمهوری دومینیکن	رافائل ترخیو
۱۹۸۱-۲۰۱۱ (۳۰ سال)	مصر	حسنی مبارک
۱۹۸۷-۲۰۱۴ (۲۷ سال)	بورکینافاسو	بلیز کومپانوره <sup>۲</sup>
۱۹۸۹-۲۰۱۶ (۲۷ سال)	ازبکستان	اسلام کریموف <sup>۳</sup>
۱۹۸۷-۲۰۱۱ (۲۵ سال)	تونس	زین‌العابدین بن علی
۱۹۹۴-۲۰۱۱ (۱۷ سال)	کره شمالی	کیم جونگ ایل

2. Blaise Compaoré (1951 - )

3. Islam Karimov (1938 - 2018)

جدول ۱-۴ رهبران با طولانی‌ترین دوره حکمرانی<sup>۱۵۷</sup>

#### ۴-۱-۲ قانون: ۱ هیچ چیزی بدون توافق نمی‌افتد

از مقدمات شروع می‌کنیم: همه جا حضور داشته باش. منظورمان حضور فیزیکی نیست بلکه حضور اقتصادی و سیاسی است. اگر معامله بزرگی در جریان است، تو و وابستگانت باید بخشی از این معامله باشید؛ اگر قرار است سود و درآمدی به دست آید، این سود و درآمد باید به نفع تو باشد؛ اگر جایی قرارومدارهای سیاسی گذاشته می‌شود یک طرف این قرارومدارها باید حزب تو باشد و هیچ قرارومدار سیاسی‌ای بدون در نظر گرفتن منافع تو نباید در کار باشد. پروژه‌های بزرگ ساختمانی فقط پس از تأیید تو باید کلنگ بخورند. در این صورت از دولت خواهی خواست که پیگیر چنین پروژه‌هایی تا مرحله تکمیل نهایی باشد. پروژه‌هایی که منافع تو را در نظر نگرفته‌اند، به بن بست خواهند خورد. سمینارها، میزگردها، کنفرانس‌ها و همایش‌ها همگی

باید در راستای منافع تو و تحکیم قدرتت باشند. قراردادهای پیمانکاری زمانی امضا می‌شوند که بخشی از سود آن‌ها نصیب تو، خانواده‌ات، نوجه‌هایت و در کل حامیان سیاسی‌ات شود. اگر تو بخشی از چیزی نباشی، آن چیز وجود ندارد و هرگز وجود نخواهد داشت. اگر از چیزی سود سیاسی، اقتصادی، یا سیاسی اقتصادی نمی‌بری، پس آن چیز نباید وجود داشته باشد.

خوشبختانه تو همه امکانات و لوازم ضروری را داری تا در مرکز همه فعل و انفعالاتی باشی که در کشور رخ می‌دهد. هر پروژه اقتصادی یا صنعتی مهمی در کشور فقط به شرط حضور تو امکان‌پذیر است. دولتت باید طرف مذاکره با دولت‌های خارجی یا سرمایه‌گذاران خارجی باشد. برای مثال فلان سرمایه‌گذار خارجی موافقت کرده که فرودگاه جدید کشور را بسازد و قرار است سرمایه‌های هنگفتی به کشورت بیاید. در این صورت، همه قراردادهای پیمانکاری باید به نوجه‌ها و وابستگان داده شود و شرکت‌های تحت ریاست اعضای خانواده یا سران رژیمت می‌بایست از این قراردادهای سود ببرند. تو در موقعیتی هستی که پیشاپیش خبر داری چه زمین‌هایی به زودی، در پی آغاز پروژه فرودگاه، قیمتشان چند برابر خواهد شد. این فرصت خوبی است تا پول بیش‌تری نصیب خودت و نزدیکانت کنی. خلاصه تو تنها کسی هستی که تصمیم‌های مهم می‌گیری، قدرت آغاز و توقف پروژه‌ها را داری، کلید بیت‌المال دستت است و هر طور که دلت بخواهد ثروت مملکت را خرج می‌کنی. بنابراین کاملاً طبیعی است که همه جا حضور داشته باشی و بیش‌ترین منفعت را، چه اقتصادی چه سیاسی، ببری. اصلاً مگر بجز این هم می‌تواند باشد؟

### ۳-۱-۴ قانون: اصل هدفِ دو منظوره

حالا که در مرکز سیاست و اقتصاد کشور هستی، هر کاری که می‌کنی باید حداقل دو نتیجه داشته باشد. به عبارت دیگر، اهدافت باید طوری محقق شوند که اولاً برای منفعت شخصی به همراه بیاورد، یا از طریق ضعیف کردن مخالفان و قوی کردن پایه‌های قدرتت، یا از طریق ثروتمند کردن خودت، رژیمت یا خانواده‌ات؛ ثانیاً مردم باید دچار این توهم شوند که کشور با رهبری تو در حال رشد و توسعه و پیشرفت است و در مسیر عظمت و شکوه حرکت می‌کند. اگر دولت، قرارداد احداث مجموعه‌ای از مراکز خرید را امضا کرده است، کارخانه تولید سیمانی که به دست خانواده یا وابستگان اداره می‌شود، باید سیمان پروژه را تأمین کند و اداره این مراکز خرید باید به فلان کارآفرینی که از زمره حامیان سیاسی‌ات است سپرده شود. اگر دولت قرار است به زودی شاهراهی بسازد، کاری کن که شاهراه از کنار زمین‌های خودت یا بستگان عبور کند تا قیمت این زمین‌ها بالا رود. همچنین تا می‌توانی در باره اهمیت این شاهراه تبلیغ کن تا مردم احساس کنند کشور در حال ترقی است. اگر تصمیم گرفته‌ای نظام گمرکی کشور را اصلاح کنی باید «اصلاحات» را طوری انجام دهی که درآمدهای گمرکی بیش‌تری به خودت و نوجه‌هایت برسد. البته همزمان در سخنرانی‌هایت تا می‌توانی از «کار بزرگی» که برای اصلاح نظام قدیمی گمرک صورت گرفته، تعریف و ستایش کن. اصل هدفِ دو منظوره به تو اجازه می‌دهد که هم یک را داشته باشی و هم آن را بخوری.

### ۴-۱-۴ قانون: شکم مردم را سیر کن

هرگز این اصل را فراموش نکن: مردم کشور نیاز به غذا دارند. اگر وضع مالی و معیشتی آن‌ها آن قدر بد باشد که نتوانند غذایی در سفره‌هایشان بگذارند، بلافاصله به این فکر خواهند افتاد که فرد دیگری را جایگزین تو کنند. اما اگر بتوانی حداقل رفاه را برایشان فراهم کنی، احتمالاً به آن رضایت خواهند داد. اگر بتوانی فرصتی واهی یا واقعی برای برخوردار شدن از یک زندگی اندکی بهتر در اختیارشان بگذاری، احتمالاً همه انرژی‌شان را صرف رسیدن به آن خواهند کرد و در نتیجه تو را به حال خود خواهند گذاشت. در واقع تو به آسانی می‌توانی مخالفان سیاسی‌ات را خفه کنی اما هرگز نمی‌توانی جلوی فعالیت‌های اقتصادی مردم را بگیری. اقتصاد و معیشت مردم مسئله مهمی است که با زور نمی‌توان آن را حل کرد. اگر مردم کشور در تأمین معاش روزانه خود سختی‌های زیادی متحمل شوند، مطمئن باش که دیر یا زود علیه تو متحد خواهند شد و برای سرنگونی‌ات عزمشان را جزم خواهند کرد. پس چاره‌ای نداری جز انجام معامله‌ای که هم مردم از آن منتفع شوند هم تو. این معامله پیشنهادی دو وجه دارد: تو شکم مردم را سیر می‌کنی، آن‌ها هم در مقابل مطیع و فرمانبردار خواهند بود و هرگز به براندازی‌ات فکر نخواهند کرد. تو باید شرایط لازم را برای رشد اقتصادی کشور فراهم کنی و به مردم شغل بدهی و سفره‌هایشان را پر کنی. اما مردم نیز متقابلاً باید بفهمند آن کسی که شغل و غذا و رفاه آن‌ها را تأمین می‌کند، رژیمت است که تو در رأس آن قرار داری. تو باید بگذاری مردم کار کنند و پول درآورند و اگر می‌توانند پس‌انداز کنند اما همین مردم باید بفهمند اگر روزی بخواهند علیه تو فعالیت سیاسی کنند بی‌رحمانه نابود خواهند شد. مردم به محض پی بردن به پایین بودن آستانه شکیبایی‌ات، به احتمال زیاد به حقوق بخورونمیر و سفره حقیرانه‌ای که تو برایشان فراهم کرده‌ای، رضایت خواهند داد. مطمئن باش آن‌ها برای اندکی رنگین‌تر کردن سفره‌شان چنان مشغول کار یا در واقع جان‌کندن، می‌شوند که دیگر نای شورش و انقلاب نخواهند داشت. آن‌ها به خودشان خواهند گفت: «درست است که پول چندانی در نمی‌آوریم اما از هیچ بهتر است.» و اگر این ذهنیت بین مردم کشور حاکم شود، بدان که نانت در روغن است و تو می‌توانی با خیال راحت به حکومت مادام‌العمر فکر کنی.

این قانون در اغلب رژیم‌های خاورمیانه کاملاً مفید بوده و حتی چینی‌ها هم با موفقیت بسیار از آن بهره برده‌اند. خلاصه قانون به این شرح است: باید مشارکت مردم را در هر نوع فعالیت سیاسی، با هر شکل و قالبی، از جمله مشارکت مدنی، ممنوع کنی. باید فعالیت سیاسی را در هر شکلی ممنوع کنی و فعالان این حیطة را در فشار و تنگنا بگذاری، سپس کنترل اقتصاد را با هر وسیله‌ای — از سرمایه‌گذاری مستقیم تا مصادره، یا مشارکت — بر عهده بگیری. همه صنایع کلیدی کشور را کنترل کن. به محض این که درآمدها به سمت تو آمد، اجازه بده اندکی از آن هم نصیب مردم شود.

همچنین اصلاحات سیاسی کاملاً حساب‌شده می‌تواند به تو برای حفظ قدرتت کمک‌های زیادی کند. چنین «اصلاحاتی» مانند اقدامات تبلیغی و پروپاگاندايي چشمگیری است که به تو کمک می‌کند راحت‌تر اتهام دیکتاتور بودن را از خودت بزدايي. ملک محمد ششم<sup>۱۵۸</sup>، پادشاه

مراکش، به خوبی از این راهکار استفاده کرد و از نتایجش بهره‌مند شد. او به محض نشستن بر تخت پادشاهی در ۱۹۹۹ دستور داد که جلوی بعضی اقدامات فاحش ناقض حقوق بشر، که پدر مرحومش ملک حسن دوم<sup>۱۵۹</sup> انجام داده بود، گرفته شود. پادشاه جوان در نخستین سخنرانی رسمی‌اش به مردم قول‌های زیادی داد: آزادی فعالیت‌های اقتصادی، سلطنت کردن بر اساس قانون اساسی مشروطه، خودمختاری دادن به ایالت‌ها و مناطق، دولت غیرمتمرکز، و نظام چند حزبی سیاسی. پادشاه به یکی از رهبران مارکسیست تبعیدی، اجازه بازگشت به کشور داد؛ رهبر یک گروه اسلامگرای منحل‌شده را از زندان آزاد کرد و به یک «کمیسون آشتی» مأموریت داد در باره افرادی که در دوران حکومت پدرش ناپدید یا در زندان‌ها شکنجه شده بودند تحقیق کند و به ملت گزارش دهد.

پادشاه همچنین اجازه داد که کابینه دارای چند وزیر زن بشود. اما پادشاه از نظارت شدید خود بر رسانه‌ها کم نکرد و تظاهرکنندگانی را که خواهان قانونی اعلام شدن بزرگ‌ترین حزب اسلامگرای کشور بودند، به شدت سرکوب کرد و برای حل مشکل بی‌سواد و فقر هیچ اقدام محسوسی نکرد. علاوه بر این پادشاه نتوانست در زمینه مبارزه با فساد مالی دستاورد چشمگیر یا حداقل ملموسی داشته باشد. ۲۰۱ آیا ما می‌توانیم ملک محمد ششم را با توجه به این کارهایش دیکتاتور بنامیم؟ نه، او سیاستمدار قالتاق و هفت‌خطی است که فهمیده برای حفظ بعضی چیزها باید از بعضی چیزهای دیگر چشم پوشید. در این جا شاهد موفقیت استراتژی پادشاه هستیم: مقداری آزادی به مردم بده! جلوی بقیه آزادی‌ها را بگیر و همزمان خودت را همچون یک حاکم متجدد و آزادیخواه نشان بده! تو هم می‌توانی از این استراتژی هوشمندانه استفاده کنی.

#### ۴-۱-۵ قانون: ۴ مشت آهنین در دستکش مخملی

توتالیتاریسم<sup>۱۶۰</sup> به عنوان یک آرمان سیاسی تمام‌عیار، می‌تواند هدف نهایی هر دیکتاتوری باشد اما متأسفانه، حداقل در این دوران، چنین مکتب حکومتی‌ای قدیمی و از مدافند شده است. البته نظام‌های دیکتاتوری، از هر نوعی که باشند، ناخوشایندند. اما تو می‌توانی رژیم دیکتاتوری‌ات را «دموکراسی» بنامی. در این صورت می‌توانی از اکثر مواهب رژیم دیکتاتوری، اما نه از همه آن‌ها، بهره‌مند شوی. ترفندی که برای رسیدن به این هدف یادت خواهیم داد، بسیار ظریف، دقیق و حساب‌شده است و اگر تو از آن به درستی استفاده کنی، می‌توانی سلطه خود را براموری که برایت مهمند، اعمال کنی.

زمانی رژیم‌های دیکتاتوری توتالیتر، از نوع رژیم‌های استالین، هیتلر و پل پوت، بر همه جزئیات زندگی روزمره مردم نظارت داشتند. اما دوره این رژیم‌ها گذشته است، هر چند هنوز چندتایی از آن‌ها به حیاتشان ادامه می‌دهند. دیکتاتوری مدرن، به جای نظارت بر زندگی روزمره مردم، بعضی آزادی‌های محدود سیاسی و اقتصادی به آن‌ها می‌دهد و حتی این امکان را برایشان فراهم می‌کند که به اطلاعات و اخبار دسترسی آزادانه داشته باشند البته این دسترسی همراه با نظارت و فیلترینگ رژیم است. امروزه روس‌ها و چینی‌ها از بعضی آزادی‌ها و تجملات، مثل سفر به خارج، دسترسی به اینترنت، خرید انواع و اقسام کالاهای مصرفی، برخوردارند. اگر روس‌ها و

چینی‌های یکی دو نسل پیش زنده بودند و وضع زندگی هموطنان امروزی‌شان را می‌دیدند، از تعجب شاخ درمی‌آوردند. اما بهای این «مواهب اقتصادی»، تقویت حاکمان قدرتمند این کشورها، یعنی کسانی مثل رهبران حزب کمونیست چین و ولادیمیر پوتین و همپالکی‌هایش، بوده است.

دیکتاتورهای مدرن برخلاف دیکتاتورهای توتالیتر، تمایل به این دارند که با آمیزه‌ای از نفوذ بر قشر نخبگان حاکم، کنترل قوای مسلح، و نظارت کامل بر بازیگران اقتصادی، کنترل سیاسی‌شان را محقق و اعمال کنند. هر گروهی که قدرت سیاسی حاکم را به رسمیت بشناسد و از مقابله با ائتلاف حاکم و تهدید آن دوری کند، باید اجازه فعالیت صلح‌جویانه در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، داشته باشد. پس باید به مردم کشور اجازه دهی که از آزادی‌هایی مثل آزادی سفر کردن یا آزادی دسترسی به منابع مالی بهره‌مند شوند اما حد و میزان برخورداری آن‌ها از این آزادی‌ها بستگی به رابطه آن‌ها با تو یا با دیگر اعضای طبقه حاکم دارد، نه با حکومت قانون. ۲۰۲

مکتب قدیم دیکتاتوری‌ها	مکتب جدید دیکتاتوری‌ها
● دیواری دور کشور بکش و اجازه فرار به هیچ‌کس نده.	● مجوز سفر را به سختی صادر کن و پول زیادی برای آن بگیر
● استفاده از اتومبیل‌های شخصی را برای همگان ممنوع کن.	● فقط به اعضای حزب اجازه مالکیت بر اتومبیل شخصی را بده.
● دسترسی به هر گونه اطلاعات و اخبار بجز منابع حکومتی را برای همگان ممنوع کن.	● دسترسی محدود به اینترنت را آزاد کن اما از این وسیله برای جاسوسی از مردم استفاده کن.
● اردوگاه‌های کار دسته‌جمعی اجباری بر پا کن.	● مردم را در کارخانه‌ها و مزارعی که مال خودت هستند به کار بگیر.

#### جدول ۲: ۴ نظارت ظریف و غیرظریف

می‌گویند گاهی باید دستکش مخملی را درآورد تا مشت آهنین بتواند مقداری له‌ولورده کند. در فصل پنج توضیح داده‌ایم که چگونه باید از تاکتیک «چماق و هویج» استفاده کرد. در فصل هشت هم شرح داده‌ایم که موقعی که هیچ چاره دیگری کارساز نباشد چه باید کرد.

#### ۴-۱-۶ قانون: ۵ نان و سیرک

هر چه بیش‌تر بتوانی مردم کشور را فارغ‌البال یا به عبارتی، «سرگرم» نگه داری، احتمال شوریدن آن‌ها علیه تو کم‌تر می‌شود و در نتیجه نیازی به سرکوبشان نخواهی داشت. در دوران امپراتوری روم، حاکمان، این راهکار را با موفقیت بسیار اجرا می‌کردند. یونان<sup>۱۶۱</sup> شاعر رومی

قرون یکم و دوم میلادی، از مفهوم «نان و سیرک» برای توضیح این راهکار استفاده کرد. امپراتوران رومی به جای حل مسائل و مشکلات اساسی رعایایشان، غذای مجانی بین آنها پخش می‌کردند و با به راه انداختن نمایش‌های خونین گلاادیاتوری سران‌ها را گرم می‌کردند. مردم زمانی که شکمشان سیر و سرشان گرم باشد، تو را آسوده خواهند گذاشت تا هر کاری که دلت می‌خواهد بکنی.

در دوران امپراتوران روم خرس‌های درنده و گرسنه را به جان قربانیان می‌انداختند تا مردم سرگرم شوند اما حالا دیگر نیازی به خرس‌های درنده و مسابقات خونین گلاادیاتوری نیست زیرا ما در عصر تلویزیون و اینترنت زندگی می‌کنیم. تو محتوای اینترنت و تلویزیون را کنترل کن اما به مردم اجازه بده تا دلشان می‌خواهد برنامه‌های تفریحی مبتذل، نمایش‌های مزخرف، مسابقات تلویزیونی بی‌محتوا، مسابقات ورزشی و فیلم‌های سینمایی دانلود شده تماشا کنند. بگذار همه به برنامه‌های سرگرم‌کننده دسترسی داشته باشند. بله، شاید این اجازه تو منجر به نقض قوانین کپی‌رایت و دانلودهای غیرمجاز بشود اما مهم نیست؛ چه کسی اهمیت می‌دهد؟ تو این کارها را بکن و بعد کناری بایست و با شگفتی تمام، تماشا کن چگونه مردم کشورت به سرعت برق و باد رام و آرام می‌شوند و دیگر در باره سیاست نق نمی‌زنند. بگذار تا می‌توانند تازه‌ترین فیلم‌های هالیوودی را دانلود و تماشا کنند. بگذار تا می‌توانند در سایت‌های شایعه‌پرداز در باره سلبریتی‌ها چرخ بزنند. فقط حواست باشد که امکان دسترسی به سایت‌ها و کانال‌های سیاسی نداشته باشند. اجازه بده مردم با کم‌ترین هزینه به برنامه‌های سرگرم‌کننده در اینترنت و تلویزیون دسترسی داشته باشند. دسترسی به کانال‌های سیاسی را ممنوع کن مگر آن کانال‌هایی که از تو و رژیمت یا فلسفه حکومتی‌ات طرفداری می‌کنند. این یعنی خفه کردن یا حداقل تحت‌الشعاع قرار دادن نقطه‌نظرهای اپوزیسیون و کانال‌هایی که فلسفه اعتقادی مخالفانت را تبلیغ می‌کنند. خلاصه تو با سرگرم کردن مردم یا منحرف کردن توجه آن‌ها به راحتی می‌توانی تحرکات تبلیغاتی اپوزیسیون را خنثا کنی. ۲۰۳ یکی از رهبرانی که در دوران معاصر به خوبی از این راهکار استفاده کرد، سیلیویو برلوسکونی، بود. اما برلوسکونی استثنا نیست. امروزه بسیاری از رهبران کشورها به این نتیجه رسیده‌اند که نه فقط قادر به کنترل گفتمان سیاسی در رسانه‌ها هستند بلکه همزمان می‌توانند از تلویزیون و اینترنت برای نگه داشتن مردم در چهاردیواری خانه‌هایشان استفاده کنند. کاری کن که مردم به جای ریختن در خیابان‌ها، روی کاناپه‌های گرم و نرمشان لم بدهند و چشم به صفحه تلویزیون یا موبایلشان بدوزند و حریصانه تماشاگر مسابقات ورزشی و فیلم‌های هالیوودی باشند.

#### ۷-۱-۴ قانون: همه را پادروا نگه دار

کارگزاران رژیمت باید فعال، پر کار و خلاق باشند اما نه آن قدر زیاد که به تهدیدی علیه تو تبدیل شوند. اجازه نده کسی، مخصوصاً از وزیران و مقامات بلندپایه رژیمت، آن قدر در منصبش بماند که برای خودش هوادار جمع کند و ائتلاف سیاسی ایجاد کند، چون در این صورت می‌تواند به تهدیدی علیه تو تبدیل شود. مقامات رژیمت را در زمان لزوم عوض کن. عزل مقامات برای تو، وسیله‌ای برای رسیدن به مجموعه‌ای از اهداف است. گاهی می‌خواهی به دنیای بیرون پیام بفرستی که مشغول «اصلاحات» در ساختار رژیمت شده‌ای. با عزل چند مقام قدیمی می‌توانی خارجی‌ها را دچار این توهم کنی که «اصلاحات» در کشورت شروع شده است. اگر دنبال همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی یا گرفتن وام از منابع خارجی هستی، این راهکار به دردت می‌خورد. عزل مقامات همچنین وسیله‌ای است برای تنبیه کردن هر مقامی که کوچک‌ترین نشانه‌ای از تهدید علیه تاج و تخت را در او دیده‌ای. هر وزیر یا صاحب‌منصب جاه‌طلبی را که

سودای دیگری جز خدمت به تو در سر می‌پروراند عزل کن. نوجه‌ها و نوکرهایت را باید همواره پادروها نگه داری. آن‌ها نباید از آینده شغلی‌شان مطمئن باشند. از هر فرصتی برای رساندن این پیام به آن‌ها استفاده کن: «تا زمانی که در خدمت من باشید و دست از پا خطا نکنید بر سر کار خواهید بود و گرنه مغضوب و ساقط خواهید شد.» رفقا و دوستانت را به مناصب نان‌وآب‌دار منصوب کن سپس موقعی که حساسی از آخور حکومتی خوردند و پروار شدند، برکنارشان کن. خودت باید تشخیص دهی که آیا هر مقامی به اندازه کافی از سفره‌ای که تو برایش پهن کرده‌ای خورده است یا نه. همچنین، هر مقامی را که به هر دلیلی باعث ناخشنودی‌ات شد فوراً برکنار کن. یادت باشد که اصل عدم قطعیت را رعایت کنی؛ به این معنا که همه مقامات رژیمت باید از آینده کاری خود نامطمئن و همواره مشغول حدس و گمان باشند. به همه آن‌ها یادآوری کن که تو تنها قدرت برتر کشوری که در برابر هیچ کس پاسخگو نیست و هر کاری که دلش بخواهد می‌کند. این باید همیشه و همه جا وردِ زبانت باشد.

#### ۸-۱-۴ قانون: ۷ حواست به پشت سرت باشد

هیچ کس بهتر از تو آگاه نیست که چه خطراتی تهدیدت می‌کند یا زیر دستانِ جاه‌طلب با چه سهولتی حاضرند به تو خیانت کنند. جماعتِ متملقِ عموماً از این نوع مشکلات خبر ندارند و دریغ و افسوس که مردم نیز نمی‌دانند رئیس مملکتشان چقدر تنها و بی کس است. تو مجبوری به همه چیز و همه کس مشکوک باشی. در لحظه لحظه زندگی‌ات باید نگران توطئه‌های احتمالی باشی. شاید وزیرانت گوشه‌ای نشسته و مشغول توطئه‌چینی‌اند یا شاید رئیس ستاد نیروهای مسلحت مشغول زدوبند با دولت‌های خارجی برای سرنگون کردنت باشد. ارتش باید بزرگ‌ترین سرمایه‌ات باشد اما یکباره خیردار می‌شوی که به یک تهدید مستمر تبدیل شده است. تو مشت‌ی ژنرال خودبزرگ‌بین را بر سر ارتش گمارده‌ای اما مجبوری گهگاه تکانی به آن‌ها بدهی تا بفهمند تو در خدمتشان نیستی بلکه آن‌ها در خدمتت هستند فصل هفت را بخوان تا بفهمی چگونه باید ارتش و قوای مسلح را مدیریت کنی.

احتمالاً تو با کودتا به قدرت رسیده‌ای بخش ۸-۱ را بین، بنابراین کاری کن که هیچ کس نتواند از این راهکار برای برانداختن و تصاحب قدرتت استفاده کند. مراقب ژنرال‌ها، وزیران و صاحب‌منصبانِ جاه‌طلبِ توانمند باش. همه آنان، آن قدر به تو نزدیک هستند که نقطه ضعف‌هایت را بدانند و هر حرکت تو را زیر نظر داشته باشند. بدبختی است که باید مواظب اعضای خانواده‌ات هم باشی. موقعی که ولیعهد قطر علیه پدرش، یعنی پادشاه، کودتا می‌کند، چه توقعی از برادران ناتنی‌ات داری؟ فائوره ایادما، حاکم توگو، دهه‌ها مراقب برادران ناتنی‌اش بود و دلیل خوبی هم برای این کار داشت: آن‌ها منتظر وقوع کودتایی علیه فائوره بودند و این طور هم نبود که تا ابد منتظر بمانند. در آوریل ۲۰۰۹ یکی از ژنرال‌های ارتش علیه فائوره کودتا کرد. برادر ناتنی فائوره که وزیر دفاع کشور نیز بود، بلافاصله از این ژنرال کودتاچی طرفداری کرد. آن یکی برادر ناتنی که سرگرد ارتش بود، نیز از کودتا حمایت کرد. ۲۰۴ بله، از این ماجرا باید درس بگیری: به هیچ کس اعتماد نکن و همیشه حواست به پشت سرت باشد.

#### ۲-۴ در مرکز همه امور باش

دیکتاتورها از روز ازل تاکنون به این واقعیت آگاه بوده‌اند که رازِ باقی ماندن در قدرت، باقی ماندن در مرکز همه امور است. به عبارتی دیکتاتور بودن یعنی تو باید به نوعی همه چیز تک‌تک مردم باشی. ملک حسن دوم، پادشاه سابق مراکش، این نقش را ماهرانه بازی کرد. او هم میانجی خاورمیانه و غرب در امور دیپلماسی و برقراری صلح بود، هم در عرصه داخلی با درک سازوکارهای پیچیده جامعه مراکش، مدیری لایق و توانمند بود. ملک حسن دوم نخبگان مراکشی را با استفاده از سیستم حامی‌پروری‌اش و انجام اصلاحات محدود اقتصادی که باعث شکل‌گیری طبقه متوسط آرام و مرفهی شد، راضی نگه داشت. او با انجام بعضی برنامه‌های بزرگ و نمایشی، توانست دل مسلمانان کشورش را به دست آورد و با درک عمیق از «ذهنیت قبیله‌ای مراکش و اهمیت تاج‌وتاخت به عنوان نیروی متحدکننده اقوام»، حکومتش را مستحکم کند. ۲۰۵ او هوشمندانه بین اصلاحاتی که کارگران را خشنود می‌ساخت و اصلاحاتی که قشر نخبه کشور را خوش می‌آمد، در حرکت بود و از همین رو نزد هر دو گروه محبوبیت زیادی کسب کرد. زمانی که صدام حسین به کویت تجاوز کرد، پادشاه مراکش سپاهیان مراکشی را به عربستان سعودی فرستاد تا دوشادوش نیروهای غربی علیه ارتش صدام بجنگند اما همزمان همدردی خود را با عراقی‌هایی که از تحریم‌های سازمان ملل متحد آسیب دیده بودند، ابراز کرد. ۲۰۶ اما پادشاه از تاکتیک‌های بی‌رحمانه «تفرقه بینداز و حکومت کن» نیز بهره برد تا فعالان سیاسی را تضعیف کند و سلطنت را مرکز همه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی قرار دهد. ۲۰۷ در مجموع او، تصویری از زرنگی و هوش بود.

ولادیمیر پوتین در روسیه استراتژی نسبتاً قاطع‌تری را برگزیده است. این استراتژی، شاید با توجه به سیاست‌های جناحی کرم‌لین و اقتصاد الیگارشیک کاملاً فاسد روسیه، انتخاب اجتناب‌ناپذیری به نظر رسد. نیکولای پتروف<sup>۱۶۲</sup>، عضو «مرکز کارنگی مسکو» می‌گوید پوتین نظامی از تعارض‌های مدیریت‌شده را به کشور تحمیل کرده که در آن جناح‌ها و باندهای متفاوت نخبگان حاکم برای کسب منابع اقتصادی، نفوذ و قدرت با هم رقابت می‌کنند و همین دست پوتین را باز گذاشته است تا نقش داوری را بازی کند که هدفش حفظ توازن بین آن‌هاست. از آن جا که پوتین می‌تواند هر یک از این جناح‌ها را خنثا یا از قدرت برکنار و در توانایی آن‌ها برای پولدار شدن مانع ایجاد کند، این نظام تا زمانی که پوتین سر کار است، هیچ تغییری نخواهد کرد. ۲۰۸ درستش هم همین است!

#### ۳-۴ دیکتاتورسنجی

تو الان چه نوع دیکتاتوری هستی؟ این پرسش مهم و خاصی است. شاید با خودت فکر می‌کنی چقدر باحال است که تو تا هنگام مرگت همان خصوصیات ویژه شخصیتی‌ای را داشته باشی که زمان به قدرت رسیدنت داشتی. اما واقعیت نشان داده که معمولاً چنین نیست و کم‌تر دیکتاتوری را سراغ داریم که اول و آخرش مثل هم باشد. هر سال که از حکومت می‌گذرد از یک سر طیف به آن سر دیگر سر می‌خوری. نکته دیگر آن که شرایط متفاوت، اقتضا می‌کند که تو رفتارهای متفاوتی داشته باشی و همین موجب تنوع بیش‌تری در خصوصیات شخصیتی‌ات می‌شود.



در یک سر طیف، ابر انسان‌ها یا حتی خدایان قرار دارند. اگر تو به این رده تعلق داشته باشی، مردم از روزی وحشت دارند که تو به دیار باقی بشتایی. زیرا ممکن است خورشید دیگر نتابد و تمدن بشری به پایان برسد. اگر تو آدم واقعاً خوش‌شانسی باشی آیندگان همان‌طور ستایش می‌کنند که مردم کشورت در زمان حیاتت ستایشت می‌کردند. اسکندر کبیر و آگوستوس سزار از دسته همین دیکتاتورهای «ملکوتی» بودند.

حالا ممکن است حواله‌هویت نه ابرانسانی باشد نه ملکوتی اما مردم کشورت به تو همچون ناجی و پدر ملت نگاه کنند. در این صورت ملت هر حرف و کلامت را مقدس می‌شمرند، مجیزت را می‌گویند و تو را می‌پرستند. کیم ایل سونگ به همین رده تعلق دارد. کیم جونگ ایل، پسر کیم ایل سونگ، خیلی تلاش کرد که به مرتبه و جایگاه پدر مرحومش دست یابد اما نشد. قیافه اخموی کیم پسر، برخلاف قیافه همیشه خندان پدر، و رفتارهای نامتعارفش که به آسانی بهانه دست مردم می‌داد تا مسخره‌اش کنند، احتمالاً مانعی برای ارتقای او به جایگاهی برابر با جایگاه پدرش بوده است. پس یک «وارث تاج و تخت پدر» باید همه تلاشش را بکند که به رهبری مهم و ضروری، هرچند فانی، برای ملتش تبدیل شود. بله، پدر، فناپذیر و وجودش برای ملت اجتناب‌ناپذیر بود، اما چه می‌شود کرد؟ حالا که مرده و پسرش جانشینش شده، او می‌تواند با یک درجه پایین‌تر به حکومتش ادامه دهد. اما اگر تو دیکتاتوری از این نوع باشی، باز خیالت جمع باشد که هنگام مرگ حتی طبیعت هم به سوگت می‌نشیند. به این گزارش که از تلویزیون دولتی کره شمالی [KCNA] پس از مرگ کیم جونگ ایل رهبر ۶۹ ساله کره شمالی پخش شد، توجه کن: «در پی مرگ رهبر عزیزمان، در دریاچه چون در نزدیکی محل تولد ایشان در کوهستان پاندکو، طوفان برف آمد؛ یخ‌ها شکسته شد و در سپیده‌دم روی کوه این پیام نقش بست: کوهستان پاندکو، کوهستان مقدس انقلاب. کیم جونگ ایل. این پیام تا طلوع آفتاب روی کوه بود.» ۲۰۹

در وسط طیف، دیکتاتورهای باهوش و زرنگی هستند که نه مورد احترام مردم کشورشانند نه مورد تنفر آن‌ها، اما جایگاه محکمی در سیاست، اجتماع و اقتصاد کشورشان دارند. آنان بخشی از قدرت را به زیردستی‌های مورد اعتمادشان سپرده‌اند اما اختیار کامل در عزل و نصب وزیران دارند؛ در معاملات اقتصادی بزرگ همیشه یک طرف معامله‌اند؛ حرفشان در همه امور برش دارد و قیچی به دست آماده بریدن روبان‌ها و افتتاح پروژه‌های جدیدند و از هر فرصتی برای عکس گرفتن کنار فقرا و محرومان استفاده می‌کنند. این نوع دیکتاتورها از ستایش ملت‌هایشان محرومند و کسی در باره فناپذیری‌شان حرف نمی‌زند و شاید حتی عادی و ملال‌آور جلوه کنند اما در واقع جایگاه حسادت‌برانگیزی دارند زیرا با توسل به هوشمندی و بی‌رحمی‌شان می‌توانند سال‌های طولانی بخش جدایی‌ناپذیر و کاستی‌ناپذیری از ریتم زندگی روزانه ملت‌هایشان باشند و البته جیب خودشان و وابستگان‌شان را هم پراز پول کنند.

هر چه به انتهای دیگر طیف دیکتاتورها نزدیک می‌شوی، سلطه‌ات بر قدرت بیش‌تر می‌شود و شاید اصلاً همه آن را در اختیار داشته باشی اما یک چیز را نداری و آن محبوبیت مردمی است. اگر محبوبیتی هم داشته باشی، کم و محدود است. مردم کشورت آشکارا یا پنهانی با تو مخالفند و هر چه اوضاع مملکت وخیم‌تر شود، آدم‌های بیش‌تری برای برانداختن متحد می‌شوند. پس تو مجبوری از وسایلی که داری یعنی نیروهای امنیتی، ارتش و نیروهای مسلح، برای خاموش کردن اغتشاشات و حفظ نظم عمومی و اجتماعی استفاده کنی. تو چاره‌ای نداری جز این که به ملت عصبانی و نآرامت یادآوری کنی که وجود تو به عنوان رئیس مملکت «اجتناب‌ناپذیر» است و آن‌ها چاره‌ای جز تحمل تو ندارند. هر چه مردم علیه رژیمت در خیابان‌ها دست به خشونت بزنند، تو مجبوری خشونت بیش‌تری نشان دهی و همین باعث سوق دادن هر چه بیش‌تر تو به انتهای طیف می‌شود.

در آخر این طیف، سلطان سفاک و خونریزی‌قرار دارد که برای حفظ قدرتش حاضر است مردم کشورش را از دم تیغ بگذرانند، خانواده‌های بسیاری را قربانی کند و جان‌های بسیاری را بستاند و انبوهی از آدم‌ها را به سیاهچال‌هایش بیندازد تا در آن جا بپوسند. این نوع خاص دیکتاتور آمادگی‌اش را دارد که در سلول‌های زندان‌هایش از چنان تکنیک‌هایی برای شکنجه دادن مخالفانش استفاده کند که حتی شکنجه‌گران قرون وسطا هم نمی‌توانستند تصورش را بکنند. اگر تو دیکتاتوری با این مشخصات هستی پس بدان که قدرت شاید همچنان در دستت باشد اما هر لحظه احتمال فروافتادن آن از دستت وجود دارد و هر چه بیش‌تر وحشی‌گری بکنی، آیندگان نامت را با زشتی و نفرت بیش‌تری بر زبان خواهند آورد و در برابر دادگاه تاریخ شرمسار و سرافکنده خواهی بود فصل سیزده را ببین.

#### ۴-۴ رفاه و رشد

##### ۴-۴-۱ اقتصاد قدرتمند

توسعه اقتصادی موفقیت‌آمیز حتی برای حاکمان مشروع چالشی بزرگ است اما اگر تو نتوانی توسعه اقتصادی را محقق و برای مردم کشورت مقداری منافع اقتصادی و رفاه فراهم کنی، آن‌ها قیام خواهند کرد و تو را بر خواهند انداخت. اما تو هرگز نباید از سیاست بازار آزاد طرفداری کنی. توسعه اقتصادی بیش از یک اندازه مشخص، موجب بی‌ثباتی رژیمت خواهد شد: یک اقتصاد شکوفای در حال رشد، باعث ایجاد مشاغل و فرصت‌های کاری از کانال‌هایی جز کانال تو می‌شود و این یعنی کاسته شدن از قدرت مطلقه تو. علاوه بر این، افراد ثروتمند از آموزش بیش‌تر و بهتری برخوردار خواهند شد و در نتیجه پافشاری بیش‌تری بر اصلاحات سیاسی، یعنی همان چیزهایی که سر کلاس‌های درس یا در کتاب‌ها شنیده و خوانده‌اند، خواهند کرد. وضع مطلوب برای تو این است که فقط تا اندازه مشخصی اجازه رشد اقتصادی بدهی؛ یعنی تا حدی که بتوانی با استفاده از آن برای خودت هوادار سیاسی جمع کنی و کارنامه زمامداریت را آبرومندتر کنی. اما یادت باشد رشد اقتصادی نباید آن‌قدر زیاد باشد که نظام حامی‌پروری‌ات را تضعیف کند. تو به اقتصاد کشورت و زندگی روزانه مردم‌ت گره خورده‌ای و بخش جدایی‌ناپذیر آن به شمار می‌روی. رشد اقتصادی بیش از حد، پایه‌های این جایگاه انحصاری‌ات را ضعیف

می کند و از قدرتت می کاهد.

ضرورت دارد مقداری اشتغال‌زایی کنی و رفاه محدودی برای رعایات فراهم کنی. ضرب‌المثلی قدیمی به درستی می‌گوید: «فاصله هر پادشاه با انقلاب، بیش‌تر از دو وعده غذای نرسیده به سفره مردم نیست.» اتفاقی که در ۲۰۱۱ برای حسنی مبارک افتاد باید برای تو هشدار جدی باشد. او در سال‌های پایانی حکومتش نتوانسته بود مزایای رشد اقتصادی مطلوب مصر را طوری تقسیم و کنترل کند که موجب بروز ناآرامی و اعتراض در سطح خیابان‌ها نشود. یک مورد قدیمی‌تر، شاه ایران است که تا حدی قربانی رشد اقتصادی نامتوازن کشورش شد. در مورد مصر، این پرسش مطرح است که دلایل اصلی نارضایتی مردم چه بود؟ پاسخش مشخص است: جوانان فاقد شغل ۸۵ تا ۹۰ درصد بیکاران مصری جوانان زیر ۳۰ سال بودند و فقر شدید ۴۰ درصد مصری‌ها با درآمدی کم‌تر از روزی دو دلار زندگی می‌کردند. تورم فزاینده، گرانی مواد غذایی و تصمیم دولت برای کاستن از یارانه‌ای که برای کالاهای اساسی مصرفی مردم می‌داد نیز کمک کرد تا جامعه به سرحد انفجار برسد. ۲۱۰ دانشگاه آدلاید تعارض‌های اجتماعی در ۱۲۰ کشور جهان را در یک دوره چهار ساله بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که در کشورهای دارای درآمد سرانه پایین، افزایش قیمت مواد غذایی منجر به افزایش تظاهرات ضد دولتی و شدت گرفتن تمایلات انقلابی بین مردم می‌شود. این درحالی است که افزایش قیمت‌ها در کشورهای ثروتمندتر هرگز به بروز وضع مشابهی منجر نمی‌شود. ۲۱۱

## ۴-۴-۲ وظایف دولت

در فصل یازده کتاب جنبه‌های دیگری از قابلیت‌های مالی، سازوکارهای مفید برای پولدار شدن و راه‌های دستکاری در اقتصاد ملی برای چاق‌وچله‌تر کردن خودت و وابستگانت را مفصّل شرح داده‌ایم. اما حالا، در این بخش، شرح خواهیم داد چگونه یک اقتصاد خوب می‌تواند موجب مقداری رشد اقتصادی شود و از آن مهم‌تر، ابزاری در اختیار بگذارد تا با آن بتوانی امتیازات مالی را بین حامیان و هوادارانت پخش کنی و در نتیجه قدرت سیاسی‌ات را تقویت کنی. اما نخست باید به مردم کشورت بقبولانی که تصمیمات تو و اصولا همه کار و زندگی‌ات فقط یک هدف را دنبال می‌کند و آن «بهبود وضع معیشتی مردم» است. تو برای چپاندن این ذهنیت توی کله تک‌تک مردم باید دولتی داشته باشی که با سروصدای بسیار مشغول کار و فعالیت باشد و «سازندگی» از سروریش ببارد. یکی از وظایف اصلی دولت جاری کردن پول در سطح کشور زیر نام هدفی است که هیچ‌کس در درستی آن نمی‌تواند هیچ شک و شبهه‌ای بکند: «بهبود وضع معیشتی مردم.» دولتت باید جاده و پل و مدرسه و درمانگاه و بیمارستان و بندر و زیرساخت‌های صنعتی بسازد. اما همیشه یادت باشد که اهداف اصلی این پروژه‌های ساختمانی و عمرانی برجسته و هزینه‌بر عبارت است از:

- **جاری کردن پول.** تو به محض این‌که سر کیسه را برای آغاز پروژه‌های بزرگ ساختمانی شل کنی، می‌توانی مقداری از آن پول را برای خودت یا حامیانت برداری. دولتی که نتواند پول خرج کند به درد هیچ‌کس نمی‌خورد.

- **پخش ثروت بین هوادارانت.** کاری کن که همه قراردادهای پیمانکاری پروژه‌های ساختمانی از

آن بستگان، دوستان، نوجه‌ها، طرفداران و حامیانت شود و دشمنان یا رقیبانت هیچ سهمی از این خوان نعمت نبرند. در اسپانیا پیروزی فرانسیسکو فرانکو در جنگ داخلی به او اجازه داد همین کار را بکند. او ایده جامعه دو طبقه را، با پولدار کردن حامیانش و فقیر کردن دشمنانش تحقق بخشید. چپ اسپانیایی که عمدتاً بین طبقه کارگر پایگاه داشت و پیشرو مخالفت با فرانکو به شمار می‌رفت، تدریجاً به حاشیه رفت و کارگران به شهروندان درجه دو تبدیل شدند. بخش‌های کارگرنشین در شهرهای اسپانیا از حمایت دولتی محروم و به تدریج به سمت زندگی در آلودگی‌های حاشیه شهرها سوق داده شدند. در این سکونتگاه‌های غیرانسانی گرسنگی، اعتیاد و انواع خلاقاری‌ها بیداد می‌کرد. اما دولت کناری ایستاده بود و تماشا می‌کرد. همزمان فرانکو تا می‌توانست به حامیان و هوادارانش امتیازات مالی و غیر مالی داد و حسابی آن‌ها را چاق‌وچله کرد. ۲۱۲ تأثیر این سیاست در جامعه اسپانیا چیزی جز هزاران اعدام، گرسنگی گسترده و نرخ بالای خودکشی نبود. اما، بر خلاف همه این‌ها، فرانکو تا میانه دهه ۱۹۷۰ در قدرت باقی ماند و این همان تکنیکی است که تو باید به آن توجه کنی و ماهرانه از آن استفاده کنی.

- **اشتغال‌زایی برای مردم کشورت.** تا جایی که می‌توانی و مقدور است باید برای مردم کشورت شغل درست کنی، حتی اگر به بهای گران‌تر شدن، پرخرج‌تر شدن و کندتر شدن مراحل ساخت پروژه‌ها باشد. بگذار پروژه‌های گران از کار درآیند اما حسنش این است که می‌توانی پول بخورونمیری در جیب آدم کوچولو‌ها، یعنی همان ملت شریف! بگذاری. همیشه یادت باشد که معمولا آدم‌هایی که بیکار و بی‌حوصله شده‌اند دست به شورش و قیام می‌زنند. آدم‌هایی که کاری برای انجام دادن دارند، هرگز به خیابان‌ها نمی‌ریزند. اگر مردی جوان بداند که ترک محل کار و رفتن به تظاهرات ضد حکومتی یعنی از دست دادن شغلش، مطمئن باش که هرگز از پشت میز کارش بلند نمی‌شود و پا به خیابان نمی‌گذارد. به معنای دقیق کلمه، اشتغال‌زایی محلی را در صدر همه اولویت‌ها قرار بده. اگر داری جاده می‌سازی، کاری کن که شرکت‌های محلی وارد پروژه شوند. هیچ اهمیتی ندارد که احداث جاده‌ات به جای یک سال ده سال زمان ببرد و هزینه‌هایش پانزده برابر شود. مهم این است که مردم صاحب شغل و کاری می‌شوند، بخشی از منافع توزیع می‌شود و در نتیجه جاده حکمرانی‌ات هموارتر می‌شود.

- **جلب کردن توجهات به رهبری هوشمندانه‌ات.** هر پروژه‌ای باید تابلوها و بنرهای بزرگ در همه جا داشته باشد تا برای رهگذران مشخص شود که ایده آن از چه کسی بوده و اعتبار احداث آن را باید به چه کسی بدهند. تو می‌توانی دستور بدهی نامت را روی بسیاری از پروژه‌های بزرگ عمرانی بگذارند بخش ۴-۴ را ببین، اما حتی اگر بزرگراه، مدرسه، فرودگاه یا بندر اسمت را یک ناکشد، باز نباید هیچ شک و شبهه‌ای در ذهن کسی باشد که چه کسی آن‌ها را ساخته است. بنابراین از هر وسیله‌ای، حتی اگر باعث مزاحمت برای مردم شود، برای رسیدن به این هدف استفاده کن: جاده‌ها باید پر از مسیرهای انحرافی یا موانع سدکننده باشند. پروژه‌های بزرگ ساختمانی باید در طول روز، پر از کارگر باشند تا همه مردم ببینند تو با چه جدیتی به فکر مردم کشورت هستی و چه قدر به آنان اهمیت می‌دهی و برایشان جاده و ساختمان و پل می‌سازی.

درست است که مردم به دلیل موانعی که تو در جاده به وجود آورده‌ای مجبورند ساعت‌ها در ترافیک بمانند اما آن‌ها در این ساعات معطلی، چاره‌ای نخواهند داشت جز این که کارگرانی را تماشا کنند که مشغول کار روی جاده‌ای هستند که تو داری برای استفاده مردم می‌سازی. آرنولدو آلمان، رئیس جمهور نیکاراگوئه، پا را فراتر گذاشت و تابلوهایی را با این مضمون در جاده اصلی منتهی به پایتخت نصب کرد: «لطفاً ما را به خاطر ایجاد مزاحمت ببخشید، اما در جریان باشید که مشغول برطرف کردن معایب جاده‌های بی‌کیفیتی هستیم که حکومت قبلی ساخته است.» هوگو چاوز هم دستور داده بود که در ادارات دولتی و نزول‌نا روی در آسانسورهای معمولاً خراب به جای تابلوی «خراب است» این تابلو را نصب کنند: «در دست بازسازی سوسیالیستی.»

- **در رأس همه قرار داشتن.** تو می‌توانی با استفاده از منابع مالی کشور، هم کیش شخصیت را تقویت بکنی هم به همولایتی‌هایت به خاطر حمایت‌هایشان حال بدهی. تو رئیس کشوری و هر کاری، هر چقدر هم عجیب و دور از ذهن باشد، می‌توانی بکنی. موبوتو سسه سکو دهکده جنگلی آباواجدادی دورافتاده‌اش را با استفاده از میلیون‌ها دلار بودجه دولتی تبدیل به شهر بزرگی کرد. دهکده گبادولیت به لطف برخورداری از حمایت موبوتو، از جمله صاحب سه کاخ مرمر سفید، یک هتل لوکس مرتفع، یک سالن بزرگ اجتماعات، چند بلوار پهن و زیبا و یک فرودگاه بین‌المللی شد. جمعیت گبادولیت طی بیست سال از ۲۰۰۰ نفر به ۳۰۰۰۰ نفر افزایش یافت. اغلب این افراد، کارگرانی بودند که در پروژه‌های ساختمانی شهر کار می‌کردند. جنبه مثبت این استراتژی فرصت‌های فراوانی است که در اختیار دیکتاتور می‌گذارد تا بتواند لطف و مرحمتش را بین مردم و زیردستی‌هایش توزیع کند. جنبه منفی این استراتژی، بعدها که دیکتاتور رقیب رحمت را سر بکشد، آشکار خواهد شد. شهر گبادولیت پس از مرگ موبوتو در ۱۹۹۷ تقریباً بلافاصله به وضع سابق خودش، به همان رخوت و انزوای دیرین، برگشت و کاخ‌های مرمر و بلوارهای زیبایش رو به ویرانی گذاشت. ۲۱۳

### ۳-۴-۴ در مواجهه با رکود اقتصادی

تو نباید اجازه دهی که سفره‌های مردم کشورت خالی بماند. پر کردن سفره‌ها و شکم‌های مردم موضوع مهمی است که باید به آن توجه کنی. اگر اقتصاد کشورت دچار رکود شود و از رشد بازماند، آن سفره‌ها و شکم‌ها روز به روز خالی‌تر و پایه‌های حکمرانی‌ات سست‌تر خواهد شد. پس باید فوراً دست به کار شوی و مقداری اصلاحات اقتصادی بکنی؛ باید جلوی بخوربخور بیش از اندازه بستگان و نوجهایت را بگیری یا حتی شرایط لازم برای همکاری اقتصادی با خارجی‌ها را فراهم کنی. اما به احتمال زیاد این کارها را نخواهی کرد. پس به جای این کارها، مسیر راحت‌تر و کم‌در دست‌تر را انتخاب کن:

گناه همه مشکلات و مصایب اقتصادی را به گردن استعمارگران خارجی و «دشمنان امپریالیست» کشورت بینداز و اعلام کن نهادهای بین‌المللی مثل «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» مقصران اصلی در وخامت اوضاع اقتصادی کشورت هستند. این دو نهاد بین‌المللی به فحش خوردن عادت دیرینه دارند و حتی می‌شود گفت معتاد به فحش خوری هستند. پس با خیال راحت بر صفحه تلویزیون کشورت ظاهر شو و به مردم بگو این دو نهاد ظالم بین‌المللی که افسارشان در دست دولت‌های معاند امپریالیستی است چنان شرایط سختی را برای وام‌دهی به ما تحمیل کرده‌اند که ثمره‌اش وخامت وضعیت معیشتی فقرا و محرومان است. به مردم بگو که تو عاشق فقرا و محرومان کشورت هستی اما سازمان‌های بین‌المللی از فقرا و محرومان متنفرند و کمر به نابودی آن‌ها بسته‌اند. ۲۱۴ بخش ۳ - ۲ - ۱۰ را ببین

### ۵-۴ حامی‌پروری<sup>۱۶۳</sup>

یکی از وظایف اصلی تو تصمیم‌گیری در باره این موضوع است که چه کسانی باید و چه کسانی نباید پولدار شوند. تو تنها کسی هستی که باید تعیین کنی چه کسی تا چه مدتی در فلان جایگاه نان‌وآب‌دار [مثلاً ریاست گمرک یا ریاست اداره مالیات] باشد. چنین روابطی مجوز اصلی «نظام حامی‌پروری» است و این نظامی است که هر دیکتاتور باهوشی به آن نیاز فراوان دارد. حامی‌پروری به این معناست که رابطه‌ای ساختاری بین «حامی» [دیکتاتور یا هر صاحب قدرتی] و «کارگزاران» [زیردستان دیکتاتور یا کسانی که به او خدمت می‌کنند] برقرار است. نظام حامی‌پروری در کشوری کارایی دارد که احزاب سیاسی واقعی و گروه‌بندی‌های طبقاتی ندارد. البته پول فراوانی باید در اختیار دیکتاتور باشد تا با توزیع آن بین صاحب‌منصبان و کارگزارانش بتواند همواره آن‌ها را در خدمت داشته باشد. اگر حامی‌پروری ابزار اصلی حکمرانی‌ات شود، همه فعل و انفعال‌های سیاسی، اقتصادی و غیره باید از کانال تو یا نمایندگان مورد تأییدت اتفاق بیفتد. برای تحکیم نظام حامی‌پروری باید هر سازمان و تشکیلاتی را که قصد نادیده گرفتن یا دورزدن را دارد، حذف کنی. حامی‌پروری به تو اجازه می‌دهد نظامی از شبکه‌های شخصی را جایگزین احزاب و گروه‌بندی‌های مشابه کنی؛ شبکه‌هایی که نهایتاً به تو ختم می‌شوند.

یک مثال می‌زنیم. ولادیمیر پوتین پس از دو دوره متوالی ریاست جمهوری مجبور به کناره‌گیری از این منصب شد زیرا قانون اساسی روسیه اجازه نمی‌داد کسی سه دوره متوالی رئیس‌جمهور باشد. بنابراین پوتین زمام ریاست جمهوری را به کارگزار مورد اعتمادش دمیتری مدودف سپرد. مدودف پس از پایان دوره اول ریاست جمهوری‌اش اعلام کرد که قصد نامزد شدن برای دوره دوم را ندارد و همزمان پوتین دوباره به عرصه انتخابات ریاست جمهوری برگشت تا برای بار سوم رئیس‌جمهور کشور شود. خبرنگار نشریه اکونومیست که در جلسه اعلام انصراف مدودف و اعلام بازگشت پوتین حضور داشت، در باره آن نوشت: «فریاد تحسین و هلهله بوروکرات‌هایی که تنها نگرانی‌شان نزدیک ماندن به مرکز توزیع رانت است زمانی بلندتر شد که آقای پوتین و آقای مدودف به آن‌ها گفتند...» ۲۱۵ هیچ اهمیتی ندارد که آن‌ها در ادامه چه گفتند؛ آنچه

اهمیت دارد ضرورت ابراز توافق پرشور این سیاستمداران پوشالی بی اصل و نسب، این کارگزاران حقیر دولت، با ارباب بزرگ برای حفظ مشاغل آب‌ونان دارشان است. حفظ شغل و باقی ماندن بر سر سفره گسترده رانت‌ها تنها چیزی است که آن کارگزاران بی‌ریشه به آن علاقه‌مندند. در کشوری که تو دیکتاتورش هستی، همه می‌دانند تنها فردی که اهمیت دارد، تویی. این تویی که می‌توانی هر کسی را که اراده کنی، از فرش به عرش برسانی و برعکس.

همه شبکه‌های قدرت نهایتاً باید به تو وصل باشند و نظام توزیعی‌ات، یعنی همه ساختارها و نهادهایی که قادر به توزیع ثروت و رفاه هستند، باید در ارتباط نزدیک با تو باشند. همه دستاوردهای اقتصادی، برنامه‌های توسعه‌ای و پروژه‌های عمرانی و ساختمانی‌ات و حتی همه پروژه‌هایی که افتتاح می‌کنی، باید بلافاصله به عنوان ثمره کارها و زحمات شخص تو شناخته شود. از هر فرصتی استفاده کن تا همه این نوع کارهای را صرفاً خیرخواهانه و نوع‌دوستانه جلوه دهی اما باید کاری کنی تا همه بدانند کسی که ملاقه‌به‌دست بالای قابل‌مه آس ایستاده و دارد بذل و بخشش می‌کند، چه کسی است. حالا تعدادی از مزیت‌های نظام حامی‌پروری را ذکر می‌کنیم:

- **محافظت اقتصادی.** دولت می‌تواند از صنایع کلیدی کشور در مقابل بحران‌های اقتصادی گاه به گاه محافظت کند هر چند تو با سپردن مدیریت این کارخانه‌ها به دوستان و آشنایان باعث ناکارآمدی آن‌ها شده‌ای. دولت می‌تواند با بالا بردن نرخ ارزهای خارجی، نقدینگی لازم را در اختیار کارخانه‌ها و بنگاه‌های بحران‌زده‌اش بگذارد. راهکار دیگر، دادن ارزهای خارجی معتبر مثل دلار و یورو به کارخانه‌های بحران‌زده است. کارخانه‌ها و بنگاه‌هایی که پول نقد و ارز خارجی به اندازه کافی داشته باشند، می‌توانند بر مشکلات خود غلبه کنند و موقتاً هم که شده، بحران را پشت سر گذارند. اما این واحدهای صنعتی و اقتصادی اگر تقویت شوند می‌توانند سیل حامیان و طرفداران سیاسی‌ات را چرب کنند. در این صورت می‌توانی هر کارخانه یا بنگاه بزرگ اقتصادی را به شبکه‌ای سیاسی برای خودت تبدیل کنی. ۲۱۶ صاحبان این واحدها به خوبی آگاهند که در ازای این حمایت‌های اقتصادی، وظیفه دارند شکم پیروان و طرفداران سیاسی‌ات را سیرنگه دارند و از صرف پول برای تحکیم پایه‌های قدرتت دریغ نکنند.

- خریدن آدم‌ها. در چین، گرچه تقویت اقتصادی طبقه متوسط گاهی باعث رویارویی این طبقه با قدرت حاکم [حزب کمونیست] شده است، اما حزب موفق شده قشر تازه‌ثروتمند شده کشور را با دادن انواع امتیازهای مالی و اقتصادی بخرد. به عبارت دیگر، نخبگان جدید اقتصادی در چین همان قدر برای حمایت از وضع موجود سیاسی انگیزه دارند که نخبگان حاکم. این نخبگان اقتصادی انگیزه‌های اقتصادی بسیاری برای حمایت از رفتارهای سرکوبگرانه حکومت چین از جمله سرکوب اقلیت‌های دینی و قومی دارند. ۲۱۷

- تقویت منافع حزب. دامن زدن به بی‌نظمی‌های اجتماعی و اقتصادی در مناطقی از کشور که اپوزیسیون دست‌بالا را دارد، راهکار مفیدی برای استفاده از «مردم» علیه اپوزیسیون است. تو باید برای همه روشن کنی که تنها تضمین برای امنیت، رفاه و فعالیت آزادانه اقتصادی، عدم مخالفت سیاسی با توست. هر کس بخواهد علم مخالفت با تو بردارد، نه جانش در امان خواهد

بود نه مالش. هوگو چاوز به خوبی از این راهکار استفاده کرد. او از کارگرانی که در شرکت‌های خصوصی متعلق به اپوزیسیون کار می‌کردند خواست تا علیه صاحبان این شرکت‌ها اعتصاب کنند. او اختیار تصمیم‌گیری‌های مهم را از فرمانداری‌های مناطقی از کشور که اپوزیسیون در آن‌ها اکثریت داشت، گرفت و بودجه‌های آن‌ها را قطع کرد. او قانونی تصویب کرد که به قوه مجریه، یعنی خودش، اختیار می‌داد مانع از انتقال پول به ایالت‌های تحت رهبری اپوزیسیون شود. چاوز همچنین با ملی کردن [یا در واقع دولتی کردن] بنادر در این ایالت‌ها، کاری کرد که این مناطق از درآمدهای بندری محروم شوند. ۲۱۸

- **امکانات مالی شخصی.** سوهارتو، حاکم اندونزی، در ۳۲ سال دوران حکمرانی‌اش ثروتی اندوخت که در تاریخ بشر مشابهی برای آن نمی‌توان یافت فصل یازده را ببین. اما آن راهکار سیاسی‌ای که به سوهارتو اجازه چنین کاری را داد، بی‌عیب و نقص بود: کاری کن که مردم کشورت شغل داشته باشند و بتوانند شکمشان را سیر کنند و کشور رشد اقتصادی آرامی داشته باشد تا مردم چشم بر دزدی‌هایت نبندند و کاری به این نداشته باشند که تو چه پول گزافی به جیب زده‌ای. سوهارتو در دهه‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ موفق شد تعداد کسانی را که در زیر خط فقر زندگی می‌کردند از ۶۰ درصد به ۱۴ درصد کاهش دهد که در نوع خودش دستاورد بزرگی است. البته بی‌دلیل نیست که شدت «فقر» جناب سوهارتو نیز در همین مدت کاهش چشمگیری داشت! ۲۱۹

#### ۴-۶ پوپولیسیم تمام‌عیار

اگر می‌خواهی یا نیاز داری که شخصاً نقش ولی‌نعمت و ارباب توده‌ها را بازی کنی، می‌توانی از راهکارهای پوپولیستی استفاده کنی. پوپولیسم رویکردی سیاسی است که می‌کوشد به مردم معمولی، که احساس می‌کنند نگرانی‌ها و معضلات آن‌ها از سوی ثروتمندان یا نخبگان سیاسی سنتی نادیده گرفته شده، متوسل شود. یک دیکتاتور پوپولیست صرفاً درصدد جلب حمایت احساسی توده‌هاست. کارهای اصولی و زیربنایی در دستور کار چنین دیکتاتورهایی نیست. اگر تو می‌خواهی چنین دیکتاتوری باشی باید تلاش زیادی بکنی تا رژیمت را همچون طلایه‌دار یک انقلاب مردمی که رسالتش رفع خطاها و توطئه‌های نخبگان سیاسی سابق، سیاستمداران غرب‌زده سابق، ثروتمندان زالوصفت سابق و لاحق یا دشمنان خارجی است، نشان دهی. همزمان با افزایش حمایت‌های مردمی از رژیمت، باید جوانان طرفدار خودت، یعنی حزب سیاسی یا نیروهای نظامی تحت امرت، را علیه نیروهای اپوزیسیون بسیج و آن‌ها را خنثا کنی. تا می‌توانی سخنرانی‌های پرشور بکن و لاف بزن و ادعاهای بزرگ بکن. سعی کن با توسل به هر وسیله‌ای توده‌های مردم را سرشوق بیاوری.

رمز برقراری یک حکومت پوپولیستی، خیلی ساده است. باید توده‌های مردم کشورت را با توزیع مستقیم هدایای کم‌اهمیت بین آن‌ها، وامدار «محبت‌های» خودت کنی. خلاصه باید به اصطلاح نمک‌گیرشان کنی و سرشان منت بگذاری. برای شروع باید مستقیماً به سراغ فقرا و محرومان بروی و با جلب رضایتشان، آن‌ها را به پایگاه اصلی حامیان سیاسی‌ات تبدیل کنی. در نطق‌ها و مصاحبه‌هایت باید حساب‌شده و بی‌وقفه تکرار کنی که دولت‌های خارجی دشمن

فقرا و محرومان کشورند و تو نجات‌دهنده آن‌ها هستی. حتی می‌توانی ادعا کنی تاریخ اگر رهبر یک انقلاب کمونیستی هستی یا خداوند اگر رهبر یک انقلاب دینی هستی تو را فرستاده که ملت را از شر دشمنانش نجات دهی و آن‌ها را به ساحل امن و رفاه برسانی. یا می‌توانی ادعا کنی دولت قبلی نماینده قشر پولدار و زالوصفت و وابسته به دشمنان خارجی بوده و حالا تو آمده‌ای که بساط آن‌ها را جمع کنی و ثروت کشور را به صاحبان اصلی‌اش، یعنی توده‌های فقیر جامعه، برگردانی. برای فقیران کشور باید روشن کنی که آن‌ها فقط به شرط وفاداری سفت و سخت به حامی و ولی نعمتشان یعنی تو می‌توانند بر بی‌عدالتی‌هایی که سر راهشان است غلبه کنند. برنامه‌هایی را طراحی و اجرا کن که وضع زندگی فلاکت‌بار مردم را به سطح اندکی کم‌تر فلاکت‌بار ارتقا دهد و نه بیش‌تر. اگر در این کار موفق شوی، آن‌ها تو را مسیح خواهند نامید و همچون قهرمانی که محرومان کشورش را از فقر مطلق نجات داده و زندگی را برای آن‌ها اندکی تحمل‌پذیرتر کرده، خواهند پرستید. حق‌شناسی توده‌های مردم می‌تواند تا پایان عمر خودت و حکومتت دوام پیدا کند.

برای رسیدن به این هدف باید چند پروژه بزرگ عام‌المنفعه را طراحی و اجرا کنی. این پروژه‌ها منافی برای فقرا و محرومان کشور خواهد داشت. اما سود این پروژه‌ها فقط نصیب فقیران نمی‌شود بلکه تو هم به عنوان دیکتاتور پوپولیست سود کلانی خواهی برد. منافع تو شامل طیف گسترده‌ای می‌شود: تشکیل پایگاه طرفدارانت بین قشر پرشمار محرومان و فقرا و در نتیجه تحکیم هر چه بیش‌تر پایه‌های قدرتت، پر آوازه شدن نامت در داخل و خارج کشور به عنوان حامی بزرگ فقرا و قهرمان محرومان، پربارتر کردن کارنامه حرفه‌ای‌ات و غنی‌تر ساختن میراث سیاسی‌ات و ارتقای جایگاهت در جامعه بین‌المللی. پروژه‌هایت باید چند کار را با هم بکنند: سازماندهی دوباره ساختار اجتماعی اقتصادی کشور طوری که از نظر سیاسی به سود تو باشد، کاستن از دردها و آلامی که ملت از نظام‌های استعماری سابق به ارث برده‌اند و تبلیغ یا به اصطلاح تابلو کردن «اصلاحات هوشمندانه‌ای» که تو برای رفع معضلات قدیمی کشورت در پیش گرفته‌ای.

هوگو چاوز در ونزوئلا و اوو مورالس در بولیوی به دلیل استفاده از این راهکار، بیش‌تر از همه قابل توجهند و دلیلش هم این نیست که آن‌ها در مقایسه با رهبران دیگر توفیق بیش‌تری در خدمت به فقرا و محرومان به دست آوردند، اتفاقاً تجربه تاریخی ثابت کرده رهبرانی که با توسل به روش‌های غیرپوپولیستی برای فقرزدایی تلاش کرده‌اند، نتایج بسیار درخشان‌تری گرفته‌اند. هوگو چاوز و اوو مورالس اگر جایگاه شاخصی دارند به دلیل توانایی آن‌ها در فرمول‌بندی پروژه‌های اجتماعی‌شان در زمینه احیا و سازماندهی دوباره کشورهاشان در مقیاسی عظیم‌تر است. در مورد چاوز، انقلاب بولیواری ستایش‌شده‌اش، زمینه‌ساز اصلی بود و مورالس هم در بولیوی توانست از همین الگو پیروی کند. برنامه‌های اجتماعی اقتصادی چاوز زیر نام میسیون‌ها، که از کاخ ریاست‌جمهوری‌اش آن‌ها را اداره و هدایت می‌کرد، چیزی جز سازوکارهایی برای توزیع ثروت و رفاه بین رهروان و پیروانش نبود. این سازوکارهای موازی با دولت سنتی، شامل برنامه‌های اجتماعی در زمینه بهداشت، آموزش و پرورش و مسکن می‌شد.

چاوز با این پروژه‌ها توانست بخش‌های خاصی از جمعیت را از ثروت‌های نفتی کشور بهره‌مند سازد و آن‌ها را در راستای حمایت از سیاست‌های خودش بسیج کند. این برنامه‌ها وفاداری سیاسی افراد ذی‌نفع [یعنی فقرا و محرومان] را به چاوز بیش‌تر کرد. چاوز به آن‌ها شغل و حداقل خدمات بهداشتی و آموزشی را داد و آن‌ها هم متقابلاً با شرکت در انتخابات‌ها و ریختن آرایشان به نفع چاوز و رژیمش، «محبت» هایش را جبران کردند.<sup>۱۶۴</sup>

چاوز خوش شانس بود: درست زمانی که او برنامه‌های اجتماعی‌اش را شروع کرد، قیمت نفت خام در بازارهای جهانی افزایش یافت. این باعث شد رژیم چاوز بتواند با فروش نفت خام درآمدهای هنگفتی داشته باشد. چاوز سیل درآمدهای نفتی‌اش را به سوی برنامه‌های اجتماعی‌اش هدایت کرد. او همچنین پول زیادی را صرف پرداخت حقوق‌های بالا به ارتشی‌ها و کارمندان دولت کرد و یارانه‌های گزافی به دهقانان و برخی حرفه‌های خاص پرداخت. چاوز با برخورداری از درآمدهای فراوان نفتی موفق شد طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ رشد اقتصادی ۸ تا ۹ درصدی را برای ونزوئلا محقق کند. این رشد اقتصادی قابل توجه محبوبیت چاوز را نزد توده‌های مردم بیش‌تر کرد، هرچند در همین مدت، وضع خدمات عمومی در ونزوئلا وخیم شده بود. از این ماجرا درس می‌گیریم که: پوپولیسم در کوتاه‌مدت کارایی خوبی برای دیکتاتور دارد. چاوز به لطف برنامه‌های پوپولیستی‌اش موفق شد حمایت سیاسی چهار بخش عمده و بانفوذ کشور را جلب کند: توده‌های فقیر و محروم کشور که مستقیماً از منافع برنامه‌های اجتماعی و رفاهی بهره‌مند می‌شدند؛ کسانی که به استخدام ادارات و سازمان‌های دولتی درآمدند چاوز تعداد کل کارمندان دولت را طی ده سال پنجاه درصد اضافه کرد؛ بخش خصوصی جویای رانت و امتیازهای ویژه؛ و نظامیان رده‌بالایی که همچون بخش خصوصی جویای رانت رفتار می‌کردند.<sup>۱۶۵</sup>

اورتگا و همسرش، بیش‌تر مجذوب کارهای نمایشی مردم‌فریبانه شدند تا کارهای واقعی. یکی از کارهای عجیب دولت چپ‌گرای نیکاراگوئه ساختن یک زمین اسکیت روی یخ در ماناگوا بود. این زمین اسکیت زیر یک چادر پلاستیکی با دمای کنترل‌شده، اولین نمونه در نوع خودش در کشور بسیار گرم و حاره‌ای نیکاراگوئه بود. دولت نیکاراگوئه به جای برنامه‌های رفاهی و بهداشتی، زمین اسکیت به فقرای نیکاراگوئه‌ای هدیه کرد. ایده ساختن زمین اسکیت در نیکاراگوئه حاره‌ای از آن روساریو موریلو، همسر قدرتمند دانیل اورتگا، بود. بانوی اول نیکاراگوئه که بودجه ساخت آن زمین را از حساب‌های شخصی اعلام‌نشده خودش تأمین کرده بود، گفت: «این پارک و زمین اسکیت برای بچه‌هاست، زیرا بچه‌ها برای شاد زیستن زاده شده‌اند... همه بچه‌ها حق دارند که اسکیت روی یخ یاد بگیرند.»<sup>۲۲۰</sup> واقعیتش این بود که همه بچه‌های نیکاراگوئه‌ای نخست حق داشتند که گهگاه غذایی هم بخورند اما آقای رئیس‌جمهور و همسرش گوش شنوایی برای این نوع حرف‌ها نداشتند. آن‌ها هدف دیگری داشتند. در کشوری داغ و حاره‌ای، یخ در حکم «هدیه» ای غافلگیرکننده و شگفت‌انگیز است و چنین هدایایی شهرت فرد حاکم را به عنوان تنها خیر خواه ملت افزایش می‌دهد.

اما این نکته را هرگز از یاد نبر که همه برنامه‌های پوپولیستی، از تأسیس درمانگاه و تولید انبوه مسکن ارزان تا توزیع هدایای کوچک بین مردم، باید مستقیماً زیر نظر خودت انجام شود. مردم باید بی‌هیچ شبک و شبهه‌ای بدانند که توزیع‌کننده این هدایا تو هستی. در این صورت می‌توانی از حمایت آن‌ها در انتخابات بعدی مطمئن باشی.

نکته دیگری را هم باید در نظر داشته باشی: بهترین برنامه‌های پوپولیستی برنامه‌هایی‌اند که هم در قالب اصلاحات بنیادین به مردم عرضه شوند و هم برای تو ایجاد پول و ثروت کنند. بهترین

نمونه، کشور آفریقایی زیمبابوه است. در آن جا رابرت موگابه بیش از سی سال مشغول مصادره مزارع سفیدپوستان بوده است. موگابه مدعی است که با اصلاحات ارضی‌اش مزارع کشور را از دست مالکان سفیدپوست آن‌ها درآورده و به دهقانان سیاهپوست داده است. آیا می‌توان موگابه را یک قهرمان نامید؟ حداقل ۳۹ مزرعه بزرگ مصادره‌شده را برای خودش برداشته است.<sup>۲۲۱</sup>

پرداخت یارانه مستقیم به مردم اهمیت زیادی دارد. تو با این کار می‌توانی برای مدت کوتاهی به آن‌ها رفاه اقتصادی بدهی یا حداقل رضایتشان را جلب کنی. اگر کشورت از نظر منابع زیرزمینی ثروتمند است، یارانه دادن راه خوبی برای حفظ قدرت است. کشوری را سراغ داریم که حکومتش برای هر چیزی، از نان و شکر گرفته تا بنزین و برق، به مردم یارانه می‌دهد؛ چیزی معادل ۷۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار در سال. تو هم اگر از این پول‌ها داری می‌توانی با پخش کردن آن بین مردم دوام حکومتت را تضمین کنی.

و سرانجام، هرگز قدرت هدایای شخصی، به ویژه هدایای گران‌قیمت را در کشوری که مردمش امکان دسترسی به کالاهای لوکس ندارند، دست‌کم نگیر. این نوع هدایا در چنین کشورهایی نشانه‌ای از ارتباطات سیاسی یا اقتصادی است. در کره شمالی، اعضای حزب حاکم از کاپن‌های غذایی ویژه، خدمات درمانی خاص و امکانات رفاهی و انحصاری دیگری برخوردارند و مقامات ارشد هم هرازگاه کالاهای لوکسی مثل ساعت رولکس، کت‌وشلوارهای مارک‌دار و هدایایی از این قبیل دریافت می‌کنند.<sup>۲۲۲</sup>

#### ۷-۴ یک برند ملی برای خودت بساز

هنگامی که اقتصاد در حال رشد است و ملت در حال مزه‌مزه کردن کیک خوشمزه رفاه البته بعد از این که تکه بزرگ کیک را برای خودت برداشتی، زمان مناسب برای فکر کردن به پروژه‌های بزرگ عمرانی و ساختمانی فرا رسیده است. این پروژه‌ها چند مزیت بزرگ دارند: مردم کشورت را مطمئن می‌کنند که موفقیت‌های اقتصادی رژیمت ادامه خواهد یافت؛ نام نیکت را در داخل و خارج کشور پرآوازه‌تر و کارنامه حرفه‌ای‌ات را به عنوان حاکمی که فقط به فکر رفاه و خوشبختی مردمش است پربارتر و میراث سیاسی‌ات را غنی‌تر و درخشان‌تر خواهد کرد. پروژه‌های عظیم ساختمانی‌ات اگر از نظر سبک و محتوا مناسب باشد، می‌تواند رژیمت را مستحکم‌تر کند. خودت را فروشنده‌ای تصور کن که می‌خواهد تنها کالایش [رژیم دیکتاتوری] را با استفاده از هر ترفندی به مردم قالب کند. تو باید برای خودت یک برند ملی درست کنی. ما به تو یاد خواهیم داد که چگونه می‌توانی این برند را بسازی:

#### ۱-۷-۴ پروژه‌های ساختمانی کلان

رئیس مملکت بودن فرصت‌های نامحدودی برای هدایت پول به سوی زیردستان در اختیار می‌گذارد. تو با این پول می‌توانی در رده‌های پایین برای خودت طرفدار جمع کنی و هنگام انتخابات، هزینه تبلیغاتی‌ات و هنگام آشوب‌ها، هزینه نیروهای سرکوب‌گرت – یعنی همان اراذل و اوباشی که با دریافت پول، چماق بر سر مخالفان می‌کوبند – را تأمین کنی. باید حتماً چند طرح بزرگ ساختمانی داشته باشی. این طرح‌های ساختمانی به مردم کشورت نشان می‌دهد

تو به فکرشان هستی و برای آن‌ها کار می‌کنی و البته خیر این پروژه‌ها هم تا حدی به مردم می‌رسد. هر چند اوضاع کشور آن قدر خراب است که صد تا از این پروژه‌ها هم نمی‌تواند مشکلات بنیادینش را حل کند. اما آنچه برای تو اهمیت دارد این است که مردم هنگام توقف در ترافیک سنگین پایتخت و بلعیدن سرب و مونوکسید کربن، با نگاه به بزرگراه جدیدی که به دستور تو در حال ساخت است به خودشان بگویند: «حالا زندگی دارد بهتر می‌شود چون با این بزرگراه زودتر می‌توانیم به مرکز شهر برسیم.»

سرمایه‌گذاری برای این برنامه‌ها زمانی معقول‌تر و مفیدتر خواهد بود که کل دخل و خرج مملکت دست خودت باشد. در این صورت رژیمت تبدیل به تنها نهادی می‌شود که پول لازم برای پروژه‌های عمرانی بزرگ دارد. خوشبختانه، رژیمت تنها نهادی است که می‌تواند در باره ضرورت یا عدم ضرورت پروژه‌های بسیار کلان تصمیم بگیرد. تو باید از این واقعیت‌ها به نفع خودت استفاده کنی. اما اگر رژیمت یا دولت تحت فرمانت بودجه لازم برای این نوع برنامه‌ها را ندارد، به ناچار باید به کشورهای خارجی یا بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول رو بیاوری بخش ۳ - ۱۰ را ببین تا بفهمی چگونه می‌شود از این نهادهای پولی خارجی وام گرفت. هرگاه مشکل مالی ات حل شد، باید فوراً دست به کار شوی. شاید بررسی چه پروژه‌هایی مناسب‌ترند؟ ما چند پروژه عمرانی شاخص و مفید را به عنوان نمونه ذکر کرده‌ایم:

**- فرودگاه‌ها و خطوط هوایی دولتی.** فرودگاه قدیمی کشورت خیلی کوچک و نامناسب است و عوض کردن آن با یک فرودگاه بین‌المللی بزرگ و جدید، فکر خیلی خوبی است. اما ساختن فرودگاه بودجه فراوانی نیاز دارد که فقط دولت از عهده تأمین آن برمی‌آید. همین، دست تو و نوکرانت را باز می‌گذارد که بیش‌ترین استفاده مالی و سیاسی را از این پروژه بکنید. موضوع خیلی ساده است: رژیمت سرمایه‌گذار پروژه ساخت فرودگاه جدید است و در نتیجه دارای موقعیتی انحصاری برای انتخاب مسیر بزرگراه‌های منتهی به فرودگاه، تأسیس هتل‌ها، رستوران‌ها و فروشگاه‌های داخل فرودگاه و مواردی مانند این است. ناگفته پیداست که همه این‌ها یعنی پول. اگر زرنگ باشی هم فرودگاه را می‌سازی هم از عواید اصلی و فرعی آن بهره‌مند می‌شوی. فقط به این فکر کن که زمین‌های اطراف فرودگاه و بزرگراه‌های منتهی به آن، پس از احداث فرودگاه چه افزایش قیمتی خواهد یافت! تو تنها کسی هستی که از مدت‌ها قبل از کلنگ خوردن پروژه فرودگاه، می‌دانی کدام زمین‌ها ارزششان چندبرابر خواهد شد. زمین‌ها را ارزان بخر و بعداً که فرودگاه احداث شد، گران بفروش. هر وجهی از این پروژه می‌تواند باعث پولدار شدن خودت و نوجهایت شود. البته مردم کشورت هم از این که صاحب فرودگاه شیک و آبرومندی شده‌اند، خوشحال می‌شوند و تو را به خاطر این که همواره به فکر رفاهشان هستی، می‌ستایند.

هر دیکتاتوری که حاکم کشوری در حال توسعه است و می‌خواهد جهانیان به او احترام بگذارند، باید یک خط هوایی شیک و عالی برای کشورش راه بیندازد. هنگامی که اسم خط هوایی کشورت روی پیراهن‌های بازیکنان تیم‌های فوتبال درجه یک جهان حک شود و میلیاردها تماشاگر تلویزیونی آن را ببینند، مردم کشورت احساس غرور می‌کنند و به تو افتخار خواهند

کرد. خط هوایی می‌تواند بهترین برند برای تو باشد. اما به راه انداختن این خط هوایی کار آسانی نیست. از آن جا که در کشورت هیچ خلبان ماهرو هیچ کادر پروازی توانمندی نداری، مجبوری همه آن‌ها را از خارج وارد کنی. بهترین راه این است که ساختن خط هوایی ات و سپس مدیریت آن را کاملاً به غربی‌ها بسپاری. بگذریم از این که تو حتی از تأمین برق خانه‌های مردم عاجزی و نمی‌توانی شکم‌هایشان را سیر کنی و صنایع کشورت جز ظروف سفالی توانایی تولید هیچ کالای دیگری را ندارند. تو اگر بتوانی با خط هوایی ممتازت آسمان‌ها را فتح کنی، کار تمام است و کل دنیا خواهند گفت: «عجب رهبر فوق‌العاده‌ای دارد این کشور، خوش به حال مردمش!»

خط هوایی، چه شیک چه معمولی، در هر حال از ضروریات رژیمت است. اگر به فکر گسترش روابط راهبردی رژیمت با جهان هستی، باید یک ناوگان هوایی کارآمد داشته باشی. دانیل اورتگا با راه‌اندازی «ایر نیکاراگوا» توانست روابط خود را با کشورهای دوست و برادری چون ونزوئلا، مکزیک، کوبا و روسیه از طریق کوبا تحکیم کند. این خط هوایی، با توجه به مسیرها و مقاصدش،

بیش‌تر با زتاب‌دهنده اهداف ژئوپولتیکی نیکاراگوئه است تا اهداف اقتصادی اش. ۲۲۳  
اما حواست باشد که خط هوایی چاقوی دو لبه است. خط هوایی شیک و کارآمد موجب حُسن شهرت می‌شود اما خط هوایی ضعیف و ناکارآمد بدنامی برایت خواهد آورد. سقوط هر هواپیمای خط هوایی ات در جهان به عنوان نشانه‌ای از سوءمدیریت و بی‌لیاقتی رژیمت تلقی خواهد شد.

- **جاده‌ها و پل‌ها.** رومی‌ها امپراتوری‌شان را از طریق احداث شبکه بسیار خوبی از جاده‌های پهن و هموار ساختند. این جاده‌های سنگفرش شده مناطق دوردست امپراتوری را به مرکز و دیگر نقاط کشور وصل می‌کرد و باعث رونق تجارت می‌شد. ۲۲۴ تو هم باید به احداث جاده‌ها اهمیت زیادی بدهی، اما به خاطر دلایلی متفاوت با دلایل رومیان باستان. جاده‌ها و پل‌ها برای ساخته شدن به پول هنگفتی نیاز دارند، در زندگی‌های مردم کشور بسیار مؤثرند و از همه مهم‌تر نشانه‌های روشن و پایداری از سخاوت، کرامت و نوع دوستی‌ات هستند. یک پل یا تونل بلند راه‌آهن در دل کوهستان احتمالاً تا دهه‌ها پابرجاست و حتی اگر صد سال هم از زمان ساخته شدنشان گذشته باشد و تو هفت کفن پوسانده باشی، باز هر کسی که با ماشینش از رویا توی آن بگذرد به یاد سازنده‌اش، یعنی تو، خواهد افتاد و در دل درودی بر تو خواهد فرستاد و یادت را گرمی خواهد داشت. بجز این، جاده‌ها و بزرگراه‌هایی که شهرهای دوردست را به یکدیگر وصل می‌کنند باعث تحول اقتصادی و شکوفای شدن تجارت در این شهرها خواهد شد. ناگفته پیداست که اگر اقتصاد و تجارت کشور روی دور بیفتد، جیب‌های تو نیز پرپول‌تر و در نتیجه حکومتت پر دوام‌تر خواهد شد.

ما قبلاً در باره بزرگراه‌های درون‌شهری و اهمیت آن‌ها توضیح داده‌ایم. باز هم یادآوری می‌کنیم که تا می‌توانی در شهرهای بزرگ کشور، مخصوصاً در پایتخت، بزرگراه بساز. از ساختن چهارراه‌ها و میدان‌های جدید دریغ نکن. با هر شاهراه و میدان و چهارراهی که می‌سازی، انبوهی از فضاهای مناسب برای نصب بنرها، تابلوها و پلاکاردهای تبلیغاتی فراهم می‌شود. مردم در ترافیک سنگین خیابان‌های پایتخت چاره‌ای جز نگاه کردن به این تابلوهای تبلیغاتی نخواهند داشت و نیازی به گفتن نیست که تو از این فرصت عالی تبلیغاتی باید برای مطرح کردن خودت و رژیمت استفاده کنی. این بنرهای درون‌شهری جان می‌دهد برای نمایش تصویر تو در حالت‌های گوناگون و در ابعاد غول‌آسا: باکلاه ایمنی هنگام بازدید از یک کارخانه، با روپوش سفید هنگام بازدید از یک آزمایشگاه و... . بله، مردم هر روز مجبورند روزی چهار پنج ساعت در ترافیک باشند و این یک فرصت عالی برای تبلیغات شخصی توست.

باز هم یادآوری می‌کنیم خیابان‌هایی که کاخ ریاست جمهوری را به مجلس شورای ملی، فرودگاه، وزارتخانه‌ها، و دیوان عالی کشور وصل می‌کند می‌بایست از خیابان‌های دیگر پایتخت، زیباتر و تمیزتر باشند. جاده منتهی به ویلای تابستانی‌ات را باید به زیباترین شکل ممکن بسازی و در دو طرفش درخت‌های زیبا بکاری و اصلاً به این موضوع اهمیت ندهی که جاده‌ات از وسط ناکجاآباد می‌گذرد. آرنولدو آلمان که از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ رئیس‌جمهور نیکاراگوئه بود، در دوران زمامداری‌اش دستور ساخت بزرگراهی را داد که به ویلای تابستانی‌اش، با نام «لاگونا دو تیسکاپا»، می‌رسید. جالب این‌که این شاهراه پس از رسیدن به جاده ماشین روی ویلا، فقط تا پنجاه متر دیگر ادامه می‌یافت و سپس تمام می‌شد. به عبارت دیگر، بزرگراه فقط برای وصل کردن ویلای شخصی جناب رئیس‌جمهور به مرکز ساخته شده بود و هیچ کاربرد دیگری نداشت. پس از پنجاه متر پایانی، شن بود و ماسه و گل، به همین سادگی! هنگامی که بزرگراهت را کشیدی یادت باشد که شهردار یا بخشدار منطقه را موظف کنی هر سه چهار روز یک‌بار به

نخل‌های کاشته شده در دو طرف بزرگراه با تانکر آب بدهد و اصلاً عین خیالت نباشد که بچه‌های پابره‌نه محل بال‌های تشنه کناری ایستاده‌اند و آبیاری نخل‌هایت را تماشا می‌کنند. - بناهای فاخر و عظیم. از ساختن ساختمان‌های بزرگ و فاخر غافل نشو. این بناها به عوام‌الناس یعنی مردم کشور، یادآوری می‌کند که چه فرد عظیم و باشکوهی در رأس قدرت نشسته است. اگر این بناها به شکل درست و مناسبی طراحی و ساخته شوند حتی می‌توانند باعث اتحاد مردم در حمایت از تو شوند. «طاق نصرت» پاریس<sup>۱۶۶</sup>، سازه «مام میهن فرا می‌خواند» در والگوگراد<sup>۱۶۷</sup>، «کولوسئوم» رم<sup>۱۶۸</sup>، «پانتئون» رم<sup>۱۶۹</sup>، بنای هیولوار «دره شهیدان»<sup>۱۷۰</sup> فرانکو در نزدیکی مادرید و بسیاری دیگر از این بناهای ساخته‌شده از سیمان و سنگ مرمر پاسخگوی نیاز حاکمی است که می‌خواهد همه به وضوح شاهد آن لحظه‌ای باشند که گل‌های یک ملت زیر دست یک باغبان ماهر به بار نشسته است. برنامه هیتلر برای ساختن یک پایتخت جدید برای آلمان بر روی برلین قدیم موسوم به ژرمانیا پر از این برتری‌جویی‌های بی‌حد و حصر بود. او می‌خواست با ساختن این پایتخت تازه حکومتی را بنا کند که بیش از هزار سال بپاید. ۲۲۵ به یاد داشته باش که هر چه بنای یادبودت بزرگ‌تر باشد بهتر است. این گرایشی است که از دیرباز تاکنون بین دیکتاتورها به قوت خویش پابرجا بوده است. امام‌علی رحمان<sup>۱۷۱</sup>، رئیس‌جمهور تاجیکستان، برای جاودانه کردن نام خودش در قالب یک سازه بزرگ، چنان کتابخانه بزرگی ساخته که برای پر کردن آن به اندازه کافی کتاب وجود ندارد و در نتیجه او از مردم کشورش درخواست کرده کتاب‌های اضافی‌شان، حتی جزوه‌های درسی و دانشگاهی‌شان، را تحویل این کتابخانه دهند. ۲۲۶

#### ۸-۴ ایده‌های بد برای تو و کشورت

بیراه نیست اگر بگویم بدترین ایده‌ها با کلمه «رادیکال» شروع می‌شود. تندروری و افراط چیزی است که باید به شدت از آن پرهیزی. پس آرام باش، پولت را به جیب بزن، حکومتت را تداوم ببخش و زیادی شلوغش نکن. البته می‌دانیم که برای رهبر بالفطره‌ای چون تو، عمل کردن به این توصیه، چندان آسان نیست و برای این‌که هشدارهای لازم را بگیری چند نمونه از رهبرانی را نام می‌بریم که به دلیل افراط‌کاری و تندروری به باد فنا رفتند:

- **نخوت نظامی.** تو شاید نماینده خدا روی زمین باشی اما این به معنای آن نیست که ارتش و نیروهای مسلحت هم به پروردگار وصلند و قدرت مافوق بشری دارند. پس در تشخیص توانایی‌هایت دچار توهم و خودفریبی نشو. یادت باشد که هیچ چیز به اندازه یک جنگ پرهزینه و پرتلفات نمی‌تواند باعث کاهش محبوبیت و تضعیف پایه‌های حکومتت شود. تعارض جنگ طلبانه صدام حسین با ایران در ۱۹۸۰ یک فاجعه مطلق بود که هشت سال طول کشید، صدها هزار کشته به جا گذاشت و موجب صدها میلیارد دلار خسارت اقتصادی در عراق شد. تجاوز صدام به کویت در ۱۹۹۰ نیز «یکی از بزرگ‌ترین محاسبه‌های غلط نظامی در تاریخ معاصر بود... صدام روی این تصور قمار کرده بود که دنیا واکنشی جدی به تسخیر کویت نشان نخواهد داد؛ ولی اشتباه می‌کرد.»<sup>۲۲۷</sup>

- **تجربه اجتماعی رادیکال.** نیکولای چائوشسکو در ۱۹۶۶ به این نتیجه رسید که اگر بر تعداد



رومانیایی‌ها اضافه شود برای کشورش سودمند خواهد بود. او برای افزایش جمعیت کشورش چند تصمیم عجولانه افراطی گرفت. او جلوگیری از آبستنی را عملی مجرمانه و غیرقانونی اعلام کرد، زوج‌های فاقد فرزند را وادار به پرداخت مالیات مخصوص کرد و آموزش مسائل جنسی را ممنوع کرد. پس از اجرای این سیاست‌های رادیکال، نرخ زادوولد در رومانی افزایش یافت اما همزمان بر تعداد مرگ‌ومیر نوزادان و تعداد بچه‌های معلول، فقیر یا رهاشده به حال خود نیز اضافه شد. دولت برای رفع این معضل یتیم‌خانه‌هایی ساخت که از چشم مردم جهان پنهان بود. زنان پس از آبستنی حق سقط جنین نداشتند و هرزن حامله‌ای را باید پزشک مورد اعتماد دولت مرتب معاینه می‌کرد تا جلوی سقط جنین احتمالی‌اش گرفته شود. این معاینه‌های توهین‌آمیز یکی از دلایل نارضایتی زنان و خانواده‌ها از حکومت چائوشسکو بود؛ حکومتی که عاقبت به دست مردم عصبانی رومانی ساقط شد. ۲۲۸

سوهارتو با اجرای برنامه کوچاندن اجباری جاوه‌ای‌ها<sup>۱۳۲</sup> از جزیره زادگاهشان به مناطق دیگر اندونزی، قصد داشت از تراکم جمعیت بسیار زیاد جزیره جاوه کم کند. به این ترتیب میلیون‌ها جاوه‌ای در جاهای متفاوتی، از سوندا تا ایرینا و سوماترا، اسکان داده شدند. چند دهه بعد تأثیرات منفی این سیاست اجتماعی رادیکال آشکار شد: جاوه‌ای‌های کوچ داده‌شده درگیر منازعات قومی و نژادی با اهالی جوامع میزبان شدند، از نظر اقتصادی به حاشیه رانده شدند و هزینه‌ها و دردهای زیادی برای دولت اندونزی به بار آوردند.

- **ریاضت اقتصادی رادیکال.** نیکولای چائوشسکو، رهبر کمونیست رومانی به این نتیجه رسیده بود که کل مردم رومانی باید اقساط وام‌های کلانی را که دولت رومانی از کشورهای غربی گرفته بود، بپردازد. این به معنای تحمیل یک سیاست ریاضت اقتصادی سفت و سخت به توده‌های مردم بود. به این ترتیب، مواد غذایی و بنزین سهمیه‌بندی شد و همه محصولات و کالاهایی که ارزش صادر کردن داشت، صادر شد و چیزی برای مصرف مردم باقی نماند. چائوشسکو به بهای گرسنگی دادن و سختی دادن به مردمش کوشید که از بدهی‌های خارجی‌اش بکاهد. اما این سیاست رادیکال و افراطی نابخردانه به نارضایتی و خشم مردم رومانی دامن زد. رومانیایی‌ها در ۱۹۸۹ علیه چائوشسکو قیام کردند و سرانجام او و همسرش را پس از یک محاکمه شتابزده تیرباران کردند. ۲۲۹

- **پاکسازی قومی و نسل‌کشی.** خشونت علیه اقلیت‌های قومی و مذهبی پیشینه طولانی و مفصلی در تاریخ بشر دارد و هیچ جایی در جهان نمی‌توان یافت که شاهد چنین خشونت‌هایی نبوده باشد. نسل‌کشی و پاکسازی قومی اصلاً ایده خوبی برای هیچ دیکتاتوری نیست. رژیم دیکتاتوری معمولاً هنگامی که با تهدیدات جدایی‌طلبانه یک یا چند اقلیت قومی روبرو شود، علیه آن‌ها اقدام می‌کند. مرحله اول، اهریمنی نشان دادن آن اقلیت و وصل کردن آن‌ها به دشمن خارجی و مرحله دوم وادار کردن آن اقلیت قومی به «درهم‌آمیزی» با اکثریت است. اما چنین درهم‌آمیزی‌های اجباری معمولاً به قتل عام، تجاوز به زنان، آتش زدن و غارت خانه‌ها و مصادره اموال قربانیان منجر می‌شود و موقعی که کار به این جا رسد، هیچ سود سیاسی یا اخلاقی‌ای نصیب دیکتاتور نخواهد شد. نمونه‌ها زیادند: آزار و اذیت قوم مایا به دست دولت

گواتمالا، آزار و اذیت تبتی‌های بودایی و ایغورهای مسلمان به دست دولت چین، آزار و اذیت مسلمانان روهینجا به دست دولت برمه، آزار و اذیت دومینیکنی‌ها به دست دولت هائیتی و... تو نمی‌توانی به زور اسلحه یک گروه قومی یا مذهبی را وادار کنی با اکثریت ملت درآمیخته شود. و اگر در این زمینه تلاش کنی چیز چندانی به دست نخواهی آورد و چه بسا خیلی چیزها را هم از دست بدهی. اعمال زور به اقلیت‌های قومی و مذهبی، دیکتاتور را خواسته و ناخواسته به سمت نسل‌کشی، پاکسازی قومی و جنایت‌های جنگی می‌کشاند. حالا کاری به هزینه گراف چنین اقدامات رادیکالی نداریم. همه این‌ها را که روی هم بگذاریم می‌بینیم دنبال کردن چنین سیاست‌هایی بی‌فایده و زیان‌آور است. پس همان بهتر که بی‌خیالش شوی.

آدولف هیتلر شاخص‌ترین نمونه از دیکتاتورهایی است که قربانی ایده‌های بد و افراطی شد. نمونه دیگر پل پوت دیکتاتور کمونیست کامبوج و رهبر گروه نظامی «خمرهای سرخ» است. پل پوت همه ایده‌های بد و افراطی را به کار برد و ثمره‌اش را دید. خمرهای سرخ با رهبری پل پوت پس از ۱۹ سال مبارزه چریکی عاقبت پنوم پن، پایتخت کامبوج، را در ۱۹۷۵ اشغال کردند. سپس دیوانه‌بازی‌های‌شان شروع شد: پل پوت ساختمان بانک مرکزی را با دینامیت منفجر و نظام پولی را لغو کرد، مذهب را ممنوع کرد، مدارس را بست و بچه‌ها را برای کشاورزی به مزارع فرستاد تا سهم خودشان را در «انقلاب کارگری» ادا کنند. او بی‌وقفه هر کسی را که حتی به اندازه سر سوزنی تبار خارجی داشت مورد آزار و اذیت قرار داد. روشنفکران و همه کسانی که خصلت‌های «خارجی» داشتند نیز یا کشته شدند یا برای کار به روستاها فرستاده شدند که در نتیجه بسیاری از آن‌ها جان خود را از دست دادند. پل پوت که احساس می‌کرد پایتخت پر از حامیان رژیم سابق است، دستور تخلیه پایتخت را صادر کرد و به این ترتیب همه اهالی شهر از خانه‌هایشان رانده و برای کار در مزارع به روستاها فرستاده شدند. بسیاری از این افراد در طول راه یا در مقصد جان دادند. هر کسی که مهارت ارزشمندی داشت برای مثال، پزشکان کشته شد. تا ۱۹۷۹ حدود دو میلیون کامبوجی تقریباً یک چهارم کل جمعیت بر اثر شکنجه، گرسنگی، بیماری یا اعدام جان خود را از دست دادند. گروه خمرهای سرخ پس از چهار سال حکمرانی خشن و احمقانه، سرانجام مجبور به فرار شد. ۲۳۰

تو باید به میراث سیاسی‌ات هم فکر کنی. قطعاً دوست نداری که آیندگان به زشتی از تو یاد کنند و تو را رهبری سفاک و خونریز بنامند. برنامه‌های رادیکال و افراطی به شدت به وجهه سیاسی‌ات آسیب می‌زند پس بهتر است از این نوع برنامه‌ها و سیاست‌های نابخردانه به شدت اجتناب کنی. کلاً بی‌خیال پاکسازی قومی شو. به جای این کارها، روی پولدارتر کردن خودت و اعوان و انصارت تمرکز کن. تا می‌توانی اقتصاد مملکت را بچلان تا پول بیش‌تری نصیب شود. یادت باشد که برای حفظ قدرتت به پول هنگفتی نیاز داری زیرا هیچ کس حاضر نیست مفت و رایگان در خدمتت باشد. به جای پاکسازی قومی و نسل‌کشی، به این فکر کن که چگونه می‌توانی شرایطی فراهم کنی که قدرت برای نسل‌های متمادی در خانواده‌ات بماند و پسرت بعد از تو بر تخت حکمرانی بنشیند. در فصل‌های بعدی کتاب برایت شرح می‌دهیم که اتفاقاً اقلیت‌های قومی و مذهبی می‌توانند برایت منافع سیاسی خوبی داشته باشند، به شرطی که

راهکارها و تکنیک‌های ما را بخوانی و به آن‌ها عمل کنی.

۵: فرهنگ ترس

یک مرگ، تراژدی است؛ یک میلیون مرگ، فقط آمار.

### جوزف استالین

آزادی بی قید و شرط برای کار، آزادی تحصیل، آزادی اجتماعات، آزادی بیان و عقیده، آزادی تشکیل حزب و گروه، آزادی درانتخاب نمایندگان و مشارکت در فرایند حکمرانی، همگی خوب و عالی به نظر می‌آیند. اما اگر عمیق‌تر به قضیه نگاه کنی، می‌بینی که اتفاقاً خیلی هم بد است. آخرین چیزی که به آن نیاز داری انتقادات بیجا، جنبش‌های سیاسی مردمی غوغاسالار و رسانه‌های آزادی است که به خودشان حق می‌دهند انگیزه‌ها و نیت‌های تو را زیر سؤال ببرند، رژیمت را به باد انتقاد بگیرند و نفرت عمومی را علیه تو یعنی پدر ملت، برانگیزند. کدام عقل سلیمی «آزاد» بودن ملت را تحمل می‌کند؟ هر بچه‌ای این را می‌داند که اگر ملت «آزاد» باشد بلافاصله نیروهایش را علیه تو و رژیمت سازماندهی می‌کند. آیا کسی هست که خواهان چنین چیزی باشد؟ معلوم است که نه. به جای «آزادی» دادن به مردم باید رژیمت را به آن‌ها بدهی که اصلی‌ترین وظیفه‌اش سرکوب این آزادی‌ها، چه فردی چه اجتماعی، است. رژیم دیکتاتوری‌ات باید کاری کند که کلام تو کلام اول و آخر باشد، تصمیماتت عین قانون باشد و نظرت تنها نظری باشد که ارزش دانستن دارد. اما چگونه می‌توانی به این اهداف برسی؟ بقیه مطالب این فصل را بخوان.

تو باید فرهنگ ترس را بر جامعه حاکم کنی. فرهنگ ترس نوعی سبک زندگی است که در آن تک‌تک مردم، از دهقان و کارگر تا کارمند و دانشجو، با ترس از تو و مأموران زندگی می‌کنند. در این سبک زندگی، گفتن یک کلمه ناجور در جمع می‌تواند در یک چشم‌به‌هم‌زدن منجر به اخراج فرد از سر کارش شود، داروندارش و حتی جان خودش و خانواده‌اش را بر باد دهد. در چنین جامعه‌ای، فرد هر کاری خواهد کرد که به چنین سرنوشتی دچار نشود. او نهایت تلاشش را خواهد کرد که تا جایی که ممکن است، هیچ توجیهی را به خودش جلب نکند و به قول معروف آهسته برود و آهسته بیاید که گربه شاخش نزند. تو اگر فرهنگ ترس را به طور کامل و همه‌جانبه بر مردم کشورت حاکم کنی هیچ‌کس جرئت نخواهد کرد تو را به چالش بکشد، تهدید کند یا علیه تو دسیسه بچیند. آدم‌ها را خوب بترسان و بعد ببین چطور به خاطر این که صرفاً آن‌ها را زنده گذاشته‌ای و شغلی و نانی به آن‌ها داده‌ای از تو تشکر خواهند کرد. چنین مردمی هرگز صدایشان را علیه تو بلند نخواهند کرد و تو می‌توانی مطمئن باشی که واکنش آن‌ها به کارهای کرده و نکرده‌ات چیزی جز سکوت نخواهد بود. بزرگ‌ترین نگرانی آدم‌هایی که در کشورت زندگی می‌کنند این است که مبادا روزی مأموران امنیتی‌ات سراغشان بروند و در باره کارهایشان پرس‌وجو کنند. بله، معلوم است که تو، مثل هر دیکتاتور دیگری، دوست داری خودت را برتر از این چیزهای ناخوشایند تصور کنی. معلوم است که دوست داری مردم کشورت به تو همچون نیکوکاری بزرگ و مهربان نگاه کنند و خودت و رژیمت را از ته دل دوست داشته باشند. اما زندگی واقعی این‌گونه نیست. مردم کشورت را اگر به حال خودشان رها کنی یاغی و

نافرمان می‌شوند و چنان بلایی به سرت می‌آورند که مرغان آسمان به حالت گریه خواهند کرد. بنابراین چاره‌ای جز حاکم کردن فرهنگ ترس نخواهی داشت. این یک راه حل عمل‌گرایانه بسیار مؤثر برای رفع مشکلات روزافزون توست. حاکمان بی‌شماری در طول تاریخ از این راهکار استفاده کرده‌اند و لذا نمونه‌های فراوانی برای سرمشق گرفتن تو از آن‌ها، از استالین تا معمر قذافی، وجود دارد. البته هر کدام از آنان ابزار خاصی برای تولید ترس داشتند. استالین و همتایش در آلمان شرقی اریش هونکر، از سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی‌شان برای ترساندن مردم استفاده می‌کردند ولی قذافی و مبارک از ابزار ارتش برای ایجاد رعب و وحشت بهره می‌بردند. یک دیکتاتور توانمند و کاردرست باید طوری ملتش را بترساند که آن‌ها حتی در خواب هم از شدت ترس عرق کنند و موقع بیداری قبل از حرف زدن همه چیز را بررسی کنند و در کوچه و خیابان حتی از سایه خودشان بترسند. اگر تو کارت را به بهترین شکل انجام بدهی، هیچ همسر و پسری هنگام ناپدید شدن شوهر و پدر خانواده واکنشی جز بیچ‌پچی نامفهوم در گوش یک‌دیگر نشان نخواهد داد. اگر تو همان دیکتاتوری بشوی که در نظر ماست، هیچ منتقد و خبرنگار و روشنفکری جرئت نخواهد کرد حتی اسمت را به زبان آورد تا چه رسد به این که بخواهد از تو انتقاد کند.

فرهنگ ترس علاوه بر خاموش کردن صدای دشمنان تو فواید بسیار دیگری هم دارد. حفظ سطح مداوم و خفیفی از عدم ثبات سیاسی و اجتماعی با استفاده از وسایل ایجاد ترس، راهبرد هوشمندانه‌ای برای تحکیم پایه‌های قدرتت یا توجیه علت وجودی رژیمت است. اگر مردم کشورت حس کنند در غیاب رژیمت خطری آن‌ها را تهدید خواهد کرد، رهبری تو را خواهند پذیرفت و از آن حمایت خواهند کرد. تو باید به آن‌ها کمک کنی که به این نتیجه برسند و راهش این است که کمی آن‌ها را بترسانی. مردم اگر در باره سرنوشت خود و کشورشان احساس خطر کنند، قدر رهبری قوی و قدرتمندت را خواهند دانست. هدف تو باید این باشد که به مردم کشورت بقبولانی که فقط تو با رهبری هوشمندانه‌ات توانایی حفظ امنیت و تأمین رفاه آن‌ها را داری. علاوه بر این باید برای آن‌ها روشن کنی که اگر رهبری قدرتمندانه و پدران تو نباشد کیان ملک و ملت بر باد خواهد رفت و چه بسا کشور تکه‌تکه خواهد شد. به مردم بفهمان که فقط تو عامل حفظ تمامیت ارضی کشوری. خیلی‌ها معتقدند صدام حسین تنها عامل حفظ یکپارچگی عراق بود. این ادعا می‌تواند درست باشد: عراق پس از سرنگونی صدام عملاً تجزیه شد و جنگ‌های فرقه‌ای سراسر کشور را فراگرفت. [۲۳۱] یا لیبی پس از سرنگونی دیکتاتورش، معمر قذافی، عملاً به دو پاره تقسیم شد و مردمش هرگز روی آرامش به خود ندیدند. [این نمونه‌ها را مدام به مردم کشورت یادآوری کن تا بفهمند که در صورت ساقط شدن به چه سرنوشت شومی دچار خواهند شد. و برای این که موضوع خوب برایشان جا بیفتد اجازه بده که سطح خفیف اما مستمر و کنترل‌شده‌ای از منازعات فرقه‌ای و جناحی در کشورت وجود داشته باشد. با یک کوچولو ترساندن مردم کشورت – بلکه فقط با یک کوچولو ترساندن – می‌توانی سود فراوانی ببری.

پس از سقوط حسنی مبارک، او متهم شد که با استفاده از همین راهکار سعی کرده بود مدت

بیش‌تری در قدرت باقی بماند. مردم ارتش را متهم کردند که به دستور مبارک عمداً به ناآرامی‌ها دامن می‌زده است تا آن‌ها را از آینده بدون مبارک بترساند. اما ارتش حتی پس از ساقط شدن مبارک باز به همین راهکار روی آورد. در اکتبر ۲۰۱۱ کلیسای در مصر آتش گرفت. قبطی‌ها مسیحیان مصری به خیابان‌ها ریختند و صدای اعتراضشان را بلند کردند اما سربازان ارتش به آن‌ها شلیک کردند و موجب کشته شدن ۲۴ قبطی شدند. این حادثه به نوبه خود سبب شدت گرفتن منازعات فرقه‌ای در سراسر کشور شد. ۲۳۲ بعدها مشخص شد که ارتش با نقشه قبلی این حادثه را به وجود آورده بود تا به مردم پیام دهد که اگر ارتش و رهبرانش تضعیف شوند، کشور زیر امواج جنگ‌های فرقه‌ای و تروریستی غرق و سیل خون در خیابان‌ها جاری خواهد شد. تو از این حادثه می‌توانی درس بگیری که دامن زدن به ناامنی، اغتشاش و کشتار در سطحی خفیف و کنترل‌شده می‌تواند برای تو و رژیمت مفید باشد. موقعی که مردم اندکی بترسند و احساس ناامنی کنند، خودشان به این نتیجه خواهند رسید که ادامه زندگی آرام و امنشان وابسته به وجود دستی قدرتمند بالای سرشان است و آن دست هم فقط دست مبارک توست.

#### ۱-۵ درجه سرکوب

#### ۱-۱-۵ شنود خودی علیه غیر خودی

مرد موکوتاه قد کوتاه ژولیده‌ای که لباس شخصی بنجلی به تن کرده، مشغول شنود و رصد هر اندیشه و عمل نامتعارفی است. این تصویری کلیشه‌ای از یک مأمور حقوق‌بگیر رژیم دیکتاتوری است که به جاسوسی شهروندان و ارائه گزارش‌های دقیق در باره همه کارهای «ناپسند» آن‌ها به رأس رژیم، یعنی تو، گمارده شده است. اشتازی، سازمان اطلاعاتی و امنیتی آلمان شرقی، در دوران جنگ سرد مظهر اعلاي جاسوسی کردن از مردم این کشور بود. رژیم دیکتاتوری کمونیستی آلمان شرقی با استفاده از گزارش‌های اشتازی هر کورسویی از اندیشه آزاد و امید به رهایی را در نطفه خفه کرد تا به خیال خودش مردم را همسو و همراستای «انقلاب خلقی» اش نگه دارد. یک نمونه از فعالیت‌های اشتازی را می‌آوریم تا با شیوه کار آن آشنا شوی. در این جا فردی که تحت تعقیب اشتازی قرار گرفته کسی است که از نظر این سازمان یکی از مخالفان بالقوه رژیم کمونیستی است: ۲۳۳

آن‌ها بعضی وقت‌ها از این زن هنگام راه رفتن در پیاده‌رو عکس می‌گرفتند، یا چهار پنج نفری داخل یک ماشین سدان سفید می‌چپیدند و در خیابان با فاصله چهار پنج متری تعقیبش می‌کردند. مأموران سر ساعت در ماشین‌های پارک‌شده‌شان در خیابان جلوی در آپارتمان زن منتظرش می‌ماندند تا بیاید. زن پس از این که یکی از همسایگانش به او خبر داد، توانست میکروفن مخفی‌ای را که در سقف آپارتمان‌ش کار گذاشته شده بود، پیدا کند. آپارتمان زن در طبقه دوم ساختمان بود و مأموران با سوراخ کردن کف اتاق زیر شیروانی ساختمان توانسته بودند میکروفن را در سقف اتاق نشیمن آپارتمان زن جاسازی کنند.

بعد از فروپاشی رژیم کمونیستی آلمان شرقی معلوم شد که اشتازی چه وسعت و عظمتی داشته است. در بایگانی‌های عظیم این سازمان جاسوسی تقریباً برای هر شهروند آلمان شرقی یک پرونده وجود داشت. تعداد مأموران و خبرچینان سازمان باورنکردنی بود. تخصص اشتازی شنود و ضبط مکالمات تلفنی و غیرتلفنی تقریباً همه شهروندان در خانه و محل کارشان بود. سازمان به انواع وسایل پیشرفته شنود صدا مجهز بود. مأموران اشتازی به خودشان اجازه می‌دادند که هر شهروندی را احضار کنند و از او در باره آدم‌هایی که دیده و با آن‌ها حرف زده پرسش‌های ناراحت‌کننده‌ای بپرسند. اشتازی یک ساختار سازماندهی شده حکومتی بود که زیر نظر مستقیم رژیم کمونیستی آلمان شرقی عمل می‌کرد. آنچه مردم آلمان شرقی در اروپا تجربه کردند، شبیه تجربه مردم گینه استوایی در آفریقا است. در خیابان‌های پایتخت گینه استوایی جوی از عدم اعتماد و سوءظن حاکم است. این کشور کوچک هفتصد هزار نفری که سه چهارم جمعیتش با روزی یک دلار زندگی می‌کنند یکی از ثروتمندترین کشورهای آفریقایی است. این ثروت از اواسط دهه ۱۹۹۰ که نفت در گینه استوایی کشف شد، پدید آمد. اما خانواده دیکتاتور، اوبیانگ، بخش عمده‌ای از درآمدهای نفتی را از آن خودش کرده است. گینه استوایی در فهرست ده کشور بد جهان از نظر نقض حقوق بشر قرار دارد. شکنجه مخالفان به شکلی نظام‌مند همچنان مرسوم است. گزارشگر حقوق بشر سازمان ملل متحد در امور گینه استوایی، در مصاحبه‌ای با خبرنگار نیویورک تایمز می‌گوید: «اگر شما اشتباهی گذارتان به برخی محلات شهر بیفتد، پلیس دستگیر و زندانی‌تان می‌کند. دیدار با تنها عضو مخالف پارلمان در ساختمان

خرابه‌اش در مرکز شهر بلافاصله به اطلاع سازمان اطلاعات و امنیت می‌رسد و هشدار تند و جدی وزیر اطلاعات را در پی دارد. کشور فقط یک روزنامه دارد که دولت آن را چاپ و منتشر می‌کند... هتل اصلی پایتخت قبلاً مرکز شکنجه مخالفان بوده است... ۲۳۴ اما تو برای ایجاد فرهنگ ترس در کشور می‌توانی از شیوه‌های پنهان تر و ظریف‌تری استفاده کنی. معمر قذافی لشکری از خبرچینان حقوق‌بگیر داشت که در نوع خودش افسانه‌ای بود. کارشناسان معتقدند که ده تا بیست درصد جمعیت لیبی برای رژیم قذافی خبرچینی می‌کردند. آنان در ازای دریافت پول به صورت مرتب در باره حرف‌ها و فعالیت‌های همسایگان، اقوام، آشنایان و همکارانشان گزارش‌های دقیق تهیه می‌کردند و به تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی رژیم می‌دادند. ۲۳۵ فایده این نظام پرداخت پول در ازای دریافت اطلاعات، این است که هیچ کس نمی‌تواند مطمئن باشد همسایه یا همکارش مشغول رصد کردن و گزارش نویسی در باره رفت‌وآمدها، نشست و برخاست‌ها و گپ‌وگفت‌هایش با دیگران، نیست. هر وقت چنین فضای ترس و سوءظنی بر جامعه حاکم شود، سازماندهی اپوزیسیون به کاری بسیار مشکل و چه‌بسا ناممکن تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی هیچ کس جرئت نمی‌کند به دیگری بگوید: «هی، بیا یک گروه برای بحث در باره چگونگی خلاص شدن از شر این دیکتاتور درست کنیم!»

## ۲-۱-۵ سرکوب‌علنی

حالا با این همه اطلاعات و گزارش‌هایی که خبرچین‌ها به تو داده‌اند چه می‌خواهی بکنی؟ با این ملت خطاکار که قدر حکومت را نمی‌داند چه می‌خواهی بکنی؟ مارک بودن، نویسنده و روزنامه‌نگار آمریکایی، می‌نویسد:

قساوت، هنر سلطان است. سلطان جوینده و یابنده قساوت است. حکومتش بر مبنای ترس است اما برای متوقف کردن آدم‌یاعی، ترس به تنهایی کفایت نمی‌کند. بعضی از زنان و مردان شجاعت زیادی دارند... اما سلطان هم راه‌هایی برای مقابله با آن‌ها دارد. کسانی هستند که از مرگ نمی‌ترسند اما حتی بین آنان هم افرادی دیده می‌شوند که از شکنجه، بی‌آبرویی یا تحقیر می‌ترسند. حتی آن‌هایی هم که خودشان هیچ هراسی از مرگ و شکنجه ندارند ممکن است از مرگ و شکنجه پدر، مادر، برادر، خواهر، همسر یا فرزندانشان بترسند. سلطان از همه این ابزارها برای رسیدن به هدفش استفاده می‌کند. او نه فقط دستور کارهای سنگدلانه را می‌دهد بلکه تأکید می‌کند که نمایش درد، تحقیر و مرگ قربانی در برابر چشمان مردم باشد. گناهکاری یا بی‌گناهی قربانی اهمیتی ندارد زیرا هیچ قانون یا ارزشی فراتر از اراده سلطان وجود ندارد. فقط کافی است او بخواهد تا فرد دستگیر، شکنجه، محاکمه و اعدام شود. این روند نه فقط همچون هشدار، مجازات یا پاکسازی عمل می‌کند بلکه به رعایا، دشمنان و رقبای بالقوه سلطان یادآوری می‌کند که او از همه قدرتمندتر است. شفقت، انصاف و رعایت قانون، همگی نشانه‌های نرم‌خویی و تزلزل در تصمیم‌گیری است. تزلزل در تصمیم‌گیری یعنی ضعف ولی قساوت یعنی قدرت. ۲۳۶

قساوت در اوگانداي عیدی امین در دهه ۱۹۷۰ بازی روز بود. امین و ارتشش با همکاری یکدیگر کاری کردند تا عدم قطعیت و سوءظن بر هر سطح و وجهی از جامعه حاکم شود. آن‌ها به

صورت اتفاقی آدم‌ها را می‌ربودند، زندانی می‌کردند، شکنجه می‌دادند، کتک می‌زدند و می‌کشند. دیکتاتور اوگاندا با اعمال چنین خشونت گسترده و فراگیری کاری کرد که همه بترسند و حساب کار دستشان بیاید. اعمال خشونت پنهان و غیرعلنی در ذات عیدی امین نبود. جنازه‌های قربانیان در رود نیل غوطه‌ور و اجساد آن‌ها از شاخه‌های درختان آویزان بود. این جنازه‌ها حامل پیام‌های نمادینی در باره جدیت کارزار ترور و وحشت دیکتاتور بود. امین به صورت علنی و آشکار از نیروهای ارتشی برای گسترش خشونت و ترس در جامعه استفاده می‌کرد و در واقع تکیه‌گاه اصلی‌اش آن‌ها بودند. او گروه‌های نظامی ویژه‌ای، از جمله «واحد امنیت ملی» و «دفتر پژوهش ملی» را تأسیس کرد. این دو گروه مرتکب قتل‌های بسیاری شدند. گروه‌های نظامی این‌چنینی با هدف گسترش ترس و حذف عناصر نامطلوب، طراحی و تشکیل شده بودند. مفهوم عنصر نامطلوب، گستره وسیعی داشت: سیاستمداران سابق، مزرعه‌داران، کشیش‌ها، مدیران هتل‌ها، قاضیان، دانشجویان و خلاصه هر کسی که فکرش را بکنید. هنگامی که ترساندن کل جمعیت کشور به درستی انجام شود هیچ کس موقعیتش را آن‌قدر «امن» تصور نخواهد کرد که بخواهد به سرنگونی‌ات حتی فکر کند. ۲۳۷

گینه استوایی ارائه‌کننده نمونه دیگری از همین راهکار است. چندین دهه متوالی شکنجه نظام‌مند در این تنها کشور اسپانیایی‌زبان قاره آفریقا، باعث شیوع فرهنگ ترس و سرکوبی شده که به خاطر آن، چیزهای عجیب و باورنکردنی حالتی عادی و معمولی پیدا کرده‌اند. مانفرد نورواک، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در موضوع شکنجه و نقض حقوق بشر، پس از سفر به گینه استوایی به خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز گفت: «در گینه استوایی شکنجه آن‌قدر رایج و عادی است که شکنجه‌گران حتی به خودشان زحمت مخفی کردن وسایل شکنجه را نمی‌دهند. ابزار شکنجه همان جا روی میز آن‌هاست.» ۲۳۸

«سازمان امنیت کشور» مصر، پلیس مخفی بدنام و مخوف حسنی مبارک، در مواجهه با مخالفان و نیروهای اپوزیسیون به شکلی نظام‌مند از شکنجه استفاده می‌کرد. موقعی که مبارک مجبور به کناره‌گیری از قدرت شد، شاهدان پا پیش گذاشتند و داستان‌های شلاق خوردن، کتک خوردن، آویزان شدن و وصل کردن الکترودهای برقی به آلت تناسلی‌شان را برملا کردند. بنا به گفته دکتر مونا حامد، روان‌درمانگر مصری، «شکنجه در طول سی سال گذشته در مصر سیاست فراگیر، نظام‌مند و روزمره‌ای بوده است. شکنجه در همه سازمان‌ها و نهادهای ارتشی، پلیسی و قضایی مصر کاری معمول و رایج بوده است.» ۲۳۹ حکومت اتیوپی در زمان حکمران انقلابی و کمونیستش، سرهنگ منگیستو هایله ماریام<sup>۱۷۳</sup> از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۷ استفاده مشابهی از ابزار شکنجه کرد: پدر و مادرها گهگاه با فرزندان‌شان زندانی می‌شدند تا از نزدیک شاهد شکنجه آن‌ها باشند. بسیاری از والدین اتیوپیایی با چشمان خودشان دیدند که چگونه شکنجه‌گران ناخن‌های بچه‌هایشان را کشیدند و آن‌ها را تا مرز مرگ کتک زدند. والدینی که از رفتن به زندان و دچار شدن به چنین سرنوشتی رهایی می‌یافتند، به سرنوشت دیگری دچار می‌شدند و آن مشاهده جنازه خونین و شکنجه‌شده فرزندشان در کوچه و خیابان مقابل خانه‌شان بود. هیچ حدی برای قساوت و سنگدلی وجود ندارد و تا دلت بخواهد از این نمونه‌ها هست. ۲۴۰

اما صادقانه بگوییم که شکنجه کردن و کشتن آدم‌ها مؤثرترین سلاح در زرادخانه تو نیست زیرا مردگان می‌توانند به شاهدانی مزخرف علیه تو تبدیل شوند. تو با کشتن سنگدلانه و علنی آدم‌ها می‌خواهی به مردم کشورت پیام دهی که «مواظب باشید اگر دست از پا خطا کنید به سرنوشت مشابهی دچار می‌شوید!» اما اگر مردگان از گور برخیزند و بر بی‌رحمی و سفاکی تو شهادت دهند آن وقت نه تنها پیام مورد نظرت به مردم منتقل نمی‌شود بلکه کل ماجرا، مثل بومرنگ، علیه خودت برمی‌گردد. در این حالت، مردگان یا دقیق‌تر بگوییم آن‌هایی که زیر شکنجه مأمورانت کشته شده‌اند، به پا می‌خیزند و با برجسته کردن قساوت و سنگدلی‌ات نفرت عمومی را علیه تو و رژیمت برمی‌انگیزند و اراده عمومی را برای ساقط کردن مستحکم‌تر می‌کنند. پس به جای این‌که یگراست بزنی توی ملاج قربانیان، همه تلاشت را بر وسایل غیر مرگباری متمرکز کن که مردم را از اعتراض کردن و سازماندهی علیه تو، منصرف و به سکوت وادارشان می‌کند. حکومت ترس عیدی امین جنبه‌های دیگری هم داشت که بدون استفاده از شکنجه و کشتار همان تأثیر را به جا می‌گذاشت: ایست بازرسی‌ها بدون هیچ دلیل خاصی در خیابان‌های اصلی پایتخت برپا می‌شدند تا مردم حضور مستمر و مسلط حکومت را همواره حس کنند؛ سربازان مسلح در همه مکان‌های عمومی حاضر بودند تا مردم یادشان نرود چه کسی بر آن‌ها حکومت می‌کند؛ مردم ملزم بودند بدون هیچ دلیل خاصی اوراق هویتی‌شان را به مأموران نشان دهند؛ و خارجی‌ها بدون این‌که هیچ جرمی مرتکب شده باشند، دستگیر و زندانی می‌شدند تا برای مردم روشن شود که حکومتشان آن‌قدر قدرتمند است که هیچ پروایی از زندانی کردن خارجی‌ها ندارد. تو هم با توسل به طیف متنوعی از این روش‌های شیوع ترس می‌توانی به هدف اصلی‌ات که ترساندن مردم کشورت باشد، دست یابی. درسی که باید بگیری این است: اتکای صرف به تاکتیک‌های تند و خشن نظامی می‌تواند در کوتاه‌مدت مردم کشورت را بترساند اما برای ترساندن مستمر و بلندمدت آن‌ها به وسایل دیگری نیاز است. هرچند که در موارد استثنایی دیکتاتورهایی توانسته‌اند تا پایان عمرشان مردم را مرعوب و وحشت‌زده نگه دارند. از نمونه‌های قدیم به استالین و از نمونه‌های جدیدتر به آلفردو اشتروسنر می‌توان اشاره کرد.

اشتروسنر با توجه به سابقه نظامی و نیز تمایل فراوانش به ایجاد فضایی رعب‌انگیز، توانست برای دهه‌ها در رأس قدرت بماند. در دوران حکومتش مردم بارها جنازه‌های بدون سرِ غوطه‌ور در رود «پارانا» را می‌دیدند. دایانا شمو<sup>۱۷۴</sup> می‌نویسد:

نیروهای امنیتی پاراگوئه آن قدر در ترساندن چهره‌های بالقوه اپوزیسیون کارآمد شدند که نهایتاً ترس ترس از بازداشت، شکنجه، تبعید، و قتل به یکی از اهرم‌های اصلی برای حفظ قدرت اشتروسنر تبدیل شد. ۲۴۱

سرانجام به مرحله‌ای می‌رسی که می‌بینی مردم کشورت بدون این که تو و رژیمت مرتکب عمل سرکوب‌گرایانه‌ای شده باشی از تو می‌ترسند. به این مرحله می‌گوییم: نهادینه شدن ترس در جامعه. اگر به این مرحله رسیدی، یعنی در کارت کاملاً موفق بوده‌ای.

### ۳-۱-۵ حذف هدفمند

حذف هدفمند مخالفان راهکار مناسبی برای ارباب جامعه و به ویژه ارباب نیروهای اپوزیسیون است. مرحله اول، انتخاب هوشمندانه قربانی است. قربانی را باید طوری انتخاب کنی که پس از حذف فیزیکی‌اش پیام مورد نظرت به مخاطبان منتقل شود. قطعاً پس از کشتن قربانی عده‌ای در داخل و خارج پای تو را وسط می‌کشند و انگشت اتهام را به سمت تو می‌گیرند. این سروصداها نه تنها مضر نیست، خیلی هم مفید است. همه می‌گویند عوامل رژیمت قربانی را کشته‌اند اما چون تو کارت را تمیز انجام داده‌ای، هیچ مدرک و سندی وجود ندارد که ادعاهای آن‌ها را ثابت کند. هر چه قتل فجیع‌تر باشد، پیام مورد نظرت بهتر منتقل می‌شود و تأثیر بیش‌تری می‌گذارد. به رسانه‌های رژیمت اجازه بده که در باره موضوع قتل و شیوه انجام آن مفصل گزارش دهند. باید کاری کنی که نیروهای اپوزیسیون حتماً در بخش‌های خبری تلویزیون ببینند چه سرنوشت شومی می‌تواند در انتظار آن‌ها باشد. به تو اطمینان می‌دهیم این نوع حذف‌های هدفمند، باعث ترس همه‌گیر نیروهای اپوزیسیون خواهد شد و همه ماست‌هایشان را کیسه خواهند کرد. ماجرای لیتویننکو<sup>۱۷۵</sup> در روسیه در ۲۰۰۶ نمونه خوبی است: آلکساندر لیتویننکو، مهاجر روس و عضو سابق سازمان اطلاعاتی روسیه بود که خارج از روسیه زندگی می‌کرد. او به دلیل سابقه کاری‌اش اطلاعات زیادی در باره جنگ روسیه علیه مردم چین داشت و کم‌کم شروع کرده بود به نشر این اطلاعات و از جمله مدعی شده بود که دولت روسیه برای این که بهانه‌ای برای آغاز جنگ علیه چینی‌ها داشته باشد،<sup>۱۷۶</sup> اقدام به بمب‌گذاری‌های تروریستی کرده و سپس «مسلمانان افراط‌گرای چینی» را عامل این بمب‌گذاری‌ها معرفی کرده است. اندکی بعد از نشر این ادعاها، لیتویننکو بر اثر آلوده شدن به مقدار بالایی از ماده رادیواکتیوی پولونیوم کشته شد. بسیاری انگشت اتهام را به سوی سازمان اطلاعاتی و امنیتی روسیه گرفتند و عوامل این سازمان را قاتلان لیتویننکو اعلام کردند اما هیچ مدرک و سندی که این ادعا را ثابت کند پیدا نشد. ۲۴۲ این اعدام داشت: قبل از این که دهانتان را باز کنید حتماً به عواقب وحشتناک حرفی که می‌خواهید بزنید، خوب فکر کنید. پس از مرگ لیتویننکو، روزنامه‌نگار و پژوهشگری به نام آنا پالیتکوفسکایا<sup>۱۷۷</sup> به شکل مرموزی به قتل رسید ۲۴۳ و شرکت بزرگ نفتی «یوکوس اویل»<sup>۱۷۸</sup> که رئیسش از منتقدان صریح پوتین بود منحل

شد. ۲۴۴ همه این حوادث باعث شیوع ترس بین کسانی شد که تمایل به انتقاد از سیاست‌های رژیم روسیه داشتند. پوشش خبری گسترده این حوادث به انتشار هر چه وسیع‌تر و مؤثرتر این پیام کمک کرد تا آن جا که حتی کودکانترین منتقدان پوتین هم فهمیدند که اگر به انتقاداتشان در باره فقدان آزادی بیان و نقض حقوق بشر ادامه دهند، چه سرنوشت شومی در انتظارشان خواهد بود. آندری ایلارینوف<sup>۱۷۹</sup>، مشاور اقتصادی سابق پوتین، نوشته است:

نابودی شرکت «یوکوس اویل» میخائیل خودورکوفسکی<sup>۱۸۰</sup>، قتل آنا پالیتکوفسکایای روزنامه‌نگار و قتل آلکساندر لیتویننکو مأمور سابق اطلاعاتی روسیه با استفاده از پولونیوم همگی یک هدف داشتند و آن حفظ جامعه روسیه در حالت ترس مداوم بود. رژیم روسیه با استفاده از این ابزار موفق شد مردم را راحت‌تر کنترل کند. و دقیقاً به همین دلیل بود که رسانه‌های دولتی اجازه یافتند مفضلاً در باره این حوادث گزارش بدهند. این پوشش خبری گسترده سهم به سزایی در دامن زدن به فضای رعب و وحشت در جامعه داشت. ۲۴۵

### ۴-۱-۵ خودسانسوری

مطلوب‌ترین حالت این است که مردم کشورت را چنان بترسانی که خودشان به این نتیجه برسند که عقایدشان را باید نزد خود و دهانشان را همواره بسته نگه دارند. بهتر است تو و رژیمت به جای این که مدام دنبال کشف و نابود کردن پیام‌های ضاله، کتاب‌های ضاله و آثار هنری ضاله باشید، از راهکار ظریف و مؤثر «خودسانسوری» استفاده کنید. روش قدیمی و سنتی سانسور وقت و انرژی بسیاری می‌برد و همچنین راه‌های بسیاری برای دور زدن آن وجود دارد. اما روش مدرن خودسانسوری بسیار مؤثرتر و «آبرومندانه» تر است زیرا دیگر کسی نمی‌تواند تو را متهم به نقض آزادی بیان کند و علاوه بر این، هنگامی که فرد هنرمند، ادیب، فیلمساز و غیره در جایگاه سانسورچی افکار یا آثار خودش قرار می‌گیرد، با شدت بیش‌تری نسبت به یک سانسورچی دولتی درگیر فرایند حذف می‌شود. خودسانسوری بسیار مؤثرتر از دگرسانسوری است اما برای جانداختن آن به وقت و خلاقیت بیش‌تری نیاز است. تو و رژیمت باید زحمت زیادی بکشید تا به مردم کشورت و به ویژه قشر نویسندگان، هنرمند و روشنفکر یاد بدهید که در باره چه موضوع‌هایی نباید بحث کنند، بنویسند یا فکر کنند. تو باید به آن‌ها یاد بدهی که خودشان توانایی منضبط کردن ذهنشان را پیدا کنند زیرا این شرط ضروری برای اطاعت کردنشان از تو و رژیمت است. البته در آغاز کار مجبوری خاطیان را به سختی مجازات کنی اما بعداً که این نظام خودسانسوری جا افتاد، از مشاهده کارکرد آن بسیار لذت خواهی برد. فکرش را بکن! ملتی را تربیت کرده‌ای که حتی در خلوت خانه‌هایشان هم جرئت نمی‌کنند بدون اعمال سانسور فکر کنند یا حرف بزنند.

در چین دوران مائو تسه تونگ موضوعات فراوانی وجود داشت که پرداختن به آن‌ها ممنوع بود بدون این که رژیم به صورت دقیق این ممنوعیت‌ها را توضیح داده باشد. مثلاً «انتقاد از کونفوسیوس» ممنوع بود اما کسی نمی‌توانست به صورت دقیق بگوید دایره و گستره این محدودیت‌ها کجاست. رژیم چین در دوران مائو، سخن گفتن در باره سیاست را به چارچوب خاصی محدود کرده و سخن گفتن خارج از این چارچوب را ممنوع کرده بود شما فقط

می‌توانستید از رژیم تعریف کنید. اما در چین دوران معاصر رویکرد کاملاً برعکسی وجود دارد. دولت به مردم اجازه داده که در باره هر موضوعی که دلشان می‌خواهد آزادانه بحث و گفتگو کنند اما فقط تعدادی از موضوع‌های خاص را ممنوع اعلام کرده است: موضوعاتی مثل قحطی در دوران «جهش عظیم رو به جلو»، فساد مالی رهبران حزب کمونیست چین، استقلال تایوان، خودمختاری تبتی‌ها و اویغورها، جنبش ضد کمونیستی فالون گونگ و طرح نگرش‌های «نادرست» در باره مقصر دانستن دولت یا حزب کمونیست چین در رکود اقتصادی کشور.

۲۴۶

در الگوی خودسانسوری، دیکتاتور باید بخشی از اختیاراتش را به مقام‌های محلی رژیمش که می‌توانند دستورات را با اندکی تفاوت اجرا کنند واگذار کند. مقامات رژیم موظفند خط مشی تعیین شده از سوی دیکتاتور را در ایالت‌ها اجرا کنند. آن‌ها با کمک ارادل و اوباش زیر دستشان ابزارهای گوناگونی برای رعب‌افکنی با هدف وادار کردن مردم به خودسانسوری یا بهتر بگوییم خودسرکوبگری در اختیار دارند. این ابزار از خفیف‌ترین درجات آغاز می‌شود و به شدیدترین درجات می‌رسد: تذکر شفاهی، اخراج از کار، اعزام به اردوگاه کار اجباری، زندان، شکنجه و اعدام. شهروندان مطیع و فرمانبر به احتمال زیاد هرگز با ضابطان یا گزیده‌های رژیم تعارضی پیدا نخواهند کرد اما آن‌هایی که از چارچوب‌های تعیین شده از سوی رژیم خارج شوند باید چنان بلایی سرشان بیاید که مایه عبرت دیگران شوند. در واقع این افراد برای دیگران مایه عبرت می‌شوند، و همین یکی از ارکان اساسی برای شکل‌گیری نظام خودسانسوری در سطح کلان به شمار می‌رود. ۲۴۷ خصوصیت دیگر فراگیر شدن نظام خودسانسوری [یا خودسرکوبگری] تقویت تمایل شهروندان مرعوب روحیه باخته به عضویت در حزب حاکم است. شهروندی که به خوبی مرعوب و از احساسات بشری تهی شده است، ترجیح می‌دهد با پیوستن به حزب حاکم، از جایگاه فرد «سرکوب شده» به جایگاه فرد «سرکوبگر» ارتقا یابد؛ تغییر موضعی که آدم را یاد این ضرب‌المثل قدیمی می‌اندازد: دستی را که نمی‌توانی قطع کنی، ببوس. ناگفته پیداست که این روند اگر شدت گیرد، کاملاً به نفع تو و رژیمت است.

### ۵-۱-۵ محدود کردن آزادی شکل‌ها

دیکتاتور بودن یعنی بازداشتن مردم از جمع شدن دور هم و جلوگیری از تشکیل حزب و گروه. هر گونه تجمعی که هدف از آن توطئه‌چینی یا مخالفت با تو باشد، محکوم به فروپاشی است. تو نباید هرگز اجازه تشکیل «سازمان‌های مردم‌نهاد» ان‌جی‌اُ و دیگر نهادهای جامعه مدنی را بدهی. یادت باشد این شکل‌ها ۲۴۸، گرچه عناوین بی‌خطری مثل «انجمن طرفداران محیط زیست» و «حامیان حقوق حیوانات» را دارند، اما عملاً شالوده‌های کار جمعی و گروهی را به اعضای خود یاد می‌دهند و بعید نیست که آن‌ها در آینده از این مهارت‌های خود برای ساقط کردن تو استفاده کنند. تجربه‌های سال‌های اخیر نشان داده است سازمان‌های مردم‌نهاد نقش بسیار مهمی در آغاز و گسترش نافرمانی‌های مدنی علیه نظام‌های دیکتاتوری داشته‌اند. در انقلاب مجارستان در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ مجموعه‌ای از شوراها و انجمن‌های طرفدار دموکراسی در سراسر کشور ایجاد شدند و سپس طی فقط چند هفته دست اتحاد و همکاری به

یکدیگر دادند. کارگران لهستانی هم در اواخر دهه ۱۹۸۰ با تشکیل «اتحادیه کارگری همبستگی» نظام دیکتاتوری را ساقط کردند. پس حواست باشد که تحت هیچ شرایطی اجازه تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد را ندهی. تنها سازمان‌هایی مجاز به فعالیت در کشورت هستند که رهبری آن‌ها به دست نوکران و نوچه‌های خودت باشد بخش ۵ - ۴ - ۶ را ببین. در کوبا، قانون اساسی کشور حق تشکیل گروه‌ها و اجتماعات را به شکل محدود به رسمیت شناخته است. اما این حق، مثل دیگر حقوق ذکر شده در قانون اساسی، به شرطی قابل تحقق است که این شکل‌ها «علیه موجودیت نظام سوسیالیستی و اهداف اعلام شده آن نباشند.» در کوبا هر جمع بیش‌تر از سه نفر که فاقد مجوز باشد محکوم به «سه ماه زندان و جریمه نقدی» است. همچنین، قوانین کوبا، به سادگی خروج بدون مجوز از کشور را جرم و مستوجب مجازات‌های سنگین تلقی کرده است. مردم کوبا، بر اساس این قوانین، به دشواری می‌توانند محل کار و زندگی‌شان را انتخاب کنند و حتی حق سفر کردن آزادانه در داخل کشورشان را هم ندارند. در بخش‌های بعدی کتاب در بخش ۲ - ۸ نمونه‌های بیش‌تری را برای توضیح این تاکتیک آورده‌ایم. جلوگیری از تشکیل گروه‌ها و اجتماعات و محدود کردن حق آزادی شکل‌ها یکی از مهم‌ترین شیوه‌ها برای جلوگیری از وقوع ناآرامی‌هاست.

### ۶-۱-۵ اعلام شرایط اضطراری

اگر شیوه‌های معمول برای انحلال گروه‌ها و سازمان‌های «نامطلوب» کارساز نبود، مجبور خواهی شد گامی به جلو برداری و «شرایط اضطراری» اعلام کنی. به عبارت دیگر، به بهانه «شرایط حساسی» که کشورت دارد «مجبور» می‌شوی قانون اساسی و دیگر قوانین را «موقتاً» تعلیق کنی تا کشور از «بحران» فعلی عبور کند. «شرایط اضطراری» قاعدتاً یک سازوکار موقت و کوتاه‌مدت است اما تو اگر زورت برسد می‌توانی آن را عملاً دائمی و همیشگی کنی. دوره «شرایط اضطراری» فواید زیادی دارد اما یکی از بزرگ‌ترین فوایدش این است که با خیال آسوده و به راحتی آب خوردن می‌توانی در همه احزاب و گروه‌ها را تخته کنی. آلفردو اشتروسنر در ۱۹۳۰ که در پاراگوئه به قدرت رسید «شرایط اضطراری» اعلام کرد و تا پایان دوره حکومتش کشور را در همین شرایط نگه داشت. اشتروسنر در مقطعی از دوران حکمرانی‌اش، در ۱۹۵۹، برای مدت کوتاهی به فکر احیای برخی از آزادی‌های مصرح در قانون اساسی افتاد. اما هنگامی که دانشجویان مخالف در اعتراض به افزایش بهای بلیت اتوبوس به خیابان‌ها ریختند، اشتروسنر کلا بی خیال احیای قانون اساسی شد. نیازی به گفتن نیست که اشتروسنر با تکیه بر اختیارات ناشی از «شرایط اضطراری» به شدیدترین شکل ممکن دانشجویان معترض را سرکوب کرد و غائله را خواباند. در جریان این حوادث بسیاری از دانشجویان بدون محاکمه زندانی شدند و طعم شکنجه‌های وحشیانه شکنجه‌گران رژیم را چشیدند. ۲۴۹

### ۲-۵ سرکوب به روش درو کردن

بعضی دیکتاتورها به محض این‌که به قدرت می‌رسند، خیلی ساده، شروع به سرکوبگری می‌کنند. این اصلاً سودمند نیست. آن‌هایی هم که در آغاز دوره حکمرانی‌شان علناً اعلام می‌کنند قصد نابودی آزادی‌های مدنی را دارند نیز اشتباه می‌کنند. حالت آرمانی این است که

مردم باید درک کنند تو به دلیل تهدیدات، خطرات یا جریان‌هایی که علیه موجودیت کشور وجود دارد، مجبور شده‌ای برخورد محکم و قاطعانه‌ای داشته باشی. باید کاری کنی مردم دلیل روش‌های قدرتمندانه و سرکوبگرانه‌ات را در برخورد با کسانی که آن‌ها را «تهدید ملی» معرفی کرده‌ای درک و چه‌بسا تحسین کنند. تنها چیزی که برای یک سرکوب قاطعانه از نوع «درو کردن» نیاز داری یک بهانه است که نه فقط اجازه حذف آن «تهدید ملی» را به تو بدهد، بلکه زمینه لازم برای ایجاد چارچوبی تازه جهت سرکوب‌های آتی را در اختیار بگذارد. بهترین کار بلافاصله پس از غصب قدرت، سرکوب به روش درو کردن است، البته به شرطی که بهانه مناسبی برای این کار داشته باشی. در صورت برخورد با بحران فوق‌العاده‌ای که شالوده‌های رژیمت را متزلزل کرده نیز چنین روش سرکوبی را به تو اکیداً توصیه می‌کنیم. «درو کردن» همان طور که از اسمش برمی‌آید به معنای حذف کامل، همه‌جانبه و بی‌رحمانه مجموعه‌ای از دشمنان است. این روش سرکوب را معمولاً باید با استفاده از قابل اعتمادترین نیروهایت، یعنی نیروهای امنیتی، انجام دهی. دیکتاتوری که با این روش سرکوب می‌کند باید مرد «بصیر» و دل‌وجرئت‌داری باشد وگرنه ممکن است نتایج ناخواسته و متضادی بگیرد. در یک کلام، اجرای روش «درو کردن» کار هر کسی نیست.

جوزف استالین نمونه خوبی از این نوع دیکتاتورهای «بصیر» و دل‌وجرئت‌دار است. او در اوایل دهه ۱۹۳۰ کم‌وبیش توانسته بود حاکمیت خود را بر اتحاد شوروی مستحکم و مخالفان سیاسی‌اش را مأیوس و متفرق کند. سرگئی کیروف<sup>۱۸۱</sup>، رهبر سازمان حزب کمونیست در لنینگراد و مشاور دفتر سیاسی حزب<sup>۱۸۲</sup>، تا آن زمان به رهبر مخالفان استالین تبدیل شده بود. البته این مخالفت پنهانی بود و اتفاقاً در ظاهر رابطه بسیار رفیقانه و برادرانه‌ای بین استالین و کیروف وجود داشت. محبوبیت کیروف در بین اعضای حزب به شدت زیاد شده و همین باعث نگرانی استالین شده بود. استالین در اواخر ۱۹۳۴ دست به کار شد: او مخفیانه دستور قتل کیروف را صادر کرد و سپس «دشمنان کشور» را به عنوان قاتلان کیروف معرفی و اعلام کرد. استالین به همین بهانه فرمانی اضطراری صادر کرد که خیلی ساده در آن ذکر شده بود: «همه تروریست‌ها باید در سریع‌ترین زمان ممکن محاکمه و بدون این که حق فرجام‌خواهی داشته باشند، اعدام شوند.»<sup>۲۵۰</sup> فرمان هول‌انگیز و شگفت‌آوری بود. این فرمان به الگوی نقشه‌راهی برای همه ترورها و اعدام‌های بعدی استالین تبدیل شد.

استالین دشمنانش را به راستی خیلی خوب «درو» کرد. او با یک تیر چند نشان زد: رقیب سیاسی بالقوه‌اش، کیروف، را کشت؛ با صدور فرمان «ضد تروریستی» اش رهبران اصلی اپوزیسیون را به آمریت در یک قتل سیاسی متهم کرد و از این حادثه برای آغاز روندی بهره‌گرفت که در نهایت به مرگ و حذف میلیون‌ها نفری منجر شد که او آن‌ها را رقبای سیاسی خویش، ستون پنجمی‌ها، توطئه‌گران ارتشی، روشنفکران ضد انقلابی و کلا دشمنان نظام سوسیالیستی شوروی معرفی می‌کرد. به این ترتیب کارزار طولانی دادگاه‌های نمایشی، اعتراف‌های دروغین علیه خود، صدور علنی احکام اعدام و انبوهی از اعدام‌های محرمانه آغاز شد. نتیجه پایانی این روند رویارویی همسایه علیه همسایه، بچه‌ها علیه والدین و همکار علیه همکار بود. ان کاود<sup>۱۸۳</sup>

تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی شوروی در زمان استالین و خبرچین‌هایش حضوری مستمر و دائمی در سرتاسر زندگی خصوصی و عمومی شهروندان شوروی داشتند. مردم عادی از این وحشت داشتند که مبادا کوچک‌ترین حرف و عملشان حمل بر مخالفت با حکومت شود. استالین هنگامی که به این مرحله رسید و خیالش از نابودی دشمنان بالقوه و بالفعلش راحت شد، به سراغ حذف کسانی رفت که به او در کشتارهای قبلی کمک کرده و به دستور او قربانیان را در برابر جوخه‌های آتش قرار داده بودند. هدف این کار، حذف شاهدان اصلی و انداختن گناه «تندروی‌ها» به گردن دیگران بود. به این ترتیب، نیکولای یژوف<sup>۱۸۴</sup>، رئیس ان کاود و یکی از مجریان اصلی فرمان‌های قتل و کشتار استالین، در ۱۹۳۹ دستگیر و بعداً اعدام شد. ۲۵۱ در پایان، کارزار تروریستی استالین هم اپوزیسیون هم هر گونه نشانه‌ای از اندیشه مستقل شفاف را بین شهروندان شوروی برای حداقل یک نسل کامل نابود کرد. استالین با سرکوب ناگهانی و به اصطلاح گازانبری‌اش تا یک دهه بعد با آرامش نسبی حکومت کرد و اگر تجاوز آلمان هیتلری در ۱۹۴۲ به خاک شوروی نبود، هیچ خللی در «آرامش» دیکتاتور به وجود نمی‌آمد. ۲۵۲



استالین فقط یک نمونه است. دیکتاتورهای دیگری هم داریم که مثل استالین بی‌رحم بودند، هرچند اندکی کم‌تر. آگوستو پینوشه پس از کودتای سپتامبر ۱۹۷۳ در شیلی نیروهای امنیتی‌اش را به شهرها و ایالت‌های جنوب شیلی اعزام کرد. این نیروهای مسلح به چاقو، نارنجک و مسلسل که با استفاده از هلی‌کوپتر سفر می‌کردند و به «کاروان‌های مرگ» معروف بودند، انسان‌های بی‌شماری را بدون محاکمه و با قساوت بسیار کشتند. این کشتارهای سنگدلانه نقش مهمی در تحکیم پایه‌های قدرت پینوشه داشت. ۲۵۳ در اتیوپی دهه ۱۹۷۰، یک خون‌نای نظامی مارکسیست به نام «درگ»<sup>۱۸۵</sup> به رهبری سرهنگ منگیستو هابله ماریام، دست به کشتارهایی زیر نام «ترور سرخ» زد که بسیاری را به یاد «ترور سرخ» دوره لنین انداخت. عاملان «ترور سرخ» در اتیوپی اکثر نیروهای دموکراسی‌خواه مخالف حکومت را دستگیر، زندانی و شکنجه کردند و سپس جنازه‌های خونین آن‌ها را جلوی در خانه‌های خانواده‌هایشان انداختند. روی سینه‌های اکثر قربانیان با ماژیک قرمز نوشته شده بود: «ترور سرخ».

صدام حسین هم استاد استفاده از روش سرکوب از نوع «درو کردن» بود. صدام در ۱۹۷۹ تصمیم گرفت با یک ضربه قاطع ناگهانی قدرت خود را یک بار برای همیشه تثبیت و تحکیم کند. او که ستایشگر استالین بود، شیوه سرکوبگری او را الگو قرار داد. صدام از همه سران و مقامات بالای حزب خودش حزب حاکم بعث دعوت کرد در یک کنفرانس حزبی در بغداد شرکت کنند. هنگامی که جلسه آغاز شد صدام به اطلاع حضار رساند که مجموعه‌ای از توطئه‌های شریانه را که علیه خودش در جریان بوده، کشف کرده است. این حرف صدام منجر به مجموعه‌ای از اعترافات و اتهامات جنون‌آمیز شد. سپس صدام درجا دستور داد نیروهای امنیتی وارد شوند و خائنان توطئه‌گر را که در سالن حضور داشتند کت‌بسته به بیرون سالن ببرند و بلافاصله اعدام کنند. این پاکسازی‌های خونین اجتناب‌ناپذیر باعث پدید آمدن گروهی از طرفداران صدام در رده‌های بالای حزب شد که گرچه کوچک‌تر بودند، اما بسیار وفادارتر به نظر می‌رسیدند. صدام برای این که حساسی زهر چشم بگیرد و مانع از توطئه‌های احتمالی بعدی شود، دستور داده بود از همه حوادث داخل سالن کنفرانس تصویربرداری ویدیویی شود. او بعداً این فیلم را تکثیر و در کشور پخش کرد تا از این پس هیچ‌کس حتی جرئت نکند به براندازی او فکر کند. ۲۵۵ دستاورد دیگر صدام از سرکوبگری به شیوه «درو کردن»، حذف سه رقیب اصلی سیاسی‌اش از «شورای فرماندهی انقلابی عراق» بود. علنی بودن این پاکسازی درس آموزنده دیگری نیز در بردارد: اگر مخالفان را به شیوه‌ای بسیار علنی و آشکار بکشی ضبط کردن تصاویر از نحوه کشته شدنشان و پخش این تصاویر برای عموم مردم، چه بسا نیازی به کشتن آدم‌های زیاد پیدا نکنی. صدام حسین با کشتن فقط بیست سی نفر به صورت علنی و آشکار توانست به هدف اصلی‌اش برسد. می‌خواهیم بگوییم بعضی وقت‌ها قاعده «هر چه کم‌تر بهتر» می‌تواند کارساز باشد. این توصیه‌ای است که معمولاً به نویسندگان تازه‌کار پرگو می‌شود اما می‌تواند برای دیکتاتورهای تازه‌کار جویای آموختن نیز مفید باشد.

کوبا، بدنام‌ترین جزیره‌زندان جهان نمونه آشکار دیگری از همین مورد است. از ابتدای دهه ۱۹۶۰ که انقلاب فیدل کاسترو شکل گرفت، مخالفان حکومت، پیوسته دستگیر و به زندان‌های

طولانی یا اعدام محکوم شده‌اند. کاسترو در مارس ۲۰۰۳ به سرکوب از نوع «درو کردن» رو آورد؛ روشی که قبلاً نیز در مقاطعی به آن رو آورده بود. کاسترو طی سه هفته ۴۵ تن از چهره‌های شاخص اپوزیسیون را دستگیر و آن‌ها را به زندان‌های طولانی به طور متوسط بیست سال محکوم کرد. ۲۵۶

اما دیکتاتورهای آمریکای جنوبی را می‌توان برنده جایزه بهترین نمونه سرکوب از نوع «درو کردن» توأم با همکاری‌های بین‌المللی نیز لقب داد. بله، ترکیب نامتجانسی به نظر می‌رسد اما چنین ترکیبی واقعاً وجود دارد. نیروهای امنیتی شیلی، بولیوی، برزیل، اوروگوئه، آرژانتین و پاراگوئه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ یک نیروی عملیاتی مشترک به نام «عملیات کوندور»<sup>۱۸۶</sup> ایجاد کردند که وظیفه‌اش ریشه‌کنی مخالفان سیاسی مشترکشان بود. این واحد عملیاتی بین‌المللی با خشونت فراوان به بهانه مبارزه با تهدیدات مارکسیستی و تروریستی، کمر به نابودی دموکراسی خواهان بست. ۲۵۷ وجود این واحد عملیاتی سرکوبگر اثبات این ادعاست که دیکتاتورها می‌توانند روی دوستی با یکدیگر حساب کنند و از این دوستی سود مشترک ببرند.

رمز موفقیت یک عملیات سرکوبگرانه از نوع «درو کردن»، ارائه تعریفی مبهم و گنگ از دشمنان داخلی و خارجی است اگر کوچک‌ترین شکی در باره اهمیت ملی‌گرایی و دشمن‌ستیزی داری بخش مفصل ۲ - ۶ را حتماً ببین. تو برای سرکوبگری‌ات باید بستر حقوقی به ظاهر موجه و معقولی فراهم کنی؛ مقولاتی مثل آزادی، خیانت به وطن و اپوزیسیون را باید طوری تعبیر و تفسیر کنی که ذاتِ خشن سرکوبگری‌ات را پنهان کند. خوشبختانه، تمرکز ناگهانی غربی‌ها روی مقوله تروریسم فرصت بی‌نظیری در اختیار می‌گذارد تا با جا کردن خودت در صف رهبران تروریست‌ستیز جهان هم دارای اعتباری بین‌المللی شوی هم بدون نگرانی از دخالت دولت‌های فضول غربی، با دستان باز، جامعه مدنی کشورت را سرکوب یا محدود کنی. حالا «جنگ علیه تروریسم» به یکی از اهداف و اولویت‌های اصلی نظام‌های دموکراتیک تبدیل شده است. تو هم باید مدام در باره خطر تروریسم در کشورت و منطقه سخن بگویی. باید به غربی‌ها مدام یادآوری کنی که در غیاب تو و رهبری قدرتمندانه‌ات موجی از تروریسم، منطقه را فرا می‌گیرد و چه بسا منافع غربی‌ها و امنیت جانی اتباع آن‌ها به خطر می‌افتد. با توجه به نگرانی دولت‌های غربی از تروریسم، مطمئن باش که آن‌ها به راحتی گول حرف‌هایت را خواهند خورد و نه تنها دستانت را برای نابودی «تروریست‌ها» یت باز خواهند گذاشت، بلکه از عرضه کمک‌های مالی و تسلیحاتی نیز دریغ نخواهند کرد. به این ترتیب، تو به اسم مبارزه با تروریست‌ها می‌توانی بساط مخالفان دموکراسی‌خواهت را برچینی و هر صدای مخالفی را در گلو خفه کنی. یک نمونه کوچک مثال بزیم: رژیم عربستان سعودی در ۲۰۱۱ قانونی وضع کرد که بر اساس آن می‌تواند هر متهمی را برای مدتی نامحدود بدون برگزاری دادگاه در زندان نگه دارد. این قانون که به بهانه مبارزه با تروریسم تهیه و تصویب شده، دسترسی متهم به وکیل را محدود می‌کند و مجازات اعدام را مجاز می‌شمرد. قانون «ضد تروریستی» تو نیز، مثل قانون سعودی‌ها، باید چنان تعریف گل‌وگشادی از مفهوم تروریسم ارائه کند که «هر عملی را که به حسن شهرت

کشور آسیب می‌زند یا وحدت ملی را به خطر می‌اندازد» عملی تروریستی معرفی کند. به این ترتیب، تو موفق به انجام دو کار مهم خواهی شد: یکی ارائه تعریف دل‌بخوایی و من‌درآوردی از جرم سیاسی و دیگری ارائه توجیه قانونی برای مجازات و سرکوب قاطعانه همه مجرمان سیاسی. حالا تو با خیال راحت می‌توانی مخالفان سیاسی‌ات را سرکوب کنی و اگر کسی هم اعتراض کرد می‌توانی بگویی این‌ها مشتی تروریست خطرناک ضد بشر بودند. ۲۵۸

### ۳-۵ نظامی کردن جامعه

خودکامگان از نظر تاریخی اصولاً برآمده از مکتب نظامی بوده‌اند: باور کن، چیزی به اندازه یک جفت پوتین واکس خورده براق و سینه‌ای پر از نشان و مدال به آدم حال نمی‌دهد. عشق واقعی به یک زن یا گنجینه‌ای پنهان پر از طلا و جواهر قطعاً آدم را به هیجان می‌آورد اما برق آن مدال‌ها و پوتین‌ها چنان شور و هیجانی به تو می‌دهد که هیچ چیز دیگری با آن برابری نمی‌کند. فکرش را بکن! برای نابود کردن دشمنان فقط کافی است لب بجنابانی تا یکی دو همکار یونیفورم‌پوش قاطعانه وارد میدان شوند و کار را تمام کنند. این‌ها دلیلی برای مقبولیت هر چه بیش‌تر سبک زندگی نظامی‌وار است. گاهی، مخصوصاً زمان‌هایی که مخالفت‌ها و اعتراض‌های مردمی رو به افزایش و اوج‌گیری است، در دل آرزو می‌کنی که ای کاش سبک زندگی نظامی را بر جامعه حاکم می‌کردی تا هیچ‌کس به خودش جرئت نمی‌داد به خیابان‌ها بیاید و طلب آزادی و دموکراسی کند. اگر با چنین مشکلی در کشور روبرویی، نظامی کردن جامعه بی‌شک راهکار مفیدی است. تو با عملی کردن این راهکار می‌توانی کاری کنی که مردم، مثل نیروهای امنیتی و نظامی‌ات، تبدیل به جماعتی «بله قربان» گو شوند و به محض دیدن پاشنه‌های پاهایشان را به هم بکوبند و سلام نظامی بدهند. شکی نیست که چنین ملتی حاضر است با جان و دل برای بجنگد و به چنان نیروی رزمنده‌ای در ماشین جنگی‌ات تبدیل شود که صرف اندیشیدن به آن‌ها سبب انصراف حکومت‌های معاند همسایه از جنگیدن با تو شود و به همه درخواست‌های ارضی‌ات پاسخ مثبت دهند.

یکی از مزیت‌های جامعه نظامی، فرصت و مجال فراخی است که به تو برای شستشوی مغزی نسل جوان جامعه و محروم کردن جنبش‌های اعتراضی از کادرهای جوان مورد نیازش می‌دهد. نظامی کردن جامعه سازوکارهای ساده‌ای دارد. چند دستورالعمل مفید وجود دارد که باید آن‌ها را یاد بگیری و به کار ببندی: خدمت نظام وظیفه برای پسران و دختران تا سی سالگی اجباری است؛ افراد بالای سی سال جزو نیروهای ذخیره ارتش به حساب می‌آیند و باید آماده خدمت باشند؛ زندگی پادگانی باید ترویج و تبلیغ شود و آموزش نظامی در مدارس باید اجباری باشد؛ رسانه‌های تحت کنترل دولت باید فرهنگ نظامی‌گری را در قالب فیلم، سریال، نمایش، موسیقی و غیره تبلیغ کنند؛ سازمان‌های شبه‌نظامی باید به جذب نیروهای مردمی و گسترش شبکه‌های عضوگیری‌شان تشویق شوند؛ نیروهای نظامی باید از نظر خورد و خوراک و جنبه‌های دیگر رفاهی امتیازات ویژه‌ای داشته باشند؛ تقویم کشور باید بر اساس مناسبت‌های نظامی تنظیم شود و اعیاد بزرگ ملی باید در پیوند با ارتش و نظامیان باشد؛ دانش‌آموزان مدارس باید ملزم به پوشیدن یونیفورم باشند؛ کارمندان و کارکنان دولت نیز تا جایی که ممکن

است باید لباس متحدالشکلی داشته باشند و غیره. فقط فکرش را بکن! مردم کشور چقدر تحت تأثیر قرار خواهند گرفت از این که مثلاً در بیمارستان، پزشکان ملبس به یونیفورم نظامی معاینه‌شان بکنند و پس از بازگشت به خانه، فرزندان‌شان را ببینند که پای تلویزیون نشسته‌اند و دارند بازی‌های ویدئویی جنگی جذابی مانند «حدس بزن چه کسی جاسوس است» بازی می‌کنند.

احتمالاً نخستین و چه بسا کامل‌ترین روند نظامی کردن جامعه در اسپارت دوره باستان رخ داد. اسپارته‌ها در عمل کردن به بسیاری از این دستورالعمل‌ها پیشگام بودند و از آن‌ها برای ساختن فرهنگی استفاده می‌کردند که تنها هدفش انجام وظیفه در قبال مام وطن بود. اسپارته‌ها چنین جامعه‌ای را برتر از نظام خانواده می‌دانستند و اجازه نمی‌دادند هیچ نوع احساسات‌گرایی خانوادگی‌ای باعث انحراف آن‌ها از وظیفه اصلی‌شان، یعنی خدمت مسلحانه به وطن، شود. پسرها به محض این که هفت سالشان می‌شد از والدین‌شان گرفته می‌شدند تا در پادگان‌ها آموزش نظامی ببینند و با سختی‌های زندگی سربازی آشنا شوند. اسپارته‌ها تا قبل از آغاز دوران نوجوانی نحوه استفاده از انواع سلاح‌ها، شیوه‌های کشتن بردگان، روش‌های مقاومت زیر حملات دشمن و از همه مهم‌تر، فرمانبری از مافوق را یاد می‌گرفتند. اسپارته‌ها بیش‌تر وقت‌ها زندگی‌شان را در پادگان می‌گذراندند و حتی پس از ازدواج هم به این شیوه زندگی نظامی دسته‌جمعی ادامه می‌دادند. ۲۵۹ چنین بود سیستمی که ماهرترین و زبده‌ترین نیروی نظامی یونان باستان را به وجود آورد. اما عاقبت معلوم شد که نظامی کردن جامعه، با وجود فوایدی که برای حاکم دارد، به تنهایی کافی نیست. اسپارته‌ها در جنگ پلوپونزی بر رقیب اصلی‌شان آتنی‌ها پیروز شدند اما با وجود این پیروزی، دوره استیلای آن‌ها کوتاه بود. دلیل کوتاه بودن دوران حکمرانی اسپارته‌ها، عدم مهارت آن‌ها در سیاست‌ورزی بود. آن‌ها گمان می‌کردند که اسلحه و قدرت نظامی برتر از هر چیز دیگری است و همین تکیه بیش از حد به نیروی نظامی باعث شد مغلوب دشمنان داخلی و خارجی‌شان شوند.

اگر تصمیم گرفته‌ای کشورت را به کشوری نظامی تبدیل کنی، باید به نقطه ضعف این راهکار نیز توجه کنی و از اشتباهات گذشتگان عبرت بگیری. اعتماد کامل به نیروهای نظامی تحت فرمانت کاری ساده‌لوحانه و نادرست است. کره شمالی نظامی‌ترین کشور جهان در دهه‌های اخیر بوده است. حاکمان کمونیست کره شمالی بیش‌ترین بخش از درآمد ملی کشور را صرف مخارج نظامی کرده‌اند. کره شمالی بیش‌ترین بودجه سرانه نظامی جهان را دارد. گرچه رهبران کره شمالی با نظامی کردن کشور توانستند به آرزوهای توتالیتری خود برسند، اما اقتصاد کشورشان را به باد فنا دادند. در دهه ۱۹۹۰ حداقل ۶۰۰ هزار نفر از مردم کره شمالی بر اثر قحطی ناشی از سیاست‌های غلط اقتصادی کشور جان‌شان را از دست دادند. این سیاست اقتصادی غلط طوری طراحی و اجرا شده بود که فقط کالاهای نظامی پوتین، یونیفورم، تفنگ، موشک و... تولید کند. کمبود غذا و سوخت نتیجه چنین سیاستی بود.<sup>۱۸۷</sup>

درست است که یک جامعه نظامی می‌تواند لبخند رضایت بر چهره‌ها بنشانند، اما برای حکومت کردن و تداوم رژیم دیکتاتوری‌ات به چیزهای دیگری هم نیاز داری. برای نظامی کردن جامعه باید نظامی‌گری را به جامعه مدنی تحمیل کنی یا به عبارتی باید ردای نظامی‌گری بر تنش بیوشانی. برای چنین کاری، ناچاری از ارتش و ژنرال‌هایش استفاده کنی اما باید دقت کنی که در جریان این روند همه اختیارات و قدرت‌ها را به آن‌ها نسپاری. ژنرال‌ها همواره باید یادشان باشد که آن‌ها در خدمت تو هستند، نه برعکس. هیچ‌کس بهتر از تو خطرات یک ارتش خودمختار را نمی‌داند. چنین ارتشی هر لحظه می‌تواند علیه تو کودتا کند. ترکیه زمانی چنین ارتشی داشت و حاصلش کودتاهایی علیه دولت‌های وقت بود. پاکستان نیز از دیرباز ژنرال‌های قدرتمند و خودسری در ارتشش داشت. ژنرال کنعان اورن در ترکیه، ژنرال ضیاءالحق در پاکستان، سرهنگ قذافی در لیبی و ژنرال پینوشه در شیلی از جمله رهبرانی بودند که با کودتای نظامی به قدرت رسیدند. ارتش‌های مستقل، در کشورهایی که سنت‌های نظامی قوی‌ای دارند، هرگاه احساس خطر کنند در برانداختن دولت قانونی تردید نخواهند کرد. آصف علی زرداری<sup>۱۸۸</sup>، رئیس‌جمهور پاکستان، هنگامی که از دولت آمریکا خواست به او برای مهار تندروی و افراط‌گرایی در ارتش پاکستان کمک کند، با واکنش تند ژنرال‌های ارتش روبرو شد. یوسف گیلانی<sup>۱۸۹</sup>، نخست‌وزیر پاکستان، هم از این واکنش خشم‌آلود نظامیان انتقاد کرد و آن را خلاف قانون اساسی کشور دانست. سپس ارتش پاکستان در اطلاعیه بسیار تندی اعلام کرد: «اتهام‌هایی که علیه ارتش پاکستان مطرح شده عواقب بالقوه بسیار جدی و وخیمی برای کشور دارد.» این هشدار مستقیم نامعمولی بود به این معنا که اگر ارتش احساس خطر کند، دولت برآمده از انتخابات را برکنار خواهد کرد. ۲۶۰ اگر ارتش دچار این تصور شود که تو باید برایشان کار کنی، یعنی تو در وضع بسیار بد و ناجوری قرار گرفته‌ای. به ژنرال‌ها همواره باید یادآوری کنی که وظیفه آن‌ها کار کردن برای توست و نه برعکس.

#### ۴-۵ استراتژی‌های سرکوب: برخورد با دشمنان

در مواجهه با دشمنان باید استراتژی مناسبی داشته باشی. هیچ دیکتاتوری نداریم که عاری از دشمن باشد. دشمنان را می‌توانی به صورت نظام‌مند و روشمند از سر راه برداری. ما در زیر به صورت مرحله به مرحله نحوه برخورد با دشمنان را شرح داده‌ایم:

- **در باره دشمنان خوب تحقیق کن.** هیچ‌وقت نمی‌توانی جلوی سر برآوردن دشمنان را بگیری اما اگر تهدیدات آن‌ها را به خوبی شناسایی کنی می‌توانی به شکل مؤثری با آن‌ها برخورد کنی. برای شناسایی تهدیدات دشمنان از نیروهای اطلاعاتی و امنیتی‌ات استفاده کن. یادت باشد دیکتاتوری که آگاه است همواره در امن و امان است. برای نمونه، اگر مجبور به مواجهه با نمایندگان سیاسی یک دولت غیردوست شدی، یکی از وظایف سازمان اطلاعات و امنیت رژیمت تحقیق در باره آن نمایندگان است. شاید به اطلاعاتی دست یابی که به تو اجازه دهد آن‌ها را رسوا و دولت متبوعشان را بی‌اعتبار کنی. از اطلاعاتی که به دست می‌آوری می‌توانی برای تبلیغ علیه دشمنان استفاده کنی. مثلاً رژیم کمونیستی نیکاراگوئه با استفاده از مأموران سازمان جاسوسی‌اش به اطلاعات محرمانه‌ای در باره دشمنانش، از جمله روحانیان کاتولیک و

دیپلمات‌های آمریکایی، پی برد و از این اطلاعات برای بی‌آبرو و بی‌اعتبار کردن آن‌ها استفاده کرد. در ادامه بخشی از گزارش یکی از مأموران سابق سازمان اطلاعات و امنیت رژیم کمونیستی نیکاراگوئه در اواخر دهه ۱۹۸۰ را می‌آوریم:

من در دو سال گذشته به کارهای گوناگونی در زمینه ضبط پنهانی صدا و تصویر، تعقیب در خیابان، عکس گرفتن پنهانی، نصب میکروفن‌های مخفی برای شنود گفتگوهای دیپلمات‌های آمریکایی و غربی با رهبران کلیسا، چهره‌های سیاسی و رهبران اتحادیه‌های مستقل در ماناگوا، گمارده شده بودم. قرار بود با استفاده از این اطلاعات، تبلیغات گسترده‌ای در باره پیوندهای بین دیپلمات‌های آمریکایی و اروپایی از یک طرف و رهبران اتحادیه‌ها و گروه‌های اپوزیسیون داخلی از طرف دیگر به راه بیفتد. من به صورت اختصاصی، از ژوئن تا دسامبر سال گذشته مأمور تعقیب و شنود از لیندا فیفل<sup>۱۹۰</sup>، دیپلمات آمریکایی ساکن در ماناگوا، بودم. من می‌توانستم به هر اطلاعاتی در باره فیفل دست یابم. ما دستور داشتیم فیلم‌هایی در باره فعالیت‌های فیفل تهیه کنیم و فیلم نهایی را طوری تدوین و آماده کنیم که فعالیت‌های توطئه‌گرانه او علیه انقلاب ساندینیستی را نشان دهد. ما با جاسوسان دو جانبه خودمان و تحریک آن‌ها کاری می‌کردیم که آمریکایی‌ها به سمت تشکیل دادن یک گروه اپوزیسیون علیه رژیم سوق داده شوند. از این طریق توانستیم برای دیپلمات‌های آمریکایی پاپوش بدوزیم و آن‌ها را جاسوس سیا معرفی کنیم. ما با این کار موفق به انجام یک کارزار تبلیغاتی داخلی با هدف جلب حمایت مردم نیکاراگوئه شدیم و توانستیم به مردم ثابت کنیم که ادعاهای ما در باره آنان موثق است. ۲۶۱

چنین تکنیک‌هایی در سراسر جهان به کار برده می‌شود. ایرینا خالیپ<sup>۱۹۱</sup> خبرنگار تحقیقی بلاروسی هدف یورش ناگهانی ده دوازده نفر از نیروهای امنیتی بلاروس قرار گرفت. آن‌ها به آپارتمان‌ش ریختند، همه جا را زیر و رو کردند و کامپیوتر، دی‌وی‌دی‌ها و ابزار و وسایل تحقیقاتی دیگر خالیپ را با خود بردند. یورش به خانه قربانی و کنکاش آن عمداً به صورت آشکار و با اندکی خشونت انجام شد تا پیام روشنی به مخالفان رژیم داده شود. ۲۶۲

- دشمنان را اذیت و تهدید کن. اذیت کردن خفیف اما مستمر، به دو دلیل سودمند است. اول، باعث می‌شود دشمنان همواره در لاک دفاعی فرو روند و زمان و انرژی آن‌ها به جای اذیت و آزار تو، صرف دفاع از خودشان شود. دوم، باعث می‌شود دشمنان همواره در فشار باشند و همه ببینند که آن‌ها چقدر ناتوان و آسیب‌پذیرند. شیخ حسینا<sup>۱۹۲</sup>، نخست‌وزیر بنگلادش، هنگامی که فهمید رقیب سیاسی‌اش خالده ضیا<sup>۱۹۳</sup> در خانه‌ای با اجاره‌نامه غیرقانونی زندگی می‌کند او را وادار کرد خانه‌اش را تخلیه کند و به خبرنگاران نیز اجازه داد این ذلت و خواری خالده ضیا را پوشش خبری کامل دهند. ۲۶۳

نمایش آشکار زور نیز می‌تواند همین‌قدر مؤثر باشد. به راحتی می‌توانی دشمنان را در خیابان بریایی و برای «یک گفتگوی کوچولو» به زندان یا یکی از خانه‌های سازمان اطلاعاتت ببری. در نتیجه، همه مخالفان متوجه خواهند شد در چه موقعیت شکننده‌ای قرار دارند. ویتال رایماشویسکی<sup>۱۹۴</sup>، از رهبران مخالف رژیم لوکاشنکو در بلاروس، در گرماگرم سازماندهی

تظاهرات در سالگرد اعتراضات ۲۰۱۰ که منجر به دستگیری چند نفر از رهبران اپوزیسیون شده بود، در خیابان ربوده و به زندان منتقل شد. ربایندگان، لباس شخصی به تن داشتند و هنگام بازداشت، کارت شناسایی یا حکم قضایی ارائه نکردند. ۲۶۴

- **دشمنان را بی آبرو و بی اعتبار کن.** برای بی اعتبار کردن دشمنت سعی کن نشان دهی او آن آدم شریف و محبوبی نیست که همگان می پندارند. باید نشان دهی لیاقت ستایش و احترام مردم را ندارد. اگر بتوانی با ارائه اسناد و مدارک به ظاهر معتبر ثابت کنی دشمنت با خارجی ها و کشورهای معاند ارتباط دارد، مطمئن باش او را برای همیشه کاملاً بی آبرو و بی اعتبار کرده ای و دیگر هیچ خطری از سمت او تهدیدت نخواهد کرد.

بگذار مثالی بزنیم. فرض کن یک آدم محبوب در پایتخت کم کم دارد برای خودش طرفدار جمع می کند. او مدیر یک پروژه بزرگ ساختمانی است که وقتی تکمیل شود، تأثیر محسوس و قابل توجهی در زندگی مردم، به ویژه فقرا، خواهد گذاشت. این آقای مدیر مورد توجه مردم قرار گرفته و روزی نیست که نامش تیترا نخست روزنامه ها و بخش های خبری رادیو و تلویزیون نباشد. به نظر می رسد آقای مدیر سودای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری دارد و تو با بررسی همه جوانب موضوع به این نتیجه رسیده ای که این آقای مدیر می تواند نامزد محبوبی در انتخابات بعدی باشد. کاملاً روشن است که تو نمی توانی چنین چیزی را بپذیری. پس باید فوراً دست به کار شوی. از دولتت بخواه که فوراً پروژه های قبلی آقای مدیر را بررسی کند تا شاید مدارکی در اثبات اختلاس، دزدی و رشوه خواری او بیابد. سپس از مأموران اطلاعاتی و امنیتی ات بخواه که پیام ها و ایمیل های آقای مدیر را حسابی بگردند تا شاید ردی از ارتباط او با دولت های خارجی و خیانت او به وطن پیدا کنند. دست آخر اگر پرونده اش پاک پاک بود، نامه ای به امضای آقای مدیر جعل کن که در آن از دولت های خارجی درخواست کمک مالی برای تأمین هزینه های انتخاباتی اش کرده و همزمان اتهام های زیادی به تو زده است. سپس اجازه بده مطبوعات و رسانه ها آن نامه را «کشف» و محتوای آن را علنی کنند. کمی بعد اجازه بده اتهام های دروغین فساد و اختلاس علیه آقای مدیر مطرح شود. حالا زمان مناسب برای زندانی کردن این فرد «فاسد» و «خائن» فرا رسیده است. اصلاً هم اهمیت ندارد که او مرتکب چنین جرایمی شده یا نه. تو در هر حال به هدف رسیده ای: آبرویش رفته و دیگر هیچ شانسی برای پیروزی در انتخابات ندارد و دیگر هیچ کس حاضر نیست به حرف های او در باره مبارزه با فساد، ضرورت شفاف سازی مالی و چیزهایی مانند این گوش دهد.

پدر کارابایو<sup>۱۹۵</sup>، کشیش کلیسای سن میگوئل در نیکاراگوئه، در ۱۹۸۲ برای نهار به خانه یکی از اهالی محل دعوت شده بود. کمی پس از ورود پدر کارابایو به خانه میزبان، مردی وارد آن جاشد و او را به زیر مشتم و لگد گرفت و سپس وادارش کرد لباس هایش را درآورد. کمی بعد، پلیس رژیم کمونیستی سانددینیست از راه رسید و پدر کارابایو را درحالی که لخت و عور بود از خانه بیرون کشید تا به کلانتری ببرد. جالب این که روزنامه نگاران و عکاسان نیز در صحنه حضور داشتند تا از این ماجرا عکس و خبر و گزارش تهیه کنند. روزنامه های تحت کنترل رژیم، روز بعد با چاپ عکس هایی از کشیش لخت مدعی شدند او در آن خانه مشغول لواط بوده است. پدر کارابایو که پیش از این، منتقد صریح اورتگا و رژیم کمونیستی اش بود چنان بی آبرو شد که دیگر حرفش خریدار پیدا نکرد.

تو می توانی از حرف های دشمنان علیه خود آن ها استفاده کنی البته به شرطی که رژیمت به شرکت مخابرات دسترسی داشته یا اینترنت منحصراً در کنترلش باشد. تو به سادگی می توانی به پیامک ها، ایمیل ها یا مکالمه های تلفنی ضبط شده دشمنت دست یابی. با هک کردن حساب کاربری دشمنت و ورود به حساب ایمیلش می توانی هر پیام مخرب سیاسی ای را که می خواهی، با امضای او بفرستی. این پیام های جعلی را طوری بنویس که هر کسی با خواندن آن ها مطمئن شود که فرستنده پیام ها یک وطن فروش اجنبی پرست یا آدمی بی شرف و بی اخلاق است. این طور می توانی مطمئن باشی که دشمنت تا ابد خنثا و نامش برای همیشه رسوا شده است.

این شیوه نه تنها دشمنت را بی آبرو و بی اعتبار می کند، بلکه باعث سرگرمی ات هم می شود. این نوع انتقام گیری از دشمن واقعاً مفرح و دلنشین است. خوشبختانه روش های دیگری هم داریم که لذت سرگرمی شان بیش تر است، بدون این که دشواری خاصی داشته باشد. فقط باید دشمنت را متهم به اعمال زشت و شنیع کنی. این طوری او مجبور است برای اثبات بی گناهی اش درگیر مجموعه ای از نبردهای حقوقی بی پایان شود که نهایتاً به لکه دار شدن نام نیکش و نابودی کاریزمایش منجر خواهد شد. انور ابراهیم<sup>۱۹۶</sup> در مالزی به دلیل انتقادهای شجاعانه اش از رژیم حاکم محبوبیت زیادی کسب کرده بود. نخست وزیر مالزی برخوردار بود به دلیل انتقادش از فساد مالی مغضوب شد. رژیم، انور را به فساد مالی و سپس فساد اخلاقی لواط متهم کرد. ۲۶۵ انور به ۱۵ سال زندان محکوم شد. در کشور مسلمان مالزی لواط جرم سنگینی است. او پس از شش سال آزاد شد و چهار سال بعد در انتخابات مجلس شرکت کرد و پیروز شد اما رژیم دوباره اتهام لواط به او زد و خلاصه کاری کرد که او قید حضور در عالم سیاست را بزند.

- **دشمنان را از کار برکنار کن.** از همان روز اول که به قدرت رسیدی تلاش کن آدم هایی را که از آن ها خوشت نمی آید و مناصب بالای حکومتی را اشغال کرده اند، برکنار کنی. اصلاً هم به این موضوع اهمیت نده که آن ها نماینده مجلسند، عضو کمیسیون نظارت بر انتخاباتند یا شهردار و استاندارند. برکنار کردن مقامات نامطلوب، یکی از لوازم ضروری برای تداوم رژیمت است و این مهارتی است که باید بیاموزی.

هیچ کس نگفته دیکتاتور بودن در کشوری که ادعای پایبندی به آرمان های دموکراتیک دارد، کار آسانی است. اگر تو در چنین کشوری به قدرت رسیده ای پس گهگاه مجبوری با مقامات

دردسرسازی برخورد کنی که نامشان از صندوق آرای انتخابات مجلس یا انتخابات فرمانداری‌ها و شهرداری‌ها بیرون آمده است. بله، کشتن مخالفان یک گزینه است و چه بسا مأموران امنیتی‌ات هوس چنین مأموریت‌های خونینی کرده باشند. اما کشتن، بعضی وقت‌ها گزینه مناسبی نیست چون ممکن است زیانش بیش از فایده‌اش باشد. مواقعی که دستانت بسته است و نمی‌توانی کلک مقامات دردسرساز را بکنی و آن‌ها را به دیار عدم بفرستی، بهترین کار، عزل کردن آن‌هاست. می‌پرسی چطور؟ خیلی راحت با انحلال نهاد یا سازمانی که آن‌ها در رأس آن قرار دارند یا در آن کار می‌کنند. یادت باشد تو برخلاف همه قیدوبندهای موجود در یک کشور به اصطلاح دموکراتیک، به قدرت رسیده‌ای. بنابراین، چنین قیدوبندهایی برای تو نباید هیچ مفهومی داشته باشد. اگر مجلس به دست نیروهای اپوزیسیون افتاده مجلس را منحل کن، یا مجلس تازه‌ای موازی آن تأسیس کن که تحت فرمان خودت باشد. ممدو تانجا، رئیس‌جمهور کشور آفریقایی نیجر، در ۲۰۰۹ هنگامی که با یک بحران قانون اساسی روبرو شد، جلوی دوربین تلویزیون آمد و فرمان انحلال مجلس را خواند. جناب دیکتاتور بعداً با قوه قضاییه کشورش نیز به مشکل برخورد و این بار هم خیلی ساده اعلام کرد از این پس به دلیل «شرایط حساس»، کشور با صدور فرمان و بدون نیاز به روندهای تقنینی و قضایی اداره خواهد شد. ۲۶۶ حتی اگر در پیش گرفتن چنین تکنیکی باعث وخامت بیش‌تر بحران سیاسی شود، باز حداقل از این حوادث پی‌خواهی برد چه کسانی در اردوی تو و چه کسانی در اردوی مخالفانت قرار دارند.

**- دشمنانت را بخر.** با بعضی دشمنان خاص می‌توان به راحتی کنار آمد و آن‌ها را جذب نیروهای خودی کرد. معمولاً آن کسی که علیه تو بیش‌ترین انتقادات را مطرح می‌کند و از همه دشمنانت پرسروصداتر است، آمادگی بیش‌تری دارد تا با گرفتن یک منصب خوب در رژیمت، از مخالف‌خوانی‌هایش دست بردارد. چنین دشمنانی به محض خرید شدن از جانب تو، همه اعتبار سیاسی و ایدئولوژیکشان را نزد مردم از دست می‌دهند و در واقع با دست خودشان ضربه مرگبار سیاسی را به خودشان وارد می‌کنند و خطرشان برای همیشه خنثا می‌شود. البته از این راهکار باید با رعایت بیش‌ترین دقت و احتیاط استفاده کنی. اول مطمئن شو چه کسی را می‌خواهی بخری، چون اگر دقت لازم را نداشته باشی، ممکن است دشمن منصب پینشهادی‌ات را بپذیرد اما کماکان پنهانی به دشمنی‌اش ادامه دهد و از منصب تازه به عنوان ابزاری برای دستیابی به اطلاعات محرمانه و جاسوسی کردن از خودت و رژیمت استفاده کند. بنابراین، از این راهکار به صورت دقیق و حساب‌شده استفاده کن. دشمنت را طوری بخر که دیگر نتواند جلوی هم‌زمان و هم‌فکران سابقش سر بلند کند.

**- دشمنانت را دستگیر و زندانی کن.** دستگیر کردن دشمنان گاهی چیز خوبی است. با این کار می‌توانی به دشمنانت پیام دهی که رهبر بسیار جدی و قاطعی هستی. گاهی دشمنانت را زندانی کن تا متوجه شوند مبارزه با رژیم هزینه دارد. اصلاً به این که آن‌ها مجرمند یا بی‌گناه فکر نکن. هدف تو از زندانی کردن دشمنانت زهر چشم گرفتن از آن‌هایی است که بیرون از زندان به فکر توطئه‌چینی علیه تو هستند. البته از این راهکار باید زمانی استفاده کنی که دشمنانت هنگام دستگیری، قدرت دفاع از خود نداشته باشند و نتوانند هم‌زمان و متحدانشان را علیه تو

بشورانند. بهترین زمان دستگیری اول صبح و بهترین مکان، خانه متهم است. در چنین ساعاتی، متهم معمولاً چنان گیج و منگ است که حتی یادش می‌رود دکمه‌های شلوارش را ببندد. داخل مترو، به خصوص ایستگاه‌های دورافتاده، نیز جای خوبی برای دستگیری است. اگر ضرورت حکم کرد، می‌توان متهم را به بهانه‌ای به جای مناسب دیگری کشاند و سپس دستگیرش کرد. هر جا که متهم آسیب‌پذیرتر باشد، برای دستگیری‌اش مناسب‌تر است. در اتحاد شوروی گاهی به فرد مأموریت شغلی می‌دادند که به شهر دیگری برود و سپس در آن‌جا دستگیرش می‌کردند. متهم در یک شهر غریبه هیچ آشنا یا دوستی نداشت که به او کمک کند و در نتیجه راحت‌تر می‌شد دستگیرش کرد. ۲۶۷ البته گاهی هم که توپ رژیمت خیلی پر است، مأموران می‌توانند به متهم تلفن کنند و او را به «دادگاه» احضار و سپس در محل دادگاه دستگیر و روانه زندانش کنند.

نگه داشتن دشمنان سیاسی‌ات در زندان سودمند و تأثیرگذار است، هرچند معمولاً توجه جهانیان را جلب می‌کند. اما در مجموع راهکار سودمند و کارآمدی است. میخائیل خودورکوفسکی، که زمانی ثروتمندترین فرد در روسیه بود، به مخالفت علیه ولادیمیر پوتین رو آورد. پوتین که از تهدید سیاسی خودورکوفسکی نگران شده بود، دستور دستگیری‌اش را داد. خودورکوفسکی در ۲۰۰۵ به اتهام اختلاس و پولشویی از شرکت نفتی خودش! به زندان محکوم شد. او در ۲۰۱۰ پس از پایان دوره محکومیتش باید آزاد می‌شد اما دوباره به شش سال زندان دیگر محکوم شد زیرا «او فقط با دور ماندن از جامعه می‌توانست اصلاح شود.» ۲۶۸ بوریس نمتسوف<sup>۱۹۷</sup>، مخالف سیاسی پوتین، یکی دو جمله در حمایت از خودورکوفسکی بر زبان آورد و همین باعث شد تا روز بعد بازداشت شود. این ماجرا به نمتسوف آموخت که از این پس دهانش را بسته نگه دارد و حرف نامعقول نزند! ۲۶۹ یک مورد مشابه دیگر به یولیا تیموشنکو نخست‌وزیر سابق اوکراین مربوط است. تیموشنکو دو دوره نخست‌وزیر اوکراین بود؛ یکی در ۲۰۰۵ و دیگری از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰. تیموشنکو در ۲۰۱۰ با فاصله بسیار کمی انتخابات را به یانو کوویچ، نامزد مورد تأیید روسیه، باخت و کمی پس از پایان انتخابات از سوی یانو کوویچ و رژیمش متهم به فساد مالی شد. به او اتهام زدند که در دوران نخست‌وزیری‌اش قراردادهای گازی‌ای امضا کرده که به زیان کشور بوده است. تیموشنکو، با وجود اعتراض دولت‌های غربی به یانو کوویچ، به ۱۰ سال زندان محکوم شد. تیموشنکو برای همه روشن کرد که دلیل اصلی هدف قرار گرفتنش مخالفت‌های سیاسی‌اش علیه رژیم یانو کوویچ بوده است نه مفاسد مالی. ۲۷۰

میخائیل مارینیچ<sup>۱۹۸</sup>، وزیر سابق امور اقتصاد خارجی بلاروس، در ۲۰۰۱ برای برکناری الکساندر لوکاشنکو تلاش ناموفقی کرد و به پنج سال زندان محکوم شد. در زندان، جلوی دسترسی مارینیچ به دارو گرفته شد در نتیجه سخته کرد. ۲۷۱ بلاروس در زمینه زندانی کردن مخالفان و برخوردهای بد با آن‌ها مثال‌زدنی است. زندانیان سیاسی در این کشور امکان دسترسی به وکیل ندارند و نمونه بارزش زمیتسر داشکوویچ<sup>۱۹۹</sup> در ۲۰۱۱۲۷۲ و گاهی حتی اعضای خانواده آن‌ها در صورت اعتراض به زندانی کردن عزیزانشان دستگیر و زندانی می‌شوند نامزد او به دلیل اعتراض به نحوه زندانی کردن داشکوویچ، دوازده روز را در زندان سپری کرد. ۲۷۳

به محض این که دشمنانت پشت میله‌ها افتادند، اجازه داری کمی با آن‌ها تفریح کنی، کمی زندگی را بر آن‌ها تلخ‌تر کنی و حالشان را بگیری. یولیا تیموشنکو، در زندان شکنجه جسمی نشد اما زندانبانان با نقض حریم خصوصی‌اش در زندان و همیشه روشن گذاشتن چراغ در سلولش اجازه خوابیدن به او نمی‌دادند. ۲۷۴ ارتش مصر به خودش اجازه می‌داد زندانیان مؤنث را معاینه کند تا از باکره نبودن آن‌ها مطمئن شود. ارتش مصر مدعی بود با انجام «آزمایش باکرگی» می‌خواهد مانع از این شود که آنان پس از آزادی از زندان مدعی شوند در زندان به آن‌ها تجاوز شده است. اما همه می‌دانستند این آزمایش‌ها صرفاً برای تحقیر زندانیان و درهم شکستن روحیه آن‌هاست. ۲۷۵

- دشمنانت را در تیمارستان بستری کن. تو مجبور نیستی صرفاً به زندان‌های متکی باشی، به شرطی که تیمارستان‌های هم بتوانند نقشی مشابه زندان‌هایت را ایفا کنند. استفاده از تیمارستان‌ها برای «بستری» کردن مخالفان سیاسی در دوران حکمرانی کمونیست‌ها بر روسیه بسیار رایج بود. این سنت زیبا و پسندیده پس از فروپاشی شوروی همچنان در جمهوری‌های سابق شوروی رایج است. سردبیر مجله‌ای در جمهوری تاجیکستان به دلیل عبور از خط قرمزهای سیاسی، از کار برکنار و به تیمارستانی در عشق‌آباد منتقل شد تا در آن‌جا «مداوا» شود. مأموران امنیتی تاجیک امانگلن شاپوداکوف<sup>۲۰۰</sup>، فعال مدنی در تاجیکستان را ۴۲ روز در تیمارستان «بستری» کردند.

کاکابی تجنوف<sup>۲۰۱</sup> ۶۹ ساله در ژانویه ۲۰۰۶ به زور در تیمارستان بستری شد. دولت یک ماه بعد در پاسخ به پرسش‌های سازمان‌های حقوق بشری مدعی شد چنین فردی نه در زندان است نه در تیمارستان. چند ماه بعد، این «مریض» پس از آزادی گفت همه ماه‌های گذشته، به زور در تیمارستان نگه داشته شده بود. جرمش چه بود؟ درخواست صدور مجوز برای برپایی تظاهرات مسالمت‌آمیز علیه دولت. نیازی به گفتن نیست که در هر کشور دیکتاتوری‌ای، چنین درخواستی، نشانه آشکار دیوانگی است و درخواست‌دهنده را باید فوراً در تیمارستان بستری کرد تا درمان شود.

- دشمنانت را تحقیر کن. می‌گویند صدام حسین تنفر خاصی از طاهر یحیی<sup>۲۰۲</sup>، نخست‌وزیر سابق عراق، داشت. صدام به محض این که قدرت گرفت کاری کرد تا طاهر یحیی دستگیر و زندانی شود. صدام برای این که یحیی را حساسی تحقیر کند دستور داد تا وظیفه جمع‌آوری و تخلیه سطل‌های مدفوع زندانیان به او محول شود. صدام از تحقیر نخست‌وزیر سابق چنان لذتی می‌برد که ماجرای او را برای همه تعریف می‌کرد و از ته دل می‌خندید. یحیی به خواسته صدام تحقیر شد و خفت و خواری بسیاری تحمل کرد و عاقبت نیز در زندان مُرد. ۲۷۶

- دشمنانت را شکنجه کن. شکنجه بسیار مؤثر است.<sup>۲۰۳</sup> از قرون وسطا تاکنون کارآیی‌اش را حفظ کرده است. در دوران اخیر نمونه‌ها بسیار زیاد است. گل جان ارگالییوا<sup>۲۰۴</sup>، ژورنالیست مخالف رژیم قزاقستان، در ۲۰۰۱ در آپارتمان‌ش در شهر آلماتی نشسته بود که گروهی از مردان نقاب‌پوش به زور وارد شدند، کتکش زدند و دست‌وپایش را بستند. سپس جلوی چشمان او شوهرش را ساعت‌ها شکنجه کردند. ده سال از این ماجرا گذشته اما شوهر گل جان همچنان فلج و زمین گیر است. ۲۷۷ لوی روفینلی<sup>۲۰۵</sup>، رهبر «حزب آزادی»، حزب مخالف رژیم پاراگوئه، در دوران فعالیت سیاسی‌اش تا ۱۹۷۵ حداقل نوزده بار زندانی و شش بار شکنجه شده بود. روفینلی می‌گوید: «اغلب نمی‌دانستم برای چه شکنجه‌ام می‌کنند و از من چه می‌خواهند... آن‌ها خودشان هم نمی‌دانستند از من چه می‌خواهند. اما هنگامی که زیر ناخن‌های سوزن فرو می‌کنند، به هر چه بخواهند اعتراف می‌کنی. تو از شدت شکنجه حاضر می‌شوی هر کسی را محکوم کنی و بعد آن‌ها به تو می‌گویند: ببین، خودت هم می‌دانی که تمام مدت به ما دروغ می‌گفتی.» ۲۷۸

- دشمنان را سر به نیست کن. به محض این که مخالفان را زندانی کردی، می‌توانی آن‌ها را تقریباً سر به نیست کنی. آندری سانیکوف<sup>۲۰۶</sup> فعال سیاسی مخالف رژیم بلاروس از زندان، نامه‌ای نوشت و در آن مدعی شد که زندگی‌اش در آن جا در خطر است. رژیم بلاروس هم که از نگارش و انتشار این نامه عصبانی شده بود دستور داد سانیکوف در زندان کاملاً از دیگران جدا شود به طوری که هیچ تماسی با هیچ کسی، حتی وکیلش، نداشته باشد. از آن به بعد هیچ کس از سرنوشت این رهبر اپوزیسیون خبر ندارد. ۲۷۹ نیکولا استراتکویچ<sup>۲۰۷</sup> از رهبران سابق اپوزیسیون بلاروس، سه سال «ناپدید» شده بود و رژیم بلاروس از سرنوشتش اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد تا این که معلوم شد در این سه سال در «رژیم بسته» زندان بوده؛ و این همان ایزوله کردن فرد زندانی از دنیای بیرون است. ۲۸۰

- دشمنان را بکش. بله، خیلی خوب است که قدرت را در دست داشته باشی و خیلی ساده، کاری کنی که ژورنالیست‌های مزاحم و فضول به دلیل «حوادث غیرمترقبه» جان به جان‌آفرین تسلیم کنند. اما این راهکار ناشیانه و غیرخلاقانه‌ای است. آناستاسیو سوموسا دوایله در ۱۹۷۸ به مردان مسلحش دستور قتل ژورنالیستی به اسم پدرو خوناچین چامورو<sup>۲۰۸</sup> را داد و چامورا هنگام رانندگی در شاهراهی در ماناگوا، پایتخت نیکاراگوئه، هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. اما همین قتل باعث شد مردم از نظر سیاسی به شدت تحریک شوند و در اعتراض به حکومت به خیابان‌ها بریزند. این جنبش مردمی باعث جنگ داخلی و سرانجام سقوط سوموسا شد. ۲۸۱ پس باید حواست باشد که نقشه قتل با ظرافت بیشتری اجرا شود به طوری که هیچ کس نتواند آن را مستقیم به تو نسبت دهد. قربانیان را هم باید با دقت و حساب شده انتخاب کنی. قتل هر مخالفی باید دارای هدف و پیامی باشد. قتل کورکورانه و بی‌هدف اصلاً مفید نیست و چه بسا به زیان خودت و رژیمت تمام شود. بهترین نوع قتل، قتلی است که ظاهر سگتته قلبی یا تصادف رانندگی یا شبیه این‌ها را داشته باشد. در بلاروس، جنازه حلق‌آویز شده آندری سانیکوف، مدیر کارزار تبلیغاتی نامزد اپوزیسیون در انتخابات ریاست جمهوری را در آپارتمانش یافتند. مطبوعات و رسانه‌های تحت کنترل رژیم مدعی شدند سانیکوف خودکشی کرده است هر چند او زندگی خانوادگی شاد و موفقی داشت. کسی شک نداشت که سانیکوف به دستور الکساندر لوکاشنکو دیکتاتور بلاروس کشته شده اما از آن جا که قاتلان «با ظرافت» کارشان را انجام داده بودند کسی نمی‌توانست با قطعیت کامل لوکاشنکو را به عنوان آمر این جنایت معرفی کند. ۲۸۲

در کشتن رهبران کاریزماتیک اپوزیسیون دقت کن. مرگ چنین رهبرانی می‌تواند انگیزه مضاعفی به نیروهای اپوزیسیون بدهد. آن‌ها با بزرگنمایی ظلم و قساوت تو و رژیمت، نیروی تازه‌ای می‌گیرند و حمایت مردمی بیش‌تری جلب می‌کنند. ۲۸۳ علاوه بر این باید از کشتن کسانی که احتمالاً در دسرهای بیش‌تری برایت ایجاد خواهند کرد، اجتناب کنی. ساموئل دوئه<sup>۲۰۹</sup>، دیکتاتور کشور آفریقای لیبریا، موجی از کشتار مخالفانش را به راه انداخت اما یکی از قربانیان را خوب انتخاب نکرده بود. او پسر رئیس‌جمهور سابق لیبریا بود. آدولفوس بندیکتوس تولبرت<sup>۲۱۰</sup>، پسر رئیس‌جمهور سابق، با دختر بنیانگذار حزب حاکم کشور همسایه، ساحل عاج،

ازدواج کرده بود. این سیاستمدار قدرتمند ساحل عاجی از ساموئل دوئه شخصاً درخواست کرده بود که دامادش را ببخشد. آدولفوس نسبت خانوادگی دیگری هم با یکی از حکام بورکینافاسو داشت. خلاصه، ساموئل دوئه بد کسی را کشته بود چون این قتل باعث شد که حاکمان دو کشور ساحل عاج و بورکینافاسو برای ساقط کردن ساموئل دوئه متحد شوند و نقشه سرنگونی‌اش را بکشند. ۲۸۴

- خانواده‌های دشمنان را هدف قرار بده. گاهی ضروری می‌بینی بیش‌ترین قساوت را در حق دشمنان مرتکب شوی. برخی دشمنان هیچ ترسی از کشته شدن ندارند اما از رنج کشیدن اعضای خانواده‌شان می‌ترسند. در چنین مواقعی باید اعضای خانواده دشمن را هدف قرار دهی تا بفهمد بهای دشمنی‌اش می‌تواند چقدر گزاف باشد. طالبان وقتی دیدند یک افسر پلیس حاضر به اجرای خواسته‌هایشان نیست، پسر ۸ ساله‌اش را ربودند و کشتند. ۲۸۵ گاهی برای ایجاد رعب و وحشت باید پس از کشتن دشمن نشان‌های ترسناک از خصومت و عداوتت را برای اعضای خانواده‌اش بفرستی. در آلمان هیتلری در دهه ۱۹۳۰ فریتس گارلیچ<sup>۲۱۱</sup> روزنامه‌نگار شجاعی که مقالات انتقادی تندی علیه هیتلر می‌نوشت، به دست نیروهای اس‌اس کشته شد. کمی بعد اس‌اس‌ها عینک آغشته به خون گارلیچ را برای همسر رنج‌کشیده‌اش فرستادند. ۲۸۶ در موردی دیگر، تشکیلات امنیتی آلفردو اشتروسنر در پاراگوئه نوار ضبط‌شده‌ای را برای یک معلم مدرسه فرستادند که حاوی جیغ‌های شوهر این معلم در حین شکنجه شدن بود. ۲۸۷

۶: سیاست و حزب

هیچ چیز دردناک‌تر از پرستش یک دیکتاتور نیست

چینوا آچه<sup>۲۱۲</sup>

بعضی از دیکتاتورها در کشوری به قدرت می‌رسند که در گذشته دارای نظام‌های دموکراتیک بوده است. حکومت کردن در این نوع کشورها به مهارت خاصی نیاز دارد. تو به عنوان دیکتاتور چنین کشوری مجبوری ظواهر و دنگ‌وفنگ‌هایی مثل مطبوعات «آزاد» و انتخابات دوره‌ای را تحمل کنی یا به گونه‌ای آن‌ها را خنثا و فقط پوسته بیرونی‌شان را حفظ کنی. احزاب سیاسی اپوزیسیون هم مشمول چنین قاعده‌ای می‌شوند. بنا به پیشینه دموکراتیک کشورت مجبوری چند تا از این احزاب را تحمل کنی. تو نمی‌توانی آن‌ها را نابود کنی چون غربی‌ها بلافاصله تو را به دیکتاتور بودن متهم می‌کنند و چه بسا روابط اقتصادی‌شان را با رژیمت قطع کنند. پس چاره کار این است که به بخشی از اپوزیسیون اجازه فعالیت آزادانه بدهی اما به شرطی که انتقادهای آن‌ها از تو و رژیمت کنترل شده و در محدوده خطوط قرمزی که تو برایشان تعیین کرده‌ای باشد. علاوه بر این، باید چارچوبی مشخص برای سیاست‌های حزبی‌ات داشته باشی. در این صورت به دو هدف می‌رسی: یکی تقویت کیش‌شخصیت و دیگری تقویت پیوندهای نظام حامی‌پروری‌ات. این‌ها هر دو باعث کارایی هر چه بیشتر رژیمت می‌شود. پس کاری کن که سیاست‌های حزبی نقطه قدرتت باشد نه نقطه ضعف.

#### ۱-۶ مدیریت احزاب سیاسی

##### ۱-۱-۶ نظام تک‌حزبی

اول از همه آگاه باش که منحل کردن اپوزیسیون سیاسی به صورت کامل و مطلق کار نسبتاً آسانی است به شرطی که اختیارات سیاسی اولیه‌ات به اندازه کافی زیاد و پردامنه باشد: رژیم‌هایی که با «انقلاب‌های مردمی» به قدرت رسیده‌اند معمولاً چنین اختیارات بی‌حد و حصری دارند. کوبا نمونه خوبی است. در این کشور فیدل کاسترو با انقلاب به قدرت رسید. کوبا تا قبل از انقلاب یک کشور چندحزبی بود و در آن انتخابات برگزار می‌شد. اما کاسترو حزب خودش، حزب کمونیست کوبا، را به عنوان تنها حزب قانونی و مشروع کشور اعلام کرد. از آن به بعد، حزب کمونیست کوبا کنترل همه ادارات و سازمان‌های دولتی را، چه در سطح ملی و کلان چه در سطح محلی و خرد، بر عهده گرفت. هیچ سازمان سیاسی دیگری در کوبا مشروع و قانونی نیست و تقریباً هر نوع مخالفتی در هر قالبی با احکام طولانی‌مدت زندان پاسخ داده می‌شود. در کوبا، نه تنها نوشتن علیه حکومت جرم است، بلکه انتقاد شفاهی از حکومت در یک جمع دو سه نفره هم جرم محسوب می‌شود. ۲۸۸ اما حتی اگر تو با «انقلاب» هم سر کار نیامده باشی، باز می‌توانی از این راهکار نظام تک‌حزبی استفاده کنی.

رافائل تروخیو هر حزبی بجز حزب خودش، «پارتیدو دومینیکانو» را ممنوع اعلام کرد. موبوتو سسه سکو پس از بنیانگذاری حزب «جنبش مردمی انقلاب» همه مردم زئیرا ملزم به عضویت در آن کرد. این حزب تا ۱۹۷۱ عملاً به دولتی درون دولت تبدیل شده بود و اختیارات

بی‌حد و حصری داشت. ۲۸۹ وقتی که هیچ خلایقی در خودت نمی‌بینی، تقلید، بهترین کار ممکن است: لورن کایلا در جمهوری دموکراتیک کنگو از موبوتو تقلید و فعالیت همه احزاب بجز حزب خودش را ممنوع کرد. در نتیجه، اتینه تشیسکدی<sup>۲۱۳</sup> رهبر اپوزیسیون دستگیر و به مکانی دور دست تبعید شد. دستگیرکنندگان او یک بیل با مقداری بذر به او داده بودند تا روزها کشاورزی کند؛ که به نظر ما اتفاقاً کار روزانه چندان بدی هم نیست. نظام تک‌حزبی در ترکمنستان نیز وجود دارد. در آن جا «حزب دموکراتیک ترکمنستان» از زمان استقلال کشور حاکم بی‌رقیب بوده است. رهبر ترکمنستان در ۲۰۱۲ به این نتیجه رسید که نظام تک‌حزبی و جاهت چندان‌ی ندارد پس به اطلاع مردم رساند که قصد دارد دو حزب جدید، یکی طرفدار دهقانان و یکی طرفدار تجارت، تأسیس کند. ۲۹۰

حزب حاکم ترکمنستان بهتر از هر کس می‌داند که این دو حزب جدید نه اختیاری از خودشان و نه جرئت هیچ اعتراضی علیه سیاست‌های حاکم خواهند داشت. آن‌ها قرار است توهمی از یک کشور چندحزبی و دموکرات را در ذهن مردم ایجاد کنند. تو می‌توانی از این الگو استفاده کنی و یک نظام چند حزبی در کشورت راه بیندازی که در آن هیچ حزبی بجز حزب خودت اهمیت نداشته باشد. سانی آباچا، مرد نظامی قدرتمند نیجریه، برای شکوفا کردن هر چه بیش‌تر «دموکراسی» در کشورش ابتکار خلاقانه‌ای به کار بست و توفیق یافت پنج حزب سیاسی متفاوت تأسیس کند؛ بله، نه یکی و دو تا بلکه پنج تا. آباچا پس از تأسیس این احزاب، همه آن‌ها را وادار کرد در انتخابات ریاست‌جمهوری از نامزدی او حمایت کنند. ۲۹۱ وجود احزاب و جناح‌ها حتی به صورت قلبی و کاذب، می‌تواند ابزار لازم برای برگزاری انتخاب‌های نمایشی را به تو بدهد و تو با همین «انتخابات‌ها» می‌توانی به دنیای بیرون بگویی حکومتت بر پایه آرای مردم است و هیچ نسبتی با دیکتاتوری نداری.

##### ۲-۱-۶ عضویت اجباری در حزب

وفاداری مردم به حزب همان قدر مهم است که وفاداری آن‌ها به تو. اگر مردم به صورت طبیعی و داوطلبانه به تو و حزب وفاداری نشان ندادند باید آن‌ها را به زور وادار به این کار کنی. برای رسیدن به این هدف، باید عضویت در حزب حاکم — یعنی همان حزبی که تو رئیسش هستی — را شرط لازم برای برخورداری افراد از حقوق سیاسی و اقتصادی اعلام کنی. باید مردم کشورت شیرفهم شوند که کارهای روزمره‌شان، حتی ساده‌ترین کارهایشان، تنها در صورتی پیش خواهد رفت که عضو حزب باشند. البته این به شرطی است که ابتدا حزبت را بر همه حیطه‌ها و عرصه‌های کشور، از سیاست و اجتماع تا اقتصاد و فرهنگ، غالب کرده باشی. هرگاه حزبت به چنین مرتبه‌ای برسد، جذب کردن مردم به آن، کار آسانی خواهد بود. حزب بهترین بستر برای قانع کردن اعضا، یعنی اکثریت مردم، به شرکت در انتخابات و دادن رأی به تو و وابستگی است. مردم هنگامی که ببینند عدم عضویت در حزب معادل محرومیت از بسیاری حقوق سیاسی و اقتصادی است، با «رضا و رغبت» عضو آن خواهند شد. تو با این شیوه، می‌توانی بی‌سروصدا مردم را «بخری». کسی که عضو حزب شده باشد، چه خوشش بیاید چه نیاید، تبدیل به «جزئی از نظام حکومتی» ات شده است. نیازی به گفتن نیست که بازندگان مسلم و



قطعی این روند، احزاب اپوزیسیون هستند زیرا هیچ «آدم عاقلی» حاضر نیست با عضویت در حزبی به غیر از حزب تو برای خودش انواع محرومیت‌ها و دردسرها را درست کند. سوهارتو همه کارمندان دولت را ملزم به عضویت در حزیش، «حزب گلکار»، کرد و سپس آن‌ها را متقاعد کرد در انتخابات‌ها به نامزدهای حزب گلکار رأی دهند. او با توسل به همین شیوه موفق شد چند دهه در رأس قدرت باقی بماند. ۲۹۲

در ۱۹۷۰، رئیس‌جمهور زامبیا و رئیس حزب حاکم یوان‌آی‌پی<sup>۲۱۴</sup> اعلام کرد: «کارت عضویت حزب یوان‌آی‌پی در حکم کارت شناسایی اتباع کشور است و دارندگان کارت در عرصه‌هایی همچون استخدام در ادارات دولتی، ارتقای مقام و درجه در مناصب دولتی، معاملات اقتصادی و تجاری، دریافت وام از بانک‌ها، دریافت مسکن و همه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی باید بر افرادی که فاقد کارت هستند ترجیح داده شوند و در اولویت باشند.» به این ترتیب، شهروندان معمولی ناگهان پی بردند که به کارت عضویت حزب برای انجام امور روزمره‌ای مثل عبور از پل‌ها و جاده‌ها، سوار شدن به اتوبوس، معاملات معمولی در بازار و غیره نیاز دارند و در صورت نداشتن کارت نمی‌توانند صاحب شغل و مسکن شوند یا به خارج سفر کنند. ۲۹۳

سی سال بعد، همین تاکتیک همچنان مؤثر بود. دانیل اورتگا از این ترفند در دوره دوم زمامداری‌اش، از ۲۰۰۵ به بعد، در نیکاراگوئه بیش‌ترین بهره را برد. هر شهروندی که کارت عضویت حزب حاکم یعنی حزب ساندینیست تحت رهبری دانیل اورتگا را داشت می‌توانست به همه فرصت‌های موجود در جامعه نیکاراگوئه دسترسی آزادانه داشته باشد. در مقابل، آن‌هایی که کارت عضویت حزب را نداشتند حتی برای گذران زندگی عادی و معمولیشان با موانع بی‌شماری روبرو می‌شدند. در دانشگاه، دانشجویان عضو حزب راحت‌تر بورسیه می‌گرفتند و متقاضیان شغل‌های دولتی در صورت عضویت در حزب راحت‌تر استخدام می‌شدند. علاوه بر این، فروشگاه‌های خاص در ماناگوا و شهرهای دیگر کشور آماده بودند تا به خریداران عضو حزب، کالاها و مواد غذایی با تخفیف‌های قابل توجه عرضه کنند.

عضویت در حزب حاکم باید امتیازات متعددی برای اعضای حزب داشته باشد تا جذابیتش را برای توده‌های مردم زیاد کند. یکی از این امتیازات، اجرای گزینشی قوانینی است که به واسطه آن افراد وفادار به رژیم [یعنی اعضای حزب] عملاً دارای نوعی مصونیت قضایی و حقوقی می‌شوند. یعنی افراد وفادار به رژیم اگر مرتکب جرمی، مثلاً فساد مالی، شوند قانون در مورد آن‌ها اجرا نمی‌شود. این راهکار بخشی از سازوکار حامی‌پروری است که وجود آن برای تحکیم پایه‌های قدرت رژیم ضرورت دارد. جنبه دیگر این راهکار، اجرای سفت و سخت قانون در باره کسانی است که به رژیم وفادار نیستند [یعنی کسانی که حاضر به عضویت در حزب حاکم نشده‌اند] اما مرتکب جرمی شده‌اند. ونزوئلا از این نظر مثال‌زدنی است. در این کشور دادن مصونیت قضایی به صاحب‌منصبان رژیم، در حکم یک ابزار سیاسی کارآمد است. در جایی مثل ونزوئلا که فساد مالی، شایع و فراگیر است، فقط کسانی تحت تعقیب قضایی قرار می‌گیرند که از وفاداران رژیم نباشند. در واقع، رژیم خودش فرصت‌هایی برای پولدار شدن مهره‌های وفادارش فراهم می‌کند و تا وقتی که آن‌ها به رژیم وفادار باشند از رو کردن دستشان یا تعقیب قضایی‌شان

به اتهام فساد مالی خودداری می‌کند. اما نیروهای مخالف رژیم نه‌تنها به این خوان یغما دسترسی ندارند، بلکه کوچک‌ترین تخطی آن‌ها از قوانین موجود با دقت بررسی می‌شود و فرد متخلف به شدت مجازات. آنچه در ونزوئلا می‌بینیم در واقع سازوکاری است که شکل تازه‌ای از حمایت و کمک را بین صاحب‌منصبان رژیم توزیع می‌کند. دولت با استفاده از این ابزار توانسته بر تعداد حامیانش بیفزاید زیرا همگان فهمیده‌اند با عضویت در حزب حاکم و پیوستن به صف حامیان رژیم می‌توانند راحت‌تر وضع مالی و رفاهی خود را بهبود بخشند. ۲۹۴

### ۳-۱-۶ شاخه جوانان رژیمت

بله، جوانان، آرمانخواه، پرانرژی و پرشورند. اما دمدمی مزاج، بی‌باک، گستاخ و گهگاه خشن هم هستند و به راحتی آلت دست این و آن واقع می‌شوند. راستش را بخواهی جوانان کشور، مخصوصاً اگر بیکار، ناآرام و فقیر باشند مستعد شورش و ریختن به خیابان‌ها هستند. پس اگر آن‌ها تمایل به تظاهرات خیابانی دارند بهتر آن است که برای طرفداری از تو، و نه اپوزیسیون، به خیابان بپرند. حزب سیاسی‌ات، یا تشکیلات سیاسی نظامی‌ات، تنها چیزی است که اهمیت دارد و اگر بتوانی جوان‌ها را وارد این حزب یا تشکیلات بکنی حرکت هوشمندانه‌ای کرده‌ای. این حرکت به دلایل زیر هوشمندانه است:

۱. جوان‌ها با باور به حزب، ایدئولوژی‌ات و سازوکارهای حکومتی‌ات رشد می‌کنند و بزرگ می‌شوند و در نتیجه حیات رژیمت را برای نسل بعد تضمین می‌کنند.

۲. جوان‌ها با تبدیل شدن به بخشی از رژیمت، از دسترس اپوزیسیون خارج می‌شوند. یا به عبارتی، تو با جذب جوانان به حزب، اپوزیسیون را از حامیان و نیروهای بالقوه‌اش محروم می‌کنی.

۳. جوان‌ها نیروهای بسیار خوبی برای اسپری کردن و نقاشی کردن شعارهایی در تأیید رژیمت بر در و دیوار شهرها هستند. این نیروهای فعال و پرانرژی همچنین توانایی‌های زیادی برای تبدیل شدن به گروه‌های فشار دارند و تو می‌توانی از وجودشان برای ترساندن یا کتک زدن ژورنالیست‌های مخالف رژیم، فعالان سیاسی، اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد و غیره استفاده کنی. هر گاه خواستی کسی را مجازات کنی بدون این که ردی از دخالت تو به جا بماند، از گروه فشارت [یعنی جوانان متعصب] استفاده کن.

۴. جوان‌ها کمک می‌کنند که نظام دانشگاهی را همواره در کنترل داشته باشی. جوانان دانشجویی که طرفدارت باشند هرگز اجازه فعالیت آزادانه به دانشجویان اپوزیسیون نمی‌دهند و جلوی تبدیل شدن دانشگاه به پایگاه مخالفان را می‌گیرند.

۵. جوان‌ها می‌توانند کمک کنند تا در صورت لزوم مقداری بذری نظمی این جا و آن جا پاشی تا مردم متوجه شوند اگر روزی سایه تو بر سر کشور نباشد، در امواج وحشت و ناامنی غرق خواهند شد. گهگاه نیاز داری به مردم کشورت بفهمانی تداوم آرامش و امنیت در کشور صرفاً بستگی به حضور تو در رأس قدرت دارد. جوان‌های وفادار به رژیم بهترین وسیله برای منتقل کردن این پیام به مردمند. شاخه جوانان «حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان» نقش مهمی در نابودی و غارت کسب‌وکارهای یهودیان در دهه ۱۹۳۰ بازی کرد. آن‌ها با غارتگری‌های

محدودشان می‌توانند این پیام تو را به ثروتمندان جامعه منتقل کنند: اگر می‌خواهید به پول درآوردن ادامه دهید و در محیط امنی زندگی کنید باید از من و رژیم من حمایت کنید.

برای تشویق جوان‌ها به مشارکت در «ماشین» رژیمت، کاری کن که از منافع خاصی برخوردار شوند: دسترسی راحت به وام‌های دانشجویی، سهمیه‌ها و بورسیه‌های تحصیلی و مشاغل دولتی. کاری کن که از خدمت نظام وظیفه اجباری معاف شوند یا به راحتی آن را سپری کنند. این جوان‌ها هنگامی که خوب به آن‌ها رسیدگی کنی، با جان و دل حاضرند به جان نیروهای اپوزیسیون بیفتند و آن‌ها را له‌ولورده کنند.

#### ۴-۱-۶ سازماندهی تظاهرات دولتی

یک تظاهرات مردمی می‌تواند ابزار قدرتمندی در زرادخانه روابط خارجی‌ات و همین‌طور سیاست‌های داخلی‌ات باشد به شرطی که جماعت عظیمی برای حمایت از تو یا محکوم کردن یک قدرت خارجی برای مثال دخالت این قدرت خارجی در امور داخلی کشورت به خیابان‌ها ریخته باشند. اما تظاهرات زمانی سودمند خواهد بود که به درستی سازماندهی شده باشد و اگر تعداد آدم‌های شرکت‌کننده در تظاهرات اندک باشد تو همچون یک احمق به نظر خواهی رسید. پس از این که میدان اصلی پایتخت از جمعیت حامیان لبالب شد، تک‌تک آن‌ها باید بر اساس آموزش‌های قبلی پرچم‌ها و تابلونوشته‌هایی را که قبلاً به دستشان داده شده بالای سر ببرند و شعارهای پخش شده از بلندگوهای نصب شده در چهار گوشه میدان را با صدای بلند فریاد بزنند. تظاهرات‌های فرمایشی اگر در ابعاد بزرگ انجام شود، می‌تواند نوعی مشروعیت قانونی به رژیمت بدهد. تو با اتکا به این تظاهرات‌ها می‌توانی ادعا کنی همه مردم طرفدارت هستند. اگر زرنگ باشی حتی می‌توانی تظاهرات طرفدارانت را جایگزین انتخابات کنی. هرچند حضور صد تا دویست هزار نفر از طرفدارانت در خیابان نمی‌تواند به معنای طرفداری یک ملت چندمیلیونی از تو باشد، اما تو به هر حال، کار خودت را بکن و با بزرگنمایی تظاهرات طرفدارانت ادعا کن همه ملت طرفدارت هستند.<sup>۲۱۵</sup>

تظاهرات اگر خوب برگزار شود دشمنانت را مأیوس و ناامید می‌کند و در مقابل به طرفداران و مقامات رژیمت امید و اعتماد به نفس می‌دهد. حاکمان کمونیست نیکاراگوئه، کوبا و ونزوئلا تبحر خاصی در سازماندهی تظاهرات‌های باشکوه دارند. ما با بررسی نحوه عملکرد این رژیم‌ها به بعضی دستورالعمل‌ها برای راه انداختن یک تظاهرات خوب و کاردرست، دست یافته‌ایم:

۱. برای سازماندهی تظاهرات، سازمانی مخصوص این کار، متشکل از کادرهای ماهر و باتجربه، تأسیس کن.

۲. به رسانه‌های خارجی تنها به شرطی اجازه ورود به کشورت بده که تعهد کرده باشند از تظاهرات عظیم پیش رو فیلم و گزارش و خبر تهیه و آن‌ها را در رسانه‌هایشان منتشر کنند.

۳. از طریق وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمان‌های رژیمت به اطلاع همه کارکنانشان برسان که دولت، یعنی تو، توقع دارد که آن‌ها به صورت یکپارچه و از صمیم قلب در تظاهرات آینده شرکت کنند و حمایتشان را از تو و سیاست‌های رژیمت ابراز کنند.

۴. اتوبوس‌ها را به ادارات، پادگان‌ها، مدارس و نهادهای دولتی و حکومتی دیگر اعزام کن تا «کارکنان علاقه‌مند به شرکت در تظاهرات» را به محل تظاهرات بیاورند. البته باید سازوکاری در هر اداره و پادگان وجود داشته باشد که کارکنان متمرّد را شناسایی کند. بعداً این افراد را اخراج یا مجازات کن تا بفهمند نمک خوردن و نمکدان شکستن هرگز تحمل نخواهد شد. آن‌ها از تو حقوق می‌گیرند و باید در تظاهراتی که تو به راه انداخته‌ای شرکت کنند. هر کس بر خلاف این عمل کند، باید مجازات شود تا مایه عبرت دیگران شود.

۵. در روز تظاهرات، باید همه خدمات رفاهی برای شرکت‌کنندگان فراهم باشد: وسایل حمل‌ونقل اتوبوس، مترو و غیره، غذای سبک، توزیع نیازهای ضروری مردم با قیمت پایین یا رایگان و اگر امکانش بود پرداخت مبلغی اندک به عنوان «هدیه». فقط مواظب باش این خدمات «جانبی» با ظرافت و بی‌سروصدا عرضه شود و گرنه دشمنانت از آن علیه تو استفاده تبلیغی خواهند کرد.

۶. جریان برگزاری تظاهرات را مستقیم و مفصل از کانال‌های تلویزیونی‌ات پخش کن. حوادثی که در آوریل ۲۰۱۱ در ماناگوا، پایتخت نیکاراگوئه رخ داد نحوه کاریک رژیم دیکتاتوری را برای جلوگیری از برپایی تظاهرات اپوزیسیون و به راه انداختن تظاهرات نیروهای خودی، نشان می‌دهد:

در عمل ثابت شد برنامه‌ریزی مفصل سازمان‌دهندگان تظاهرات اپوزیسیون، توان مقابله با اقدامات زیرکانه و مخرب رژیم اورتگا را ندارد. رژیم با استفاده از امکانات فراوانش همواره در رشوه دادن به حامیان و سرکوب مخالفانش موفق بوده است... تبلیغاتچی‌های رژیم ابتدا «جنبش جوانان سان‌دینیست» را تحریک کردند تا در همان روزی که قرار بود نیروهای اپوزیسیون در مرکز شهر ماناگوا تظاهرات کنند، علیه آن‌ها دست به تظاهرات بزنند. آن‌ها همزمان از کارمندان دولت خواستند در تظاهرات شرکت کنند. رژیم به طور ضمنی آن‌ها را تهدید کرد که اگر در تظاهرات شرکت نکنند با خطر از دست دادن شغل‌هایشان روبرو خواهند شد. دانش‌آموزان مدارس نیز با تهدید دریافت نمره صفر انضباط به خیابان کشیده شدند. اما عوامل رژیم هنوز راضی نشده بودند پس سراغ رانندگان اتوبوس‌هایی رفتند که قرار بود با اتوبوس‌هایشان نیروهای اپوزیسیون را از مناطق حاشیه شهری به مرکز شهر بیاورند. رانندگان تهدید شدند اگر این کار را بکنند مجوز کارشان لغو خواهد شد. رژیم سپس از اعضای «جنبش جوانان سان‌دینیست» خواست در روز تظاهرات به خیابان‌ها بریزند و با ایجاد نزاع و درگیری باعث شوند نیروهای پلیس دخالت کنند. در روز تظاهرات برخی از رانندگان اتوبوس، با وجود تهدیدهای رژیم، تصمیم گرفتند نیروهای اپوزیسیون را به مرکز شهر منتقل کنند اما آن‌ها به دلیل برخورد به موانع پلیس، مجبور به توقف شدند و در نتیجه مسافرانشان نتوانستند در تظاهرات شرکت کنند. سرانجام چهارهزار فعال سیاسی هر طوری بود دور هم جمع شدند تا تظاهرات را راه بیندازند اما آنان هم با پلیس ضد شورش، که مسلح به گاز اشک‌آور و باتوم بود، و با موانع متعدد دیگری روبرو شدند. تظاهرکنندگان نتوانستند در مسیرهای توافق شده قبلی حرکت کنند و لذا به زودی متفرق شدند. از طرف دیگر، رژیم با استفاده از منابع مالی

نامحدودش توانست اتوبوس‌های پر از آدم را به مرکز شهر بیاورد. به همه این «طرفداران» تی‌شرت‌های مخصوص طرفداران رژیم پوشانده شده بود. آن‌ها در حالی که تابلوها و دیگر اقلام تبلیغاتی را به دستشان گرفته بودند آزادانه در مرکز شهر و خیابان‌های اطراف به طرفداری از اورتگا و رژیمش تظاهرات کردند. ۲۹۵

### ۵-۱-۶ توافقنامه‌های تقسیم قدرت

این احتمال هست که احزاب اپوزیسیون در کشورت خیلی مستحکم باشند و از نظر تاریخی حضور سنگینی در جامعه داشته باشند یا به طور خلاصه قدرتمندتر از آن باشند که بتوانی به طور کامل حذفشان کنی. در این صورت، می‌توانی احتمال همکاری کردن با آن‌ها را در نظر بگیری. «معامله شرافتمندانه» با مخالفان می‌تواند راه تو را برای رسیدن به نوک قله قدرت یا تداوم حکمرانی‌ات هموار کند. «پیمان نیکاراگوئه» به دو نیرویی که دشمن یکدیگر و متعلق به دو حزب مخالف هم بودند، اجازه داد نه تنها در عرصه سیاسی کشور باقی بمانند، بلکه نهادها و سازمان‌های دولتی را بین خودشان تقسیم کنند. ۲۹۶ به این ترتیب، این دو نیروی متخاصم با یکدیگر بر سر غارت هر چه بیش‌تر کشور و تداوم بخشیدن به حیات سیاسی‌شان به توافق رسیدند. چند ماه مانده به برگزاری انتخابات ۲۰۰۱ در نیکاراگوئه، رئیس‌جمهور وقت، آرنولدو آلمان، در وضع بسیار بد و شکننده‌ای قرار داشت. او متهم به اختلاس صد میلیون دلاری در دوران ریاست‌جمهوری‌اش شده و تحقیقات قضایی در این خصوص آغاز شده بود. از سوی دیگر، دانیل اورتگا رهبر حزب ساندینیست به عنوان مدعی اصلی تاج و تخت حکمرانی، با اتهاماتی در باره تجاوز به دخترخوانده‌اش روبرو بود. این دو نیروی متخاصم سرانجام به این نتیجه رسیدند که بهترین کار امضای یک پیمان برای تقسیم قدرت است. این پیمان به حزب اورتگا و حزب آلمان امکان داد که همه مناصب دولتی را میان خودشان تقسیم کنند. در بخشی از پیمان آمده بود که دو رئیس‌جمهور سابق کشور، یعنی اورتگا و آلمان، مصونیت سیاسی دارند و هر کدام از آن‌ها در مجلس شورای ملی، صاحب صندلی نمایندگی تا پایان عمر خواهد بود. در این پیمان ذکر شده بود که اعضای نهاد شورای عالی قضایی و کمیسیون انتخاباتی باید به تساوی بین حزب اورتگا و حزب آلمان تقسیم شود. بر اساس مفاد پیمان بر تعداد وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی اضافه شد تا مناصب سطح بالا به اندازه کافی برای تقسیم بین دو حزب وجود داشته باشد. طراحان و تدوینگران پیمان همچنین تدابیری اندیشیده بودند که هیچ حزب دیگری جز احزاب خودشان نتواند در این شادخواری شرکت و از این خوان گسترده سهمی نصیب خود کند. اورتگا و آلمان دشمنان دیروز و متحدان امروز، با یک ضربه ناگهانی موفق شدند ساختارهای دولتی را در راستای منافع خودشان تکه‌تکه و تقسیم کنند. ۲۹۷

اما توافقنامه‌های تقسیم قدرت در بلندمدت راه‌حل‌های چندان خوبی نیستند. موایی کیباکی<sup>۲۱۶</sup>، رئیس‌جمهور کنیا، در انتخابات عمومی شکست خورد و این شکست منجر به جنگ داخلی‌ای شد که صدها کشته به جا گذاشت. خشونت‌ها زمانی پایان یافت که کیباکی موافقت خود را با نخست‌وزیر شدن مخالف سیاسی‌اش، رایلا اودینگا<sup>۲۱۷</sup>، اعلام کرد. این در واقع، نوعی توافقنامه تقسیم قدرت بود که بین دو دشمن سیاسی قدرتمند امضا شده بود. اما این توافقنامه

منجر به اجماع، حل منازعات و تشکیل حکومت مشترک نشد. آنچه رخ داد، تقسیم ساده غنایم اقتصادی و سیاسی بین دو طرف بود. به این ترتیب، اودینگا مشغول تجارت‌های مشکوک و پر کردن جیبش شد و کیباکی و حزبش هم درگیر معاملات پرسود نفتی با شرکت‌های خارجی و دریافت رشوه‌ها و پورسانت‌های گزاف شدند. این وضع نومیدکننده‌ای است زیرا سود ناشی از همه معاملات باید به جیب فقط یک نفر یعنی شخص دیکتاتور برود. ۲۹۸

### ۲-۶ ملی‌گرایی و دشمنان

#### ۱-۲-۶ غرور ملی‌گرایانه

حس ملی‌گرایانه، نیروی سیاسی پر شوری است که بسیاری از دیکتاتورها با برخورداری از آن توانسته‌اند به قدرت برسند و به راحتی هر چه تمام مرتکب وحشیانه‌ترین جنایت‌ها علیه بشریت شوند.

- **کینه‌های نژادی.** ملی‌گرایی صربی نهفته در منطقه بالکان در دوره پساکمونیستی چنان قدرتی به اسلوبودان میلوشویچ داد که توانست صرب‌ها را درگیر جنگ‌های پیاپی علیه کروات‌ها، اسلوونیایی‌ها، بوسنیایی‌ها، آلبانیایی‌های کوزوو و سرانجام نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی ناتو بکند. میلوشویچ با طرح شعار «صربستان بزرگ» و با بهره‌گیری دقیق از کینه‌های قومی و تاریخی، موجب بروز تعارض‌های مرگباری در منطقه بالکان شد. او چنان در تحریک احساسات ملی‌گرایانه و دامن زدن به نفرت‌های قومی و نژادی ماهرانه عمل کرد که حتی روشنفکران صرب نیز فریبش را خوردند. ۲۹۹ او قصه شکست افسانه‌ای صرب‌ها، یعنی «نبرد کوزوو» در ۱۳۸۹ میلادی، را دستاویز قرار داد و از آن برای دامن زدن به احساسات ملی‌گرایانه صرب‌های همعصرش در دهه ۱۹۸۰ استفاده کرد؛ عاملی که سبب اوج‌گیری خشونت‌ها در جمهوری‌های یوگسلاوی شد.

«نبرد کوزوو» در ۱۳۸۹ میلادی، نبرد صرب‌ها علیه «ترک‌های عثمانی» بود. آن‌ها در این نبرد شکست خوردند و صربستان به زیر سلطه مسلمانان رفت. ۳۰۰ اما صرب‌ها برای نسل‌های بعد، این شکست را همچون آخرین مقاومت صرب‌های شجاع و میهن‌پرست جلوه دادند و از آن به عنوان شکستی باشکوه که معادل پیروزی بود یاد کردند. در تاریخی که صرب‌ها روایت‌گرش هستند، «نبرد کوزوو» بذره‌های مقاومت علیه ترک‌ها را در نسل‌های آینده کاشت. پس از مرگ تیتو، رهبر یوگسلاوی، رسانه‌های صربی به بهانه طرفداری از یک یوگسلاوی فدراتیو به ترویج و ستایش آرمان‌های ملی‌گرایانه رو آوردند. میلوشویچ این لحظه را غنیمت شمرد و افسانه نبرد ۱۳۸۹ را از نو زنده کرد. او در آوریل ۱۹۸۶ در تجمع صرب‌های محلی در کوزوو در پولژه، محل نبرد کوزوو حاضر شد و پس از شنیدن گلایه‌ها و رنج‌هایی که صرب‌ها از دست کوزوویی‌های مسلمان کشیده بودند، با شور و حال خاصی طرفداری‌اش را از آرمان آن‌ها اعلام کرد. او با یادآوری شهدای صرب در نبرد پانصد سال قبل علیه مسلمانان، قول داد که انتقام آن شکست را خواهد گرفت. میلوشویچ مدعی شد صرب‌ها در کوزوو قربانی نسل‌کشی بوده‌اند و حالا که از خواب تاریخی بیدار شده‌اند، تحت حمایت او، دیگر هرگز از مسلمان‌ها شکست نخواهند خورد. میلوشویچ با استفاده همه‌جانبه از افسانه «شکست باشکوه» صرب‌ها از ترک‌های مسلمان

عثمانی در ۱۳۸۹ به کارزاری رسانه‌ای دامن زد که نتیجه‌اش فراهم شدن بسترهای لازم برای صعود او به نوک قله قدرت بود. این گفتمان ملی‌گرایانه صربی همچنین بخش بزرگی از لفاظی‌های مرتبط با فروپاشی یوگسلاوی در دهه ۱۹۹۰ را به خود اختصاص داده بود.

- بنیادگرایی تجدیدنظرطلبانه یا بازگشت به «دوره طلایی». نمونه‌های بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد تو می‌توانی برای حفظ و تقویت قدرتت از واقعه‌ای اسطوره‌ای یا افسانه‌ای در تاریخ کشورت یا قوم و مذهب بهره‌برداری کنی.<sup>۲۱۸</sup> تو می‌توانی خودت را تجسم یا ادامه‌دهنده راه و آرمان این اسطوره قدیمی جلوه دهی و به این وسیله موضع قدرتت را تحکیم کنی. تنها نکته‌ای که باید توجه کنی این است که در ارائه تفسیر تجدیدنظرطلبانه‌ات از «دوره طلایی» نباید خیلی وارد جزئیات شوی و فقط باید به کلیات بسنده کنی. زیرا در غیر این صورت روشنفکران برای جلوه دادن تو به عنوان یک رهبرِ عوام‌فریب احتمالاً از این جزئیات سوءاستفاده خواهند کرد.

- **غرور کور ملی.** هر دیکتاتوری اگر اراده کند می‌تواند هر موضوعی را، هر چقدر هم کوچک و پیش‌پا افتاده باشد به غرور ملی تبدیل و از آن برای تقویت پایه‌های قدرتت استفاده کند. هوگو چاوز زمانی به فکر توسعه برنامه‌های اتمی‌اش افتاد تا بلکه از این طریق بتواند «غرور ملی» هموطنانش را تقویت کند. چاوز یک راکتور تحقیقاتی را در کاراکاس راه انداخت و داعیه‌های اتمی‌گرافی کرد، هرچند بعداً مجبور شد به دلیل مخالفت‌های آمریکا، آن را برچیند. دستاوردهای فضایی شوروی نیز مایه غرور ملی حاکمان شوروی بود؛ هرچند مردم مجبور بودند برای خرید حداقل مواد غذایی روزانه‌شان هر روز برای ساعت‌های متمادی در انواع صف‌ها منتظر بمانند.

## ۲-۲-۶ دشمنان و ضرورت وجودی‌شان.

همیشه کاری کن که کشورت حداقل یک دشمن، یا اگر امکانش بود، یک دشمن خارجی، داشته باشد. دشمنان به دو دلیل مفیدند: اول، اگر کسی را داشته باشی که بتوانی علیه او فحش و ناسزا بگویی، از این طریق می‌توانی قدرت «رهبری»<sup>[۱]</sup>ت را نشان دهی و در واقع ثابت کنی مردم فقط با «هدایت» و «راهنمایی» تو می‌توانند از خطرات مهلکی که آن‌ها را تهدید می‌کند، نجات یابند. دوم، تو می‌توانی گناه و تقصیر هر نارسایی و کمبودی، از جمله خطاهایی که خودت مسببش بوده‌ای، را به گردن دشمن بیندازی. مردم ذاتاً ثنویت‌گرا هستند و همه چیز را سیاه و سفید می‌بینند و به همین دلیل مایلند در باره هر چیزی بر اساس الگوی «ما علیه آن‌ها» یا «خوب علیه بد» بیندیشند. تو با مطرح کردن و قبولاندن خودت به عنوان «ما / خوب» می‌توانی به این گرایش دامن بزنی و کاری کنی که آن‌ها تورا قطب «خوب» و دیگری یا همان «دشمن» را قطب «بد» ماجرا تلقی کنند. جرج دبلیو بوش رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده آمریکا در جریان یکی از سخنرانی‌هایش در سازمان ملل متحد، از ایران، عراق و کره شمالی به عنوان «محور شرارت» نام برد. این مصداق بارزی از دشمن‌سازی و سیاه‌وسفید کردن قضایاست. نیکاراگوئه‌ای‌ها و کاستاریکایی‌ها از دیرباز دشمن یکدیگر بوده‌اند و رهبران این کشورها با دامن زدن به این دشمنی‌ها، پایه‌های قدرتشان را مستحکم‌تر کرده‌اند. کوبای کمونیست نیز آمریکای امپریالیست را دشمن خود می‌داند. از نظر هوگو چاوز، گرینگوها آمریکای شمالی دشمن اصلی ونزوئلا و مردم آمریکای لاتین هستند. در کره شمالی هیچ دشمنی خبیث‌تر از کشور کره جنوبی نیست و در مراتب بعدی ایالات متحده آمریکا و ژاپن قرار دارد. در یک نظام دیکتاتوری فایده داشتن دشمن خارجی آن‌قدر زیاد است که حتی اگر چنین دشمنی وجود نداشته باشد، باز باید آن را ساخت.

همیشه به مردم کشورت یادآوری کن نیروهایی در حال برنامه‌ریزی برای بی‌ثبات کردن کشور و ایجاد ناامنی‌اند و تنها نیرویی که می‌تواند جلوی این دشمنان بداندیش را بگیرد، تویی. ترساندن مردم از این دشمنان نامشخص اغلب منجر به ابراز همدلی ملت با تو و رژیمت می‌شود. اگر شانس بیاوری و یک کودتا را خنثا و کودتاگران را دستگیر کنی، فرصتی طلایی برای تبلیغات نصیبت می‌شود. در این صورت می‌توانی به مردم بگویی: «دیدید می‌گفتم دشمنان مشغول توطئه‌چینی‌اند!» تو حتی می‌توانی تا سال‌های طولانی مخالفانت را به جرم

ارتباط با «کودتاچیان» دستگیر، زندانی و سربه‌نیست کنی.<sup>۲۱۹</sup>

- **امپریالیسم، کاپیتالیسم، و استعمارگرایی.** اگر هیچ گزینه دیگری نداری، همیشه دم‌دست‌ترین و راحت‌ترین گزینه این است که بگویی ایالات متحد مشغول توطئه‌چینی علیه توست. اوو مورالس، در ژوئیه ۲۰۱۱ در باره منصرف شدنش از سفر به ایالات متحد آمریکا برای شرکت در یک کنفرانس بین‌المللی در باره آب گفت: «من از این می‌ترسم که دولت آمریکا در هواپیمای من کوکائین جاسازی کند و مرا به اتهام قاچاق مواد مخدر به کشورش دستگیر کند.»<sup>۳۰۱</sup> ناگفته پیداست که مورالس اصولاً با دامن زدن به احساسات ضدآمریکایی در کشورش توانسته در رأس قدرت بماند. او همواره ادعا کرده «آمریکایی‌ها پنهانی مشغول بی‌ثبات کردن دولت چپ‌گرای بولیوی هستند...» و این را هم باید اضافه کنیم که دولت آمریکا در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از ترس نفوذ کمونیسم در آمریکای لاتین، موجب سقوط بسیاری از حکومت‌های چپ‌گرا شده بود. بله، این یک واقعیت تاریخی است که بهانه خیلی خوبی به رژیم‌های دیکتاتوری در دوران معاصر داده تا آمریکا را به عنوان دشمن اصلی خود معرفی کنند و از این راه سودهای بسیاری ببرند.

هوگو چاوز استاد طرح اتهامات به دولت آمریکا بود. او به صورت نظام‌مند و حساب‌شده در برابر مخاطبان دستچین‌شده داخلی‌اش ظاهر می‌شد و مجموعه‌ای از اتهامات را علیه «گاوچران‌های ساکن کاخ سفید» مطرح می‌کرد. چاوز پس از ابتلا به سرطان و ادعای شفا یافتنش، با موهای ریخته و صورتی پف‌کرده جلوی دوربین تلویزیون حاضر شد و گفت این روزها باخبر شده کریستینا فرناندز<sup>۲۲۰</sup> رئیس‌جمهور آرژانتین نیز به سرطان مبتلا شده است. چاوز چنین نتیجه گرفت که دولت آمریکا احتمالاً راهی یافته تا رؤسای جمهور کشورهای غیردوست را به سرطان مبتلا کند. ۳۰۲ چاوز با دامن زدن به احساسات ضدآمریکایی دو هدف را دنبال می‌کرد: نخست، جلب حمایت چهره‌های شاخص ضدامپریالیست در سرتاسر جهان؛ دوم، به دست آوردن بهانه‌ای برای سرکوب هر چه بیش‌تر مخالفانش در داخل. چاوز با لفاظی‌های ضد آمریکایی‌اش سعی کرد نوعی فرهنگ ترس را بر جامعه حاکم کند. او می‌خواست آمریکایی‌ها به سخنان تحریک‌آمیزش پاسخ دهند یا مرتکب عمل تندى علیه او شوند. اگر این اتفاق می‌افتاد چاوز می‌توانست به مردم کشورش ثابت کند گرینگوها «واقعاً» دشمن و نزوئلا هستند و حرف‌های او نه تبلیغات که واقعیت محض است. اما آمریکایی‌ها متوجه این ترفند شدند و در دام چاوز و تئوری‌های توطئه‌اش نیفتادند.

و سرانجام، یادت نرود همه بدبختی‌ها و مصیبت‌های امروز مردم کشور نتیجه دورانی است که کشور مستعمره غربی‌ها بود! بله، این واقعیتی است که تو باید مدام به آن اشاره کنی. قوام نکرومه<sup>۲۲۱</sup>، حاکم کشور آفریقایی غنا، دموکراسی را رد کرد زیرا به نظرش «دموکراسی چیزی جز جزمیات امپریالیستی نیست.» این در حالی است که سنت مراجعه به آرای عمومی در حکومت‌داری در آفریقا طولانی و ریشه‌دار است. این جناب دیکتاتور کاسه کوزه همه کمبودها و مصیبت‌های مردم کشورش را بر سر بریتانیا شکست؛ کشوری که تا چند دهه قبل، قدرت استعماری حاکم بر کشورش بود. ۳۰۳ رابرت موگابه نیز خیلی راحت، گناه همه سوءمدیریت‌ها

و تورم چندصد هزار درصدی در کشورش را به گردن حکومت استعمارگر بریتانیا انداخته است. - **کشور همسایه.** اگر آن قدر خوش‌شانس باشی که کشور همسایه‌ات دشمن تاریخی ملتت باشد، امکانات بسیاری در دسترس خواهد بود. اگر هم چندان خوش‌شانس نباشی، مسئله‌ای نیست، چون تبدیل کردن یکی از کشورهای همسایه به دشمن، کار چندان سختی نیست. در هر حال، حضور یک دشمن در مرزهای کشورت انگیزه قدرتمندی به مردم کشورت می‌دهد تا پشت سرت جمع شوند. بسیاری از رهبران دیکتاتور جهان هر وقت تحت فشار داخلی قرار گرفته‌اند، تحریک کشور همسایه به اعمال خصمانه را سودمند یافته‌اند. این راهکاری است برای یادآوری این نکته از سوی دیکتاتور به مردمش که اگر رهبر نترس و شجاعی چون او نداشته باشند، امنیت جانی و مالی‌شان به خطر خواهد افتاد.

کیم جونگ ایل و پدرش کیم ایل سونگ برای چندین دهه از کشور همسایه‌شان، کره جنوبی، به عنوان یک کشور خارجی تهدیدگر یاد کردند و بهره‌های فراوانی از آن بردند. حمایت اقتصادی و نظامی از کره جنوبی، ایالات متحد آمریکا را به بز بلاگردان حکومت کره شمالی تبدیل کرده است به طوری که رهبران این کشور می‌توانند تقصیر همه کمبودها و نابسامانی‌های داخلی را به گردن ایالات متحد آمریکا بیندازند. در واقع، هر کشوری که از کره جنوبی حمایت کند، از نظر رهبران کره شمالی دشمن تلقی می‌شود. این دشمن‌سازی‌ها گرچه آسیب بسیاری به منافع ملی مردم این کشور زده، اما برای رهبرانش بسیار سودمند بوده و پایه‌های قدرت آن‌ها را مستحکم‌تر کرده است. تبلیغات و سرکوب، دو عامل مؤثر در حفظ رژیم‌های دیکتاتوری است که پیوند نزدیکی با راهکار «دشمن‌سازی» دارد. کره شمالی با «دشمنی» علیه ابرقدرتی همچون آمریکا توانسته وجود برنامه اتمی و ارتش عظیم و منظم خود را توجیه کند. به نظر رهبران کره شمالی، این کشور برای حفظ تمامیت ارضی‌اش در برابر آمریکای به شدت خطرناک و ستیزه‌جو راهی جز تقویت توان هسته‌ای و نظامی خود ندارد.

۳۰۴

نیکاراگوئه نیز روابط خصمانه‌ای با همسایه ثروتمندتر و سامان‌مندتر جنوبی‌اش، کاستاریکا، دارد. دانیل اورتگا، در ۲۰۱۰ به یک دعوی مرزی با کاستاریکا دامن زد. رودخانه «سن خوئان» در مرز دو کشور، متعلق به کاستاریکا است اما اورتگا یکی از ژنرال‌های وفادارش را در رأس یک تیم لایروبی کننده به منطقه مورد اختلاف فرستاد. آن‌ها در کنار رودخانه، در خاک کاستاریکا، چادرهایشان را علم کردند. تعدادی سرباز نیز تیم نیکاراگوئه‌ای را همراهی می‌کرد. کاملاً قابل پیش‌بینی بود که دولت کاستاریکا واکنش نشان دهد. کمی بعد، مرزبانان مسلح کاستاریکایی با سربازان مسلح نیکاراگوئه‌ای رودرو شدند. این ماجرا بلافاصله در رسانه‌های تحت کنترل رژیم نیکاراگوئه بازتاب یافت و احساسات ملی‌گرایانه مردم را تحریک کرد. آن‌ها در حالی که عکس‌ها و پوسترهای دانیل اورتگا را بالای سر گرفته بودند، در خیابان‌ها شعار می‌دادند: «رودخانه سن خوئان صد درصد نیکاراگوئه‌ای است، مرگ بر حرامزاده‌های کاستاریکایی!» اورتگا که از این طریق توانسته بود محبوبیتش را افزایش دهد، بار دیگر ثابت کرد که داشتن یک دشمن در مرزهای کشورش چه موهبت بزرگی است. ۳۰۵

- اقلیت‌های قومی. پل کولیه<sup>۲۲۲</sup>، نویسنده و اقتصاددان می‌گوید: «سیاست‌های مبتنی بر نفرت‌پراکنی، پیشینه‌ای طولانی و نسبتاً موفقیت‌آمیز دارد.» منظور نویسنده این است که هر دیکتاتوری در صورت لزوم می‌تواند با نفرت‌پراکنی علیه اقلیت قومی خاصی در کشورش، مخالفان را سرکوب و پایه‌های قدرتش را مستحکم‌تر کند. نمونه‌ها بسیار زیادند. رژیم ساحل عاج با اهریمنی نشان دادن مهاجران بورکینافاسویی و نفرت‌پراکنی علیه آن‌ها پایه‌های قدرتش را مستحکم‌تر کرد. رژیم «کنگوی دموکراتیک» با مقصر جلوه دادن قوم توتسی، و رژیم رابرت موگابه در زیمبابوه با استثمارگر نامیدن سفیدپوستان مزرعه‌دار زیمبابوه، به اهداف مشابهی دست یافته‌اند. اغلب رژیم‌های آسیای جنوب شرقی به اقلیت چینی تبار در کشورهايشان به چشم دشمن و تهدید نگاه می‌کنند. رژیم چین هم به نوبه خود سیاست نفرت‌پراکنی علیه اقلیت‌های بودایی تبتی‌ها و مسلمان اویغورها را در پیش گرفته است. ۳۰۶

این سیاست‌های نفرت‌پراکنانه علیه اقلیت‌های قومی، سراسیبهی خطرناکی است که اگر احتیاط نکنی می‌تواند به سرعت به پاکسازی قومی منجر شود. پاکسازی قومی راهکار مناسبی نیست اما برخی دیکتاتورها توانسته‌اند از این راهکار برای تحکیم پایه‌های قدرتش استفاده کنند. رافائل تروخیو در ۱۹۳۷ دستور قتل عام حداقل ۲۰۰۰۰ هائیتی تبار را که در قسمت غربی کشورش زندگی می‌کردند، صادر کرد. این کشتار به «قتل عام جعفری» معروف شده زیرا ابزار شناسایی قربانیان نحوه تلفظ کلمه اسپانیایی Perejil به معنای سبزی «جعفری» بود. قاتلان از مظنونان می‌خواستند این کلمه را تلفظ کنند و هر کس نمی‌توانست حرف «R» را در این کلمه به درستی تلفظ کند «هائیتی فرانسوی تبار» شناسایی و کشته می‌شد. «قتل عام جعفری» سبب جدایی هر چه بیشتر دو کشور جمهوری دومینیکن و هائیتی و سرانجام پرداخت غرامت جنگی از سوی تروخیو شد. اما این قتل عام و کشتارهای هائیتی ستیزانه بعدی موجب تقویت رژیم تروخیو و افزایش محبوبیت وی در کشورش شد. ۳۰۷

خارجی‌های ساکن اوگاندا در دوران حکمرانی عیدی امین کمی خوش شانس تر بودند. اقتصاد اوگاندا در اوایل دهه ۱۹۷۰ رو به فروپاشی بود و عیدی امین راه حل بکری پیدا کرد: انداختن گناه کمبودها و سوءمدیریت‌ها به گردن دیگری. او به یک بز بلاگردان یا سپر بلا نیاز داشت و چنین تشخیص داد که از اقلیت آسیایی تبار ساکن در کشورش می‌تواند به عنوان چنین وسیله‌ای استفاده کند. هندی‌ها، پاکستانی‌ها و بنگالی‌های ساکن اوگاندا اقلیت کم‌شماری بودند که اغلبشان در زمینه تجارت و مغازه‌داری فعالیت می‌کردند. این اقلیت قومی با وجود اندازه و ابعاد محدودش، نفوذ قابل توجهی در جامعه شهری اوگاندا داشت. اما ناگهان عیدی امین در برابر مردم ظاهر شد و گفت: «خداوند در خواب بر من، که خادم و نوکرش هستم، ظاهر شده و امر فرموده همه آسیایی‌های فاقد کارت تابعیت اوگاندا را تا سه ماه آینده اخراج کنم.» امین با روحیات و نظرات مردم کشورش آشنا بود و می‌دانست که آن‌ها آسیایی‌های اوگاندا را اقلیتی منزوی، پول دوست و تندخو به شمار می‌آورند. امین بر این نکته نیز آگاه بود که با اخراج آسیایی‌ها می‌تواند توجهات را از دلیل واقعی فروپاشی اقتصاد اوگاندا که چیزی جز فساد مالی مقامات و صرف هزینه‌های بی حساب و کتاب برای ارتش نبود، منحرف کند.

آسیایی‌ها به زور اخراج شدند. حتی آن گروه از آسیایی‌هایی که قبلاً مجوزهای لازم برای اقامت در اوگاندا را کسب کرده بودند نیز از کشور اخراج شدند. فقط عده معدودی از آسیایی‌هایی که موفق شده بودند تبعه اوگاندا شوند از اخراج در امان ماندند، اما آن‌ها هم جمع‌آوری و به مناطق دورافتاده کشور منتقل شدند. رژیم امین، مغازه‌ها و کسب‌وکارهای آنان را مثل بقیه اعضای گروه مصادره کرد. عیدی امین کمی قبل از اخراج آسیایی‌ها به تبعیدگاه‌هایشان خطاب به مردمی که برای تماشای اخراج آن‌ها اجتماع کرده بودند، گفت: «من از شما ملت می‌خواهم که با آن‌ها مهربان باشید و راه‌های سختکوشی و زندگی شرافتمندانه را به ایشان یاد بدهید.» عیدی امین در مجموع به اهدافش دست یافته بود: او توجهات را از اقتصاد ویران و فاسد کشورش به جای دیگری منحرف کرد، نفرت و خشم عمومی را بریک اقلیت قومی قابل رویت متمرکز کرد و رابطه‌اش را با توده‌های مردم تقویت کرد. ۳۰۸

- **تروریسم.** از بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که برج‌های دوقلوی نیویورک فروریخت و ساختمان پنتاگون وزارت دفاع آمریکا ویران شد، واژه «تروریسم» به ابزار خوبی برای استفاده دیکتاتورها تبدیل شده است. تو به بهانه مبارزه با «تروریست‌ها»، «جنبش‌های رادیکال» و «افراط‌گرایان مسلمان» راحت‌تر می‌توانی مخالفان داخلی‌ات را سرکوب کنی. تا پیش از این، دولت‌های غربی نسبت به سرکوبگری‌های دیکتاتورها حساس بودند اما از بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ورق برگشته است، به طوری که الان هر دیکتاتوری می‌تواند به بهانه حفاظت از ملت در برابر «افراط‌گرایان مذهبی» مخالفان سیاسی‌اش را سرکوب کند، بدون این‌که نگران واکنش تند دولت‌های غربی باشد. نمونه‌ها زیادند. اسلام کریموف به بهانه مبارزه با «اسلام رادیکال»، مخالفان خود را در سراسر کشور از دم تیغ گذراند. ۳۰۹ امامعلی رحمان، نیز با همین بهانه جدی‌ترین نیروی مخالف خود، «نهیضت اسلامی تاجیکستان» را تارومار کرده است. در ازبکستان، منتقدان رژیم گلایه می‌کنند که ارتش و نیروهای مسلح به بهانه «مبارزه با تندروهای مسلمان» به سادگی می‌تواند هر کس را که بخواهد با گلوله از پا درآورد و سپس در فرم‌های مربوط، فرد مقتول را «تروریست» معرفی کند. هیچ شهروندی حق پرسشگری در باره این جنایت‌ها را ندارد، زیرا به نظر حکومت، این مقوله به «امنیت ملی» کشور و «حفاظت از جان شهروندان» مربوط می‌شود. ۳۱۰ حتی در کشورهای غربی هم حقوق و آزادی‌های عمومی بعضاً قربانی «جنگ علیه ترور» شده است، هر چند با اندکی ظرافت و نوع دوستی بیش‌تر. مبارزه با «تروریسم» آن قدر بهانه خوب و کارآمدی است که حتی می‌توانی از آن علیه رقبای خودت در سطوح بالای رژیمت استفاده کنی. در کشورهای آسیای مرکزی، رهبران این کشورها به وفور از این حربه برای سرکوب رقبای داخلی‌شان بهره برده‌اند. ۳۱۱ پس می‌بینی که «مبارزه با تروریسم» چه ابزار مناسبی برای حذف و سرکوب رقبا و مخالفان سیاسی‌ات است.

## ۳-۶ مخالفان سیاسی ات

بهترین شیوه کنترل انتخابات کنترل کسانی است که قصد شرکت در آن را دارند. اگر بتوانی نامزد رقیب را به هر دلیلی فاقد صلاحیت لازم برای شرکت در انتخابات اعلام کنی، پس موفق شده‌ای این تهدید سیاسی را خنثا کنی. اما برای رسیدن به این هدف باید خلاقیت داشته باشی و حتماً می‌دانی که خلاقیت هیچ حدودمرزی نمی‌شناسد. ما در ادامه برخی از خلاقیت‌های دیکتاتورها را گفته‌ایم، با این امید که قدرت خلاقه تو را برای ایجاد راهکارها و تاکتیک‌های نو و بدیع تحریک کنیم.

## ۱-۳-۶ تاکتیک‌های جلوگیری و منع

- **ممنوعیت به دلایل قانونی.** ژنرال‌های حاکم بر برمه تا قبل از تقسیم قدرت بارهبر مخالفان، آنگ سان سو چی برای این که مانع از رئیس‌جمهور شدن آنگ سان سو چی شوند، بندی را در قانون اساسی گنجانند که بر اساس آن هر کس همسر غیربرمه‌ای داشته باشد نمی‌تواند نامزد شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری شود و از آن جایی که خانم آنگ سان سو چی، رهبر مخالفان رژیم برمه، شوهر انگلیسی داشت از شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری «قانوناً» محروم شد. ژنرال‌های حاکم برای محکم‌کاری در ۲۰۱۰ قانون دیگری را زیر نام «قانون ثبت‌نام احزاب سیاسی»، تصویب کردند که بر اساس آن افراد دارای سابقه زندان، مجاز به عضویت در هیچ حزب سیاسی‌ای نیستند. به این ترتیب، آنگ سان سو چی و بسیاری از فعالان سیاسی دیگر «قانوناً» از عضویت در احزاب و در نتیجه شرکت در انتخابات محروم شدند. ۳۱۲

- ممنوعیت به خاطر محل تولد و ملیت. در دهه ۱۹۷۰ کنت کائوندا<sup>۲۲۳</sup> در زامبیا و آلاسانه اواتارا<sup>۲۲۴</sup> در ساحل عاج، هر دو از حق شرکت در انتخابات‌های ریاست‌جمهوری کشورهاشان منع شدند، با این که شانس زیادی برای پیروزی داشتند. نهادهای ناظر بر انتخابات در هر دو کشور دلیل رد صلاحیت آن‌ها را تولد از والدین مهاجر و نداشتن ملیت عنوان کرده بودند. ۳۱۳ اما حزب اپوزیسیون زامبیا در ۲۰۱۱ تلاش کرد با استناد به همین قانون انتخاباتی مانع شرکت رئیس‌جمهور وقت زامبیا، رویا باندا<sup>۲۲۵</sup>، در انتخابات ریاست‌جمهوری شود.

اپوزیسیون با سند و مدرک ثابت کرد که پدر باندا در کشور مالوای متولد شده و در نتیجه فرزندش، ملیت زامبیایی ندارد و مجاز به شرکت در انتخابات نیست. این حرف کاملاً مستدل و مبتنی بر قانون بود اما جناب رئیس‌جمهور توجهی به آن نکرد و کمیسیون ناظر بر انتخابات هم جرئت نکرد صلاحیتش را رد کند. به این ترتیب انتخابات برگزار شد اما باندا آرای لازم را به دست نیاورد و مجبور شد قدرت را به رقیبش واگذار کند. ۳۱۴ باندا اگر کتاب ما را خوانده بود و تکنیک‌های مطرح شده در آن را به کار می‌بست، هرگز شکست نمی‌خورد.

میخائیل ساکاشویلی رئیس‌جمهور گرجستان در اواخر ۲۰۱۱ از تمهید مشابهی استفاده کرد و به نتایج چشمگیری هم دست یافت. بیدزینا ایوانیشویلی<sup>۲۲۶</sup>، میلیاردگر گرجی، برای شکست دادن ساکاشویلی در انتخابات ریاست‌جمهوری پا پیش گذاشت و از قصد خود برای کاندیداتوری در انتخابات سخن گفت. ایوانیشویلی شانس بسیاری برای پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری داشت اما اشتباه بزرگی مرتکب شده بود و آن اعلام زود هنگام کاندیداتوری اش بود. مشکل

ایوانیشویلی این بود که تابعیت همزمان سه کشور گرجستان، روسیه و فرانسه را داشت و طبق قانون انتخابات، افراد دارای تابعیت دوگانه یا بیش‌تر حق کاندیداتوری نداشتند. در واقع، ایوانیشویلی باید ابتدا تابعیت‌های روسی و فرانسوی خود را لغو و سپس قصدش را برای کاندیداتوری اعلام می‌کرد. ساکاشویلی از همین خطای حریف استفاده کرد و از قوه قضاییه کشورش خواست دست به کار شود و تابعیت گرجی ایوانیشویلی را به علت چندتابعیتی بودنش سلب کند. به این ترتیب قوه قضاییه پس از چهار روز که از اعلام تصمیم ایوانیشویلی می‌گذشت، تابعیت گرجی‌اش را سلب و در نتیجه او را از کاندیداتوری در انتخابات ریاست‌جمهوری محروم کرد. میلیاردگر گرجی صبح که چشم‌هایش را باز کرد، دید نه تنها کاندیدای

ریاست‌جمهوری نیست، بلکه تابعیت گرجی‌اش را هم از دست داده است: بازی تمام! ۳۱۵

- ممنوعیت به خاطر جغرافیا. در کشورهای دموکراتیک، مردم بر اساس تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند. به عبارت دیگر، هر نماینده، بخش خاصی از مردم را که متعلق به یک تقسیم‌بندی خاص جغرافیایی است، نمایندگی می‌کند. در کشورهای دیکتاتوری دارای ظاهر دموکراتیک، یا به اصطلاح کشورهای دموکراتوری<sup>۲۲۷</sup>، تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی، هنگام انتخابات می‌تواند ابزار مناسبی برای حذف نرم مخالفان سیاسی رژیم باشد. دانیل اورتگا و آرنولدو آلمان در ۲۰۰۰ از این ابزار به نفع خود استفاده‌های کلانی کردند. پدرو سالورزانو<sup>۲۲۸</sup>، از حزب رقیب، خود را برای منصب شهرداری پایتخت نامزد کرده بود و همه احتمال زیادی می‌دادند که او در انتخابات پیروز شود. منصب شهرداری پایتخت در نیکاراگوئه، همیشه سکوی پرشی برای شرکت شهردار در انتخابات ریاست‌جمهوری به شمار می‌رود و از این رو پیش‌بینی می‌شد اگر سالورزانو در انتخابات شهرداری پیروز شود، شانس زیادی برای رئیس‌جمهور شدن دارد. اما زوج اورتگا - آلمان فوراً دست به کار شدند و از کمیسیون ناظر بر انتخابات شهرداری خواستند سالورزانو را به هر بهانه‌ای که شده از شرکت در انتخابات شهرداری محروم کند. کمیسیون در حالی که فقط یکی دوماه به برگزاری انتخابات باقی مانده بود، «تقسیم‌بندی جدید جغرافیایی پایتخت» را به اطلاع همگان رساند. در این تقسیم‌بندی جدید جغرافیایی بخش‌هایی از پایتخت، ماناگوا، جدا شده بود و دیگر قسمتی از پایتخت به حساب نمی‌آمد. نکته در این بود که محل زندگی سالورزانو در یکی از این بخش‌ها بود و طبق قانون انتخابات، فردی می‌توانست کاندیدای منصب شهرداری پایتخت شود که حداقل دو سال پیاپی در پایتخت زندگی کرده باشد. به این ترتیب، سالورزانو صبح که از خواب برخاست، دید حکومت نقشه پایتخت را دوباره رسم کرده و او دیگر در پایتخت زندگی نمی‌کند. با این حال، یک تبصره قانونی به کاندیداهای غیر مقیم در پایتخت اجازه می‌داد در صورت ارائه طوماری با تعداد مشخصی امضا به کمیسیون انتخابات، مجوز شرکت در انتخابات را بگیرند. اما اورتگا و آلمان ترتیبی داده بودند که همزمان با ترسیم دوباره نقشه پایتخت، این تبصره قانونی نیز لغو شود. به این ترتیب کاندیداتوری سالورزانو روی هوا رفت. ۳۱۶

- ممنوعیت به خاطر قساوت. گاهی تنها راه برای حذف مخالفان از کارزارهای انتخاباتی ترساندن آن‌هاست. اگر آن‌ها را خوب بترسانی و قساوت کافی به خرج دهی، از اشتهایشان برای

شرکت در فعالیت‌های سیاسی کاسته خواهد شد و عطای فعالیت سیاسی را به لقای آن خواهند بخشید. تو باید طوری آن‌ها را بترسانی که بفهمند ادامه تلاش‌های سیاسی‌شان می‌تواند عواقب بسیار وخیمی برایشان داشته باشد. ویکتور یوشچنکو<sup>۲۲۹</sup>، رهبر اپوزیسیون در اوکراین، در ۲۰۰۴ مشغول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری بود که ناگهان به شدت بیمار شد. <sup>۲۳۰</sup> پزشکان پس از معاینه پی بردند که یوشچنکو با ماده‌ای سمی به اسم دیوکسین مسموم شده است. این ماده که به راحتی در آب حل می‌شود می‌تواند با سوپ یا نوشابه به فرد خورنده شود. چهره یوشچنکو کاملاً تغییر کرد، موهای بلوطی‌رنگش به خاکستری گرایید و رنگ پوستش تیره شد. گرچه هیچ سند و مدرکی وجود نداشت که دخالت رئیس جمهور یانو کوویچ را در این ماجرا ثابت کند اما همه انگشت اتهام را به سوی او دراز کردند. ۳۱۷

رژیم یووری موسوینی در اوگاندا نیز رویکردی مشابه رویکرد رژیم یانو کوویچ در پیش گرفت. رژیم قیمت بنزین را زیاد کرده بود و کاندیداهای اپوزیسیون در یک اقدام تبلیغی اعلام کردند که به صورت دسته‌جمعی با پای پیاده سر کارشان خواهند رفت. آن‌ها چند ده متری بیش‌تر راه نرفته بودند که ناگهان با هجوم ارادل و اوباش رژیم روبرو شدند. کاندیداهای نگون‌بخت چنان لت‌وپار شدند که بسیاری از آن‌ها قید شرکت در انتخابات را زدند. ۳۱۸

تقریباً همه تاکتیک‌هایی که ما در بخش «استراتژی‌های سرکوب: برخورد با دشمنان» بخش ۴ - ۵ فهرست کرده‌ایم، در این جا نیز کاربرد دارد: کاندیداهای اپوزیسیون را به زندان بینداز؛ شرکت‌ها یا دفاتر کارشان را حسابی زیرورو کن؛ حساب‌های بانکی و معاملات تجاری آن‌ها را خوب حسابرسی کن و سوابقشان را به دقت بررسی کن تا شاید بتوانی نقطه‌ضعفی از آن‌ها به دست آوری. در مرحله بعد، با استفاده از روش «از کاه کوه ساختن»، آبروی آن‌ها را طوری ببر که همه شانس‌هایشان برای کاندیداتوری یا پیروزی در انتخابات، به باد فنا رود. هیچ استراتژی‌ای بهتر از متهم کردن کاندیدای اپوزیسیون به فساد مالی یا اخلاقی نیست.

- ممنوعیت از طریق منزوی کردن فیزیکی. حاکم قبلی، یا دقیق‌تر بگوییم فردی که قبل از تو بر کشور حکومت می‌کرده، در شرایط خاصی می‌تواند به تهدیدی بزرگ علیه تاج و تخت مبدل شود. به همین دلیل توصیه می‌شود به محض تصاحب قدرت، حاکم قبلی را سربسته‌نیست کنی. اما اگر زورت نرسید و حاکم قبلی فرار کرد یا به تبعید رفت، سعی کن همواره او را در همان جایی که هست، منزوی نگه داری. از آن جا که مردم خیلی زود یاد «ایام خوشی» می‌افتند که در رژیم قبل داشتند، رهبر سابق، بالقوه می‌تواند رقیب قدرتمندی برایت باشد. پس هیچ‌وقت اجازه بازگشت به کشور را به رهبر سابق نده. آندری راجونلینا<sup>۲۳۱</sup>، رئیس جمهور ماداگاسکار، موقعی که فهمید مارک راوالومانانا<sup>۲۳۲</sup> رئیس جمهور سابق و تبعیدی کشور قصد پرواز به ماداگاسکار دارد، خیلی ساده آسمان کشور را به روی او بست. ۳۱۹ نامزدهای انتخابات فقط زمانی می‌توانند شانس موفقیت داشته باشند که در کشور باشند، پس اگر بتوانی مانع ورود آن‌ها به کشور شوی، امکان موفقیت آن‌ها در انتخابات را به سادگی از بین برده‌ای. رژیم کمونیستی رومانی پس از سقوط رهبر سابقش چائوشسکو «انتخابات آزاد» برگزار کرد اما برای جلوگیری از شرکت پادشاه سابق رومانی در انتخابات، اجازه ورودش را به کشور نداد. شاه سابق که پس از سقوط

نظام سلطنتی برای چند دهه در انگلستان زندگی کرده بود، محبوبیت قابل توجهی در کشورش داشت و لذا تلاش زیادی کرد تا به رومانی برگردد و فعالیت سیاسی‌اش را از سر گیرد اما رژیم کمونیستی رومانی با عدم صدور گذرنامه و انواع مانع‌تراشی‌ها، اجازه بازگشت را به او نداد. بازگشت شاه سابق به رأس حکومت، اصلاً حادثه عجیبی نیست. سیمون دوم در سال ۱۹۴۳ که پادشاه بلغارستان شد، فقط ۶ سال سن داشت. کمونیست‌ها سه سال بعد، در ۱۹۴۶، حکومت را غصب کردند و شاه خردسال مجبور شد به همراه خانواده‌اش به تبعید برود. او پنجاه سال را در تبعید گذراند و عاقبت به کشورش که از چنگ کمونیست‌ها رها شده بود، بازگشت. پادشاه سابق یک حزب سیاسی تأسیس و در انتخابات شرکت کرد و بیش‌ترین آرای مردمی را به دست آورد. سیمون از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ نخست‌وزیر کشورش بود. پس حواست باشد که به هیچ عنوان به رهبر سابق کشور اجازه برگشت ندهی و اصلاً هم نگران حرف‌های منتقدان در باره نحوه برخورد تندت با او نباش. اتفاقاً هر چه علنی‌تر و بی‌ظرافت‌تر مانع بازگشت رهبر سابق شوی، مردم شیرفهم خواهند شد که در این مملکت چه کسی صاحب اختیار است و چه کسی دیگر صاحب اختیار نیست.

## ۲-۳-۶ شکست دادن دشمنان در انتخابات



وضع ایدئال این است که نیروهای اپوزیسیون در کشور فقط به اندازه‌ای در صحنه سیاسی کشور حضور داشته باشند که بتوانی از وجودشان به عنوان دلیلی برای اثبات دیکتاتور نبودن استفاده کنی. دولت‌های غربی و روشنفکران داخلی معمولاً تو را دیکتاتوری سرکوبگر و رژیمت را رژیمی استبدادی می‌نامند. تو برای مقابله با این نوع انتقادات باید یک نیروی اپوزیسیون قانونی در کشور داشته باشی. به عبارت دیگر، نیروی اپوزیسیون قانونی می‌تواند ظاهری دموکراتیک به رژیم دیکتاتوری ات بدهد. این موضوع زمانی اهمیت پیدا می‌کند که خارجی‌ها همکاری‌های اقتصادی یا کمک‌های مالی‌شان را مشروط به «دموکرات» بودن رژیمت کنند. اما باید حواست باشد که اپوزیسیون قانونی هرگز نباید به اندازه‌ای قوی شود که تو و رژیمت را به چالش کشد. هدف نباید جلوگیری از حیات اپوزیسیون باشد، بلکه باید آن را همواره ضعیف، متشتت و دستخوش تفرقه‌های درونی نگه داری. باید مواظب باشی اپوزیسیون هرگز نتواند به تهدیدی واقعی علیه تو تبدیل شود. همیشه باید موانعی سر راهشان بگذاری تا جلوی قوی شدنشان گرفته شود و این کار چندان دشواری نیست. خوشبختانه ضعیف نگه داشتن اپوزیسیون، راهکاری است که حتی نظام‌های دموکراتیک غربی نیز مکرراً و مستمراً از آن بهره می‌گیرند. در واقع می‌شود گفت این یک ابزار «مشروع» است که می‌توانی برای رسیدن به اهداف از آن استفاده کنی. پس یادت باشد بهترین اپوزیسیون برای تو یک اپوزیسیون ضعیف فاقد سازماندهی است. چنین اپوزیسیونی می‌تواند جامعه‌ای دموکراتیک بر تن رژیم استبدادی ات بپوشاند تا تو راحت‌تر بتوانی پایه‌های قدرتت را محکم کنی.

برای شروع باید کاری کنی که اپوزیسیون سیاسی‌ات به طرزی مأیوس کننده، کشنده و لاعلاج متفرق باقی بماند. نقاط تفرقه شامل این موارد می‌شود: طبقه، قومیت، سن، اولویت مذهبی و وضع اقتصادی.

- مترسک را شکست بده. کاری کن کسی در انتخابات با تو مبارزه کند که قبلاً با او بر سر باختنش توافق کرده‌ای. این کاندیدای «اسب تروایی»<sup>۲۳۳</sup>، راه پیروزی‌ات را هموار خواهد کرد. این کاندیدا رئیس‌جمهور نخواهد شد، اما تو باید پاداش خدماتش را به شکل شایسته‌ای بدهی. ۳۲۰

- **اپوزیسیون را بخر.** تو می‌توانی با دادن وعده مناصب بالا به رقیب انتخاباتی‌ات، شانس پیروزی‌ات را در انتخابات، افزایش دهی. همیشه دست روی صریح‌ترین منتقدت بگذار و برای خریدنش تلاش کن. اگر در این کار موفق شوی، هم دهانش را تا ابد بسته‌ای هم به طرفدارانش ثابت کرده‌ای که او چه آدم بی‌ریشه و تو خالی‌ای است. هر نیروی اپوزیسیونی که بپذیرد منصبی در دولت داشته باشد، در واقع تیر خلاص را به اعتبار سیاسی‌اش زده است. تو با استفاده از این روش می‌توانی جدی‌ترین رقیب‌ت را در انتخابات از دور خارج کنی.

- **تفرقه بینداز و حکومت کن.** نیروی اپوزیسیون در کشور زمانی بهترین خدمت را به تو ارائه می‌کند که به دلیل منازعات داخلی دچار تفرقه باشد. اگر تنها رشته‌ای که جناح‌های اپوزیسیون را به هم پیوند می‌دهد، نفرت مشترکشان از توست، کار تو به مراتب آسان‌تر است. از سازمان اطلاعاتی و امنیتی رژیمت بخواه دقیقاً اختلاف‌نظرهای سیاسی، یا موانع اتحاد

جناح‌های اپوزیسیون را بررسی کند. سپس با استفاده از این اطلاعات سعی کن به اختلاف‌نظرهای داخلی آن‌ها دامن بزنی و شکاف‌های میان آن‌ها را عمیق‌تر کنی. مثلاً فرض کنیم اپوزیسیون رژیمت ترکیبی از دو گروه اصلی تاجران و مذهبی‌هاست. در این صورت باید با تعیین قوانینی که مورد اختلاف این دو گروه است به جدایی آن‌ها دامن بزنی. مثلاً قانونی را پیشنهاد کن که بر اساس آن، والدین حق دارند بر نحوه تدریس معلمان تعلیمات دینی فرزندانشان در مدارس نظارت کنند و اگر از نحوه تدریس آن‌ها راضی نباشند حق اخراجشان را داشته باشند. این قانونی است که گروه تاجران مترقی در اپوزیسیون از آن حمایت می‌کند اما مورد تأیید مذهبی‌های سنت‌گرا نیست. در نتیجه دو گروه اپوزیسیون درگیر بحث و جدل بر سر این قانون خواهند شد و تو را راحت خواهند گذاشت. حالا آیا برای تو هیچ اهمیتی دارد که نحوه تدریس معلمان تعلیمات دینی در مدارس چگونه است؟ خیر، مطلقاً. هدف تو فقط ایجاد شکاف بین اپوزیسیون و تعمیق هر چه بیش‌تر این شکاف‌هاست. از قدیم گفته‌اند: «تفرقه بینداز و حکومت کن!» این راهکار از قدیم کارآمد بوده و تا ابد کارآمد خواهد ماند.

به نمونه جوزف استالین نگاه کن که چطور توانست در سرتاسر دوران زمامداری‌اش با استفاده از راهکار «تفرقه بینداز و حکومت کن!» حکومت کند؛ آن هم به شکلی بسیار مقتدرانه. استالین پس از مرگ لنین عملاً مدیریت بوروکراسی حزب را بر عهده گرفت. او در سال‌های آغازین به ندرت دشمنانش را مستقیم به چالش می‌کشید و در عوض روش ظریف‌تری را ترجیح می‌داد. استالین طوری رفتار کرده بود که همه او را یک عضو معتدل و میانه‌روی دفتر سیاسی حزب تلقی کنند. این به اصطلاح سیاستمدار «سنتریست» میانه‌رو طوری رفتار می‌کرد که جناح‌های رقیب در حزب کمونیست شوروی، او را «داوری منصف و بی‌طرف» تصور می‌کردند. استالین با این رویکرد، خودش را از حملات رقبا در امان نگه داشت و گام‌به‌گام به سوی تصاحب رأس قدرت پیش رفت. تروتسکی در ۱۹۲۴ اندکی قبل از برگزاری سیزدهمین کنگره حزب کمونیست شوروی کوشید استالین را از دبیرکلی حزب برکنار کند. اما گروه رقیب تروتسکی، متشکل از گریگوری زینوویف<sup>۲۳۴</sup> و لف کامنف<sup>۲۳۵</sup>، به کمک استالین شتافتند زیرا گمان می‌کردند برکناری استالین به سود تروتسکی تمام خواهد شد.

کامنف سال بعد، در ۱۹۲۵، خواهان اخراج تروتسکی از حزب شد، اما استالین با این درخواست مخالفت کرد. استالین پس از مدتی تصمیم گرفت به ائتلاف خود با زینوویف و کامنف پایان دهد و با نیروهای دیگری در داخل حزب متحد شود. در این مقطع، زینوویف و کامنف علیه استالین موضع‌گیری کردند اما تروتسکی که از آن دو شاکی بود حاضر نشد طرف آن‌ها را بگیرد. به این ترتیب، استالین بر رأس قدرت باقی ماند. تروتسکی، زینوویف و کامنف سرانجام پی بردند که چه اشتباهی کرده‌اند اما دیگر خیلی دیر شده بود زیرا استالین آن قدر قدرت گرفته بود که دیگر هیچ نیرویی جلودارش نبود. استالین با استفاده از اهرم‌های قدرتش هر سه این رهبران را که زمانی از نزدیک‌ترین یاران لنین بودند، از حزب اخراج و نهایتاً روانه آن دنیا کرد. ۳۲۱  
هوگو چاوز از راهکار مشابهی برای ضعیف نگه داشتن اپوزیسیون رژیمش استفاده کرد. در سال ۲۰۰۲ موجی از اعتراض‌های عمومی در خیابان‌ها علیه چاوز و سیاست‌هایش به راه افتاد. در آغاز

پیش بینی می شد چاوز رویکرد مصالحه جویانه‌ای در مواجهه با اعتراض‌های اپوزیسیون در پیش گیرد اما او موضع کاملاً غیرمنتظره‌ای گرفت. چاوز در سخنرانی‌های عمومی و نطق‌های تلویزیونی‌اش شروع به ناسزاگویی‌های رکیک علیه سران اپوزیسیون کرد. در آمریکای لاتین ناسزاگویی نیروهای سیاسی به یکدیگر رایج است اما چاوز آن قدر در این زمینه تندروی کرد که حتی باعث تعجب هموطنانش شد. او فحش‌های بسیار رکیک اما دقیقاً حساب‌شده‌ای به سران اپوزیسیون داد و منتظر ماند تا آن‌ها جواب دهند. هدف چاوز این بود که اختلاف خودش را با اپوزیسیون قطبی کند و همزمان میان اپوزیسیون اختلاف بیندازد. بخشی از اپوزیسیون اعتقاد داشت باید جواب ناسزاهای چاوز را با همان شدت داد و بخشی دیگر معتقد بود که سکوت بهتر است. تجربه تاریخی نشان داده است این نوع سفت‌وسخت شدن مواضع سیاسی، موجب کاهش محبوبیت اپوزیسیون می‌شود. چاوز با هوشمندی این نکته را دریافته بود و از آن برای تضعیف اپوزیسیون استفاده کرد. ۳۲۲

- با تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی اپوزیسیون را ضعیف کن. اپوزیسیون در هر کشوری یا دقیق‌تر بگوییم در هر شهری برای خودش پایگاه‌های قدرتی دارد. با بررسی عادات و رفتار رأی‌دهی شهروندان می‌توانی به راحتی مشخص کنی کدام مناطق یا حتی کدام محلات پایتخت، طرفدار اپوزیسیون هستند. مردم همیشه بر اساس وابستگی‌های قومی، علایق اقتصادی، گرایش‌های طبقاتی و عواملی شبیه این رأی می‌دهند. همه این‌ها به تو کمک می‌کند که از نظر جغرافیایی، مناطق تحت نفوذ اپوزیسیون را شناسایی کنی، و از آن‌جا که انتخابات را تو برگزار می‌کنی، اختیارات کاملی برای تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی کشورت داری. تو می‌توانی این تقسیم‌بندی‌ها را طوری انجام دهی که به ضرر اپوزیسیون تمام شود. می‌توانی مرزهای هر حوزه رأی‌دهی را طوری تعیین کنی که به نفع کاندیداهای خودت و به ضرر کاندیداهای اپوزیسیون باشد. این روند حتی در آمریکای دموکرات نیز رایج است، بنابراین اصلاً خجالت نکش و هر کس ایراد گرفت که چرا این کار را کردی؟ بگو در آمریکا هم همین کار را می‌کنند! هر حزب حاکمی در ایالات متحد، طوری محدوده‌های برخی مناطق شهری را به نفع خودش تعیین کرده که مردم نام‌های معناداری روی این مناطق گذاشته‌اند؛ مثل «نوار شرم» منطقه بیست‌وسوم و منطقه چهل‌وششم کالیفرنیا، «خرگوش اسکیت‌سوار» ایلینویز، «اژدهای چینی وارونه» پنسیلوانیا. ۳۲۳ در آمریکای دموکرات که اوضاع چنین است دیگر چه توقعی از ویکتور اوربان، دیکتاتور مجارستان، داری؟ ایشان طوری حوزه‌های رأی‌دهی را برای هر منطقه از کشور تعیین کرده که همواره به نفع کاندیداهای حزبش فیدس<sup>۲۳۴</sup> باشد. پیروزی این حزب در انتخابات ۲۰۱۱ تا حد زیادی به واسطه همین نوع مهندسی‌های ظریف پشت صحنه‌ای بود. ۳۲۴

فرایند منطقه‌بندی ممکن است به ایجاد حوزه‌های رأی‌دهی تازه منجر شود. در این صورت کاری کن که نامزدهای مورد تأیید خودت برنده انتخابات در این حوزه‌ها شوند. چاوز برای بی‌اثر کردن شهردار «نامطلوب» کاراکاس ترتیبی داد تا مرزهای مناطق و نواحی شهری از نو رسم شود. نتیجه کار، تضعیف شهرداری بود که بر خلاف میل چاوز با اتکا به آرای اپوزیسیون به منصب شهرداری رسیده بود. تخصص چاوز این بود که هرگاه اپوزیسیون ریاست یک نهاد

انتخابی را بر عهده می‌گرفت، نهادی موازی به ریاست نیروهای خود به راه می‌انداخت.<sup>۲۳۷</sup> نکته آخر این که فرایند تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی را باید حتماً کسانی انجام دهند که وفادار به تو و رژیمت باشند. اجازه نده افراد بی‌طرف در این فرایند شرکت کنند. تقسیم‌بندی‌های جدید جغرافیایی در روز رأی‌گیری نیز فواید دیگری برایت خواهد داشت. تو با تقسیم‌بندی‌های تازه باعث می‌شوی رأی‌دهندگان بالقوه در مناطق تحت نفوذ اپوزیسیون ندانند که دقیقاً در کدام حوزه‌های رأی‌گیری باید حاضر شوند و رأی دهند. همین گنجی و سرگردانی باعث می‌شود بخش قابل توجهی از آن‌ها کلا بی‌خیال رأی دادن شوند و این به نفع توست. حواست باشد که در مناطق تحت تسلط رژیمت هیچ گنجی و آشفتگی‌ای برای هوادارانت در روز رأی‌گیری پیش نیاید. ما در بخش ۵-۴-۱۲ به صورت مفصل‌تری در باره این موضوع توضیح داده‌ایم.

- مرارت‌های اقتصادی بعدی. یکی از روش‌های تضعیف اپوزیسیون فراهم کردن شرایطی است تا آن‌ها بفهمند ادامه نبردشان علیه تو عوارض اقتصادی سختی برایشان خواهد داشت. باید کاری کنی هر نیروی اپوزیسیون بفهمد به چالش کشیدن تو یعنی تحمل مرارت‌های اقتصادی در زندگی شخصی‌اش. در بلاروس میخائیل مارینیچ وزیر سابق امور اقتصادی تصمیم گرفت در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۱ شرکت و الکساندر لوکاشنکو رئیس‌جمهور وقت را مغلوب کند. لوکاشنکو بلافاصله دست به کار شد و شرکت تجاری پاول مارینیچ<sup>۲۳۸</sup>، فرزند میخائیل مارینیچ، را در انواع تنگناها گذاشت.

به طوری که پاول عملاً ورشکسته شد. لوکاشنکو به این ترتیب به رقیب سیاسی‌اش پیغام داد که اگر بخواهد همچنان به چالش‌گری‌هایش ادامه دهد، بلاهای اقتصادی بیش‌تری بر سر خودش و اعضای خانواده‌اش خواهد آمد. ۳۲۵ ژنرال والری فرالو<sup>۲۳۹</sup>، عضو سابق پارلمان بلاروس، به تشکیل ائتلافی کمک کرد که حامی اقدامات نخست‌وزیر بود اما لوکاشنکو، رئیس‌جمهور بلاروس، از نخست‌وزیر خوشش نمی‌آمد و در نتیجه فرالو مغضوب شد. لوکاشنکو در مرحله اول فرالو و همفکرانش را از همه مناصب دولتی خلع کرد، سپس همه آن‌ها را در فهرست سیاه قرار داد تا هیچ‌یک از آنان نتواند کار دیگری برای امرار معاش روزانه‌اش به دست آورد. لوکاشنکو دستور داده بود هیچ شرکت یا نهاد دولتی‌ای اجازه ندارد به این افراد کار یا شغلی بدهد. ۳۲۶ به این ترتیب، ناگهان نیروهای اپوزیسیون درمی‌یابند که پوشیدن تی‌شرت و کلاه اپوزیسیون در تظاهرات عمومی علیه رژیم یعنی گرسنه ماندن خودشان و خانواده‌هایشان؛ و بعید می‌دانیم کسی باشد که با وجود چنین عواقبی، باز حاضر باشد به نبرد علیه تو ادامه دهد.

#### ۴-۶ گروه‌های دارای منافع خاص

راضی نگه داشتن حزب خودت موضوع مهمی است که باید به آن توجه کنی. احزاب دیگری هم ممکن است در کشورت فعال باشند که از نیروهای اپوزیسیون به حساب نمی‌آیند. تو با مذاکره کردن و امتیاز دادن باید «گروه‌های دارای منافع خاص» را که در حزب خودت و احزاب دیگر وجود دارند، آرام کنی و دل‌آن‌ها را به دست آوری. گاهی باید آن‌ها را بخری تا خنثا شوند، گاهی هم باید وفاداری آن‌ها را با دادن مناصبی در دولتت جلب کنی. البته گاهی لازم است با

تمام قدرت زندگی آن‌ها را به توپ ببندی تا کاری به کارت نداشته باشند تا بتوانی با خیال آسوده به حکومت کردنت ادامه دهی. اما در مواجهه با هر گروهی نیاز به رویکردی خاص و مقداری ظرافت و دقت هست.

#### ۱-۴-۶ روشنفکران

تو بر کشوری حکومت می‌کنی که نویسندگان، روزنامه‌نگاران، استادان دانشگاه‌ها و فعالان سیاسی اش همگی آماده‌اند تا اگر به آن‌ها شانس و فرصتی داده شود، به تو حمله کنند. تو گهگاه باید سرکوبشان کنی تا بفهمند جایگاه واقعی‌شان در کشوری که بر آن حکومت می‌کنی، کجاست و پای خود را از گلیمشان درازتر نکنند. مقامات چینی از ترس تسری انقلاب‌های موسوم به بهار عربی به کشورشان بسیاری از مخالفان سرشناس رژیم را دستگیر کردند که از جمله می‌توان به تنگ بیائو<sup>۲۴۰</sup> و کیل پرونده‌های حقوق بشری، ژانگ جیانان<sup>۲۴۱</sup> و بلاگ‌نویس و ران یونفئی<sup>۲۴۲</sup> نویسنده و وبلاگ‌نویس اشاره کرد. این افراد به زندان‌های طولانی مدت محکوم و عملاً سربسته شدند. زندانی کردن آن‌ها خلاف مقررات و قوانین جاری چین بود. رژیم چین با این کار به خانواده‌های قربانیان و فراتر از آن، به جامعه روشنفکری چین پیام داد که هیچ‌گونه مخالفتی را تحمل نمی‌کند و به شدیدترین شیوه ممکن با این نوع مخالفت‌ها برخورد می‌کند. ۳۲۷ رژیم چین، بقیه نویسندگان و روشنفکران ناراضی را به شیوه‌های دیگری محدود کرد. برای نمونه لیائو یی‌وو<sup>۲۴۳</sup> شاعر، نویسنده و آهنگساز از سفر به خارج منع و سپس به چهار سال زندان برای نوشتن شعری «نامطلوب» در باره حوادث میدان تیانانمن پکن محکوم شد.

۳۲۸

خیلی حواست جمع باشد که به این نوع آدم‌ها، یعنی هنرمندان و نویسندگانی که برنده جوایز بین‌المللی شده‌اند، اجازه خروج از کشور ندهی. آنان به بهانه شرکت در مراسم دریافت جایزه‌شان از کشور خارج می‌شوند اما هدف اصلی‌شان کسب اعتبار هر چه بیشتر برای خودشان و فراهم کردن محملی تازه برای طرح انتقادات علیه تو و رژیمت از پشت یک تریبون جهانی پر مخاطب است. پس عقل سلیم حکم می‌کند از خروج آن‌ها از کشور جلوگیری کنی. رژیم شوروی در دوره خروشچف به بوریس پاسترناک برنده جایزه نوبل ادبیات اجازه شرکت در مراسم دریافت جایزه‌اش را نداد. بیش از پنج دهه بعد، این روش همچنان رایج و کارساز است. رژیم چین در ۲۰۱۰ به لیو ژیاوبو<sup>۲۴۴</sup>، فعال سیاسی برنده جایزه صلح نوبل، اجازه خروج از کشور نداد. لیو قصد داشت در مراسم آکادمی نوبل در اسلوی نروژ شرکت و جایزه خود را دریافت کند اما رژیم چین، با وجود فشار سنگین جامعه بین‌الملل، از صدور مجوز سفر برای او خودداری کرد. ۳۲۹

#### ۲-۴-۶ نخبگان سیاسی و اقتصادی

نخبگان اقتصادی و سیاسی، در واقع همان گروهی‌اند که تو برای حکومت کردن به وجودشان نیاز داری. بخش عمده‌ای از این کتاب در باره روش‌هایی است که با استفاده از آن‌ها می‌توانی این قشر نخبه دارای منافع خاص را راضی نگه داری. اما بگذار صریح بگوییم که این قشر به اصطلاح نخبه اگر از کنترل خارج شوند و به اصطلاح از روی تو عبور کنند، بسیار خطرناک و مسئله‌ساز خواهند شد. آن‌ها در فرایند انتخاباتی شرکت می‌کنند، فقط با این هدف که قدرت حامی‌پرورانه سنتی‌شان را در جامعه حفظ و از نابودی امتیازها و انحصارهای قدیمی‌شان جلوگیری کنند. تسلط آن‌ها بر قطعه زمین‌های کشاورزی، به تو اجازه اصلاحات ارضی

نمی‌دهد؛ تسلط انحصاری آن‌ها بر واردات کشور، به تواجازه بستن بازارهای قدیمی و گشودن بازارهای جدید را نمی‌دهد و ثروتی که در دست آن‌هاست ممکن است روزی خرج کاندیدایی شود که علیه تو قدم به میدان کارزارهای انتخاباتی گذاشته است. پس باید حواست به این قشر به اصطلاح نخبه سیاسی و اقتصادی کشور باشد.

### ۳-۴-۶ مذهبی‌ها

دانیل اورتگا، رئیس‌جمهور کمونیست نیکاراگوئه از دیرباز رابطه دشوار و پردردسری با کلیسای کاتولیک کشورش داشته است. رژیم اورتگا و حزب حاکم بر نیکاراگوئه حزب چپ‌گرای سان‌دینیست از آغاز دهه ۱۹۸۰ که زمام قدرت را در دست گرفت، بی‌وقفه به مخالفت علیه کلیسای کاتولیک پرداخت و سخت‌ترین انتقادهای آن‌ها را از سران کلیسا کرد. اما اورتگا در ۲۰۰۶ با هدف پیروز شدن برای چهارمین بار در انتخابات ریاست‌جمهوری احساس کرد وقت مناسبی رسیده تا استخوانی جلوی مذهبی‌ها و اربابان کلیسا بیندازد. از همین رو، دولت اورتگا قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن هر نوع سقط جنینی در نیکاراگوئه ممنوع می‌شد. ۳۳۰ گیوکوندا بللی<sup>۲۴۵</sup>، فمینیست معروف نیکاراگوئه‌ای و منتقد سرسخت و صریح اورتگا، در باره آن نوشت: «کاردینال اوباندو براوو<sup>۲۴۶</sup> متهم به سوءاستفاده مالی از کلیسایی است که ریاستش را بر عهده دارد. اورتگا ابتدا ترتیبی داد تا کاردینال از هر گونه تعقیب قضایی مصون بماند. او سپس قانون ممنوعیت سقط جنین را تصویب و ارائه کرد. اورتگا با این دو حرکت، توانسته کسی را همدست خود کند که زمانی دشمن ازلی و ابدی‌اش بود. حالا اورتگا می‌تواند رأی‌دهندگان نیکاراگوئه‌ای را قانع کند که دیگر آن کمونیست سابق نیست و کاملاً تغییر کرده است.»<sup>۳۳۱</sup> این ترفند احتمالاً کارساز بود زیرا اورتگا موفق شد با فاصله‌ای اندک بر رقیب اصلی خود در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود.

تو می‌توانی رویکردی متضاد رویکرد اورتگا در مواجهه با جامعه مذهبی کشورت در پیش بگیری. انتخاب هر کدام از این دو رویکرد، بستگی به شرایط خاص کشورت دارد. در هائیتی، پاپا داک دووالیه بر این باور بود که کلیسای کاتولیک تهدید سیاسی مستقیمی علیه اوست. او با مطرح کردن آیین وودو به عنوان مذهب غالب و طرد و اخراج سراسقف هائیتی از کشور در ۱۹۶۹، این تهدید را خنثا کرد. ۳۳۲ واتیکان در واکنش به این عمل دیکتاتور هائیتی او را برای مدت دو سال تکفیر کرد. ۳۳۳ رافائل تروخیو، نیز در دهه ۱۹۶۰ راه مخاصمت و ستیزه‌جویی را در برخورد با اولیای کلیسای کاتولیک کشورش انتخاب کرد و کشیش‌های کاتولیک را دستگیر و از کشور اخراج کرد. تروخیو معتقد بود این کشیش‌ها قصد کمک به گروه‌های شورشی معاند و برانداز را داشتند. ۳۳۴ در کوبا نیز تا کنون، کلیسا به شدت در معرض انواع اتهام‌ها از سوی رژیم کمونیستی بوده است. کلیسا در این کشور اجازه انجام هیچ کار «آموزشی» ای ندارد و همه کتاب‌ها و جزوات کلیسا قبل از چاپ و انتشار باید در «اداره امور مذاهب» کوبا بررسی شود تا مجوزهای لازم را کسب کند. ۳۳۵

### ۴-۴-۶ دانشگاه‌ها و انجمن‌های دانشجویی

اگر حواست جمع نباشد و دقت لازم را نکنی، نظام دانشگاهی در کشورت تبدیل به محلی برای

نشوونمای اپوزیسیون می‌شود. دانشگاه‌ها نهادهایی آموزشی هستند و نباید تبدیل به ابزاری علیه تو شوند. اتفاقاً از آن‌جا که این نهادها با مقوله «آموزش» سروکار دارند، بهترین ابزار برای شستشوی مغزی جوانان به شمار می‌روند. تو باید دانشگاه‌ها را به محلی برای نشوونمای جوانان طرفدار رژیمت تبدیل کنی. رژیم هوگو چاوز با چالش دانشگاه‌ها به صورت مستقیم و رودررو برخورد کرد. رژیم برای تسخیر دانشگاه‌ها دست به کار شد و در گام اول قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن مدیر هر دانشگاه باید بر اساس آرای اکثریت کارکنان دانشگاه انتخاب شود. در قانون تصریح شده بود منظور از کارکنان همه کسانی است که در دانشگاه کار می‌کنند؛ از نگهبان دم در و نظافتچی تا کارمندان دفتری و استادان. و از آن‌جا که حامیان اصلی چاوز در جامعه ونزونلا عمدتاً از طبقه کارگر و زحمتکش بودند، انتظار می‌رفت در انتخابات دانشگاه‌ها کسی را به عنوان رئیس دانشگاه انتخاب کنند که طرفدار رژیم باشد. تا قبل از این، رئیس دانشگاه را استادان و اعضای هیئت علمی هر دانشگاه انتخاب می‌کردند، اما رژیم چاوز کاری کرد که هیچ رئیس «نامطلوب» و ضد رژیمی نتواند در هیچ دانشگاهی سر کار بیاید. ۳۳۶ سیاست دیگر چاوز استخدام پرتعداد پرسنل خدماتی برای دانشگاه‌ها بود تا به این ترتیب آرای طرفداران رژیم در هر دانشگاه همواره در اکثریت باشد.

راه دیگر برای تسلیم و فرمان‌پذیر کردن نظام دانشگاهی، تحمیل برنامه‌های درسی مورد نظرت به این نظام است. به عبارت دیگر، ساختارهای آموزشی نظام دانشگاهی‌ات را باید طوری شالوده‌ریزی کنی که فقط دروسی در آن تدریس شود که تو خواهانش هستی. به این ترتیب هیچ دانشگاهی نمی‌تواند سر خود و قبل از کسب تأیید رژیمت، چیزی را تدریس کند. اگر دانشگاهی قصد تحقیق و پژوهش دارد، ابتدا باید موضوع پژوهش و چارچوب‌های آن از سوی رژیمت تعیین و مشخص شده باشد. این‌گونه بود که بنیتو موسولینی پُر می‌داد: «من می‌توانم با قطعیت به شما بگویم که در هر ساعتی از روز کدام صفحه از کدام کتاب در کدام دانشگاه ایتالیا در حال تدریس است.»<sup>۳۳۷</sup>

حاکمان برمه برای خنثا کردن فعالیت نیروهای دموکراسی‌خواه در دانشگاه‌های کشور گام شجاعانه‌تری به جلو برداشتند و به اطلاع استادان هر دانشگاه رساندند که از این به بعد آن‌ها مسئول هر نوع فعالیت سیاسی‌ای هستند که در دانشگاهشان رخ دهد. ۳۳۸ حاکمان نظامی برمه به این اکتفا نکردند و دست به ابتکار جسورانه‌تر دیگری زدند. از آن‌جا که دانشجویان برمه‌ای موتور محرک قیام‌های شهری علیه دیکتاتوری نظامیان در ۱۹۸۸ بودند، نظامیان پس از جمع‌بندی تجربیات این قیام‌ها به این نتیجه رسیدند که دانشگاه‌ها باید از مراکز شهرهای بزرگ به حواشی دورافتاده شهرها منتقل شوند. در این صورت حتی اگر دانشجویان هوس می‌کردند به خیابان‌های شهر بریزند تلاششان برای تحریک بقیه مردم به شورش علیه رژیم بی‌نتیجه می‌ماند. بدترین دانشگاه از نظر یک دیکتاتور، دانشگاهی است که در مرکز شهر واقع شده است. پس اگر می‌توانی دانشگاه‌های قدیمی را به ساختمان‌های جدید در حاشیه شهرها منتقل کن و اگر قصد ساختن دانشگاه جدیدی داری، حتماً دستور بده آن را در محلی دور از مرکز شهر، ترجیحاً در وسط بیابان، بسازند. ۳۳۹

دولت کوبا به نظام دانشگاهی خودش افتخار می‌کند. کوبا به راستی موفق شده انبوهی از پزشکان ماهر را تولید و آن‌ها را در قالب مأموریت‌های «بشردوستانه» به کشورهای دوست و همفکر بفرستد. این پزشکان نقش قابل توجهی در پیروزی هوگو چاوز و استمرار رژیم دیکتاتوری‌اش در ونزوئلا ایفا کردند. اما رژیم کوبا بیش‌ترین دقت را به خرج داده که فارغ‌التحصیلان نظام دانشگاهی‌اش کمونیست‌های پایبندی نیز باشند. هر دانشجو در کوبا ملزم به گذراندن دروسی است که در آن ایدئولوژی انقلابی مورد تأیید رژیم گنجانده شده است. در کتاب‌های درسی کوبا، از ریاضیات تا ادبیات، محتوای «انقلابی» حضور مسلطی دارد. ۳۴۰ رژیم نیکاراگوئه با الهام از نظام آموزشی کوبا، نظام آموزشی‌ای را در مدارسش برقرار کرده که ترکیبی از «آموزش علم» و «آموزش ایدئولوژی» است. ساندینیست‌ها در دهه ۱۹۸۰ کارزاری را برای ریشه‌کنی بی‌سوادی در نیکاراگوئه آغاز کردند. آن‌ها در کتاب‌های درسی‌شان شمارش‌تانک و تفنگ را جایگزین شمارش سیب و موز کردند تا سوادآموزان را با «مفاهیم والای انقلابی و مبارزاتی» آشنا کنند. دانش‌آموزان نیکاراگوئه‌ای پس از به قدرت رسیدن رژیم چپ‌گرای ساندینیستی مجبور به خواندن کتاب‌های درسی‌ای شدند که در آن‌ها بر فضایل انقلاب ساندینیستی و رذایل ایالات متحد آمریکا و کاپیتالیسم تأکید شده بود. ۳۴۱

#### ۵-۴-۶ جامعه مدنی

تو باید به صورت مداوم و مستمر، جامعه مدنی کشورت را تضعیف کنی. تو مجازی با توسل به هر وسیله‌ای به این هدف دست یابی. ۳۴۲ رژیم چین کمونیست حساسیت زیادی به همه انواع سازمان‌های مردم‌نهاد دارد و اجتماعات بالای ۲۰ نفر را ممنوع اعلام کرده است اساساً هر جمعی بیش از یک جشن تولد در چین ممنوع است. این قانون کاری کرده که عملاً همه سازمان‌های مردم‌نهاد تابعی از حزب کمونیست باشند. ۳۴۳

نباید فراموش کنی که اگر استقلال و آزادی عمل نهادهای مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد حفظ شود، آن‌ها می‌توانند در بزنگاه‌های تاریخی، در برپایی نافرمانی‌های مدنی علیه رژیمت نقش بسیار مهمی ایفا کنند. ۲۴۷

تعقیب و آزار و اذیت‌ت‌تشکل‌های جامعه مدنی یا سازمان‌های مردم‌نهاد در دوران کنونی در نظام‌های غیر دموکراتیک شایع و رایج است زیرا آزادی‌های سیاسی در مجموع رو به کاهش است. آن دسته از سازمان‌های مردم‌نهادی که بیش از همه هدف حمله رژیم‌های دیکتاتوری قرار دارند، آن‌هایی هستند که در زمینه‌های سیاسی، دفاع از حقوق بشر، مبارزه با رانت‌خواری گروه‌های دارای منافع خاص یا دفاع از آزادی‌های مدنی فعالیت می‌کنند. پس رویکرد تو در قبال آن‌ها باید هوشمندانه باشد. به سازمان‌های مردم‌نهاد سیاسی، اگر قابل کنترل و نظارت‌پذیر باشند، می‌توانی به صورت محدود اجازه فعالیت بدهی. به سازمان‌های مردم‌نهاد غیرسیاسی که خطرشان خیلی کم‌تر از همتایان سیاسی‌شان است، می‌توانی اجازه فعالیت بدهی اما آن‌ها را هم باید زیر نظر داشته باشی و برای غصب مدیریت آن‌ها و استحاله کردنشان از درون، بکوشی. سازمان‌هایی که در زمینه سوادآموزی، مبارزه با بیماری‌ها، بهبود کشاورزی، مدرسه‌سازی و شبیه این‌ها فعالیت می‌کنند، به ظاهر بی‌زبانند اما حتی همین نهادهای به ظاهر

بی‌زیان هم نحوه تشکل و سازماندهی را به اعضایشان یاد می‌دهند و این‌ها مهارت‌هایی است که ممکن است روزی از آن‌ها علیه تو و رژیمت استفاده شود. پس مبدا فکر کنی این تشکل‌ها کاملاً بی‌ضررند. اما در هر حال، باید نسبت به سازمان‌های مردم‌نهاد سیاسی رویکردی سلیبی و حذفی داشته باشی. ما در ادامه چند راهکار برای مقابله با این نوع سازمان‌ها ارائه می‌کنیم که می‌تواند برای مفید باشد:

- قوانینی وضع کن که سازمان‌های مردم‌نهاد با شرایط بسیار سخت و صرفاً زیر نظارت رژیمت بتوانند کمک مالی دریافت کنند.

- سازمان‌های مردم‌نهاد را از دریافت پول و کمک مالی از کشورهای خارجی منع کن و هر سازمانی که این قانون را نادیده گرفت، منحل کن.

- در صورتی که سازمان‌های مردم‌نهاد از مقررات و قوانین تخطی کردند مدیران آن‌ها را جریمه شخصی کن تا حساب کار دستشان بیاید.

- گهگاه به دفاتر سازمان‌های مردم‌نهاد حمله کن: کامپیوترها، پرونده‌ها و موبایل‌های کارکنان را توقیف و ضبط کن و بعد سر فرصت محتویاتشان را بررسی کن تا شاید بتوانی نشانه‌ای از ارتباط با دولت‌های خارجی، فعالیت‌های محرمانه سیاسی و فساد مالی یا غیرمالی در آن‌ها بیابی. این بررسی‌ها زمان می‌برند گاهی چند سال! بنابراین به طور موقت دفاتر کارشان را تعطیل کن و بازگشایی را موکول به تکمیل تحقیقات کن.

- نسبت به ساختمان‌هایی که سازمان‌های مردم‌نهاد را در خود جا داده‌اند، بی‌نهایت حساس باش. بازرسان شهرداری و نظام مهندسی را به تک‌تک این ساختمان‌ها بفرست و از آن‌ها بخواه که با دقت کامل ساختمان‌ها را بررسی کنند تا مشخص شود آیا تخلف ساختمانی دارند یا نه؟ همچنین آیا عوارض نوسازی ساختمان، پرداخت شده یا نه؟ و مانند این‌ها. اگر بازرسان اظهار تردید کردند، فوراً ساختمان را تخلیه و مهروموم کن و بازگشایی آن را منوط به تکمیل تحقیقات کن.

- کارکنان سازمان‌های مردم‌نهاد را به اتهام جاسوسی، فعالیت‌های سیاسی مخرب، فساد مالی و فساد اخلاقی بازداشت کن. بعداً برای آن‌ها یک دادگاه نمایشی برپا کن. حتی اگر این افراد بعد از مدتی آزاد شوند، تحقیر آن‌ها پیش چشم مردم و ترس و وحشت آشکاری که در دادگاه از خود نشان داده‌اند، درس عبرتی برای جوانانی خواهد بود که سودای فعالیت در نهادهای جامعه مدنی را در سر دارند.

#### ۵-۶ فجایع طبیعی: فواید سیاسی

فجایع طبیعی فرصت خوبی برای تقویت قدرت‌های توست. با توجه به وضع اضطراری‌ای که در کشورت پیش آمده، می‌توانی از مجلس یا پارلمان کشورت بخواهی که اختیارات و قدرت‌های بی‌حدومرزی به تو بدهد. باید برای همه روشن کنی که بوروکراسی و قوانین جاری، دست‌وپا گیرند و تو برای حل مسائل و مشکلات مردم نیازمند آزادی عملی. تأکید کن که مردم از تو توقع واکنش سریع دارند و همزمان توانایی مجلس یا پارلمان را برای کمک‌رسانی سریع به مصیبت‌دیدگان تحقیر و مسخره کن. بله، سیل و طوفان و زلزله تراژدی است اما هر کدام از

این‌ها فرصت معرکه‌ای است برای شخص تو تا پایه‌های قدرتت را مستحکم‌تر کنی.

در درجه نخست، همه تلاش‌های مربوط به امداد، نجات و کمک‌رسانی را خودت یا از طریق دفتری که باید مستقیماً به تو پاسخگو باشد، هماهنگ کن. کاری کن کمک‌ها اول به مناطقی فرستاده شود که هواداران در آن جاها در اکثریتند و هنگامی که نمایندگان مناطق تحت کنترل اپوزیسیون فریاد استمداد سر دادند، ازشان دعوت کن پای میز مذاکره بنشینند و سپس با آن‌ها معامله کن؛ معامله‌ای که طبیعتاً به نفعت باشد. سپس اختیارات و قدرت‌های تازه‌ای به خودت اعطا کن.

در دسامبر ۲۰۱۰ بارندگی شدید و مستمر باعث سیلی ویرانگر در ونزوئلا شد به طوری که بسیاری از مناطق مسکونی در کاراکاس و دیگر نقاط کشور زیر آب رفت. زلزله بلافاصله از «مجلس شورای ملی» کشورش درخواست اختیارات ویژه کرد. مجلس که کاملاً در اختیار نمایندگان طرفدار چاوز بود، فوراً با درخواستش موافقت کرد و به او اختیار داد برای مدت هجده ماه شش ماه بیش‌تر از مدتی که چاوز درخواست کرده بود با صدور احکام حکومتی کشور را اداره کند. ۳۴۴ تو می‌توانی اشک‌های حلقه‌زده در چشمان هوگو چاوز را هنگام تماشای ویرانه‌های زلزله و سیل در ذهن‌ت تصور کنی؛ آن‌ها اشک‌های شوق بودند.

۷: نیروهای نظامی، امنیتی و اطلاعاتی

تروریسم بهترین سلاح سیاسی است زیرا هیچ چیز به اندازه ترس از مرگ ناگهانی، آدم‌ها را به پیش نمی‌راند.

### آدولف هیتلر

ابزارهای حافظ نظم و امنیت، شکل‌ها و اندازه‌های گوناگونی دارند؛ از ابزار عظیم و آشکاری چون ارتش تا ابزار مرگبار و ظریف‌تری چون پلیس مخفی و واحدهای عملیات ویژه. دیکتاتور موفق کسی است که با هوشمندی از این ابزارها استفاده می‌کند. هنگامی که نیاز به استفاده از نیروی قاطع و کوبنده باشد، باید ارتش را به کار گرفت اما هنگامی که شرایط عوض شود، باید از نیروهای ظریف‌تری مثل پلیس مخفی استفاده کرد. برای نمونه، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی می‌توانند درگیر عملیات‌های ظریف محرمانه برای متفرق کردن، ضعیف کردن یا گیج کردن دشمن شوند، بدون این‌که هزینه زیادی به بار آورند. ارتش سنتی از عهده چنین عملیات‌هایی بر نمی‌آید پس باید این نوع وظایف را به واحدهای کوچک‌تر سپرد تا بهترین نتیجه به دست آید. مأموران پلیس نیز در سرکوب اغتشاشات و ناآرامی‌های داخلی مؤثرتر از هر نیروی دیگری عمل می‌کنند. آوردن ارتش به سطح خیابان‌ها برای فرونشاندن ناآرامی‌ها، کار نادرستی است. بسیاری از دیکتاتورها این اشتباه را کردند و ثمره «تلخش» را هم دیدند. ارتش، پلیس و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی‌ات باید بزرگ، مجهز، قدرتمند و از نظر سازمانی انعطاف‌پذیر باشند. آن‌ها ستون‌های اصلی در ماشین حکومت تمامیت‌خواه تو به حساب می‌آیند. آن‌ها را مرتب روغن کاری کن تا خوب کار کنند. اگر قطعه‌ای از این ماشین سرکوب خراب شد، سریع آن را تعمیر یا تعویض کن. هر جای کشورت خراب باشد، ایرادی نیست اما ارتش، پلیس و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی‌ات باید خوب کار کنند. اهمال و بی‌توجهی به این نهادها و سازمان‌ها، حیات حکومتت را تهدید می‌کند، پس به آن‌ها توجه خاصی داشته باش. این نکته را هم در نظر داشته باش که نیروهای نظامی، امنیتی و انتظامی‌ات نباید برای مدتی طولانی عاطل و باطل بمانند چون ممکن است فکر کودتا به سرشان بزند یا خلاصه برایت دردسرساز شوند. پس باید همیشه به شکلی سرشان را به کاری مشغول کنی و خوب است همواره فهرست بلندی از کارهایی که آن‌ها باید بکنند، در اختیار داشته باشی.

### ۱-۷ نیروهای مسلح

نیروی مسلح سنتی یا ارتش شامل نیروی زمینی، نیروی هوایی، نیروی دریایی بزرگ‌ترین سرمایه و دارایی تو و در عین حال خطرناک‌ترین دشمن بالقوه توست. روابطی که تو با نیروهای نظامی‌ات داری، تعیین‌کننده سرنوشت تو و رژیمت است. به خط سیر انقلاب‌های «بهار عربی» در ۲۰۱۱ در کشورهای تونس، مصر، بحرین، سوریه و عراق نگاه کن. در تونس و مصر رؤسای جمهور وادار به کناره‌گیری شدند اما قیام‌های مردم در دو کشور بحرین و سوریه به نبردی طولانی تبدیل شد، و هیچ تغییری در حکومت‌های این کشورها رخ نداد. تفاوت آن‌ها در نقشی است که نیروی نظامی ایفا کرد. ارتش مصر حاضر به دخالت علیه معترضان نشد و این عدم

دخالت، باعث تقویت اپوزیسیون و تضعیف حُسنی مبارک شد. اما در سوریه ارتش با شوروشوق خاصی از بشار اسد حمایت کرد و «انقلاب» علیه او پا نگرفت یا آن قدر قوی نبود که باعث سرنگونی اش شود. در برمه در ۱۹۸۸ هنگامی که تظاهرات عمومی به مرحله خطرناکی رسید، ارتش با تمام قدرت دخالت کرد و آتش انقلاب دموکراسی خواهانه ملت برمه را خاموش کرد. ارتش و فرماندهانش «آمادگی این را داشتند که هر کسی را که در برابرشان می ایستد، بکشند و برایشان اهمیت نداشت تعداد قربانیان زیاد شود». ۳۴۵ ارتش برمه با چنین رویکردی، موفق به حفظ رژیم نظامی حاکم بر برمه شد. ارتشی‌ها اگر انگیزه‌های لازم و فرماندهی خوب داشته باشند، در این نوع کارها استادند یا دقیق‌تر بگوییم، این بهترین کاری است که می‌توانند بکنند. تو به عنوان فرمانده کل قوای کشور، باید کاری کنی که نیروهای نظامی‌ات همواره درست هدف‌گیری کنند یا به عبارتی، به دشمنانت شلیک کنند نه به تو.

ممکن است ارتش کشور را اداره کند. ارتش پاکستان بارها بدون توجه به این که دولت وقت، برآمده از آرای مردم در انتخابات عمومی بوده است، حکومت را غصب کرده است. اگر تو فرمانده ارتش هستی و ارتش هم بر کشور حکم می‌راند، پس تبریک صمیمانه ما را بپذیر. اما در غیر این صورت، باید خیلی مراقب باشی زیرا ارتش می‌تواند باعث بروز چالش‌های سهمگین اجتماعی و اقتصادی شود. افزون بر این، ارتش به دلیل ماهیت سخت و انعطاف‌ناپذیرش، در مقایسه با ساختارهای دیگر، توانایی کم‌تری برای حل مسائل اجتماعی و اقتصادی کشور دارد. در پاکستان، ارتش و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، حامی گروه تروریستی طالبانند و از این سیاست پیروی می‌کنند. اما دولت‌هایی که در پاکستان بر سر کار بوده‌اند، تمایلی به دنبال کردن این سیاست نداشته‌اند. ۳۴۶

حتی ژنرال‌های خوب ارتش نیز می‌توانند مغرور یا فاسد شوند و البته تو مجبوری این ژنرال‌ها را همراه با فرماندهان نالایق و بی‌مصرف، برکنار کنی. فراموش نکن تو رهبر کشوری و عزل و نصب فرماندهان ارتش و دیگر قوای مسلح، حق قانونی و مسلم توست. فساد به آسانی می‌تواند بین قوای مسلح ریشه بدواند و تو باید آن را در نطفه خفه کنی. واحدهای نظامی سرکش را با برکنار کردن فرماندهان آن‌ها و روی کار آوردن نظامیان وفادار به خودت، فرمان‌پذیر کن. از بلیز کومپائوره، رئیس‌جمهور بورکینافاسو، یاد بگیر. او پس از قیام بخشی از نیروهای نظامی به دلیل پرداخت نشدن حقوق‌هایشان، کل کابینه را منحل و فرماندهان ارشد ارتش را برکنار کرد. او سپس در آوریل ۲۰۱۱ خود را وزیر دفاع نامید، البته با حفظ سمت‌های دیگرش. ۳۴۷ همان‌طور که قبلا در فصل‌های سه و چهار شرح دادیم، ضرورت دارد مقامات غیروفادار به رژیمت را برکنار کنی. این باید روندی مستمر و دائمی در شیوه حکومتت باشد. اگر در برکناری مقامات نامطمئن و غیروفادار تعلل کنی، ممکن است آن قدر قدرت بگیرند که دیگر برکنار کردنشان ناممکن یا بسیار سخت شود. بنابراین چندان تعجیبی ندارد که رئیس‌جمهور بورکینافاسو هفت ماه بعد از انحلال کابینه و برکناری ژنرال‌هایش، دوباره همه فرماندهان ارتش را عوض کرد. آن قدر عزل و نصب کن تا بتوانی به چیزی که می‌خواهی برسی. ۳۴۸

اگر ارتش و قوای مسلح، خود را نیرویی مستقل و بدون ارتباط مستقیم با رژیمت تلقی کند، بدان که در مخمصه بدی گرفتار شده‌ای. در چنین حالتی ارتش احتمالا سعی خواهد کرد که در بحبوحه بحران‌ها و تعارض‌های سیاسی و اجتماعی، موضعی خنثا بگیرد تا شهرت و محبوبیتش آسیب نبیند. چنین ارتشی حاضر نیست برای سرکوب معترضان به خیابان‌ها بیاید و دستانش را به خون مردم آلوده کند. در چنین وقت‌هایی، فرماندهان ارتش حداکثر کاری که می‌کنند، آرام کردن معترضان و «مدیریت» آن‌ها بدون استفاده از خشونت است. ارتشی که خود را «مستقل» می‌داند، در زمانه بحران، دیکتاتور را به «امان خدا» رها می‌کند تا با سرنوشت خفت‌بارش مواجه شود. چنین ارتشی برای خود آینده‌ای ماورای آینده رژیم دیکتاتور تصور می‌کند. از این بدتر هم داریم و آن حالتی است که ارتش رئیس‌جمهور را در کنترل خود داشته باشد و نه برعکس. ارتشی که هویت «جمعی» بسیار بارز و محکمی داشته باشد و رئیس‌جمهور را عملا تحت فرمان خودش گرفته باشد، دولت را به سمت ارتش سالاری می‌کشاند. این نکته‌ای است که احتمالا حُسنی مبارک حرف‌های بسیاری در باره آن دارد. ۳۴۹

ارتش خوب ارتشی است که پیوند مستقیمی با تو داشته باشد و حیات و مرگ فرماندهانش وابسته به حیات و مرگ تو باشد. برخی ارتش‌ها در خاورمیانه ساختار قومی خاصی دارند؛ مثل ارتش سوریه که با رئیس‌جمهور کشور قومیت مشترک دارد. فرماندهان این ارتش به خوبی می‌دانند که اگر رئیس‌جمهور فعلی برود آن‌ها هم باید بروند. در نتیجه، چنین ارتش‌هایی تا پای جان برای حفظ رئیس‌جمهور یا رهبرشان می‌جنگند.

از این بهتر هم داریم و آن ارتشی است که کنترل آن کاملا در دست خودت باشد. ژنرال سوهارتو اندکی پس از غصب قدرت، همه واحدهای نیروهای مسلح را در کنترل مستقیم خودش گرفت. ۳۵۰ نمونه‌ها بسیارند اما ماندگار شدن سوهارتو برای مدتی طولانی در رأس قدرت، گویای کارآمدی بسیار بالای این راهکار است البته به شرطی که در خودت توانایی تصمیم‌گیری‌های نظامی در زمان‌های بحرانی را ببینی و از این نظر اعتماد به نفس کافی داشته باشی.

## ۲-۱-۷ انسجام یا تکه‌تکه کردن؟

برای رسیدن به بیش‌ترین کارایی و بهره‌وری، ارتش و نیروهای مسلح تحت نظارتت باید منسجم و کاملا حرفه‌ای باشند. اما اگر نتوانی ارتشت را دارای این خصوصیات ضروری بکنی، زیر فشار از هم می‌پاشد، واحدهایش از میدان نبرد می‌گریزند یا به اردوی دشمن می‌پیوندند و در کل به گروهی از واحدهای شبه‌نظامی تبدیل می‌شود. ۳۵۱

اما تبدیل شدن ارتش به گروهی از واحدهای شبه‌نظامی، گاهی می‌تواند برایت گزینه خوبی باشد. اگر ارتش و قوای مسلحت به بزرگ‌ترین تهدید سیاسی علیه تو و رژیمت تبدیل شده باشند باید آن‌ها را تکه‌تکه و به گروه‌های رقیب با یک‌دیگر تبدیل کنی. برای خنثا کردن یک ارتش تهدیدگر، باید به جاه‌طلبی‌ها و رقابت‌جویی‌های فرماندهانش دامن بزنی. با چنین شیوه‌ای می‌توانی خطرات یک ارتش تهدیدگر را خنثا کنی. موبوتو سسه سکو با درپیش گرفتن این شیوه در آغاز موفقیت‌های قابل‌توجهی به دست آورد. ۳۵۲ ساموئل دوئه، رئیس‌جمهور لیبریا، نیز برای جلوگیری از کودتای ارتش در کشوری که کودتاهای نظامی در آن رایج بوده

است، مسیر مشابهی را طی کرد. دونه کاری کرد که ارتش تبدیل به تعدادی واحدهای مجزا از هم شود. او کاری کرد که هیچ گروه و واحد نظامی، انتظامی، اطلاعاتی یا شبه‌نظامی‌ای قدرت کافی برای به چالش کشیدنش نداشته باشد. برخی واحدهای امنیتی به فرماندهان بی‌واسطه‌شان و شخص رئیس‌جمهور وفادار باقی ماندند اما چیزی که شبیه به یک زنجیره فرماندهی رسمی باشد، برقرار نماند. وزیر دفاع به جایی رسیده بود که در برابر نیروهای ارتش تقریباً هیچ قدرت و اقتداری نداشت. دونه همچنین مجموعه‌ای از ساختارهای نظامی موازی را ایجاد کرد که وظایفشان با یکدیگر همپوشانی و تداخل داشت. او این ساختارهای موازی را جایگزین ارتش کرد و پایه‌های قدرتش را متکی بر آن‌ها کرد: «واحد ضد تروریستی» وظیفه حفاظت از کاخ ریاست‌جمهوری را بر عهده داشت و «واحد عملیات ویژه»، «نیروی امنیتی ویژه»، و انبوهی از یگان‌های شبه‌نظامی، مکمل نیروی پلیس بودند. بالاخره در کنار همه این‌ها، یک ارتش بسیار ضعیف نیز وجود داشت. ۳۵۳ با این حال، دیکتاتوری که می‌خواهد از این راهکار استفاده کند، باید حتماً احتیاط کند زیرا این راهکار اگر از محدوده‌های خاصی عبور کند، ممکن است نتایج کاملاً متضادی به بار آورد. در رژیم، موبوتو ارتش را آن قدر ضعیف و ناتوان کرد که هنگام سرکوب مردم نتوانست کوچک‌ترین استفاده‌ای از آن بکند. ۳۵۴

### ۳-۱-۷ قومیت، ملیت، مذهب

واحدهای ارتشی یا انتظامی‌ای که برای سرکوب معترضان خیابانی اعزام می‌شوند هنگامی وظیفه خود را با جدیت و قاطعیت بیش‌تر – و اگر نیاز باشد، خشن‌تر – انجام می‌دهند که از نظر قومیتی، ملیتی، مذهبی یا زبانی متفاوت از آدم‌های معترض در خیابان‌ها باشند. ارتشی که از این جنبه‌ها با اکثریت ملت فرق داشته باشد، هنگام سرکوب آن‌ها دستانش هرگز نخواهد لرزید. سرکوب معترضان دموکراسی‌خواه چینی در میدان تیانانمن پکن در ۱۹۸۹ نمونه معروفی از همین مورد است: «واحد بیست‌وهفتم ارتش آزادی‌بخش خلق» در صف جلوی نیروهای سرکوبگر بود. بیش‌تر نیروهای این واحد، اهل ایالت شمالی شانگزی بودند و با لهجه‌ای متفاوت از اکثریت مردم حرف می‌زدند. آن‌ها هنگام سرکوب خیلی راحت‌تر و با عذاب وجدان بسیار کم‌تری به تظاهرکنندگان شلیک کردند. ۳۵۵

دیکتاتورهای بحرین و لیبی این نکته را از مدت‌ها پیش دریافته بودند. بخش عمده‌ای از ارتش بحرین را مسلمانان سنی پاکستانی تشکیل می‌دهند. این پاکستانی‌ها در ازای دریافت پول زیاد به بحرین مهاجرت و ترک تابعیت کرده‌اند و حالا بخش مهمی از ارتش بحرین را تشکیل می‌دهند. سی درصد جامعه بحرین سنی و هفتاد درصد آن شیعه‌اند اما حکومت و دولت تقریباً در اختیار سنی‌هاست. شیعیان بحرینی به این وضع معترضند و حکومت بحرین برای سرکوب آن‌ها از سنی‌های پاکستانی ارتشش استفاده می‌کند؛ سنی‌هایی که به دلیل جنگ‌های فرقه‌ای در کشورشان [پاکستان] آماده‌اند با شورشوق خاصی به شیعیان معترض بحرینی در خیابان‌ها شلیک کنند.

ارتش صدام عمدتاً از نیروهای سنی تشکیل شده بود و به همین دلیل با عزم و اراده‌ای خلل‌ناپذیر قیام شیعیان در ۱۹۹۱ را به خاک و خون کشید. امارات متحده عربی که با یک

مؤسسه امنیتی آمریکایی معروف کار می‌کند، یک پایگاه تعلیمی و آموزشی ساخته و مزدورانی را، عمدتاً از کلمبیا، استخدام کرده تا در صورت نیاز به سرکوب مسلمانان کشورش مشکلی نداشته باشد. ۳۵۶ معمر قذافی نیز یک واحد ضدشورش در ارتشش درست کرده بود که همه نیروهای آن آفریقایی بودند. اعضای آن واحد که هیچ رشته پیوندی آن‌ها را به مردم لیبی وصل نمی‌کرد، در زمان درگیری‌های داخلی بیش‌تر از هر نیروی دیگری قابل اعتماد بودند. آن‌ها بی‌هیچ ملاحظه و ترحمی به روی مردم لیبی آتش می‌گشودند. قذافی در ۲۰۱۱ که ادامه حکومتش به خطر افتاد، برای سرکوب لیبیایی‌های معترض، از وجود همین واحد نظامی آفریقایی‌اش بهره برد. مسئله قومی و مذهبی در سطح فرماندهان واحدهای نظامی، اهمیتی دوچندان دارد زیرا سربازان پیاده از این فرماندهان دستور می‌گیرند. همواره کاری کن که فرماندهان یگان‌های ارتشی‌ات در هر استان کشور، از اهالی آن استان و از قوم و تبار آن‌ها نباشند.

### ۴-۱-۷ حرفه‌ای‌گری، قدرت نرم، قدرت سخت

اگر رژیمت یک رژیم نظامی است اما نظامیان تو نکیسه و حریص‌اند و از دانش حرفه‌ای بی‌بهره‌اند، بدان که در وضع بدی گرفتار شده‌ای. در کشور آفریقایی لیبیا، رژیم نظامی ساموئل دونه در دهه ۱۹۸۰ یک مصیبت تمام‌عیار بود زیرا سربازان تعلیم‌نیافته رژیم، ناگهان خود را در جایگاه قدرت دیدند. آن‌ها که به خاطر این قدرت تازه به دست آمده سر از پا نمی‌شناختند شروع به خودسری و آسیب زدن به دیگران کردند. آن‌ها با برپا کردن ایست‌بازرسی‌ها در خیابان‌های پایتخت، افراد پولدار ارشناسایی و دستگیر می‌کردند سپس در ازای آزادی آن‌ها باج می‌گرفتند و کارهایی بدتر از این نیز مرتکب می‌شدند. ناشیگری سربازان و نبود حرفه‌ای‌گری در آن‌ها، به ناچار سرنوشت تلخی را برای رژیم ساموئل دونه رقم زد. افراط‌کاری‌های سربازان دونه انزجار جهانیان را برانگیخت. جان پیتروفام<sup>۲۴۸</sup> می‌نویسد: «یک بازرگان شوربخت به اجبار باجی را که برای آزادی‌اش از زندان خواسته شده بود، به افسر مربوط پرداخت. او روز آزادی‌اش، تازه از در زندان بیرون آمده و قدم به خیابان گذاشته بود که دوباره دستگیر شد؛ این بار به خاطر مجموعه‌ای از اتهامات دروغین دیگر. چنین ارزیابی می‌شود که ساموئل دونه تا پایان دوره حکمرانی‌اش بر لیبیا، همراه با همپالکی‌هایش، حدود ۳۰۰ میلیون دلار از بودجه کشور را بالا کشیده است.» ۳۵۷

در این جا قصد نداریم بگوییم همه افراد و نیروهای نظامی‌ات باید آدم‌های باهوش و باسوادی باشند. تو برای خرد کردن جمجمه‌ها در تظاهرات اعتراضی، به دانشمندان برنده جایزه نوبل نیاز نداری و یقیناً نمی‌خواهی سربازانت هنگام اعزام برای سرکوب گروه‌های معترضی که به طرف کاخ ریاست‌جمهوری راه افتاده و قصد آتش زدنش را دارند، دستوراتت را زیر سوال ببرند. علاوه بر این، مدارا و صبوری سربازان، آن جا که نیاز به برخورد چکشی و گازانبری با رهبران اپوزیسیون باشد، هیچ کمکی به تو نمی‌کند. اتفاقاً باید کاری کنی ارادل و اوباش، زندانیان سابقه‌دار و لات‌ولوت‌های شهر به استخدام قوای مسلح رژیمت درآیند. خشونت و قساوتی که در ذات آنان وجود دارد، گاهی بسیار مفید و کارساز است. اما به این نیروها باید آموزش بدهی که قدرت تشخیص پیدا کنند؛ به این معنا که قدرت شناسایی دشمن و تفکیک بین نیروی خودی



و غیر خودی را به دست آورند. اگر در این زمینه تعلل کنی، یک باره چشم باز می کنی و می بینی دیگر خیلی دیر شده است. هیچ چیز نمی تواند به اندازه پخش کلیپی از رفتارهای افراطی و خشن سربازان پخمه‌ات، سقوطت را تسریع کند. در ۲۰۱۲ در مصر کلیپی در فضای مجازی ردوبدل شد که در آن گروهی از سربازان ارتش مصر یک زن معترض برقع پوش را دوره کرده و پس از پاره کردن برقع و لخت کردنش او را به باد کتک گرفته‌اند. انتشار این فیلم، احساسات عمومی را به شدت علیه ارتش و رژیم حاکم تحریک و روند فروپاشی آن را تسریع کرد. ۳۵۸

پس سعی کن حرفه‌ای‌گری را به نیروهای نظامی و انتظامی‌ات بیاموزی و اجازه رفتارهای غیرحرفه‌ای را به آن‌ها ندهی. اگر می خواهی ارتش همواره در کنارت باشد و از آن به عنوان ابزاری برای حفظ و ادامه حکومتت استفاده کنی، یکی از شروط اصلی آن، بالا بردن سطح آموزش نظامی و یاد دادن حرفه‌ای‌گری به آن‌هاست. علاوه بر این، باید مطمئن شوی که آدم‌های مناسب را در ارتش و قوای مسلح به کار گمارده‌ای. در این جا چند اصل پایه‌ای و بنیادین وجود دارد که رعایت آن‌ها الزامی است:

- فرمانده ارتش و قوای مسلح را به دقت انتخاب کن. دنبال آمیزه‌ای از وفاداری، جاه‌طلبی در حد کافی و نه بیش‌تر و توانمندی به نسبت‌های مساوی باش. مطمئن شو ژنرال‌هایت، رهبران نظامی مؤثر و کارآمدی هستند تا هنگام ضرورت بتوانند از تو و منافعت دفاع کنند. همچنین باید مطمئن شوی که در سخت‌ترین شرایط و به رغم هر حادثه‌ای کاملاً از تو حمایت و طرفداری خواهند کرد. توصیف ادوارد گیبون<sup>۲۴۹</sup>، مورخ بزرگ انگلیسی، در باره بلیساریوس<sup>۲۵۰</sup> معروف‌ترین ژنرال امپراتور ژوستینیان<sup>۲۵۱</sup> آموزنده است: «بلیساریوس باتقوا و باوقار بود. به رغم بی‌بندوباری‌های معمول نظامی‌ها، هیچ‌کس نمی‌توانست ادعا کند بلیساریوس را مست و لایعقل دیده است. زیباترین اسرای زن، از نژاد گوتیک<sup>۲۵۲</sup> یا وندال<sup>۲۵۳</sup>، برای کام‌گیری به او عرضه می‌شدند اما او از آن زیبارویان رو برمی‌گرفت... در زندگی زناشویی وفادار بود و هیچ‌یک از قوانین این زندگی را نقض نکرد... او در میانه مصایب و رنج‌های جنگ‌ها شجاع بود، بدون این که عجول باشد؛ محتاط و دوراندیش بود، بدون این که ترسو باشد؛ بر اساس موقعیت، آرام یا سریع عمل می‌کرد؛ در خطرناک‌ترین شرایط، امیدوارانه و پرتحرک ظاهر می‌شد و در مساعدترین شرایط، فروتن و افتاده بود. او به خاطر همین فضایل، هم‌رده استادان هنر جنگ در دوران باستان و چه‌بسا فراتر از آن‌ها بود. در دریا و خشکی همواره فاتح و غالب بود. او آفریقا، ایتالیا و جزایر هم‌جوار ایتالیا را فتح کرد... او از نظر شهرت، فضیلت، ثروت و قدرت، بی‌رقیب باقی ماند...» شاید گمان کنی چنین ژنرالی برای فرماندهی ارتشت ایدئال است اما اشتباه می‌کنی. بعضی ژنرال‌ها بیش از اندازه خوبند و در نتیجه نه‌تنها به درد نمی‌خورند، بلکه ممکن است تهدیدی علیه تاج و تخت باشند. تو باید کسی را برای فرماندهی نیروهای مسلحت انتخاب کنی که آن قدر محبوب خاص و عام نباشد که فکر پادشاهی به سرش بزند. فرمانده ارتش اگر بیش از حد محبوب و کاریزماتیک باشد می‌تواند به تهدیدی علیه تاج و تخت حکمرانی‌ات تبدیل شود. از انتصاب برادر، پسر یا اعضای دیگر خانواده‌ات به فرماندهی ارتش، اجتناب کن چون ممکن است آفت جاه‌طلبی به جان‌شان بیفتد و علیه تو کودتا کنند. سعی کن از فرمانده ارتش نقطه ضعف مهمی در دست داشته باشی تا بداند همواره باید به تو وفادار باشد. اجازه نده افسران ارتش، درگیر محفل‌سازی، سیاست و باندبازی شوند زیرا چنین کارهایی معمولاً ذهن آن‌ها را به سمت کودتا و حذف تو از رأس قدرت می‌برد. تو از نحوه به قدرت رسیدن آگوستو پینوشه و کودتای او در سپتامبر ۱۹۷۳ هم می‌توانی سرمشق و عبرت بگیری. یادت باشد فقط یک شغل بهتر از فرمانده ارتش وجود دارد و آن شغلِ توست. پس چهارچشمی فرمانده نیروهای مسلحت را زیر نظر داشته باش.

- شکم جانوران را سیر کن. ارتش خوب یعنی ارتش مرفه. رافائل تروخیو که خودش یک مرد ارتشی بود، کاری کرد که ارتشی‌ها حقوق‌های زیاد بگیرند و امتیازات انحصاری خاص داشته باشند. یک راه خوب برای آگاه کردن ژنرال‌هایت به فواید وفاداری، این است که گهگاه تکه استخوانی جلوی آن‌ها پرتاب کنی. برای مثال هر زمان آن‌ها موفق به حذف یکی از دشمنان شدند، به فرماندهان ارتش اجازه بده خانه یا دارایی‌های قربانی را از آن خویشت کنند. این تمهید چنان کارساز است که به زودی با کمال تعجب خواهی دید چطور همه فرماندهان برای اثبات وفاداری‌شان به تو درگیر رقابت جانانه‌ای با یک‌دیگر می‌شوند. برای پر کردن شکم جانوران ژنرال‌هایت راه‌های زیادی وجود دارد. برای نمونه می‌توانی یک باریکه مرزی پانزده کیلومتری را در اختیار یک یا چند ژنرال ارتشت بگذاری تا زیر عنوان «کنترل منطقه مرزی» از فواید مادی آن، از قاچاق کالاهای غیرمجاز تا قاچاق مواد مخدر و غیره، بهره‌مند شوند. دانیل اورتگا به همین شیوه شکم جانوران یونیفورم‌پوش خود را سیر می‌کند. ۳۵۹ تو با ایجاد چنین درآمدهای جانبی‌ای برای ژنرال‌هایت می‌توانی آن‌ها را شاد و خرسند و البته وفادار به خودت نگه داری.

- کاری کن که ژنرال‌هایت همواره در بیم و امید باشند. تا می‌توانی مقامات و فرماندهان ارتش و نیروهای مسلح را عزل و نصب کن و حواست باشد این عزل و نصب‌ها بر اساس هیچ حساب و کتابی نباشد. هر چه غیرقابل پیش‌بینی‌تر عزل و نصب کنی، به نتایج بهتری خواهی رسید. این ترس در همه حیطه‌های حکومتی‌ات کارساز است اما در ارتش و قوای مسلح بیش‌ترین کارایی را دارد. اگر هر یک از ژنرال‌هایت به صورت علنی از تو انتقاد کرد یا نحوه مدیریت و رهبری‌ات را زیر سؤال برد باید فوراً مجازاتش کنی بخش ۴ - ۵ را ببین یا فرد دیگری را به جایش منصوب کنی. تحت هیچ شرایطی نباید اجازه دهی ژنرال منتقد، شانسی برای قهرمان شدن پیدا کند. در عوض باید کاری کنی که او برای یکی دو سال در پایین‌ترین مشاغل مثل شستشوی اتومبیل‌ت! کار کند و خبرنگاران هم از نزدیک مصیبت او را ببینند و با ذکر همه جزئیات در رسانه‌هایشان گزارش کنند. به جای منصوب کردن فرماندهان جوان و لایق که ممکن است روزی علیه تو شاخ شوند، فرماندهان پیر، ضعیف و نزدیک به بازنشستگی را به مناصب بالای ارتشی منصوب کن. افسران جوان آتیه‌دار را زود شناسایی کن و بلافاصله آن‌ها را به کار در زیر دست فرماندهان پیر و خرفت بگمار. این‌گونه همه انرژی‌شان صرف کارهای دفتری بیهوده و وقت‌گیر می‌شود و تهدید احتمالی‌شان علیه تو خنثا می‌شود. یک راهکار دیگر، «همکار» کردن افسران رقیب با یک‌دیگر است. این‌گونه انرژی‌شان تحلیل می‌رود؛ هر یک دیگری را کنترل می‌کند و دیگر هیچ‌یک تهدیدی علیه تو نخواهند بود. ژنرال فرانکو در بازی کردن با ژنرال‌هایش مهارت بی‌نظیری داشت. او فرماندهان ارتش را مدام تغییر می‌داد و این کار را به سرعت، ناگهانی و با ظرافت کامل انجام می‌داد. او گاهی وقت‌ها به جای عزل ژنرال مورد نظر، شرح وظایف و اختیاراتش را طوری عوض می‌کرد که منصبش حالت تشریفاتی پیدا می‌کرد. ژنرال فرانکو با همین شیوه موفق شد چند دهه رژیم دیکتاتوری‌اش را سر پا نگه دارد. در دهه ۱۹۴۰ ژنرال مانویز

گران‌دس<sup>۲۵۴</sup> قصد کودتا کرد اما فرانکو به نقشه‌اش پی برد و گران‌دس را برکنار

کرد. فرانکو کمی بعد، در حالی که هیچ‌کس انتظارش را نداشت، ژنرال گران‌دس را به منصبی

مهم اما تشریفاتی منصوب کرد. ۳۶۰

- علف‌های هرز را بیرون بکش. فرانسوا دووالیه، در ۱۹۵۸ از یک توطئه کودتا جان سالم به در برد و بلافاصله ساختارهای ارتش را زیرورو کرد و ارتش تازه‌ای پدید آورد. او افسران مسن و سالخورده را برکنار کرد و افسران جوانی را روی کار آورد که به او وفادارتر باشند. کار دیگر دووالیه کاستن از حجم و اندازه ارتش و تعطیل کردن دانشگاه نظامی بود. ۳۶۱ اما باید مراقب «علف‌های هرز» تازه اخراج‌شده باشی. آن‌ها از دستت عصبانی‌اند و آمادگی مشارکت در توطئه‌های بعدی را دارند. در گینه، نوهو تیم<sup>۲۵۵</sup> فرمانده سابق ارتش، در رأس یگان توپخانه سنگین به کاخ ریاست‌جمهوری حمله کرد و آن را به توپ بست. او از این عصبانی بود که رئیس‌جمهور از فرماندهی ارتش برکنارش کرده است. ۳۶۲

- مواظب پشت سرت باش. اگر ارتش و قوای مسلح بزرگ‌ترین سرمایه تو برای حفظ رژیمت است، پس می‌تواند بزرگ‌ترین مایه دردسر تو نیز باشد. فرماندهان ارتشی ناراضی، همواره مستعد انجام کودتا هستند، پس باید چهارچشمی مواظبشان باشی. در نیجر، در ژوئیه ۲۰۱۱، گروهی از نظامیان، از جمله یک ژنرال کوشیدند رئیس‌جمهور محمدو آیسوفو<sup>۲۵۶</sup> را از قدرت پایین بکشند. تحقیقات بعدی نشان داد که کودتاگران در پی استقرار «کمیته مردمی برای برقراری دموکراسی مردمی» بودند. اما آیسوفو در انتخاباتی آزاد به پیروزی رسیده و منتخب اکثریت مردم نیجر بود. علاوه بر این، آمریکا و کشورهای اروپایی صحت آن انتخابات را تأیید کرده بودند و آیسوفو را رئیس‌جمهور مشروع نیجر به شمار می‌آوردند. وانگهی کمی قبل از کودتا آیسوفو تحقیقاتی را در باره فساد مالی نظامیان آغاز کرده و همین تحقیقات باعث نگرانی برخی از نظامیان از جمله کودتاچیان، شده بود. ۳۶۳ به عبارت دیگر انگیزه کودتاچیان صرفاً حفظ منافع مادی و نگرانی از رو شدن فساد مالی‌شان بود. ۳۶۴ از این بدتر هم داریم و آن بلایی است که نظامیان ناراضی بر سرآمدو تومانی‌توره<sup>۲۵۷</sup> رئیس‌جمهور مالی، آوردند: نیروهای طوارقی<sup>۲۵۸</sup> در ۲۰۱۲ به نیروهای ارتش مالی حمله کردند. طوارقی‌ها که از دیرباز برای کسب خودمختاری می‌جنگیدند، خسارت‌ها و تلفات سنگینی به ارتش مالی وارد کردند. ارتشیان مالی که از کمبود تسلیحات و تجهیزات نظامی شاکی بودند، به طرف کاخ ریاست‌جمهوری راه افتادند و رئیس‌جمهور را برکنار کردند. ۳۶۵

آلفردو اشتروسنر احتمالاً برای این که از سوی سران ارتشش گرفتار وضع مشابهی نشود، عادت داشت پنجشنبه هر هفته در جلسه فرماندهان ارتش شرکت کند. اشتروسنر با حضور در این جلسات به فرماندهان و دیگر اعضای ارتش یادآوری می‌کرد که خودش سابقه نظامی دارد و هیچ‌کس نظامی‌تر از او در مملکت نیست و او کنترل کامل بر ارتش دارد. هرچند عاقبت اشتروسنر قربانی یک کودتای نظامی شد. ژنرالی که احساس کرده بود در نبرد بر سر جانشینی اشتروسنر در حال باختن است، در اولین فرصت خیز برداشت و قدرت را غصب کرد. ۳۶۶

- ارتشت را سیاسی کن اما در راستای منافع خودت. در «ارتش سرخ» شوروی، در هر یگان ارتشی یک کمیسر سیاسی حضور داشت که مختار بود هر فرمان صادرشده از سوی فرمانده یگان را در صورت مغایرت داشتن با منافع حزب کمونیست، لغو کند. تو با استفاده از چنین

سازوکارهایی می‌توانی ارتش را به تابعی از حزب سیاسی یا رژیمت تبدیل کنی. اگر به ارتش کشورت هنوز به اندازه کافی اطمینان نداری، روش کمونیست‌های شوروی را به کار بند و بالای سر هر فرمانده ارتش، یک کمیسر بگذار و کم‌کم در راستای سیاسی کردن یا اعتقادی کردن نیروهای ارتش گام بردار. این طوری، ارتش به طور کامل در زیر سیطره خودت قرار می‌گیرد. حالا بعد از فرا گرفتن این اصول، وقت آن رسیده که به موضوع مهم‌تری توجه کنی و آن رابطه طولانی‌ترت با ارتش است. دیکتاتور موفق دیکتاتوری است که رابطه سنجیده و حساب‌شده‌ای با ارتشش دارد. تکنیک‌های مفید بسیاری برای سالم و کارآمد نگه داشتن این رابطه وجود دارد. این رابطه مثل ازدواج است و تو اگر می‌خواهی زندگی زناشویی خوبی داشته باشی، به نوبه خود باید روی این رابطه مقداری کار کنی. بله، دار زدن رقبا و دشمنانت خیلی هیجان‌انگیزتر است اما باور کن که صرف وقت برای بهبود رابطه‌ات با ارتش و دیگر قوای مسلح، با وجود ملال‌آور بودن، ارزشش را دارد. ارتش هم می‌تواند تو را بر صندلی قدرت بنشانند و هم می‌تواند تو را از آن پایین کشد. پس فراگیری نحوه مدیریت ارتش و قوای مسلح یک ابزار اصلی در جعبه ابزارهای ضروری هر دیکتاتوری است. هنگامی که پای ارتش و قوای مسلح در میان است تو باید همواره گوش‌به‌زنگ و هوشیار باشی و نباید هرگز اجازه دهی از این گوش‌به‌زنگی و هوشیاری‌ات ذره‌ای کاسته شود. حتی موفق‌ترین دیکتاتورها هم در دوره‌ای از حکومتشان دچار رخوت، تنبلی یا نرم‌خویی می‌شوند و چنین رفتاری بلافاصله توجه ژنرال‌های تشنه قدرت را جلب و آن‌ها را تحریک به کودتا می‌کند.

در این جا آدولف هیتلر دوباره الگوی موفق در باره چگونگی برخورد با نهاد ارتش ارائه می‌کند. هیتلر در این زمینه چنان قریحه و استعدادی داشت که حتی مخالفانش هم نمی‌توانستند آن را نادیده بگیرند و نستایند. برای درک این الگو باید پس‌زمینه تاریخی آن را بدانی: هیتلر تا ۱۹۳۳ که قدرت را در آلمان تصاحب کرد از گروه شبه‌نظامی خصوصی‌اش، با نام اس‌ای، همچون ابزاری مؤثر برای ترساندن نیروهای مخالفش و نیز ارباب خفیف عامه مردم در روزهای نزدیک به انتخابات بهره برده بود. اس‌ای از ارادل و اوباش خیابانی، کهنه‌سربازان ناراضی تشنه خشونت، خلافکاران و منحرفان روحی و روانی تشکیل شده بود. تا زمان صدراعظم شدن هیتلر، تعداد اعضای اس‌ای رو به افزایش بود و این گروه که ابتدا وظیفه حفظ نظم اجتماعات حزب هیتلر را بر عهده داشت، حالا به یک نیمچه‌ارتش خطرناک با رگه‌ای از استقلال‌طلبی فزاینده تبدیل شده بود. ارنست روهم<sup>۲۵۹</sup>، رهبر اس‌ای، ایده انقلاب را واقعاً باور کرده و تا ۱۹۳۴ به این نتیجه رسیده بود که ارتش آلمان باید خنثا و به تابعی از اس‌ای تبدیل شود. او خودش را سپهسالاری می‌دید که فقط باید به شخص هیتلر پاسخگو باشد. دشمنی ارنست روهم با ارتش آلمان تا آن هنگام خدمات خوبی به هیتلر کرده بود اما به محض این که روشن شد سلسله‌مراتب فرماندهی ارتش آلمان از این وضع ناراضی است، زمان رفتن دوست خوب هیتلر فرا رسید. به این ترتیب، در «شب دشنه‌های دراز»، ارنست روهم و هشتاد نفر دیگر از رهبران اس‌ای با دستور مستقیم هیتلر کشته شدند تا ارتش این پیام را بگیرد: هیتلر طرف ارتش است. ۳۶۷ این کشتارهای علنی و وحشیانه در ژوئن و ژوئیه ۱۹۳۴ به ژنرال‌های ارتش آلمان اطمینان

داد که یک انقلابی خیابانی غوغاسالار، مثل ارنست روهم و یارانش، هرگز جایگزین آن‌ها نخواهد شد. به این ترتیب پیوند میان هیتلر و ارتش محکم‌تر شد. هیتلر با کشتن دوست صمیمی و وفادارش، روهم، به شیوه‌ای دیگر رژیمش را مستحکم کرد: او با به دست آوردن دل ارتش، توانست تنها نهادی که در آلمان می‌توانست تهدیدی علیه قدرتش باشد، یعنی ارتش، را خنثا کند.

اما حسنی مبارک، این درس را پس از سال‌ها عمل کردن به آن، از یاد برد و ثمره تلخ آن را نیز چشید. حوادث اوایل ۲۰۱۱ در مصر ثابت می‌کند ارتش ناراضی و حکومت تک‌نفره بایک‌دیگر ناسازگارند. هر دیکتاتور علاقه‌مند به تداوم حکومتش باید شِم خوبی در شناسایی افسران ناراضی و ژنرال‌های توپنه‌چین داشته باشد. شناسایی و کشف این افسران و ژنرال‌ها را نباید دستکم گرفت. حسنی مبارک زمانی حکومتش را بر باد رفته دید که ژنرال‌هایش حاضر نشدند به حمایت از او ادامه دهند. آن‌ها هنگامی که تشخیص دادند هیچ آینده‌ای با مبارک ندارند، در منازعه مردم با رژیم مبارک اعلام بی‌طرفی کردند. ۳۶۸ مبارک پس از اعلام بی‌طرفی ارتش در فوریه ۲۰۱۱ از مقام خود استعفا کرد. از اجرای مبارک می‌توان این درس را گرفت که دیکتاتور به محض دیدن نخستین نشانه‌های تزلزل در وفاداری ژنرال‌هایش، یا باید سبیل آن‌ها را حسابی چرب کند یا کلک آن‌ها را بکند، وگرنه به سرنوشت مبارک یا احتمالاً بدتر از آن، گرفتار می‌شود.

### ۵-۱-۷ نقش و وظیفه ارتش

حالا که یک ارتش شیک و خوشگل با تسلیحات و تجهیزات عالی در اختیار داری، چه استفاده‌ای از آن می‌خواهی بکنی؟ در جای دیگری در همین کتاب با جزئیات شرح داده‌ایم که چگونه می‌توانی با استفاده از ارتش و قوای مسلح به قدرت برسی یا قدرتت را حفظ و تحکیم کنی. اما راستش را بخواهی تو برای سرکوب دشمنان نمی‌توانی همیشه تانک‌هایت را به کار ببری. پس باید کارهای مفیدی برای ارتشی‌هایت پیدا کنی تا سرشان گرم باشد. ارتشی‌ها هنگامی که بیکار باشند، شروع می‌کنند به غرولند کردن در باره حقوق‌های معوقه‌شان یا پایین بودن مقدار حقوق‌هایشان و مسائلی از این قبیل. ارتش بیکار به سرعت تبدیل به ارتش ناراضی می‌شود و این برای هر دیکتاتوری یک خطر بالقوه است. در این جا مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و مشغله‌های مفید برای ارتشی‌ها را فهرست کرده‌ایم. ژنرال‌هایت را باید چنان سرگرم نگه داری که به مسائل سیاسی روز و از جمله کارزارهای تو علیه آزادی‌های مدنی و انتخابات آزاد، فکر نکنند. ژنرال‌های بیکار حتی ممکن است به فکر تغییر حکومت بیفتند، پس تا می‌توانی برایشان کارهایی مانند این‌ها درست کن:

- جنگیدن در جنگ‌های مختلف. بله، شکی نیست که وظیفه ارتش از نظر فنی، جنگیدن با دشمنان خارجی است. اساساً ارتش برای همین کار ساخته شده است. البته اگر تو دنبال اهداف توسعه‌طلبانه در منطقه باشی، ارتش به ناگزیر درگیر جنگ‌های محدود منطقه‌ای خواهد شد. اما اگر چنین اهدافی در سر نداشته باشی، به احتمال زیاد دشمن اصلی‌ات داخلی است نه خارجی. گرچه سرکوب دشمنان داخلی وظیفه نهادهای دیگری است اما گهگاه که می‌خواهی فلان اقلیت قومی یاغی را سرکوب کنی، چاره‌ای جز گسیل کردن تانک‌ها و زره‌پوش‌هایت نخواهی داشت. اما همواره باید دقت کنی که نیروهای ارتشی سرکوبگرت آموزش‌های لازم را دیده باشند وگرنه نامت به عنوان یک کودک‌کش در کتاب‌های تاریخی ثبت خواهد شد. فرمانده ارتش السالوادور در دسامبر ۱۹۸۱ بنا به دستوری که از رئیس‌جمهور گرفته بود، گردان «آتلاکتال»<sup>۲۶۰</sup> را به روستای ال موزورته<sup>۲۶۱</sup> اعزام کرد. در آن زمان السالوادور درگیر جنگ داخلی خونینی بود و اهالی نگون‌بخت این روستا متهم شده بودند که به شورشیان ضد حکومت کمک

می‌کنند. گردان تقریباً خودش و خودمختار «آتلاکتال» حدود هزار نفر از اهالی روستا را، که نیمی از آن‌ها کودک بودند، کشت. این قتل‌عام حالا به عنوان فجیع‌ترین قتل‌عام در تاریخ معاصر آمریکای لاتین ثبت شده است. می‌توان تصور کرد که فرمانده گردان با این قتل‌عام می‌خواست چنان درسی به روستاییان بدهد که هرگز یادشان نرود. اما قتل‌عام روستاییان ال موزورته نتیجه کاملاً متضادی به بار آورد. ۳۶۹ آن‌جا نیروهای ارتشی تعلیم‌نندیده و غیر حرفه‌ای مرتکب اشتباهی شدند که بیش‌ترین زیان را به رژیم السالوادور زد. ما در بخش ۴-۱-۷ در باره حرفه‌ای‌گری نظامیان مطالبی گفته‌ایم که خواندنش را توصیه می‌کنیم.

- **استقرار در مناطق مرزی.** مردم کشورت را همان‌جا که هستند نگه دار و اجازه جابجایی به آن‌ها نده. اگر بتوانی چنین کاری بکنی، فواید بسیاری برایت خواهد داشت. کار دیگری هم هست که سود بیش‌تری دارد و آن دور نگه داشتن خارجی‌های خطرناک و آرمان‌های دموکراتیک آن‌ها از مردم ساده‌لوح و زودباور کشورت است. برای رسیدن به این اهداف هیچ ابزاری مفیدتر از یک ارتش خوب تعلیم‌دیده نیست. در مرحله اول باید نیروهایت را بسیج و امکانات لازم را برایشان فراهم کنی: سپاهیان را به مناطق مرزی گسیل کن؛ روی خط مرزی سیم خاردار بکش و تک‌تیراندازانت را در مناطق مرزی مستقر کن تا هر کسی را که هوس عبور غیرمجاز از مرزهای کشورت دارد با شلیک گلوله مجازات و نفله کنند. بعد، سرفرصت، زیرساخت‌های لازم را برای کنترل دقیق‌تر و جامع‌تر مناطق مرزی ایجاد کن: خط دفاعی نفوذناپذیری شامل سنگرهای بتونی محکم ایجاد کن؛ دیوارهای ضخیم و مرتفع در مناطق پرتردد مرزی احداث و سیم خاردارهایت را به برق متصل کن و نهایتاً، به ارتشی‌هایت دستور بده که قوانین جاری کشور را با جدیت در مناطق مرزی اجرا کنند و اجازه ورود و خروج را به افراد فاقد مدارک معتبر ندهند. به این ترتیب نظامی‌ها در دورانی که جنگ خارجی یا شورش داخلی نیست، سرشان گرم می‌شود و در عین حال مردم کشورت هم از گزند اندیشه‌های ضاله خارجی و توطئه‌های احتمالی اجانب در امان خواهند ماند. حالا اگر تعدادی از نظامیان در مناطق مرزی مرتکب دله‌دزدی مثلاً قاچاق کالا شدند، نه تنها نباید ناراحت شوی، بلکه باید به آن‌ها به خاطر این کارآفرینی مبتکرانه‌شان تبریک هم بگویی البته حواست باشد که در این کارآفرینی‌شان زیاده‌روی نکنند.

ایسایاس آفاورکی، رئیس‌جمهور اریتره، ظاهراً این راهکار را با دقت بسیار زیاد به کار بسته است. به فرمان او مرزهای اریتره مین‌گذاری شده و به سربازان دستور شلیک به کسانی داده شده است که بدون مجوز و مدارک معتبر قصد خروج از مرزهای زمینی کشور را دارند. سربازان مرزی به ویژه موظفند که اجازه ورود هیچ فردی از اتیوپی را، که در همسایگی اریتره قرار دارد و دشمن قدیمی آن محسوب می‌شود، ندهند. وظیفه دیگر سربازان اریتره‌ای جلوگیری از خروج، یا دقیق‌تر بگوییم، فرار اریتره‌ای‌ها از کشور است. تعدادی از فراری‌ها پس از مدتی سعی می‌کنند به کشور برگردند. کسانی که از کشورهایی مثل مالت، لیبی، سودان، مصر و حتی بریتانیا به اریتره برمی‌گردند، مجرم تلقی می‌شوند و جرمشان هم خیانت به وطن است. رژیم اریتره، افرادی را که هنگام بازگشت مجدد به کشور دستگیر کرده، زندانی و شکنجه و در مواردی اعدام می‌کند. ۳۷۰ آفاورکی، مردم کشورش را وادار کرده که برای سفرهای داخلی، مجوز و برای سفرهای

خارجی ویزای خروج بگیرند.

دانیل اورتگا برای عقب نماندن از این قافله در اواخر ۲۰۱۰ قانونی را پیشنهاد کرد که براساس آن حاشیه‌ای به عرض سیزده کیلومتر در طول مرزهای ملی نیکاراگوئه، تحت کنترل مستقیم ارتش قرار گرفت. علاوه بر این، حاشیه‌ای به عرض پنج کیلومتر در طول مرزهای ملی، «منطقه امنیتی مرزی» اعلام شده که در آن همه زمین‌ها، املاک و مستغلات به تصاحب دولت درآمده است. ۳۷۱ اورتگا با به صدا درآوردن طبل‌های جنگ علیه کشور همسایه، توانسته به راحتی نظر مثبت قانونگذاران را برای تصویب این قانون جلب کند. هدف اورتگا از تصویب این قانون جلوگیری از زندگی مرزنشینانی است که از کشور «دشمن» حمایت می‌کنند.

کشورهایی که جزیره‌ای هستند راحت‌تر می‌توانند از مرزهای ملی‌شان حفاظت کنند. کوبا دهه‌ها شبیه یک زندان دریایی بوده است. تلاش برای ترک کردن بدون مجوز جزیره کوبا جرم محسوب می‌شود و مجرمان به سختی مجازات و به زندان‌های طولانی محکوم می‌شوند. ۳۷۲ - **دفاع از کشور در برابر متجاوزان خارجی.** این جا داریم شوخی می‌کنیم! قضیه را جدی بگیرید! بله، در کشورهای متعارف و معمولی وظیفه اصلی ارتش دفاع از کشور در برابر متجاوزان خارجی است. اما یک کشور متعارف به ندرت و در موارد بسیار استثنایی، در معرض حمله متجاوزان خارجی قرار می‌گیرد. دلایلش هم روشن است: کشورهای متعارف و دموکراتیک هیچ‌وقت درگیر جنگ با یک‌دیگر نمی‌شوند زیرا شعور استفاده از ابزار دیپلماسی را دارند. این کشورها با استفاده از دیپلماسی و مذاکره، مشکلاتشان را حل می‌کنند و کارشان هرگز به جنگ و رویارویی نظامی نمی‌کشد. کشورهای متعارف هرگز کشورهای همسایه را تحریک به جنگ نمی‌کنند و سودای توسعه‌طلبی منطقه‌ای در سر ندارند. اما در کشور تو قضیه فرق می‌کند. ارتش تو باید آماده درگیری‌های نظامی منطقه‌ای باشد. افزون بر این، یکی از وظایف اصلی یک ارتش مجهز و خوب تعلیم‌یافته، مثل ارتش تو، سرکوب نیروهای اپوزیسیون و به ویژه سرکوب اقلیت‌های قومی و نژادی است. البته وظیفه سرکوب قیام‌های داخلی به عهده نهادهای دیگری بجز ارتش است اما اگر روزی قافیه تنگ شود و نهادهای دیگر نتوانند قیام‌های داخلی را سرکوب کنند، چاره‌ای جز به میدان آوردن سربازان و تانک‌ها نیست فصل هشت را ببین.

- بگذار نظامی‌ها خودشان گلیمشان را از آب بیرون بکشند. ارتش و نیروهای مسلحت بالاخره آن‌قدر بزرگ و متورم خواهند شد که تو به سختی از عهده سیر کردن شکم‌هایشان بر خواهی آمد. ارتش برمه عملیاتی از بزرگ‌ترین ارکان بازار سیاه کشور است؛ بزرگ‌ترین معامله‌گر املاک و مستغلات کشور است؛ و بزرگ‌ترین مزارع کشور را در حواشی دو شهر بزرگ کشور اداره می‌کند و از فواید مادی آن‌ها بهره‌مند می‌شود. ژنرال‌های برمه‌ای در مزارعشان خشخاش می‌کارند و با تولید و فروش تریاک درآمدهای کلانی به جیب می‌زنند. خونتای نظامی حاکم بر برمه، کشت و تولید برخی محصولات کشاورزی را در کشور ممنوع اعلام کرده تا خودش بتواند به صورت انحصاری آن محصولات را در مزارعش تولید و به بازار عرضه کند. خونتای دستار باز همه جنگل‌های درخت‌ساج را در برمه از بین برده و از محل فروش چوب درخت ساج پول‌های نجومی به جیب زده است. ما را باش که خیال می‌کردیم این حضرات یونیفورم‌پوش فقط

متخصص خرد کردنِ مجموعه‌های نیروهای اپوزیسیونند. [۲۶۲](#) ۳۷۳

۷-۲ نیروی پلیست

نیروهای پلیس در شهرهای بزرگ و کوچک، همچون چشم و گوش‌های تو در این مناطق و در خانه‌های شهروندان هستند. هیچ‌کس بیش از پلیس، آدم‌های دردسرساز محلی را نمی‌شناسد و به همین دلیل پلیس‌ها را باید به خوبی آموزش داد و تجهیز کرد تا هم نظم و انضباط روزانه را در جامعه برقرار کنند و هم آدم‌های نامطلوب یا به عبارتی، هر کسی که جرئت کند علناً حرفی مغایر با نظر تو بیان کند را شناسایی و دستگیر کنند. تو نیازی به استخدام باهوش‌ترین آدم‌ها نداری؛ این جا عضله و زور بیش‌تر به کار می‌آید تا مغز و هوش.

پلیس در کشورت باید اختیار داشته باشد بی‌هیچ هشدار قبلی یا بی‌هیچ حکم قضایی‌ای به خانه مردم بریزد و هر جا را که خواست زیرورو کند. ۳۷۴ با این حال، هر عضو نیروی پلیس باید کاملاً شیرفهم شده باشد که در اموری که مربوط به شخص تو یا بستگان و نوچه‌هایت می‌شود، حق دخالت ندارد. آن پلیسی که بدون توجه به این واقعیت در پی انجام وظایف قانونی‌اش است، باید چنان مجازات شود و چنان امنیت شخصی‌اش به خطر افتد که مایه عبرت خودش و همکارانش شود. درست است که یکی از وظایف اصلی پلیس، دستگیر کردن قاچاقچیان مواد مخدر است اما آن قاچاقچی‌ای که با اجازه تو و برای رژیمت قاچاق می‌کند، باید از هرگونه تعقیب پلیسی‌ای مصون باشد. به فرماندهان پلیست بگو که موارد این‌چنینی را به نیروهای تحت فرمانشان خوب یاد بدهند تا مشکلی پیش نیاید. متأسفانه با وجود این تمهیدات، همیشه پلیس‌هایی پیدا می‌شوند که اصرار به اجرای کامل و بدون تنازل قانون دارند. تو باید این نوع پلیس‌های خشک و نامنعطف را برکنار کنی. متأسفانه حتی گاهی مجبور می‌شوی دستور قتل پلیس‌های «زیادی وظیفه‌شناس» یا «زیادی فضول» را بدهی. هدف از این نوع قتل‌ها فرستادن این پیام قدرتمند به اعضای نیروی پلیس است که: وظیفه شما مقابله با جرایم معمولی در سطح جامعه سرقت، کیف‌دزدی و غیره، کنترل اپوزیسیون و بستن چشم‌ها بر اعمال نوکران و نوچه‌های رئیس مملکت است. ۳۷۵

پلیس از جهت دیگری هم مهم است. حفظ امنیت هر جامعه‌ای وابسته به وجود و حضور پلیس‌های مجهز و توانمند است. اما در کشور تو فقط کسانی باید امنیت داشته باشند که از تو حمایت و طرفداری می‌کنند و طبیعتاً نیروهای اپوزیسیون نباید از تو توقع داشته باشند که امنیتشان را تأمین کنی. مجازات کسانی که در انتخابات به تو رأی نداده‌اند، زندگی در یک جامعه بدون پلیس است. هوگو چاوز پس از انتخابات ۲۰۰۸ کاری کرد تا ادارات پلیس مناطقی از کشور که به کاندیدای اپوزیسیون رأی داده بودند، با مشکل بودجه روبرو شوند. دیری نگذشت که از تعداد پلیس‌ها در این مناطق کاسته شد که نتیجه‌اش افزایش جرم و جنایت در این مناطق بود. پس نتیجه اخلاقی می‌گیریم: هر کس از تو حمایت سیاسی کند، امنیت فیزیکی خواهد داشت و هر کس از تو حمایت نکند، امنیت فیزیکی نخواهد داشت. ۳۷۶ چه کسی بهتر از نیروهای پلیس برای ایجاد امنیت یا عدم امنیت؟

### ۳-۷ چکش‌های ظریف: پلیس مخفی، واحدهای نخبه

آتش ریختن بر سر مخالفان شیوه‌ای است که قدمت آن به عصر حجر می‌رسد. این راه ظاهراً آسانی برای سرکوب مخالفان است اما تو باید بر وسوسه استفاده از چنین راهی غلبه کنی و

فعلاً دکمه آتش را فشار ندهی. دلیلش هم روشن است: تو ابزارهای ظریف‌تر و کارآمدتری در دسترس داری. در این فصل و فصل‌های دیگر فصل هشت را ببین با جزئیات شرح داده‌ایم که پلیس مخفی یا همان سازمان اطلاعاتی و امنیتی‌ات برای خنثا کردن خطرات بالقوه در هنگام ضرورت بسیار کارآمدتر از نیروهای دیگر است. این‌گونه فکر کن که پلیس مخفی و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی همچون چکش‌های ظریفی هستند که با آن‌ها می‌توانی هر خطر سیاسی‌ای را خنثا کنی. هیچ حاکم عاقلی برای خواباندن غائله‌ها و فتنه‌های اپوزیسیون، فوراً تانک‌ها و زره‌پوش‌هایش را روانه خیابان‌ها نمی‌کند.

سازمان اطلاعات و امنیت، نیروهای شبه‌نظامی، پلیس مخفی، واحدهای نخبه، اداره عملیات ویژه و سازمان‌های دیگری مانند این‌ها، وظایف فراوانی بر عهده دارند. وظایف این سازمان‌ها معمولاً با یکدیگر تداخل و همپوشانی دارد. موازی بودن این سازمان‌ها و همپوشانی وظایفشان، خصوصیت خوبی است. هنگامی که تو فقط یک سازمان اطلاعاتی و امنیتی داشته باشی احتمال قدرت گرفتن بیش از حد این سازمان و تبدیل شدنش به یک تهدید بالقوه هست اما هنگامی که بیست یا سی سازمان مشابه و موازی در زمینه امور اطلاعاتی و امنیتی داشته باشی، آن‌ها چنان وارد رقابت با یکدیگر می‌شوند که هیچ‌کدامشان نمی‌تواند آن قدر قدرتمند شود که به فکر برانداختن بیفتد. با وجود این، در مجموع می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: نیروهایی که مسئول امنیت داخلی‌اند و نیروهایی که مسئولیت‌هایی فراتر از امنیت داخلی بر عهده دارند. پلیس مخفی معمولاً به دسته اول تعلق دارد. این تشکیلات معمولاً سلسله‌مراتبی جدا از سلسله‌مراتب نیروهای پلیس سنتی دارد. پلیس مخفی یا سازمان‌هایی مانند آن، وظایف روزانه حفظ امنیت داخلی، شنود و رصد نیروهای اپوزیسیون و تعقیب و سرکوب مخالفان داخلی را بر عهده دارد. واحدهای نخبه پلیس، که کوچک‌ترند، وظیفه حذف بی‌رحمانه دشمنان داخلی را عهده‌دار هستند و فقط به شخص اول مملکت، یعنی تو پاسخگویند. ارگان‌های امنیتی بزرگ‌تر و شعبه‌های محلی آن‌ها که به صورت علنی فعالیت می‌کنند، وظیفه حفظ نظم و قانون را در جامعه بر عهده دارند. در هر حال، یک دیکتاتور عاقل، اتکای زیادی به همه این نیروها خواهد کرد زیرا آنان بهترین و متعصب‌ترین حامیانش به شمار می‌روند.

واحدهای امنیتی ویژه غالباً مأموریت‌های کثیف و خونینی انجام می‌دهند که نیروهای دیگر، مثلاً ارتش، قادر به انجامشان نیستند یا انجام چنین مأموریت‌هایی برایشان نامناسب است. یک نمونه مثال بنزیم: رابرت موگابه پنج سال پس از اعلام استقلال کشورش سازمان بدنام «بریگاد پنجم» را تأسیس کرد. این سازمان به دستور موگابه منظملاً به مناطقی از کشور که نیروهای اپوزیسیون در آن سکونت داشتند، حمله می‌کرد و با کشتن مخالفان موجی از ترس به راه می‌انداخت. قوام نکرومه در غنا اقدام به تأسیس «یگان پاسداران مخصوص رئیس‌جمهور» پی‌اچی‌آر، معروف به «ارتش خصوصی» رئیس‌جمهور، کرده بود. زئیر تحت حکمرانی موبوتو سسه سکو چند نیروی نظامی ویژه داشت که خارج از سیستم معمول نظامی و امنیتی کشور کار می‌کردند: «گارد مدنی» تحت فرماندهی داماد موبوتو، «یگان شنود» تحت فرماندهی یکی از اقوام سببی موبوتو، «نیروهای عملیاتی ویژه» واحد شبه‌نظامی تحت فرماندهی رئیس سازمان

اطلاعاتی و امنیتی موبوتو و «یگان ویژه ریاست جمهوری» مؤثرترین واحد امنیتی موبوتو و تحت فرماندهی یکی از اقوام نزدیک او. ۳۷۷

امروزه داشتن واحدهای فراوان پلیسی نظامی‌ای که در خارج از سیستم امنیتی سنتی کار می‌کنند، چندان معمول و رایج نیست. اما تو حتماً باید یک نیروی پلیس مخفی داشته باشی که کاملاً گوش به فرمانت باشد. پلیس مخفی‌ات باید متعصبانه و غیرتمندانه به تو وفادار و بسیار کارآمد باشد. معمر قذافی در لیبی با اتکا به یک پلیس مخفی وفادار، متعصب و کارآمد توانست بیش از چهل سال حکومت کند. ۳۷۸ گاهی می‌بینی ارتش کشورت قابل اعتماد نیست و نیروهای مخالف به داخل آن نفوذ کرده‌اند. اگر با چنین وضعی روبرو شوی، باید پلیس مخفی‌ات را تا می‌توانی قوی‌تر، گسترده‌تر و پرتعدادتر از ارتش کنی. این کاری بود که پاپا داک دووالیه در هائیتی کرد. پلیس مخفی دووالیه، «تون تون ماکوت‌ها»<sup>۲۶۳</sup>، چنان قدرتمند و مخوف شد که شهرتی جهانی یافت. ۳۷۹ اما فهرست سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی مخوف و کارآمد طولانی است:

- «مدیریت اطلاعات ملی» دی‌آی‌ان‌ای در شیلی زمان ژنرال پینوشه نقش اصلی را در نابودی مخالفان سیاسی در داخل و حتی خارج از شیلی داشت.

- «اشتازی» یا «وزارت امنیت کشوری» در جمهوری دموکراتیک آلمان یا همان آلمان شرقی مسئول شناسایی و سرکوب دشمنان داخلی، حذف عناصر مشکل‌ساز و انجام عملیات محرمانه با گستره بین‌المللی بود. اشتازی شهرت بدی در استفاده از دختران و زنان جوان برای به دام انداختن دیپلمات‌های غربی و باج‌گیری از آن‌ها داشت. این تکنیک آن قدر کارآمد بود که اشتازی فاحشه‌خانه‌ای در کشور رقیب، در شهر برلین غربی، راه انداخته بود. اشتازی همچنین به گروه‌های تروریستی‌ای که به اهدافی در غرب حمله می‌کردند پنهانی کمک مالی و تسلیحاتی می‌کرد. یکی از این گروه‌های تروریستی غرب‌ستیز، «جناح ارتش سرخ ایلینج رامیرز سانچز»<sup>۲۶۴</sup> معروف به «کارلوس شغال»<sup>۲۶۵</sup> بود که به کمک اشتازی عملیات‌های تروریستی بسیاری انجام داد. ۳۸۰

- «سازمان بازرسی امنیت کشور» اس‌اس‌آی در مصر بازوی اجرایی و قهریه رژیم حسنی مبارک بود. این تشکیلات اختیارات کاملی داشت و مأموریت‌هایش را با کمال قدرت و بی‌رحمی انجام می‌داد. «سازمان بازرسی» بر همه نهادهای کشور از جمله دانشگاه‌ها سیطره داشت و برای مثال رئیس هر دانشگاه در مصر فقط پس از کسب تأییدیه سازمان بازرسی می‌توانست بر مسند ریاست دانشگاه بنشیند. سازمان در استخدام و اخراج استادان دانشگاه‌ها دخالت مستقیم می‌کرد و حتی تعیین می‌کرد چه دانشجویانی حق ادامه تحصیل دارند و چه دانشجویانی ندارند. سازمان بازرسی در طول حیاتش مسئول بسیاری از آدم‌ربایی‌ها، سربه‌نیست کردن‌ها، بازداشت‌ها، شکنجه‌ها، تجاوزها و قتل‌ها بود. در ۲۰۱۱ که مبارک سقوط کرد، روش‌های نظام‌مند این سازمان در سرکوب و شکنجه مخالفان و شبکه بازداشتگاه‌های زیرزمینی‌اش برملا شد. ۳۸۱ مصری‌ها با توجه به قدرت نامحدود، بی‌رحمی شدید و خودمختاری «سازمان بازرسی»، حق داشتند از این تشکیلات بترسند. مبارک با استفاده از «سازمان بازرسی»<sup>۲۶۶</sup> اش

توانست بیش از سی سال حکومت کند. این تشکیلات به راستی یکی از ارکان اصلی حکمرانی‌اش بود.

- «تون تون ماکوت‌ها» در هائیتی عمدتاً اراذل و اوباش بودند تا مأموران پلیس مخفی. آنان نیروی شبه‌نظامی خصوصی بسیار بی‌رحمی بودند که به پاپا داک دووالیه و بیبی داک دووالیه کمک کردند تا مخالفان سیاسی‌شان را سرکوب کنند. چنین ارزیابی می‌شود که تون تون ماکوت‌های هائیتی حدود ۳۰۰۰۰ نفر از مردم هائیتی را کشتند.

- «اداره اطلاعات و امنیت» دی‌دی‌اس در چاد زیر ریاست حسین حبری دست به چنان جنایت‌های پرشماری زد که از نظر ابعاد و گستره، فقط می‌توان آن را با تشکیلات امنیتی مخوف شیلی در دوران ژنرال پینوشه مقایسه کرد. در بررسی‌های انجام شده قتل ۴۰۰۰۰ نفر و شکنجه ۲۰۰۰۰۰ نفر دیگر به این سازمان نسبت داده شده است. مقتولان و شکنجه‌شدگان همگی مظنون به مخالفت سیاسی علیه دیکتاتور چاد بوده‌اند. اداره اطلاعات و امنیت نقش بزرگی در آزاروآذیت اقلیت‌های قومی چاد داشت. روش‌های وحشیانه این تشکیلات، دست‌مایه بسیاری از قصه‌های واقعی هولناک در زمان حاضر است: شوک‌های برقی، خفه کردن در آب، کشتن از طریق گرسنگی دادن و غیره. ۳۸۲

سرانجام، یادی کنیم از «آخرانا»<sup>۲۶۴</sup> یا «اداره حفاظت از نظم و امنیت عمومی» در روسیه تزاری. این اداره، که از آن با نام پلیس مخفی تزاریستی نیز نام برده می‌شود، در ۱۸۸۰ تأسیس شد. این کارگزاران وفادار تزار تا انقلاب ۱۹۱۷ در همه جنبش‌های اعتراضی و کارگری نفوذ کرده و دشمنان تاج‌وتخت را تارومار کرده و شهروندان مظنون را زیر کنترل و رصد مداوم قرار داده بودند. یکی از بزرگ‌ترین اسناد جعلی تاریخ، زیر نام «پروتکل‌های بزرگان صهیون»، را آخرانا جعل و منتشر کرده بود. در این جزوه به خواننده القا شده بود که توطئه‌ای یهودی-بین‌المللی برای تسخیر جهان وجود دارد. بعدها بر اساس همین «سند»، مخالفان انقلاب اکتبر روسیه این انقلاب را در راستای اجرای همان پروتکل‌های کذایی ارزیابی کردند. جدای از همه این‌ها، آخرانا الگوی اولیه نظام‌های پلیسی توتالیت‌ر قرن بیستمی نیز بوده است. یکی از توانایی‌های بی‌نظیر آخرانا، که بعدها پلیس مخفی استالینی و هم‌تایان گوناگونش در سراسر اردوگاه کمونیستی آن را در سطح وسیعی مورد تقلید و استفاده قرار دادند، تبدیل کردن فعالان سیاسی زندانی به مأموران خبرچین و فرستادن آن‌ها به درون گروه‌های اپوزیسیون بود.<sup>۲۶۷</sup> ۳۸۳

#### ۴-۷ سازمان‌های ضد جاسوسی

گرچه در بسیاری از موارد پلیس مخفی و سازمان ضد جاسوسی، مسئولیت‌های متداخلی دارند، یا در یک واحد خاص ادغام شده‌اند برای مثال کاگب، اما چند وجه تمایز نیز دارند. هرگز فراموش نکن که سازمان‌های ضد جاسوسی زمانی بهترین عملکرد را دارند که متمرکز بر منابع اطلاعاتی گسترده در باره دشمنان داخلی و خارجی باشند. این همان جایی است که سازمان‌هایی مثل اشتازی و کاگب در آن می‌درخشیدند و نیز همان جایی است که هر دیکتاتور باهوشی می‌تواند انبوهی از راهکارهای مفید و کاربردی را در آن بیابد. در درجه نخست همواره بکوش آدم‌هایت را در سازمان‌های ضد جاسوسی کشورهای دیگر نفوذ بدهی. در این صورت

هرگز از تجاوز نظامی دشمن غافلگیر نخواهی شد. ان کاود سازمان ضد جاسوسی شوروی در دوره استالین یک جاسوس بریتانیایی به اسم کیم فیلی<sup>۲۶۸</sup> در اختیار داشت که برای دهه‌ها اطلاعات ارزشمندی به استالین و رهبران بعدی شوروی می‌داد. رهبران شوروی از این اطلاعات در نبرد ایدئولوژیکشان علیه غرب استفاده‌های بسیاری کردند. ۳۸۴

همیشه کسی را به ریاست سازمان ضد جاسوسی ات منصوب کن که به او اعتماد کامل داری. بر خلاف وزیران کابینه یا رئیس ستاد ارتش، رئیس سازمان ضد جاسوسی ات به اطلاعات محرمانه طبقه‌بندی شده و بسیار حساس دسترسی دارد. و از آن جا که تو چیزهای بسیاری برای پنهان کردن داری چون شخص اول مملکت هستی، باید کسی را به ریاست سازمان اطلاعاتی و ضد جاسوسی ات بگماری که در وفاداری اش به خودت و رژیمت کوچک‌ترین شکی نداشته باشی. اگر در این مورد اشتباه کنی و کسی را رئیس سازمان ضد جاسوسی ات کنی که به تو وفاداری صددرد نداشته باشد، بعید نیست که بعضی از اطلاعات ضروری و حیاتی را در اختیار نگذارد. مثلاً تصور کن که گروهی قصد کشتن را دارند اما رئیس سازمان ضد جاسوسی ات خود را به بی‌خبری زده یا از انتقال این اطلاعات به تو خودداری کرده است یا آن قدر در انتقال اطلاعات به تو تعلل کرده که کار از کار بگذرد و کلکت کنده شود. در پرو ولادیمیرو مونتسینوس<sup>۲۶۹</sup>، رئیس سازمان ضد جاسوسی پرو، هنگامی که منافع شخصی اش را در خطر دید، دست به افشاگری علیه رئیس جمهور آلبرتو فوجیموری زد و همه اسناد و مدارک مربوط به جنایت‌ها، خلاف‌ها و مفاسد مالی او را رو کرد. این افشاگری‌ها به فرار رئیس جمهور از کشور و برکناری اش از مقام ریاست جمهوری منجر شد. ۳۸۵

و نکته آخر، و شاید مهم‌ترین نکته این است که جاسوسانت زمانی بیش‌ترین فایده را دارند که در همه نهادها، وزارتخانه‌ها، نیروهای مسلح، قوه مقننه، قوه قضائیه و غیره نفوذ کرده باشند و هیچ‌کس از جاسوس بودن آن‌ها اطلاع نداشته باشد. برای نمونه در نظر داشته باش که فوری‌ترین تهدیدات علیه جان تو از درون نیروهای مسلحت بیرون می‌آید. اگر توانسته باشی جاسوسانت را بین صفوف ارتشی‌ها و دیگر قوای مسلح نفوذ بدهی، ضریب موفقیت کودتاها و توطئه‌ها علیه تو و رژیمت کم‌تر می‌شود و توطئه‌چینان با دشواری بیش‌تری موفق به سازماندهی خواهند شد. رمز موفقیت تو در خنثا کردن این توطئه‌ها، ناشناخته ماندن جاسوسانت و محرمانه عمل کردن آن‌ها در سازمان‌ها و نهادهای دولتی و حکومتی است. خلاصه باید کاری کنی که هیچ‌کس نتواند سر در بیاورد چه کسی یا چه کسانی برای پلیس مخفی یا سازمان ضد جاسوسی شخصی ات کار می‌کنند. اگر در این زمینه با دقت و مهارت عمل کنی، عمر رژیمت طولانی‌تر و دوره حکمرانی ات با آرامش بیش‌تری سپری خواهد شد.

### ۷-۵ استفاده از ابزار امنیتی ات

تو ارتش کاملاً آماده‌ای داری؛ پلیس مخفی ات در سراسر کشور مستقر شده و جاسوسانت مشغول جمع‌آوری اطلاعات حساس و مهم هستند. حالا مرحله بعدی چیست؟ بجز وظایف آشکار شروع کردن یک جنگ و دستگیر کردن افراد در دسرساز، وظایف متعدد دیگری وجود دارد که باید مورد توجه قرار بگیرد. هر یک از این وظایف اگر به درستی انجام شود کمکت

خواهد کرد تا به هدف اصلی ات، یعنی ماندن در قدرت برسی.

### ۱-۵-۷ نه جرقه، نه آتش

فقر می‌تواند روند انقلاب را تسریع کند، اما بسیار بعید است که به تنهایی بتواند منجر به انقلاب شود. با این حال گاهی بروز یک جرقه کافی است تا مردم عصبانی به خیابان‌ها بریزند و علیه رژیمت سازماندهی کنند و با آتش خشمشان پایه‌های رژیمت را بسوزانند. این روندی است که می‌تواند در یک چشم به هم زدن رخ دهد. اگر به تاریخ جهان در چند دهه گذشته نگاه کنی، پی می‌بری که گاهی یک حادثه کوچک و خاص منجر به بروز ناآرامی‌های عمومی و سرانجام شعله‌ور شدن آتش انقلاب شده است. این حوادث کوچک غالباً مرگ‌های خشونت‌باری بوده‌اند که مستقیماً به دیکتاتور یا پلیس مخفی اش یا سیاست‌های ویرانگر اقتصادی اش نسبت داده شده است.



در سال ۲۰۱۰ یک سبزی‌فروش دوره‌گرد در اعتراض به مانعی که مأموران شهرداری برای ادامه کارش به وجود آورده بودند، خود را در برابر یک اداره دولتی آتش زد. خودسوزی این جوان ۲۷ ساله همچون جرقه‌ای بود که آتش انقلاب‌های «بهار عربی» را در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه مشتعل کرد و موجب سرنگونی دیکتاتورهای قدرتمندی همچون حسنی مبارک، معمر قذافی و زین‌العابدین بن علی شد.

در ۱۹۷۸ صدها نفر در سالن سینمایی در شهر آبادان در آتش سوختند. مردم در آن زمان این حادثه را به پلیس مخفی شاه ایران ساواک نسبت دادند. این حادثه همچون جرقه‌ای بود که آتش انقلاب علیه رژیم شاه را فروزان کرد.

در ۱۹۹۸ چهار نفر در اعتراض‌های خیابانی علیه رژیم اندونزی کشته شدند. مرگ این چهار نفر به تظاهرات‌های اعتراضی بزرگ‌تری با ۱۰۰۰ کشته منجر شد و در نتیجه ژنرال سوهارتو پس از سی‌ویک سال حکمرانی بر اندونزی، سرانجام مجبور به کناره‌گیری از قدرت شد.

در اغلب چنین مواردی تظاهرات‌های خونین و دنباله‌دار معترضان در نهایت ارتش را وامی‌دارد که دست به یک انتخاب بزند: حمایت از دیکتاتور یا اعلام همبستگی با مردم. این لحظه بد و ناراحت‌کننده‌ای برای هر دیکتاتوری است.

ما در بخش ۴ - ۴ توضیح داده‌ایم که چگونه باید سران ارتش و دیگر نیروهای مسلح و صاحب‌منصبان رژیمت را از انواع منافع اقتصادی بهره‌مند سازی. در این صورت، آن‌ها خواهند دانست که ادامه کار و حیاتشان وابسته به ادامه حکمرانی توست و اگر تو نباشی آن‌ها هم نیست و نابود خواهند شد. اگر بتوانی فرماندهان ارتش را در دله‌دزدی‌های شریک کنی، آن‌ها در لحظه خطر و بحران هر کاری از دستشان برآید برای حفظ تو و رژیمت انجام خواهند داد و هرگز تنهایت نخواهند گذاشت. سرانجام یادت باشد که هر جرقه فتنه‌آفرینی را باید قبل از این که تبدیل به آتشی مهارناپذیر شود، در نطفه خاموش کنی.<sup>۲۷۰</sup>

## ۲-۵-۷ زندان‌ها

این‌طور فکر کن که نظام تنبیهی‌ات در واقع یکی از زیرساخت‌های محکم رژیم امنیتی توست. همان‌طور که بزرگراه‌ها باید به دست لشکری از کارگران حفظ و نگهداری شوند، شبکه زندان‌های هم باید به دست نیروهای امنیتی‌ات حفظ و اداره شوند. زندان باید به اندازه کافی جای ترسناکی باشد، وگرنه کارایی لازم را نخواهد داشت. زندان هر چه ترسناک‌تر باشد، بهتر است. یک زندان به راستی مخوف، بهترین راه برای از بین بردن شجاعت افراد شورشی و معترض است. زندان در این زمینه اعجاز می‌کند. زندان شجاعت را به شکل معجزه‌آسا و شگفت‌انگیزی نابود می‌کند؛ درست مثل اسید. اما حالا شرح خواهیم داد که در این روزگار زندان خوب چگونه زندانی است.

چیزهایی مثل دیوارهای بلند و نفوذناپذیر، سیم‌های خاردار متصل به برق فشار قوی، سگ‌های نگهبان درنده و برجک‌های مجهز به تک‌تیراندازان برای هر زندانی از ضروریات است، اما تو باید این واقعیت را برای همه روشن کنی که هر کس وارد زندانت شود، دیگر هرگز از آن بیرون نخواهد آمد. تو باید این تصور را به ویژه در ذهن اپوزیسیون جا بیندازی. بگذار همه مردم

بفهمند که در زندان‌های همه روزهای هفته جز یکشنبه که مخصوص عبادت کردن و رفتن به کلیساست، روزهای اعدام محکومان است. سپس برای قاضیان، دادگاه‌ها و ضابطان قضایی‌ات، روشن کن که پایان دوره محکومیت فلان زندانی سیاسی نابکار، هرگز به معنای آزاد شدنش از زندان نیست. از آن‌ها بخواه در همان روزی که او قرار است پس از ده‌بیست سال از زندان آزاد شود، حکم زندان تازه‌ای برایش صادر و به او ابلاغ کنند. هیچ مخالفی نباید گمان کند که از سرینجه سرنوشت شومش رهیده است. تا زمانی که تو در رأس هستی، نباید اجازه دهی آب خوش از گلوی مخالفانت پایین برود. در مواجهه با زندانیان سیاسی، اصل پیش‌بینی‌ناپذیر بودن را اکیداً رعایت کن. رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی‌ات موجب پخش و اشاعه ترس بین دشمنان بالقوه و بالفعل خواهد شد. زندان پس از اعدام مفیدترین ابزار برای خاموش کردن صدای مخالفانت است. زندان ابوغریب در دوران حکومت صدام حسین محل بدنامی برای شکنجه و کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی بود. صدام حسین در آستانه جنگ اول خلیج فارس با قیام شیعیان کشورش روبرو شد. او در واکنش به این قیام، به بازداشت و کشتار دسته‌جمعی شیعیان در زندان‌ها رو آورد. ۳۸۶ زندان‌های صدام الگوی خوبی برای هر دیکتاتوری است که می‌خواهد با مشت آهنین بر کشورش حکومت و صدای مخالفانش را در گلو خفه کند.

پس به همین دلیل، سپردن نظام زندان‌هایت به سازمان‌ها و ادارات دولتی، یا «غیر نظامی‌ها»، کار عاقلانه‌ای نیست. شاید گمان کنی اداره زندان‌ها را باید به وزارت دادگستری یا وزارت کشور سپرد چون این کار در تخصص آن‌هاست؛ اما چنین گمانی، باطل و نادرست است. مدیران دولتی اگر اداره زندان‌ها را بر عهده گیرند به احتمال زیاد به مرور زمان رفتار نرم و ملایمی نسبت به زندانیان پیدا می‌کنند؛ به بهبود وضع زندگی آن‌ها در زندان علاقمند می‌شوند و خلاصه زندان را کم‌کم به چیزی شبیه به هتل تبدیل می‌کنند. تجربه نشان داده که زندانیان در واکنش به چنین مدیران آسان‌گیری هر روز بر تعداد خواسته‌هایشان اضافه می‌کنند و حتی دست به شورش می‌زنند. زندان نرم و ملایم این ذهنیت را در مخالفان ایجاد می‌کند که تو رو به سستی گذاشته‌ای و در موضع ضعف قرار داری. بنا به همه این دلایل، مدیریت زندان‌ها را به نیروهای نظامی‌ات محول کن. برمه یکی از ترسناک‌ترین زندان‌های جهان را دارد و ناگفته پیداست که این زندان‌ها به دست مدیران نظامی اداره می‌شوند. زندان‌های شوروی در زمان استالین، زیر نظر ژنرال‌های آن‌کاود اداره می‌شد و به همین دلیل بیش‌ترین کارایی را در خنثا کردن تهدیدهای بالقوه و بالفعل علیه دیکتاتور داشت. حالا که در دومین دهه قرن بیست‌ویکم هستیم، همچنان زندان اداره‌شده به دست نظامیان کارآمدترین نوع زندان به شمار می‌رود. در قزاقستان اداره زندان‌های عمومی در ۲۰۱۰ به نظامیان سپرده شد و همه می‌دانند که مدیران نظامی در مقایسه با هم‌تایان غیرنظامی‌شان، صبر و تحمل کم‌تری در برابر بی‌نظمی دارند.

سوزان کورک<sup>۲۷۱</sup> که برای سازمان بین‌المللی «خانه آزادی» کار می‌کند، می‌گوید:

کنترل نظامی زندان‌های قزاقستان باعث نقض گسترده حقوق بشر شده است. شرایط زندان‌ها حتی در زمان مدیریت مدیران غیرنظامی بسیار بد و بی‌رحمانه بود، تا چه رسد به حالا که

نظامیان عهده‌دار مدیریت زندان‌ها شده‌اند. درگیر کردن جامعه مدنی در امور زندان‌ها حداقل [ در دوران سابق] موجبِ پایش ارزشمند زندان‌ها می‌شد که می‌توانست به اصلاحات بیش‌تر در زندان‌ها و رعایت هر چه بیش‌تر حقوق انسانی زندانی‌ها بینجامد.

ممنون سوزان! دیکتاتور قزاقستان عمداً اداره زندان‌ها را به نظامی‌ها سپرد تا دقیقاً جلوی همین کار، یعنی «اصلاحات بیش‌تر در زندان‌ها و رعایت هر چه بیش‌تر حقوق انسانی زندانی‌ها» را بگیرد. ۳۸۷

حالا بد نیست نگاهی هم به کره شمالی بیندازی. خیلی‌ها گمان می‌کردند نظام اردوگاهی با مرگ جوزف استالین به پایان خواهد رسید. اما برخلاف همه پیش‌بینی‌ها این نظام تنبیهی، همچنان در نقطه‌ای از جهان، در کره شمالی، رایج و برقرار است. نظام زندان‌اردوگاهی کره شمالی خانه و مأوای نسل‌های پیاپی خلافاکاران و مجرمان بوده است. بسیاری از این زندانیان اردوگاه‌نشین هرگز رنگ آزادی را ندیدند و در محدوده بسته اردوگاه کار اجباری، جان به جان‌آفرین تسلیم کردند.

چنین ارزیابی می‌شود که هم اکنون صدها هزار نفر در اردوگاه‌های کار اجباری کره شمالی اقامت دارند. حتی در نظام اردوگاهی استالین، اصل فردیت کیفرها به طور نسبی رعایت می‌شد و هر کس به خاطر جرمی که کرده بود، کیفر می‌شد و خانواده‌اش مصون از کیفر بودند. مجازات همه اعضای خانواده فرد مجرم حتی در شوروی زمان استالین، چندان معمول نبود اما در کره شمالی همه اعضای خانواده به خاطر جرمی که یکی از آنان مرتکب شده، مجازات می‌شوند. حتی کودک نوزاد هم مجرم و مقصر است، چراکه خون ضد انقلابی در رگ‌هایش جاری است. یک شاهد عینی می‌نویسد:

به زندانیان اردوگاه حتی اطلاع داده نشده که به خاطر چه جرمی دارند مجازات می‌شوند. با این حال، شکنجه فرد محکوم، معمولاً منجر به تولید یک «اعتراف‌نامه» می‌شود که فرد در آن اعتراف می‌کند تصویر «رهبر کبیر» را خط‌خطی کرده یا به رادیوهای خارجی گوش داده است. هیچ محکمه، وکیل مدافع، قاضی یا حکم محکومیتی در کار نیست؛ افراد را دستگیر و با کامیون به اردوگاه منتقل می‌کنند. اغلب این آدم‌ها تا پایان عمر در اردوگاه می‌مانند، مگر این که فرار کنند. مأموران ناگهان سراغ کسی می‌آیند و او را از محل کار یا محل زندگی‌اش می‌ربایند. همکاران، همسایگان یا اعضای خانواده فرد ربوده‌شده، دیگر هیچ خبری از او نخواهند شنید. زندانیان تا ابد ممنوع‌الملاقاتند، از دریافت نامه و محموله‌های پستی محرومند و در طول دوران زندان اقامت در اردوگاه به روزنامه یا رادیو دسترسی ندارند. زندانیان به سوءتغذیه مزمن مبتلایند و به کارهای سخت، مانند کار در معدن، سنگ‌بری و چوب‌بری، مشغولند. زندانیان فقط یک روز در ماه حق استراحت دارند. افرادی که مقررات داخل اردوگاه را نقض و مرتکب اعمالی مثل دزدیدن غذای مخصوص دام، تخریب وسایل و تجهیزات و برقراری روابط جنسی غیرمجاز شوند تا سر حد مرگ کتک می‌خورند. نگهبانان اردوگاه‌ها به زندانیان زن تجاوز می‌کنند و به همین دلیل سقط جنین یا نوزادکشی به شدت در اردوگاه‌ها رایج است. زندانیان برای خبرچینی تحت فشارند. اعدام در مکان‌های عمومی و واداشتن زندانیان به تماشای اعدام

همبندانشان نیز رایج است.

کتاب فرار از اردوگاه ۱۴ در باره جوانی به اسم شین دونگ هیوک<sup>۲۷۲</sup> است که در سال ۱۹۸۲ از والدینی زندانی در «اردوگاه شماره ۱۴» کره شمالی متولد شده است. دونگ هیوک بیست و دو سال آغازین زندگی‌اش را در اردوگاه سپری کرد. او به اتهام آسیب زدن به یک ماشین خیاطی مجازات شد و مجازاتش هم قطع انگشت دستش بود. دونگ هیوک را روی شعله‌های آتش آویزان و داسی را در شکمش فرو کردند تا وی را وادار به «اعتراف» در باره ملحق شدنش به نقشه فراری کنند که ظاهراً از سوی مادر و برادرش طراحی شده بود. او را بعداً به تماشای اعدام مادر و برادرش بردند. ۳۸۸

### ۳-۵-۷ نفوذ در اپوزیسیون

نفوذ دادن آدم‌هایت بین احزاب و نیروهای اپوزیسیون کار مهمی است. تو از این طریق می‌توانی از تصمیم‌ها و استراتژی‌های آن‌ها مطلع شوی. آدم‌های نفوذی‌ات اگر به اندازه کافی قابل و ماهر باشند، می‌توانند اسناد افشاگرانه مفیدی در اختیار بگذارند. یک نمونه مثال می‌زنیم: مقامات رژیم گرجستان در ۲۰۱۱ یک جنبش اعتراضی را سرکوب کردند اما متهم به استفاده افراطی از خشونت شدند. رژیم اجازه داد همه منتقدان حرف و نظرشان را بگویند و سپس مدرک کوبنده خود را که یک فیلم ویدیویی بود، رو کرد. در این فیلم، که توسط یکی از عناصر نفوذی رژیم گرفته شده بود، رهبران اپوزیسیون دیده می‌شدند که دور میزی نشسته و مشغول بحث در باره این موضوع هستند که چگونه می‌توانند پلیس را وادار به اعمال خشونت کنند. در فیلم افشاگرانه بعدی، اعضای یک گروه از اپوزیسیون دیده می‌شدند که مشغول برنامه‌ریزی برای حمله به ساختمان‌های دولتی و آتش زدن آن‌ها هستند. ۳۸۹

### ۳-۶ دیپلمات‌های خارجی کشورت را بپا

تو دشمنان داخلی بسیاری داری و این کاملاً قابل درک است. اما تو میزبان بسیاری از دیپلمات‌های خارجی نیز هستی که خطرشان نه‌تنها کمتر از خطر دشمنان داخلی نیست چه بسا بیش‌تر هم باشد.<sup>۲۷۳</sup> ما چند روش به تو یاد می‌دهیم تا بتوانی به خوبی این عناصر اجنبی مسئله‌ساز را زیر نظر بگیری و از افکار آن‌ها مطلع شوی. ساده‌ترین راه این است که آن‌ها را احضار کنی و از ایشان سؤال کنی. اما همیشه کار به این سادگی نیست و باید زرنگ باشی. دیپلمات‌های غربی خودشان را عقل کل و تافته جدا بافته تلقی می‌کنند. آنان معمولاً از خودراضی و بسیار حرافند و فقط کافی است چند نفر از آن‌ها را در یک اتاق جمع کنی تا همه افکار و مکنونات قلبی‌شان را بر زبان آورند. البته باید کاری کنی که گارسون‌ها و مستخدم‌ها همگی زبان‌دان و از حقوق‌بگیران سازمان ضد جاسوسی‌ات باشند.

شکل‌های دیگر جاسوسی از سفارتخانه‌ها نیز در دسترس توست. برای نمونه همه سفارتخانه‌های غربی به کارمندان و کارکنان بومی نیاز دارند و کافی است جاسوسانت را در قالب کارمند، دربان، تلفنچی، مترجم و غیره، داخل سفارتخانه بفرستی. با این جاسوس‌ها می‌توانی پیشاپیش از دیدارهای سفیر آگاه شوی و وسایل شنود مخفیانه را در مکان‌های ملاقات نصب کنی. سفیران معمولاً در خانه‌های بزرگ شهری زندگی می‌کنند و برای تمیز کردن خانه

به نظافتچی و مستخدم نیاز دارند و این هم فرصت خوبی است تا تو مطلع شوی درون خانه سفیر چه می‌گذرد و سفیر به چه کسانی زنگ می‌زند یا چه کسانی به او زنگ می‌زنند و چه کسانی به دیدنش می‌آیند و غیره.

اعضای جامعه بین‌المللی کشورت عادت دارند به چند رستوران محدود پایتخت سر بزنند و دمی به خمره بزنند و با صدای بلند با هم حرف بزنند. این فرصت خوبی برای توست تا جاسوسانت را قبلاً به جای گارسون و دربان و غیره در این مکان‌ها مستقر کنی. حتی می‌توانی یک رستوران یا نوشگاه خیلی شیک به نام «کافه آمریکانو» در پایتخت باز کنی تا پاتوق این حضرات باشد. البته هرگز از جاذبه‌های جنسی غافل نشو که فواید بسیاری برایت دارد. می‌توانی زیباترین دختران شهر را در نجیب‌خانه‌ای سطح بالا به کارگیری یا از طریق شبکه فواحش جاسوسانت در «عاطفی‌ترین لحظات» زیر زبان حضرات را بکشی. فایده دیگر این کار، عکس گرفتن‌های مخفیانه از دیپلمات‌های عیاش و عشرت‌طلب و در صورت نیاز، استفاده از این عکس‌ها و فیلم‌ها برای باج‌خواهی‌های سیاسی بعدی است. همه این‌ها تکنیک‌هایی بود که اشتازی آلمان شرقی و رئیس بدنام آن، مارکوس وولف<sup>۲۷۴</sup>، از آن‌ها با موفقیت فراوان استفاده می‌کرد.<sup>۲۷۵</sup> ۳۹۰

۸: ناآرامی، تظاهرات، آشوب

حقیقت این است که انسان‌ها از آزادی خسته شده‌اند.

### بنیتو موسولینی

قدرت را تصاحب کرده‌ای؛ رقبایت را تارانده‌ای؛ دشمنانت را متفرق کرده‌ای و جامعه بین‌الملل مشروعیت رژیمت را به رسمیت شناخته است. خانواده‌ات شاد و خرسندند و کاری نمی‌کنند که مایه خجالتت شود؛ ژنرال‌هایت از تشویق‌هایت، از تجهیزات و تسلیحات بسیار پیشرفته‌ای که در اختیارشان گذاشته‌ای، از آن سردوشی‌ها و مدال‌های طلایی درخشانی که بریونیفورم‌هایشان چسبانده‌ای، ممنون و سپاسگزارند. جامعه اقتصادی و تجاری کشورت نیز از زمانی که اصول تجاری منصفانه را به نفع آن‌ها برهم زدی و کسب‌وکار کسادشان را پررونق کردی، به همان اندازه باروحیه و شادمانند. تو اخیراً در جنگی محدود موفق شدی چریک‌ها و حشرات موذی‌ای را که در کشور همسایه لانه کرده بودند، تارومار کنی. به طور خلاصه، خدایان به همه ماجراجویی‌های مسلحانه‌ات لبخند زده‌اند و در مجموع همه چیز ردیف و روبراه است. اما یک لحظه صبر کن: یک وبلاگ‌نویس در جایی دارد از کارنامه حقوق بشری‌ات انتقاد می‌کند؛ عده‌ای در میدان اصلی شهر به بهانه پیروزی تیم ملی فوتبال کشورت جمع شده‌اند و دارند شعارهای سیاسی خطرناک می‌دهند و حامیان رقیب شکست‌خورده‌ات که تو نتوانسته‌ای او را به زندان بیندازی، مشغول سازماندهی تظاهراتی مسالمت‌آمیز با شمع‌های روشن، گل و پلاکاردهای «آزادی» در اعتراض به شیوه‌های سرکوبگرانه رژیمت هستند. چه افتضاحی! ناآرامی‌های مدنی، تظاهرات‌های سیاسی و شورش‌های شهری در اندازه‌های کم و محدود مفیدند و سوپاپ اطمینانی برای تخلیه هیجان‌های سیاسی شهروندانِ یاغی‌اند. اما این تظاهرات‌ها و ناآرامی‌ها هرگاه بدون هیچ مانعی ادامه و گسترش پیدا کند می‌تواند رژیمت را سرنگون کند یا حداقل باعث کاشته شدن بذره‌های انقلاب شود. خوشبختانه، جلوی بروز این فوران‌های خشم عمومی را می‌توان گرفت یا مدیریتشان کرد و اگر هیچ چاره‌ای نبود، بی‌رحمانه سرکوبشان کرد. اگر می‌خواهی حکومت طولانی و بدون حادثه‌ای داشته باشی، باید هر سه حالتی را که گفتیم در نظر بگیری.

### ۱-۸ قواعد کلی مدیریت شورش‌ها

قاعده شماره یک: سریع و قاطعانه عمل کن. هر شورش می‌تواند به سرعت تبدیل به انقلاب شود و انقلاب گاهی می‌تواند طی فقط ۲۴ ساعت رخ دهد. بله انقلاب حتی طی ۲۴ ساعت می‌تواند طومار خودت و رژیمت را برای همیشه درهم بپیچد. پس تو هیچ فرصتی برای تعلل و ارزیابی کردن ماجرا نداری. محمدرضا پهلوی که به واسطه نبرد طولانی با بیماری سرطانش خسته شده و میل به بقا و مقاومت را از دست داده بود، در واکنش به خیزش انقلابی مردم کشورش کند عمل کرد و در نتیجه در ۱۹۷۹ مجبور به واگذاری قدرت شد. سوهارتو پس از چند دهه حکمرانی پیر و خسته شده بود و هنگامی که معترضان به خیابان‌ها ریختند واکنش او نه سریع و نه به اندازه کافی هوشمندانه و مناسب بود. او ده روز پس از آغاز تظاهرات خیابانی مجبور

به کناره‌گیری از قدرت شد. از «قاعده شماره یک» نتیجه می‌گیریم که تو همواره باید بکوشی ناآرامی‌های عمومی را پیش‌بینی کنی. قدرت پیش‌بینی تو در گرو آمادگی داشتن است. اگر همیشه آماده و به روز باشی، هم می‌توانی به درستی پیش‌بینی کنی و هم می‌توانی در صورت بروز اولین نشانه‌های آشوب، به سرعت عمل کنی.

قاعده شماره دو: دشمنت را بشناس. بد نیست نگاهی به کتاب از دیکتاتوری به دموکراسی<sup>۲۷۶</sup>، نوشته جین شارپ<sup>۲۷۷</sup>، بیندازی. این کتاب مجموعه دستورالعمل‌هایی دارد که دشمنانت از آن‌ها برای طراحی تاکتیک‌ها و استراتژی‌های مبارزاتی‌شان استفاده می‌کنند. برای نمونه، احتمالاً بسیاری از فعالان سیاسی دموکراسی خواه از ورود به چرخه‌ای از گفتگوهای پایان‌ناپذیر با رژیمت خودداری می‌کنند و در عوض به روش‌های غیرخسونت‌آمیز [یا روش‌های نافرمانی مدنی] رو می‌آورند تا بیش‌تر توجه رسانه‌ها و افکار عمومی را جلب کنند. تو باید راه‌های مقابله با این نوع تاکتیک‌ها را بلد باشی. باید این انعطاف را داشته باشی که برای خاموش کردن اعتراض‌ها هم از روش حمله ناگهانی خشن و هم از روش «گفتگو» های فشرده] اما عملاً بی‌محتوا [با سران مخالفان استفاده کنی.

## ۲-۸ جلوگیری از وقوع ناآرامی‌ها

**تاکتیک تطمیع توده‌ها:** گاهی مردم خوب کشور هم کم می‌آورند یا شیطان گولشان می‌زند و به صف معترضان می‌پیوندند. سرکوب کردن آن‌ها کار درستی نیست به ویژه اگر روش‌های کم‌هزینه دیگری در دسترس باشد. شاید از تاکتیکی که معرفی می‌کنیم خوش‌تنباید و آن را در تضاد با خوی مستبدانه‌ات بیایی اما می‌تواند به تو کمک‌های زیادی کند. تاکتیک تطمیع توده‌ها بر اساس بخشش و کرم در راستای شاد کردن توده‌ها، منحرف کردن حواس آن‌ها از مسائل اصلی، و کاستن از شدت نارضایتی‌های آن‌هاست. امتیازهایی که برای ساکت کردن یا تطمیع مردم نارضی کشور می‌توانی بدهی، بسیارند: کم کردن یا لغو مالیات‌ها و عوارض، توزیع هدایای نقدی، دادن یارانه‌های سخاوتمندانه و غیره. تاکتیک تطمیع توده‌ها پیشینه‌ای طولانی در تاریخ دارد و در بسیاری موارد کارآیی خود را ثابت کرده است.

فواید تاکتیک تطمیع توده‌ها روشن است: اگر حساب‌شده و با تهیه و تدارک کافی اقدام کنی، احتمالاً می‌توانی مردم خشمگین کشورت را قبل از این‌که به خیابان‌ها بریزند و طومار رژیمت را درهم بپیچند، آرام کنی و از شدت خشمشان بکاهی. دولت الجزایر، در زمان ریاست عبدالعزیز بوتفلیقه<sup>۲۷۸</sup>، در ۲۰۱۱ پس از مشاهده موج گسترده اعتراض‌های خیابانی در کشورهای شمال آفریقا، چند گام مهم و چشمگیر برای جلب رضایت الجزایری‌ها برداشت: افزایش حقوق کارگران، دادن یارانه برای مواد غذایی اساسی آرد، شیر، روغن و شکر، افزایش ۳۴ درصدی دستمزد کارمندان، دادن وام و تسهیلات مالی به جوانان برای آغاز کسب‌وکارهای جدید و خرید یا اجاره مسکن ارزان. دولت الجزایر همچنین قانون نوزده‌ساله منع تظاهرات عمومی را لغو کرد، اسلام‌گرایان را از زندان آزاد کرد و اصلاحات بلندپروانه‌ای را در قانون اساسی کشور انجام داد. به پلیس و مأموران اداره مالیات دستور داده شد در برخی مناطق از مغازه‌داران مالیات نگیرند. به طور خلاصه، حکومت زمانی که موجودیت خودش را در خطر دید، شروع به

امتیاز دادن به مردم کرد، هرچند این سیاست‌ها بر خلاف منش زورگویانه همیشگی اش بود. ۳۹۱ تو هم احتمالاً این تاکتیک را دوست نداری یا شاید خیال می‌کنی خلاف اصولی است که در دل به آن‌ها باور داری، اما حداقل باعث می‌شود در کوتاه‌مدت در قدرت بمانی. این طور فکر کن: به محض آرام شدن خیابان‌ها و بازگشت مردم کشورت سرِ بازی پوکر آنلاین، می‌توانی سر فرصت پیچ‌ها را دوباره محکم بپیچانی.

اما در تاکتیک «تطمیع توده‌ها» نکته مهمی وجود دارد که باید حتماً به آن توجه کنی. هنگامی که مشغول تطمیع و فریب ملت شدی، حواست باشد در این کار زیاده‌روی نکنی. اگر با سهل‌انگاری زیاد شروع کنی به بذل و بخشش و امتیاز دادن، یکباره می‌بینی با این کار باعث افزایش شجاعت و جسارت معترضان شده‌ای و تا بیایی به خودت بجنبی، می‌بینی کنترل اوضاع از دستت در رفته و خودت و رژیمت به زباله‌دان تاریخ پرتاب شده‌اید. هیچ‌وقت نباید فراموش کنی که فرو کردن بیش از حدِ چوب در سوراخ زنبورها می‌تواند به خروج همه آن‌ها از سوراخ منجر شود. میخائیل گورباچف در دهه ۱۹۸۰ دو سیاست اصلاحی با نام‌های «گلاسنوست» و «پروسترویکا» عرضه کرد. مردم شوروی در آن زمان از حکومتشان ناراضی اما نسبتاً آرام بودند. سیاست‌های اصلاح‌طلبانه گورباچف باعث شد مردم با شدت و جدیت بیش‌تری خواهان آزادی و دموکراسی شوند. گورباچف هیچ قصدی برای متلاشی کردن اتحاد شوروی یا نابودی کمونیسم نداشت، اما عدم ثباتی که پروسترویکا و گلاسنوست ایجاد کرد، در نهایت به فروپاشی شوروی منجر شد. مورد شوروی گویای این واقعیت است که در دوران معاصر، تظاهرات توده‌ای، چه دستاوردهای عظیمی می‌تواند داشته باشد. ۳۹۲ تو هم باید همیشه یادت باشد افراط در آزادی دادن به مردم می‌تواند دقیقاً جرقه همان آتشی باشد که تو می‌خواهی خاموش کنی پس هنگام امتیاز دادن به مردم، ممسک و خسیس باش.

**منع تجمعات: مقررات منع رفت‌وآمد، غیرقانونی اعلام کردن، مسدود کردن:** با غیرقانونی اعلام کردن هر نوع تجمع «غیرمجازی»، گروه‌های اپوزیسیون را قبل از این‌که تجمع کنند، قاطعانه محدود کن. سپس رهبران اپوزیسیون را دستگیر کن یا حداقل تجمعات آن‌ها را به بهانه «اخلال در نظم عمومی» یا «تجمع غیرقانونی» برهم بزن.

اگر مردم را از خیابان‌ها دور نگه داری، هیچ تجمع یا تظاهراتی شکل نخواهد گرفت و مشکل چندانی به وجود نخواهد آمد. اگر احساس خطر کردی، مقررات «منع رفت‌وآمد شبانه» را برقرار کن. لازم نیست در همه شهرهای کشور این مقررات را برقرار کنی؛ معمولاً پایتخت کفایت می‌کند. به این ترتیب، مردم مجبور می‌شوند پس از غروب آفتاب در خانه‌هایشان بمانند. به ارتش، قوای مسلح و نیروهای امنیتی‌ات اکیداً یادآوری کن که این مقررات باید کاملاً جدی و دقیق اجرا شود. اجرای مقررات منع رفت‌وآمد شبانه یعنی هر کسی شب در کوچه و خیابان سروکله‌اش پیدا شود، جزو نیروهای اپوزیسیون است و باید دستگیر و بازجویی شود.

مقررات منع رفت و آمد شبانه یا حکومت نظامی باید نمودی از عزم قاطع تو برای مقابله با ناآرامی‌ها و اعتراض‌های خیابانی باشد. اگر چیز ظریف‌تری را ترجیح می‌دهی، خیلی ساده تجمعاتی را که منجر به تظاهرات سازمان‌یافته‌تر می‌شود ممنوع کن. هر چه مردم بلاروس با ظرافت بیش‌تری از تکنیک‌های اعتراضی بهره می‌گرفتند، لوکاشنکو فشار بیش‌تری بر آن‌ها می‌آورد. لوکاشنکو قانونی را برای تصویب به پارلمان فرستاد که در آن تجمع «برای یک کنش یا عدم کنش از قبل برنامه‌ریزی شده» جرم محسوب می‌شد.<sup>۲۷۹</sup> آفرین بر رئیس‌جمهور لوکاشنکو! او با همین قانون ساده، کاری کرد که اعتراض به حکومت، عملی غیرقانونی و معترضان مجرم محسوب شوند. به این می‌گویند برگشتن ناگهانی ورق به نفع رژیم. حالا که اعتراض به خودت را غیرقانونی اعلام کرده‌ای شرایط برای ورود به مرحله بعد آماده است: نیروهای امنیتی‌ات را به صحنه اعزام کن تا تظاهرات‌ها یا تجمع‌های اپوزیسیون را متفرق کنند و معترضان را به خاطر نقض صریح قانون از دم تیغ بگذرانند. بله، به همین سادگی می‌توانی هر نوع راهپیمایی، تظاهرات و تجمعی را که علیه تو باشد ممنوع کنی؛ البته به شرطی که با دقت عمل کنی و از روش سرکوب نیز زیاد استفاده نکنی چون متهم به زورگویی و اعمال خشونت می‌شوی. اگر مردم کشورت از هرج و مرج و خشونت بدشان می‌آید، در سخنرانی‌هایت تأکید کن که دولت موظف است نظم و قانون را در جامعه برقرار کند؛ و اگر نمی‌توانی نظم و قانون را در خیابان‌ها برقرار کنی، برگزاری هر نوع تظاهرات یا راهپیمایی را غیرقانونی اعلام کن.

مخالفان معمولاً خیلی دوست دارند در میدان اصلی پایتخت دور هم جمع شوند و علیه تو شعار دهند. تو نباید اجازه این کار را به آن‌ها بدهی؛ حامیان یولیا تیموشنکو که در زندان به سر می‌برد وسط زمستان چادرهایی در مرکز شهر کی‌یف عَلم کرده و تحصن عمومی اعلام کرده بودند. اما دیری نگذشت که کارگران شهرداری با لودر و کامیون و بیل و کلنگ و البته تحت حمایت نیروهای پلیس از راه رسیدند و همه چادرها را جمع کردند. بهانه آن‌ها «مرمت آسفالت خیابان‌ها و معابر» در آن نقطه شهر بود. ۳۹۳ بله، خیلی باحال و بامزه است! به یک مورد دیگر توجه کن: «کنگره ملی ارمنی»، حزب اپوزیسیون در ارمنستان، از اعضا و هوادارانش خواست در «میدان آزادی» ایروان، مهم‌ترین میدان پایتخت، جمع شوند تا بیست و چهار ساعت تحصن کنند. دولت، خیلی ساده، درهای تمام توالت‌های عمومی میدان و خیابان‌های اطراف را بست و حمل و نقل بین ایروان و مناطق حاشیه‌ای را محدود کرد. تماشای خشم اپوزیسیون نیازمند توالت، درحالی که زانوهایشان را محکم به حالت ضربدری درآورده‌اند، می‌تواند بسیار جالب باشد. شاید بد نباشد که دستور دهی بین آن‌ها قهوه مجانی توزیع کنند تا صحنه خنده‌دارتر شود!<sup>۳۹۴</sup>

سرانجام، اگر این روش‌ها به نظرت خیلی پیچیده‌اند، می‌توانی از روش‌های قدیمی اما مؤثرتری برای جلوگیری از تظاهرات استفاده کنی. خیلی ساده است؛ فقط نباید اجازه ملحق شدن آدم‌های اضافی را به هسته‌های اصلی تظاهرات بدهی. موانع مختلفی در خیابان‌ها ایجاد کن؛ سیم خاردار بکش و تانک‌ها را سر چهارراه‌ها و میادین اصلی مستقر کن. نیروهای پلیس و ارتش احتمالاً آموزش‌های خوبی در این زمینه دیده‌اند و تو سربازها و پلیس‌های زیادی داری که

آماده‌اند آموخته‌های خود را در میدان عمل به کار گیرند. تو با قُرق کردن شهر و تقسیم آن به مناطق کوچک‌تر قابل مدیریت، می‌توانی جلوی جاری شدن سیل مردم را از یک منطقه به منطقه دیگر بگیری. تو با این روش، اعتراض را از اکسیژنی که برای شعله‌ور شدن به آن نیاز دارد، محروم می‌کنی.

**قطع کردن سر اپوزیسیون از بدنه:** هنگامی که شک داری بهترین راه برای خنثا کردن یک ناآرامی در حال رشد چیست، روی نقطه ضعف حریف دست بگذار. گروه سازمان‌دهنده حرکت اعتراضی را با دستگیری رهبران و چهره‌های تأثیرگذارش در هم شکن؛ این یعنی مقابله مستقیم. همه آن‌ها را برای «طرح پاره‌ای پرسش‌ها» بازداشت کن. با این کار چنان ترسی در وجودشان می‌افتد که دیگر جرئت بالا رفتن از سکو و سخنرانی برای معترضان را پیدا نخواهند کرد. حتی اگر از طریق این بازداشت‌ها اطلاعات مفیدی به دست نیاموردی، حداقل پیام قدرتمندی به مخالفان داده‌ای و به احتمال زیاد باعث لغو یا تعویق حرکت اعتراضی‌شان شده‌ای. ۳۹۵ الکساندر لوکاشنکو بارها از این روش استفاده کرده است. رادیو لیبرتی می‌نویسد: «مثل هر چهارشنبه در نُه هفته گذشته، صدها بلاروسی معترض در سراسر کشور جمع شدند تا مراسمی را که به «اعتراض‌های خاموش» معروف شده، اجرا کنند... و مثل موارد پیشین، نیروهای امنیتی با خشونت بسیار، معترضان را پراکنده و ده‌ها نفر از آن‌ها را بازداشت کردند. دولت بلاروس در یک دوره نُه هفته‌ای بیش از ۱۵۰۰ معترض را دستگیر و برخی از آن‌ها را به پرداخت جریمه‌های نقدی و دوره‌های کوتاه‌مدت زندان محکوم کرده است.»<sup>۳۹۶</sup>

دولت چین این شیوه را به فرجام منطقی‌اش رسانده و به سادگی رهبران حرکت‌های اعتراضی را درجا اعدام می‌کند. دولت چین اخیراً دو نفر از رهبران قوم مسلمان اویغور را به جرم مشارکت در حمله به شهر «کاشی» و یادگیری آموزش‌های تروریستی در اردوگاه تروریست‌های جهادی در پاکستان، اعدام کرد. ۳۹۷ البته چنین شورش‌های فراوانی در کشتن مخالفان، همواره خطر شهیدسازی را در پی دارد و یادت باشد قهرمانانِ مرده مانند زامبی‌ها هستند: آن‌ها به محض این که بمیرند، دوباره زنده می‌شوند و دیگر به این راحتی‌ها کشته نمی‌شوند.

فقط بترسان: می‌توانی معترضان، به ویژه آن‌هایی را که انرژی زیاد و سرپوشوری دارند، بدون این که صدمه فیزیکی به آن‌ها بزنی، بترسانی. جنبش «فمن»<sup>۲۸۰</sup> در بلاروس مواضع تندی علیه رژیم لوکاشنکو دارد و لوکاشنکو در دوره‌ای ضروری دید رهبران این جنبش را بترساند تا شیرفهم شوند در چه کشوری زندگی می‌کنند و با چه رهبری طرف هستند. به این ترتیب، سه نفر از رهبران جنبش را که معمولاً با عریان کردن بدن‌هایشان در برابر دوربین‌ها، توجه‌ها را به خود جلب می‌کنند «افراد ناشناس» ربودند، به جنگل بردند، در آن جا لختشان کردند، بر بدنشان بنزین ریختند، موهایشان را بریدند، چاقو زیر گلویشان گذاشتند و به آن‌ها هشدار دادند که اگر یک‌بار دیگر دست به عمل اعتراضی بزنی مرگشان حتمی خواهد بود، و سپس آزادشان کردند. دخترها با بدنی عریان و موهای بریده‌شده و با حالتی وحشت‌زده به شهر بازگشتند. ۳۹۸ ما گمان نمی‌کنیم آن‌ها دوباره جرئت برگشتن به صحنه حرکت‌های اعتراضی را پیدا کنند.

**الهام گرفتن از انقلاب‌های دیگر، ممنوع:** چه بسا بعضی جنبش‌های سیاسی در کشورهای همسایه وجود داشته باشد که برای برخی از مردم کشورت الهام‌بخش باشد و آن‌ها را به حرکت‌های انقلابی علیه تو و رژیمت تحریک کند. تو با چند دستگیری حساب شده می‌توانی چنین حرکت‌هایی را در نطفه خفه کنی. انقلاب‌های «بهار عربی» در ۲۰۱۱ در شمال آفریقا برای بسیاری از توده‌های زیر سلطه رژیم‌های دیکتاتوری الهام‌بخش بود. مردم زیمبابوه که دهه‌ها با دیکتاتوری رابرت موگابه سر کرده بودند با علاقه خاصی حوادث انقلاب‌های «بهار عربی» را دنبال می‌کردند. تعدادی از رهبران اپوزیسیون زیمبابوه تصمیم گرفتند کنفرانسی در باره «درس‌های بهار عربی» برگزار و در باره این انقلاب‌ها بحث و گفتگو کنند یا به عبارتی راه‌هایی برای تحریک مردم زیمبابوه به انقلاب بیابند. اما دیکتاتور بزرگ، رابرت موگابه، فوراً وارد عمل شد و رهبران کنفرانس را به اتهام خیانت به وطن دستگیر کرد. رژیم اعلام کرد که اگر اتهام خیانت این افراد در دادگاه ثابت شود، اعدام خواهند شد. ۳۹۹

### ۳-۸ زمین گیر کردن و فرو نشانیدن جنبش اعتراضی

اگر دیدی جنبش اعتراضی در کشورت دارد نیرو می‌گیرد، عصبی نشو. این جنبش‌ها معمولاً در ابعاد کوچک آغاز می‌شوند؛ برای نمونه تعدادی از کارگران اخراجی به خیابان می‌ریزند و چند تابلو بالای سر می‌برند و چند شعار تند علیه رژیم می‌دهند. اما همین گروه کم‌شمار می‌تواند در سریع‌ترین زمان ممکن چنان پر شمار شود که حتی قدرتمندترین دیکتاتور عالم هم شب از ترس جرئت نکند در جای همیشگی اش بخوابد. پس چاره کار چیست؟ تو باید در همان مراحل اول، قبل از این که طبقه متوسط و اقشار میانی جامعه به معترضان ملحق شوند، آن‌ها را مهار کنی. با اراذل و اوباش نامیدن هسته اولیه معترضان، بساط آن‌ها را از خیابان برچین و اجازه حضور دوباره در خیابان را به آن‌ها نده.

رهبران جنبش را دستگیر کن: در بخش قبلی توضیح دادیم که یک راهکار برای جلوگیری از بروز تظاهرات مخالفان، دستگیری رهبران و سازمان‌دهندگان تظاهرات است. اما حالا فرض می‌کنیم به هر دلیلی نتوانسته‌ای این رهبران را قبل از بر پا کردن تظاهرات عمومی از پیش برنامه‌ریزی شده‌شان دستگیر کنی. هیچ مشکلی نیست. تو می‌توانی رهبران مخالفان را در روز تظاهرات، در خیابان، دستگیر کنی. فقط دقت کن مأموران امنیتی‌ات هنگام دستگیری رهبران جنبش، مرتکب کارهای خشونت‌بار افراطی نشوند. در مالزی، نجیب رزاق<sup>۲۸۱</sup>، این توصیه اخیراً نادیده گرفت و در نتیجه مأمورانش نه تنها ۱۶۰۰ معترض را در خیابان‌ها دستگیر کردند، بلکه رهبر اپوزیسیون را هنگام دستگیری به شدت کتک زدند و مجروحش کردند. مشکل این بود که مردم از همه این صحنه‌های خشن، تصویربرداری کردند و فیلم‌هایشان را در اینترنت گذاشتند. یکی از فیلم‌ها تعدادی پلیس را نشان می‌داد که به مردمی که به یک بیمارستان پناه برده بودند، با ماشین آب‌پاش و گاز اشک‌آور حمله‌ور شده‌اند. پخش این فیلم‌ها باعث عصبانیت بیش‌تر مردم و وخیم‌تر شدن وضع رژیم شد. تو باید توجه کنی که ما الان در عصر دوربین‌های دیجیتالی و تلفن‌های هوشمند هستیم و هر شهروندی بالقوه یک خبرنگار مجهز به امکانات ضبط و پخش صوت و تصویر است. خشونت‌ی که سربازان و پلیس‌هایت در خیابان علیه

معترضان اعمال می‌کنند، باید سنجیده و قابل دفاع باشد. این خشونت باید طوری باشد که حتی اگر تصویر آن گرفته و پخش شد، قابل دفاع و موجه باشد در فصل نه همین کتاب شرح داده‌ایم که چگونه می‌توان دسترسی مردم به اینترنت را محدود کرد.

یکی از شیوه‌های دستگیری رهبران جنبش، بازداشت خانگی است. این تاکتیک کارآیی بسیار خوبی دارد و به اصطلاح امتحانش را پس داده است. هنگامی که عبارت «بازداشت خانگی» را می‌شنویم، ناخودآگاه یاد آن رهبر اپوزیسیون می‌افتیم که در حالی که زیرشلواری پوشیده و روی کاناپه لمیده، مشغول تماشای تلویزیون است و همزمان نگرهبانانش دم در اتاقش ایستاده‌اند و دارند خمیازه می‌کشند. این تصویر کمیک ملال‌آور کارآیی خوبی دارد، چون خواسته یا ناخواسته موجب سلب اعتبار و کاهش کاربزمای رهبر محصور اپوزیسیون می‌شود. هیچ‌کس حاضر نیست آن «رهبر آزادیخواه» را، که به گمانش در خانه نشسته و شلوارک به پا دارد و سریال کارتونی سیمپسون‌ها را می‌بیند، جدی بگیرد. البته استثناهایی هست. آنگ سان سوچی چندین سال در بازداشت خانگی بود و این دوره بازداشت نه تنها صدمه‌ای به اعتبار و حیثیتش نزد، بلکه شهرت و محبوبیتش را هم بیش‌تر کرد. اما او یک استثناست. شیوه بازداشت خانگی یک مزیت دیگر هم دارد. رهبر محصور در خانه، مثل یک گروگان در دست توست و در نتیجه هر گاه احساس کردی که جنبش اعتراضی در حال نیرو گرفتن است، می‌توانی شرایط بازداشت خانگی را برای او سخت‌تر کنی. در واقع رهبر محصور، همچون اهرمی در دست تو برای کنترل جنبش اعتراضی است. از یاد برفت هر آن‌که از دیده برفت. جنبش اعتراضی اگر بدون سر باشد، به سرعت رو به ضعف و نابودی می‌گذارد. در هنگام انتخابات متقلبان یا هنگام راه انداختن جنگ‌ها ی نامشروع از مشاهده اپوزیسیون اخته و بی‌رمقی که به دلیل جدا شدن سر از بدنه‌اش حتی جرئت اظهار وجود هم ندارد، لذت خواهی برد. و نکته آخر این‌که، بازداشت خانگی واقعی، یعنی دور نگه داشتن فرد بازداشت‌شده از آدم‌ها و قطع تمام وسایل ارتباطی او با دنیای بیرون از خانه‌اش.

**آن‌هایی را که به موج اول دستگیری‌ها اعتراض کرده‌اند، دستگیر کن:** معمولاً موج اول دستگیری‌ها باعث اعتراض عمومی به خشونت رژیم در برخورد با مخالفان می‌شود. اما نباید اجازه بدهی این اعتراض‌ها ادامه یابد. پس به محض این که دور اول دستگیری‌ها را تکمیل کردی، روندی را پایه‌ریزی کن که از این پس باید در باره همه دستگیری‌های سیاسی اعمال شود. نیروهای امنیتی موظفند بلافاصله پس از پایان دور اول دستگیری‌ها، هر فردی را که به این دستگیری‌ها اعتراض کرد، دستگیر کنند. این طوری همه به قاطعیت تو در سرکوب مخالفان پی خواهند برد و ماست‌ها را کیسه خواهند کرد.

مخالفان را بی‌اعتبار یا طرد کن: اگر نیروهای اطلاعاتی‌ات چالاک و زرنگ باشند، می‌توانی به سرعت در باره انگیزه‌ها و منابع مالی مخالفان تحقیق کنی در بخش ۸-۹ شرح داده‌ایم چگونه می‌توانی از اینترنت و هک کردن ایمیل‌های مخالفان اطلاعات لازم را کسب کنی و از یافته‌هایت برای بی‌اعتبار کردن مخالفان و تضعیف جنبش اعتراضی بهره ببری. دولت مراکش در ۲۰۱۱ مدارکی را رو کرد که نشان می‌داد رهبران اپوزیسیون مشروبات الکلی مصرف می‌کنند. در

مراکش که یک کشور اسلامی است مصرف مشروبات الکلی حرام است و کسانی که مرتکب این کار شوند از نظر مردم، مسلمان واقعی نیستند. دولت مراکش به این ترتیب توانست اعتبار رهبران جنبش اعتراضی را زیر سؤال ببرد و ضربه جانانه‌ای به آن‌ها بزند. ۴۰۰ توهم اگر تصاویر و فیلم‌هایی داری که رهبران یا نیروهای اپوزیسیون را در وضعیت‌های ناجور نشان می‌دهد مثلاً در حال اعمال خشونت افراطی علیه نیروهای پلیس یا حشرونشر با فواحش، یا استفاده از مواد مخدر فوراً در اینترنت بگذار. اعضای طبقه متوسط به مسائل اخلاقی حساسند و اگر رهبران اپوزیسیون را در وضعیت‌های غیراخلاقی ببینند، قطعاً از آن‌ها فاصله می‌گیرند و حاضر به ادامه حمایت از آن‌ها نمی‌شوند. ۴۰۱ هوگو چاوز در ونزوئلا با انتشار عکس‌هایی ناجور از ژنرال بادوئل<sup>۲۸۲</sup>، رقیب سیاسی اصلی‌اش، توانست او را بی‌اعتبار و تهدید سیاسی‌اش را برای همیشه خنثا کند. در بسیاری از کشورهای دنیا فقط کافی است بتوانی مردم را قانع کنی که فلان رهبر اپوزیسیون از آمریکا فرمان می‌برد و حقوق‌بگیر آن‌هاست، در این صورت آن رهبر برای همیشه بدنام و بی‌آبرو می‌شود و از چشم مردم می‌افتد.

در ملأعام، مخالفان را اراذل و اوباش، آلت دست قدرت‌های خارجی، مشت‌احمق و کودن، گنگسترهای بی‌وجدان و فریب‌خوردگان رسانه‌های بیگانه، خطاب کن. این نوع فحاشی‌ها و انگ زدن‌ها فضا را برای سرکوب مخالفان آماده می‌کند و فواید دیگری هم دارد، از جمله قطعی شدن جامعه در ایام انتخابات که موجب دلزدگی نیروهای طرفدار اپوزیسیون و ریزش آرای آن‌ها می‌شود. ولادیمیر پوتین و هوگو چاوز نمونه‌های خوبی برای الگوبرداری هستند.

**پيله: دسترسی‌ها را محدود کن:** تو اصلاً مجبور به شنیدن صدای اعتراض مخالفان نیستی. اگر قرار است در یک مراسم عمومی ظاهر شوی و مخالفان هم برنامه‌ریزی کرده‌اند که در همان جا جمع شوند و شعار دهند، باید کاری کنی که این اتفاق نیفتد. جرج دبلیو بوش بارها در معرض چنین تجربه‌ای قرار گرفت اما به لطف برنامه‌ریزی دقیق تیم امنیتی‌اش مجبور به تحمل صدای مخالفانش نشد. تو هم محل برگزاری مراسم را خیلی دیر اعلام کن، مسیرهای منتهی به محل مراسم را مسدود کن و فقط به اعضای حزب خودت اجازه ورود بده. در واقع آن قدر در پيله‌ای که برای خودت درست کرده‌ای بمان تا مراسم تمام شود. گاهی هم اصلاً دوست نداری با مردم روبرو شوی مگر در مراسم از پیش برنامه‌ریزی شده با تدابیر امنیتی سفت و سخت که در این صورت می‌توانی از رهبر [سابق [کره شمالی الگوبرداری کنی. کیم جونگ ایل گرچه دلیل چندان برای ترسیدن از مخالفانش نداشت] چون اصلاً مخالفی در کار نبود!]. اما دستور داده بود یک شبکه راه‌آهن کاملاً خصوصی برایش بسازند. این شبکه ریلی، ۱۹ ایستگاه خصوصی مجهز به آخرین و پیشرفته‌ترین تجهیزات تکنولوژیک داشت. «رهبر عزیز» کره شمالی که تمایلی به دیدن چهره‌های مردم عادی کشورش نداشت برای سفرهای داخلی‌اش از این شبکه راه‌آهن استفاده می‌کرد. او بدون این که ناچار به دیدن چهره‌های زارونزار ملت گرسنه‌اش باشد، از این شهر به آن شهر می‌رفت. ۴۰۲

**اعتراض‌ها را از ریشه بکن:** اگر شرایط مناسب باشد و تو با یک جنبش اعتراضی محدود و حاشیه‌ای روبرو باشی، می‌توانی به سادگی و با بیش‌ترین خشونت ممکن، آن را از ریشه درآوری. با این همه، چنین تصمیمی را باید هوشمندانه و با بیش‌ترین دقت بگیری. مرعوب کردن تظاهرکنندگان با به نمایش گذاشتن قدرت فائقه و وحشیانه، گرچه سودمند است، اما گهگاه زیان‌هایی هم دارد، مانند تشدید خشم معترضان، جلب نظر مساعد افکار عمومی به آرمان‌های معترضان، و جلوه دادن تو به عنوان یک دیکتاتور زورگوی بی‌رحم غیرمنطقی که رابطه خود را با واقعیت‌های اطرافش از دست داده است. اما فایده اصلی ریشه‌کنی اعتراضات، پاک کردن تقریباً راحت خیابان‌ها از لوٹ وجود معترضان است. در رژیم ۲۰۱۱ رژیم می که پس از سقوط حسنی مبارک روی کار آمده بود، با مجموعه‌ای از اعتراض‌های خیابانی در میدان التحریر قاهره روبرو شد. رژیم قبلی با تظاهرات مشابهی ساقط شده بود اما رژیم جدید معطل نکرد و با فرستادن نیروهای امنیتی و پلیس به میدان التحریر به تحسن سه هفته‌ای معترضان خاتمه داد. آقایان بازی تمام شده، به خانه‌هایتان برگردید! ۴۰۳

استفاده از شیوه «ریشه‌کنی اعتراض‌ها» زمانی ضرورت پیدا می‌کند که معترضان یا تظاهرکنندگان بالقوه، توان تبدیل شدن به تهدیدی بزرگ‌تر علیه رژیمت را داشته باشند. یک

نمونه کلاسیک در این مورد، سرکوب معترضان چینی در میدان تیانانمن پکن در ۱۹۸۹ است. در بهار آن سال هر روز بر تعداد تظاهرکنندگان در میدان تیانانمن اضافه می‌شد اما رهبران حزب کمونیست چین به بن‌بست رسیده بودند و نمی‌دانستند با این معضل چگونه باید برخورد کنند. تظاهرات صلح‌آمیز مردم خیلی بزرگ بود و لحظه به لحظه هم بزرگ‌تر می‌شد و ممکن بود به یک جنبش اعتراضی عظیم و سازمان‌یافته و غیرقابل مهار تبدیل شود. حتی احتمال جنگ داخلی هم وجود داشت زیرا تعدادی از اعضای حزب و ارتش خلق چین از بخشی از خواسته‌های معترضان حمایت می‌کردند. چنین وضعی برای دنگ ژیاوپینگ<sup>۲۸۳</sup>، رهبر حزب، غیرقابل تحمل بود. او به ارتش دستور داد خیابان‌ها را فوراً پاکسازی کند. ۴۰۴ دنگ به خوبی می‌دانست هنگامی که زمان استفاده از روش «ریشه‌کنی اعتراض‌ها» سر برسد، باید با بیش‌ترین قاطعیت و بدون هیچ تزلزلی عمل کرد تا نتایج مورد نظرش حاصل شود. «ارتش خلق» چین با همه قوا، مسلح به سلاح‌های اتوماتیک، تانک، نفربر زرهی و تسلیحات سنگین به میدان تیانانمن یورش برد و در مدت کوتاهی صدای معترضان را خاموش و خیابان‌ها را پاکسازی کرد. ۴۰۵

**رسانه‌ها را بترسان:** هنگامی که جوّ جامعه دارد ملتهب می‌شود یا حتی قبل از داغ شدن جوّ جامعه نمایندگان رسانه‌ها را احضار کن و به آن‌ها تذکر بده که اگر مردم و معترضان را تحریک به ناآرامی و اغتشاش کنند، به شدیدترین شکل ممکن مجازاتشان خواهی کرد. تو در این مرحله همه تلاشت را باید بکنی که اعتراض‌ها در صورت منتقل شدن به کف خیابان‌ها، تا جایی که ممکن است اندک و کم‌اثر باشد. به سفیران و دیپلمات‌های خارجی ساکن پایتخت نیز باید یادآوری کنی پایشان را به اندازه گلیمشان دراز کنند و در مسائل داخلی کشورت به هیچ عنوان دخالت نکنند. تجربه نشان داده است دیپلمات‌های غربی در چنین مواقعی خیلی فعال می‌شوند و اگر جلوی آن‌ها را نگیری می‌توانند در تشدید اعتراض‌ها مؤثر باشند. سفیر آمریکا در سوریه پس از آشوب‌های ۲۰۱۱ برای گفتگو با نیروهای مخالف حکومت بشار اسد به شهر «حما» رفت. دولت سوریه بلافاصله به سفیر آمریکا تذکر داد که اگر از این به بعد پایش را از دمشق بیرون بگذارد، برای همیشه از سوریه اخراج خواهد شد. ۴۰۶

**بین مخالفان تفرقه بینداز:** اگر کشورت به دلایل مذهبی، طبقاتی، قومیتی و غیره، از قبل دستخوش تفرقه بوده است، حالا که صدای معترضان علیه رژیمت بلند شده، زمان بسیار مناسبی برای دامن زدن به این تفرقه‌ها و اختلاف‌هاست. تو باید به مأموران که آموزش‌های خاصی در باره تحریک مردم به درگیری دیده‌اند، دستور بدهی که بنزین بر آتش اختلاف‌های قومی و مذهبی بریزند. اگر در این کار موفق شدی و تخم نفاق را بین مخالفان پاشیدی، آن‌ها به جای حمله به تو مشغول حمله به یکدیگر می‌شوند. فایده این روش، ایجاد دو دستگی یا حتی چنددستگی بین دشمنان و تضعیف آن‌هاست. موقعی که دشمن دچار چنددستگی شد، تو فرصتی می‌یابی تا خودت را جمع‌وجور کنی، نیروهایت را ترمیم کنی و نفسی تازه کنی.

**کانال‌های ارتباطی را مختل کن:** نیروهای اپوزیسیون اگر نتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و هماهنگ باشند، بسیار ضعیف می‌شوند و از شدت تهدیدشان کاسته خواهد شد. این کار

چندان دشوار و پیچیده نیست: از وزارت مخابرات و ارتباطات بخواه که سرویس‌رسانی را متوقف کند؛ از شرکت برق بخواه که جریان برق را در مناطق حساس شهر قطع کند؛ و مانع دسترسی مردم به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی شو. اگر این کارها را بکنی، ناآرامی‌های خیابانی از حالت هدفمند خارج خواهد شد و حالتی کورکورانه به خود خواهد گرفت. مأموران امنیتی و نیروهای پلیس ضد شورش یک جریان اعتراضی غیرهدفمند را راحت‌تر سرکوب خواهند کرد. اگر بتوانی کانال‌های ارتباطی نیروهای اپوزیسیون را به خوبی مختل کنی، نیروهای امنیتی ات فرصت پیدا خواهند کرد که رهبران حرکت اعتراضی را شناسایی و رهگیری کنند و نیروهای خودی را برای سرکوب آن‌ها بسیج کنند. این تاکتیک سود دیگری هم دارد: تظاهرات خیابانی به محض این‌که ابعاد کوچک‌تر و قابل‌کنترلی پیدا کرد، می‌توانی عوامل خودت را در بین مخالفان نفوذ بدهی و با اطلاع از برنامه‌های بعدی آن‌ها، مانع شکل‌گیری آن تجمع‌ها و تظاهرات‌ها شوی.

تظاهرات خود را به راه بینداز: گاهی مخالفان موفق به برپایی تظاهرات‌های چشمگیری شده‌اند و عملاً تو و رژیمت را به گوشه‌رینگ فرستاده‌اند. ادامه چنین وضعی بسیار خطرناک است زیرا رژیمت را در معرض نابودی قرار می‌دهد. تظاهرات پر شمار مخالفان نه تنها اپوزیسیون را دلگرم و به آینده امیدوار می‌کند، بلکه بذرترس و نومیدی را در دل‌های هواداران می‌کارد. در چنین وضعی باید از تاکتیک جوجیتسوی<sup>۲۸۴</sup> سیاسی استفاده کنی. فرض می‌کنیم دشمنان تظاهرات میلیونی‌شان را برگزار و اعلام کرده‌اند که مرعوب روش‌های وحشیانه و سرکوبگرانه تو نخواهند شد. تو باید متقابلاً اعلام کنی که هیچ قصدی برای سرکوب اعتراض‌های عمومی نداری و رژیمت طرفدار آزادی عقیده و آزادی اجتماعات است. سپس یک هفته بعد، تظاهرات را برپا کن. اما باید مطمئن شوی که آن تظاهرات پر شمارتر و بزرگ‌تر از تظاهرات اپوزیسیون خواهد بود. نکته مهم دیگر این است که تظاهراتت باید رعب‌انگیز و هول‌آور هم باشد. برای این کار به سراغ اراذل و اوباش، خلافکاران، چاقوکش‌ها و چنین گروه‌هایی برو و آن‌ها را داخل صفوف تظاهرات کن و به آن‌ها اجازه بده که به سلاح‌های سرد، مثلاً چاقو و پنجه بکس و غیره، مجهز باشند و البته پلاکاردهای مزین به عکس‌هایت را – ترجیحاً عکسی که در آن تبسم کرده‌ای اما قاطعیت هم از آن می‌بارد – به دستشان بده. همزمان باید کاری کنی که رسانه‌ها با نظر مثبت تظاهراتت را پوشش دهند. تو با برپایی چنین تظاهراتی موفق می‌شوی تظاهرات اخیر اپوزیسیون را تحت‌الشعاع قرار دهی. ارتش خلافکاران نیز به آدم‌های بی‌طرف پیام خواهند داد که اگر به طرف اردوی اپوزیسیون بروند، سرنوشت بدی در انتظارشان خواهد بود. فایده دیگر چنین تظاهراتی، امیدوار کردن نیروهای خودی به آینده رژیم و رفع دل‌نگرانی‌های آن‌هاست. این تاکتیک، بر پایه بهره‌گیری از روش‌های اپوزیسیون علیه خود آن‌هاست.

ویکتور اوربان هنگامی که تلاش کرد قانون اساسی تازه‌ای را برای تحکیم قدرت خودش و حزبش به تصویب برساند، با موجی از اعتراض‌های عمومی روبرو شد. مخالفان موفق شدند تظاهراتی ۷۰۰۰۰ نفری در مرکز بوداپست به راه اندازند. اوربان بلافاصله دست به کار شد و با



بسیج تمام نیروهایش موفق شد تظاهراتی با شرکت ۱۰۰۰۰۰ نفر برگزار کند. این یک عرض اندام بسیار تأثیرگذار بود. ۴۰۷

**ترکیبی از همه روش‌های سرکوبگرانه را به کار گیر:** هنگامی که می‌بینی خیابان‌ها از معترضان پر شده و اوضاع دارد کاملاً از کنترل خارج می‌شود، باید از همه روش‌های سرکوبگرانه‌ای که در صفحات قبلی کتاب در باره‌شان توضیح داده‌ایم، استفاده کنی: موجی از خشونت برای ترساندن تظاهرکنندگان راه بینداز؛ دسترسی مردم و مخالفان را به وسایل ارتباطی قطع یا محدود کن؛ به مردم پیام بده که از این پس هیچ حرکت اعتراضی‌ای را در خیابان‌ها تحمل نخواهی کرد؛ تظاهراتی عظیم با شرکت عوامل رژیم و هواداران برگزار کن و تا می‌توانی در باره عظمت آن تبلیغ کن و رهبران مخالفان را نیز بازداشت خانگی کن.

### ۴-۸ سود بردن از بی‌نظمی

شکی نیست که هیچ دیکتاتوری از شورش و اغتشاش خوشش نمی‌آید اما شاید تعجب کنی اگر بگوییم شورش گاهی می‌تواند چنان به درد دیکتاتور بخورد که برایش در حکم «مائه آسمانی» باشد. البته شورش‌ها به خودی خود فایده‌ای برای ندارند. ما روش‌هایی را به تو یاد می‌دهیم تا با استفاده از آن‌ها بتوانی از یک «شورش خوب» به نفع خودت و رژیمت بهره‌برداری کنی:

**هشدار به طبقه بالا:** تو به احتمال زیاد بر کشوری حکم می‌رانی که به دلیل وجود قومیت‌های مختلف و بافت‌های اجتماعی و اقتصادی گوناگونی که دارد، ذاتاً دچار تفرقه است. در واقع این مشت آهنین توست که توانسته این کشور را منسجم و امن نگه دارد. متأسفانه مردم کشورت این واقعیت را به مرور فراموش می‌کنند و منتقدان فقط به وجه خشن و سرکوبگرانه رژیمت توجه می‌کنند. پس گهگاه ضرورت دارد به مردم کشورت یادآوری کنی که اگر مشت آهنین بالای سر آن‌ها نباشد، تمامیت ارضی کشور و امنیت اجتماعی آن‌ها بر باد خواهد رفت. شورش‌ها فرصت‌های خوبی برای یادآوری این واقعیت به مردم و مخصوصاً پولدارهاست. البته شورش خوب شورشی محدود و قابل کنترل است. اگر لازم شد باید به شورشیان اجازه دهی کمی غارتگری کنند؛ شیشه‌های اتومبیل‌ها و مغازه‌ها را بشکنند؛ در شهر ناامنی راه بیندازند و اموال فروشگاه‌ها را سرقت کنند. تو به زودی نتیجه‌اش را خواهی دید. ثروتمندانی که از قبل رژیمت به ثروت‌های نجومی دست یافته‌اند، بلافاصله سر کیسه را شل خواهند کرد و از تو و رژیمت حمایت مالی خواهند کرد. ۴۰۸ مردم، مخصوصاً طبقه متوسط، نیز با مشاهده ناامنی‌های موجود در خیابان‌های شهر، فوراً به این نتیجه می‌رسند که امنیت جانی و مالی آن‌ها فقط وابسته به ادامه حکومت توست.

**دانایی قدرت است:** گوش دادن به مکالمه‌های تلفنی رهبران اپوزیسیون و هک کردن حساب‌های کاربری آن‌ها در اینترنت، از وظایف معمولی و همیشگی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیمت است. اما هنگامی که نیروهای اپوزیسیون برای اعتراض به خیابان‌ها می‌ریزند، فرصت خیلی خوبی نصیب می‌شود تا مأموران اطلاعاتی‌ات به برخی از ارزشمندترین اطلاعات دست یابند. تو باید مأموران لباس شخصی‌ات را محرمانه داخل تجمعات و تظاهرات‌های اپوزیسیون بفرستی تا از فاصله نزدیک، همه چیز را ببینند و گزارش کاملی از مشاهداتشان آماده و به تو

عرضه کنند. آن‌ها باید به این نکات توجه کنند: جمعیت چه شعارهایی می‌دهد؟ چه کسانی هدایت معترضان را بر عهده دارند؟ چه چهره‌های معروفی در تجمع شرکت کرده‌اند؟ چه کسی با چه کسی به تجمع آمده؟ کی کنار کی ایستاده؟ و غیره. یادت باشد مخالفان زمانی دست خود را کاملاً رو می‌کنند که در چنین تجمعاتی شرکت کنند و البته تو باید از این فرصت عالی بیش‌ترین بهره را ببری و اطلاعاتت را برای شناسایی دقیق مخالفان و نحوه سازماندهی حرکت اعتراضی‌شان تکمیل کنی. نیروهای امنیتی لباس شخصی‌ات به آسانی می‌توانند داخل جمعیت معترض شوند و گزارش کامل و دقیقی در باره آن‌ها تهیه کنند.

رهبران حرکت اعتراضی چه کسانی اند؟ آیا آن‌ها واقعاً به همه مزخرفاتی که در باره حقوق بشر و دموکراسی می‌گویند، باور دارند یا فقط دنبال پیش بردن منافع شخصی‌شان هستند؟ آیا آنان را می‌توان به آسانی خرید؟ آیا در زندگی خصوصی‌شان نقاط ضعفی مصرف‌الکل، مصرف مواد مخدر، روابط نامشروع با جنس مخالف و غیره وجود دارد که با علنی کردنشان بتوان آن‌ها را بی‌آبرو و بی‌اعتبار کرد؟ تظاهرات‌های خیابانی فرصت خوبی برای شناسایی سوژه‌ها و به دست آوردن سرنخ‌های اطلاعاتی است. اطلاعاتی که تو از این راه به دست می‌آوری پر از بذره‌های نابودی و فروپاشی دشمنانت است.

**حمله به آدم‌های بی‌دفاع:** اگر بتوانی زمام هدایت یک جمعیت عصبانی، یاغی و خشن را از پشت صحنه در اختیار بگیری، فواید بی‌شماری برایت خواهد داشت؛ مخصوصاً اگر این جماعت به گروهی حمله کند که آزار دادنشان از نظر سیاسی برایت سودمند باشد. اغلب ضرورتی ندارد خودت این جمعیت‌های یاغی را تشکیل بدهی زیرا آن‌ها به صورت خودجوش شکل می‌گیرند. تنها کاری که باید بکنی این است که به آن‌ها اجازه بدهی بدون هیچ ممانعتی کارشان را بکنند. کار دیگری که باید بکنی، اعلام برائت رسمی از آن‌هاست. باید به مردم بگویی که دولت و حکومت تو هیچ نقشی در رفتارهای خشن آن‌ها نداشته است.

در دوران هیتلر، در ۷ نوامبر ۱۹۳۸، یک جوان یهودی ۱۷ ساله که از اعزام خانواده‌اش در آلمان به اردوگاه کار اجباری شاکی بود، سفیر آلمان در فرانسه را ترور کرد. این ترور بهانه‌ای به دست تشکیلات تبلیغاتی آلمان نازی داد تا مدعی شود «یهودیت بین‌المللی» علیه آلمان و شخص پیشوا هیتلر به توطئه‌ای بزرگ دست زده است. در شب‌های ۹ و ۱۰ نوامبر ۱۹۳۸، گنگ‌های جوانان نازی به محله‌های یهودی‌نشین حمله و مغازه‌های یهودیان و عبادتگاه‌های آن‌ها را آتش زدند یا اموالشان را غارت کردند. در مجموع ۱۰۱ کنیسه و حدود ۷۵۰۰ مغازه در آتش سوخت. ۹۱ یهودی کشته و صدها یهودی دیگر مجروح شدند. دولت آلمان رسماً دست داشتن در این «خشونت‌های خودجوش» را رد کرد اما بعداً معلوم شد هیتلر دستور داده بود اگر چنین خشونت‌هایی رخ داد، پلیس نباید جلوی آن را بگیرد. این حادثه حالا به «شب بلورین» معروف است. ۴۰۹

**اپوزیسیون را مقصر معرفی کن:** اگر حرکت‌های اعتراضی را کاندیداهای اپوزیسیون سازماندهی کرده باشند، تو فرصت خاصی پیدا خواهی کرد تا گناه ناآرامی‌ها و اغتشاش‌ها را به گردن آن‌ها بیندازی و سپس به جرم برهم زدن امنیت عمومی، زندانی‌شان کنی. نیکولا استراتکویچ، کاندیدای سابق اپوزیسیون در بلاروس، در ۲۰۱۰ به اتهام سازماندهی یک تظاهرات ۱۵۰۰۰ نفره در اعتراض به تقلب در انتخابات ریاست‌جمهوری دستگیر و به سه سال زندان محکوم شد. لوکاشنکو به این ترتیب موفق شد یکی از رقبای بالقوه‌اش را به اتهام «اخلال در نظم عمومی» از صحنه سیاسی کشور حذف کند. ۴۱۰

## ۵-۸ فریب افکار عمومی و عملیات روانی

تو باید همیشه آماده باشی تا از هر حادثه‌ای که در داخل یا خارج از کشور اتفاق می‌افتد، به نفع خودت استفاده کنی. باید بذرشک و تردید را در ذهن دشمنانت بکاری و باید طوری با

رسانه‌ها رفتار کنی که پوشش خبری آن‌ها در راستای خدمت به اهدافت باشد.

**موضوع امنیتی است، نه سیاسی:** یکی از بهترین تاکتیک‌ها برای برخورد با هر شورشی، امنیتی اعلام کردن شورش و سپس سرکوب آن است. البته مخالفان آن که به خیابان آمده و مشغول شعار دادن علیه تو و رژیمت هستند، ادعا می‌کنند که تجمع آن‌ها سیاسی است و اعتراض به حکومت، حق مشروع شهروندی آن‌هاست. اما تو، برعکس، باید بر این نکته پافشاری کنی که تجمع این افراد نظم عمومی را برهم زده و پلیس و نیروهای امنیتی برای حفظ نظم عمومی، مجبور به برچیدن بساط این تجمعند. در چنین موقعیتی هیچ مصالحه‌ای را به مخالفان پیشنهاد نکن زیرا دلیلی برای امتیاز دادن به طرف مقابل وجود ندارد. اگر بتوانی با جدیت و قاطعیت کامل تأکید کنی که تنها نگرانی و دغدغه تو حفظ امنیت جانی و مالی شهروندان است، مردم استفاده تو از نیروهای امنیتی علیه تظاهرکنندگان را راحت‌تر می‌پذیرند.

**همه را مقصر اعلام کن:** پس از این که بساط تظاهرکنندگان را از خیابان برچیدی، یادت باشد هر کسی را به ذهنت رسید، مقصر اعلام کنی. به هر حال در جریان سرکوب‌ها عده‌ای کشته و زخمی شده‌اند و اپوزیسیون می‌کوشد تو را مقصر اصلی اعلام کند. اما پیش دستی کن و دیگران را مقصر اعلام کن. بگو خارجی‌ها برنامه‌ریز اصلی تظاهرات بوده‌اند؛ بگو اراذل و اوباش تحت هدایت سازمان‌دهندگان تظاهرات، دست به خشونت زده‌اند؛ بگو تروریست‌ها و افراط‌گرایان در صفوف تظاهرکنندگان رخنه کرده بودند و بگو رسانه‌های معاند مردم ساده‌لوح را تحریک کرده بودند. ۴۱۱ وزیرانت را وادار کن انواع اتهام‌ها را به اپوزیسیون بزنند و هیچ ایرادی هم ندارد که حرف‌های وزیران و مقامات رژیمت گاهی ضد و نقیض باشد. این تاکتیک در راستای استراتژی «تفرقه بینداز و حکومت کن» بسیار کارآمد است. تو با استفاده از این شیوه، فشارها را از روی خودت کم می‌کنی و اپوزیسیون را وامی‌داری که همه نیرویش را صرف دفاع از خودش کند. ۴۱۲

**هشدارهای شدید بده:** به مخالفان هشدار بده اگر بخواهند به اعتراض‌هایشان ادامه دهند، رنج‌های بسیاری خواهند برد زیرا توان پیروز شدن در این نبرد را ندارند. در ۲۰۱۱ که مردم لیبی علیه معمر قذافی قیام کرده بودند، پسرش در برابر دوربین‌های تلویزیون ظاهر شد و گفت: «قسم می‌خورم که تا آخرین قطره خونمان، تا آخرین گلوله‌مان خواهیم جنگید.» ۴۱۳ بینگو و موتهاریکا، حاکم مالاوی، نیز در ۲۰۱۱ همین مسیر را انتخاب کرد. او خطاب به اپوزیسیون گفت: «همه شما را چنان نابود خواهم کرد که دود شوید... خداوند می‌داند که من صبورترین رئیس‌جمهور در قاره آفریقا بوده‌ام. اما دیگر کافی است. صبر من به پایان رسیده است. شما می‌خواستید دولت را به زور ساقط کنید که این خلاف قوانین این مملکت است. حالا نوبت من است که سر در پی شما بگذارم و تا خانه‌هایتان تعقیبتان کنم.» این تهدید چنان جانانه بود که رهبران اپوزیسیون فوراً به زندگی زیرزمینی رو آوردند. ۴۱۴

اگر هشدار به اپوزیسیون بی‌فایده از کار درآمد و اعتراض‌های خیابانی ادامه یافت، باید بقیه ملت را قانع کنی که اگر مخالفان پیروز شوند، چیزی جز مرگ و نابودی نصیبشان نخواهد شد. اگر در قانع کردن مردم موفق شوی، اپوزیسیون از بقیه ملت منزوی و تضعیف خواهد شد و بهترین

راه برای «قانع کردن» مردم، ترساندن آن‌هاست. باید بگویی اگر مخالفانت روی کار بیایند، «مملکت تکه‌پاره» خواهد شد؛ «جنگ‌های ویرانگر قبيله‌ای» رخ خواهد داد؛ کشور به «دوران استعماری» باز خواهد گشت و خلاصه سنگ روی سنگ بند نخواهد شد. سیف‌الاسلام قذافی، پسر معمر قذافی، هشدار داد اگر رژیم پدرش ساقط شود «همه چاه‌های نفتی لیبی به آتش کشیده و کشور درگیر جنگ‌های قبيله‌ای پایان‌ناپذیر خواهد شد.» ۴۱۵ پس تا می‌توانی به چنین خطراتی شاخ و برگ بده و حتی مدعی شو اگر روزی سایه‌ات از سر این مردم کم شود، سال‌ها یا حتی دهه‌ها، کشور در معرض حملات تروریستی و انتحاری قرار خواهد گرفت. اگر مردم کشور را خوب بترسانی، به تو اجازه خواهند داد که اپوزیسیون را سرکوب کنی و از تو حمایت خواهند کرد.

**جلوی سرایت انقلاب به کشور را بگیر:** خطر سرایت امواج انقلابی به کشور را جدی بگیر. اگر احساس کردی جنبش اعتراضی در کشور تحت تأثیر قیام‌های انقلابی در کشورهای منطقه قرار گرفته است، فوراً دست به کار شو. نخست باید به اطلاع همگان برسانی که کشور یک کشور خاص و منحصر به فرد است و با آن کشورهایی که دستخوش انقلاب شده‌اند، فرق‌های اساسی دارد. مؤکداً بگو شورش و انقلاب در جامعه فریخته کشور جایی ندارد. هرگز از یاد نبر دیکتاتورهایی مثل قذافی، مبارک و بن‌علی، قربانی تب‌مُسری انقلاب‌های «بهار عربی» شدند و مثل مهره‌های دومینویکی پس از دیگری سقوط کردند.

**با آمار و ارقام بازی کن:** در بیانیه‌های دولتی، تعداد افرادی را که در تظاهرات و شورش‌های خیابانی شرکت کرده‌اند بسیار پایین‌تر از واقعیت اعلام کن. تعداد افرادی را نیز که به دست پلیس و نیروهای امنیتی‌ات در تظاهرات کشته شده‌اند، بسیار کم‌تر از آنچه بوده است، اعلام کن. در عوض مدعی شو تعداد زیادی از نیروهای امنیتی و پلیس و نیز رهگذران بی‌گناه به دست نیروهای اپوزیسیون کشته شده‌اند. تظاهرکنندگان را مشت‌ی قاتل بی‌رحم معرفی کن. از آن‌جا که به هیچ خبرنگار خارجی‌ای اجازه ورود به کشور را نداده‌ای، هیچ منبع مستقلی نمی‌تواند ادعاهای آماری تو را تأیید یا رد کند. اما از آن‌جا که بلندگو و تبلیغات در دست توست، ادعاهایت تأثیرگذار خواهد بود. یادت باشد اپوزیسیون هم توانایی ارائه آمارهای غلوآمیز دارد. حواست باشد که در بازی آمار از آن‌ها عقب نمانی. کلا دست‌پیش را بگیر که پس نیفتی. در

مجموع اگر خوب عمل کنی، آمار و ارقامت باعث ناامیدی مخالفانت خواهد شد. ۴۱۶ تا پایان تکذیبش کن: روان‌شناسی نیمی از نبرد است و از آن‌جا که تو کنترل رسانه‌ها را در دست داری می‌توانی در این عرصه پیروز باشی. دیکتاتور واقعی تا ده دقیقه مانده به سقوطش باید محکم ادعا کند که قدرت کاملاً در دست اوست و حکومتش پابرجا و خلل‌ناپذیر است. از همه امکانات رسانه‌ای و تبلیغی‌ای که داری استفاده کن تا تصویر قدرتمند و محکمی از رژیمت و تصویر ضعیف و رو به زوالی از دشمنانت نشان دهی. خودت را پیروز نهایی و دشمنانت را مغلوب حتمی جلوه بده. چه نمونه‌ای بهتر از محمد سعید الصحاف<sup>۲۸۵</sup>، وزیر اطلاع‌رسانی عراق در دوران صدام حسین، می‌توان پیدا کرد؟

سعید الصحاف در آخرین دقیق حیات رژیم صدام، در حالی که کشور به اشغال سربازان آمریکایی درآمده بود، در برابر خبرنگاران ظاهر شد و اعلام کرد: «من سه بار به شما اطمینان می‌دهم که هیچ سرباز آمریکایی‌ای در بغداد وجود ندارد. ما آن‌ها را در تانک‌هایشان محاصره کرده‌ایم. حالا حتی فرمانده آمریکایی هم در محاصره است. ما از شمال، شرق، جنوب و غرب داریم به آن‌ها ضربه می‌زنیم. ما آن‌ها را هر جا که باشند تعقیب می‌کنیم. این ما هستیم که آن‌ها را تعقیب می‌کنیم و نه برعکس. باز هم به شما اطمینان می‌دهم که هیچ کافر آمریکایی‌ای در بغداد وجود ندارد؛ مطلقاً هیچ!» سربازان آمریکایی سرتاسر بغداد را گرفته بودند اما سعید الصحاف با چنان بامزگی خاصی به نیروهای عراقی روحیه می‌داد که حتی پس از سرنوشتی صدام و اشغال بغداد به چهره‌ای محبوب و دوست‌داشتنی تبدیل شد. ۴۱۷

معمر قذافی هم این کار را با مهارت ویژه‌ای انجام داد. زمانی که نیروهای ناتو مشغول بمباران «گارد ریاست جمهوری» قذافی و کاخ‌هایش بودند، در برابر دوربین تلویزیون ظاهر شد و گفت: «ما فقط یک گزینه داریم. این کشور ماست و ما تا پایان باید این‌جا بمانیم. چه مرده، چه زنده، در هر حال پیروزیم. کشته شدن ما هیچ اهمیتی ندارد. ما نباید زادگاهمان را ترک کنیم. ما نباید تسلیم شویم. ما نباید وطنمان را بفروشیم. ما به مرگ خوشامد می‌گوییم. شهادت یک میلیون بار بهتر از وطن‌فروشی است. ما قدرتمندتر از موشک‌هایتان هستیم؛ ما قدرتمندتر از جنگنده‌های شمایم و صدای مردم لیبی رساتر از صدای انفجارهایتان است. مردم لیبی به پیش خواهند رفت؛ به سوی شرق یا به سوی غرب، یا به هر جای دیگری که لازم باشد. آن‌ها حتی بدون این‌که نیاز به جنگیدن باشد، شما را خلع سلاح خواهند کرد.» قذافی سپس خطاب به کشورهای عضو پیمان ناتو گفت: «هوایماهای شما قادر نیست جلوی این راهپیمایی‌های بزرگ میلیونی را بگیرد. گنگ‌های مسلحی که شما از آن‌ها حمایت می‌کنید، حتی برای یک لحظه هم توان مقاومت در برابر این امواج میلیونی را نخواهد داشت.» ۴۱۸ قذافی کمی بعد از بیان این جملات سرشار از اعتماد به نفس، از داخل یک لوله فاضلاب در وسط صحرا بیرون کشیده شد و به فجیع‌ترین شکل ممکن کشته شد. این در حالی بود که قبلاً بقیه سپاهیان او را تنها گذاشته و به کشور همسایه، نیجر، گریخته بودند.

**کنترل اطلاعات برای خارج از کشور:** رسانه‌ها، سایت‌هی اینترنتی و ژورنالیست‌ها را وادار به انتشار اخبار و تحلیل‌های مورد نظرت بکن تا خارجی‌ها مجبور شوند شرح تو در باره حادثه سرکوب تظاهرات را بپذیرند. در فصل نه توضیحات بیش‌تری داده‌ایم. متأسفانه در دورانی که هر جنبنده‌ای مجهز به تلفن هوشمند و امکانات ضبط و پخش صوت و تصویر است، قانع کردن خارجی‌ها هر روز مشکل‌تر می‌شود. اما اگر بتوانی جلوی ورود خبرنگاران خارجی را بگیری، روزنامه‌نگاران مستقل داخلی را به زندان بیندازی و به سکوت وادارشان کنی، و راه‌های دسترسی به اینترنت را ببندی، در این صورت غربی‌ها در نهایت چاره‌ای جز پذیرش روایت تو از وقایع نخواهند داشت.

#### ۶-۸ ارتش و قوای مسلح: استفاده یا عدم استفاده؟

ارتش و قوای مسلح همچون یک چکش خیلی بزرگ است. طبیعتاً برای کوبیدن میخی

کوچک، نیازی به استفاده از یک چکش خیلی بزرگ نخواهی داشت. قبل از هر گونه استفاده از ارتش و قوای مسلح، خوب فکر کن و با عجله تانک‌هایت را روانه خیابان‌ها نکن. در ادامه فواید و ضررهای استفاده از ارتش و قوای مسلح را برای سرکوب ناآرامی‌های شهری گفته‌ایم:

**فواید:** اگر ارتش حامی توست، پس استفاده از آن برای سرکوب ناآرامی‌ها می‌تواند راه حل سریع و نسبتاً بدون دردی البته برای تو باشد. اما آیا از وفاداری ارتشی‌ها به خودت مطمئنی؟ آیا حقوق آن‌ها به اندازه کافی بوده و به موقع پرداخت شده است؟ یادت باشد اگر کار به جایی برسد که ارتشی‌ها تو را هنگام رودرویی با شورشیان تنها بگذارند، عمر رژیمت به پایان خواهد رسید. شورش‌ها در مصر در ۲۰۱۰ زمانی جدی و خطرناک شد که سخنگوی ارتش مصر در تلویزیون ظاهر شد و خطاب به مردم اعلام کرد ارتش علیه مردم اعمال زور نخواهد کرد و از خواسته‌های مشروع مردم و آزادی‌های مدنی آنان حمایت می‌کند. این بیانیه کمی بعد باعث استعفای تقریباً اجباری حسنی مبارک شد زیرا توازن قدرت را علیه او بر هم زده بود. ۴۱۹

در یمن، علی عبدالله صالح گزینه استفاده از ارتش را برگزید، و ارتشش با مهمات جنگی و گاز اشک‌آور به معترضان حمله کرد و چندین نفر را کشت. ۴۲۰ این راه حل زمانی سبب تحکیم مواضعت می‌شود که مانند صالح، واقعاً به چالش کشیده شده و تحت فشار شدیدی باشی. صالح با حمایت ارتش، بر عزم خود برای بازگشت به قدرت تأکید کرد و این پیام را رساند که هر چند رقبایش همچنان بر سرنگونی حکومت و تصاحب قدرت تأکید می‌کنند، اما او عقب‌نشینی نخواهد کرد. اگر تو احساس می‌کنی ارتشت فاقد عزم و اراده کافی برای سرکوب مخالفان است، باید برای آن‌ها «سه‌میه کشتار» تعیین کنی؛ به این معنا که هر واحد ارتشی در مواجهه با معترضان، می‌بایست حتماً تعداد مشخصی از آن‌ها را از پا درآورد.

استفاده از ارتش برای پاکسازی خیابان‌ها از شورشیان در شرایط خاصی، گزینه خوبی است. اما این گزینه زمانی بهتر و شیرین‌تر می‌شود که آدم‌های دیگری حاضر شوند هزینه‌های مادی عملیات سرکوب را بپردازند. همه چیز بستگی به شرایط جامعه و کشور دارد. شاید تاجران و بازاریان که از ناامنی اجتماعی احساس خطر می‌کنند، حاضر به تأمین مالی عملیات سرکوب باشند. بازاری‌ها و سرمایه‌داران به شدت از ورود جامعه به یک وضع پیش‌بینی‌ناپذیر در هراسند و شورش‌ها می‌تواند به هراس این قشر دامن بزند؛ هراسی که در ادامه باعث شل شدن سر کپسه‌های آن‌ها خواهد شد. مبارزه با اغتشاش به پول‌های گزاف نیاز دارد و اعضای قشر پولدار کشور که بیش‌ترین سودها و درآمدها را در دوران حکمرانی‌ات به جیب زده‌اند، حالا باید برای نجات خودشان هم که شده، پاپیش بگذارند و حداقل بخشی از هزینه‌های سرکوب را بپردازند. درست است که کلید بیت‌المال در دست توست و هر زمان که بخواهی، می‌توانی از بودجه مملکت برای عملیات سرکوب استفاده کنی اما کسانی که پولدارند و از سرکوب شورشیان سود می‌برند نیز باید بخشی از هزینه‌ها را بپردازند. شاید عجیب به نظر برسد اما در مواردی صاحبان منافع اقتصادی برای حفظ منافع اقتصادی‌شان شخصاً وارد میدان شده و با پرداخت پول، سربازان را اجیر کرده و آن‌ها را مسئول سرکوب شورشیان کرده‌اند. این اتفاق در دهه ۱۹۹۰ در کشور نفت‌خیز نیجریه رخ داد: یک کمپانی نفتی که نگران بود شورش‌ها به مناطق نفت‌خیز

سرایت کند و روند استخراج و فروش نفت متوقف شود، با پرداخت پول‌های هنگفتی به واحدهای ارتش نیجریه، آن‌ها را استخدام کرد تا شورشیان را در آن مناطق سرکوب کنند. ۴۲۱

**زبان‌ها:** استفاده از ارتش برای سرکوب ناآرامی‌های سیاسی زبان‌هایی هم دارد که باید به آن‌ها توجه کنی. مهم‌ترین ضررش این است که تو با این کار بهانه عالی‌ای دست اپوزیسیون می‌دهی تا تو را به اعمال خشونت افراطی و ابراز واکنش غیرمتناسب علیه مخالفان سیاسی‌ات متهم کند. اگر ارتشت هنگام سرکوب واقعاً مرتکب خشونت زیادی شده باشد، اپوزیسیون سود بیش‌تری خواهد برد تا تو. در واقع، اپوزیسیون این هوشیاری را دارد که در صورت رویارویی با نیروهای ارتشی سرکوبگر، عمداً آن‌ها را تحریک به خشونت بیش‌تر کند. اپوزیسیون بعداً با رو کردن گوشه‌هایی از رفتارهای بیش از اندازه خشن نیروهای ارتشی‌ات، می‌تواند مظلوم‌نمایی و حساسی برای خودش تبلیغ کند. البته اگر ارتشت حرفه‌ای، کاردان و دارای فرماندهی هوشمند باشد، در برابر وسوسه دست زدن به خشونت افراطی، مقاومت و نقشه تحریک‌کنندگان عضو اپوزیسیون را خنثا خواهد کرد. ارتش خوب و زرنگ اجازه می‌دهد رسانه‌ها سراغ شهرآورد بزرگ آخر هفته بروند و بعد که آب‌ها از آسیاب افتاد، رهبران شورشیان را دستگیر و زندانی می‌کند.

اگر به ارتشت دستور شلیک به معترضان خیابانی بدهی، ممکن است بعداً به خاطر همین دستور، تاوان بسیار سنگینی بدهی. حسنی مبارک اندکی پس از کناره‌گیری از قدرت در حالی که روی تخت چرخدار بیمارستان بود، به دادگاه آورده شد تا به خاطر صدور دستور شلیک به تظاهرکنندگان در جریان انقلاب «بهار عربی» در ۲۰۱۱، محاکمه شود. دادستان‌های دادگاه، جعبه‌های مهمات، جعبه‌های تفنگ‌ها و مسلسل‌ها و بقیه نارنجک‌های استفاده‌نشده را به عنوان مدرک جرم به صحن دادگاه آورده بودند. آیا حسنی مبارک فقط به خاطر صدور دستور شلیک به معترضان محاکمه شد؟ او سی سال دیکتاتور کشورش بود و جرایم فراوانی مرتکب شده بود اما فقط به خاطر همین یک تصمیم صدور دستور شلیک جلوی میز قاضی آورده شد. درست مثل آل کاپون، گنگستر شیکاگویی، که به رغم ارتکاب انواع خلاف‌ها و جنایت‌ها فقط به خاطر فرارش از پرداخت مالیات محاکمه شد. ۴۲۲

حالت خطرناک دیگری هم وجود دارد و آن این است که تو به ارتشت یا قوای مسلح تحت فرمانت فشار بیاوری که تظاهرکنندگان را سرکوب کنند اما آن‌ها به دلیل انزجارشان از این کار، حاضر به اجرای دستورات نشوند. به هر حال تو از آن‌ها خواهسته‌ای که به هموطنانشان شلیک کنند و این دستوری نیست که سربازان بارضا و رغبت انجامش دهند.<sup>۲۸۶</sup> این احتمال نیز وجود دارد که افزایش سرپیچی سربازان، باعث جنگ داخلی شود. بنا بر همه این دلایل، هنگامی که با مسئله سرکوب مخالفان روبرو می‌شوی، می‌بایست تکنیک‌های ظریف‌تری را به کار ببری. سیاست مشت آهنین، یعنی فرستادن تانک‌ها به خیابان، باید آخرین راه‌کارت برای سرکوب اعتراض‌ها باشد.

**سرکوب با مشت آهنین:** اگر تصمیم گرفته‌ای سربازان و تانک‌هایت را به خیابان‌ها بفرستی و به هر قیمتی اعتراض‌های خیابانی را سرکوب کنی، باید انتظار اعتراض‌های کشورهای غربی و نهادهای حقوق بشری بین‌المللی را نیز داشته باشی. آن‌ها بلافاصله تو را متهم به قساوت و

سنگدلی می‌کنند و از رسانه‌هایشان برای محکوم کردن استفاده می‌کنند. ۴۲۳ اما نباید به این اعتراض‌ها توجهی بکنی و خللی در عزم و اراده آهنینت برای سرکوب مردم ایجاد شود. برای اجرای هر چه مؤثرتر تکنیک سرکوب با مشت آهنین، باید دستورالعمل‌های زیر را به کار بگیری:

۱. معترضان را بکش.

۲. بی حساب و کتاب دستگیر کن و برخی از زندانیان را شکنجه و اعدام کن. مخصوصاً جوانان بالای ۱۴ سال را هدف قرار بده.

۳. اجازه رسیدگی پزشکی به معترضان مجروح رانده.

۴. برای هر واحد ارتش یا قوای مسلحت «سهمیه کشتار» تعیین کن و حتماً پی‌گیری کن که این سهمیه‌ها محقق شود. سربازان و نظامیان نافرمان را دستگیر و مجازات کن. به صراحت اعلام کن هر عضوی از ارتش که از دستورات سرپیچی کند، اعدام خواهد شد. نحوه برخوردت با سربازان و سپاهیان نافرمان باید شبیه به نحوه برخوردت با معترضان خیابانی باشد و چه بسا شدیدتر. فرماندهان نافرمان را باید درجا اعدام کنی تا مایه عبرت همکارانشان شوند. جوخه تیرباران آنان باید متشکل از همکاران سابق خودشان باشد. بعداً که غائله خوابید، به اعضای جوخه‌های تیرباران مدال افتخار و ترفیع درجه بده.

۵. تانک‌ها و سلاح‌های سنگین را در میدان‌ها، چهارراه‌ها و محلات اصلی شهر مستقر کن. هر چند ده متر یک ایست بازرسی بگذار. به نیروهایت دستور بده با همه قوا داخل محلات بریزند و خیابان‌ها و کوچه‌ها را از لوٹ و جود شورشیان پاک کنند.

۶. مرزهای کشور را ببند تا مخالفان به خارج فرار و علیه تو تبلیغ نکنند.

**خشونت سازمان‌یافته علیه اپوزیسیون:** می‌توانی برخی از شورش‌ها را با فرستادن حامیان خودت به خیابان‌ها خنثا کنی. هدف از چنین کاری تحریک تظاهرات‌های موجود ضد رژیمت است. حامیان اگر بتوانند قدرتمندانه، وحشیانه و پرتعداد در صحنه حاضر شوند، ترس و وحشت را به جان مخالفان خواهند ریخت. آن‌ها با چنین نمایش قدرتی به طرف مقابل پیام می‌دهند که آماده نبردند و اراده‌شان برای پیروزی در این نبرد، بسیار بیش‌تر از آن‌هاست. با در پیش گرفتن چنین تاکتیکی می‌توانی معترضان خیابانی را به خشونت تحریک کنی. به عبارت دیگر، حامیان و هواداران با خشونت سازمان‌یافته علیه معترضان خیابانی، آن‌ها را وادار به خشونت متقابل می‌کنند و همین بهانه‌ای به دست می‌دهد تا پلیس ضد شورش یا نیروهای امنیتی سرکوبگرت را روانه کنی و با خشونت تمام، بساط اعتراض‌های خیابانی را جمع کنی. «خشونت» معترضان همچین بهانه خوبی به دست می‌دهد تا نیروهایت اقدام به دستگیری فله‌ای مخالفان بکنند یا حتی اگر لازم شد عده‌ای را بکشند. ۴۲۴

بنیتو موسولینی با نمایش قدرت هوادارانش موفق شد بسیاری از مخالفت‌های مردم را خنثا کند. در سال‌های آغازین حکمرانی موسولینی، ترور جیاکومو ماتئوتی<sup>۲۸۷</sup>، نماینده مجلس، باعث آغاز موج گسترده‌ای از ناآرامی‌های اجتماعی شد. ماتئوتی که از رهبران حزب سوسیالیست ایتالیا بود، یکی از منتقدان صریح موسولینی و رژیم دیکتاتوری‌اش به شمار

می‌رفت. هنگامی که ماتئوتی به طرز مشکوکی کشته شد، موسولینی به عنوان طراح و آمراین جنایت در معرض اتهام قرار گرفت و خیابان‌های پایتخت پر از کسانی شد که یک‌صدا علیه موسولینی و رژیمش شعار می‌دادند. اما موسولینی به جای این که ضعف و تزلزل نشان بدهد، نیروهای مردمی وفادار به خودش موسوم به «پیرهن سیاهان» را روانه خیابان‌ها کرد. آن‌ها با اقدامات خشونت‌آمیز علیه مخالفان رژیم، نشان دادند که در صورت دریافت دستور از دوچه موسولینی آماده‌اند خشونت بیش‌تری اعمال کنند. اپوزیسیون از این نمایش قدرت ترسید و به جای تقابل، عقب‌نشینی کرد و به این ترتیب موسولینی موفق شد از یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های دوران حکومتش به سلامت عبور و پایه‌های رژیم دیکتاتوری‌اش را مستحکم‌تر از پیش کند. ۴۲۵

## ۷-۸ مذاکره و سیاست‌های تأخیری

تو همه تلاشت را کرده‌ای، اما این تلاش‌ها مخالفانت موفق شده‌اند تو را به گوشه رینگ برانند و حتی فرماندهان ارتش و نیروهای مسلحت به تو توصیه می‌کنند آرام و منطقی باشی. اگر به چنین مرحله‌ای رسیده باشی، یعنی اوضاع بسیار بد است و فاصله چندانی با سقوط نداری. اما نترس! حتی در مواجهه با چنین فشاری، هنوز تاکتیک‌های سودمند بسیاری وجود دارد که می‌توانی از آن‌ها برای دفع تهدیدات دشمنانت بهره ببری و خودت را از این تنگنا خارج کنی و حتی دوباره حمایت توده‌های مردم را به دست آوری.

**مُصرانه بگو اصلاحات را آغاز کرده‌ای:** به مردم همان چیزهایی را بگو که می‌خواهند بشنوند ولی تأکید کن این چیزها یا به عبارتی اقدامات اصلاحی را به تدریج به دست خواهند آورد. بگو اقدامات اصلاحی را در دست بررسی قرار داده‌ای یا حتی بعضی از این اقدامات اکنون در حال اجراست. بگو اپوزیسیون از کارهای اصلاحی حکومت بی‌اطلاع است. آن‌ها را به تحریک مردم یا خیانت به کشور متهم کن و خودت را طرفدار صلح و منطق نشان بده. سال ۲۰۱۱ که مراکشی‌ها در اعتراض به حکومتشان به خیابان‌ها ریختند، نخست‌وزیر به تلویزیون رفت و با تأکید بسیار یادآوری کرد: «مراکش از مدت‌ها قبل در مسیر غیرقابل بازگشت دموکراسی و توسعه آزادی‌های مدنی قرار گرفته است.»<sup>۵۲۶</sup> خلاصه این مقام حکومتی وانمود کرد شعارهای معترضان در خیابان چیزی نیست جز دم‌وبازدم‌های دسته‌جمعی مراکشی‌هایی که از حکومتشان راضی و خشنودند.

**نصف آنچه را می‌خواهند بده:** هنگامی که برای انجام اصلاحات انتخاباتی زیر فشار قرار گرفتی، به جای برچیدن نهادهای نظارتی و سازمان‌های سرکوبگر، فقط با انتخابات آزاد محلی یا انتخابات آزاد شوراهای شهر موافقت کن. به عبارت دیگر، هنگامی که تظاهرکنندگان درخواست یک وعده غذای کامل کرده‌اند، تو فقط ته‌مانده غذای روی میز را به آن‌ها بده. دادن چیزی کوچک و بی‌اهمیت برای آرامش خاطر تحریک‌کنندگان ناآرامی‌های عمومی، یک تاکتیک قدیمی است که معمولاً کارایی خوبی دارد؛ اغلب آدم‌ها اگر چیزی را به دست آورند، خصوصاً اگر بهای آن چیزی که به خاطرش مبارزه کرده‌اند با خون پرداخت شده باشد، شادمان می‌شوند.

راه‌های زیادی برای شیره مالیدن سر اپوزیسیون وجود دارد. تو می‌توانی با این راهکارها، آتش خشم اپوزیسیون را کم کنی و بدون این که امتیاز چندانی به آن‌ها داده باشی، همچنان بر رأس قدرت بمانی:

- بگو هیچ مشکلی با برگزاری «انتخابات آزاد» نداری اما در باره نقش حزب در انتخابات آینده با اپوزیسیون مذاکره کن و از آن‌ها ضمانت بگیر که هرگز نباید در صدد حذف حزب از رقابت‌های انتخاباتی باشند.

- موافقت را با برپایی «کمیسیون حقیقت و آشتی»<sup>۲۸۸</sup> اعلام کن اما به شرطی که دوره فعالیتش محدود باشد و نتایج بررسی‌هایش علنی نشود و نمایندگان خودت در رأس کمیسیون باشند.

- بگو حاضر به کناره‌گیری از قدرت هستی اما در باره زمان کناره‌گیری‌ات، نوع حکومت بعدی، و نحوه دریافت تضمین‌هایی برای مصون ماندن خودت و خانواده‌ات از تعقیب‌های قضایی در حکومت بعدی، وارد بحث‌های طولانی شو.

- بگو به شدت خواهان فضای باز سیاسی و شفاف‌سازی در همه زمینه‌ها هستی اما تأکید کن که این کار باید به تدریج و زیر نظر خودت انجام شود تا شیرازه مملکت از هم نپاشد.

**تا می‌توانی حرف بزنی: مذاکره برای مشروعیت‌زدایی از مخالفان:** با پیشنهاد مذاکره بی‌قید و شرط با مخالفان سیاسی‌ات، می‌توانی جلوی افزایش اعتراض‌های خیابانی را بگیری. بگذار دچار این توهم شوند که این پیشنهاد، مقدمه‌ای برای کناره‌گیری‌ات از قدرت یا شریک کردن اپوزیسیون در حاکمیت است. اما در واقع، این پیشنهاد مذاکره چیزی نیست جز: اتاق‌های کنفرانس هتل‌ها، وای‌فای مجانی، قهوه و شیرینی. اگر شرایط اقتضا کرد، حتی می‌توانی «مذاکره» با مخالفان را تا ابد ادامه دهی. یادت باشد همزمان با ارائه پیشنهاد برای مذاکره، شورشیان تندرو را با قدرت هرچه تمام‌تر وپار کنی.

اگر این تاکتیک را در پیش گرفته‌ای به طرف مقابل تأکید کن حضری در باره هر چیزی مذاکره کنی، فقط به یک شرط: معترضان باید از خیابان‌ها به خانه‌هایشان برگردند. روی این حرفت محکم بایست: همه اعتراض‌ها، تظاهرات‌ها، تحصن‌ها و حرکت‌های اعتراضی در هر شکلی، باید قبل از آغاز مذاکرات متوقف شوند.

تغییرات ظاهری: عزل و نصب مقامات: قربانی کردن چند بره در مسلخ، مخصوصاً اگر از این راه بتوانی از شر تعدادی از مقامات نه‌چندان قابل اعتماد رژیمت خلاص شوی، چندان غیرمنطقی نیست. مخالفان سیاسی‌ات را قانع کن که با برکنار کردن تعدادی از وزیران کابینه و مقامات ارشد رژیمت، قصد داری به درخواست‌های آنان عمل کنی. عبدالله دوم،<sup>۲۸۹</sup> پادشاه اردن، در واکنش به اعتراض‌های مردمی در ۲۰۱۱ از همین روش استفاده کرد. او نخست‌وزیر تازه‌ای را منصوب کرد که مدعی بود: «هدف من به عنوان نخست‌وزیر تازه کشور، اقدامات عملی، سریع و منسجم برای پیش بردن یک فرایند اصلاحی است که در راستای دستورهای پادشاه در زمینه اصلاحات جامع سیاسی، مدرنیزه کردن و توسعه کشور باشد.» این حرکت پادشاه موجب رضایت بسیاری از معترضان شد، هرچند آن‌ها باید منتظر می‌ماندند تا ببینند وعده‌های داده‌شده عملی خواهد شد یا خیر.

آرام کردن مخالفان با وعده سپردن قدرت به جانشینت: تو می‌توانی با پیشنهاد کناره‌گیری از قدرت و سپردن اداره امور کشور به یک جانشین، تا حد زیادی از خشم و خروش معترضان بکاهی و آن‌ها را آرام کنی. البته باید خودت جانشینت را انتخاب کنی. او باید در مجموع مورد تأیید معترضان باشد اما پنهانی از او ضمانت گرفته باشی که رژیمت را برای تو حفظ کند و پس از فروکش کردن مخالفت‌ها، قدرت را از هر راه ممکن، به تو بازگرداند. حسنی مبارک در ۲۰۱۱ در واکنش به اوج‌گیری اعتراض‌های خیابانی، عمر سلیمان<sup>۲۹۰</sup> را به عنوان معاون رئیس‌جمهور معرفی کرد تا هم معترضان را ساکت کند و هم زمینه را برای روی کار آوردن یک دولت نظامی در آینده فراهم سازد. ۴۲۷

## ۸-۸ تفاوت‌های ظریفِ خشونت و رودررویی

هنگامی که گزینه‌ای جزرها کردن سگ‌های هارنداری، این کار را با ظرافت و دقت انجام بده. سریع و قاطعانه عمل کن و دستور بده پلیس و نیروهای امنیتی‌ات اعتراض‌ها را در همان مراحل آغاز شکل‌گیری‌شان، در هر کجا که رخ داد، بلافاصله سرکوب کنند. ۴۲۸ تأخیر نکن تا مبادا تو را ضعیف و ناتوان ببینند اما حواست باشد که بدون فکر، هیچ کاری نکنی. فشار فیزیکی ابعاد و شکل‌های گوناگونی دارد و تو باید بهترین روش را برای سرکوب مخالفان و کسب امتیازات سیاسی انتخاب کنی.

**شلیک به معترضان:** این راهکار نیاز به هیچ توضیحی ندارد زیرا از دوران بسیار قدیم تا امروز همیشه مورد استفاده قرار گرفته است. شلیک به معترضان راه خروج آسانی از هزارتوی ناآرامی‌هاست اما این راهکار را غالباً رهبران خودکامه‌ای به کار گرفته‌اند که هیچ خلاقیتی نداشته‌اند، ولی به هر حال گاهی هیچ راهی جز مقابله مستقیم با معترضان نیست. اگر مجبور به انتخاب این راهکار شدی، وظیفه شلیک به معترضان را به نیروهای مسلحی واگذار کن که تبعه کشورت نیستند و به عنوان مزدور استخدام شده‌اند. این نیروها، برخلاف نیروهای داخلی، با تردید و عذاب وجدان کم‌تری مردم نافرمان را خواهند کشت زیرا هیچ نقطه اشتراک قومی، مذهبی یا فرهنگی‌ای با آن‌ها ندارند. اگر مجبور به تعقیب و کشتار معترضان در خیابان‌های شهرهایت شدی، ادعا کن آنان مشتی تروریست، خرابکار و جنایتکارند که سربازان و سپاهیان حامی نظم و قانون را کشته و اموال و مغازه‌های مردم را غارت کرده‌اند. ۴۲۹ بعداً همه‌شان را بکش تا هیچ کس نتواند خلاف داستان تو حرفی بزند.

دیکتاتورهای باهوش‌تر قبل از این که شتاب‌زده دستور شلیک به معترضان را بدهند، در ۲۰۰۵ برای سرکوب قیام مردم در یکی از شهرهای کشورش، دستور شلیک مستقیم به معترضان را صادر کرد و در نتیجه صدها نفر کشته شدند. سپس دولت بیانیه‌ای رسمی درباره آن صادر کرد اما این توضیحات به جای برطرف کردن نقاط ابهام، باعث شک و تردیدهای بیش‌تری شد. دولت حتی به خبرنگاران خارجی اجازه بازدید از شهری را که در آن قتل‌عام رخ داده بود، نداد. ۴۳۰ بنابراین به دشواری می‌توان گفت برنده این ماجرا کریموف بوده، هرچند موفق به سرکوب شورش شده بود. درست است که چنین قتل‌عام‌هایی نقش مهمی در ایجاد و شیوع «فرهنگ ترس» در جامعه کشورت دارد اما همچنین می‌تواند باعث افزایش نفرت عمومی از رژیمت شود و به احتمال زیاد روابط رژیمت با دولت‌های غربی را خراب کند. در پایان توصیه می‌کنیم برای سرکوب قیام‌ها و شورش‌ها از روش‌های محتاطانه‌تری که در دسترس داری، استفاده کنی.

۴۳۱

به سوگواران و عزاداران اپوزیسیون شلیک کن: اگر تظاهرکنندگان را در میدان اصلی شهر به مسلسل بسته‌ای و به خاک و خون کشیده‌ای، به خودت بگو: «من که دستم به خون آلوده شده، پس بگذار تا آخرش بروم.» هنگامی که سوگواران دور هم جمع شدند تا کشته‌شدگان تظاهرات دیروز را دفن کنند، همه آن‌ها را به گلوله ببند اتفاقی که بارها در لیبی زمان قذافی افتاد. ۴۳۲ حتی اگر این اقدام تو موجب محکومیتت از سوی دولت‌های خارجی و سازمان‌های

بین‌المللی حقوق بشری شود، باز احتمالاً مجازات سختی در انتظارت نیست. ارتش سوهارتو در تیمور شرقی تظاهرات مخالفان را به گلوله بست و ۲۷۱ نفر را کشت. این قتل‌عام که به «قتل‌عام دیلی»<sup>۴۹۱</sup> معروف شد، موجی از محکومیت‌های بین‌المللی را برای سوهارتو به همراه آورد و او مجبور شد کمیته‌ای را برای بررسی موضوع و مجازات مقصران تعیین کند. اما نهایتاً مجازاتی جز یک گوشمالی کوچک شامل حال مقصران نشد. ۴۳۳

**اجازه برگزاری مراسم بزرگداشت برای مردگان‌شان را نده:** نیروهای اپوزیسیون مهارت خاصی در سوءاستفاده از جنازه‌های قربانیان تظاهرات ضد حکومتی دارند. گرچه شلیک مستقیم به سوگواران و عزادارانی که دور هم جمع شده‌اند تا به بهانه بزرگداشت هم‌زمان مقتولشان حرکت اعتراضی تازه‌ای علیه تو راه بیندازند، راهکاری در دسترس است، اما یک راه کم‌تر خشن هم وجود دارد: باید کاری کنی که آن جنازه‌ها اصلاً به دست نیروهای اپوزیسیون نیفتد. آن‌ها منتظر فرصتند که پیراهن خونی هم‌رمز مقتولشان را بالای سر تکان دهند و اقوام نزدیک مقتول را در خیابان به صف کنند و موج تازه‌ای از نفرت و خشم علیه تو راه بیندازند. اما تو می‌توانی با سربه‌نیست کردن جنازه‌ها اجازه این کار را به آن‌ها ندهی. پلیس مالوی پس از سرکوب خونین یک تظاهرات ضد حکومتی جنازه‌های به‌جا مانده از آن را جمع و در یک گور دسته‌جمعی ناشناخته دفن کرد. ۴۳۴ بازی تمام!

**عزای ملی اعلام کن:** این ظریف‌ترین شیوه برای مدیریت روزهای پس از یک سرکوب خونین و خشن است. تو باید با قیافه‌ای محزون در برابر دوربین تلویزیون ظاهر شوی و در حالی که اشک در چشمانت حلقه زده اشک تمساح تک‌تک مردم را به آشتی ملی دعوت کنی و دو روز عزای ملی برای بزرگداشت جان‌باختگان تظاهرات دیروز اعلام کنی. قشنگی ماجرا این است که تو مردم را به شرکت در مراسم بزرگداشت جان‌باختگان دعوت می‌کنی که نیروهای امنیتی خودت آن‌ها را کشته‌اند اتفاقی که در بحرین افتاد. اما فایده این راهکار این است که مردم و معترضان برای یکی دو روز هم که شده، آرام می‌گیرند و همین به نیروهای امنیتی‌ات فرصت تجدید قوا و فرصت تدوین استراتژی‌های تازه برای ورود به مرحله بعد می‌دهد. ۴۳۵

مظلوم‌نمایی کن: اگر به این نتیجه رسیده‌ای که رودررویی مستقیم با اپوزیسیون به نفع نیست، به جای سرپوش گذاشتن بر تعداد سربازان و نیروهای کشته‌شده‌ات، آن‌ها را تبدیل به ابزار تبلیغاتی کن و تا می‌توانی مظلوم‌نمایی کن. روی تلفات انسانی نیروهایت تأکید کن زیرا اهمیت نمادین دارد و تو می‌توانی به بهترین شکل از آن استفاده کنی. حتی می‌توانی با تأکید روی رنج‌های شخصی‌ات – برای مثال، مرگ یکی از بچه‌هایت<sup>۲۹۲</sup> – از خشم مردم کم و عزم دشمنان کم‌اراده‌ات را سست کنی. ۴۳۶

**به نیروهای خودت شلیک کن:** یک حقه سنتی و قدیمی هم وجود دارد که می‌توانی از آن استفاده کنی: کاری کن که گروهی از افراد «ناشناخته» به نیروهای رژیمت یک پاسگاه، کلانتری، کاروان پلیس یا مقر میلیشیای طرفدار رژیم شلیک کنند و چند نفر از آن‌ها را بکشند و مقداری ویرانی به جا بگذارند. بعد حسابی روی این حادثه تبلیغ کن و سپس جلوی دوربین تلویزیون برو و با قیافه‌ای عصبانی و خشمگین به مردم بگو: «من واقعاً از گستاخی و ردالت این نیروهای شورشی شگفت‌زده‌ام و به شما ملت قول می‌دهم با تمام توان، تک‌تک آن‌ها را پیدا و نابود خواهیم کرد.» این سخنان تو در واقع مقدمه‌ای است بر آغاز راهکار «سرکوب با مشت آهنین». حُسن این راهکار این است که تو برای شدت بخشیدن به اقدامات سرکوبگرانه‌ات نیاز نداری منتظر بمانی تا مخالفان حرکت اول را بکنند. تو به این ترتیب می‌توانی هنگامی به دشمنت حمله کنی که اصلاً انتظارش را ندارد و در نتیجه آماده نیست. این طور می‌توانی با کم‌ترین خسارت و به راحت‌ترین شکل، از شر مخالفان خلاص شوی. ۴۳۷

#### ۹-۸ دوره پسا سرکوب: فواید سیاسی ناآرامی‌ها

شورش‌ها فروکش کرده، اعتراض‌های مردمی رو به کاهش گذاشته و هر روز آجرهای کم‌تری به پنجره‌های ادارات دولتی پرتاب می‌شود. مطمئناً از چنین وضعی شادمان هستی، اما نباید اجازه دهی آرامش این لحظات، فریبت دهد. ناآرامی می‌تواند در هر لحظه‌ای فوران کند؛ به ویژه حالا که الگویی برای ناآرامی‌ها در برابر دیدگان مردم پدید آمده است. اما نگران نباش زیرا در پی هر دوره‌ای از نافرمانی‌های مدنی، فرصت‌های گوناگونی برای تنظیم دوباره سبک و سیاق حکمرانی‌ات پدید می‌آید و تو می‌توانی سر فرصت، راهکارهایی برای خنثا کردن اراده مردم بیابانی و آن‌ها را اجرا کنی.

**محدود کردن آزادی‌های مدنی:** از آن جا که تو پیشوای ملتی خداترس و منسجم هستی، طبیعتاً نمی‌توانی قیام‌های شرم‌آوری را تحمل کنی که مخالفان تاکنون علیه تو به راه انداخته‌اند. آن دوره‌ها دیگر گذشته است. دشمنان قبلاً یک‌بار با به راه انداختن شورش و قیام به سختی به تو آسیب زده‌اند، و تو خوب می‌دانی اگر دوباره فرصتی گیرشان بیاید، همین کار را تکرار خواهند کرد. اما حالا که اوضاع مملکت اندکی آرام شده، برای یکسره کردن کار دشمنان زمان مناسبی است. باید با قاطعیت، جدیت و خشونت کامل عمل کنی. نقطه آغاز برای زدن ضربات کاری به دشمنان داخلی‌ات، گرفتن حقوقی از آن‌هاست که تاکنون خیال می‌کردند، حق مسلم آن‌هاست. آزادی اجتماعات؟ خیلی متأسفم! اوضاع کشور حساس است و شما حق برگزاری هیچ تجمعی ندارید. حق حفاظت از حریم خصوصی؟ شما باید قبل از این که به خیابان‌ها

می‌ریختید در باره آن فکر می‌کردید.

حالا که اعتراض‌های خیابانی فروکش کرده فرصتی عالی در اختیار گذاشته شده که فشار بر رهبران و سازمان‌دهندگان جنبش اعتراضی را تشدید کنی زیرا تو قبلاً دیده‌ای آن‌ها چه توانایی‌هایی دارند و چه کارهایی از دستشان برمی‌آید و از قرار معلوم تو هم آماده برخورد با آن‌ها هستی. هنگامی که از «برخورد کردن» حرف می‌زنیم، قطعاً معنای آن را می‌دانی. تو باید رهبران جنبش اعتراضی را زندانی کنی، و به شدیدترین شکل ممکن آزارشان دهی. باید طوری با آن‌ها برخورد کنی که بفهمند «قهرمان ملت شدن» چه هزینه‌های گزافی برایشان دارد. پس حالا که خیابان‌ها نسبتاً آرام است، با هر کس که کوچک‌ترین قصدی برای تحریک مردم دارد به شدت برخورد کن. به عبارت دیگر، رهبران جنبش و حامیانشان را سرکوب کن. محدود کردن آزادی‌های مدنی نخستین گام ضروری در برنامه محرمانه تو برای جلوگیری از شروع دوباره حرکت‌های اعتراضی در آینده است.

معترضان به خیابان‌ها ریخته‌اند و خواهان آزادی‌های مدنی و سیاسی‌اند. اگر آن‌ها به رفتارهای خشونت‌آمیز رو آورند، بهانه خوبی خواهی داشت که نه تنها آن آزادی‌ها را به آنان ندهی، بلکه بقیه آزادی‌هایشان را هم بگیری. هیچ کس از تو توقع ندارد انتخابات را در محیطی متشنج و پراز خشونت برگزار کنی. بنابراین، خشونت معترضان را بهانه کن و انتخابات را لغو کن و به دلیل حساس بودن وضعیت کشور، شرایط اضطراری اعلام کن: این طوری با دست‌ان بازتر می‌توانی مخالفان را لت و پار کنی. رئیس‌جمهور قزاقستان به بهانه بروز تظاهرات خشونت‌آمیز در شهر «جانوزن»<sup>۲۹۳</sup> برگزاری انتخابات پارلمانی را لغو کرد و توجیهش هم این بود که نمی‌تواند امنیت جانی رأی‌دهندگان را تأمین کند. ۴۳۸

**رقیبان را متهم کن:** معمولاً پس از یک دوره آشوب و ناآرامی‌های خیابانی، همه عادت دارند انگشت اتهام را به طرف مقصران و گناهکاران بگیرند. این واکنش سنتی و طبیعی آدم‌ها در دوره پس از فاجعه است و هیچ دلیلی وجود ندارد که تو از این ویژگی به نفع خودت استفاده نکنی. پس به محض فروکش کردن آشوب‌ها، از پشت همه تریبون‌هایی که داری رفتار رقبای سیاسی‌ات را در تشویق و تحریک مردم به ناآرامی‌های خیابانی، عملی غیرمدنی و غیراخلاقی معرفی کن. مطمئن باش طبقه متوسط ترسوی کشورت که گاهی به آنان «اکثریت خاموش» نیز می‌گویند از تو حمایت خواهند کرد. باید میهن‌دوستی رقیبان سیاسی‌ات را زیر سؤال ببری؛ روش‌های مبارزاتی‌شان را تحقیر کنی؛ و یادآوری کنی چه آسیب‌های خطرناکی به کشور زده‌اند. از هر فرصتی که دستت افتاد برای یادآوری این نکته به شهروندان «شریف» کشورت استفاده کن که این رقبای سیاسی‌ات بودند که آتش ناآرامی‌های خیابانی را روشن کردند. تو با چنین تبلیغاتی می‌توانی شرایط را برای پیروزی در انتخابات مهندسی‌شده بعدی فراهم و شکست را به دشمنان تحمیل کنی.

**قربانیان را مقصر معرفی کن:** اگر شورش‌های خیابانی باعث قربانی شدن قوم یا گروه اقتصادی خاصی شده است، کاری کن که بعداً خود آن قوم یا گروه مقصر معرفی شوند. آدولف هیتلر، در روزهای پس از «شب بلورین»، اعلام کرد یهودیان مقصر اصلی خشونت‌هایی‌اند که باعث



نابودی بسیاری از مغازه‌ها و عبادتگاه‌های خود آن‌ها شده. هیتلر به مردم اطمینان داد که یهودیان از نظر حقوقی و مالی باید پاسخگوی خشونت‌های «شب بلورین» باشند. او گفت هیچ شرکت بیمه آلمانی‌ای حق پرداخت خسارت به مغازه‌داران یهودی را ندارد و این خود یهودیانند که به دلیل تحریک کردن خشونت‌ها باید جریمه شوند. «شب بلورین» همچنین بهانه‌ای دست هیتلر داد تا یهودیان را به زور از خاک آلمان اخراج کند. نسل‌کشی یهودیان آغاز شده بود و هیتلر همچنان اصرار داشت خود یهودیان باعث این خشونت‌ها علیه خودشان شده‌اند. ۴۳۹ البته هیتلر از این تاکتیک چنان افراطی استفاده کرد که حتی خودش هم فریب پروپاگاندای خودش را خورد. هیتلر در ساعت‌های پایانی عمرش در پناهگاهی زیرزمینی در برلین، یهودیت بین‌المللی را به عنوان مقصر اصلی در آغاز جنگ جهانی دوم معرفی کرد؛ حالا کاری به این نداریم که اگر هیتلر نبود، هیچ جنگی، یا حداقل هیچ جنگی در چنین ابعاد گسترده‌ای، راه نمی‌افتاد.

**تحکیم قدرت از طریق استراتژی ایجاد تنش:** تاکتیک‌های علنی و سراسر برای ترساندن مردم در دوره پساوشورس‌ها می‌تواند مؤثر باشد اما با توجه به حضور پررنگ رسانه‌ها و نگاه خیره آن‌ها، این تاکتیک‌ها در بلندمدت نمی‌تواند سود چندانی داشته باشد. در این جا می‌توانی از کشورهای دارای دموکراسی پارلمانی درس بگیری. جناح راست سیاسی در ایتالیای دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در پاسخ به ناآرامی‌های رو به رشد اجتماعی، تظاهرات‌های خیابانی، اعتصاب‌ها و خشونت‌های انقلابی چپ‌گرایانه‌ای که موجب تقویت حزب کمونیست ایتالیا شده بود، «استراتژی ایجاد تنش» را در پیش گرفت. حالا مشخص شده است که شبکه‌ای از نیروهای امنیتی و نظامی ضد کمونیست به صورت محرمانه درگیر کارزاری برای دامن زدن به حملات تروریستی، بمب‌گذاری‌ها و دیگر رفتارهای خشونت‌آمیز شده بودند. هدف این «استراتژی»، فضا سازی برای روی کار آوردن یک دولت راست‌گرای اقتدارگرا برای برچیدن بساط چپ‌گرایان بود. به این ترتیب راست‌گرایان، پنهانی مرتکب رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شدند و چپ‌گرایان را عامل این خشونت‌ها معرفی می‌کردند. این استراتژی فقط تا حدی موفقیت‌آمیز بود – تلاش راست‌گرایان برای کودتا ناکام ماند ۴۴۰ – اما ما استفاده از آن را با دوز کم، مفید می‌دانیم؛ کمی تنش ایجاد کن و آن را به گردن اپوزیسیون بینداز تا راحت‌تر بتوانی سرکوب یا حداقل محدودشان کنی.

«استراتژی ایجاد تنش» در دهه ۱۹۷۰ در اوگاندا نیز به کار رفت. در اوایل آن دهه پدیده «کوندو» برای اوگاندایی‌ها مشکلات زیادی به وجود آورده بود. کوندوها گروه‌هایی از سارقان و اراذل و اوباش بودند که هیچ نیرویی توان مقابله با آنان را نداشت. عیدی امین و سلفش میلتن اوپوته<sup>۲۹۴</sup> در دوران حکمرانی‌شان با این معضل روبرو شدند.

اما امین برخلاف اوپوته، احساس کرد توان بهره‌گیری از کوندوئیسم را دارد. او به این نتیجه رسید که از خشونت‌های این گروه‌های اراذل و اوباش می‌تواند به نفع خودش استفاده کند. امین در مارس ۱۹۷۱ دو فرمان مهم در همین مورد صادر کرد که براساس آن ارتش اختیار کامل پیدا کرد به هر شکلی که صلاح می‌داند با این گروه‌ها برخورد کند. ارتشی‌ها هم از این فرصت

استفاده کردند و به چنان زیاده‌روی‌هایی دست زدند که در مواردی روی کوندوها را سفید کردند. ولی مردم در کوتاه‌مدت از این که می‌دیدند عیدی امین به هر حال «کاری» در مورد کوندوها کرده است، احساس خوبی داشتند. محبوبیت مردمی امین در کوتاه‌مدت افزایش یافت، او همچنین موفق شد به نام مبارزه با کوندوئیسم، بسیاری از رقیبان سیاسی‌اش را نابود کند. تو هم می‌توانی از «استراتژی ایجاد تنش» استفاده کنی اما باید دقت کنی که با احتیاط و بدون هیچ زیاده‌روی‌ای از آن بهره ببری. اندکی «تنش‌زایی» همیشه می‌تواند برای سودمند باشد. عیدی امین ابتدا به شکل معقولی از این استراتژی سود برد اما بعداً زیاده‌روی کرد. در اکتبر ۱۹۷۲ ابعاد سر به‌نیست شدن‌ها آن قدر زیاد شد که مردم کمابیش از فریب کاری امین و فریب‌خوردگی خودشان آگاه شدند. ۴۴۱

۹: مطبوعات، رسانه‌ها و ارتباطات

دولت دروغ می‌گوید؛ روزنامه‌ها دروغ می‌گویند؛ اما در دموکراسی دروغ‌ها متفاوتند.

### ناشناس

به محض این‌که قدرت حکومتی را تصاحب و تحکیم کنی، درخواهی یافت که بسیاری از تصمیم‌های روزانه‌ات به شکلی مربوط به امور رسانه‌ای می‌شود. این جنبه بسیار مهمی از دیکتاتوری‌های مدرن است که همه کانال‌ها و اشکال رسانه‌ای، از جمله چاپی، تلویزیون، رادیو، اینترنت و ارتباطات الکترونیکی را دربر می‌گیرد. اگر دسترسی مناسبی به امواج رادیویی و تلویزیونی و اینترنت داشته باشی و بتوانی امواج اطلاعات را به خوبی کنترل کنی، می‌توانی تصویر عمومی خوبی از خودت به جامعه نشان دهی؛ این یعنی موفقیت بزرگ. اما اگر ضعیف عمل کنی و رسانه‌ها در اردوی تو نباشند، اپوزیسیون اجازه عرض اندام پیدا خواهد کرد و به کینه‌توزترین منتقدان قدرت می‌دهد بی‌وقفه به تو و رژیمت حمله کنند و خشم جامعه بین‌الملل را علیه تو برانگیزند. خلاصه یک‌باره به خودت می‌آیی و می‌بینی حکومت کردن برایت هر روز دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود. هدف اصلی‌ات باید این باشد که مردم به همان چیزهایی «فکر» کنند و از همان چیزهایی «مطلع» شوند که دقیقاً مطلوب توست. همزمان باید از ابزارهای رسانه‌ای همچون اهرمی برای تضعیف یا خنثا کردن نیروهای اپوزیسیون استفاده کنی.

### ۱-۹ رسانه نو، حقه‌های کهنه

یک قرن پیش همه این‌ها خیلی ساده و آسان بود. در آن زمان، مدیریت رسانه‌ها به معنای رصد کردن ژورنالیست‌های داخلی، کنترل کردن ژورنالیست‌های خارجی و انتشار سخنرانی‌های مکتوب و جزوه‌های سیاسی بود. تلویزیون این نیازها را تقویت کرد و ابزار تازه‌ای در اختیار دیکتاتورهای باهوش گذاشت تا با استفاده از آن بتوانند تصویر خود را در قالب رهبرانی قدرتمند، همه‌جا حاضر و محبوب، جاودانه کنند. سپس نوبت به اینترنت رسید. در آغاز چنین تصور می‌شد که اینترنت نیروی آزادی‌بخش بزرگی برای همه دموکراسی‌خواهان عالم است اما به مرور معلوم شد اینترنت می‌تواند به همان اندازه برای نیروهای مخالف دموکراسی نیز سودمند باشد. در واقع، اینترنت هم به آزادی بیان کمک می‌کند و هم به محدود کردن آزادی بیان از طریق رصد کردن فعالیت‌های دموکراسی‌خواهان در شبکه اینترنت، توسط مأموران اطلاعاتی و امنیتی. این جاسه دلیل برای نترسیدن از «رسانه جدید» اینترنت بیان می‌کنیم:

۱. تو مالک سخت‌افزاری. زیرساخت‌هایی که سیستم ارتباطات الکترونیکی روی آن بنا شده و اینترنت از آن عبور می‌کند، متعلق به رژیم توست، یا حداقل زیرساخت‌های شرکت‌های ارتباطات الکترونیکی خصوصی فقط به شرطی می‌تواند در کشورت به کار ادامه دهد که رضایت تو را جلب کرده باشد. تو به معنای دقیق کلمه بر ورود اطلاعات به کشورت و نیز خروج آن نظارت زیادی داری. چینی‌ها ثابت کرده‌اند که هر دیکتاتوری می‌تواند با امنیت کامل ورود اطلاعات «آسیب‌رسان» از خارج به داخل کشور را فیلتر کند، بدون این‌که خللی در فعالیت‌های

اقتصادی و بانکی کشور به وجود آید. ۴۴۲

۲. کلید بیت‌المال دست توست. اینترنت را شرکت‌ها اداره می‌کنند و شرکت‌ها بیش از هر چیز تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی‌اند، نه سیاسی: گوگل به دلیل ملاحظات اقتصادی مجبور به خروج از چین شد، نه ملاحظات حقوق بشری؛ توئیتر و فیس‌بوک حاضر به پیوستن به سازمان «جی ان آی»<sup>۲۹۵</sup> سازمانی که متمرکز بر حق آزادی بیان و حفظ حریم خصوصی است نشده‌اند؛ شرکت «آرای‌ام»<sup>۲۹۶</sup> که در زمینه تولید تجهیزات مخابراتی از جمله گوشی‌های بلک‌بری کار می‌کند، به محض درخواست دولت بحرین، حاضر شد سرورهای پیام‌رسانی کدگذاری شده‌اش را در اختیار این دولت بگذارد و این الگویی برای طرح درخواست‌های مشابه از سوی دیگر رژیم‌های دیکتاتوری جهان شد.

۳. تاکنون هیچ منبعی بهتر از اینترنت وجود نداشته است که با استفاده از آن بتوان زندگی و کارهای یک فرد را از طریق بررسی ردپای سایبری‌اش رصد و کنترل کرد. دیکتاتورها با اینترنت می‌توانند به راحتی آب خوردن فعالیت‌های دشمنانشان را ردگیری کنند. اُخرانا، سازمان جاسوسی روسیه تزاری، اشتازی، سازمان جاسوسی آلمان شرقی و کاگب سازمان جاسوسی شوروی در دوران حیاتشان به خاطر توانایی‌های بی‌بدیل در ردیابی و رصد طعمه‌هایشان، شهرتی عالمگیر داشتند. اما اگر رئیس‌ان و مدیران این سازمان‌ها از گور برمی‌خاستند و به دنیای امروز ما می‌آمدند و می‌دیدند که اینترنت و دیگر تکنولوژی‌های مخابراتی چقدر کار رصد و پایش «سوژه‌ها» را راحت کرده است، احتمالاً از تعجب پس می‌افتادند.

جای تعجب نیست که اغلب دیکتاتورها به این نتیجه رسیده‌اند که راه‌های دسترسی به اینترنت را باید محکم در دست داشت. این الزاماً به خاطر ترس نیست بلکه به خاطر آن است که معتقدند کنترل چنین چیز ارزشمندی باید منحصراً در دست خودشان باشد. «خانه آزادی»، که یک نهاد پایش دموکراسی در جهان است، در آخرین گزارش خود، فهرست رژیم‌هایی را که به مؤثرترین شکل ممکن در صدد اعمال کنترل بر اطلاعات موجود در اینترنتند، ارائه کرده است. از جمله این کشورها که پیشگام سرکوب آزادی‌ها در جهان به شمار می‌روند، می‌توان به برمه،

کوبا، چین، ویتنام، عربستان سعودی، اتیوپی، بلاروس و بحرین اشاره کرد. ۴۴۳

تلاش‌هایت به عنوان یک دیکتاتور، برای محدود یا خنثا کردن رسانه‌های آزاد، باید به ترتیب اولویت به شرح زیر باشد: ابتدا رادیو و تلویزیون را کنترل کن؛ سپس سراغ روزنامه‌ها و مجلات برو، و سرانجام وب‌سایت‌ها و اینترنت را زیر نظارت خود درآور. به احتمال زیاد بخش قابل توجهی از جمعیت کشورت بی‌سوادند. کسانی که سواد خواندن ندارند، برای کسب اطلاعات وابسته به رادیو یا تلویزیونند. حتی در روستاهای کوچک آفریقا می‌توان افرادی را دید که دور یک رادیوی قراضه و قدیمی جمع شده و به برنامه خبری آن گوش می‌دهند. در این کشورها که نرخ بی‌سوادی بالاست، مخاطبان روزنامه‌ها اندکند. در واقع، روزنامه‌ها به دلیل هزینه‌شان و ضرورت باسواد بودن مخاطبانشان، بیش‌تر بین قشر تحصیل‌کرده طرفدار دارند. استفاده از اینترنت نیز وابسته به تهیه وسیله‌ای نسبتاً گران‌قیمت کامپیوتر یا تلفن هوشمند و سواد خواندن و نوشتن مخاطبانش است. گرچه تهدید اینترنت هر روز بیش‌تر می‌شود، اما جای

نگرانی نیست. تو به سادگی می‌توانی با کنترل رسانه‌ها، تهدیدات همه‌شان را خنثا کنی. ابزار تو برای این کار، اعمال حق نظارت دولت بر رسانه‌هاست.

## ۹-۲ چوب بزرگ: حق نظارت

مهم‌ترین خط دفاعی تو نهادی است که مجوز فعالیت رسانه‌های داخلی را صادر، شرح وظایفشان را مشخص و بر عملکردشان نظارت می‌کند. این نهاد باید بودجه فراوانی داشته باشد، کارکنانش از تخصص و آموزش لازم برخوردار باشند و روش برخوردش با رسانه‌ها، به شدت تعرضی باشد. شاید در فلان وزارتخانه‌ها بتوانی یک وزیر نالایق را سر کار بگذاری اما نهادی که وظیفه نظارت بر رسانه‌ها را بر عهده دارد، نیازمند یک رئیس بسیار کاردار و توانمند است. باید کاملاً مطمئن شوی که رئیس این نهاد به اندازه کافی باهوش است و می‌تواند نشانه‌های خطر را سریع تشخیص و به سرعت واکنش نشان دهد. خلاصه، نهاد ناظر بر رسانه‌های کشور باید دندان‌های تیزی داشته باشد. زیمبابوه الگوی خوبی در این زمینه است:

در زیمبابوه، «کمیسیون رسانه‌ای زیمبابوه»<sup>۲۹۷</sup> بر همه مطبوعات و رسانه‌ها نظارت می‌کند و مسئول صدور مجوز برای همه رسانه‌های خبری است. در زیمبابوه همه کانال‌های رادیویی و تلویزیونی مال دولتند و فقط اخبار و گزارش‌های مورد تأیید دولت را تولید و پخش می‌کنند. دو روزنامه اصلی کشور نیز دولتی‌اند و روزنامه‌های خصوصی به شدت کنترل و سانسور می‌شوند. مجموعه‌ای از قوانین سفت و سخت و تعداد زیادی از ادارات گوناگون تضمینی برای عدم انتشار «اخبار جعلی» اند و هر ژورنالیستی که مجوز کار از «کمیسیون رسانه‌ای زیمبابوه» نگرفته باشد، در معرض خطر بازداشت است. ۴۴۴

«کمیسیون رسانه‌ای» ات باید صحنه را برای محقق شدن همه اهداف رسانه‌ای‌ات آماده کند. در حالت مطلوب، رئیس کمیسیون باید مستقیماً به خودت گزارش دهد. اگر ارائه گزارش با واسطه یک وزارتخانه صورت گیرد، ممکن است وزیر بخواهد از این جایگاه انحصاری‌اش از طریق اجازه دادن به رسانه‌ها برای انتقاد از تو علیه تو سوءاستفاده کند. کمیسیون باید اجازه شکل‌گیری پیام‌های سیاسی‌ات و انعکاس آن‌ها در رسانه‌ها را بدهد. این پیام‌ها باید در راستای تحقق اراده تو و برآورده کردن نیازهای سیاسی‌ات باشد. تو در ازای بودجه و حق حیاتی که به هر رسانه می‌دهی، حق داری از آن رسانه بخواهی اخبار و گزارش‌هایی را تولید و پخش کند که در راستای ایدئولوژی و مسیر حرکت رژیمت باشد. حتی حق داری لحن خبردهی و گزارش‌دهی آن‌ها را تعیین و خبرنگاران متخلف را مجازات کنی.

حق نظارتی تو در جایی که پای اینترنت در میان باشد اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. رژیم بلاروس که همیشه طلیعه‌دار استفاده از اینترنت برای ردیابی فعالیت‌های مخالفانش بوده است، در ۲۰۱۲ نهادی به نام «هیئت نظارت بر اینترنت» تأسیس کرد که وظیفه‌اش اعمال سانسور و اجرای قوانین محدودکننده و مسدود کردن سایت‌های «نامطلوب» است. این هیئت مستقیماً به شخص رئیس‌جمهور گزارش می‌دهد و البته الگوی خوبی هم برای هر دیکتاتوری است که قصد خنثا کردن تهدید اینترنت را دارد.

## ۹-۲-۱ صدور مجوز و کنترل محتوا

اگر در کتابچه قوانین کشورت قانونی داری که انواع خاصی از اظهارنظرها و عقاید را ممنوع اعلام کرده است، می‌توانی از آن برای تعطیل کردن رسانه‌هایی که عقاید اپوزیسیون را تبلیغ یا منتشر می‌کنند، استفاده کنی. اگر چنین قانونی نداری باز جای نگرانی نیست زیرا می‌توانی قانون تازه‌ای وضع کنی که بر اساس آن رسانه‌ها ملزم به خبررسانی بی‌طرفانه، پرهیز از افراط‌گرایی و مقابله با اندیشه‌های تروریستی باشند تروریسم را طوری تعریف کن که دایره وسیعی را شامل شود. در چین کمونیست قوانینی در باره حفاظت از حریم خصوصی و حفاظت از بچه‌ها در برابر پورنوگرافی وجود دارد اما دولت از همین قوانین برای جلوگیری از انتشار نظرات اپوزیسیون استفاده می‌کند. ۴۴۵ گرچه این تمهید، کارآمد و اثرگذار است، اما کمی نیز کلیشه‌ای و پیش‌پاافتاده است و ما مطمئنیم که تو می‌توانی خلاقانه‌تر عمل کنی.

حکومت مجارستان در ۲۰۱۱ قوانینی برای نظارت بر کار رسانه‌ها وضع کرد. بر اساس این قوانین همه رسانه‌ها ملزم شدند در «شورای رسانه» ثبت‌نام و مجوز فعالیت دریافت کنند. این شورا مختار است تا سقف میلیون‌ها دلار، رسانه‌های متخلف را جریمه مالی کند. هر نشریه یا رسانه‌ای که اقدام به انتشار مقالاتی کند که به «اکثریت» جامعه توهین کرده باشد یا فاقد منابع نوشتاری معتبری باشد یا «نامتوازن» تشخیص داده شود، مجرم به شمار می‌رود و مشمول پرداخت جریمه. معنای دو کلمه‌ای که داخل گیومه‌ها گذاشته شده کاملاً نامشخص و مبهم است اما قصد و منظور قانونگذار کاملاً مشخص و روشن است: هر نشریه یا رسانه‌ای که مطلبی انتقادی علیه رئیس‌جمهور چاپ و منتشر کند، مجرم تلقی می‌شود. جالب این جاست که رسانه‌های مجارستانی حتی اگر بدترین ناسزها را علیه یهودیان بدهند، باز با هیچ ممانعتی روبرو نمی‌شوند. طبق قانون، طرح و انتشار عقاید «افراطی» و «نامتوازن» موجب پیگرد قانونی می‌شود اما ظاهراً یهودستیزی از عقاید «افراطی» به شمار نمی‌رود. ۴۴۶ ویکتور اوربان و دولتش در مجارستان همه رسانه‌ها، از چاپی تا دیجیتالی، را زیر نظارت نهاد تازه‌ای قرار داده‌اند که می‌تواند جریمه‌های سنگینی را به رسانه‌هایی که «عزت و کرامت انسانی را نقض کرده‌اند»، تحمیل کند. اما مشکل این جاست که در هیچ جای قانون توضیح دقیقی در باره «عزت و کرامت انسانی» داده نشده و در واقع این اصطلاح، ابزاری در دست رژیم است تا هر رسانه نامطلوبی را از سر راه بردارد یا صدایش را خفه کند. نیازی به گفتن نیست که کل اعضای نهاد رسانه‌ای اوربان از اعضای حزبی هستند که خود او ریاستش را برعهده دارد. ۴۴۷

در ونزوئلا هوگو چاوز تلویزیون‌های بخش خصوصی را «قانوناً» ملزم کرده بود که حداقل ۷۰ دقیقه در هفته برنامه‌های تبلیغی دولت را رایگان پخش کنند. قانون دیگری، رادیو و تلویزیون را ملزم کرده بود هرگاه رئیس‌جمهور سخنانی داشت، برنامه‌های عادی خود را قطع و سخنرانی او را پخش کنند. دولت، رسانه‌های خصوصی را از دسترسی به ارزهای خارجی محروم کرده و حاضر به ارائه هیچ کمک مالی‌ای به آن‌ها نیست مگر این که خط مشی سیاسی خود را عوض کنند و به حمایت از دولت رو آورند. ۴۴۸ دولت چاوز در ۲۰۱۰ قوانینی را وضع کرد که براساس آن رسانه‌ها در صورت پخش مطالب انتقادی، به جرم بی‌احترامی به نهادهای دولتی یا تشویش

اذهان عمومی، جرمه یا تعطیل می‌شوند. ۴۴۹ علاوه بر این، قانون دیگری در ونزوئلا وجود دارد که ظاهراً هدف آن تضمین «مسئولیت‌پذیری اجتماعی» رسانه‌هاست اما دولت به بهانه اجرای این قانون انتشار هر پیامی را که خلاف «امنیت ملی» باشد، ممنوع کرده است و ناگفته پیداست که دولت مفهوم «امنیت ملی» را آن جوری که خودش دلش می‌خواهد تعریف می‌کند. بی‌احترامی به مقامات دولت یکی از مصداق‌های اقدام علیه «امنیت ملی» است.

در ایتالیا، دولت سیلویو برلوسکونی قانونی را به تصویب رساند که هر کانال تلویزیونی دارای برنامه‌های سیاسی را ملزم می‌کرد که طی چهار هفته مانده به برگزاری انتخابات، به نسبت مساوی وقتِ اظهار نظر به نمایندگان همه سی حزبِ شرکت‌کننده در انتخابات بدهد. از آن جا که عمل به این درخواست تقریباً ناممکن بود، اغلب کانال‌های تلویزیونی ترجیح دادند قید برنامه‌های سیاسی‌شان را بزنند ۴۵۰ و این همان هدفی بود که برلوسکونی پنهانی دنبال می‌کرد. موسولینی نیز در ۱۹۲۵، در اقدامی مشابه، «قانون مطبوعات» را به تصویب رساند که بر اساس آن همه مطبوعاتی که وفاداری‌شان را به دولت اعلام نمی‌کردند، غیرقانونی تلقی می‌شدند. برلوسکونی نیز با تقلید از سلفش، درصدد به زندان انداختن نویسندگان، اخراج روزنامه‌نگاران و حذف برنامه‌های سیاسی و انتقادی تلویزیون بود. مأموران پلیس و سازمان امنیت بارها به بهانه مبارزه با تروریسم، به دفاتر و خانه‌های روزنامه‌نگاران منتقد برلوسکونی هجوم بردند. ۴۵۱

سرانجام، فکری هم باید در باره شرکت‌هایی بکنی که راه‌های دسترسی به اینترنت را در اختیار می‌گذارند شرکت‌هایی که «ارائه‌گر خدمات اینترنتی» اند، یا همان آی‌اس‌پی‌ها<sup>۲۹۸</sup>. قوانین رسانه‌ای‌ات باید این شرکت‌ها را ملزم کند نسبت به فعالیت‌های سایبری کاربران‌شان مسئول باشند. قوانین باید آن قدر سفت و سخت باشند که آی‌اس‌پی‌هایی که با ارائه خدماتشان موجب تسهیل اعمال مجرمانه شده‌اند، تحت پیگرد قضایی قرار بگیرند. افراد و شرکت‌هایی که قوانین رسانه‌ای و سایبری رژیمت را نقض می‌کنند، باید به شدت مجازات کنی تا مایه عبرت دیگران شوند.

### ۹-۳-۳ واقعیت خبرهای واقعی رسمی

رسانه‌ها را مال خود کن و از خدمات آن‌ها بهره‌مند شو و هر دروغ و دغلی را که دوست داری، به خورد ملت بده. سعی کن به اندازه کافی به رسانه‌های خبری و ژورنالیست‌هایت توجه کنی. در این صورت خواهی دید که آن‌ها به راحتی تبدیل به ماشین پروپاگاندای رژیمت خواهند شد. یک زیست‌بوم ژورنالیستی را تصور کن که در آن همه رسانه‌ها کاملاً هماهنگ با رژیمت عمل می‌کنند. یاکوف اسمیرنوف<sup>۲۹۹</sup>، کم‌دین روسی، می‌گوید: «ما در روسیه شوروی فقط دو کانال تلویزیونی داشتیم. کانال اول پروپاگاندا بود. در کانال دوم، یک افسر کاگب داشتیم که به تماشاگران می‌گفت: 'خب! حالا بروید کانال اول را تماشا کنید.'»

### ۹-۳-۱ کنترل دولتی

الکساندر لوکاشنکو اندکی پس از به قدرت رسیدن در بلاروس در ۱۹۹۴، کنترل چاپخانه دولتی در مینسک را در دست گرفت و همه چاپخانه‌های کشور را ملزم کرد قبل از چاپ هر نشریه غیردولتی‌ای، نخست مجوز چاپ آن را از دفتر رئیس‌جمهور بگیرند. دولت ونزوئلا در دوران هوگو چاوز، به سادگی سهام رسانه‌های خبری مستقل و کوچک را خرید و کاری کرد که فقط تعداد انگشت‌شماری از رسانه‌های اپوزیسیون باقی بمانند. رژیم ونزوئلا در ۲۰۰۷ حاضر نشد مجوز فعالیت ایستگاه تلویزیونی آرسی‌تی‌وی<sup>۳۰۰</sup> را که قدرتمندترین و محبوب‌ترین شبکه تلویزیونی اپوزیسیون بود، تمدید کند. به این شبکه فقط اجازه شد از ماهواره، و نه به صورت زمینی، برنامه‌هایش را پخش کند. اما ماهواره‌ای که برنامه‌های آرسی‌تی‌وی را پخش می‌کرد، چنان مهجور بود که این کانال تلویزیونی عملاً همه تماشاگرانش را از دست داد و به این ترتیب فقط سه کانال تلویزیونی منتقد دولت باقی ماندند. پس از مدتی دو تا از آن‌ها کلا قید برنامه‌های سیاسی را زدند و به پخش برنامه‌های غیر سیاسی بسنده کردند. چاوز بالاخره توانست صدای رسانه‌های بخش خصوصی را خفه کند. قطع آگهی‌ها و یارانه‌ها، ابزار دیگری در دست چاوز برای نابود کردن یا محدود کردن رسانه‌های منتقد بود. ۴۵۲ در کره شمالی تنها خبر قابل انتشار، خبری است که دولت تصمیم به انتشارش گرفته باشد. البته فراموش نشود که فقط انتشار اخبار و گزارش‌های دولتی کافی نیست؛ آنچه از رادیو و تلویزیون دولتی‌ات پخش می‌شود، هر چقدر هم که دروغ و مزخرف باشد، باید با بیش‌ترین شوروشوق به مخاطبان منتقل شود. در این جا دروذهای فراوان می‌فرستیم به «وزیر اطلاع‌رسانی» گینه استوایی که چهار ژورنالیست را به جرم «عدم بروز شوروشوق کافی در خصوص فضایل دولت» از رسانه تحت کنترل دولت اخراج کرد. ۴۵۳

رژیمت باید انتشار هر مطلب یا موضوعی را که نامناسب تشخیص می‌دهد ممنوع یا عملی مجرمانه اعلام کند. ۴۵۴ اما یک راه بهتر و کم‌هزینه‌تر هم برای رسیدن به این هدف وجود دارد: خودسانسوری. چینی‌ها با مهارت بسیار این استراتژی را به کار بسته‌اند. در چین ظاهراً رسانه‌های خصوصی، چه سنتی چه مدرن، مجاز به فعالیت اقتصادی از راه پذیرش آگهی‌اند و برای جذب مخاطبان بیش‌تر، می‌توانند بر کیفیت کارشان بیفزایند. اما این رسانه‌ها آشکارا ملزم به اجرای دستورات سیاسی حکومتند. برای نمونه تأکید بر بعضی موضوعات خبری خاص، الزامی است. رسانه‌ها همچنین حق پوشش خبری دادن به برخی موضوعها را ندارند. ژورنالیست‌هایی که به این نکات توجه و حساسیت‌های حکومت را رعایت کنند، از نظر شغلی و مالی پیشرفت می‌کنند ولی آن‌هایی که این نکات را رعایت نکنند، چه بسا حتی از صحنه روزگار محو شوند. وانگهی حرفه‌ای‌ها می‌گویند سیستم رسانه‌ای‌شان به خاطر «قدرت نامحدود دولت در آزار دادن، مرعوب کردن، و حتی زندانی کردن ژورنالیست‌هایی که در اجرای دستورات دولت شکست خورده‌اند»، به زیر سلطه رژیم رفته است. ۴۵۵

### ۹-۳-۲ نمایش تلویزیونی خودت

تواز برنامه‌سازان و مجریان تلویزیونی کشورت توقع داری به نفعت کار کنند و تصویری خوب از

تو به مردم نشان دهند. اما اگر زمانی دیدی که آن‌ها کارشان را درست انجام نمی‌دهند، میکروفن را از دستشان بگیر و نمایش رادیویی یا تلویزیونی خودت را روی صحنه ببر. رئیس‌جمهورهای آمریکا در این زمینه تجربه‌های زیادی دارند. «گپ‌های کنار شومینه» الگوی بسیار خوبی است. این مجموعه برنامه‌های رادیویی که در فاصله ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۳ به صورت هفتگی پخش شد، در بردارنده سخنان صمیمانه رئیس‌جمهور روزولت با مردم آمریکا در باره مسائل داخلی و خارجی بود. اگر بتوانی حداقل هفته‌ای یک بار به صورت منظم در تلویزیون ظاهر شوی و خطاب به مردم حرف بزنی، ایده بسیار خوبی است. رهبرانی که با انقلاب‌های مردمی به قدرت رسیده‌اند، حرف زدن مستقیم با مردم را ضروری و واجب می‌دانند. اگر مثل هوگو چاوز بتوانی کاری کنی که همه شبکه‌های رادیو و تلویزیونی کشورت، مجبور به پخش زنده سخنانت شوند، موفقیت حتمی است. اگر شبکه‌ای از اجرای این قانون سر باززد، خیلی راحت مجوز فعالیتش را باطل کن.

چاوز علاوه بر سخنرانی‌های گاه‌گاهش، برنامه تلویزیونی ثابتی به نام «سلام پرزیدنت» داشت که روزهای یکشنبه پخش می‌شد. مدت این برنامه زنده به طور متوسط چهار ساعت و بیست دقیقه بود اما گاهی تا هشت ساعت هم طول می‌کشید. وزیران دولت مجبور به تماشای این برنامه بودند زیرا احتمال داشت چاوز در طول برنامه، آن‌ها را عزل یا به مقام دیگری منصوب کند. فرمانداران نیز با دقت برنامه را می‌دیدند تا پی ببرند آیا رئیس‌جمهور به خطاها یا کم‌کاری‌های آن‌ها اشاره می‌کند یا نه. برنامه «سلام پرزیدنت» ترکیبی شبیه به تئاتر بود که بدون هیچ تمرین قبلی‌ای اجرا و پخش می‌شد. چاوز حکومت کردن از طریق تلویزیون را به یک هنر تبدیل کرد. تماشگران، چاوز را هر هفته در حالت متفاوتی می‌دیدند: با کلاه ایمنی بر سر مشغول بازدید از یک کارخانه، با روپوش سفید بر تن در حال بازدید از یک آزمایشگاه و... چاوز همزمان میکروفن به دست، ضمن وارسی ماشین‌آلات جدید کارخانه، خطاب به مردم می‌گفت: «ما با این سطح بالای تکنولوژی چوب لای چرخ سلطه‌طلبی یانکی‌ها آمریکایی‌ها خواهیم گذاشت.» هر برنامه در لوکیشن تازه‌ای اجرا می‌شد و همواره تعدادی از مقامات رده بالای کشور، که همگی نیز تی‌شرت‌های قرمز لباس هواداران چاوز به تن داشتند، در اطراف چاوز به چشم می‌خوردند. ۴۵۶ چاوز با اینترنت و رسانه‌های نوین نیز بیگانه نبود. او از رهبرانی بود که حضور بسیار فعال و تأثیرگذاری در توئیتر داشت، به طوری که موفق به جذب یک میلیون دنبال‌کننده شده بود. ۴۵۷

گروه «الشباب» در سومالی ضد الگوی ناشیانه‌ای در زمینه استفاده از رسانه‌ها ارائه کرده است. این گروه در ۲۰۱۱ به جای این که شبکه رادیویی خودش را راه بیندازد، گوش دادن به رادیو را کلا حرام اعلام کرد. دلیل آن‌ها برای این کار، «تعصبات اسلام‌ستیزانه برنامه‌سازان رادیویی و پخش اطلاعات گمراه‌کننده در باره جنبش الشباب» بود. آن‌ها به مردم گفتند رادیو به هیچ عنوان ارزش گوش دادن ندارد. این سیاست الشباب باعث شد خیلی‌ها در داخل و خارج، رهبران این گروه را احمق و نادان بپندارند. ۴۵۸ هیچ رهبر عاقلی به جنگ رسانه‌ها نمی‌رود بلکه سعی می‌کند آن‌ها را تسخیر و از وجودشان برای پیشبرد اهدافش استفاده کند.

اما نقطه ضعفی در این تاکتیک وجود دارد که هر کاربری باید به آن توجه کند. حضور دائمی و مستمر تو بر صفحه تلویزیون تا هنگامی مفید و کارساز است که وقفه‌ای در آن رخ ندهد. مردم عادت کرده‌اند مثلاً هر هفته روز یکشنبه تو را بر صفحه تلویزیون‌هایشان ببینند و فقط کافی است وقفه‌ای در این روند ایجاد شود و تو به هر دلیلی نتوانی سر موعد مقرر، جلوی دوربین تلویزیون حاضر شوی. در این صورت، مخالفان فوراً دست به کار خواهند شد و شایعه بیماری یا حتی مرگت را پخش خواهند کرد. این اتفاقی بود که برای هوگو چاوز رخ داد. ابتلای چاوز به سرطان باعث شد نتواند برنامه‌های تلویزیونی هفتگی‌اش را اجرا کند. دولت چاوز مرارت‌های بسیاری تحمل کرد تا بتواند ثابت کند رئیس‌جمهور سالم است و بر بیماری‌اش غلبه کرده است. ۴۵۹ در اتیوپی همه به این نتیجه رسیده بودند که آفانور کی رئیس مملکت، مرده است زیرا برای یک ماه نتوانسته بود جلوی دوربین تلویزیون ظاهر شود. او بالاخره مجبور شد برای چند لحظه هم که شده بر صفحه تلویزیون ظاهر شود تا ثابت کند هنوز زنده است. اگر احیاناً مریض شده‌ای و توانایی‌های شبه‌سوپرمنی‌ات را از دست داده‌ای، رادیو و تلویزیون رژیمت موظفند با استفاده از هر ترفندی مردم را قانع کنند که زنده و سالمی و خللی در توانایی‌های شبه‌سوپرمنی‌ات ایجاد نشده است. کیم جونگ ایل رهبر کره شمالی پس از سکت‌های که کرد برای چند ماه از چشم مردم ناپدید شد و رژیم کره شمالی برای این که مردم را از «نگرانی» درآورد، نمایشگاهی از عکس‌های رهبر را برپا کرد که او را در حال کوهنوردی، شنا، اسکی و فعالیت‌های سخت، نشان می‌داد. این تلاشی بود برای این که به مردم قولانده شود که نه تنها رهبرشان مریض نیست، بلکه خیلی هم سالم و روبراه است. ۴۶۰

### ۳-۳-۹ عرضه «واقعیت‌ها»

عرضه «واقعیت‌های خبری» همیشه مفید است؛ به ویژه هنگام درگیری‌های مسلحانه با دشمن خارجی یا هنگام مقابله مسلحانه با اپوزیسیون داخلی. تو باید جنازه‌های سربازان خودت را جلوی دوربین‌ها ردیف و مظلوم‌نمایی کنی؛ باید از مراسم سوگواری آن‌ها در سطح وسیع، فیلم و خبر تهیه و پخش کنی؛ باید از رسانه‌های خارجی دعوت کنی به بیمارستان‌ها بیایند و از سربازان یا پلیس‌هایی که در درگیری‌ها مجروح و لت‌وپار شده‌اند، فیلم و خبر تهیه و پخش کنند. الزاماً این «خبرها» نباید حقیقت داشته باشد. به قول یک گزارشگر خارجی در لیبی، در دوره پایانی رژیم قذافی، «کم‌تر حادثه‌ای اطراف خبرنگاران خارجی رخ می‌داد که صحنه‌سازی نبوده باشد.» کسانی که بر اثر بمباران جنگنده‌های ناتو کشته شده بودند، در واقع بر اثر تصادف اتومبیل کشته و جنازه‌هایشان به محل بمباران منتقل شده بود؛ تابوت‌هایی که در مراسم‌های عزاداری تشییع می‌شدند، عموماً خالی از جنازه بودند. حتی ساختمان‌های بمباران شده در فیلم‌های خبری، دروغ بودند یا از زاویه‌های مختلف تصویربرداری شده بودند تا بیننده تصور کند ساختمان‌های متفاوت و زیادی بمباران شده است. البته ژورنالیست‌هایی که جرئت می‌کردند و پرده از این دروغ‌گویی‌ها برمی‌داشتند، به شدیدترین شکل ممکن مورد آزار و اذیت نیروهای امنیتی لیبی قرار می‌گرفتند. ۴۶۱

### ۴-۹ جلوی اظهار عقاید دیگران را گرفتن

شکی نیست که اندیشه‌ها و نگاه‌های راهبردی‌ای که برای کشورت داری، باید به شکل شایسته‌ای مورد تأیید قرار گیرد و تو برای این کار به رسانه‌های خارجی نیاز داری. آن‌ها این توان و امکان را دارند که به نفعت کار کنند و در باره عظمت کشور و قدرت رژیمت، مطلب و گزارش تهیه و پخش کنند. اگر بتوانی رسانه‌های خارجی را به این سمت هدایت کنی، بسیار عالی است. اما در غیر این صورت، باید چهارچشمی مواظبشان باشی: آن‌ها به آسانی می‌توانند تو را داخل گرداب‌های مهلکی بکشند که خروج از آن به این راحتی‌ها ممکن نیست. تو دلایل بسیاری برای بی‌اعتمادی به ژورنالیست‌های خارجی داری. سازمان‌های جاسوسی بیگانه از دیرباز تاکنون جاسوس‌هایشان را در قالب خبرنگار و ژورنالیست به کشورهای هدف، اعزام کرده‌اند. دولت گرجستان با ناراحتی کشف کرد که سه عکاسی که ظاهراً برای مطبوعات خارجی کار می‌کردند، در واقع جاسوس‌های مسکو بودند که اطلاعات محرمانه در باره روابط دولت گرجستان با کشورهای غربی را جمع‌آوری می‌کردند و برای استفاده دولت پوتین در اختیارش می‌گذاشتند. ۴۶۲

رژیم اریتره نمونه خوبی از نحوه برخورد با رسانه‌های خارجی ارائه می‌کند. اگر مطبوعات غربی به اریتره پس از استقلالش از اتیوپی توجه چندانی نکرده‌اند، یک دلیلش این است که مقامات اریتره‌ای همه رسانه‌های مستقل را در راستای یک برنامه سیاسی سرکوبگرانه، نابود کرده و جلوی ورود خبرنگاران خارجی به کشور را گرفته‌اند. سازمان «پایش حقوق بشر» در گزارشی در باره اریتره، نوشته است: «بسیاری از ژورنالیست‌هایی که در آغاز دهه [ابتدایی قرن بیست‌ویکم] در اریتره دستگیر شده‌اند، همچنان در زندان باقی مانده‌اند. روزنامه‌نگاران خارجی که مورد تأیید دولت نیستند، از کشور اخراج شده‌اند. رادیو و تلویزیون دولتی تقریباً همیشه مشغول ستایش از رئیس‌جمهور کشور است و...» ۴۶۳

افراطی‌ترین شیوه به کارگیری این راهکار، بدون هیچ شک و تردیدی، متعلق به کره شمالی است. در این کشور همه تلاش رژیم معطوف به این هدف شده است که هیچ خبری از دنیای بیرون به اطلاع مردم داخل کشور نرسد. در حکومت آقای کیم، مردم فقط مجاز به خریدن رادیوها و تلویزیون‌هایی هستند که فقط امواج و فرکانس‌های ایستگاه‌ها و کانال‌های داخلی را دریافت می‌کنند. فروش رادیوی موج کوتاه و گوش دادن به چنین رادیویی در کره شمالی ممنوع و جرم است. دسترسی به اینترنت در کره شمالی فقط برای رهبر و تعدادی از سران رژیم مجاز است و هر ابزار دیگری که قابلیت دسترسی به اخبار و اطلاعات آزاد را داشته باشد، کاملاً ممنوع است و با بی‌رحمی کامل کنترل می‌شود. ۴۶۴ رژیم کره شمالی گهگاه به خبرنگاران غربی اجازه ورود به کشور می‌دهد اما این خبرنگاران در هتل خاصی اقامت داده می‌شوند؛ حق رفت‌وآمد آزادانه در شهرها را ندارند؛ مجاز به گفتگو با مردم عادی نیستند و هنگام رفت‌وآمدهایشان در شهر، حتماً باید مأموران رژیم آن‌ها را همراهی کنند. به این ترتیب خبرنگار خارجی‌ای که به کره شمالی دعوت می‌شود فقط همان چیزهایی را می‌بیند و در باره‌شان گزارش و خبر تهیه می‌کند که رژیم کره شمالی می‌خواهد. گزارشگران خارجی هنگام ورود باید کامپیوترها و تلفن‌های هوشمندشان را تحویل مأموران کره شمالی بدهند تا با استفاده از آن‌ها

نتوانند پنهانی فیلم و خبر تهیه کنند. هنگام خروج از کشور نیز همه وسایل آن‌ها و فیلم‌ها و تصاویری که تهیه کرده‌اند، دقیقاً بررسی می‌شود تا هیچ مورد نامناسب و نامطلوبی در آن‌ها وجود نداشته باشد.

هیچ رژیم دیگری رسانه‌های خارجی را تا این حد کنترل نمی‌کند و صادقانه بگوییم که ما هم این روش را توصیه نمی‌کنیم زیرا زحمت بسیار زیادی دارد و چنان تأثیر منفی‌ای بر کشورهای غربی می‌گذارد که ممکن است از ادامه کمک‌های مالی‌شان به رژیم خودداری کنند یا نقطه پایانی بر همکاری‌های اقتصادی‌شان بگذارند. ما راهکار بهتری برای خنثا کردن خبرنگاران خارجی سراغ داریم: تو می‌توانی به آن‌ها اجازه ورود به کشور را بدهی اما قبل از آن باید حساسی در باره مغرض بودن خبرنگارهای غربی و دشمنی رسانه‌ها و کشورهای متبوعشان علیه کشور «انقلابی» ات تبلیغ کرده باشی. در این صورت، آن‌ها حتی اگر به کشورت بیایند و در رفت‌وآمدهایشان هم آزاد باشند، باز هیچ کس از اتباع کشورت جرئت نمی‌کند جلوی دوربین یا میکروفن آن‌ها حاضر شود و حرف و نظری علیه حکومت بیان کند. اگر بتوانی این «واقعیت» را جا بیندازی که خبرنگاران غربی مغرض، متعصب و گاهی جاسوس بیگانگانند، در این صورت می‌توان گفت تا حد زیادی موفق به خنثا کردنشان شده‌ای. در هر حال بهتر است توجه اصلی‌ات را متمرکز بر خبرنگاران داخلی بکنی و آن‌ها را به دقت زیر نظر داشته باشی. خوشبختانه، تو برای این کار وسایل و تجهیزات خوبی در اختیار داری.

#### ۹-۴-۲ سرکوب ژورنالیست‌ها

اگر ژورنالیست‌های کشورت پیشان را از گلیمشان درازتر کردند، هیچ ابایی از سرکوبشان نداشته باش. می‌توانی به آسانی آن‌ها را به خاطر اتهام‌های دروغینی که علیه تو مطرح کرده‌اند، به دادگاه بکشانی، وادار به پرداخت غرامت کنی و حتی به زندان بیندازی. آن‌ها احتمالاً در باره اهمیت آزادی مطبوعات و خزعبلاتی مانند این سخن خواهند گفت اما نباید مرعوب این حرف‌ها و جنجال‌سازی‌ها بشوی. سیلویو برلوسکونی در ۲۰۰۹ از بزرگ‌ترین روزنامه اپوزیسیون در ایتالیا به خاطر چاپ مطلبی که او را به ارتباط داشتن با یک فاحشه متهم کرده بود، شکایت و علیه آن درخواست غرامت کرد. برلوسکونی گفت: «این روزها در ایتالیا بر همگان روشن شده که آزادی برای تشویش اذهان عمومی، اتهام‌زنی‌های دروغ و بی‌آبرو کردن افراد وجود دارد.

برخورد با این جریان، به معنای دیکتاتوری نیست.» ۴۶۵

در بلاروس، بعد از برگزاری انتخابات، شاهدان مستقل گزارش دادند که تقلب‌ها و تخلف‌های گسترده‌ای رخ داده است. مأموران پلیس مخفی بلاروس بلافاصله به دفاتر و خانه‌های ژورنالیست‌هایی که این گزارش‌ها را تهیه و منتشر کرده بودند، هجوم بردند. سازمان «گزارشگران بدون مرز» مدعی شد هدف این حملات مصادره و توقیف همه اسناد و پرونده‌های مرتبط با تقلب‌های انتخاباتی بوده است. ۴۶۶ در نیکاراگوئه، لوئیس گالتانو<sup>۳۰۱</sup> ی روزنامه‌نگار به خاطر چاپ دو مقاله در باره فساد مالی و سوءمدیریت رژیم نیکاراگوئه، به شدت تهدید شد و جانش به خطر افتاد. ۴۶۷

اگر احساس کردی نیاز به برخوردهای جدی‌تری هست، می‌توانی مسیر خشن‌تری را انتخاب

کنی. روسیه دوران ولادیمیر پوتین یکی از خطرناک‌ترین مکان‌های دنیا برای ژورنالیسم تحقیقی است. پاول کلبنیکوف<sup>۳۰۲</sup>، دبیر نشریه فوربس در روسیه، در ۲۰۰۴ با شلیک نه گلوله مسلسل در دفتر کارش در مسکو از پا درآمد. در ۲۰۰۶، آنا پالیتکوفسکایا، روزنامه‌نگار تحقیقی‌ای که برای نشریه نووایا گازتا کار می‌کرد، در آسانسور خانه‌اش کشته شد و ایوان سافرانوف<sup>۳۰۳</sup>، خبرنگار امور دفاعی روزنامه کامرسانت، از بالکن آپارتمانش به پایین پرتاب و کشته شد، بدون این که دلایل این حادثه روشن شود. در فاصله ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ بیش از دوازده روزنامه‌نگار در روسیه کشته شدند. ۴۶۸ در قزاقستان، گزارشگرانی که در باره فساد مالی رژیم تحقیق می‌کردند، دچار مرگ‌های ناگهانی شدند: نوری موفتاخ<sup>۳۰۴</sup> به خاطر طرح اتهام‌هایی در خصوص انتقال محرمانه مبالغی از بودجه عمومی به حساب‌های بانکی در خارج کشور به دست نورسلطان نظربایف<sup>۳۰۵</sup>، ظاهراً بر اثر برخورد با اتوبوس کشته شد؛ هر چند کاملاً معلوم بود که این یک قتل سیاسی از پیش برنامه‌ریزی شده است. همچنین سرگنی دووانوف<sup>۳۰۶</sup> خبرنگار به اتهام دروغین تجاوز جنسی در ۲۰۰۳ به چندین سال زندان محکوم شد.

#### ۹-۴-۳ استفاده از رسانه برای آزار اپوزیسیون

اینترنت می‌تواند ابزار بسیار خوبی برای قدرت بخشیدن به روشنفکران آرمان‌باخته یا آدم‌های بازنده‌ای باشد که به خدمت تو و رژیمت درآمده و آماده اجرای هر مأموریت کثیفی‌اند که به آن‌ها محول کنی. این‌ها غالباً جوانانی‌اند که به حزبت سوگند وفاداری خورده‌اند و دست کمی از اراذل و اوباش خیابانی ندارند. چنین آدم‌هایی ترجیح می‌دهند به جای وقت‌گذرانی در پارک‌ها و کافی‌شاپ‌ها، در خدمت تو و رژیمت باشند. بنابراین با استفاده از این نیروهای جوان می‌توانی لشکر سایبری‌ات را راه بیندازی و فضای مجازی را از چنگ مخالفان بیرون آوری. فقط یادت باشد که این جوان‌های پرشوروشوق، ابتدا باید به خوبی آموزش داده شوند و البته سبیل‌هایشان هم باید به اندازه کافی چرب شود. ارتش آنلاین تو می‌تواند هر کسی را که جرئت کرده در شبکه‌های اجتماعی مجازی، پست یا مطلبی علیه تو نوشته، مورد حمله، آزار و هتاکی قرار دهد. هوگو چاوز با استفاده از نیروهای جوان آنلاینش توانست فعالیت تبلیغی مخالفانش را در اینترنت خنثا کند. ۴۶۹

#### ۹-۴-۴ راه‌های دسترسی به اینترنت را مختل یا مسدود کن

نخست، راه‌های دسترسی به هر وبسایت داخلی یا خارجی را که علیه تو و رژیمت فعالیت یا از مخالفان حمایت می‌کند، مسدود کن. قوانین و مقررات رسانه‌ای در کشورت باید به نحوی تدوین و تنظیم شده باشد که امکان چنین کاری را به تو بدهد؛ برای مثال می‌توانی اعلام کنی از این پس همه بلاگ‌ها «رسانه همگانی» به شمار می‌روند و از همین رو مشمول قوانین دولتی هستند.

فیلتر کردن شبکه. تو می‌توانی از فیلتر کردن کلمات کلیدی برای حذف وبسایت‌هایی که برای مردم کشور «نامناسب» تشخیص داده‌ای، استفاده کنی. تجربه نشان داده است از این طریق می‌توانی روزی دویست تا سیصد وبسایت «نامناسب» را مسدود کنی. رژیم قزاقستان خیال خودش را راحت کرده و کل دامنه‌های بلاگینگ وب را بلاک کرده است: ورد پرس<sup>۳۰۷</sup>، بلاگر<sup>۳۰۸</sup> و لایو ژورنال<sup>۳۰۹</sup>. ۴۷۰ فیلتر کردن کلمات کلیدی در چین نیز بسیار رایج است. در این کشور رقابت شدیدی وجود دارد بین بلاگرهایی که از «کلمات» تازه استفاده می‌کنند و رژیمی که پست‌های آن‌ها را سانسور می‌کند. این روند آن قدر مؤثر بوده که اغلب چینی‌ها از برخی مسائلی که در خارج از چین تبدیل به سرتیتر رسانه‌ها شده – مثلاً کارزارهای فعالان سیاسی چین و موارد نقض حقوق بشر در این کشور – کاملاً بی‌اطلاع باقی مانده‌اند.

نخست، به سادگی می‌توانی وبسایت‌های مخالفان را لب مرزهای کشور مسدود کنی زیرا همه ترافیک اینترنتی از سرورهای دولتی یا شرکت‌های خصوصی‌ای که زیر نظارت دولت هستند، عبور می‌کند. در آذربایجان، مقامات آذری دسترسی به وبسایت «تین صوحبتی»<sup>۳۱۰</sup> را که گهگاه از دولت این کشور انتقاد می‌کرد، ناممکن ساختند.

از آن جا که میزبان این وبسایت در خارج از کشور بود، قطع دسترسی مرورگرها به سایت مذکور، از طریق درگاه‌های متعلق به دولت، به آسانی امکان‌پذیر شد. چند ماه بعد، دولت آذربایجان وبسایت منتقد دیگری به اسم «سوسمایاق»<sup>۳۱۱</sup> را با روش مشابهی مسدود کرد و صاحب آن را به زندان انداخت. ۴۷۱

درست یک ماه مانده به انتخابات تاجیکستان، پنج وبسایت اپوزیسیون به دستور «وزارت ارتباطات تاجیکستان» تعطیل شد. در بیانیه وزارتخانه آمده بود: «هدف ما مسدود کردن راه‌های دسترسی به وبسایت‌هایی است که با انتشار اطلاعات نادرست، قصد اخلاص در سیاست‌های کشور را دارند. هدف ما از این اقدام ایجاد همه شرایط لازم برای توسعه هماهنگ زیرساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی کشور است.»<sup>۴۷۲</sup> امروزه تکنولوژی‌های مفیدی برای فیلترینگ در دسترس است. تو با استفاده از این ابزارها می‌توانی راه‌های دسترسی به وبسایت‌های «نامناسب» را مسدود و حتی مشخصات مراجعه‌کنندگان به این وبسایت‌ها را پیدا کنی.

مسدود کردن وبسایت‌های «نامناسب» گرچه کارساز است، اما عیبش این است که همه می‌فهمند تو یا رژیمت عامل آن بوده‌ای. راه دیگری وجود دارد که با استفاده از آن می‌توانی وبسایت‌های «مزاحم» را کلاً از اینترنت حذف کنی، بدون این که نقش تو در این کار قابل شناسایی و ردیابی باشد. نرم‌افزارهایی هستند که با ارسال انبوهی از درخواست‌های همزمان برای «ارائه خدمت» به یک سایت، موجب از کار افتادن و نابودی آن می‌شوند. وبسایت‌ها معمولاً برای حجم محدودی از درخواست‌های همزمان طراحی شده‌اند و به همین دلیل اگر به صورت سازماندهی شده و همزمان انبوهی از درخواست‌ها به وبسایت مورد نظر فرستاده شود، سرور مربوط توان پاسخگویی به هیچ «درخواست‌کننده‌ای» را نخواهد داشت و در نتیجه وبسایت کلاً از کار می‌افتد. این نوع حملات که به «عدم ارائه سرویس»<sup>۳۱۲</sup> معروف است، تقریباً

هیچ هزینه‌ای ندارد و کارآیی‌اش هم بسیار بالاست.

البته گاهی که احساس می‌کنی صبر تمام شده و هیچ راهی برای خفه کردن صدای مخالفان در فضای مجازی نداری، می‌توانی کلاً اینترنت را قطع کنی. اما ایراد این راهکار این است که نقش تو به عنوان کسی که دستور قطع اینترنت را داده، کاملاً روشن و واضح است. حسنی مبارک در ۲۰۱۱ پس از شورش‌های موفقیت‌آمیز در تونس، اقدام به قطع اینترنت کرد تا مخالفانش نتوانند از این طریق تظاهرات‌های خیابانی را سازماندهی کنند. مبارک شاید با این کار توانست مدتی در ارتباطات عناصر اپوزیسیون با یکدیگر اخلاص ایجاد کند اما این اقدامش عملاً نوعی اعتراف به ضعف بود. به همین دلیل توصیه می‌کنیم روش‌های ظریف‌تری را که در این فصل به آن‌ها پرداخته‌ایم، در پیش بگیریم. ۴۷۳

**در فعالیت‌های اپوزیسیون اخلاص ایجاد کن.** این حق توست که تربیون‌هایی را که اپوزیسیون در فضای مجازی از وجودشان برای اعتراض به تو و رژیمت استفاده می‌کند، منهدم کنی یا با ارسال انبوهی از کامنت‌های فحش و ناسزا فعالیت‌هایشان را پوچ و بی‌محتوا کنی. ابزارهای خودکاری وجود دارد که توانایی حملات سایبری علیه حساب‌های کاربری اپوزیسیون در فیس‌بوک و توئیتر را دارند. دولت چین ستادی را تربیت کرده که وظیفه‌اش نوشتن کامنت‌هایی به طرفداری از دولت در شبکه‌های مجازی است. این گروه که به «گروه پنجاه سنتی‌ها» معروفند اشاره به پولی که برای خدمتشان از دولت می‌گیرند تضمینی است بر این که مباحث آنلاین همواره در راستای اهداف حزب کمونیست چین پیش خواهد رفت. استفاده از بدافزارها هم راهکار خوبی برای اخلاص در فعالیت‌های مخالفان در فضای مجازی است. دولت چین با ساختن نرم‌افزاری که ظاهراً کارش پذیرایی از سایت‌های برنامه‌ریزی ضد رژیم است، ضربات مهلکی به اپوزیسیون زد. این نرم‌افزار که در واقع یک بدافزار است، حکم کاغذ مگس‌کشی را دارد که مگس‌ها [یا همان نیروهای اپوزیسیون] را به هوای خوردن شیرینی به دام می‌اندازد.

#### ۴-۹ آزادی‌ها را محدود کن

**حق ناشناخته ماندن در اینترنت را نادیده بگیر.** می‌توانی با کمال قدرت اعلام کنی از این پس هر کاربری در اینترنت ملزم به استفاده از نام و آدرس واقعی‌اش است و دیگر حق «ناشناخته ماندن» در فضای مجازی هیچ موضوعیتی ندارد. می‌توانی به همه شرکت‌ها، مؤسسه‌ها و نهادهایی که داخل کشور کار و فعالیت می‌کنند [مانند بانک‌ها، مؤسسه‌های بیمه، اپراتورهای تلفن همراه و غیره] دستور بدهی از این پس به جای استفاده از حساب‌های کاربری بین‌المللی، از مشابه داخلی‌اش استفاده کنند.

**مستقیماً رصد کن.** می‌توانی از یک روش زمخت‌تر برای رصد کردن و جاسوسی از فعالیت‌های اینترنتی مخالفان استفاده کنی و آن مستقر کردن محرمانه پرسنل امنیتی‌ات در کافی‌نت‌هاست. با استفاده از این مأموران یا با استفاده از دوربین‌های مخفی‌ای که در کافی‌نت‌ها کار گذاشته‌شده، می‌توانی پی‌ببری مراجعه‌کنندگان چه کسانی‌اند، چه مطالبی تایپ می‌کنند، چه سایت‌ها یا منابعی را در اینترنت جستجو می‌کنند یا با چه کسانی در باره چه موضوع‌هایی در ارتباطند. این روش در کشور برمه میانمار بسیار رایج است. در کشورهایی که



مردم فقیرند و از داشتن کامپیوتر شخصی یا تلفن هوشمند محرومند، این راهکار بسیار مفید است.

**کدگذاری را ممنوع کن.** اگر تصمیم گرفته‌ای آزادی‌های اینترنتی را در کشور محدود کنی، کاری کن که کاربران نتوانند از وی‌پی‌ان شبکه اختصاصی مجازی و تکنولوژی‌های کدگذاری استفاده کنند. چون این نوع تمهیدات به کاربران اجازه می‌دهد دور از چشم تو با یکدیگر در تماس باشند و به هر وبسایت و منبع خبری‌ای که می‌خواهند، دسترسی داشته باشند. پس تا جایی که می‌توانی با وی‌پی‌ان‌ها و کدگذاری‌ها مقابله کن تا راحت‌تر بتوانی جاسوسی دشمنان را بکنی. رژیم پاکستان در ۲۰۱۱ با موفقیت نسبی از این راهکار استفاده کرد. ۴۷۴

**۹-۴-۶ دانلودهای مجانی**

بعضی‌ها معتقدند ممنوعیت دسترسی به تلویزیون، رادیو و اینترنت کار درستی نیست و باید به مردم اجازه داد البته در حد معقول آزادانه به همه این وسایل ارتباطی دسترسی داشته باشند. گرچه مردم کشور از این فرصت بیش‌ترین استفاده را خواهند کرد و از آزادی‌هایشان برای انتقاد کردن از تو سود خواهند برد اما آن‌ها برای سرگرم شدن، به تو وابسته‌اند و هر چه تساهل بیش‌تری در این زمینه به خرج بدهی، آن‌ها سرگرم‌تر و خوشحال‌تر خواهند شد و تجربه ثابت کرده است که هر ملتی که بیش‌تر سرگرم شود، تمایل کم‌تری برای سرنگونی دیکتاتورش پیدا خواهد کرد. ما قبلاً در جای دیگری از این کتاب، در باره این موضوع بحث کرده‌ایم. به هر حال نباید این واقعیت را از یاد ببری که یک ملت حواس‌پرت، از نظر سیاسی، بی‌خیال و منفعل خواهد بود و این به نفع هر دیکتاتوری است.

حکومت آلمان شرقی در دورانی که آلمان به دو کشور تقسیم شده بود، به مردم کشورش اجازه دسترسی به کانال‌های تلویزیونی آلمان غربی را داده بود. در آن زمان این طور به نظر می‌رسید که این سیاست همچون مسکنی آرام‌بخش عمل می‌کند و از نارضایتی مردم می‌کاهد. حالا هم دسترسی به مطالب سرگرم‌کننده، پورنوگرافی و فیلم‌های دانلودشده غیرمجاز می‌تواند توده‌های مردم را که در یک کشور سرکوب شده زندگی می‌کنند، شاد و خوشحال نگه دارد. اگر تو هم مردم را خوب و به اندازه کافی سرگرم کنی، آن‌ها احتمالاً از سیاست دوری خواهند کرد و تو را به حال خودت خواهند گذاشت. ۴۷۵ در اوکراین دولت ناگهان تصمیم گرفت به قوانین جهانی حق نشر<sup>۳۱۳</sup> احترام بگذارد و سایت EX.eu را که به مردم اجازه دانلود غیرمجاز فیلم‌ها را می‌داد، تعطیل کند. اما این سایت آن قدر محبوب بود که مردم تعطیلی‌اش را تاب نیاوردند و برای اعتراض به خیابان‌ها ریختند. ۴۷۶ بله، هنگامی که بساط سرگرمی ملت تعطیل شود، آن‌ها سیاسی می‌شوند و به خیابان‌ها می‌ریزند. پس درسی که باید بگیری کاملاً روشن است: هیچ توجهی به قوانین بین‌المللی حق نشر نکن و به مردم کشورت اجازه بده هر چقدر دلشان می‌خواهد فیلم‌های هالیوودی را به صورت غیرمجاز، دانلود و تماشا کنند و در نتیجه شاد و خوشحال باشند و تو هم با خیال راحت برو سراغ کار حکومت‌داری‌ات.

#### ۹-۴-۷ هنرمندان را مدیریت کن

هنرمندان محبوبیت عمومی دارند و در نتیجه دارای نفوذند و اگر زمانی به مقابله با تو رو بیاورند، کار برای دشوار می‌شود. هر نیروی مخالفی را می‌توانی به راحتی سرکوب کنی اما سرکوب کردن آدم‌های معروف و محبوب اصلاً کار راحتی نیست. سرکوب یا کنترل هنرمندان گرچه از نظر فرهنگی ناخوشایند است، اما از نظر سیاسی ضروری است. اگر فلان خواننده کشورت در ترانه تازه‌اش تو را ریشخند کرده یا مردم را به انقلاب علیه رژیمت فرا خوانده یا پایش را از محدوده‌های کار سرگرمی‌سازی‌اش فراتر نهاده، باید فعالیت او را ممنوع کنی. ویکتور تسوی<sup>۳۱۴</sup> خواننده موسیقی راک در بلاروس، هنگامی که ترانه «قلب‌هایمان خواهان تغییر است، چشم‌هایمان خواهان تغییر است» را خواند، دولت بلاروس بلافاصله حکم ممنوعیت این ترانه را صادر کرد. ۴۷۷

هنگامی که هزینه سرکوب هنرمندان مخالف رژیم زیاد باشد، باید از راهکار دیگری استفاده

کنی. راهکار «تطمیع» برای بستن دهان هنرمندان همیشه جواب می‌دهد. حتی می‌توانی از این راهکار برای بهره‌گیری از «هنر» هنرمندان در راستای تقویت رژیمت بهره‌گیری. هنرمندان ابزار بسیار خوبی در سیستم تبلیغاتی رژیمت و تقویت‌کننده کیش شخصیت هستند. باید پول‌های گزاف و امکانات نامحدود در اختیارشان بگذاری تا در آثارشان به ستایش تو رو آورند. استالین و هیتلر در این زمینه بسیار موفق بودند. استالین در دوره حکمرانی‌اش موفق شده بود تقریباً همه داستان‌نویسان، شاعران، نقاشان، آهنگسازان و فیلمسازان را به خدمت گیرد. هیتلر فیلمساز نابغه آلمانی، لنی ریفنشتال<sup>۳۱۵</sup>، را راضی کرده بود برای حزب نازی فیلم‌های مستند تبلیغی بسازد. ریفنشتال در ازای بودجه گزافی که دریافت کرد، فیلم‌های مستند پیروزی اراده<sup>۳۱۶</sup> و المپیا<sup>۳۱۷</sup> را ساخت که از نظر فنی و سینمایی از شاهکارهای جاودانه تاریخ سینما به شمار می‌روند، هرچند از حیث محتوا و درون‌مایه بی‌ارزشند. ۴۷۸

### ۵-۹ رسانه همچون اهرم سیاسی

اگر دیکتاتور باهوشی باشی می‌توانی از رسانه‌ها برای تقویت رژیمت و تضعیف دشمنانت استفاده کنی. اگر مهارت‌های لازم را داشته باشی می‌توانی کاری کنی که مردم کشورت فقط از اخباری «آگاه» شوند که تو تعیین کرده‌ای. تو بهتر از هر کس دیگری می‌دانی آگاهی از چه نوع اخبار و اطلاعاتی برای مردم کشورت لازم و ضروری است. با استفاده از اهرم رسانه حتی می‌توانی دشمنانت را وادار به حمایت از خودت کنی؛ می‌توانی جاه‌طلبی‌های سیاسی آن‌ها را تقبیح کنی؛ می‌توانی بر سفارتخانه‌ها و دولت‌های خارجی فشار بیاوری و نهایتاً می‌توانی افکار و نظرات را تبلیغ و ترویج کنی. رسانه همچنین ابزاری به دستت می‌دهد تا با استفاده از آن رهبران سابق کشورت را مسخره یا به آن‌ها توهین کنی، و از این راه به اهداف سیاسی مورد نظرت برسی.

اسلوبودان میلوشوویچ، سیاستمدار کمونیست صرب، راه استفاده از رسانه‌ها را خوب بلد بود. او توانست از اهرم رسانه برای هموار کردن مسیرش به سوی قله قدرت بهترین استفاده را بکند. میلوشوویچ که به تازگی به دبیرکلی حزب کمونیست صربستان انتخاب شده بود، در آوریل ۱۹۸۷ ناگهان از یک جلسه ملاقات رسمی خارج شد و «به میان گروهی از تظاهرکنندگان صرب در شهر پولژه کوزوو رفت. تظاهرکنندگان از این گلایه داشتند که پلیس برای عقب‌راندن آن‌ها از باتوم استفاده کرده است. آقای میلوشوویچ رو به دوربین‌های تلویزیون کرد و حرفی به زبان آورد که چیزی جز تحریک حس قومی ملی‌گرایانه نهفته در پس ذهن صرب‌ها نبود: «از این پس هیچ کس جرئت نخواهد کرد ملت صرب را دوباره کتک بزند.» ۴۷۹ حالا معلوم شده که خروج میلوشوویچ از آن جلسه، کتک خوردن صرب‌ها به دست پلیس، به سخن آمدن صرب‌های گلایه‌مند و پوشش خبری دقیق و همه‌جانبه رسانه‌ها از این ماجرا، در آن روز آوریل ۱۹۸۷ جملگی از قبل برنامه‌ریزی شده بود. هیچ‌یک از این حوادث تصادفی نبود. میلوشوویچ لحظه‌لحظه این اپیزود را از قبل برنامه‌ریزی و هماهنگ کرده بود. او می‌خواست ملی‌گرایی خشونت‌طلبانه صرب‌ها را از نو احیا و با آن پایه‌های حکومتش را تثبیت و تحکیم کند. در این ماجرا، رسانه نقشی کلیدی ایفا می‌کرد.

رسانه‌ها فواید دیگری هم برایت دارند که برای برخورداری از آن نیاز به قدری هوشمندی، دقت و ظرافت هست. چند نمونه مثال می‌زنیم تا مسئله روشن شود.

- **نمونه یک: برملا کردن یک دشمن.** فرض کن یک دشمن سیاسی پنهان داری که جامه وزارت بر تن دارد اما سودای رئیس‌جمهور شدن در سر می‌پروراند. او بدون این که قصدش را برای شرکت در انتخابات آتی علنی کرده باشد، از مدتی پیش بدون هیچ سروصدایی مشغول جمع کردن هوادار و ایجاد پایگاهی توده‌ای برای خودش بوده است. این جاست که رسانه به دردت می‌خورد. تو باید روزنامه‌نگار جیره‌خوار مورد اعتمادت را فرا بخوانی و از او بخواهی مطلبی در باره دشمن سیاسی‌ات چاپ کند با این مضمون که: «شنیده‌ها حکایت از آن دارد که آقای وزیر به فکر رئیس‌جمهور شدن است و به همین دلیل در هر محفلی که می‌نشیند فوراً شروع به انتقادات تند از رئیس‌جمهور و کابینه‌اش می‌کند و مدام یادآوری می‌کند که اگر خودش رئیس‌جمهور بود، عملکرد به مراتب بهتری می‌داشت.» خبرنگار مورد اعتمادت باید بخش‌هایی از سخنان قبلی وزیر را نقل کند تا بر جاه‌طلبی‌های سیاسی‌اش صحنه گذاشته شود. بعد یکی دو روزی صبر کن و به رقیب احتمالی‌ات اجازه بده سریعاً از خودش رفع اتهام کند. اما اگر این کار را نکرد، معلوم می‌شود حدست درست بوده و وزیر، جاه‌طلبی‌های سیاسی دارد. حالا با روشن شدن نیت درونی دشمن سیاسی‌ات، می‌توانی روند تخریب و حذفش را با استفاده از تکنیک‌های دیگری که یادت داده‌ایم، آغاز کنی.

- **نمونه دو: وا داشتن یک مرئوس به اعلام وفاداری.** فرض کنیم یکی از مقامات رژیم یا یکی از وزیرانت می‌خواهد در انتخابات آینده ریاست‌جمهوری شرکت کند و تو را به چالش بکشد و از همین رو با لحنی انتقادی در باره عملکردت سخن می‌گوید. از روزنامه‌نگار مورد اعتمادت بخواه مقاله‌ای بنویسد و در آن اعلام کند مقام مورد نظر، قصد نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری دارد. در مقاله باید حتماً بر این نکته تأکید شده باشد که آن مقام روزبروز انتقادات بیش‌تر و تندتری علیه تو مطرح می‌کند؛ انتقاداتی که می‌توان آن‌ها را عملی خائنانه تلقی کرد. پس از این که مقاله چاپ شد، آن مقام را احضار کن و در حالی که دوربین‌ها روشن و مشغول ضبط صوت و تصویرند، از او بپرس آیا مطالبی که در باره‌اش نوشته شده صحت دارد؟ اگر وزیر، خواهان حفظ شغلش باشد، ماجرا را تکذیب و به تو اعلام وفاداری خواهد کرد و با تمام قوا و با شوروشوق فراوان، سخنانی در ستایش تو خواهد گفت. با توجه به این که رسانه‌ها مشروح این ماجرا را تصویربرداری و پخش کرده‌اند، تو نه‌تنها تهدیدات احتمالی یک رقیب بالقوه را خنثا کرده‌ای، بلکه او را واداشته‌ای نسبت به تو وفادارتر از قبل باشد.

- **نمونه سه: فشار به سفارتخانه‌های خارجی.** فرض کن یک دولت غربی به رژیمت انتقادهایی دارد و به فکر تعلیق همکاری‌های اقتصادی‌اش با کشور توست. تو روی این همکاری‌ها و کمک‌های مالی این کشور به برخی پروژه‌های رژیمت، حساب باز کرده‌ای و به ادامه این همکاری‌ها و دریافت کمک‌ها تمایل داری. همچنین پی برده‌ای که آن دولت غربی ماه آینده قرار است تصمیم قطعی‌اش را در باره این موضوع بگیرد. تو از روزنامه‌نگار مورد اعتمادت بخواه مقاله‌ای بنویسد و در آن با آب‌وتاب بسیار، موضوع قطع یک‌جانبه همکاری‌های اقتصادی را

مطرح کند. او در مقاله‌اش باید روی این نکته تأکید کند که این دولت غربی درصدد تغییر رفتار رژیم است و حتی درصدد اعمال تحریم‌های اقتصادی و قطع روابط سیاسی است. پس از این که مقاله چاپ شد، سفیر دولت غربی را احضار کن و از او توضیح بخواه. در دیدار حضوری از سفیر بپرس: «آیا دولت شما اعتقاد دارد من حاکم نامشروعی هستم؟» سفیر احتمالاً پاسخ خواهد داد: «خیر عالیجناب! مطمئن باشید چنین چیزی صحت ندارد!» و تو سؤال می‌کنی: «پس چرا می‌خواهید روابط اقتصادی‌تان را با ما قطع کنید؟ چرا به فکر تحریم ما افتاده‌اید؟» و سفیر پاسخ خواهد داد: «این‌ها همه شایعه است و ما از دولت شما حمایت می‌کنیم.» تو پس از پایان ملاقات، متن اظهارات سفیر را در اختیار رسانه‌هایت می‌گذاری و آن‌ها تیتراژ خواهند زد: «سفیر خطاب به رئیس‌جمهور: 'دولت متبوع من، حامی حکومت شماست.'» به احتمال زیاد پس از انتشار این اظهارات سفیر، دولت متبوعش در تصمیم‌گیری برای قطع همکاری‌های اقتصادی و کمک‌های مالی‌اش، با دشواری‌های بیش‌تری روبرو خواهد شد و این به نفع تو خواهد بود. هنگامی که سفیر این کشور را وادار کنی بگوید «ما حامی روابط دو جانبه گرم هستیم و کشورم از دیرباز حامی اقتصادی کشور شما بوده و همچنان تمایل دارد با ارائه کمک‌هایش از رنج‌های دیرپای ملت شما بکاهد»، دولت متبوع او چاره‌ای جز ادامه همکاری‌ها نخواهد داشت.

### ۹-۶ نظام آموزشی و نظام تبلیغاتی

هدف تو باید انتشار هر چه گسترده‌تر پیام‌های سیاسی‌ات، کسب حمایت عمومی از نگرش‌های سیاسی و فرهنگی‌ات و شستشوی ذهنی مردم کشورت باشد. نباید خودت را به سخنرانی‌ها، حضور در تلویزیون و صدور بیانیه‌های عمومی محدود کنی زیرا نظام آموزشی کشورت و نظام‌های مشابه آن کاملاً در اختیار است و اگر از آن‌ها به صورت صحیح استفاده کنی، همان نتیجه را خواهد داشت.

#### ۱-۶-۹ آموزش و پرورش

نظام آموزش و پرورش کشورت باید حامی و مروج افکار و عقایدت باشد. رژیمت به احتمال بسیار زیاد بر پایه یک ایدئولوژی ملی یا مذهبی برپا شده که از سوی تو تئوریزه و تبیین شده است. بخش ۴ - ۲ - ۲ را ببین و لذا نظام آموزشی کشورت موظف به حمایت از آن است. این ایدئولوژی باید در بطن و متن تاریخ رسمی کشورت گنجانده شود و تو را به عنوان پیشوایی با مرتبه خدایگانی، مطرح کند. این وظیفه مهم به عهده نظام آموزشی کشورت است. ایدئولوژی ملی‌گرایانه یا بنیادگرایانه‌ای که تو مطرح کرده‌ای باید از سوی این نظام، حمایت و تبلیغ شود. دشمنی و پاشیدن بذره‌های شک و تردید در باره مشروعیت «دموکراسی»‌های غربی و زیر سؤال بردن آن‌ها از لحاظ نظری نیز از وظایف نظام آموزشی کشورت است. چین نمونه خوبی است. در کتاب‌های درسی مدارس چین، شرح داده شده که موضوع حقوق بشر صرفاً ابزاری در دست دولت‌های غربی برای اعمال فشار بر مردم چین و جلوگیری از رشد و پیشرفت اقتصادی این کشور است. علاوه بر این در کتاب‌های درسی چین، تجربه‌های کمونیستی شکست‌خورده‌ای مثل «جهش بزرگ رو به جلو» و «انقلاب فرهنگی» دوران مائو، توجیه و از آن‌ها به عنوان دستاوردهای عظیم ملت چین نام برده شده است. حتی فاجعه کشتار عمومی در میدان تیانانمن پکن، در بهار ۱۹۸۹، توجیه شده و بر خوی سرکوبگرانه حکومت سرپوش نهاده شده است. در کتاب‌های درسی روسیه دوران پوتین، از استالین به عنوان یکی از بزرگ‌ترین رهبران کشور نام برده شده و اعدام و نابودی میلیون‌ها تن از مردم شوروی در دوران حکمرانی استالین «امری اجتناب‌ناپذیر» معرفی شده است. در کتاب‌های درسی پاکستان نیز عملاً همه کسانی که حاضر به تبعیت از تفسیرهای افراطی از اسلام نیستند، کافر و نامسلمان نامیده شده‌اند. ۴۸۰

#### ۲-۶-۹ اطلاعات و تبلیغات

دولت چین با مهارت بسیار، اسم اداره پروپاگاندايش را «اداره اطلاع‌رسانی» گذاشته است. دولت، نظارت گسترده‌ای بر رسانه ملی دارد و خوراک تبلیغاتی لازم را برای دگرگونه جلوه دادن فجایی مثل قحطی‌های گسترده دوران مائو - که زیر نام کارزار کمونیستی «جهش بزرگ رو به جلو» رخ داد - در اختیار رسانه‌ها می‌گذارد. دولت با سیاست‌های زیرکانه تبلیغی‌اش به پدیده «گروه لاندیشی»<sup>۳۱۸</sup>، در راستای تقویت ایده‌های مورد نظر حزب کمونیست چین، دامن زده است. استراتژی پروپاگاندايي حزب کمونیست چین سازگار با ایده «دروغ بزرگ» است که گوبلز، وزیر تبلیغات آلمان هیتلری، واضع و مروج آن بود. ایده «دروغ

بزرگ» بر پایه این نظر است که دروغ هر چه بزرگ‌تر باشد و هر چه بیش‌تر گفته شود، مردم راحت‌تر باورش خواهند کرد. دروغ‌هایی که حزب کمونیست چین تمایل به باوراندن آن‌ها به مردم دارد، عبارتند از: خطرات فراوانی که نیروهای خارجی برای مردم چین دارند و نیز خطرات داخلی جنبش‌های تجزیه‌طلبانه‌ای که تمامیت ارضی چین را هدف گرفته‌اند از جمله خطرات تجزیه‌طلبان تبتی و تجزیه‌طلبان مسلمان اویغور. دولت چین اسم فشار سیاسی‌اش بر فعالان سیاسی را «کمک فکری به افراد نیازمند راهنمایی» گذاشته است. دولت چین زیر نام «احقاق حقوق بشر»، حقوق مدنی اتباعش را نقض می‌کند. اتحادیه‌های کارگری وابسته به دولت زیر نام «حمایت از کارگران»، همه فعالیت‌های کارگران را کنترل می‌کنند. سرکوب مسلمانان اویغور که چیزی جز خودمختاری نمی‌خواهند، «مقابله با فعالیت‌های تروریستی» لقب گرفته است و از نظام قضایی کشور که فقط در خدمت نخبگان حزبی است، به عنوان «حکومت قانون» نام برده می‌شود. بیش از یک میلیون مسلمان چینی در اردوگاه‌های کار اجباری به سر می‌برند اما دولت چین مدعی است این اردوگاه‌ها صرفاً با هدف آموزش آن‌ها برپا شده است. رهبران حزب کمونیست چین به بهانه‌های گوناگون و به خاطر دستاوردها و موفقیت‌های «عظیمش» ستوده و خارجی‌ها – مخصوصاً غربی‌ها – به خاطر مشکلات فراوانی که برای کشور و مردم چین به بار آورده‌اند، نکوهش می‌شوند. زبان پروپاگاندایی مورد استفاده رژیم چین بسیار قدرتمند و تأثیرگذار است و قشری که بیش از همه در معرض این تبلیغات مستمر بی‌وقفه قرار دارد، جوانانی‌اند که نام «فنگ چینگ» جوانان خشمگین روی آن‌ها گذاشته شده است.

دولت چین هرگاه احساس کند فشارهای داخلی برای اعمال اصلاحات سیاسی زیاد شده، شروع می‌کند به هراس افکنی‌های کاذب در باره ژاپنی‌ها، تبتی‌ها، اویغورها و آمریکایی‌ها. این هراس‌های کاذب همیشه حواس چینی‌ها را از پرداختن به مسائل داخلی‌شان منحرف کرده است. رژیم چین گاهی برای واقعی نشان دادن این هراس‌ها، حوادثی را می‌آفریند و آن‌ها را به تبتی‌ها یا اویغورها نسبت می‌دهد.

## ۷-۹ جمع‌آوری اطلاعات در عصر اینترنت

همان‌طور که قبلاً گفته‌ایم، اینترنت برای هر دیکتاتوری که آرزوی جمع‌آوری اطلاعات کاربردی در باره مردم کشورش را دارد، موهبت بزرگی است. تو به جای این که صرفاً درصدد کاستن از راه‌های دسترسی مردم به اینترنت باشی، می‌توانی از اینترنت برای تحقق اهداف استفاده کنی. هوگو چاوز از توییتر برای اهداف پروپاگاندایی‌اش بهره می‌گرفت، و تو هم می‌توانی از کانال‌های اینترنتی قابل دسترس، برای رساندن پیام‌هایت به داخل و خارج از کشور استفاده کنی. ۴۸۱

**ایمیل.** هک کردن حساب‌های کاربری شبکه پُست الکترونیکی مانند جی‌میل، هات‌میل، یاهو، کار چندان دشواری نیست و اگر لازم باشد می‌توانی به سادگی به حساب‌های کاربری مورد نظرت دسترسی یابی و گذرواژه‌هایشان را پیدا کنی. با خواندن ایمیل‌هایی که برای صاحبان حساب‌ها ارسال شده، می‌توانی به اطلاعات بسیار مفیدی در باره فعالیت‌های روزنامه‌نگاران

کلیدی و مخالفان سیاسی بالقوه‌ات دست پیدا کنی. در زمان‌های بحرانی می‌توانی سیستم‌های خاصی مثل توییتر را رصد کنی و جلوی استفاده مخالفان از این سیستم‌ها را بگیری. می‌توانی مخالفان را وادار به افشای اطلاعات لازم برای ورود به توییتر و فیس‌بوکشان کنی و سپس از طرف آن‌ها اطلاعات نادرست و گمراه‌کننده منتشر کنی؛ از مأموران جوساز اطلاعاتی‌ات بخواه در قالب اپوزیسیون افراطی، پست و کامنت بگذارند و فضای سیاسی جامعه را در راستای اهداف متنشج کنند. ۴۸۲

برخی رژیم‌های دیکتاتوری در استفاده از «شبکه‌های اجتماعی مجازی» به مثابه ابزار اطلاعاتی، به مهارت ویژه‌ای رسیده‌اند. فعالیت مخالفان در این شبکه‌ها فرصت طلایی‌ای در اختیار رژیمت می‌گذارد تا رد دیجیتالی آن‌ها را دنبال و مجموعه گسترده‌ای از اطلاعات را در باره‌شان جمع‌آوری کنی. می‌توان با استفاده از تکنیک‌های «جمع‌آوری منابع»<sup>۳۱۹</sup> و پُست کردن عکس‌های تظاهرکنندگان خیابانی از مردم خواست به شناسایی آن‌ها کمک کنند. در واقع فیدهای توییتر، ایمیل‌ها و کلا فعالیت مخالفان در اینترنت، یک تصویر کلی مفید از نگرش‌های سیاسی آن‌ها، متحدانشان و همکاران و همفکرانشان در اختیار می‌گذارد. ۴۸۳ بسیاری از فعالان سیاسی برمه‌ای گزارش کرده‌اند که بازجوهایشان هنگام بازجویی از آن‌ها کپی‌های ایمیل‌های ارسالی و دریافتی آن‌ها را در برابرشان می‌گذاشته‌اند. چنین مواردی حکایتگر توانایی رژیم‌های دیکتاتوری در ورود به حساب‌های ایمیل شهروندان و اطلاع از محتوای مکاتبات خصوصی آن‌ها است. اما آنچه این جا اهمیت دارد، ترس مردم از این توانایی رژیم است که باعث می‌شود دست به خودسانسوری بزنند و از خط‌های قرمزی که رژیم برایشان مشخص کرده عبور نکنند. به عبارت دیگر «ترس» مردم از این توانایی سود بیش‌تری برای رژیم دارد تا «خود» توانایی.

رژیم تونس تا هنگام ساقط شدنش در ۲۰۱۱ از چنین تکنیک‌هایی برای رصد کردن مخالفانش استفاده می‌کرد. مخالفان از این که می‌دیدند گروه‌های فیس‌بوکی‌شان پاک شده یا عکس‌هایی که به تازگی پُست کرده بودند ناپدید شده، متعجب می‌شدند. ۴۸۴ تکنیک مورد استفاده ساده و کارآمد بود: یک صفحه «ورودی» تغییر یافته به کاربران گوگل، فیس‌بوک، و هات‌میل ارائه می‌شد و سپس هنگامی که تونسی‌ها وارد شبکه می‌شدند، نام‌های کاربری و گذرواژه‌هایشان به دست مأموران امنیتی رژیم می‌افتاد. رژیم به محض دستیابی به این اطلاعات، فعالیت‌های این کاربران را رصد می‌کرد، پست‌هایشان را پاک می‌کرد و از فعالیت‌های ضد حکومتی آن‌ها در سریع‌ترین زمان ممکن، اطلاع پیدا می‌کرد. ۴۸۵ آلوده کردن رایانه‌های مخالفان رژیم به بدافزارهای جاسوسی نیز همواره راهکار مناسبی است. هکرهای حکومتی با استفاده از تکنیک‌هایی مثل «دِر پُستی»<sup>۳۲۰</sup> می‌توانند پس از نخستین دسترسی به رایانه، اطلاعات آن را سرقت کنند و بدافزارهای بیش‌تری را نصب کنند و حتی کنترل کامل آن را به دست بگیرند. ۴۸۶

**تلفن‌های هوشمند.** این روزها همه تظاهرات‌ها و تجمع‌های مخالفان فقط از طریق پیام‌هایی که با تلفن‌های هوشمند ردوبدل شود امکان‌پذیر است. خوشبختانه در زمان‌های بحرانی و

خطرناک، می‌توان در روند کارِ تلفن‌های هوشمند شهروندان ایجاد اختلال و تأخیر کرد یا حتی آن‌ها را از کار انداخت. تکنولوژی تلفن‌های هوشمند به شکلی است که به راحتی می‌توان آن‌ها را هک کرد و در نتیجه می‌توان به مکالمات تلفنی کاربران گوش داد و پیام‌های متنی آن‌ها را خواند. سیستم مخابره پیامک‌ها را می‌توان در هر نقطه شهر از کار انداخت. این راهکار یکی از کارهای ضروری برای سرکوب تجمعات اعتراضی در شهرهاست: اول ارتباطات پیامکی‌شان را قطع کن و سپس چماق به دست‌ها و پلیس ضد شورش را برای سرکوب کردنشان بفرست. در کوبا تا همین اواخر استفاده از تلفن همراه کلاً ممنوع بود فقط کارکنان سفارتخانه‌های خارجی و برخی مقامات ارشد حکومتی از این قاعده مستثنا بودند اما به تازگی در شرایط خاصی، مجاز شمرده می‌شود. با این حال شرکت اریکسون که این سیستم تلفن نسل سوم را در کوبا به راه انداخته، برای محکم‌کاری‌های «امنیتی» امکان همه‌گونه جاسوسی از کاربران را برای رژیم کوبا فراهم کرده است. ۴۸۷

### ۸-۹ بهره‌برداری از رسانه هنگام ناآرامی‌ها

سرانجام روز محتوم برای هر دیکتاتوری فرا خواهد رسید: ناآرامی‌های اجتماعی، اعتراض‌های سیاسی، اعتراض به گرانی، اغتشاش‌های خیابانی و وصل شدن نیروهای اپوزیسیون به دولت‌های غربی دموکراسی خواه. در فصل هشت این کتاب مفصل در باره چگونگی برخورد با اغتشاش‌ها، تظاهرات و تجمع‌های اعتراضی شرح داده‌ایم اما یادگیری چگونگی شیوه برخورد با رسانه‌ها و شیوه‌های بهره‌گیری از آن‌ها هنگام بحران به همین اندازه ارزش و اهمیت دارد. خلاصه حرف ما این است: تا می‌توانی از تکنیک‌های سرکوب قیام، که در صفحه‌های قبل شرح داده‌ایم، استفاده کن. آنچه در ادامه می‌گوییم، فهرست مفیدی از راهکارهایی است که در زمان‌هایی که هوا پس است، ابزار رسانه را از چنگ دشمنانت درمی‌آورد:

۱. سرعت اینترنت را در مواقع حساس، مثلاً در روزهای قبل و بعد از انتخابات کم کن.
۲. با استفاده از سرویس بلاگینگ پست‌های ضد حکومتی را حذف کن.
۳. راه‌های دسترسی به وبسایت‌های مخالف رژیم را مسدود کن.
۴. کاربرانی را که پست‌ها و کامنت‌های اعتراضی می‌گذارند و مخاطبان زیادی دارند تهدید کن، زندانی کن یا بکش.
۵. از نرم‌افزارهای رصد کاربران استفاده و از طریق آن‌ها مخالفان را شناسایی کن. ارتباطات آنلاین مخالفان، از جمله ایمیل، فیس‌بوک، توئیتر و وبلاگ‌های آن‌ها را به دقت رصد کن.
۶. همه کسانی را که با سازمان‌های آنلاین اپوزیسیون در تماسند، شناسایی و دستگیر کن.
۷. سایت‌های خبری و صفحات مجازی اپوزیسیون را هک کن و در صورت امکان از آن‌ها به عنوان کانال‌هایی برای پخش و توزیع بدافزارهایی که هویت خوانندگان این سایت‌ها و صفحات را برملا می‌کند، استفاده کن.
۸. فیدهای توئیتری اپوزیسیون را مال خود کن و با استفاده از لشکر سایبری ات فحش بارانشان کن.

۱۰: جامعه بین‌الملل

من دیکتاتور نیستم؛ فقط قیافه اخمویی دارم.

### آگوستو پینوشه

در یک دنیای خوب و عالی، تو مشغول اداره کشور منزویات هستی؛ مردم را مدیریت می‌کنی؛ منابع مالی کشور را بین زیردستی‌ها و هواداران توزیع می‌کنی و خلاصه به دور از فضولی خارجی‌ها مشغول سپری کردن زندگی شاد و خرمی هستی. اما در یک دنیای واقعی، تو باید با همسایگان غیرقابل اعتماد و ستیزه‌جو، توطئه‌چینان خارجی و گروهی از ناظران بین‌المللی خودخوانده سروکله بزنی. بسیاری از کسانی که می‌توان نام «طرف سوم» را روی آن‌ها گذاشت، احتمالاً در پی آسیب زدن به تو هستند یا می‌خواهند از تو سوءاستفاده کنند. این البته بهترین حالت است. در بدترین حالت – که احتمال آن از همه بیش‌تر است – مجبوری طرف خارجی را تحمل کنی چون برای اداره کشور به پول نیاز داری و اگر خارجی‌ها به هر دلیلی از دستت ناراضی باشند، منابع پولی لازم را در اختیار نخواهند گذاشت یا مانع دسترسی تو به این منابع خواهند شد. وضعیتی را تصور کن که کشورهای غربی کمک‌های مالی‌شان را وابسته به انجام بعضی اصلاحات سیاسی در کشور کرده‌اند. می‌توانی خیلی چیزها را به ضرب و زور تبلیغات حل و فصل کنی اما نه این یکی را. ملت فقیرت به پول خارجی‌ها نیاز دارد و تو دیر یا زود باید با آن‌ها مذاکره کنی و برای قانع کردنشان بکوشی. سفیران غربی را باید قانع کنی که دولت‌های متبوعشان را به ادامه همکاری‌های اقتصادی با کشور ترغیب و آن‌ها را از قطع کمک‌های مالی‌شان منصرف کنند. ولی اگر تو به اندازه کافی قوی باشی و ترسی از قطع همکاری‌های اقتصادی غربی‌ها نداشته باشی، می‌توانی در خروجی را به سفیرانشان نشان دهی. اما معمولاً چنین نیست و حیات و ممات رژیمت در گرو تداوم همکاری‌های اقتصادی یا دریافت کمک‌های مالی خارجی‌هاست. در هر حال، هیچ‌گریزی از جامعه بین‌الملل نیست. سفارتخانه‌های خارجی در پایتخت کشورت فعالند و تو مجبوری با این جماعت اجنبی ساکن در کشورت، برخورد کنی. عاقلانه‌ترین کار، هدایت قدرت‌های خارجی به سمت تقویت کردن رژیمت است. باید نبض جریان‌های بین‌المللی را زیر دست داشته باشی تا بتوانی از این عامل به شدت متغیر، به نفع خودت استفاده کنی. البته این هدف جاه‌طلبانه‌ای است که برای رسیدن به آن باید مهارت کافی داشت. اگر به توصیه‌های ما گوش و دقیقاً آن‌ها را اجرا کنی، می‌توانی به این هدف برسی.

### ۱-۱۰ وستفالی را نقض کن

پیمان صلح وستفالی مجموعه‌ای از عهدنامه‌هاست که نظم بین‌المللی را در اروپای بعد از ۱۶۴۸ بنیان گذاشت و باعث نوعی رویکرد برابری طلبانه بین کشورهای همسایه شد. پیمان وستفالی پایه‌گذار «جامعه ملل» و سپس «سازمان ملل متحد» شد. اگر امروز حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و حق عدم دخالت کشورها در امور داخلی یکدیگر به عنوان ارکان حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است، باید آن را مرهون وستفالی بدانیم. تو در ظاهر باید طرفدار اصول

وستفالی باشی اما در واقع باید این اصول را نادیده بگیری، تحریف کنی و هرگاه مناسب یا مفید تشخیص دادی، زیر پا بگذاری. برقراری ائتلاف‌های منطقه‌ای و شکستن این ائتلاف‌ها، دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر و شاخ‌وشانه کشیدن‌های قلدرمآبانه برای کشورهای همسایه، ابزارهای هر دیکتاتوری است که عزم خود را برای استفاده و سوءاستفاده از اصول نظم بین‌المللی جزم کرده است.

### ۱-۱-۱۰ ائتلاف‌ها و نفوذ

حتماً این ضرب‌المثل را شنیده‌ای: هیچ انسانی یک جزیره نیست. شاید در آغاز حکمرانی‌ات احساس کنی کشور فلاکت‌زده‌ات ضعیف‌تر یا منزوی‌تر از آن است که سودی از همکاری با کشورهای همسایه، خواه کشورهای همسو از حیث ایدئولوژیک خواه قدرت‌های منطقه‌ای، ببرد. اگر رژیمت برآمده از یک «انقلاب مردمی» با اهداف ملی‌گرایانه افراطی است یا اگر دشمنی با یکی از کشورهای همسایه بخشی از برنامه سیاسی‌ات باشد، شاید احساس انزوا کنی. اما تو بدون توجه به اوضاع داخلی کشور، باید همواره سیاست‌های منطقه‌ای را زیر نظر داشته باشی زیرا با شرکت در ائتلاف‌های منطقه‌ای می‌توانی فرصت‌هایی برای بسط و گسترش نفوذ سیاسی‌ات فراسوی مرزهای ملی به دست آوری. ائتلاف‌ها به تو شانس فشار آوردن برای متزلزل کردن حکومت رقیب در کشور همسایه را می‌دهد. برای نمونه، اگر با رهبر کشور همسایه سر نزاع و دشمنی داری، می‌توانی از نیروهای شورشی آن کشور که امیدوار به سرنگونی رهبر کشورشان هستند، حمایت کنی. اما این فقط نقطه شروع است: برای این که بتوانی از فرصت‌ها برای گسترش نفوذ بین‌المللی‌ات بیش‌ترین استفاده را بکنی، ادامه مطلب را بخوان.

**- ائتلاف کن.** باید با کشورهای همفکر متحد شوی و روی تلاش‌های منطقه‌ای برای تحقق آرمان‌های جمعی تمرکز کنی. تو با یک انقلاب در کشورت به قدرت رسیده‌ای، پس باید از جنبش‌های انقلابی در کشورهای همسایه حمایت کنی. بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرا برای فتح کشورهای کوچک‌تر، از ابزار کمک مالی استفاده می‌کنند. اگر در دوران گذشته فقط با «قدرت سخت» سلاح و زور فیزیکی امکان فتح کشورهای کوچک‌تر وجود داشت، حالا «قدرت نرم» پول و کمک‌های اقتصادی کارساز است. اگر وضع مالی کشورت خوب است از این راه می‌توانی ائتلاف‌های منطقه‌ای و چه‌بسا جهانی برای خودت درست کنی و بر گسترش نفوذ سیاسی و ایدئولوژیکت بیفزایی. اعمال «قدرت نرم» نفوذ اقتصادی و سیاسی راه خوبی برای زیر سلطه گرفتن کشورهای ضعیف‌تر و تحمیل اراده‌ات به آن‌هاست. چین مدت‌هاست که این سیاست را در پیوند با کشورهای فقیرتر در حال توسعه در دستور کار گذاشته است. چینی‌ها این سیاست را سیاست «بردبرد» می‌نامند. کشورهای فقیرتر هم ظاهراً از این سیاست خوشنودند زیرا به نظرشان چینی‌ها اعطای وام‌های سخاوتمندانه‌شان را منوط به شروط سیاسی سفت‌وسخت نمی‌کنند. همین سیاست باعث شده است چین به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در قاره آفریقا تبدیل شود. آفریقایی‌ها وام‌های بدون قید و شرط چینی‌ها را بر وام‌های با قید و شرط دولت‌های غربی و نهادهای مالی بین‌المللی ترجیح می‌دهند. ناگفته پیداست که این سیاست باعث نفوذ پنهان چین در قاره آفریقا و بسیاری از کشورهای در حال توسعه جهان شده است. روسیه نیز کشوری

است که از ثروت نفتی خود برای ائتلاف‌سازی و حمایت از کشورهای همسو استفاده می‌کند. ونزوئلا نیز در مقطعی که بهای نفت خام در بازارهای جهانی بالا رفته بود، از ثروت نفتی‌اش برای ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای بهره می‌گرفت. برای نمونه نیکاراگوئه، از سخاوت رهبر ونزوئلا پول‌های هنگفتی به جیب زد.

- از جنبش‌های مشابه حمایت کن. اگر با جنبشی انقلابی به حکومت رسیده‌ای برای تقویت خودت و رژیمت موظفی از جنبش‌های مشابه در منطقه یا حتی فراتر از منطقه حمایت کنی. با این کار برگ‌های برنده‌ای در معادلات و معاملات سیاسی بین‌المللی در دست خواهی داشت. علاوه بر این، حمایت از جنبش‌های انقلابی در کشورهایی که با آن‌ها نزاع داری، بهترین وسیله برای دردرس‌سازی در این کشورهاست. فقط باید دقت کنی که حمایتت، یا در واقع دردرس‌سازی‌هایت، چندان علنی نباشد. ساندینیست‌های نیکاراگوئه در دهه ۱۹۸۰ آن قدر از انقلاب کمونیستی‌شان هیجان‌زده شده بودند که تصور می‌کردند به زودی مردم بقیه کشورهای دور و نزدیک در آمریکای لاتین انقلاب خواهند کرد. آن‌ها بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن در نیکاراگوئه، شروع به صدور انقلاب‌شان کردند و پول و اسلحه فراوانی در اختیار شورشیان السالوادوری [موسوم به افام‌ال‌ان] <sup>۳۲۱</sup> گذاشتند: تلاشی که سرانجام ناکام ماند. ۴۸۸ یحیی جامع، رئیس‌جمهور گامبیا، برای تضعیف حکومت سنگال، به جدایی طلبان سنگالی منظم‌اً کمک مالی و تسلیحاتی می‌کند. ۴۸۹ موبوتو، رئیس‌جمهور زئیر، در اواسط دهه ۱۹۷۰ به شورشیان آنگولایی کمک‌های مالی و تسلیحاتی می‌کرد. ارتش زئیر حتی وارد خاک آنگولا شد تا از «جبهه آزادیبخش آنگولا» حمایت کند. به احتمال زیاد سیا از این اقدام موبوتو حمایت می‌کرد. اما کوبایی‌ها نه تنها از رژیم چپ‌گرای آنگولا حمایت کردند، بلکه باعث شدند تلفات فاجعه‌باری به ارتش زئیر وارد شود. بعداً رژیم آنگولا مقابله به مثل کرد و با حمایت از مخالفان مسلح موبوتو به آن‌ها اجازه داد از خاک آنگولا به استان «شبابا» ی زئیر حمله کنند. ۴۹۰

معمّر قذافی در لیبی با حمایت از گروه‌های اپوزیسیون در سراسر جهان، از «ارتش جمهوریخواه ایرلند» تا «جبهه آزادیبخش فلسطین»، موقعیت خاصی برای خودش ایجاد کرد. او بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی کشورش را صرف چنین کارهایی می‌کرد. دیکتاتورهای آمریکای لاتینی، از هوگو چاوز تا دانیل اورتگا، از قذافی الگو می‌گرفتند. قذافی تا آن جا پیش رفت که برای تعلیم برخی از بی‌رحم‌ترین دیکتاتورهای بعدی جهان دست به تأسیس آکادمی‌های ویژه زد. ۴۹۱ کوبا که در دوره‌ای، به صورت علنی و آشکار، سرباز و رزمنده به کشورهای دور و نزدیک می‌فرستاد تا انقلاب کنند، حالا مدت‌هاست که به صورت پنهانی از کشورها و جنبش‌های انقلابی در منطقه حمایت می‌کند. هوگو چاوز، دانیل اورتگا و اوو مورالس، بدون کمک‌های کوبا نمی‌توانستند مدت‌های طولانی بر صندلی قدرت بمانند. کوبا با اعزام بیست‌هزار پزشک به ونزوئلا به چاوز کمک کرد تا برنامه بهداشتی فراگیری را برای خدمت‌رسانی به فقیران کشورش اجرا کند. موفقیت این برنامه بهداشتی نقش مهمی در پیروزی چاوز در انتخابات ریاست‌جمهوری داشت. اورتگا و مورالس نیز با بهره‌مندی از این نوع کمک‌های کوبا توانسته‌اند

آرای طبقه فرودست کشورشان را به دست آورند.

- اعمال نفوذ کن. گاهی شاید ضرورت پیدا کند تکانی به حوادث بدهی تا در کشور همسایه، دوستت به قدرت برسد نه دشمنت. رژیم روسیه تحت رهبری ولادیمیر پوتین، از هر فرصتی برای اعمال نفوذ بر سیاست‌های داخلی کشورهای آسیای مرکزی - که همگی قبلاً جزئی از خاک اتحاد جماهیر شوروی بودند - استفاده می‌کند. کرملین در انتخابات ریاست جمهوری اوکراین در ۲۰۰۴ برای پیروزی نامزد مورد علاقه‌اش، ویکتور یانوکوویچ، مشورت‌های فکری و سیاسی داد. پوتین همچنین از نظر مالی از نامزدهای مطلوبش در کشورهای بالتیک و قرقیزستان حمایت کرده است. پوتین، هرگز برای استفاده از نفت و گازش به عنوان یک سلاح راهبردی جهت تهدید کشورهای ناهمسو [به ویژه جمهوری‌های سابق شوروی] هیچ تعللی نکرده است. پوتین گاهی برای زیر فشار گذاشتن کشورهای غربی، حتی شیر گاز صادراتی‌اش به این کشورها را در اوج سرمای زمستان بسته است. ۴۹۲

گاهی نمی‌توان بر وسوسه دخالت در امور دیگران غلبه کرد. در آفریقا، دارفور تعارضی بود که ظاهراً هیچ کشور همسایه‌ای نمی‌توانست در برابر وسوسه دخالت «غیررسمی» در آن مقاومت کند. با وجود تحریم تسلیحاتی دارفور از سوی سازمان ملل متحد، شبه‌نظامیان دارفوری از کشورهای چاد، اریتره، لیبی و گروه‌های غیرحکومتی تسلیحات و مهمات جنگی دریافت می‌کردند و افزون بر آن، در اریتره آموزش نظامی می‌دیدند و از حمایت‌های لجستیکی این کشور برخوردار بودند. ۴۹۳

- در منطقه پول پخش کن. کمک خارجی به همه نوع کاری می‌آید جز کار بشردوستانه. این به ویژه زمانی مصداق می‌یابد که کشورهای ثروتمند می‌کوشند به مردم کشور کمک کنند یا تو می‌کوشی به کشورهای فقیرتر از کشور خودت کمک کنی. ونزوئلای هوگو چاوز با منابع نفتی سرشارش به شکل شگفت‌آوری مشغول کمک‌های نقدی سخاوتمندانه به خارجی‌ها شده بود. هدف از این حاتم‌بخشی‌ها ایجاد ائتلاف‌های سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و صدور «انقلاب بولیواری» چاوز به کشورهای هدف بود. این کمک‌ها موجب تقویت چاوز به عنوان حامی عدالت اجتماعی و حامی فقیران جهان شد و به تحکیم پایه‌های قدرتش در داخل کشور کمک کرد. چنین ارزیابی می‌شود که چاوز از ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۲ حدود ۴۳ میلیارد دلار را صرف کمک به خارجی‌ها کرد. این کمک‌ها طیف وسیعی را شامل می‌شد؛ از محموله‌های مجانی نفت خام به کوبا و نیکاراگوئه تا پول نقد به بولیوی و کمک‌های مالی به هائیتی برای ساختن بیمارستان، مسکن، مدرسه و غیره. چاوز تا آن جا پیش رفت که وظیفه تأمین سوخت مجانی برای خانه‌های افراد فقیر در ایالات متحد آمریکا را نیز بر عهده گرفت و پول‌های گزافی را صرف این کار کرد. اگر بخواهیم خلاصه کنیم، کمک‌های خارجی هوگو چاوز قابل مقایسه با «طرح مارشال» آمریکایی‌ها در دوران پس از جنگ جهانی دوم است. ونزوئلا در دوران چاوز، در کنار کشورهای ثروتمندی مثل بلژیک، نروژ، دانمارک و سوئیس، بیش‌ترین کمک‌های خارجی را در جهان عرضه می‌کرد. ۴۹۴] برای مطلع شدن از جنبه دیگر این ماجرا، بخش ۵-۱۱ را بخوان].

۱۰-۱-۲ عملیات تروریستی در کشور همسایه

آیا درگیر نزاع با کشور همسایه‌ات شده‌ای و سطح تنش‌ها آن قدر بالا رفته که دیگر برایت قابل تحمل نیست؟ گروه مردان مسلح و آموزش دیده‌ات را به آن کشور بفرست تا کلک رهبرشان را بکنند. بله، این شیوه‌ای قدیمی است که همیشه جواب می‌دهد. فقط باید پشتکار و سماجت داشته باشی. رژیم کیم ایل سونگ در کره شمالی حداقل دو بار، در ۱۹۶۸ و ۱۹۷۴، کوشید پارک چونگ‌هی<sup>۳۲۲</sup> رئیس‌جمهور کره جنوبی و دیگر مقامات بلندپایه این کشور را ترور کند. بار دوم، همسر پارک چونگ‌هی کشته شد. آن‌ها در ۱۹۸۳ برای بار سوم دست به کار شدند تا رئیس‌جمهور وقت کره جنوبی، چون دو هوان<sup>۳۲۳</sup> را بکشند. در این تلاش برای ترور رئیس‌جمهور کشور دشمن ۱۷ نفر کشته شدند اما رئیس‌جمهور در میان آن‌ها نبود. ۴۹۵ هوگو چاوز با چریک‌های «فارک» که علیه حکومت کلمبیا می‌جنگیدند، وارد تعاملاتی شد تا آن‌ها را به ترور چهره‌های سیاسی ونزوئلاستیز کلمبیایی وادارد. گرچه چاوز این اتهام را تکذیب کرد، اما اسنادی که بعدها رو شد، نشان داد سازمان اطلاعات و امنیت چاوز از مدت‌ها پیش مشغول همکاری با چریک‌های کلمبیایی بوده است. ۴۹۶

اگر تصمیم گرفته‌ای رهبر کشور همسایه را ترور کنی، تا دلت بخواهد الگوهای خوب برایت وجود دارد اما باید حواست باشد که کارت را خیلی تروتمیز و بدون هیچ عیب و نقصی انجام دهی. اگر قاتلان اعزامی‌ات نتوانند کار خود را به درستی انجام دهند، مسخره خاص و عام می‌شوی، به حماقت و بی‌لیاقتی متهم می‌شوی و حتی ممکن است بلاهای خیلی بدتری سرت بیاید. رافائل تروخیو رئیس‌جمهوری دومینیکن در ۱۹۴۴ برای کشتن الی لسکوت<sup>۳۲۴</sup> رئیس‌جمهور هائیتی، دست به کار شد اما توطئه ترور ناکام ماند و سال بعد اسنادی رو شد که دخالت تروخیو را در این قضیه ثابت می‌کرد. تروخیو با این کار آبروی خودش و کشورش را برد. اما پانزده سال بعد، در ۲۴ ژوئن ۱۹۶۰، تروخیو ثابت کرد خطاهای قبلی‌اش باعث نشده که در روش‌هایش تجدیدنظر کند. در این روز رومولو بتانکورت<sup>۳۲۵</sup>، رئیس‌جمهور ونزوئلا، به دستور تروخیو هدف شلیک چند گلوله قرار گرفت. بتانکورت از این توطئه ترور جان سالم به در برد، هرچند مجروح شد. اما این حادثه باعث شد تروخیو با موجی از نفرت جهانیان روبرو شود. «سازمان کشورهای آمریکایی»، جمهوری دومینیکن را اخراج و تحریم اقتصادی کرد. سیا، سازمان اطلاعاتی آمریکا، به حمایت از نیروهای مخالف تروخیو رو آورد و یک سال بعد، تروخیو در نقطه‌ای بیرون از پایتخت کشورش در دام مخالفان افتاد و کشته شد. ۴۹۷

بنا به دلایلی که روشن نیست - و احتمالاً هرگز روشن نخواهد شد - حکومت اریتره در محل برگزاری کنفرانس سران آفریقایی در اتیوپی در ۲۰۱۱ اقدام به بمب‌گذاری کرد. گرچه دولت اریتره به شدت این اتهام را رد کرد اما سازمان ملل متحد اعلام کرد که سازمان اطلاعات و امنیت اریتره طراح بمب‌گذاری در محل برگزاری کنفرانس سران آفریقایی در ژانویه ۲۰۱۱ در آدیس‌آبابا پایتخت اتیوپی بوده است. این بمب اگر منفجر می‌شد، به احتمال زیاد جان بسیاری از رهبران کشورهای آفریقایی و شهروندان عادی را می‌گرفت. ظاهراً این طرحی برای به تنگنا انداختن اتیوپی، دشمن دیرین اریتره، و بردن آبروی این کشور در سطح قاره آفریقا بود اما در عمل چیزی جز جنون محض نبود زیرا هنگامی که دست‌های پشت این توطئه رو شد همه

کشورهای آفریقایی نسبت به حکومت اریتره ابراز نفرت کردند. ۴۹۸

آلفردو اشتروسنر رئیس جمهور پاراگوئه، در زمینه کشتن رهبران اپوزیسیون در خارج از کشور پرونده درخشانی داشت. او از جمله دستور ترور سفیر سابق شیلی، یکی از اعضای سابق دفتر ریاست جمهوری پاراگوئه، وزیر سابق دفاع شیلی و یک سناتور شیلیایی را صادر کرده بود. ۴۹۹

### ۱-۱-۳ توسعه طلبی ارضی

احساس می کنی در محاصره‌ای؟ نگران نباش! در به روی فتوحات ارضی بسته نشده است. تو رئیس کشوری هستی که مرزهای ملی‌اش نتیجه تصمیم‌های دوران قبل از حکمرانی‌ات و چه بسا دوران سپری شده قدرت‌های استعماری است. هیچ دلیلی وجود ندارد که مرزها همان جایی باقی بمانند که الان هستند. درست است که دوره کشورگشایی‌ها و امپراتوری‌سازی‌ها در پی متلاشی شدن امپراتوری‌های عثمانی و اتریش - مجارستان تقریباً به پایان رسیده است اما این دلیل نمی‌شود که این دوره هرگز دوباره از نو آغاز نشود. اگر تو پول و ارتش داری، پس می‌توانی به فتوحات ارضی فکر کنی.

در اوت ۲۰۰۸ جهان شاهد تجاوز نظامی پنج روزه روسیه به گرجستان بود. در آن زمان تانک‌های روسی تا چند سانتی‌متری فتح پایتخت گرجستان پیش رفتند و سپس به مناطق جدایی طلب «اوستیای جنوبی» و «آبخازیا» عقب نشستند. این جا بود که جهانیان آشکارا دریافتند که «روسیه به بازی برگشته است». این تجاوز نظامی دربردارنده این پیام روشن بود که روسیه هم وسایل لازم و هم اراده لازم برای تعرض به کشورهای ناهمسوی همجوارش را دارد. ۵۰۰ ولادیمیر پوتین با سوءاستفاده از بحران مالی بلاروس، همچنین حمایت خود را از ایده ادغام بلاروس در روسیه اعلام کرد. از نظر بسیاری از تحلیلگران، این تحولات نشانه‌ای از احیای اتحاد جماهیر شوروی در قالبی جدید است. ۳۲۴

چنین سیاست‌های توسعه طلبانه‌ای حتی اگر هیچ فایده‌ای هم نداشته باشد، قطعاً یک فایده بزرگ برایت خواهد داشت: تو با در پیش گرفتن چنین سیاستی در باره منازعات ارضی، می‌توانی همه توجهات را معطوف خودت و کشورت بکنی و به عنوان یک رهبر قدرتمند شهرت بسیاری به دست آوری.

سوهارتو هنگامی که به کمک ارتشش کوشید تیمور شرقی را بخشی از جمهوری اندونزی کند، دوره سخت‌تری را تجربه کرد. مردم تیمور شرقی با وجود اشغال سی ساله سرزمینشان به دست ارتش اندونزی، در همه‌پرسی‌ای که زیر نظر سازمان ملل متحد انجام شد، به استقلال تیمور شرقی رأی دادند. بنا بر گزارش مستقلی که در ۲۰۰۵ منتشر شد، دولت اندونزی مسئول قتل ۱۸۶۰۰ نفر از اهالی تیمور شرقی و مسئول مرگ ۸۴ هزار تا ۱۸۳ هزار نفر از گرسنگی بوده است. در این گزارش که «کمیسون حقیقت و آشتی در تیمور شرقی» تهیه و ارائه کرده است، سیاست رژیم اندونزی در تیمور شرقی ایجاد قحطی مصنوعی برای غیرمسکونی کردن این منطقه بوده و در نتیجه مسئولیت همه مرگ‌های ناشی از گرسنگی در تیمور شرقی به عهده رژیم سوهارتوست. تجاوز، بردگی جنسی و خشونت جنسی نیز بخش جدایی‌ناپذیر کارزار هراس‌افکنی آن رژیم بود که برای القای حس عمیق وحشت، عجز و استیصال به اهالی تیمور شرقی در دستور کار قرار گرفته بود. شکنجه و خشونت به شدت فراگیر بود. گزارش مذکور در پایان چنین نتیجه گرفت که نیروهای امنیتی عامدانه به مردم گرسنگی می‌دادند تا جزیره نتواند ساکنانش را نگه دارد. ۵۰۱ اما سرانجام تیمور شرقی توانست خود را از زیر یوغ رژیم سوهارتو نجات دهد. در این جا درسی برایت داریم: قبل از این که ژنرال‌ها و سپاهیان را به منطقه مورد منازعه بفرستی، خوب فکر کن. تو باید به فکر دوران پس از مرگت هم باشی و اجازه ندهی آیندگان از تو به عنوان یک رهبر سفاک و خونریز یاد کنند.

الزاماً نباید به همسایگانت تجاوز نظامی کنی تا آن‌ها را به دردسر بیندازی. هر کشوری دارای مقررات تجاری است که به هنگام اختلاف با همسایگان می‌تواند از آن برای زیر فشار گذاشتن طرف‌های مقابل استفاده کند. اگر کشور همسایه پایش را از گلیمش فراتر گذاشت، مقدار تعرفه‌ها بر کالاهای وارداتی از این کشور را افزایش بده. هر چند این استراتژی بلافاصله با مقابله به مثل روبرو خواهد شد، اما اگر حجم واردات از این کشور بیش‌تر از صادرات به آن باشد، شانس موفقیتت بیش‌تر خواهد شد. یک استراتژی بادوام‌تر، تقویت اپوزیسیون سیاسی کشور همسایه، مسلح کردن نیروهای شورشی‌اش و اقداماتی از این قبیل است. ۵۰۲

### ۱-۱-۴ صادرات فرهنگی

حتماً این جمله را شنیده‌ای که با پنبه هم می‌توان سر برید. واقعاً چه ضرورتی برای استفاده از تیغ هست، هنگامی که پنبه می‌تواند همان کار را برایت انجام دهد؟ گرچه غریزه خشت، پذیرای این توصیه ما نیست اما به آدم‌کش‌هایت دستور بده به کشور بازگردند و به جای خون ریختن، همه تلاش و انرژی‌ات را متمرکز بر صادرات فرهنگ والای کشورت کن؛ یعنی به جای فتح فیزیکی سرزمین‌ها، آن‌ها را از حیث معنوی فتح کن. نفوذ معنوی در کشورهای دور و نزدیک، راه را برای نفوذ هر چه بیش‌تر تو و رژیمت در جهان باز و پایه‌های قدرتت را در داخل کشور تقویت می‌کند. هیچ رژیمی پرشورتر از چین کمونیست به این راهکار عمل نکرده است. «مؤسسه‌های کونفوسیوسی» چین، که دولت این کشور ایجادشان کرده است، با دقت خاصی مسیر حرکت تعیین شده از سوی حزب کمونیست چین را در سراسر جهان تبلیغ و ترویج می‌کنند. این مؤسسه‌ها که شکل مؤثرتری از «قدرت نرم» به شمار می‌روند، در راستای خطوط



تعیین شده از سوی حزب کمونیست و دولت چین، مشغول گسترش ارزش‌های چینی در جهانند و به برقراری روابط بین‌المللی سودمند برای چین و ارائه تصویری مثبت از این کشور و حزب کمونیست چین در ذهن جهانیان کمک می‌کنند. رژیم چین همچنین نهادی به نام «انجمن چینی داوطلبان جوان» ایجاد کرده که بی‌شبهت به «سپاهیان صلح آمریکا» نیست. این نهاد در زمینه‌های متفاوتی، از پروژه‌های کشاورزی تا کلاس‌های آموزش زبان چینی، در خارج از چین کار می‌کند. پروژه‌های آموزشی «انجمن چین» شامل برنامه‌هایی برای تربیت رهبران فکری، روزنامه‌نگاران، و نیروهای انتظامی و نظامی کشورهای در حال توسعه است. سخاوت اقتصادی چینی‌ها که پشتوانه مادی این نهادهاست، آن قدر زیاد است که هیچ کشور دیگری یارای رقابت با آن‌ها را ندارد. تا همین جای کار، «بانک جهانی» ارزیابی کرده که چین بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در کشورهای آفریقایی است. چین به دلیل کمک‌های مالی‌اش به کشورهای جنوب شرقی آسیا، با فاصله زیاد مقام نخست را بین کشورهای کمک‌کننده در این منطقه از جهان داراست. چینی‌ها همچنین زیر لوای کمک‌های مالی و فعالیت‌های فرهنگی به ظاهر بی‌خطرشان توانسته‌اند این ذهنیت را در کشورهای آسیای مرکزی جا بیندازند که ملی‌گرایان اویغور مُشتی جدایی‌طلب و تروریست‌رادیکالند که باید به شدت با آن‌ها برخورد و مجازاتشان کرد. ۵۰۳

## ۱۰-۲ کار با جامعه دیپلماتیک خارجی کشورت

شیوه برخورد با جامعه دیپلماتیک ساکن در کشورت – یعنی سفیران، کارکنان سفارتخانه‌ها، نمایندگان شرکت‌های خارجی، مشاوران سیاسی و غیره – نیاز به ظرافت‌ها و دقت‌های ویژه‌ای دارد زیرا این افراد از حقوقی برخوردارند که روش‌های برخورد با آن‌ها را به شدت محدود می‌کند. وانگهی، اغلب این به اصطلاح فرستادگان خارجی با نوعی حس برتری طلبانه، یا حداقل با نوعی حس مسئولیت‌پذیری، به کشورت می‌آیند که متناسب با چیزی نیست که تواز آن‌ها می‌خواهی.

### ۱۰-۲-۱ حمله دلفریبانه تو

همه چیز، تأکید می‌کنیم، «همه چیز» روبراه‌تر خواهد شد اگر قدرت‌های بزرگ خارجی به تو همچون متحد بالقوه‌شان، همچون آدمی همفکر خودشان که با او ارزش‌های مشترک دارند، نگاه کنند. باید کاری کنی که آن‌ها با خرسندی کامل گمان کنند تو دارای همه صفت‌های خوب و ارزنده هستی؛ که البته در واقع هیچ‌یک از این صفت‌ها را نداری. بگذار آن‌ها این‌طور خیال کنند یا حداقل تلاش کن که در ابتدای به قدرت رسیدنت تو را دوست داشته باشند. این موضوع به تو کمک خواهد کرد وقت بخری و پایه‌های قدرتت را محکم کنی تا بعداً بتوانی با دستان باز و خیال راحت‌تر مخالفانت را از دم تیغ بگذرانی.

- **ظاهر خوب داشتن.** داشتن ظاهری خوب به تو کمک می‌کند راحت‌تر به قدرت برسی و در قدرت بمانی. اما داشتن ظاهر خوب موقع دیگری نیز برای مفید خواهد بود و آن زمانی است که به پول و سرمایه خارجی نیاز فراوان داری. غربی‌ها اصولاً مایل به حمایت مالی از رهبران کشورهایی‌اند که گمان می‌کنند بیش‌ترین شباهت را به آن‌ها دارند. آن‌ها مخصوصاً رهبران

تکنوکراتی را که به زبان انگلیسی مسلطند و از دانشگاه‌های غربی مدرک گرفته‌اند، ستایش می‌کنند. اگر بتوانی انگلیسی را با لهجه بریتانیایی حرف بزنی نور علی نور می‌شود توصیه می‌کنیم این لهجه را یاد بگیری چون فواید آن به زحمتش می‌ارزد. خلاصه اگر ظاهر و «شخصیت» درستی داشته باشی، پاداش آن را به بهترین شکل ممکن از غربی‌جماعت خواهی گرفت.

- خوب حرف زدن. سعی کن با حالتی شاعرانه و ادیبانه در باره دموکراسی، شفافیت، تمرکززدایی، توسعه اقتصادی، مبارزه با فساد و اهمیت پاسخگو بودن و حساب‌پذیر بودن حرف بزنی. رهبرانی را سراغ داریم که بدون این‌که هیچ‌یک از این خصوصیات را داشته باشند، توانسته‌اند فقط با حرف زدن در باره این موضوعات سودهای بسیاری ببرند: لورن کابیلای کنگو، یووری موسوینی اوگاندا، پل کاکامه رواندا، ملس زناوی<sup>۲۲۷</sup> اتیوپی، و ایسایاس آفورکی اریتره از این نوع رهبرانند. بیل کلینتون، رئیس‌جمهور ایالات متحد آمریکا، این مردان را همچون «نسل نوین رهبران» در «رنسانس آفریقایی» ای که سراسر قاره را دربرگرفته، می‌ستود. ۵۰۴ این رهبران عملاً آدم‌های بزرگی نشدند و اغلبشان دیکتاتورهایی شدند که ما بارها در این کتاب از آن‌ها نام برده‌ایم.

علاوه بر همه این‌ها، اگر بتوانی خود را به عنوان یک اصلاح‌طلب به خارجی‌ها معرفی کنی، خیلی برای سودمند خواهد بود. باید آن‌ها را قانع کنی که منتقد عملکردهای نادرست سلفت هستی، عملکردهای «گارد قدیم» را محکوم می‌کنی و برای رفع خرابکاری‌های آن‌ها می‌کوشی و همه امید ملتت به توست. ما بسیاری از رهبران مستبد را در جهان سوم سراغ داریم که با همین استراتژی توانستند سال‌ها و حتی دهه‌ها در قدرت بمانند، بدون این‌که هیچ نگرانی‌ای از قدرت‌های غربی داشته باشند.

**همسر درست.** اگر همسرت سیما و چهره موجه و کاریزماتیک داشته باشد و به زبان انگلیسی هم مسلط باشد تأثیر بسیار خوبی روی غربی‌ها خواهد گذاشت. همسر شاه اردن و همسر یاسر عرفات از جمله همین همسران بوده‌اند. همسر سفیدپوست و موطلابی هوگو چاوز هرگاه به اتفاق شوهرش در مراسم عمومی ظاهر می‌شد، تأثیر مثبتی بر دموکراسی خواهان داخلی و خارجی می‌گذاشت. حتی اگر خودت در غرب تحصیل نکرده‌ای و نمی‌توانی انگلیسی را به روانی حرف بزنی، پیشنهاد می‌کنیم با زنی ازدواج کنی که این صفات را دارد. البته همسرانی از این دست معمولاً عاشق خرید از گران‌ترین بوتیک‌ها و فروشگاه‌های پاریس و نیویورک هستند و به اشیای لوکس و زندگی لاکچری به شدت علاقمند. به هر حال، هر چیزی قیمتی دارد که باید پرداخت.

- فلسفه سیاسی درست. شناختن مخاطب سخنت اهمیت دارد زیرا کلمات درست می‌تواند خزانه‌ات را پر از پول کند. بسیاری از رهبران آفریقایی در دوره‌ای که آمریکا و غرب در قاره آفریقا دنبال متحد می‌گشتند توانستند آن‌ها را قانع کنند که ضد کمونیست‌های پرشوری‌اند. این در حالی بود که بعضی از این رهبران در کشورهایشان رژیم‌های نو کمونیستی برقرار کرده بودند. چند دهه بعد، هنگامی که جرج دبلیو بوش، «جنگ آمریکایی علیه ترور» را آغاز کرد، بسیاری از

رهبران آفریقایی که در کشورهای خودشان مهارت‌های بی‌بدیلی در هنر تروریسم داشتند - از چارلز تیلور<sup>۳۲۸</sup> لیبیا تا رابرت موگابه زیمبابوه و عمر البشیر<sup>۳۲۹</sup> سودان - آمادگی‌شان را برای پیوستن به «جنگ علیه ترور» آمریکایی‌ها اعلام کردند. آمریکایی‌ها هم انصافاً پول‌های فراوانی در اختیارشان گذاشتند. چارلز تیلور برای این که آمریکایی‌ها را بیش‌تر سر شوق بیاورد، یک یگان ویژه «ضد تروریستی» تأسیس کرد که کار اصلی‌اش ترساندن لیبرایی‌های مخالف رژیم بود. جنگ‌سالاران موگادیشو، پایتخت سومالی، نیز در ۲۰۰۶ «ائتلاف علیه تروریسم» را تشکیل دادند که سیاه‌پوستان دو مورد تأمین مالی آن‌ها را بر عهده گرفت. ۵۰۵ حضرات خوب بازی کردند و پاداش بازی خوبشان را هم گرفتند.

- **تأکید بر همکاری متقابل.** دیپلماسی امر مبهم، نامعلوم و متغیری است و اگر راستش را بخواهی نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی به این دلیل در کشور حضور دارند که می‌خواهند در تماس با تو باشند. اگر آن‌ها به هر دلیلی برنجدند، ممکن است سفیرانشان را فربخوانند و روابط دیپلماتیکشان را با کشور قطع کنند. این کار به منزله قطع گفتگو بین دو طرف است و این چیزی نیست که دو طرف خواهانش باشند. پس همواره باید سعی کنی روابط دیپلماتیکت با خارجی‌ها برقرار باشد. حتی با آن گروه از کشورهای غربی که مدام بر اصلاحات سیاسی در کشور تأکید می‌کنند نیز رابطه دیپلماتیک داشته باش و از «گفتگو» و «همکاری‌های متقابل» سخن بگو. این دو مفهوم از نظر سیاسی خنثا و مبهم است اما نزد همه دیپلمات‌ها قابل احترام. اگر بگویی طرفدار «گفتگو» و «همکاری‌های متقابل» هستی، هیچ تعهدی برای انجام کاری که مایل به انجامش نیستی، برایت به همراه نمی‌آورد. «گفتگو» می‌تواند تا ابد ادامه یابد، به هیچ نتیجه مشخصی ختم نشود و همچنان راه ورود پول به کشور را باز نگه دارد. یادت باشد که «همکاری‌های متقابل» یعنی پول. تو باید برای حفظ روابط دیپلماتیک به ویژه با کشورهای قدرتمند و ثروتمند بکوشی و اجازه قطع این روابط را ندهی. بعداً می‌توانی با خیال راحت سر کار اصلی‌ات که سرکوب مخالفان سیاسی‌ات باشد، برگردی.

۵۰۶

- از شرایط سیاسی جهان بهره‌برداری کن. قرار گرفتن در بدترین موقعیت‌ها هم نمی‌تواند به معنای انزوای سیاسی دائمی‌ات باشد. بگذار یک مثال برایت بزنیم: فرانسیسکو فرانکو زمانی دوست صمیمی هیتلر و موسولینی بود و هنگام جنگ جهانی دوم یکی از اعضای ائتلاف «قدرت‌های محور» [معروف به «متحدین»]. آیا می‌توان گفت چنین دیکتاتوری با چنین سابقه سیاسی افتضاحی هیچ شانس برای برگشت به جامعه جهانی و بهبود وضع سیاسی‌اش ندارد؟ خیر، البته به شرطی که آن دیکتاتور توانایی بهره‌برداری از شرایط سیاسی روز را داشته و به اصطلاح در موج سواری و بادسنجی سیاسی ماهر باشد. فرانکو گرچه دوست و متحد هیتلر بود، اما از جنگیدن برایش اجتناب کرد و منتظر زمان مناسب ماند، و سپس در دوره جنگ سرد از اعتبار ضد کمونیستی‌اش برای تروتازه کردن چهره سیاسی‌اش بهره برد. جنگ سرد موجب بروز یک تغییر مسیر ژئوپلیتیک در جهان شده بود و فرانکو توانست به خوبی از این شرایط تازه بهره‌برد. انعطاف‌پذیری ایدئولوژیکی فرانکو نیز به او کمک کرد تا تملق ایالات متحد آمریکا را

بگوید، وارد حشرونشر با حزب محافظه‌کار بریتانیا شود و پیوندهایش را با واتیکان محکم کند. نتیجه این فرصت‌طلبی‌های هوشمندانه برخورداری رژیم اسپانیا از کمک‌های نظامی و اقتصادی آمریکا و ماندگار شدن فرانکو در رأس قدرت برای سه دهه پس از پایان جنگ جهانی دوم بود. و این برای کسی که قبلاً متحد هیتلر بوده، دستاورد چندان کمی نیست. ۵۰۷

## ۲-۱۰ بحث احترام

همیشه این نکته را مد نظر داشته باش: تو رئیس یک کشور مستقلی و نباید چیزی را که از آن خوشت نمی‌آید، تحمل کنی. شاید درآمد سرانه کشورت خیلی کم و جمعیت و مساحت کشورت حتی به اندازه شیکاگوی آمریکا هم نباشد، اما توازن سیاسی هم‌رتبه رئیس‌جمهور ایالات متحد آمریکا یا رئیس هر کشور دیگری هستی. در واقع، حتی می‌توانی یک قدم جلوتر از همه آن‌ها باشی: زیرا اولاً رئیس‌جمهور آمریکا و هم‌تایان اروپایی‌اش مجبورند به مردم کشورهایشان پاسخگو باشند اما تو مجبور به این کار نیستی. ثانیاً مردم کشورت تو را همچون یک خدا می‌پرستند در حالی که هم‌تایان غربی‌ات مُشتی کارمند ترسوی افسارزده‌اند که فقط برای مدت محدودی سر کارند. ثالثاً هر حرکت آن‌ها زیر ذره‌بین رسانه‌هایشان قرار دارد، در حالی که رسانه‌های کشورت جز تعریف و تمجید از تو هیچ کار دیگری ندارند.

تو باید از این نقاط قوتت برای آماده کردن زمینه گفتگو با دولت‌های غربی و سفیرانشان استفاده کنی. برای شروع، از آن‌ها بخواه به تو احترام بگذارند. احیاناً اگر این نکته برایشان خوب جا نیفتاده، روش‌هایی برای جا انداختنش وجود دارد که می‌توانی از آن‌ها استفاده کنی. کاری کن که سفیران غربی هنگامی که به دیدنت می‌آیند بیش از حد معمول در اتاق انتظار بمانند. به درخواست‌های ملاقاتشان - که به شکل اعصاب خرد کنی هم، «فوری» است - با تأنی و تأخیر بسیار پاسخ بده. گاهی لازم می‌شود پس از چند ساعت معطل نگه داشتن سفیر آمریکا در اتاق انتظار، رئیس تشریفاتت را نزدش بفرستی تا به او بگوید کار ضروری‌ای برایت پیش آمده و قرار ملاقات باید به روز دیگری موکول شود. البته در این کار نباید زیاده‌روی کنی؛ فقط باید طرف مقابل شیرفهم شود چه کسی رئیس مملکت است و چه کسی نیست.

اگر زمانی مجبور شدی، می‌توانی سفیری را که پا از گلیمش فراتر نهاده و در امور داخلی کشورت فضولی و دخالت کرده، اخراج کنی. قبلاً برایت شرح دادیم که این سفیران غربی اگر فرصت پیدا کنند می‌توانند تا مرحله ساقط کردن حکومتت پیش روند؛ «سفیران آزادی» را که یادت هست؟ البته این راهکاری است که در موارد حاد و اضطراری باید از آن استفاده کنی. تا آن جا که به تو مربوط می‌شود، نقش یک سفیر چیزی جز منتقل کردن درخواست‌های تو و رژیمت به دولت متبوعش نیست. سفیری را که قصد فضولی در امور داخلی کشورت دارد باید «عنصر نامطلوب» تلقی و با لگد از کشورت اخراج کنی. هوگو چاوز در ۲۰۱۰ از پذیرش لری پالمرو<sup>۳۳۰</sup> به عنوان سفیر آمریکا در ونزوئلا سر باز زد و گفت: «سفیران آزادند وظایفشان را انجام دهند اما این مرد به عنوان سفیر به این جا نیامده است. هر کس به عنوان سفیر به این جا می‌آید، باید احترام خودش را به این ملت نشان دهد. این جا کشوری است که باید به آن احترام گذاشت.» این حرف چاوز و امتناعش از پذیرش سفیر پیشنهادی آمریکا باعث شد دولت آمریکا به روابط

سیاسی خود با ونزوئلا پایان دهد. گناه لری پالمیرین بود که قبلاً گفته بود روحیه ارتش ونزوئلا پایین است و ونزوئلا به پناهگاه شورشیان کلمبیایی فارک تبدیل شده است. ۵۰۸ بینگوا موتهاریکا، در مالاوی، نیز به دلیل مشابهی حاضر به پذیرش فرگوس کوچران دایت<sup>۳۳۱</sup> فرستاده بریتانیا نشد. رئیس جمهور مالاوی گفت: «کشورم هیچ دلیلی برای پذیرش توهین‌های این فرد، صرفاً به این دلیل که بریتانیا بزرگ‌ترین ارائه‌کننده کمک‌های مالی به مالاوی است، ندارد.» گناه کوچران دایت این بود که قبلاً گفته بود: «پرزیدنت موتهاریکا روز بروز خودکامه‌تر و در برابر انتقاد ناشکیباتر شده است.»<sup>۵۰۹</sup>

اما تو نیازی به اخراج کردن مداوم سفیران نداری و در واقع بهتر است این کار را نکنی چون اخراج آنان یعنی بستن در همکاری‌های اقتصادی. در دنیای امروز که اقتصاد کشورها در هم تنیده است، تو برای کسب پول و درآمد نیازمند روابط اقتصادی با کشورهای دیگر و مخصوصاً کشورهای ثروتمند، هستی. به جای اخراج دائمی سفیر، بهتر است فقط برای یکی دو هفته اخراجش کنی و بعد مذاکرات برای بهبود روابط را آغاز کنی. هدف از اجرای این راهکار فقط فهماندن این نکته به طرف مقابل است که باید به تو احترام بگذارد و گمان نکند تو مجبور به شنیدن هر حرف او هستی. اما هنگامی که این پیام را به طرف مقابل رساندی، فوراً برای برقراری دوباره روابط دیپلماتیک دست به کار شو. یادت باشد که بقای حکومت در گرو پر بودن خزانه است و بنابراین به پول و سرمایه خارجی‌ها نیاز فراوان داری.

ما توصیه می‌کنیم به جای اخراج سفیران زبان‌دراز، توپ را به زمین خودشان بیندازی و از دولت متبوعشان انتقاد کنی. ملس زناوی، رئیس جمهور اتیوپی، هنگامی که «هیئت ناظران انتخاباتی اتحادیه اروپا» در گزارشی خبر از وقوع تخلفات گسترده در انتخابات ۲۰۱۲ در اتیوپی داد، گفت: «این گزارش یک تکه آشغال بی‌مصرف و فقط سزاوار انداختن در سطل آشغال است... این گزارش فقط ادعاهای چند تا آدم نئولیبرال است که از قدرت حزب حاکم ما ناخرسندند.»<sup>۵۱۰</sup> یک راهکار دیگر، بی‌اعتنایی کردن به خارجی‌های فضول است. «سازمان عفو بین‌الملل» هنگامی که از دانیل اورتگا درخواست ملاقات برای گفتگو در باره وضعیت حقوق بشر در نیکاراگوئه کرد، با بی‌اعتنایی مطلق او روبرو شد. به هر حال تو یک رئیس‌جمهوری و سرت شلوغ است و نمی‌توانی با هر کس و ناکسی ملاقات کنی. اگر نمی‌خواهی فشار یک گروه بین‌المللی مزاحم را تحمل کنی، خیلی راحت گوشی تلفن را بردار. ۵۱۱

### ۲-۱۰ تشویق همکاری‌های اقتصادی

حکومت تو هر چقدر هم خشن و بی‌رحم باشد، دنیا بالاخره در برابرت کوتاه می‌آید. هیتلر از زمان به قدرت رسیدنش سیاست سلطه‌جویانه‌ای را در برابر کشورهای دور و نزدیک در پیش گرفت اما این باعث انزوایش نشد. المپیک برلین ۱۹۳۶، نمود بیرونی این واقعیت بود. برای تحکیم قدرتت در داخل نیاز به همکاری اقتصادی کشورهای خارجی داری و اگر کشورت فقیر باشد، به کمک‌های خارجی نیاز فراوان داری. پس کسب رضایت جامعه بین‌المللی ساکن در کشورت و تشویق دولت‌های متبوع آن‌ها به همکاری‌های مالی و اقتصادی، ضروری است.

- **برقرار کردن یک جو روانی مناسب.** داستان از این قرار است که خارجی‌ها دنبال «تحکیم روابط» با تو هستند و تمایل به «همکاری‌های» اقتصادی دارند. این چیز خوبی است اما خارجی‌ها با ذهنیتی به تو نزدیک شده‌اند که با ذهنیت تو تفاوت دارد. آن‌ها تو را همچون یک «پروژه» می‌بینند و به کشورت آمده‌اند تا «حل مسئله» کنند یا منابع طبیعی کشورت را به دست آورند یا تو را وادار به «اصلاحات سیاسی» در کشورت کنند. آن‌ها خیال می‌کنند تو به خاطر عقب‌مانده بودن کشورت، مستأصل و درمانده شده‌ای و دلت غنچ می‌زند برای کمک‌های اقتصادی‌ای که آن‌ها قرار است به کشورت بکنند. هیچ چیز بهتر از راستی و صداقت نیست: تو چیزهایی داری که آن‌ها نیازمندش هستند و آن‌ها پول و سرمایه‌ای دارند که تو نیازمندش هستی. باید تلاش کنی تا با دادن کم‌ترین امتیازها به آن‌ها بیش‌ترین امتیازهای مالی را از آن‌ها بگیری. آن‌ها با وارد کردن فشار روانی بر تو سعی می‌کنند قانعت کنند که تو صرفاً یک «وام‌گیرنده»<sup>[۲]</sup> ای. باید در برابر این فشار مقاومت کنی. خودت بهتر می‌دانی که آن‌ها بنا بر دلایل و منافع خاص خودشان محتاج «همکاری‌های اقتصادی» با کشورت هستند و لذا نقش تو باید هدایت منابع مالی آن‌ها به سمت پروژه‌هایی باشد که از نظر اقتصادی، سیاسی یا هر دو، برایت سودمند است. پس، از هر فرصتی استفاده کن تا به آن‌ها یادآوری کنی که آن‌ها بیش‌تر از تو نیازمند «همکاری‌های اقتصادی» با کشورت هستند.

- **تو احتمالاً چیزی داری که آن‌ها خواهانش هستند.** اگر کشورت از منابع طبیعی‌ای برخوردار است که غربی‌ها به آن چشم طمع دوخته‌اند – مثلاً نفت خام – می‌توانی آسوده باشی. در این صورت غربی‌ها تو را برای انجام اصلاحات سیاسی در کشورت زیر فشار خواهند گذاشت، خواهان آزادی زندانیان سیاسی‌ات خواهند شد و از سبک حکومت‌داری‌ات انتقاد خواهند کرد اما سپس دهانشان را خواهند بست و برای خرید نفت در برابرت صف خواهند بست. معمر قذافی نمونه خوبی است. او با خشونت تمام بر مردم کشورش حکومت کرد و در سراسر جهان به فعالیت‌های تروریستی دست زد اما چون نفت داشت غربی‌ها در برابرش کوتاه می‌آمدند. تونی بلر، نخست‌وزیر بریتانیا، در ۲۰۰۳ رهبر لیبی را رهبری «مشروع» خواند. بلر از قذافی به خاطر فاصله‌گیری‌اش از فعالیت‌های تروریستی ستایش کرد و از برچیدن تحریم‌های اقتصادی علیه لیبی و آغاز همکاری‌ها در زمینه صنایع نفتی حمایت کرد و تسلیحات فراوانی به رژیم لیبی فروخت. قذافی از این تسلیحات برای سرکوب قیام مردم لیبی در فوریه ۲۰۱۱ استفاده کرد. اگر قیام مردم لیبی در ۲۰۱۱ نبود غرب همچنان به سیاست‌های قبلی‌اش ادامه می‌داد. ۵۱۲ گینه استوایی هم گرچه حکومتی سرکوبگر و اقتصادی فاسد دارد اما به دلیل تولید مستمر نفت خام،

مورد علاقه کشورهای غربی است. گینه استوایی چهارمین تولیدکننده نفت خام در قاره آفریقا است و همین واقعیت کفایت می‌کند که غربی‌ها موارد متعدد نقض حقوق بشر را در این کشور نادیده بگیرند و به روابط خود با آن ادامه دهند. ۵۱۳ توهم با خیال راحت می‌توانی از هر کشوری که دلت خواست انتقاد کنی و به آن ناسزا بگویی و مطمئن باشی آن‌ها به موقع سر راهت صف خواهند بست تا کالاهایشان را به تو بفروشند.

حتماً هم نباید کشورت مواد خام زیرزمینی یا مواد معدنی داشته باشد تا بتوانی دهان غربی‌ها را ببندی. سال ۲۰۰۲ که ایالات متحد آمریکا درگیر یک عملیات جنگی طولانی در خاک افغانستان شد، اسلام کریموف، رئیس‌جمهور ازبکستان، متوجه شد کشورش از نظر ژئواستراتژیک اهمیت حیاتی برای آمریکایی‌ها دارد. در واقع ارتش آمریکا بدون استفاده از سرپل ازبکستان نمی‌توانست به شکل مؤثری تانک‌ها، تسلیحات و نظامیان را وارد خاک افغانستان کند. کریموف از این فرصت استفاده کرد و پول و امکانات هنگفتی از آمریکا گرفت و همزمان با تمام قدرت مشغول سرکوب مخالفان سیاسی‌اش شد. آمریکایی‌ها گرچه از نزدیک شاهد سرکوب‌گری‌های کریموف بودند اما چون به موقعیت ژئواستراتژیک ازبکستان در جنگ افغانستان نیاز فراوان داشتند، سکوت کردند. به هر حال، آن موقع اصلاً زمان مناسبی برای انتقاد از «روش‌های حکومت‌داری» کریموف نبود! ۵۱۴

موبوتو سسه سکو رئیس‌جمهور زئیر با تبدیل کردن کشورش به سنگری مستحکم علیه نفوذ کمونیسم در آفریقا در زمانی که شوروی با تمام قدرت مشغول توسعه‌طلبی در سراسر جهان بود، توانست به قدرت و نفوذ زیادی دست یابد. بسیاری معتقدند سیاه‌مندی‌ها را سال‌های طولانی در اختیار موبوتو گذاشت تا جلوی توسعه‌طلبی شوروی در قاره آفریقا را بگیرد.

۵۱۵

- **استفاده از رقابت دیپلماتیک به نفع خودت.** همه می‌دانند روابط دیپلماتیک یک کشور، نهایتاً در راستای تأمین منافع مالی آن کشور است. اما در کشور تو، روابط دیپلماتیک، نخست باید در راستای منافع شخص تو و رژیمت باشد. کشورهای ثروتمند به چند دلیل وارد روابط دیپلماتیک با کشورت می‌شوند: آن‌ها در پی یافتن فرصت‌های تجاری برای فروختن کالاهایشان یا خریدن منابع طبیعی کشورت هستند؛ آن‌ها خواهان اعمال نفوذ منطقه‌ای هستند که در این صورت از تو به عنوان یک نماینده استفاده می‌کنند؛ آن‌ها خواهان حمایت ژئوپلیتیکی‌ات هستند مثلاً رأی دادن به نفع آن‌ها در سازمان ملل متحد یا نهادهای مشابه؛ یا آن‌ها خیلی ساده با اعمال نفوذ بر تو با دادن «کمک‌های مالی» راحت‌تر می‌توانند ادعای ابرقدرتی کنند. اما به هر دلیلی که باشد، کشورهای ثروتمند برای جلب توجه تو با یکدیگر در رقابتند و این اصلاً حرف غلوآمیزی نیست. درک این واقعیت به تو کمک خواهد کرد تا بتوانی با تأثیرگذاری بیش‌تری با آن‌ها مذاکره کنی.

همزمان دنیا در حال تغییر است. هند و چین روزبروز ثروتمندتر و قدرتمندتر می‌شوند؛ برزیل بر نفوذ ژئوپولیتیکی‌اش می‌افزاید و روسیه بیش از گذشته درگیر سیاست‌های جهانی می‌شود. تو باید از وجود این نوآمدها برای تحکیم مواضعت در داخل استفاده کنی. اگر فلان کشور اروپایی یا ایالات متحد آمریکا حاضر به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمرانی مورد علاقه‌ات نشد، یا

«بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» شرط‌های سنگینی برای دادن وام گذاشتند، برو سراغ کشورهای دیگر. احتمال این که یکی از قدرت‌های نوظهور یا پیش‌بگذارنده و به تو وام دهد یا در کشورت سرمایه‌گذاری کند، بسیار زیاد است. حُسن این کشورها این است که برای وام دادن شرط‌های بسیار کم و سبکی دارند. دولت چین علاقه زیادی مخصوصاً به آفریقا پیدا کرده و پول‌های گزافی را صرف ایجاد پروژه‌های زیرساختی در سراسر قاره کرده است، بدون این که کوچک‌ترین خواسته سیاسی‌ای از کشورهای هدف داشته باشد. ۵۱۶ چینی‌ها بر خلاف غربی‌ها، تمایل چندانی به دخالت در امور داخلی کشورهایی که در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند، ندارند. این سیاست عدم مداخله و احتراز از شرط‌گذاری را مقایسه کن با شرایط سنگینی که مثلاً «صندوق بین‌المللی پول» برای دادن وام به کشورها تعیین کرده است، تا متوجه عریضمان بشوی! ۵۱۷

اگر با ظرافت عمل کنی، می‌توانی با داغ کردن رقابت بین کشورهایی که علاقه‌مند به «همکاری اقتصادی» با کشورت هستند، به هدفت برسی. فرض کنیم تو دنبال دریافت وامی سنگین از غرب هستی. قبل از این که درخواستت را مطرح کنی، برو سراغ کشورهایی مانند چین، روسیه، برزیل و هند و با آن‌ها گرم بگیر. اگر خوش‌شانس باشی، دولت‌های غربی مثل عشاق حسود، فوراً سراغت خواهند آمد و پیشنهاد اعطای وام خواهند کرد زیرا می‌ترسند که تو از اردوگاه آن‌ها خارج و به اردوگاه رقیبانشان ملحق شوی. در این صورت، مأموریت با موفقیت انجام می‌شود.

- **درخواست غرامت کن.** کشورت احتمالاً زمانی مستعمره یا زیر نفوذ یک قدرت خارجی بوده است. تو نه‌تنها هرگز نباید این موضوع را از یاد ببری، بلکه باید از تاریخ به نفع خودت استفاده کنی و به طرف مقابل یادآوری کنی که بسیاری از مصایب و مشکلات کشور فقیرت، نتیجه مستقیم ستم‌ها و بدرفتاری‌های استعمارگران سابق است. هرچند خودت خوب می‌دانی که دهه‌ها از استقلال کشورت می‌گذرد و نارسایی‌های امروز، صرفاً حاصل سوءمدیریت و فساد رژیمت است.

باید همیشه از چاه تاریخ، آب بکشی تا غربی‌ها احساس گناه کنند. باید از این مرحله فراتر بروی و حتی درخواست غرامت کنی. موضع تو به شرطی قوی‌تر خواهد شد که کشورت تجربه درگیری نظامی با قدرت‌های خارجی را داشته باشد. سال ۲۰۰۸ که ایالات متحد آمریکا اعلام کرد از این پس هیچ کمک مالی‌ای به نیکاراگوئه نخواهد کرد، دانیل اورتگا تهدید کرد که از آمریکا درخواست پرداخت ۱۷ میلیارد دلار غرامت جنگی خواهد کرد. او گفت آمریکا هنگام جنگ‌های داخلی نیکاراگوئه در دهه ۱۹۸۰ با حمایت نظامی از مخالفان رژیم ساندینیستی کنتراها حداقل ۱۷ میلیارد دلار خسارت به نیکاراگوئه زده است. ۵۱۸

می‌توانی حتی از حُسن نیت غربی‌ها نسبت به کشورت به عنوان عامل اصلی فلاکت اقتصادی کشورت نام ببری و مثلاً وام‌های بلاعوضی را که چند دهه قبل، غربی‌ها به کشورت داده بودند، باعث نابودی اقتصاد ملی و فربه شدن قشری از سیاستمداران فاسد کشورت معرفی کنی. بگو کمک‌های مالی غربی‌ها موجب انبوهی از مفاسد شد و نه‌تنها دردی از دردهای فقیران کشورت دوا نکرد، بلکه باعث فلاکت بیش‌تر آن‌ها شد. باید تأکید کنی کشورهای وام‌دهنده غربی،

خودخواه، جاهل و بی لیاقت بودند و اگر کشور بیچاره و درمانده به نظر می‌رسد، یک دلیلش عملکرد اشتباه غربی‌ها و اعطای وام‌های ویرانگر آن‌ها به دولت‌های قبل از توست. باید از آن کشور غربی بخواهی که جبران مافات کند یا حداقل از دریافت اقساط وام‌های ویرانگر سابقش منصرف شود. ۵۱۹

### ۳-۱۰ آژانس‌های توسعه، سازمان‌های مردم‌نهاد، و بانک‌ها

غربی‌ها به دلایلی که قبلاً گفتیم به اعطای کمک‌های مالی به برخی پروژه‌های عمرانی در کشور علاقه‌مندند. از آن‌جا که این پروژه‌ها سبب ورود پول به کشور می‌شود، نباید با آن‌ها مخالفت کنی اما باید کار و فعالیت خارجی‌ها در این پروژه‌ها را کاملاً زیر نظر داشته باشی. باید توجه داشته باشی که مدیریت جامعه دیپلماتیک ساکن در کشور، متفاوت با مدیریت خارجی‌هایی است که روی پروژه‌های کمک‌رسانی کار می‌کنند. افرادی که روی این پروژه‌ها کار می‌کنند، از جنس و قماش دیپلمات‌ها نیستند پس مدیریت آن‌ها متفاوت با مدیریت دیپلمات‌هاست.

سازمان‌های مردم‌نهاد خارجی نیز اگر درست مدیریت نشوند، برای تبدیل به دردرس بزرگی خواهند شد اما اگر درست مدیریت شوند، می‌توانی از وجودشان به نفع خودت استفاده کنی. سازمان‌های مردم‌نهاد خارجی معمولاً علاقه‌مند به ارائه «کمک» به بخش‌هایی از جامعه کشور هستند مثلاً یتیم‌ها، کودکان، زنان، اقلیت‌ها، همجنس‌بازان و غیره. افرادی که در این سازمان‌ها کار می‌کنند، معمولاً دوست دارند زندگی لوکس و راحتی در کشور داشته باشند. آنان از زندگی در کشور خیلی بیش‌تر از زندگی در کشورهای خودشان لذت می‌برند. آن‌ها خیلی خوب آگاهند که ادامه حضورشان در کشور فقط به خاطر لطف و اجازه توست. به همین دلیل اصلاً دوست ندارند با انتقاد کردن از تو یا با ناراحت کردنت، باعث تعطیلی سازمان‌هایشان شوند. آن‌ها به کار در کشور تو به عنوان یک موقعیت شغلی عالی نگاه می‌کنند و به همین خاطر دو دستی به آن چسبیده‌اند و حواسشان هست که دست از پا خطا نکنند. پس اهرم‌های خوبی برای کنترل آن‌ها در دست داری.

### ۱-۳-۱۰ نظارت بر اعطاکنندگان کمک‌های مالی

اعطاکنندگان کمک‌های مالی هر یک سازوکارهای بودجه‌ای، رصد کردن و گزارش‌دهی خاصی دارند و هر کدامشان بر اساس انگیزه سیاسی خاصی عمل می‌کنند. مدیریت کردن این دسته از خارجی‌هایی که روی پروژه‌های عمرانی اعطایی در کشور کار می‌کنند، کار دشواری برای رژیمت است. ممکن است اعطاکنندگان در قالب پروژه‌های متفاوت در کشور به صورت همزمان مشغول کار باشند. همواره این را در نظر داشته باش که اعطاکنندگان نباید به صورت هماهنگ با یکدیگر کار کنند. تو باید آن‌ها را از هم جدا و منزوی نگه داری. در این صورت آن‌ها پول بیش‌تری برای پروژه‌هایشان خرج می‌کنند، درخواست‌های دشوار کم‌تری از تو خواهند داشت و موفق به ترکیب کردن نیروهایشان علیه تو نخواهند شد. باید به آن‌ها بفهمانی که در یک کشور مستقل کار می‌کنند و باید به قوانین آن احترام بگذارند. تا می‌توانی نیروهایت را در ستادهای کاری پروژه‌های اعطایی خارجی‌ها جا بده. وزارتخانه‌های مرتبط – مثل وزارت برنامه

و بودجه یا وزارت توسعه اقتصادی و غیره – را باید حتماً درگیر پروژه‌های اعطایی بکنی. وزارتخانه‌ها باید تصویر روشنی از روند کار پروژه‌ها داشته باشند و به صورت منظم در باره آن‌ها به تو گزارش دهند. باید سعی کنی پروژه‌های اعطایی خارجی‌ها را در راستای اهداف خودت هدایت کنی و نکته آخر این که تکمیل سریع پروژه‌های اعطایی، چندان مطلوب نیست زیرا پایان این پروژه‌ها یعنی پایان ورود پول به کشور. بنابراین هر چه مدت تکمیل پروژه‌های طولانی‌تر شود، پول بیش‌تری به کشور – یا در واقع، خزانه‌ات – وارد خواهد شد. البته در این کار نباید افراط کنی زیرا دلسرد شدن و انصراف طرف خارجی از پروژه‌های اعطایی به نفعت نیست.

### ۲-۳-۱۰ سرکوب سازمان‌های غیردولتی مردم‌نهاد

تعطیل کردن سازمان‌های مردم‌نهاد خارجی‌ای که قصد دخالت و فضولی در امور داخلی کشور را دارند، کار آسانی است. اما از آن‌جا که نمی‌خواهی در نظر جهانیان، حاکمی زورگو و غیرمنطقی جلوه کنی، باید با ظرافت خاصی خطر سازمان‌های مردم‌نهاد خارجی را خنثا و از آن‌ها به نفع خودت و رژیمت استفاده کنی. بسیاری از این سازمان‌ها بودجه‌های خوبی دارند و باعث ورود پول به کشور می‌شوند بنابراین، بستن فله‌ای آن‌ها به صلاح نیست.

راهکارهایی برای محدود کردن سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی‌ای که در کشور فعالیت می‌کنند، وجود دارد. اولین راهکار، فرایند صدور مجوز است. هر کشوری برای خودش قوانین و مقرراتی دارد و سازمان‌های مردم‌نهاد خارجی برای فعالیت در کشور باید حتماً و الزاماً مجوز دریافت کنند. توصیه می‌کنیم وزارت امور خارجه کشور را مسئول صدور مجوز برای سازمان‌های مردم‌نهاد خارجی بکنی. اگر احساس کردی یکی یا تعدادی از آن‌ها برای دردرس‌ساز شده‌اند، می‌توانی از تمديد مجوزهایشان خودداری کنی. نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد را در وزارت خارجه کشور به صف کن؛ آن‌ها را وادار به پرداخت عوارض و مالیات‌های گوناگون کن؛ کوهی از انواع فرم‌های اداری را جلوی آن‌ها بگذار و به آن‌ها بگو تک‌تک این فرم‌ها را باید وزارت خارجه بررسی کند. هر بار می‌توانی مقررات تازه‌ای را به آن‌ها تحمیل کنی. مثلاً می‌توانی بگویی از این پس همه ماشین‌های سازمان‌های مردم‌نهاد باید برچسب ویژه داشته باشند و گرنه جلوی تردد آن‌ها در خیابان‌ها و جاده‌ها گرفته خواهد شد. می‌توانی قدرت ابداع و ابتکار خودت را به کار بیندازی و مقررات تازه و بدیعی برای آن‌ها خلق کنی. بگو هیچ‌یک از سازمان‌های مردم‌نهاد خارجی، حق ندارند بدون هماهنگی قبلی با «وزارت اطلاع‌رسانی»<sup>[۲]</sup> اطلاع‌رسانی و بیانیه صادر کنند. آن‌ها را ملزم کن که همه اطلاعیه‌ها و بیانیه‌هایشان در راستای سیاست‌های کلی رژیمت باشد. سازمان‌های مردم‌نهاد خارجی برای کمک به پیشبرد اهداف دولتت و بر اساس مجوزی که تو به آن‌ها داده‌ای به کشور آمده‌اند لذا باید شيرفهم شوند که وظیفه‌شان کار کردن برای توست و گرنه اخراج می‌شوند.

هر گاه اوضاع کشور بحرانی است، ضروری است که کلاً بساط سازمان‌های مردم‌نهاد خارجی را جمع کنی، هر چند به بهای رو شدن دستت تمام شود. رژیم مصر در اواخر ۲۰۱۱ با استفاده از اراذل و اوباش تحت فرمانش به دفاتر سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی‌ای که در زمینه‌های سیاسی و حقوق بشری فعالیت می‌کردند، حمله و بساطشان را جمع کرد. از جمله سازمان‌هایی

که تعطیل شدند، می‌توان به «مؤسسه جمهوری بین الملل»، «مؤسسه ناسیونال دموکراتیک» و «بنیاد کنراد آدنائر» اشاره کرد. این سازمان‌ها تعطیل شدند و عوامل رژیم، همه رایانه‌ها، پرونده‌ها، اسناد و البته وجوه نقدشان را بردند. ۵۲۰

### ۳-۳-۱۰ جهت دادن به کمک‌های انسان دوستانه

گروه‌های خیریه بین‌المللی، سودمند و مهمند و تا حدی به نفع توست که در کشور حضور داشته باشند. این گروه‌ها چیزهایی را عرضه می‌کنند که دولت قادر به عرضه کردنشان نیست؛ چیزهایی مثل خدمات درمانی، دارو، تجهیزات پیشرفته پزشکی و غیره. آن‌ها به آدم‌های واقعاً فقیر کشور کمک می‌کنند و در مواردی منابع مالی قابل توجهی هم برای اجرای پروژه‌های انسان دوستانه‌شان وارد کشور می‌کنند. این پروژه‌ها شغل تولید می‌کنند و هنگامی که به ثمر برسند، برای مستمندان کشور مفید خواهند بود. پروژه‌های مذکور برای تو نیز فواید بسیاری دارد زیرا می‌توانی آن پول و بودجه‌ای را که برای کمک به نیازمندان کنار گذاشته بودی، صرف خرید توپ و تانک و گاز اشک‌آور کنی یا چند ویلا و کاخ دیگر برای خودت و نزدیکانت بسازی. حضور و فعالیت گروه‌های خیریه بین‌المللی در کشور فایده دیگری هم برایت دارد. مردم با دیدن این گروه‌ها دچار این توهم می‌شوند که گویا رهبرشان به خاطر بهبود وضع بهداشتی و معیشتی آن‌ها درگیر همکاری‌های ثمربخش با جامعه بین‌الملل شده و خلاصه به فکر حل مسائل آن‌ها و کاستن از شدت فقرشان است. ولی همواره باید حواست باشد که این گروه‌ها از خطوط قرمزی که برایشان تعیین کرده‌ای، پا فراتر نگذارند. آن‌ها هرگز نباید دچار این تصور شوند که تو و رژیمت مجری فرمان‌ها و خواسته‌هایشان هستی. اتفاقاً باید آن‌ها را شیرفهم کنی که شرط ادامه حضورشان در کشور، تن دادن به مقرراتی است که تو برایشان تعیین کرده‌ای. هوگو چاوز قانونی را تصویب کرد که براساس آن هیچ گروه خیریه یا سازمان غیردولتی‌ای مجاز به دریافت کمک مالی از خارج نیست. اجرای این قانون باعث تعطیلی بسیاری از این سازمان‌ها شده است. ۵۲۱ آفاورکی، نیز خیلی راحت فعالیت همه سازمان‌های خیریه یا حقوق بشری خارجی را در اریتره ممنوع اعلام کرده است. ۵۲۲

بله، کمک مالی انسان دوستانه چیز خوبی است اما به شرطی که واقعاً «انسان دوستانه» باشد و محتوای سیاسی نداشته باشد. دولت آلمان در ۲۰۱۱ حدود صد میلیون یورو به شورشیان لیبی «کمک‌های انسان دوستانه» کرد. حالا چقدر از این پول صرف خرید کلاشنیکوف شد و چقدرش صرف «دارو و غذا»، هیچ‌کس نمی‌داند. اما با توجه به این که «کمک‌های انسان دوستانه» آلمانی‌ها در حین یک جنگ نیمه‌داخلی اعطا شد و آلمان در حملات هوایی ناتو به لیبی شرکت نداشت، می‌توان نتیجه گرفت که اعطای این صد میلیون یورو همه چیز بوده جز غیرسیاسی. ۵۲۳

کمک انسان دوستانه کسب و کار میبوهت کننده‌ای است. اگر کشورت دچار مصیبت طبیعی شده – سیل یا قحطی یا زلزله یا سونامی – می‌توانی منتظر ورود انبوهی از کمک‌های انسان دوستانه از سراسر جهان به کشورت باشی. در شرایط عادی، جامعه جهانی به احتمال زیاد حاضر به ارائه کمک به کشورت نیست. این کمک‌ها شامل اقلامی مثل دارو، غذا، لباس و لوازم ساختمانی است. تو می‌توانی آن‌ها را به پول تبدیل کنی و این پول را صرف امور «ضروری» تری بکنی. آنستاسیو سوموسا دوایله، رئیس جمهور نیکاراگوئه، زلزله ۱۹۷۲ در ماناگوارا به یک دکان پرسود برای شخص خودش تبدیل کرد. او از همان ساعات اولیه پس از وقوع زلزله اعلام کرد شخصاً وظیفه دریافت و توزیع کمک‌های انسان دوستانه خارجی‌ها را بر عهده خواهد گرفت و به این ترتیب عملاً به هیچ‌کس اجازه مشارکت در این کسب و کار پرمفعت را نداد. ۵۲۴

خارجی‌ها برای توزیع کمک‌های انسان دوستانه‌شان در داخل کشورت به یاری تو و نوجه‌هایت نیاز دارند و همین اهرم خوبی به دستت می‌دهد تا وظیفه توزیع کمک‌ها را خودت به عهده بگیری. ممکن است خارجی‌ها بگویند خودشان می‌خواهند کمک‌ها را به دست مصیبت‌دیدگان برسانند اما باید قانعشان کنی که جاده‌ها ناامن است و تو نمی‌توانی امنیت جانی آن‌ها را تأمین کنی. بگو جغرافیای منطقه پیچیده است و آن‌ها نمی‌توانند مسیرهای درست را پیدا کنند؛ بگو آن‌ها زبان محلی‌ها را نمی‌دانند و در نتیجه قادر به توزیع مناسب کمک‌هایشان نیستند. این طوری می‌توانی قانعشان کنی که وظیفه توزیع کمک‌ها را به تیم تو بسپارند.

فروش داروها و کالاهای اهدایی از خارج در بازار سیاه یکی از راه‌های مناسب برای پول درآوردن است. اگر مجبور به توزیع کمک‌ها بین مصیبت‌دیدگان شدی، ابتدا هواداران را از این کمک‌ها برخوردار کن. هیچ ضرورتی ندارد به مناطق اپوزیسیون‌نشین که دچار بلای طبیعی شده‌اند کمک‌رسانی کنی. درست است که گرسنه‌اند و به غذا نیاز دارند اما رهبران‌شان باید به تو قول بدهند که از این پس علیه توزیان‌درازی نخواهند کرد.

### ۴-۳-۱۰ عدم پذیرش کمک‌های خارجی

اگر احساس می‌کنی کمک‌های خارجی اهداف سیاسی خاصی را دنبال می‌کند، باید از پذیرش آن‌ها خودداری کنی. رژیم مالووی پس از تصویب قانونی که در آن همجنس‌بازی جرم انگاشته شده بود، پی برد که آمریکا و آلمان چهارصد میلیون دلار از حجم کمک‌های مالی‌شان به مالووی کاسته‌اند. وزیر دادگستری مالووی در واکنش به این تصمیم غربی‌ها پافشاری آن‌ها بر حمایت از همجنس‌بازان مالووی را مورد انتقاد قرار داد و گفت: «همجنس‌بازان اقلیت کم‌شماری از ملت بزرگ ما هستند و کشور ما دارای حق حاکمیت ملی است و ما اجازه نمی‌دهیم بیگانگان برایمان تصمیم بگیرند. مالووی ملتی خداترس دارد و این ملت با ارزش‌های فرهنگی و سنت‌های خاص خودش زندگی می‌کند. از همین رو، مالووی نمی‌تواند همجنس‌بازی را صرفاً به خاطر برخورداری از کمک‌های خارجی بپذیرد.» ۵۲۵ این مقام مالووی چند ماه بعد، به صراحت گفت: «اگر سازمان‌های کمک‌دهنده خارجی مایل به ترک کشورمان هستند، ما هیچ مخالفتی نداریم. آن‌ها می‌توانند چمدان‌هایشان را ببندند و از این کشور بروند...»

ما هیچ حرف مزخرفی را قبول نمی کنیم. اگر کمک دهندگان می گویند حکومت ما دموکراسی نیست، بروند به جهنم... بله، من تکرار می کنم: بروند به جهنم.»<sup>۵۲۶</sup>

اگر حقیقتاً دوست نداری که هیچ دولت خارجی ای سرش را در امور داخلی ات فرو کند، بهتر است کلاً از پذیرش کمک های مالی آن ها خودداری کنی. می توانی اعلام کنی بنا به پاره ای دلایل از پذیرش «سخت و مندی» خارجی ها معذوری. فقط باید کاری کنی رسانه ها تو را به خاطر این سیاست «غیرمردمی»<sup>[۲]</sup>ات مورد انتقاد و نکوهش قرار ندهند. دیکتاتور سومالی با این که ملتش در ۲۰۱۰ قربانی یک قحطی وحشتناک شده بود، از پذیرش کمک های انسان دوستانه خارجی سر باز زد. ۵۲۷

علاوه بر این می توانی سازمان کمک دهنده خارجی را به جرم «عدم کارایی» از کشورت اخراج کنی. ادیس دیبی، رئیس جمهور چاد، به رغم کمبود شدید مواد غذایی در کشورش، حاضر به تمدید مجوز فعالیت «هیئت سازمان ملل متحد در جمهوری آفریقای مرکزی و چاد»<sup>۳۳۲</sup> نشد. این هیئت وابسته به سازمان ملل متحد از سوی رژیم چاد متهم شد که به اهداف از پیش تعیین شده اش دست نیافته، و لذا ادامه فعالیت آن در چاد بی فایده است. رئیس جمهور چاد پیشنهاد کرد سازمان ملل متحد بودجه ای را که برای این هیئت در نظر گرفته، مستقیماً در اختیار دولت چاد قرار دهد تا صرف تحقق اهداف مورد نظر شود. ۵۲۸

#### ۱۰-۴ سازمان های بین المللی و منطقه ای

هیچ گریزی از «سازمان ملل متحد»، «دادگاه بین المللی جنایات جنگی»، «سازمان کشورهای آمریکایی» و شبیه این ها، نیست. در اصل، سازمان های «قانون بنیاد» بین المللی برای تقویت دموکراسی، میانجیگری برای حل مسالمت آمیز منازعات بین المللی، و افزایش شفافیت کشورهای عضو، شکل گرفته اند. اما در عمل، دور زدن و تضعیف این سازمان ها کار آسانی است.

##### ۱۰-۴-۱ مظنونان همیشگی

خدا برکت دهد به سازمان ملل متحد. واقعاً چه نهاد دیگری به جز سازمان ملل متحد می توانست برای یک دیکتاتور بی رحم که چندین دهه مردم خودش را بی رحمانه سرکوب کرده و با سوءمدیریت، همه ملت را به خاک سیاه نشانده، پانصد میلیون دلار کمک غذایی جمع آوری کند؟ رابرت موگابه دهه هاست که با زشت ترین کلمات و جملات از «دنیا ی غرب» انتقاد می کند اما سازمان ملل بی توجه به همه این واقعیت ها، کارزار جمع آوری کمک غذایی برای این رژیم به راه انداخته است. ما هم اگر جای موگابه بودیم، می گفتیم: «ممنونم، دوستان!»<sup>۵۲۹</sup> همیشه زیباترین و شیک ترین ساختمان ها در پایتخت هر کشور فقیری، دفتر سازمان ملل است. ماشین های شاسی بلند آخرین مدل با شیشه های ضد گلوله، همیشه جلوی دفتر سازمان پارک شده اند و در داخل ساختمان، چند کارمند خوش لباس خارجی به همراه کارمندان بومی، مشغول کارند. این کارمندان کارشان را دوست دارند چون حق مأموریت های هنگفتی می گیرند. آن ها اصلاً دوست ندارند رابطه سازمان ملل و رژیمت قطع شود چون بیکار می شوند و حق مأموریت هایشان به باد می رود. به همین دلیل همه تلاششان را می کنند تا خواسته های را برآورده کنند و راه کمک های مالی به کشورت را همواره باز نگه دارند. تئودورو

اوبیانگ، دیکتاتور گینه استوایی، یونسکو تشکیلات فرهنگی سازمان ملل متحد را زیر فشار گذاشت تا جایزه ای به اسم او برقرار کند. اوبیانگ رهبران آفریقایی را قانع کرد که از این درخواست حمایت کنند و در نهایت نیز سازمان ملل متحد مجبور شد به این خواسته تن دهد، هر چند کشورهای غربی به شدت با آن مخالف بودند. ۵۳۰

قلمرو و گستره «سازمان امنیت و همکاری اروپا»<sup>۳۳۳</sup>، قاره اروپا و به ویژه کشورهای اروپای شرقی [ یعنی کشورهایی که قبلاً در اردوگاه شوروی بودند] است. اما روسیه و دیگر اعضای «کشورهای مستقل مشترک المنافع» جمهوری های اتحاد شوروی سابق توانسته اند با موفقیت «سازمان امنیت و همکاری اروپا» را از انجام دو وظیفه اصلی اش، نظارت بر انتخابات در کشورهای عضو و حمایت از روندهای دموکراتیک در این کشورها، باز دارند. به این ترتیب این سازمان اکنون به سازمانی تبدیل شده که بیش تر بر امور اقتصادی، محیط زیستی و امنیتی تمرکز دارد. این سازمان پوسته ظاهری اش را حفظ کرده اما عملاً در اموری که بیش ترین اهمیت را برای دیکتاتورها دارد، هیچ دخالتی نمی کند.

«دادگاه بین المللی جنایات جنگی»<sup>۳۳۴</sup> در ۲۰۰۲ برای محاکمه جنایتکاران جنگی تأسیس شد. اما این نهاد قضایی بین المللی هیچ نیروی پلیسی ندارد و برای اجرای احکامش فقط متکی به کشورهای عضو است. هیچ کشور عضوی هم تمایل ندارد به تنهایی نیروی پلیسش را در اختیار «دادگاه بین المللی» بگذارد. اگر این نهاد بکوشد اراده اش را به یکی از اعضایش تحمیل کند، آن کشور می تواند به عضویت خود در نهاد پایان دهد و در نتیجه از زیر بار اجرای دستورات آن شانه خالی کند. به همین سادگی! رژیم کنیا در ۲۰۱۱ قصد خود را برای محاکمه رهبران شورش های خشن مرتبط با انتخابات ۲۰۰۷ - ۲۰۰۸ اعلام کرد و همین موجب اعتراض «دادگاه بین المللی جنایات جنگی» شد. مقامات کنیایی در مقابل تهدید کردند اگر این اعتراض ها ادامه یابد کنیا از عضویت در «دادگاه بین المللی جنایات جنگی» انصراف خواهد داد. طبق مقررات، فقط شورای امنیت سازمان ملل متحد اختیار دارد از «دادگاه بین المللی جنایات جنگی» درخواست کند که رسیدگی قضایی به پرونده ای را که در دست دارد، به تعویق بیندازد. ۵۳۱ اما این دادگاه در مواردی موفق شده جنایتکاران جنگی را محاکمه و زندانی کند. پس باید حواست باشد که هرگز صلاحیت «دادگاه بین المللی جنایات جنگی» را به رسمیت نشناسی. می توانی ادعا کنی که فعالیت این دادگاه موجب بی ثباتی سیاسی در کشورت می شود. این کاری بود که رژیم کنیا در ۲۰۱۱ کرد. «دادگاه بین المللی جنایات جنگی» امیدوار بود برخی عوامل خشونت های پس از انتخابات را که باعث قتل ده ها نفر شده بودند، مورد تعقیب قضایی قرار دهد اما با مخالفت شدید رژیم کنیا روبرو شد. مقامات کنیایی گفتند قوه قضایی کشورشان در مقایسه با «دادگاه بین المللی جنایات جنگی» صلاحیت بیش تری برای محاکمه متهمان دارد. آن ها اضافه کردند اگر اصرارهای این چنینی ادامه یابد، کنیا از ادامه عضویت خود در «دادگاه بین المللی جنایات جنگی» انصراف خواهد داد. ۵۳۲

دیکتاتورهای آمریکای لاتینی به خوبی آگاهند که «سازمان کشورهای آمریکایی»<sup>۳۳۵</sup> هیچ قدرتی ندارد. کشورهای عضو این سازمان، پایبندی شان را به «منشور دموکراتیک بین

کشورهای [آمریکایی] ۲۳۶ اعلام کرده‌اند اما هر گاه یکی از کشورهای عضو، خلاف مفاد این منشور عمل می‌کند، سازمان کشورهای آمریکایی خودش را به ندیدن می‌زند. رافائل کورنا زمانی در اکوادور برای غصب قدرت به هر گونه عمل خلافی دست زد اما آن سازمان هیچ واکنشی نشان نداد. ۵۳۳ علاوه بر این، سازمان کشورهای آمریکایی برای هوگو چاوز همیشه در حکم یک کیسه بوکس بود. هر گاه این سازمان دست به ابتکار عملی برای ارتقای دموکراسی یا حقوق بشر در ونزوئلا می‌زد، چاوز با تهدید به خروج از سازمان، کشورهای عضو سازمان را مرعوب و آنان را از کرده خویش پشیمان می‌کرد. ۵۳۴ چاوز به ویژه زمانی دلخور شد که آن سازمان از تخلفات انتخاباتی ۲۰۰۵ در ونزوئلا انتقادات نسبتاً تندی کرد. چاوز آشکارا دبیرکل سازمان کشورهای آمریکایی را محکوم کرد و فحش‌های رکیکی به او داد.

«اتحادیه آفریقا» ۲۳۷ ظاهراً با هدف اعمال نوعی نظارت و حکمرانی در آفریقا، که باید فراتر از مرزهای ملی کشورهای عضو باشد، تأسیس شده است. اما این اتحادیه هرگز نتوانسته به صورت کامل از ظرفیت‌های بالقوه‌اش استفاده کند. «اتحادیه آفریقا»، که از روی «اتحادیه اروپا» الگوبرداری شده – و هنوز هم به شکلی به حمایت اقتصادی و تشکیلاتی این نهاد، وابسته است – متشکل از کشورهایی است که هر یک چالش‌های حکومتی خاص خود را دارند و در نتیجه خودش هم از چالش‌های مشابه در سطح بالاتری رنج می‌برد. حداقل چیزی که می‌توان گفت این است که «اتحادیه آفریقا» نه نظام مدیریتی صحیحی و نه منابع مالی قابل اتکایی دارد. این اتحادیه همچنین نتوانسته از اشتباهات گذشته‌اش درس بگیرد. فقدان سازوکار مشخص، منشور مبهم و عدم تمایل کشورهای عضو به انجام مأموریت‌هایشان به معنای آن است که «اتحادیه آفریقا» عملاً هیچ توانی برای مداخله در منازعات منطقه‌ای ندارد. پس اگر تو یک دیکتاتور آفریقایی هستی، خیالت راحت باشد که هیچ خطری از جانب «اتحادیه آفریقا» تهدیدت نمی‌کند و در نتیجه هر کاری که دلت خواست می‌توانی بکنی. ۵۳۵

وقوع قحطی در سومالی در ۲۰۱۱ نمونه بسیار خوبی است. در آن زمان، جهان به شدت نگران این بحران بود و از سویی خرابکاری‌های گروه تروریستی الشباب کار کمک‌رسانی به سومالی قحطی‌زده را مشکل کرده بود. اما در کمال تعجب، «اتحادیه آفریقا» ابتدا نسبت به چنین موضوع حساس و مهمی ساکت ماند و هیچ واکنشی نشان نداد. در نهایت، اتحادیه زیر فشارهای روزافزون بین‌المللی، خواهان تشکیل کنفرانس سران آفریقایی شد. اما نتیجه این کنفرانس چیزی جز چند وعده و وعید بدون ضمانت اجرایی نبود. سازمان‌هایی مانند «اتحادیه آفریقا» یا «سازمان کشورهای آمریکایی» به سختی می‌توانند چیزی را به تو تحمیل کنند یا توقع داشته باشند که تو حاضر به تحمل چیزی از جانب آن‌ها می‌شوی. ۵۳۶

اما در روابطت با سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی این نکته پایانی مهم را همواره در نظر داشته باش: اگر «بانک جهانی»، «صندوق بین‌المللی پول» و امثال این‌ها بیش از حد لازم در امور داخلی کشورت دخالت کنند یا اگر درگیری‌های داخلی کشورت صرفاً با میانجیگری یک نهاد بین‌المللی حل و فصل شود، این برای تو خوب نخواهد بود زیرا مخالفان بهانه‌ای به دستشان می‌افتد تا تو را نوکر و سرسپرده خارجی‌ها جلوه دهند و ناگفته پیداست که چنین تبلیغاتی

می‌تواند به شدت پایه‌های قدرتت را تضعیف کند.

## ۲-۴-۱۰ استراتژی‌هایی برای نوک چینی

- یک جایگزین درست کن. اگر نهادهای بین‌المللی برایت دردسرساز شده‌اند به نفعت است یک نهاد تازه جایگزین درست کنی تا بیش‌تر برآورده‌کننده نیازهایت باشد. رژیم‌های ونزوئلا، روسیه و چین از این راهکار بهره جسته و نهادهای جایگزینی را شکل داده‌اند تا تأثیر نهادهای دیگر خنثا یا کم شود. «سازمان همکاری شانگهای» ۲۳۸ چین نمونه‌ای از همین نوع نهادهای جایگزین است. این سازمان که منطقه آسیای مرکزی را تحت پوشش دارد، نقش مهمی در تضعیف فعالیت‌های دموکراسی خواهانه نهادهای مشابه منطقه‌ای ایفا می‌کند. ۵۳۷

خودکامگانی مانند هوگو چاوز به این نوع سازمان‌ها همچون تربیونی مؤثر برای پیش بردن دستورکارهای جایگزین در راستای رفع عدم توازن‌های سیاسی منطقه‌ای یا بین‌المللی نگاه می‌کنند. چاوز از ۲۰۰۳ سعی کرده بود ایالات متحد آمریکا را با استفاده از وسایل غیرنظامی «متوازن» کند. راهکارهای چاوز برای پیروزی در «جنگ نرم» علیه آمریکا عبارت بود از: اجتناب از همکاری در نهادهای مورد تأیید آمریکا مثل نهادهای مبارزه با مواد مخدر، ائتلاف با دشمنان آمریکا، بحران‌سازی‌های سیاسی شبیه اعلام طرفداری از استقرار موشک‌های روسی در کوبا یا ونزوئلا، و تأسیس تربیون‌های موازی‌ای شبیه «اجلاس ضد آمریکایی کشورهای قاره آمریکا». ۵۳۸

- آن‌ها را به خانه بفرست. تو مجبور نیستی به دیپلمات‌های خارجی ساکن کشورت اختیار بدهی هر کاری دلشان خواست بکنند. اگر دیدی دارند برایت دردسر درست می‌کنند، خیلی راحت عذرشان را بخواه و همه‌شان را به خانه‌هایشان بفرست. عبدالعزیز بوتفلیقه، در ۲۰۱۰ شعب «فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر» ۲۳۹، «دیدبان حقوق بشر» ۲۴۰ و «سازمان عفو بین‌الملل» ۲۴۱ در الجزایر را ناگهان تعطیل و کارکنانشان را از کشور اخراج کرد. ۵۳۹

- از مظلوم‌نمایی‌ات بهره‌برداری کن. فرض می‌کنیم کشورت درگیر نبرد با کشور دیگری است و هر دو علیه یکدیگر مرتکب قساوت و بی‌رحمی شده‌اید. سعی کن قساوت‌های جنگی طرف مقابل را دقیقاً دنبال و مدارک و مستنداتی در باره آن جمع کنی تا در موقع لزوم به نفع خودت استفاده کنی. مظلوم‌نمایی و اثبات این که کشورت قربانی جنایت‌های جنگی یا تروریسم شده، گاهی سود بسیاری برایت خواهد داشت و موجب می‌شود از زیر فشارهای داخلی یا بین‌المللی خارج شوی. هاشم تاچی، نخست‌وزیر کوزوو، از سوی مخالفانش متهم شده بود که قبلاً رهبری یک گروه مافیایی را در کوزوو بر عهده داشته است. تاچی به جای پاسخگویی به این اتهام شروع کرد به آه و ناله کردن در باره مظلومیت کوزوویی‌ها و قربانی شدنشان به دست صرب‌های متعصب ملی‌گرا در دهه ۱۹۹۰ و محکوم کردن تاریخ تجدیدنظرطلبانه‌ای که تضعیف حاکمیت مستقل قریب‌الوقوع کوزوویی‌ها را هدف قرار داده است. تاچی گفت: «دنیا می‌داند در کوزوو چه کسانی متجاوز و چه کسانی قربانی‌اند... این گرایش‌ها برای تغییر تاریخ که متجاوز و قربانی را همسطح یکدیگر قرار می‌دهد، دوباره شکست خواهد خورد.» این دفاع بسیار خوبی بود زیرا هیچ ارتباطی با اتهاماتی که علیه شخص تاچی مطرح شده بود، نداشت. تاچی توانست جریان



بحث را به موضوعی منحرف کند که بسیار راحت تر می شد از آن دفاع کرد تا اتهاماتی که علیه شخص او به عنوان رهبر کشور مطرح شده بود. هر زمان احساس کردی توان پیروزی در نبرد را نداری، فوری نوع نبرد را طوری عوض کن که توان پیروز شدن در آن را داشته باشی. ۵۴۰

۱۱: برپایی امپراتوری مالی ات

هنگامی که این ارقام را می شنوم، خنده ام می گیرد: «چهارصد میلیون دلار، هشتصد میلیون دلار.» این ها همه اش حرف مفت است... ما در آن کشور بچه هایی برای مراقبت داشتیم و هزینه مدارس و هزینه های دیگر را باید می پرداختیم... ما آدم های کاملی نبودیم. شاید من زیادی صبور بودم.

### ژان کلود دووالیه

اداره کردن کشور ارزان نیست: وزارتخانه ها پول نیاز دارند، کارزارهای سیاسی کلی پول می خواهند و برای راضی نگه داشتن هواداران و چرب کردن سیل قاضیان و دیگر مقامات رژیمت به بودجه های محرمانه فراوان نیاز داری. هزینه های دیگری هم هست که باید پرداخت شود. ژنرال ها و مأموران امنیتی ات همگی نیازمند پول و امکانات مالی اند. خانواده ات هم خرج دارد. پس باید پول درآوری و این پول درآوردنت هم باید مستمر و همیشگی باشد. بلین

هاردن<sup>۳۴۲</sup> در باره یک دیکتاتور معمول آفریقایی می نویسد: ۵۴۱

او قراردادهای گزاف غیرقابل رقابتی را به شرکت های خارجی ای می دهد که حاضر به پرداخت پورسانت های هنگفت به او، خانواده اش و همکارانش باشند. او در قیمت ها و مقررات واردات کالاها دست می برد تا کسب و کارهای سودآور را ضعیف و آن ها را در برابر قیمت های ارزان تر همدستان تجاری خود، آسیب پذیر کند. او وانمود می کند به اصلاحات بازار آزاد متعهد است تا از این راه بتواند از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول وام های هنگفت بگیرد. او طرفدار فلسفه سیاسی هر دولت بیگانه ای است که آمادگی دارد بیشترین پول را به او بپردازد.

همواره باید در امور مالی این دو جنبه را مدیریت کنی: اول باید کاری کنی رژیمت به هر ترتیبی هست پول زیادی درآورد و دوم باید کاری کنی این پول ها به سمت خودت و نزدیکان مورد اعتمادت هدایت شوند. روی جنبه اول باید حساسی تبلیغ کنی و مردم کشورت را در جریان درآمدسازی های دولت قرار دهی، اما در باره جنبه دوم باید سکوت و پنهانکاری کنی. ولی هرگز فراموش نکن که این دو جنبه به یکدیگر وصلند زیرا هیچ تمایزی بین ثروت کشورت و ثروت شخصی ات وجود ندارد. در نیکاراگوئه، خاندان سوموسا بر اقتصاد کشور از دهه ۱۹۴۰ به بعد تسلط کامل داشت. دیکتاتور نیکاراگوئه مجوزهای تجاری را فقط در اختیار عوامل خودش - مخصوصاً ارتشی های سرسپرده - قرار داده بود و به آن ها اجازه می داد کالاهای وارداتی را بدون پرداخت عوارض گمرکی وارد کشور کنند. آن ها با استفاده از انواع رانت ها و مجوزهای ویژه توانستند در چند دهه کنترل همه بنگاه ها و صنایع پولساز کشور را در اختیار گیرند؛ از تولید و صدور پنبه، گوشت گوساله، میگو و خرچنگ تا صنایع غذایی، تصفیه شکر، تولید سیمان، مقوا، توتون و حمل و نقل دریایی و هوایی. خاندان سوموسا تا اواخر دهه ۱۹۷۰ مالک هر چیزی در نیکاراگوئه بود که ارزش مالکیت را داشت. ۵۴۲

باید کاری کنی رژیمت از طریق اعمال فشار به حداکثر بخش ها و گروه هایی که درگیر کارآفرینی اند، درآمدزایی کند. نظام سیاسی و نیز نظام تجاری و اقتصادی کشور در دست توست

و تو با استفاده از همین امکانات می‌توانی بخش خصوصی را حساسی تلکه کنی. باید آن‌ها را به پرداخت انواع عوارض و مالیات‌ها وادار کنی. باید کاری کنی که صاحبان صنوف مجبور باشند برای هر کاری که می‌کنند پول به حساب دولت بریزند. این پول‌های اندک اما مستمر، منبع درآمد بسیار خوبی برای توست. کاری کن که صنایع و بنگاه‌های کلیدی کشور از آن خودت یا خانواده‌ات شوند. وزیرانت که در وفاداری مطلقشان به خودت هیچ شکی نداری، باید پول لازم برای مخارج ضروری‌ات – مخارج اعلام شده یا اعلام نشده – را فراهم کنند. برای کارزارهای سیاسی‌ات به پول نیاز داری و وزیران تحت فرمانت باید به خوبی این واقعیت را درک کرده باشند. آن‌ها باید بفهمند رمز پولدار شدن و پولدار ماندنشان، هدایت منابع مالی کشور به سمت توست. باید کاری کنی که هیچ معامله تجاری قابل توجهی در کشور منعقد نشود مگر این که خود تو در مرکز آن معامله باشی.

برای استقرار نظام حامی‌پروری‌ات و ادامه کار آن به چنین اقداماتی نیاز داری. در صورتی که این راهکارها را درست اجرا کنی، روز بروز پولدارتر خواهی شد. در ادامه فهرست رهبرانی را داریم که در طول دوران حکومتشان موفق به تولید ثروت انبوهی برای خودشان شدند. تو هم اگر کارت‌هایت را درست بازی کنی، می‌توانی جایی در این فهرست داشته باشی:

رئیس کشور	نام کشور / دوره حکمرانی	مبلغ (به دلار)
سوهارتو	اندونزی (۱۹۶۷-۱۹۹۸)	۱۵ تا ۳۵ میلیارد
فردیناند مارکوس	فیلیپین (۱۹۷۲-۱۹۸۶)	۵ تا ۱۰ میلیارد
موبوتو سسه سکو	زئیر (۱۹۶۵-۱۹۹۷)	۵ میلیارد
سانی آباچا	نیجر (۱۹۹۳-۱۹۹۸)	۲ تا ۵ میلیارد
اسلوبودان میلوشویچ	صربستان (۱۹۸۹-۲۰۰۰)	۱ میلیارد
ژان کلود دووالیه	هائیتی (۱۹۷۱-۱۹۸۶)	۳۰۰ تا ۸۰۰ میلیون
آلبرتو فوجیموری	پرو (۱۹۹۰-۲۰۰۰)	۶۰۰ میلیون
پاولو لازارنکو	اوکراین (۱۹۹۶-۱۹۹۷)	۱۱۴ تا ۲۰۰ میلیون
آرنولدو آلمان	نیکاراگوئه (۱۹۹۷-۲۰۰۲)	۱۰۰ میلیون
جوزف استرادا	فیلیپین (۱۹۹۸-۲۰۰۱)	۷۸ تا ۸۰ میلیون

## جدول ۱۱: رهبران اختلاسگر جهان

### ۱-۱۱ امپراتوری اقتصادی سلفت

فرض می‌کنیم تو تازه به قدرت رسیده‌ای. اولین اقدام علنی‌ات باید انجام یک برآورد مالی از امپراتوری اقتصادی دیکتاتور قبلی باشد. سپس باید بخش‌های زائد این امپراتوری را متلاشی کنی و بخش‌های نان‌وآبدارش را برای خودت نگهداری. بهره‌برداری دقیق از شبکه اقتصادی دیکتاتور سابق دو فایده برایت دارد:

فایده اول: دیکتاتور قبلی به احتمال زیاد، با خویشاوندسالاری، اعمال نفوذ یا شاید هم با عمل کردن به توصیه‌های دیگر ما در این کتاب، توانسته بوده نظام اقتصادی پررونقی با مرکزیت

خودش و خانواده‌اش به عنوان منتفع شدگان اصلی، بسازد. تو با افشای این نظام اقتصادی و مصادره یا ملی کردن صنایع و بنگاه‌های آن می‌توانی به آسانی برای عده‌ای شغل ایجاد کنی، همچون یک قهرمان اقتصادی محبوب به نظر برسی و کمی پول و ثروت در جامعه پخش کنی. حداقل در آغاز به قدرت رسیدنت، باید احترام عمومی را نسبت به خودت جلب کنی. اگر مردم از دیکتاتور قبلی نفرت دارند، پس بهترین راه برای جلب محبت آن‌ها به خودت، در پیش گرفتن سیاست‌های اقتصادی پوپولیستی است.

فایده دوم: دیکتاتور قبلی به احتمال زیاد بودجه پریخت‌وپاشی داشته و بدون حساب و کتاب خرج می‌کرده است. شناسایی و مصادره این پول‌ها و ثروت‌ها نه تنها حق تو که وظیفه توست زیرا تو هم برای رسیدن به همان اهدافی که مد نظر دیکتاتور قبلی بوده، به پول نیاز داری.

با این حال، اگر بتوانی در آغاز حکومتت، گزارشی در باره دخل و خرج‌های دیکتاتور قبلی به مردم ارائه کنی، بسیار مفید است. در این گزارش باید به اطلاع همه مردم برسانی که بیت‌المال خالی است و دیکتاتور قبلی ده‌ها حساب بانکی محرمانه برای اهداف سیاسی شریانه‌اش داشته است. به این ترتیب تقصیر همه کمبودها و نارسایی‌ها را به گردن دیکتاتور قبلی می‌اندازی، غیرمستقیم به مردم پیام می‌دهی که نباید توقع نتایج فوری از تو داشته باشند و اصلاح وضع کشور نیاز به زمان طولانی دارد. در پیش گرفتن چنین رویکردی باعث می‌شود بخش عمده‌ای از مردم ناگهان دریابند که همه مشکلات فعلی به خاطر حرص و طمع دیکتاتور سابق است و تو برای اصلاح آمده‌ای. یکی از نتایج چنین رویکردی برانگیخته شدن حس همدلی مردم نسبت به توست.

بن علی نمونه مناسبی است. رژیم‌ی که پس از سقوط بن علی روی کار آمد، به مردم اعلام کرد رئیس‌جمهور سابق و ۱۱۲ نفر از نزدیکانش در مجموع یک‌ونیم میلیارد یورو به جیب زده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌داد حدود ۱۵۰۰۰ نفر موجب‌بگیر بن علی بوده‌اند. ۵۴۳ این رقم‌ها و مبالغ گویای قدرت نظام حامی‌پروری است. هنگامی که کلید بیت‌المال و مالکیت همه صنایع و بنگاه‌های تجاری در دست تو و نزدیکانت باشد، می‌توانی نظام مشابهی برای خودت راه بیندازی. برخوردار کردن رژیمت و در نهایت خودت و نزدیکانت از چنین امپراتوری مالی‌ای، یک استراتژی محکم برای نیل به ثروت و قدرت است.

### ۲-۱۱ بخش عمومی

«بخش عمومی» یعنی بخشی از اقتصاد که دولت اداره‌اش می‌کند. این بخش شامل طیف بسیار وسیعی می‌شود؛ از خدمات دولتی تا جاده‌ها، پل‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و غیره. این بخش اهمیت دارد زیرا دیر یا زود احتمالاً خیلی زود مرز میان بودجه کشور و بودجه شخصی‌ات به طرز بازگشت‌ناپذیری محو و ناپدید می‌شود. در واقع اغلب دیکتاتورها از منابع و ثروت کشور به عنوان منابع و ثروت شخصی‌شان استفاده می‌کنند و این کاری است که تو هم باید بکنی. با این حال، خیلی حریص و طمعکار نباش چون ولخرجی‌های بیش از حد متظاهرانه، ممکن است نتیجه عکس دهد و موجب تحریک مردم علیه تو شود.

### ۱-۲-۱۱ بودجه ملی

در دوران نه چندان قدیم، نهادهای مالی چندملیتی حاضر بودند به کشور فقیر و بی‌پولت وام دهند و در مقابل، چیز زیادی نمی‌خواستند یا به صورت حساب‌های مالی کشور زیاد گیر نمی‌دادند و در نتیجه حاکم کشور می‌توانست از این وام‌ها، یا در واقع از بودجه ملی کشور، برای مصرف شخصی‌اش استفاده کند. از دیدگاهی اقتدارگرایانه آن روزگار بسیار باشکوه بود و حیف که خیلی زود سپری شد. برای مثال، چنین ارزیابی می‌شود که فرانسوا دووالیه در ۱۹۷۱ حدود ۶۴ درصد درآمدهای ملی هائیتی را شامل صدها میلیون دلار، بالا کشیده و بخشی از آن را روانه حساب‌های بانکی محرمانه‌ای به نام پسرش ژان کلود در سوئیس کرده بود. ۵۴۴

چنین سوءاستفاده‌های بی حساب و کتابی از بودجه ملی برای مصرف شخصی در کشورهایی که مردم بی‌سوادند، جامعه مدنی به انقیاد درآمده و روزنامه‌نگاران و رسانه‌هایش تقریباً هیچ حقی ندارند، هنوز به نوعی امکان‌پذیر است؛ البته به شرطی که توقع کمک مالی از نهادهایی مثل «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» را نداشته باشی. به جای وام گرفتن از این نهادهای سخت‌گیر، می‌توانی سراغ وام‌دهندگان غیرسنستی‌ای مثل چین بروی. چینی‌ها سؤال‌های چندان زیادی از تو نمی‌کنند. آن‌ها به شیوه‌ای کاملاً متفاوت از غربی‌ها، حاضرند وام‌های کلان برای پروژه‌های اقتصادی‌ات بدهند. با این حال، شاید مجبور به امضای بعضی توافقنامه‌های تجاری و دادن بعضی امتیازها باشی. اما با توجه به این که تو دنبال برخی اهداف کوتاه‌مدتی، بعید است این تعهدات و امتیاز دادن‌ها برایت دردسرساز شود.

بودجه ملی فرصت‌های خوبی در اختیار می‌گذارد تا بتوانی گاز آبداری به آن بزنی. قوانین کشور را می‌توانی طوری تهیه و تدوین کنی که امکان این گاز زدن را «قانوناً» برایت امکان‌پذیر کند. بگذار نمونه‌ای بیاوریم: بودجه ونزوئلا به عبارتی متغیر است زیرا درآمد این کشور متکی به صدور نفت خام است و قیمت این کالای صادراتی به شدت بالا و پایین می‌رود. هوگو چاوز قانونی را به تصویب رسانده بود که اگر درآمدهای نفتی کشور از بودجه مصوب کشور بیش‌تر می‌شد، مبلغ مازاد باید به «صندوق ویژه ثبات اقتصادی» واریز می‌شد. ظاهراً این تدبیری آینده‌نگرانه و دوراندیشانه بود. اما از آن جا که مبدع و مبتکر این «تدبیر» هوگو چاوز بود، توقع دوراندیشی داشتن محال می‌نمود. چاوز هر سال بودجه کشور را عمدتاً و به طرز مسخره‌ای اندک تعیین می‌کرد تا درآمدهای نفتی همیشه بیش‌تر از مبلغ بودجه ملی باشد. به این ترتیب هر سال مبلغ «مازاد» بیش‌تری به «صندوق ویژه ثبات» ریخته می‌شد. او سپس از منابع موجود در «صندوق ویژه»، که کم‌ترین نظارت بر آن بود، برای تأمین مالی پروژه‌های شخصی و سیاسی‌اش استفاده می‌کرد. برای مثال، بودجه سال ۲۰۰۸ ونزوئلا بر اساس نفت بشکه‌ای ۳۵ دلار تهیه و تنظیم شده بود در حالی که قیمت نفت در آن سال حداقل ۷۰ دلار بود. به این ترتیب مبالغ هنگفتی به نام «بودجه مازاد غیرمنتظره» به صندوق تحت کنترل رئیس‌جمهور واریز شد تا هر طور دلش بخواهد آن را مصرف کند. ۵۴۵

آنچه چاوز کرد، سرقتی آشکار از درآمدهای ملی کشورش بود اما چون آن را با ظرافت و طبق «قانون» انجام داده بود، کسی به او اعتراض نکرد. او بخش‌هایی از این «بودجه اضافی» را بین مردم پخش کرد تا آرای آن‌ها را بخرد. در نتیجه، مردم نه تنها هیچ اعتراضی نداشتند، بلکه راضی

و خشنود هم بودند. اما سرقت آشکار و بدون ظرافت، جرمی است که معمولاً مردم هرگز آن را فراموش نخواهند کرد. اسلوبودان میلوشویچ پس از کناره‌گیری از قدرت، مجبور شد در باره ۳۹۰ میلیون دلاری که از بودجه ملی به جیب زده بود توضیح دهد و با خطر تعقیب قضایی روبرو شود. ۵۴۶

خوزه ادواردو دوس سانتوس، رئیس‌جمهور آنگولا، در ۲۰۱۲ پس از گم شدن ناگهانی مبلغی معادل یک چهارم درآمد ناخالص ملی آنگولا، خود را در موقعیت مشابهی دید. رژیم آنگولا مجبور شد به وام‌دهنده اصلی‌اش، صندوق بین‌المللی پول، توضیح دهد: «هیچ پولی گم نشده است... این مغایرت‌ها در حساب‌های مالی ما به دلیل ثبت نادرست درآمد نفتی شرکت ملی نفت آنگولا سونانگول<sup>۳۴۳</sup> بوده است.»

رئیس جمهور آنگولا سپس با حالتی طلبکارانه در برابر دوربین تلویزیون ظاهر شد و رسانه‌ها را متهم کرد که با استفاده از هر وسیله ممکن قصد بی اعتبار کردن حکومتش را دارند. ۶۴۷

## ۲-۲-۱۱ خریدهای دولتی

اگر بودجه ملی کشورت آنقدر زیاد نیست که بتوانی از آن برای مصارف شخصی و سیاسی ات استفاده کنی، سازوکارهای دیگری برای درآمدزایی وجود دارد که می توانی از آن‌ها بهره ببری. هر دولتی نیاز به خرید پاره‌ای کالاها و اجناس دارد. بخش عمومی که در اختیار دولت است هر سال نیازمند انبوهی از اجناس و کالاهاست. پل‌ها، مدارس، ارتش، پلیس، بیمارستان‌ها، نیروگاه‌های برق، فاضلاب، شبکه آبرسانی و غیره همگی نیازمند تجهیزات، کالاها و اجناسی‌اند که دولت باید خریداری و تأمین کند. از آن جا که تو معادل با دولتی، فرصت عالی‌ای داری تا از این راه درآمدزایی و حساب‌های بانکی ات را پروریم کنی. حُسن این شیوه درآمدزایی این است که هیچ نهاد و سازمان داخلی یا خارجی ای نمی تواند مچت را بگیرد. دولت تو، مثل هر دولت دیگری، موظف است کالاها و اجناس مورد نیاز بخش عمومی – بخشی که وظیفه‌اش در درجه نخست، خدمت‌رسانی به مردم است – را خریداری و تهیه کند. در ظاهر، تو مشغول خرید کالاهایی هستی که مردم کشورت به آن نیاز دارند و به همین خاطر همچون یک حاکم خوب که به فکر مردمش است، جلوه می کنی. اما در باطن امر، مشغول پر کردن حساب‌های بانکی محرمانه‌ات هستی. رمز موفقیت این ترفند این است که تو در جایی میان «نیاز» و «خرید» قرار گرفته‌ای.

نظام‌های «خرید کالاهای عمومی» معمولاً متنوعند گرچه کم‌کم به سوی همشکل شدن پیش می‌روند. نظام خرید کالاهای عمومی در کشورت احتمالاً ویژگی‌های منحصر به فردی دارد اما کلا فرصت‌هایی که از این راه نصیب می شود قابل تقسیم‌بندی به رده‌های زیر است:

## ۳-۲-۱۱ قراردادهای دولتی

استفاده سنجیده از قراردادهای دولتی یا به اصطلاح قراردادهای مقاطعه‌کاری می تواند جیب‌هایت را پر از طلا کند. دنیای امروز ما اصلاً جای راحتی برای زندگی نیست و تو مجبوری با انواع آدم‌های مزاحم، از وزیران سابق کابینه‌ات و رقیبان بالقوه تا مقام‌های متوقع رژیمت، سروکله بزنی. همه آنان از تو توقعات مالی دارند. دلال‌های تشنه پول را هم باید اضافه کنی؛ کسانی که در ظاهر قصد دارند به تو کمک کنند و در صدد جوش دادن قراردادهای نان‌وآبدار برایت هستند اما عملاً دنبال فرصتی می گردند تا جیب‌ت را بزنند. اما نگران نباش! ما چند راهکار داریم که اگر به آن‌ها عمل کنی، می توانی صاحب یک رشته درآمدهای تقریباً نامحدود شوی. بهترین فرد برای الگوبرداری در این زمینه استاد ولادیمیر پوتین است که با قراردادهای دولتی توانسته ثروت و قدرت بی‌کرانی را در دستان رژیمش متمرکز کند. پوتین، خیلی ساده موفق شده همه دلال‌ها و واسطه‌های مزاحم را از دور خارج کند. او ترتیبی داده که همه قراردادهای مهم دولتی فقط با حلقه کوچک نوچه‌ها و نوکرهایش بسته شود. نتیجه این رویکرد پر شدن خزانه رژیم از پول است. ۵۴۸ پوتین برای خودش روش‌هایی دارد و اصلاً لازم نیست تو عین این روش‌ها را به کار ببندی. در واقع، روش‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد که تو بنا به

موقعیت خاص کشورت، می توانی از آن‌ها بهره ببری. دیکتاتور اوگاندا در دوره‌ای که تصمیم گرفت صنایع نفتی‌اش را گسترش دهد، همه قراردادهای دولتی مربوط به این پروژه را به اقوام نزدیک و سران رژیمش داد. از برکت این قراردادهای نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه، وزیر انرژی و وزیر اطلاعات اوگاندا به ثروت‌های نجومی دست یافتند. ۵۴۹

اما بهترین حالت این است که بتوانی قراردادهای دولتی را با شرکت‌هایی امضا کنی که مال خودت یا خانواده‌ات باشند. برای تأسیس امپراتوری اقتصادی ات ضروری است شرکت‌ها و بنگاه‌هایی را که طرف قرارداد برای تهیه کالاها یا مورد نیاز دولتند مال خودت یا نزدیکانت کنی. این شرکت‌ها طیف گسترده‌ای را شامل می‌شوند: شرکت‌های انرژی، شرکت‌های ساختمانی، بنگاه‌های صادرات و واردات، شرکت‌های تأمین لوازم اداری و دفتری، شرکت‌های تأمین‌کننده نهاده‌های کشاورزی و هر صنعتی که کالا تولید می کند. هر چه شرکت‌های

بیش تری را به تملک خودت درآوری، پول بیش تری نصیب می شود. در یک حالت آرمانی، هر زمان که دولتت نیاز به چیزی دارد، برای تأمین آن باید به شرکت‌های تو مراجعه کند. حتی اگر شرکت‌هایت نرخ‌های منصفانه‌ای ارائه دهند، باز سود هنگفتی نصیب آن‌ها [یعنی تو و نزدیکانت] خواهد شد. اما از آن جا که تو آدم حریصی هستی، بعید است به سود منصفانه اکتفا کنی. در این صورت نرخ‌های نجومی برای کالاها و خدماتت ارائه خواهی کرد. حُسن این راهکار این است که کسی عملیات روزانه دولت را بررسی نمی کند و در نتیجه بعید است دستت رو شود بزرگ‌ترین خطر از جانب روزنامه‌نگاران فضول است که در فصل نه نحوه سرکوب آن‌ها را به تو یاد داده‌ایم.

طبیعتاً همه درآمدها باید روانه حساب‌های شخصی ات شوند اما از آن جا که نظام حامی‌پروری سیاسی ات به پول نیاز دارد، می توانی بخشی از درآمدهایت را آن جا خرج کنی. برای نمونه، می توانی به وزیرانت اجازه دهی قراردادهایی امضا و در نتیجه پورسانت‌های کلانی دریافت کنند. این، شغل نان‌وآبداری است که آن‌ها برایش صف خواهند کشید و تمایل آن‌ها برای برخورداری از چنین رانت‌هایی آنان را به نوکرانت تبدیل می کند.

همچنین می توانی دولتت را مجبور کنی فقط با شرکتی قرارداد ببندد که آن شرکت مال توست. حتی اگر نرخ‌های ارائه شده از سوی شرکتت چندین برابر نرخ‌های ارائه شده از سوی دیگر شرکت‌ها باشد، باز دولتت جز امضای قرارداد با شرکتت چاره‌ای ندارد. این قراردادهای «انحصاری» می توانند فوق‌العاده پرسود باشند زیرا فقط دولت‌ها دارای بودجه‌های هنگفت برای چنین مخارج هنگفتی هستند. اگر به این فکری که بازنشستگی راحت و بی دغدغه‌ای داشته باشی، از این راهکار تا زمانی که در قدرت هستی، بیش ترین استفاده را بکن.

- **مزایده‌ها و مناقصه‌های متقلبانه.** برای تأمین نیازهای کشورت مناقصه اعلام کن و از همه شرکت‌ها بخواه قیمت‌های رقابتی‌شان را اعلام کنند. اما کاری کن شرکت خودت یا خانواده‌ات، دست بالاتر را داشته باشد. می توانی قبل از برپایی مناقصه، اطلاعات محرمانه در باره همه وجوه معامله ارزش کالاها، پولی که دولت می تواند صرف کند و غیره را در اختیار شرکت خودت بگذاری تا با ارائه مناسب‌ترین پیشنهاد، برنده مناقصه شود. از آن جا که برگزارکننده مناقصه

دولت است، می‌توانی دستور دهی مناقصه آن قدر تکرار شود تا نهایتاً شرکت «درست» – که همان شرکت خودت باشد – برنده شود. هیئت ارزیابی قراردادهای خودت انتخاب و منصوب می‌کنی، بنابراین اهرم خوبی در اختیار داری که در مناقصه‌ها و مزایده‌ها همیشه شرکت‌های مورد نظرت برنده شوند.

- **برنده مناقصه باید سهمت را بدهد.** گاهی ممکن است احساس کنی افکار عمومی نسبت به قراردادهایی که نصیب شرکت‌هایت شده حساس شده است. شاید خبرنگاران فضول به این گیر داده باشند که چرا فلان شرکت که متعلق به پسر است، همیشه در مناقصه‌های دولتی برنده می‌شود. در این صورت بهتر است اجازه دهی شرکت‌های دیگر برنده مناقصه شوند. اما این به معنای آن نیست که راه پول درآوردنت بسته شده است. می‌توانی با مدیران شرکت برنده وارد گفتگوهای پنهانی شوی و آن‌ها را ترغیب کنی که قیمت‌های بالاتری برای کالاها یا خدماتشان ارائه کنند تا پورسانت بیشتری به تو برسد. حتی می‌توانی با دادن اطلاعات محرمانه دست اول از چند و چون مناقصه، تعیین کنی کدام شرکت برنده مناقصه شود، و سپس حق و حسابت را از آن شرکت بگیری. به شرکت برنده تفهیم کن که سهم تو باید کامل پرداخت شود، و سپس دست آن‌ها را باز بگذار تا قیمت کالاها یا خدماتشان را اضافه کنند. هیچ نگرانی‌ای هم از افزایش قیمت‌ها نداشته باش چون از جیب ملت خرج می‌شود نه از جیب تو.

#### ۴-۲-۱۱ نظام گمرکی

در بسیاری از کشورهای متکی به واردات کالاهای اساسی، درآمدهای نظام گمرکی آن قدر زیاد است که هیچ‌کس نمی‌تواند به آن بی‌تفاوت بماند. خوشبختانه نظام گمرکی از قلمروهای انحصاری دولت است و تو می‌توانی با خیال راحت از این منبع بی‌پایان درآمد برخوردار شوی.

نظام گمرکی در کشورت می‌تواند شکل‌های گوناگون و متنوعی داشته باشد:

۱. نظام گمرکی‌ات می‌تواند سازمان‌یافته، کارآمد و قاطع باشد و درآمدهای زیادی را برای دولت ایجاد کند. در این صورت می‌توانی این درآمدها را به سمت حساب‌های بانکی شخصی‌ات هدایت کنی. متأسفانه چنین نظام گمرکی‌ای تقریباً در هیچ جایی وجود ندارد. اگر هم در جایی وجود داشته باشد دلیل کارآمد بودنش، برون‌سپاری کردن وظایف گمرک به کارگزار بخش خصوصی است که به صورت قراردادی کار می‌کند.

۲. نظام گمرکی‌ات مالامال از فساد است اما سهم تو را مطیعانه می‌دهد و حداقل بخش قابل توجهی از درآمدهای گمرکی را به حساب‌های محرمانه‌ات واریز می‌کند. نظام گمرکی در اغلب رژیم‌های اقتدارگرا چنین خصوصیتی دارد.

۳. نظام گمرکی‌ات پر از آدم‌های حقه‌باز و کلاهبرداری است که به صورت ملوک‌الطوایفی آن را اداره می‌کنند. افرادی که تو به عنوان مدیران گمرک منصوب کرده‌ای، پول‌ها را به جیب می‌زنند و فقط به فکر خودشانند. در این حالت، فساد چنان نهادینه شده که نمی‌توانی هیچ تغییری در آن ایجاد کنی. فقط می‌توانی از چنین اداره گمرکی برای تقویت نظام حامی‌پروری‌ات استفاده کنی. با عوض کردن دوره‌ای مدیران گمرک، به هر کدام آن‌ها اجازه بده به اندازه‌ای که خودت تشخیص داده‌ای از آخور بیت‌المال بخورند و سپس افراد دیگری را

به جایشان منصوب کن.

#### ۵-۲-۱۱ صنایع کلیدی و خدمات عمومی

هر کشوری برای درآمدزایی متکی به حیطه خاصی است. برای مثال کوبا یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان شکر است و نفت خام اصلی‌ترین صادرات ونزوئلاست. در برخی موارد، فلان بندر یک کشور به دلیل موقعیت جغرافیایی و اقتصادی خاصش بزرگ‌ترین منبع درآمد آن کشور است. در کشوری که تو دیکتاتورش هستی نیز حتماً وضع مشابهی وجود دارد و وظیفه اصلی تو چنگ انداختن بر آن منبع درآمد است. در روسیه که دولت و قشر نخبگان اقتصادی در اصل یکی هستند، بسیاری از مقامات اصلی دولت، مدیریت صنایع کلیدی کشور را بر عهده دارند. برای مثال معاون اول نخست‌وزیر روسیه، مدیر امور هوا و فضای کشور است؛ رئیس نهاد ریاست جمهوری روسیه، مدیر حمل‌ونقل هوایی است؛ معاون نخست‌وزیر روسیه، مدیر بزرگ‌ترین شرکت نفتی است و تا آخر... ۵۵۰

حیطه دیگری که باید به آن چنگ بیندازی و هرگز رهائش نکنی، سازمان‌ها و شرکت‌های ارائه‌کننده خدمات عمومی است. سازمان آب، اداره برق، شرکت مخابرات و دیگر سازمان‌های مشابه در دست دولت است و نباید اجازه دهی که از چنگت خارج شود. حالا کاری به این نداریم که دولت‌ها معمولاً بدترین خدمات عمومی را به مردم می‌دهند. در این جا، چیزی که اهمیت دارد پول و درآمدی است که تو می‌توانی از قبل میلیون‌ها مشتری‌ای که سر ماه قبض‌های آب و برق و گاز و تلفنشان را می‌پردازند به دست آوری. مردم عموماً چشم‌پسته قبض‌هایشان را می‌پردازند، در حالی که تو نصب‌کننده کنتورهای آن‌ها و تعیین‌کننده نرخ خدماتی هستی که به آن‌ها می‌دهی. این ادارات بزرگ که در اختیار هستند، حُسن دیگری هم دارند و آن اشتغال‌زایی است. اصلاً به این موضوع فکر نکن که انباشتن بیش از حد یک اداره از پرسنل، موجب اختلال در کار آن اداره می‌شود. آنچه اهمیت دارد، صرف «مشغول» بودن آدم‌هاست و نه میزان کارایی یا بازدهی مفیدشان.

#### ۶-۲-۱۱ پروژه‌های ساختمانی

تکمیل پروژه‌های عمرانی و زیرساختی، یکی از وظایف اصلی هر دولتی است. تو هم باید عنایت خاصی به این بخش بکنی. اگر در این زمینه با درایت عمل کنی، مردم کشورت از تو به عنوان رهبری تجددخواه، عمل‌گرا و مردمی یاد و ستایش خواهند کرد. پروژه‌های عمرانی و ساختمانی، فرصت‌های فراوانی در اختیار می‌گذارد تا در برابر دوربین‌های خبرنگاران ظاهر شوی و روبان‌های قرمز را قیچی کنی. حتی این فرصت نصیبت می‌شود که قبل یا بعد از پاره کردن روبان قرمز، چند جمله‌ای هم علیه مخالفان سیاسی‌ات، که جز چوب لای چرخ دولت گذاشتن هیچ کار دیگری بلد نیستند، حرف بزنی. پروژه‌های عمرانی این مجال را به تو می‌دهد که هر لحظه اطلاعات خوب و امیدبخشی به مردم کشورت بدهی. ابتدا می‌توانی اعلام کنی دولت قصد دارد فلان پروژه عمرانی عظیم را اجرا کند. سپس می‌توانی اعلام کنی قراردادهای پروژه بسته شده: سپس مراسم کلنگ‌زنی، سپس گزارش پیشرفت کار بیست درصد تکمیل شده، سی درصد تکمیل شده... نود درصد تکمیل شده! و سرانجام مراسم روبان قرمز. همه

این‌ها از نظر سیاسی و تبلیغاتی برای خوب است. می‌توانی نام‌های کشته‌شدگان جنگ یا قهرمانان تاریخی مورد علاقه‌ات را روی شاهراه‌ها، پل‌ها، فرودگاه‌ها، بنادر، بیمارستان‌ها و پروژه‌های تازه تکمیل‌شده‌ات بگذاری.

اما پروژه‌های عمرانی فرصت بی‌نظیری هم در اختیار می‌گذارد تا جریان پول نقد را از بیت‌المال به سمت مقاصد مورد نظرت هدایت کنی. هر پروژه عمرانی بزرگی به انبوهی از قراردادهای ساختمانی با پیمانکاران گوناگون نیاز دارد. مدیریت این قراردادها کار پیچیده و غامضی است. نمایندگان دولت و پیمانکاران حریص باید بنشینند و قراردادها را امضا کنند. البته این روندی است که معمولاً دور از چشم مردم یا رسانه‌ها انجام می‌شود و علاوه بر فرصت‌هایی که در مرحله نوشتن قراردادها برای پولسازی ایجاد می‌شود، هنگام کار نیز شرکت‌های ساختمانی و نمایندگان دولت یا هر دو می‌توانند از فرصت‌هایی که فراوان‌گیرشان می‌آید، پول‌های نجومی به جیب بزنند. برای حفظ قدرتت و برای سیر کردن شکم طرفدارانت، به این پول‌ها نیاز داری.

اما حواست باشد که پروژه‌های عمرانی‌ات آن قدر عظیم نباشند که از عهده تکمیلشان برنیایی. پروژه‌ها باید شدنی باشند و منطق اقتصادی داشته باشند وگرنه حکومتت را تضعیف و نام نیکت را لکه‌دار خواهند کرد. موبوتو خود را درگیر چند پروژه عمرانی جاه‌طلبانه – خیلی جاه‌طلبانه – کرد اما ناگهان قیمت مواد صادراتی زئیر در بازارهای جهانی به شدت سقوط کرد که نتیجه‌اش ورشکستگی اقتصادی دولت و بروز بحران‌های سیاسی در کشور بود. موبوتو سرمایه عظیمی را برای ساختن سد «اینکا» هزینه کرده بود. قرار بود این سد، زئیر را در زمینه برق خودکفا کند و فراتر از آن، انتظار می‌رفت که سد اینکا پس از تکمیل فاز نهایی‌اش، معادل یک‌سوم نیروی برق آبی جهان را تولید کند. موبوتو برای تکمیل این پروژه از نهادهای مالی بین‌المللی و کشورهای غربی وام‌های سنگین گرفت اما نتوانست به موقع قسط‌هایش را بپردازد. پروژه دیگر موبوتو ساختن یک خط انتقال برق فشار قوی به طول ۱۶۰۰ کیلومتر، برای برق‌رسانی به استان مس‌خیز «شابا» بود که با شکست سنگینی روبرو شد. این سوءمدیریت‌های اقتصادی – که البته توأم با انواع دله‌دزدی‌ها از بیت‌المال بود – اپوزیسیون را تقویت کرد و سرانجام موجب سقوط موبوتو شد. ۵۵۱

### ۱۱-۳ بخش خصوصی

شرکت‌ها و بنگاه‌های خصوصی، مجاز به فعالیت در کشور هستند اما باید برای آن‌ها روشن کنی که ادامه فعالیتشان منوط به همکاری آن‌ها با شرکت‌های دولتی [یعنی شرکت‌ها، کارخانه‌ها یا بنگاه‌هایی که مال تو و نزدیکانت هستند] است. باید قوانین و مقررات تجاری را طوری تنظیم کنی که شرکت‌های بخش خصوصی ملزم به همکاری با شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی باشند. طبیعتاً درآمدهای این همکاری باید مستقیم به خزانه عمومی [یا همان حساب‌های بانکی خودت] واریز شود. برای نمونه، یک مجتمع عظیم تولید سیمان که مال خارجی‌هاست، در کشورت کار می‌کند. باید مدیران این کارخانه را وادار کنی که برای حمل‌ونقل مواد خام و محصولات تولیدی‌شان از شرکت حمل‌ونقلی که متعلق به دولت [یعنی تو یا خانواده‌ات] است استفاده کنند. اگر از این درخواست سر باز زنند، از تمديد مجوز فعالیتشان امتناع کن. در این صورت مطمئن باش به خواسته‌ات تن خواهند داد. اگر احساس کردی این نوع همکاری‌های زورکی باعث جلب توجه مردم و رسانه‌ها به خصیصه سودطلبی‌ات می‌شود، می‌توانی به راحتی انواع مالیات‌ها را شامل حال خارجی‌هایی که در کشورت کار تجاری می‌کنند، بکنی. درست است که این مالیات‌ها پول کم‌تری نصیب می‌کند اما گزک دست مخالفان نمی‌دهد. ویکتور اوربان با استفاده از همین روش، یعنی با وضع مالیات بر فعالیت تجاری و سرمایه‌گذاری خارجی در مجارستان، توانسته منابع قابل توجهی برای خود و حزبش فراهم کند. ۵۵۲

- سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی. جذب سرمایه‌گذاران خارجی موجب رشد اقتصادی کشورت و اشتغال‌زایی می‌شود و از همه این‌ها مهم‌تر، شرایط لازم برای تشکیل شبکه‌ای از شرکت‌های خارجی ثروتمند را در کشورت فراهم می‌کند. اهمیت این شبکه این است که تو به شیوه‌های مختلفی می‌توانی آن‌ها را سرکسسه کنی: صدور هر مجوزی برای فعالیتشان در گروه پرداخت پول از طرف آن‌هاست؛ پرداخت پورسانت از جانب آن‌ها ضرورت دارد؛ همکاری‌شان با شرکت‌های تو نیز الزامی است و دست‌آخر، آن‌ها باید انواع مالیات‌ها را بپردازند. البته با توجه به حرص و طمعی که داری و نظام فاسد و ناکارآمد اداری در کشورت، سرمایه‌گذاران خارجی تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری در کشورت ندارند و در نتیجه مجبوری تلاش‌های زیادی برای جلب سرمایه‌های آن‌ها بکنی. دیکتاتور گینه استوایی برای رفع این مشکل دست به ابتکار جالبی زد. او با یک شرکت تبلیغاتی به اسم «کورویس کامیونیکیشنز»<sup>۳۴۴</sup> قراردادی برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی به گینه استوایی بست. این شرکت با ارائه تصویری زیبا اما دروغین از گینه، به مثابه کشوری با اقتصاد باثبات و حکومت سالم و کارآمد، سعی کرد سرمایه‌گذاران غربی را ترغیب به فعالیت در این کشور آفریقایی کند. ۵۵۳ بله، حالا دیکتاتورها به شیوه‌های مدرن بازاریابی رو آورده‌اند و این می‌تواند الگوی خیلی خوبی هم برای تو باشد.

- نظارت‌های دولتی. سازوکار سنتی برای اخذی پول از بخش خصوصی، تحمیل مقررات دولتی به این بخش است. این سازوکار، صددرصد مشروعیت دارد و کسی نمی‌تواند به خاطر آن ایرادی به تو و رژیمت بگیرد. چارچوب‌های حقوقی در کشورت باید انبوهی از شرط‌ها و قیدوبندها را بر سر راه شرکت‌هایی که قصد فعالیت تجاری در کشورت دارند، بگذارد. طبیعتاً

برآورده کردن این شرطها و رفع این قیدوبندها مستلزم پرداخت پول از جانب شرکت‌های بخش خصوصی است. البته چه بهتر که مجوزها دوره زمانی محدودی، مثلاً یک‌ساله، داشته باشند تا شرکت‌ها هر سال مجبور به پرداخت پول به خزانه دولت [یعنی جیب‌های حضرتعالی] باشند. پرداخت‌های منظم مالی شرکت‌ها به خزانه، شرط استمرار فعالیت اقتصادی آن‌هاست. با این حال، یادت باشد که فشار را نباید بیش از اندازه کرد زیرا احتمال فرار سرمایه‌ها هست. امروزه هر کشوری می‌کوشد با برطرف کردن موانع سرمایه‌گذاری، سرمایه‌های خارجی بیش‌تری را جذب کند. پس فشار بیش از حد ممکن است به خشکیدن این منبع درآمدزایی منجر شود. در آفریقای دهه ۱۹۶۰، کنترل‌های دولتی بر سرمایه‌های خارجی پس از پایان دوران استعماری افزایش یافت. حکومت‌های آفریقایی در آن زمان گمان می‌کردند با استفاده از این سازوکار می‌توانند «بقایای استعمار را بزدايند و کشورهای تازه استقلال‌یافته خویش را از استثمار خارجی برهانند.»<sup>۵۵۴</sup> اما کنترل‌های دولتی بر سرمایه‌های خارجی موجب شد وسایل تولید به دست آفریقایی‌های نوکیسه‌ای بیفتد که انگل‌صفت بودند و رانت‌خواری خصوصیت بارزشان بود. این قشر هنوز شریان‌های اقتصادی کشورهای آفریقایی را در کنترل خودش دارد.

کنترل‌های دولتی موجب کمبودهای مصنوعی و ایجاد فرصت‌های پایان‌ناپذیر برای رانت‌خواری می‌شود، زیرا همه فعالیت‌های اقتصادی را منوط به مشارکت آدم‌های «خودی» و کسب تأیید رئیس بزرگ [یعنی تو] می‌کند. کنترل بر صادرات و واردات، آسان‌ترین و پرثمرترین راه برای اعمال فشار به تاجران به منظور بیرون کشیدن پول از جیب آن‌هاست.

یک نمونه از روش‌های بهره‌گیری خلاقانه از سازوکار نظارت‌های دولتی برای درآمدزایی، مربوط به ایتالیای دهه ۱۹۶۰ می‌شود. در آن زمان، نخست‌وزیری روی کار بود که به «حزب دموکرات مسیحی» تعلق داشت. فرماندار منطقه تقریباً خودمختار سیسیل طی فرمانی جمع‌آوری مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم را با قراردادی به بخش خصوصی واگذار کرد. دو برادر به نام‌های نینو<sup>۳۴۵</sup> و ایناتسیو سالوو<sup>۳۴۶</sup> با استفاده از روابطی که در رهبری حزب دموکرات مسیحی داشتند موفق شدند این قرارداد نان‌وآبدار را که خیلی‌ها چشم طمع به آن دوخته بودند، مال خود کنند. برادران سالوو به این ترتیب موفق شدند منابع مالی هنگفتی جمع‌آوری کنند. بخشی از این منابع، از آن مافیا و بخشی دیگر از آن شاخه سیسیلی حزب دموکرات مسیحی ایتالیا شد. ۵۵۵ این ماجرا بار دیگر ثابت می‌کند دیکتاتورها درس‌های فراوانی برای یادگیری از دموکراسی پارلمانی دارند.

- **معاملات ملکی متقلبانه.** این نوع معاملات اغلب، منفعت‌های زیادی برایت دارد. از آن‌جا که تو رئیس مملکتی، به اطلاعاتی دسترسی داری که بر دیگران پوشیده است. مثلاً پیشاپیش خبر داری که قیمت زمین‌های یک منطقه خاص در اطراف پایتخت در آینده نزدیک، به دلیل ساخته شدن بزرگ‌ترین فرودگاه کشور در آن منطقه چندین برابر خواهد شد. تو با آگاهی از این موضوع، پیشاپیش همه زمین‌های این منطقه را می‌خری و بعد که خبر ساخته شدن فرودگاه منتشر شد، منتظر می‌مانی تا خریداران بیایند و زمین‌ها را چند برابر بیش‌تر از قیمت خرید، از تو

بخرند؛ یا پیشاپیش اطلاع داری شهر جدید در کجا قرار است ساخته شود یا آب و برق به کدام مناطق حاشیه شهر کشیده خواهد شد. این نوع اطلاعات انحصاری برای تو همچون معدن طلاست و باید بیش‌ترین استفاده را از آن‌ها بکنی.

کلا از راه تقلب و کلاهبرداری در زمینه‌های دیگر نیز می‌توانی به پول‌های نجومی دست پیدا کنی. جوزف استرادا، رئیس‌جمهور فیلیپین، در ۲۰۰۰ به اتهام مجموعه‌ای از جرایم اقتصادی استیضاح شد: رشوه‌خواری به میزان میلیون‌ها دلار در ازای چشم بستن بر قرعه‌کشی‌های غیرقانونی؛ دریافت سهم از درآمدهای مالیاتی استان‌های تولیدکننده توتون؛ جلوگیری از تحقیقات در باره دست‌کاری در قیمت‌ها در بورس سهام فیلیپین با هدف نجات دوستش از رسوایی مالی، و تملک انبوهی از املاک اعلام‌نشده، به ویژه خانه‌ها و ویلاهای بزرگ که بنا بر گفته مطبوعات از آن‌ها برای پذیرایی از زنان ویژه استفاده می‌کرد. ۵۵۶

- **هدف خاص: اقلیت‌های قومی.** اگر جامعه اقتصادی کشورت عمدتاً متشکل از یک اقلیت قومی خاص است، تو راه آسان دیگری برای تلکه کردن و به جیب زدن درآمدهای هنگفت داری. توده‌های مردم معمولاً نظر منفی‌ای نسبت به این اقلیت‌های ثروتمند دارند. در آلمان دهه ۱۹۲۰ یهودیان اقلیت ثروتمندی بودند. امروزه در غرب آفریقا اقلیت کم‌شمار لبنانی‌تبار، ثروت زیادی دارد. در شرق آفریقا اقلیت هندوتبار و در جنوب شرقی آسیا نیز اقلیت چینی‌تبار، ثروتمندترین اقلیت‌های جوامع خود به شمار می‌روند. در کشور تو نیز احتمالاً اقلیت قومی، مذهبی یا نژادی خاصی وجود دارد که از همه ثروتمندتر است. آن‌ها نباید فراموش کنند که اگر لطف تو نباشد، اجازه کار و فعالیت اقتصادی ندارند و اگر روزی تو ساقط شوی، آن‌ها هم به دست مردم خشمگین سلاخی خواهند شد یا حداقل همه مال و اموال و خانه‌هایشان مصادره و غارت خواهد شد. آن‌ها به خاطر چتر امنیتی‌ای که تو برایشان فراهم کرده‌ای، باید در مواقع حساس، مثلاً در روزهای تبلیغات انتخاباتی، سر کیسه‌هایشان را شل کنند و پول و بودجه لازم را در اختیار رژیمت قرار دهند.

#### ۴-۱۱ ملی کردن

ملی کردن املاک و اموال ثروتمندان – مخصوصاً اگر از دشمنان و مخالفان سیاسی ات باشند – فوق‌العاده مهم، ضروری، سودمند و درآمدزاست. علاوه بر این، اگر ثروتمندان کشورت از یک اقلیت قومی خاص یا در ارتباط نزدیک با خارجی‌ها باشند، مصادره اموال و املاکشان راحت‌تر و توأم با نظر موافق مردم کشورت خواهد بود. در این‌جا هوگو چاوز یک ستاره است و با فاصله اندکی از او مورالس ایستاده است. اما مصادره و ملی کردن [یا در واقع دولتی کردن] املاک، اموال، کارخانه‌ها و شرکت‌های داخلی و خارجی در کشورهای انقلابی، پیشینه‌ای طولانی دارد. تو در این‌جا می‌توانی از قوانین کشور به نفع خودت استفاده کنی و به عمل مصادره جامه قانونی ببوشانی. هوگو چاوز در پاسخ به کسانی که مخالف مصادره کارخانه‌ها و شرکت‌های خارجی بودند، مُصرانه گفت بعضی از این کارخانه‌ها قانون کار، بعضی قانون حفاظت از محیط زیست و بعضی دیگر قانون رقابت آزادانه را نقض کرده‌اند و در نتیجه برای کشور زیان‌بارند، پس باید مصادره و ملی اعلام شوند. اما تو به آسانی می‌توانی عدم بهره‌وری این کارخانه‌ها و زیان‌ده

بودن آن‌ها را بهانه کنی یا مثلاً بگویی کشور نیاز به امنیت غذایی دارد و ما نمی‌توانیم برای غذای خودمان وابسته به خارجی‌ها باشیم. در جدول زیر چند توجیه برای مصادره بانک‌ها، شرکت‌ها و بنگاه‌های تجاری آورده‌ایم:

مورد مصادره‌شده	توجیهات برای مصادره
بانک‌ها	عدم موفقیت در همراهی با توسعه ملی؛ یا به عبارتی پاسخ منفی دادن آن‌ها به درخواست تو برای پرداخت وام و تسهیلات. می‌توانی یک بانک را ملی کنی و مطمئن باشی که بقیه به انقیادت درمی‌آیند.
شرکت‌های تولیدی محصولات غذایی	این شرکت‌ها در تحقق خودکفایی غذایی و تأمین امنیت غذایی شکست خورده‌اند یا کماکان به اربابان خارجی خود وفادارند و اصلاً به فکر ملت نیستند.
صنایع	صنایع، به ویژه اگر در کار تولید فولاد یا تجهیزات الکترونیکی باشند، اهمیت ملی یا استراتژیک دارند و در نتیجه با امنیت کشور گره خورده‌اند و لذا باید به دست دولت اداره شوند.
مخابرات و ارتباطات	این‌جا هم پای امنیت ملی در میان است. جاسوسان به راحتی می‌توانند در این بخش رخنه کنند، پس این بخش نیز باید در کنترل دولت باشد.

#### جدول ۴-۱۱: جدول توجیهات برای مصادره و ملی کردن

عیدی امین در ۱۹۷۲ یک سال پس از غصب قدرت از طریق یورش نظامی، «جنگ اقتصادی» اعلام کرد. او همه زمین‌ها، املاک و بنگاه‌های تجاری خارجی‌ها – از جمله اروپایی‌ها و اقلیت هندی‌تبار – را مصادره کرد. امین بعداً دستور اخراج این خارجی‌ها را – که حدود ۶۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شدند – داد. بنگاه‌ها، شرکت‌ها و صنایع مصادره‌شده در واقع هسته اصلی اقتصاد اوگاندا را تشکیل می‌دادند و امین همه آن‌ها را به حامیان سیاسی‌اش داد. ۵۵۷ آناستاسیو سوموسا گارسیا<sup>۳۴۷</sup>، دیکتاتور نیکاراگوئه، نیز چند دهه قبل از عیدی امین به اقدام مشابهی دست زد. نیکاراگوئه از مدت‌ها قبل پذیرای گروه کوچکی از آلمانی‌هایی بود که به حرفه کشت و تولید قهوه مشغول بودند. سوموسا پس از اوج‌گیری جنگ جهانی دوم فرصت را مناسب تشخیص داد و ضمن اعلام جنگ علیه آلمان هیتلری، به مصادره اموال و املاک اقلیت آلمانی‌تبار کشورش اقدام کرد. ۵۵۸

#### ۵-۱۱ دریافت پول در ازای حمایت سیاسی

یک راه دیگر برای پول درآوردن، پیدا کردن کشور ثروتمندی است که حاضر باشد در ازای برخورداری از حمایت‌های سیاسی‌ات در مجامع بین‌المللی و ائتلاف‌های منطقه‌ای، به رژیمت کمک مالی بلاعوض کند. دانیل اورتگا چنین کشوری را پیدا کرد و از قبل آن سودهای هنگفتی برد. هوگو چاوز، رئیس‌جمهور ونزوئلا که در منطقه آمریکای لاتین دنبال متحد می‌گشت، پس از انصراف اتحادیه اروپا و ایالات متحد آمریکا از پرداخت کمک‌های مالی بشردوستانه به نیکاراگوئه، حاضر شد جای آن‌ها را بگیرد. چاوز در یک دوره زمانی، وام‌های بلاعوض و نفت خام ارزان به نیکاراگوئه داد. مجموع این کمک‌ها، سالانه ۴۰۰ میلیون دلار یعنی تقریباً یک سوم کل درآمد نیکاراگوئه بود. ۵۵۹ نلسون مرننتس<sup>۳۴۸</sup> رئیس بانک مرکزی نیکاراگوئه سرانجام در ۲۰۱۱ گزارش داد ونزوئلا در فاصله ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ حدود یک میلیارد و ششصد میلیون دلار به نیکاراگوئه کمک مالی بلاعوض کرده است. این مبلغ بسیار بیش‌تر از کل کمک‌های مالی بشر دوستانه‌ای بود که در سال‌ها و دهه‌های گذشته، کمک‌دهندگان سنتی‌ای چون اروپا و ایالات متحد آمریکا به نیکاراگوئه اعطا کرده بودند. ۵۶۰

#### ۶-۱۱ وسایل غیرقانونی و نامشروع

##### ۱-۶-۱۱ کار آدم‌بدها را راه بینداز

دنیا پر از قاچاقچیان اسلحه و مواد مخدر و آدم‌هایی از این جنس و قماش است؛ آدم‌هایی که آن‌قدر پول دارند که نمی‌دانند چه باید با آن بکنند. تو برای سیر کردن شکم نوکران و طرفدارانت به پول نیاز داری و آدم‌های بد پولدار، منبع بسیار خوبی برای پر کردن جیب‌هایت هستند. اگر به آنان کمک کنی و کارشان را راه بیندازی، آن‌ها هم در مقابل پول خوبی به تو خواهند داد.

مانوئل نوریگا، دیکتاتور پاناما، این کشور کوچک آمریکای مرکزی را به یک ماشین پولسازی مرگبار، متخصص در قاچاق اسلحه، قاچاق مواد مخدر و پولشویی تبدیل کرده بود. نوریگا قبل از این که در ۱۹۸۹ به دست ارتش آمریکا در جریان یک عملیات محرمانه دستگیر شود، پول‌های هنگفتی اندوخته بود. او با کارتل‌های کوکائین کلمبیایی به توافق رسیده بود که چهار تُن کوکائین را از پاناما به آمریکا منتقل کند. نوریگا همچنین میلیون‌ها دلار رشوه از قاچاقچیان بین‌المللی دریافت کرده بود. رژیم پاناما تحت ریاست ژنرال نوریگا به یک سازمان فوق‌العاده کارآمد در زمینه قاچاق مواد مخدر از طریق شبکه ریلی، فرودگاه‌ها، ادارات گمرکی و دفاتر کنسولی‌اش تبدیل شده بود. ارتش پاناما مواد مخدر را از جنوب قاره آمریکا به شمال آن منتقل می‌کرد و از این راه پول‌های کلانی به جیب می‌زد. ژنرال نوریگا از طریق این عملیات غیرقانونی صاحب حدود ۶۰۰ میلیون دلار پول نقد، انبوهی از ویلاها و خانه‌های شیک، و ناوگانی از خودروهای لوکس گران‌قیمت شد.

##### ۲-۶-۱۱ سهمت را بگیر، فقط کسی نفهمد

راه‌های بسیاری برای پولدار شدن از حرفه پرسود تجارت مواد مخدر وجود دارد. گمان نکن که تنها راه برای سود بردن از این تجارت، اجازه دادن به باندهای قاچاق مواد مخدر برای فعالیت در خاک کشورت و گرفتن پورسانت از آن‌هاست. خودت هم می‌توانی آستین‌ها را بالا بزنی و وارد



کار قاچاق مواد مخدر شوی. چرا به سود کم قانع باشی هنگامی که می‌توانی همه سود را مال خودت کنی. آگوستو پینوشه می‌تواند نمونه خوبی برای الگوبرداری باشد. رئیس سابق پلیس مخفی شیلی پس از کناره‌گیری پینوشه از قدرت، با سند و مدرک ثابت کرد پینوشه در سرتاسر دهه ۱۹۸۰، در دوره‌ای که همزمان با اوج قدرتش بود، به توزیع و فروش کوکائین اشتغال داشت. ۵۶۱

البته اگر علاقه‌ای به درگیر شدن مستقیم در حرفه قاچاق مواد مخدر نداری، می‌توانی اجازه دهی دیگران این کار را در خاک کشورت بکنند و فقط سهمت را بپردازند. فقط باید خیلی مراقب باشی که قاچاقچیان از امکانات مالی نامحدودی که دارند، برای سرنگونی‌ات یا برای حمایت مالی از کارزارهای سیاسی دشمنانت استفاده نکنند. باید به آن‌ها بفهمانی که سهمت را نقد بپردازند و از نظر سیاسی نیز حامی‌ات باشند. اما مراقب باش روابط خوب و گرم با قاچاقچیان و خلافکاران، هرگز علنی نشود. شب‌ها باید از هر راهی که شده پول در آوری اما صبح‌ها که در کاخ ریاست جمهوری حاضر می‌شوی، باید کاملاً پاک و منزّه به نظر بیایی.

سرانجام ثابت شد هاشم تاجی در دهه ۱۹۹۰ رهبری گروهی از خلافکاران به نام «درنیکا» را بر عهده داشته و مرتکب قساوت‌های بسیاری در کوزوو و آلبانی شده بود. گروه مافیایی «درنیکا» به ریاست هاشم تاجی تجارت انحصاری مواد مخدر را در دست داشت و حداقل شش بازداشتگاه محرمانه را در آلبانی مدیریت می‌کرد. عوامل تاجی در این بازداشتگاه‌ها اعضای بدن زندانیان جنگی صرب را از بدنشان جدا می‌کردند و می‌فروختند. ۵۶۲ همان‌طور که می‌بینی پول درآوردن از هر راهی، هر چقدر هم که وحشیانه به نظر بیاید، برای دیکتاتورهای بالقوه و بالفعل مجاز است.

### ۱۱-۶-۳ محصول خودت را کشت کن

قاچاق کردن مواد مخدری که دیگران تولید کرده‌اند، گرچه پرسود است اما می‌توانی یک گام جلوتر برداری و خودت تولیدکننده بشوی. حاکمان کره شمالی همین کار را کرده‌اند و پول‌های نجومی به جیب زده‌اند. کشت و تولید خشخاش – گیاهی که از آن تریاک و هروئین به دست می‌آید – در کره شمالی تحت ریاست کیم جونگ ایل در زمین‌های زراعی اطراف اردوگاه‌های کار اجباری، چنان گسترشی پیدا کرد که ارزیابی می‌شود کره شمالی از راه تولید و فروش تریاک، سالانه حدود یک میلیارد دلار درآمد ارزی داشته است. کره شمالی با استفاده از مصنوعیت دیپلماتیک سفیران و اعضای سفارتخانه‌هایش در کشورهای هدف، موفق شده بدون هیچ مشکل خاصی مواد مخدر تولیدی‌اش را وارد آن کشورها کند؛ هرچند گهگاه برخی محموله‌ها لورفته و باعث رسوایی‌های سیاسی شده است. ۵۶۳ ارتش برمه نیز در زمینه کشت و تولید تریاک در ارتفاعات منطقه «شان» و فروش این ماده در کشورهای آسیای جنوب شرقی بدنام است. ارتش برمه با تکیه بر سربازان مسلح و ایست بازرسی‌های متعددش در منطقه‌ای که به «مثلث طلایی» تولید تریاک در جهان معروف است، اجازه عبور به کامیون‌های حامل تریاک‌های تولیدی خودش را می‌دهد اما جلوی تردد محموله‌های رقیبانش را می‌گیرد و آن‌ها را مصادره می‌کند. ۵۶۴

### ۱۱-۶-۴ باج خواهی

باج خواهی، زشت اما پرمفعت است. کره شمالی از همین راه توانسته برای خودش درآمدزایی کند. این کشور منزوی و فقیر چند دهه قبل به کمک شوروی و چین، موفق به تولید سلاح اتمی شد. حاکمان کره شمالی با تهدید اتمی همسایگان ثروتمندش، کره جنوبی و ژاپن، و فراتر از آن، آمریکا و بقیه جهان، توانسته پول‌های هنگفتی به دست آورد. آن‌ها در این زمینه استاد شده‌اند. برخی کارشناسان چنین ارزیابی کرده‌اند که توافقنامه هسته‌ای بین ایالات متحد آمریکا و کره شمالی در ۱۹۹۴ ثروت هنگفت غیرمترقبه‌ای را نصیب کره شمالی کرد. ۵۶۵ این ماجرا در واقع یک مورد کلاسیک از باج خواهی در سطح گسترده به شمار می‌رود. گرچه کره شمالی با امضای آن توافقنامه پذیرفت که دیگر پلوتونیوم تولید نکند اما تهدید اتمی این کشور همچنان به قوت خویش باقی است. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد کره شمالی از قبیل توافقنامه ۱۹۹۴ حداقل چهار میلیارد دلار در قالب «کمک‌های غذایی و مالی» از آمریکا دریافت کرده است.

### ۱۱-۶-۵ انحصارهای دولتی، صنایع پرسود، فجایع طبیعی

رئیس مملکت بودن اهرم‌ها و اختیاراتی به دستت می‌دهد تا با استفاده از آن‌ها بتوانی اعضای خانواده و نوجهایت را مستقیماً از فرصت‌های اقتصادی پرسود بهره‌مند سازی. از قدیم گفته‌اند پول قدرت می‌آورد و قدرت پول می‌آورد.

در آذربایجان رئیس جمهور الهام علییف و خانواده‌اش، شرکتی به نام «هولدینگ اس دبلیو» را زیر نظارتشان دارند که از جمله زیرمجموعه‌هایش شرکت هواپیمایی ملی آذربایجان<sup>۳۴۹</sup> است. سه فرزند علییف در مجموع صاحب املاکی با ارزش تقریبی ۷۵ میلیون دلار در دویبی هستند. گفته می‌شود همسر و دو دختر او مالک بزرگ‌ترین بانک‌های آذربایجانند. بزرگ‌ترین شرکت مخابراتی آذربایجان، به نام «آذرفون» را نیز دختران علییف کنترل می‌کنند. شگرد دختران او

برای چنگ انداختن به صنایع و شرکت‌های پرسود کشورشان، تأسیس شرکت‌های صوری است. این نوع شرکت‌ها فقط روی کاغذ وجود دارند و کارمند یا دفتر ندارند اما حساب‌های بانکی‌شان فعال است و می‌توانند مالک اموال و دارایی‌های ملموس یا ناملموس شوند. اوراق مالیاتی نشان می‌دهند که دختران علییف حداقل صاحب چهار شرکت صوری سه تا در پاناما و یکی در بهشت مالیاتی «نویس»<sup>۳۵۰</sup> در کارائیب هستند. قوانینی که در ۲۰۰۱ در جمهوری آذربایجان تصویب شد همه شرکت‌های مخابراتی را ملزم می‌کند که در مناقصه‌های دولتی شرکت و پیشنهادهایشان را ارائه کنند. اما شرکت مخابراتی دختران علییف، بدون این که هیچ سابقه و پیشینه حرفه‌ای مشخصی داشته باشد، موفق شد با دور زدن قوانین مناقصه‌های رقابتی و آزادانه قرارداد بزرگ اپراتور تلفن همراه در جمهوری آذربایجان را از آن خود کند.

مارکو<sup>۳۵۱</sup> و ماریا<sup>۳۵۲</sup> فرزندان اسلوبودان میلوشویچ، ثروت قابل توجهی را در دوران ریاست جمهوری پدرشان در صربستان اندوختند. از انتخاب‌های تجاری آن‌ها پیداست اطلاع چندانی از علم اقتصاد نداشتند و گرنه پول‌های بیش‌تری نصیبشان می‌شد. برای مثال، مارکو صاحب بزرگ‌ترین دیسکوتک کشور، یک ایستگاه رادیویی و یک شهر بازی به نام «بامبی پارک»<sup>۳۵۳</sup> بود. مارکو مدعی بود که به خاطر علاقه زیادش به نسل جوان، این پارک تفریحی را که اولین نمونه از نوع خودش در صربستان بود، ساخته است. ۵۶۶ «بامبی پارک» نتیجه سرمایه‌گذاری مشترک شرکت خصوصی صادرات و واردات مارکو و شرکت بیسکوئیت‌سازی دولتی «بامبی» بود. ۵۶۷

رافائل تروخیو، هنگامی که در رأس قدرت بود همه بخش‌های مهم اقتصادی جمهوری دومینیکن را به انحصار خود و خانواده‌اش درآورد. او در طول سه دهه‌ای که بر این کشور کوچک و فقیر آمریکای لاتینی حکومت می‌کرد، موفق شد به اتفاق خانواده‌اش مالک صنایع لبنی و پروتئینی کشورش شود. علاوه بر این، بخش مهمی از کشت و صنعت تولیدکننده شکر و توتون نیز مستقیم زیر نظر خانواده تروخیو اداره می‌شد. رسانه‌های کشور [یعنی مطبوعات و رادیو و تلویزیون] هم منحصراً تحت کنترل این خانواده بودند. تخمین زده می‌شود خانواده تروخیو در دو دهه نخست حکمرانی او ثروتی معادل ۵۰۰ میلیون دلار اندوختند. ۵۶۸

علاوه بر انحصارهای دولتی، مناطق روستایی هم می‌تواند منبع درآمد بسیار خوبی برای باشد. باز هم می‌توان درس‌های خوبی از رابرت موگابه آموخت. موگابه بسیاری از مزارع کشورش را از سفیدپوستان گرفت و بین سیاهپوستان [وابسته به رژیم] تقسیم کرد. اما او ۳۹ مزرعه بزرگ و مرغوب را برای خودش نگه داشت. تو هم می‌توانی مزرعه‌های مرغوب کشورت را به بهانه‌های مختلف مصادره کنی و دلیلی ندارد روی عدد ۳۹ توقف کنی. تو حتی می‌توانی سراغ حوزه‌های دیگری هم بروی؛ مثل موگابه که معادن بدنام الماس زیمبابوه را از آن خودش و ژنرال‌های ارتشش کرد. ۵۶۹ موگابه پای چینی‌ها و روس‌ها را نیز به تجارت الماس زیمبابوه باز کرد و سودهای بسیاری از این مشارکت برد. این یک معامله بُردِ بُرد بود.

دیکتاتورهای بی‌رحم‌تر به خوبی آگاهند که بجز معادن و مزارع و صنایع، کمک‌های بین‌المللی‌ای که پس از مصایب طبیعی روانه کشورهايشان می‌شود نیز فرصت خوبی برای هر

چه پولدارتر شدن آن‌هاست. کمک‌دهندگان بین‌المللی معمولاً پس از وقوع مصیبت طبیعی در کشورت، بلافاصله به صف می‌شوند تا کمک‌هایشان را عرضه کنند. پس تو هم باید بلافاصله دست به کار شوی و پول‌ها را درو کنی. ۵۷۰

یکی از معروف‌ترین کسانی که از قبل یک مصیبت طبیعی به درآمدهای هنگفت دست یافت، آناستاسیو سوموسا بود. سوموسای پیشاپیش پولدار، پس از زلزله مهیب ۱۹۷۲ در ماناگوا، پایتخت نیکاراگوئه، با سیل کمک‌های مالی کشورهای خارجی روبرو شد. اما سوموسا و یاران نزدیکش تصمیم گرفتند این کمک‌ها را مال خود کنند. چنین ارزیابی می‌شود که ثروت سوموسا پس از زلزله ۱۹۷۲ به ۴۰۰ میلیون دلار افزایش یافت مبلغی که در ۱۹۷۴ بسیار قابل توجه بود. ۵۷۱ فقط دقت کن بیش از حد طمعکار و حریص نباشی و دزدی‌هایت از کمک‌های بین‌المللی افشا نشود و گرنه عوارض جبران‌ناپذیری برایت خواهد داشت. سوموسا حسابی جیب‌هایش را پر کرد اما هنگامی که مردم کشورش از ماجرا آگاه شدند، از او بسیار متنفر شدند. حامیان سابق سوموسا نیز حمایتشان را پس گرفتند و دیکتاتور عاقبت مجبور شد زیر فشار مخالفانش به تبعیدی خفت‌بار تن دهد.

#### ۶-۶-۱۱ انکار بدیهیات

تو ثروت انبوهی اندوخته‌ای اما یادت باشد همیشه بر خانواده فقیرت تأکید کنی. باید از هر فرصتی استفاده کنی و با آب‌وتاب بسیار بگویی که دوران کودکی و نوجوانی‌ات با فقر و دشواری همراه بود. ضرورت‌های سیاسی اقتضا می‌کند که تماس مستقیمی با مردم داشته باشی و آن‌ها نباید تو را تافته جداافتاده بپندارند. حتی می‌توانی از این گلایه کنی که مطبوعات و رسانه‌ها اغلب، ثروت کشور را ثروت شخصی‌ات تلقی می‌کنند. به همه یادآوری کن که با استعمارگران کشورت جنگیده‌ای و سختی‌های بسیاری را در این نبرد تحمل کرده‌ای. تا می‌توانی به خاطراتت از نبرد شاخ و برگ بده. اگر سابقه مبارزه نداری، برو سراغ روایت کلیشه‌ای «از فرش به عرش»: بگو در نوجوانی‌ات در کشتی‌های مسافربری، آوازخوانی و پادویی می‌کردی اما به خاطر سخت‌کوشی و شخصیت کاریزماتیکت کم‌کم به جایگاه کنونی‌ات رسیدی. سیلویو برلوسکونی هرگز ثروت خود را پنهان نکرد اما یکی از دلایل موفقیت اولیه او در دنیای سیاست، شیوه معرفی خودش به طبقه متوسط ایتالیا بود. او با تبلیغات مناسب توانست ایتالیایی‌ها را قانع کند که یک انسان معمولی است. تصویر سانتی‌مانتالی که برلوسکونی در ۱۹۹۴ از خودش به مردم ایتالیا عرضه کرد، آنان را قانع کرد که وی همان مردی است که باید به او رأی دهند.

۵۷۲

سوهارتو	تولدهای دوران کودکی
تنها فرزند یک خانواده دهقان بود. پدر و مادرش اندکی پس از تولد او از یکدیگر جدا شدند. در کودکی بین اعضای فامیل دست به دست می‌شد. در نوجوانی به عنوان سرباز صفر وارد ارتش شد.	پسر یک کارگر دهاتی بود و در یازده سالگی شاگرد کفاش بود.
پسر یک چوپان بود.	در خانواده‌ای پایین‌تر از متوسط با ریشه‌های دهقانی متولد شد. مادرش خدمتکار و پدرش کارمند اداره پست بود.
ممدو تانجا	پدرش معلم و روزنامه‌نگار بود و مادرش صاحب یک نانوايي.
موبوتو سسه سکو	تنها فرزند یک خانواده فقیر و ازهم‌پاشیده بود. پدرش الکلی و مادرش خدمتکار بود.
رافائل تروخیو	پسر دوم یک کشیش ارتودوکس بود. مادرش ناظم مدرسه بود. پدر و مادرش، هر دو، خودکشی کردند.

#### جدول ۶-۶: ۱۱ جدول رهبران و خانواده‌های فقیرشان

جالب‌تر از همه این‌ها ژان کلود دووالیه بود که به صراحت اختلاس صدها میلیون دلار از بودجه کشورش را در زمانی که رئیس‌جمهور هائیتی بود، تکذیب کرد: هنگامی که این ارقام را می‌شنوم، خنده‌ام می‌گیرد: 'چهارصد میلیون دلار، هشتصد میلیون دلار. این‌ها همه‌اش حرف مفت است... ما در آن کشور بچه‌هایی برای مراقبت داشتیم و هزینه مدارس و هزینه‌های دیگر را باید می‌پرداختیم... ما آدم‌های کاملی نبودیم. شاید من زیادی صبور بودم. ۵۷۳

#### ۶-۷: ۱۱ حساب‌های بانکی محرمانه‌ات

گرچه در طول روز باید به کاپیتالیسم و نئولیبرالیسم غربی‌ها یک‌بند ناسزا بگویی اما حق بهره‌جویی از بانکدارها و نظام بانکی غربی‌ها را داری؛ البته به صورت محرمانه و به دور از چشم مردم. تو پول هنگفتی داری و نمی‌توانی آن را زیر بالشت پنهان کنی. معمر قذافی، ۵۳ میلیارد دلار در بانک‌ها و نهادهای مالی غربی‌ها، از جمله گلدمن ساکس<sup>۳۵۴</sup>، جی‌پی مورگان<sup>۳۵۵</sup>، هولدینگ‌های اچ‌اس‌بی‌سی<sup>۳۵۶</sup>، و سوسیته ژنرال<sup>۳۵۷</sup> فرانسه اندوخت. ۵۷۴ این منابع مالی ظاهراً مال دولت لیبی بود اما از آن جا که خانواده قذافی هیچ تمایزی بین ثروت خانوادگی و ثروت کشور قائل نبود، به دشواری می‌توان تشخیص داد آن صدها میلیارد دلار ذخیره‌شده در بانک‌های غربی، دقیقاً مال چه کسی است. ما توصیه می‌کنیم همزمان با آغاز روند درآمدزایی برای خودت، یک حساب بسیار محرمانه و

خصوصی در یکی از بانک‌های امن سوئیس باز کنی و درآمدهایت را به آن واریز کنی. اگر آن پول‌ها نتیجه خلاف‌های بزرگ باشد، باید مراقب باشی بجز عده‌ای اندک از افراد بسیار مورد اعتمادت، کسی از وجود این حساب‌ها اطلاع پیدا نکند.

۱۲: انتخابات

عبور یک شتر از سوراخ سوزن سریع‌تر اتفاق می‌افتد تا «کشف شدن» یک مرد بزرگ از طریق انتخابات.

### آدولف هیتلر

به انتخابات‌ها بی‌اعتنایی نکن! انتخابات‌ها شاید با اصول اعتقادی‌ات سازگار نباشند اما تاریخ نشان داده گاهی با یک انتخابات مهندسی شده می‌توان به قدرت رسید. پس ذهنت را باز کن و به حرف‌های ما گوش بده. تو به احتمال زیاد در کشوری حکومت می‌کنی که ظاهراً دارای یک «سیستم حکومتی بر پایه نمایندگی مردم» است، پس برای تحکیم پایه‌های قدرنت باید آگاهی کاملی در باره زیروبم‌های فرایندهای انتخاباتی داشته باشی. تو نباید هیچ نگرانی‌ای از «آرای مردم» داشته باشی. ما راهکارهایی بلدیم که با استفاده از آن‌ها می‌توانی سوار بر «آرای مردم» شوی. حتماً شنیده‌ای که: بزرگ‌ترین نقطه ضعف دموکراسی‌ها وجود توده‌های بی‌شمار آدم‌های احمق است.

«دموکراسی»، مفهومی بی‌نهایت کش‌سان است، به ویژه آنگاه که پای انتخابات مردمی در میان باشد. تو می‌توانی این مفهوم را تا مرز پاره شدن کش بدهی و هر تعبیر و تفسیری را که متناسب با اهداف و خواسته‌هایت می‌دانی، از آن ارائه کنی. رهبران کشورهای توسعه‌یافته غربی معتقدند انتخابات در کشور فرصتی به مردم می‌دهد تا از بین برگزیده‌ترین نامزدها ماهرترین، داناترین و توانمندترین آن‌ها را برای هدایت کشور به سوی رفاه و آزادی انتخاب کنند. بگذار آن‌ها چنین فکر کنند. صادقانه می‌گوییم که واقعیت چیز دیگری است. رهبران واقعی همواره کسانی بوده‌اند که عهده‌دار مسئولیت توزیع ثروت در جامعه شده‌اند و انتخابات یعنی نبرد بر سر این که کدام توزیع‌کننده باید سهمی از شیرینی خوشمزه ثروت عمومی ببرد. در هر انتخاباتی هر گروه با گروه دیگر بر سر این می‌جنگد که توزیع‌کننده خودش را به قدرت برساند و سهم خود را از او بگیرد.

هرگز گمان نکن انتخابات ضرورتاً به معنای پایان حکمرانی‌ات است. اگر رهبر محبوبی باشی و از قدرت برای بهتر کردن زندگی مردم کشورت و افزایش رفاه، امید و رونق اقتصادی بهره برده باشی، انتخابات نه‌تنها موجب نگرانی‌ات نیست بلکه باید از آن طرفداری کنی زیرا مردم کشورت یکپارچه به پای صندوق‌های رأی خواهند آمد و به چشم خواهی دید چقدر ستایشت می‌کنند و دوستت دارند. اما اگر چنین رهبری نیستی، پس باید به خواندن این کتاب ادامه دهی. حداقل فایده انتخابات برای تو، مشروعیت بخشیدن به حکومتت است. تو با زور به قدرت رسیده‌ای و بر صندلی قدرت باقی مانده‌ای و انتخابات از نوع مهندسی شده‌اش به تو کمک می‌کند جامعه قانونی بودن به قدرتت بیوشانی. پیروزی در چنین انتخابات‌هایی، به تو و رژیمت اعتبار قانونی می‌دهد و بر عمر حکومتت می‌افزاید.

### ۱-۱۲ تداوم بخشی قدرت

می‌خواهی به ظاهر از قدرت کناره‌گیری کنی؟ اگر اعتماد به نفس زیادی داری و قشر نخبگان

سیاسی کشور همگی از تو حمایت می‌کنند، می‌توانی انتخابات ریاست جمهوری را سر زمان مشخص خودش برگزار کنی، «قدرت» را محترمانه به فرد برنده در انتخابات واگذار کنی و بدون توجه به این که چه کسی از نظر قانونی «انتخاب» شده، از پشت پرده، قدرت و نظارت خود را حفظ و اعمال کنی. برای امکان پذیر شدن چنین حالتی، به یکی دو چیز نیاز داری: یک حزب کاملاً وفادار که این روزها خیلی کمیاب است و یک فرد قابل اعتماد که بتوانی قدرت را به طور موقت به او انتقال دهی؛ فردی که از وفاداری اش به خودت کاملاً مطمئنی.

در این راهکار که می‌توان اسمش را «تداوم بخشی قدرت» نامید، رئیس جمهور فعلی که بر اساس قانون نمی‌تواند برای سومین دوره پیاپی در انتخابات شرکت کند، به فرد دیگری اجازه رئیس جمهور شدن می‌دهد؛ البته به یک شرط: هر دو طرف قبلاً محرمانه توافق کرده‌اند که رئیس جمهور بعدی باید پس از مدتی کناره‌گیری کند یا حتی می‌تواند برای یک دوره رئیس جمهور بماند اما برای بار دوم نباید نامزد شود. او می‌تواند خیلی چیزها را به عنوان دلیل این تصمیم اعلام کند: بیماری، خستگی، گذراندن وقت بیش‌تر با خانواده و غیره. سپس نوبت ورود رئیس جمهور قبلی - یعنی همه‌کاره واقعی کشور - به صحنه انتخابات و آغاز دوره تازه‌ای از ریاست جمهوری اش فرا می‌رسد. فردی را باید برای تحویل موقت قدرت انتخاب کنی که حتماً عضو حزب خودت باشد. اقوام یا دوستان نزدیکت برای این کار مناسب نیستند. ترجیحاً فردی را انتخاب کن که چهره چندان شاخصی در حزب نباشد و دستاوردهای حرفه‌ای و سیاسی اش اندک باشد. ما یک تکنوکرات ملال‌آور و بدون کاریزما را توصیه می‌کنیم. باید تضمین‌های لازم را از او بگیری تا سر موعده کناره‌گیری کند و شرایط را برای بازگشت تو به کاخ ریاست جمهوری مهیا کند. معمولاً اندکی پیش از موعد باید یک بحران مصنوعی در رهبری کشور رخ دهد و تنش‌های سیاسی افزایش یابد. سپس سران حزب و مملکت، یا در واقع همان نوکران سابق و لاحقت، خدمت تو شرفیاب می‌شوند و التماس می‌کنند که دوباره رئیس جمهور شوی. در ابتدا اظهار بی‌علاقگی می‌کنی اما در نهایت به خاطر اصرار بیش از حد آن‌ها و «شرایط حساسی» که کشور در آن به سر می‌برد، قبول می‌کنی که برای بار سوم در انتخابات شرکت کنی. می‌توانی از این راهکار هر چند بار که لازم باشد بهره ببری. خانواده سوموسا در نیکاراگوئه از این راهکار به طرز ماهرانه‌ای از دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۸۰ استفاده کرد. به جدول زیر که نشان‌دهنده استفاده خاندان سوموسا از رئیس‌جمهورهای واسطه است، توجه کن. آناستاسیو سوموسا در سپتامبر ۱۹۵۶ ترور شد. پسرش لوئیس دوایله سوموسا قدرت را به دست گرفت تا این که او نیز سگته کرد و مُرد. سپس آناستاسیو سوموسا دوایله برادر لوئیس دوایله قدرت را در دست گرفت اما عاقبت به دلیل مال‌اندوزی و قساوت بیش از حد با یک انقلاب مردمی روبرو و ساقط شد. ۵۷۵

### نام رئیس‌جمهور

### دوره ریاست جمهوری

آناستاسیو سوموسا گارسیا	از ۱ ژانویه ۱۹۳۷ تا ۱ مه ۱۹۴۷ (۱۰ سال و ۴ ماه)
لئوناردو آرگونلو بارتو <sup>۱</sup>	از ۱ مه ۱۹۴۷ تا ۲۷ مه ۱۹۴۷ (۱ ماه)
بنجامین لاکایو ساکاسا <sup>۲</sup>	از ۲۷ مه ۱۹۴۷ تا ۱۵ اوت ۱۹۴۷ (۲/۵ ماه)
ویکتور رومان یی رایس <sup>۳</sup>	از ۱۵ اوت ۱۹۴۷ تا ۲۱ مه ۱۹۵۰ (۲ سال و ۴ ماه)
آناستاسیو سوموسا گارسیا	از ۲۱ مه ۱۹۵۰ تا ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۶ (۶ سال و ۴ ماه)
لوئیس دوایله سوموسا	از ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۶ تا ۱ مه ۱۹۶۳ (۶ سال و ۶ ماه)
رنه شیک گوتیرز <sup>۴</sup>	از ۱ مه ۱۹۶۳ تا ۴ اوت ۱۹۶۶ (۳ سال و ۳ ماه)
لورنزو گوتیرز <sup>۵</sup>	از ۴ اوت ۱۹۶۶ تا ۱ مه ۱۹۶۷ (۹ ماه)
آناستاسیو سوموسا دوایله	از ۱ مه ۱۹۶۷ تا ۱ مه ۱۹۷۲ (۵ سال)
خونتای لیبرال - محافظه کار	از ۱ مه ۱۹۷۲ تا ۱ دسامبر ۱۹۷۴ (۲ سال و ۷ ماه)
آناستاسیو سوموسا دوایله	از ۱ دسامبر ۱۹۷۴ تا ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۹ (۴ سال و ۷ ماه)

1. Leonardo Argüello Barreto (1875 - 1947)
2. Benjamin Lacayo Sacasa (1893 - 1959)
3. Víctor Román y Reyes (1872 - 1950)
4. René Schek Gutiérrez (1909 - 1966)
5. Lorenzo Gueriero Gutierrez (1900-1981)

### ۱-۱۲ جدول تداوم بخشی قدرت: رئیس‌جمهورهای نیکاراگوئه و واسطه‌هایشان

در دوران اخیر، ولادیمیر پوتین در روسیه با کمک دمیتری مدودف توانست از راهکار «تداوم بخشی قدرت» بیش‌ترین بهره را ببرد. پوتین از ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ دو دوره پیاپی رئیس‌جمهور روسیه بود و طبق قانون اساسی کشورش نمی‌توانست برای بار سوم در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند. پوتین و حزبش در انتخابات ۲۰۰۸ از نامزدی مدودف حمایت کردند. مدودف در انتخابات پیروز شد و پوتین را به نخست‌وزیری منصوب کرد. دوره چهارساله ریاست جمهوری مدودف رو به پایان بود که در اواخر ۲۰۱۱ اعلام کرد قصد شرکت در انتخابات بعدی ریاست جمهوری را ندارد. مدودف به این ترتیب راه را برای رئیس‌جمهور شدن پوتین برای دو دوره پیاپی دیگر باز کرد. شیرینی کار در این بود که پوتین حالا با تغییری که در قانون اساسی کشور ایجاد کرده بود، می‌توانست در مجموع دوازده سال دیگر تا ۲۰۲۲ رئیس‌جمهور باشد. ۵۷۶

### ۲-۱۲ غلبه بر موانع قانون اساسی و محدودیت‌های زمانی

تو دوست داری و حق داری که حکومت مادام‌العمر باشد اما می‌بینی که قانون اساسی کشورت برای رئیس‌جمهور محدودیت زمانی تعیین کرده است. معمولاً هیچ رئیس‌جمهوری بیش از دو دوره متوالی، و به ندرت سه دوره متوالی، نمی‌تواند رئیس‌جمهور باشد. اما تو به خوبی می‌دانی که این قوانین کوتاه‌بینانه را حقوقدانانی نوشته‌اند که حتی در خیالشان هم نمی‌توانستند ظهور رهبر قدرتمندی چون تو را تصور کنند و طبیعتاً رهبر قدرتمندی چون تو

نمی‌تواند اجازه دهد که یک تکه کاغذ برایش تعیین تکلیف کند. افزون بر این، محدودیت‌های زمانی برای رئیس‌جمهور باعث می‌شود مردم کشور از موهبت رهبری داهیانیه و خردمندانه‌ات محروم شوند و به خاک سیاه بنشینند. رهبری تو دقیقاً همان چیزی است که مردم به آن نیاز دارند و از آن جا که مصالح و منافع مردم برایت بیش‌ترین اهمیت را دارد، نمی‌توانی و نباید تسلیم تکه کاغذی شوی که نام قانون را بر آن گذاشته‌اند. اگر با چنین مانع قانونی‌ای روبرو شدی، اصلاً نگران نباش چون بسیاری از رئیس‌جمهورهای دیگر نیز با همین مشکل روبرو بودند اما به راحتی حلش کردند. در واقع، همتایان قدیمی تو فهرست بسیار ارزشمندی از انواع راهکارها را برای غلبه بر این قوانین مزاحم به جا گذاشته‌اند. اصلاح قانون اساسی راحت‌ترین، ساده‌ترین و کارآمدترین راهکار برای حل این مشکل است.

قانون اساسی چیزی نیست جز یک قرارداد یا یک چارچوب حقوقی که ملت توافق کرده بر اساس آن بر او حکومت شود. بعضی قراردادها بهتر از بقیه‌اند اما در هر حال، این اراده مردم است که وزن خویش را به آن سند می‌دهد. اما همه می‌دانند که اراده مردم را می‌توان شکل و جهت داد، منحرف کرد یا تحت تأثیر قرار داد. ملت در دوره‌ای تصمیمی گرفته اما در دوره‌ای دیگر می‌تواند تصمیم دیگری را که متفاوت با تصمیم قبلی‌اش بوده، بگیرد. تو نباید این استدلال را بپذیری که قانون اساسی چیز مقدس و تغییرناپذیری است. به احتمال بسیار قانون اساسی کشور ناقص است و تو می‌توانی و باید آن را بر اساس میل و نظرت اصلاح کنی، مخصوصاً اگر این قانون اساسی مانعی میان تو و حکومت مادام‌العمرت باشد. ۵۷۷ یادت باشد محدودیت‌های زمانی برای رئیس مملکت، ذاتاً مصنوعی است و هیچ دلیلی وجود ندارد که چنین محدودیت‌هایی را در قانون اساسی کشورت تحمل کنی یا به آن‌ها تن دهی. ببین کارشناس‌ها در این زمینه چه گفته‌اند: ۵۷۸

پیتر کورنبلو<sup>۳۵۸</sup>، کارشناس مقوله دیکتاتورها در «بایگانی سازمان امنیت ملی» در واشنگتن، می‌گوید:

رفع محدودیت‌های زمانی دوره‌های ریاست‌جمهوری تقریباً موجه است. در سرزمینی که رهبرش مشغول از نو بنیاد گذاشتن کشور است تا به ملت مدت‌ها سرکوب شده‌اش صدایی از برای خویش ببخشد، محدودیت‌های زمانی دوره‌های ریاست‌جمهوری، محدودکننده است. فرایند لغو محدودیت‌های زمانی، برآمده از درخواست تغییر است. معلوم شده که حتی چهار دوره متوالی ریاست‌جمهوری هم برای حل مسائل حل‌ناشدنی‌ای که آمریکای لاتین با آن‌ها روبروست، کافی نیست.

و آنچه برای آمریکای لاتین خوب است، قطعاً برای تو نیز خوب است.

بنابراین از کارشناسان حقوقی‌ات برای «تعمق ژرف» بر روی صدماتی که محدودیت‌های زمانی دوره‌های ریاست‌جمهوری به کشور زده، استفاده کن و این محدودیت‌ها را به زباله‌دان تاریخ بینداز. توجه کن که ما تو را به فراخواندن کارشناسان برای همکاری توصیه می‌کنیم. در این جا نکته مهم، اجازه ندادن به کارشناسان غیر خودی، برای ورود به این مسئله است. همچنین نباید به درخواست‌های خارجی‌ها یا رهبران اپوزیسیون برای بحث و مناظره آزاد در باره فرایند اصلاح قانون اساسی، کوچک‌ترین توجهی کنی. این فرایندی است که اجرای آن را خودت بر عهده گرفته‌ای و به کس دیگری مربوط نیست و فقط آن تغییراتی باید در قانون اساسی اعمال شوند که به نفع تو باشند یادت باشد که باز کردن بیش از حد فضای سیاسی می‌تواند جرقه ناآرامی‌های اجتماعی را بزند. فصل هشت را ببین. برای مثال، تئودورو اوبیانگ در اوج روند اصلاح قانون اساسی در ۲۰۱۱ آن قدر از درخواست‌های مُصرانه غربی‌ها برای اصلاح قانون اساسی به شکلی که بیش‌تر به زیانش باشد تا به سودش، عصبانی شد که اعلام کرد: «من در برابر هر گونه تلاشی از سوی خارجی‌ها برای اعمال نفوذ بر اصلاحات قانون اساسی کشورم، می‌ایستم.» ۵۷۹ بله، درستش هم همین است؛ تو می‌خواهی ریاست را مادام‌العمر کنی و این هیچ ربطی به خارجی‌ها ندارد!

### ۱-۲-۲-۱ راه حل «حقوقی»

حقوقدانان در شرایط مناسب می‌توانند دوستانت باشند. در نیکاراگوئه دانیل اورتگا از اصلاح قانون اساسی برای دریافت مجوز شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری استفاده کرد. طبق قانون اساسی اورتگا فقط می‌توانست دو دوره پیاپی رئیس‌جمهور باشد. او برای دور زدن این مانع قانونی، از قاضی‌های زیر سلطه خودش کمک گرفت و از آن‌ها خواست با استناد به «حق قانونی» مردم برای رأی دادن به هر کسی که دلشان می‌خواهد، محدودیت زمانی دوره‌های ریاست‌جمهوری را حذف کنند. اورتگا برای رسیدن به این هدف، از روی دست اسکار آریاس<sup>۳۵۹</sup>، رئیس‌جمهور کاستاریکا تقلب کرده بود. آریاس برای حذف این محدودیت زمانی، شکایتی نوشته و آن را به «دادگاه قانون اساسی» کاستاریکا فرستاده بود. آریاس مدعی بود که ممنوعیت انتخاب رئیس‌جمهور و معاونش برای بار سوم، ناقض این اصل قانون اساسی کاستاریکاست که شهروندان حق دارند به هر کسی که می‌خواهند رأی دهند. بله، ایده‌های بزرگ می‌تواند از هر جایی سر برآورد و جای تعجب نیست که اورتگا در اولین فرصتی که یافت در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۱ روش همتای کاستاریکایی‌اش را به کار بست. ۵۸۰

نحوه انجام کار به شرح زیر بود: اورتگا به شکل کاملاً غیرمنتظره‌ای خواهان تشکیل جلسه «دادگاه عالی قانون اساسی» شد. او در ساعات پایانی روز شنبه که همه به تعطیلات رفته بودند، درخواستش را مطرح کرد. دفتر رئیس جمهور با تلفن، قاضیان عضو «دادگاه عالی» را در جریان دعوت رئیس جمهور گذاشت. عمداً ترتیبی داده شد که فقط قاضیانِ ساندینیست حزب اورتگا به جلسه دادگاه دعوت شوند. قاضیانی که به احزاب اپوزیسیون تعلق داشتند، به تعبیری نادیده گرفته شدند. تقصیر خودشان بود که یا به مسافرت رفته بودند یا تلفنِ خانه‌هایشان جواب نمی‌داد. سپس قاضیان طرفدار اورتگا جلسه را تشکیل دادند و حکم صادر کردند که ماده قانونی مربوط به محدودیت زمانی دوره‌های ریاست جمهوری، امکان اجرا ندارد و از این پس باطل است. علاوه بر این، معاون وزیر دادگستری که ساندینیست بود اعلام کرد حکم صادرشده از سوی «دادگاه عالی قانون اساسی» قطعی و غیرقابل فرجام‌خواهی است. ۵۸۱ ممدو تانجا، رئیس جمهور نیجر، نیز برای حل مشکل مشابهی، به برگزاری یک فراندوم نیاز فراوان داشت. تانجا می‌خواست برای سومین بار پیپی در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند اما قانون اساسی این کار را ممنوع کرده بود. راهکار تانجا، مراجعه به آرای عمومی از طریق برگزاری فراندوم برای لغو آن ماده قانونی بود. او تصمیم گرفت برای کسب مجوز تغییر قانون اساسی به «دادگاه قانون اساسی» کشورش متوسل شود. دادگاه سه بار تشکیل جلسه داد و هر سه بار درخواست رئیس جمهور را برای برگزاری فراندوم، خلاف قانون دانست. رئیس جمهور که عصبانی شده بود، کل «دادگاه قانون اساسی» را منحل و دادگاه تازه‌ای را تأسیس کرد. او البته این بار قاضیانی را عضو دادگاه کرد که کاملاً مطیع و گوش‌به‌فرمانش بودند یا دقیق‌تر بگوییم، سه قاضی را خود رئیس جمهور، سه قاضی دیگر را وزیر دادگستری کابینه‌اش و قاضی هفتم را نیز که یک استاد دانشگاه بود، کانون حقوقدانان کشور معرفی و منصوب کردند. جای تعجب نیست که این دادگاه تازه در اولین جلسه‌اش حکم داد که ماده قانونی محدودیت زمانی دوره‌های ریاست جمهوری باطل است و رئیس جمهور می‌تواند برای سومین بار پیپی در انتخابات شرکت کند. ۵۸۲

شاید چنین رویکرد مستقیمی را دوست نداشته باشی. هیچ ایرادی ندارد؛ تو می‌توانی با شیوه‌های ظریف‌تر، از جامعه حقوقی کشور استفاده کنی. اگر قانونی بودن کاندیداتوری‌ات برای بار سوم زیر سؤال است می‌توانی از کارشناسان حقوقی و استادان علم حقوق درخواست کنی موضوع را بررسی و تحلیل علمی کنند. باور کن هیچ تصویری به اندازه تصویر جمعی از حقوقدانان کله‌طاس عینکی اخمو که دور هم جمع شده‌اند تا در باره موضوعی پیچیده هم‌اندیشی کنند، روی مردم تأثیر نمی‌گذارد. مطمئن باش هنگامی که این حضرات بر مشروع بودن و قانونی بودن نامزدی تو برای بار سوم شهادت دهند، مخالفت‌های عمومی کاهش خواهد یافت. البته نیازی به گفتن نیست که تو برای رسیدن به نتیجه مطلوب از «جلسه حقوقدانان» ت، باید از هر وسیله ضروری‌ای استفاده کنی. آن‌ها را با اسکورت رسمی جابجا کن، شیک‌ترین هتل‌ها و بهترین غذاها را برایشان تدارک ببین و خلاصه کاری کن که آن‌ها احساس کنند محترم‌ترین و مهم‌ترین آدم‌های کشورند. حتی می‌توانی از جذابیت‌های جنس مخالف

نیز بهره ببری. بگذار حسابی خوش بگذرانند و پنهانی به آن‌ها بفهمان در صورتی که تصمیم «درست» را بگیرند و اعلام کنند، در آینده هر خواسته‌ای که داشته باشند، از سوی تو اجابت خواهد شد و بسیار بیش‌تر از این‌ها تفریح خواهند کرد.

## ۲-۲-۱۲ بگذار مردم حرف بزنند

اگر به قاضیان و حقوقدانان کشور اعتماد نداری، مشکل را نزد مردم کشورت ببر. این همان کاری است که هوگو چاوز در ۲۰۰۹ کرد. چاوز در آن سال فراندومی برگزار کرد که در آن اکثر رأی‌دهندگان به حذف محدودیت‌های زمانی برای رئیس جمهور، چه کنونی چه بعدی، رأی دادند. حتی قبل از آغاز فراندوم معلوم شده بود که چاوز برنده است. او در آستانه برپایی فراندوم، پول زیادی برای مردم خرج کرد، پروپاگاندا بی‌سابقه‌ای از طریق رسانه‌های دولتی به راه انداخت و با اعمال فشار بی‌سابقه بر کارکنان دولت، آن‌ها را وادار کرد به نفع او رأی دهند. دو عنصر دیگر راهکار فراندوم که از هر دو نیز چاوز استفاده کرد، ارزش یادآوری دارند: ۱ به کسانی که از نظرات اپوزیسیون حمایت می‌کنند فرصت ابراز عقیده نده ۲ متن پرسش مطرح‌شده در برگه رأی فراندوم را خودت بنویس یعنی بنویس: «آیا دوست دارید حکومت موفق و شکوهمند رهبران به واسطه محدودیت‌های زمانی ناموجه پایان پذیرد؟ بله یا خیر؟». تو با این کار، اپوزیسیون را زمین‌گیر خواهی کرد. در این جا مهم این است که پرسش فراندوم را طوری مطرح کنی که کاملاً به نفعت باشد. همزمان باید با تبلیغات وسیع، مستمر و پرخرج، شوروشوق حامیان را به اوج برسانی. این اتفاقی بود که در مورد چاوز رخ داد؛ اپوزیسیون در طرح پرسش اصلی مطرح‌شده در برگه‌های فراندوم هیچ مشارکتی نداشت و چاوز این پرسش را طوری طرح کرد که رأی‌دهندگان تشویق به حمایت از خواسته او شوند. روی هم رفته، این تاکتیک‌ها مؤثر بود و چاوز با کمک رأی مردم کشورش، توانست شرایط لازم برای حکومت مادام‌العمرش را فراهم کند.

به محض کنار زدن موانع قانون اساسی، راه برای استمرار حکمرانی‌ات با استفاده از «انتخابات» باز می‌شود. حتی می‌توانی از مردم کشورت درخواست اختیارها و قدرت‌های بیش‌تری کنی. آن‌ها در فراندوم اصلاح قانون اساسی، عشق و علاقه‌شان را به تو نشان داده و ثابت کرده‌اند و حالا می‌توانی چیزهای بیش‌تری از آنان بخواهی. آندری راجوئیلینا، رئیس جمهور ماداگاسکار، در ۲۰۱۰ با کسب بیش از ۷۰ درصد آرای رأی‌دهندگان در یک فراندوم ملی موفق شد قدرت‌های اجرایی بیش‌تری به دست آورد. «مردم» در این فراندوم حق ریاست جمهوری مادام‌العمر را به راجوئیلینا دادند. او آن قدر خوشحال شد که آغاز «جمهوری چهارم» را در کشورش اعلام کرد. ۵۸۳

پیشنهاد تو برای تغییر قانون اساسی با مراجعه به آرای عمومی، زمانی قدرت و استحکام بیش‌تری خواهد یافت که بتوانی رژیمت را به عنوان یک پروژه بزرگ انقلابی که قصد تغییر جهان را دارد اما هنوز نتوانسته این رسالت را کامل کند، به تصویر بکشی. در این صورت مردم وظیفه خودشان خواهند دانست که به تو رأی دهند تا قله‌های شکوهمند بیش‌تری را فتح کنی. این استراتژی فرصتی در اختیار می‌گذارد تا اختلال خودبزرگ‌بینی‌ات را به تأیید مردم

کشور برسانی و همزمان موانع قانون اساسی برای حکومت مادام‌العمرت را برچینی. ممدو تانجا از همین استراتژی بهره برد و پس از به پایان رسیدن دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش خواهان اصلاح قانون اساسی شد تا بتواند برای بار سوم رئیس‌جمهور شود. او به هدفش رسید و دوره سوم ریاست‌جمهوری‌اش را هم به پایان برد اما حاضر به کناره‌گیری نشد. او گفت: «من کلی پروژه‌های ناتمام دارم. اولین پالایشگاه نیجر و همین‌طور سدی بر رود نیجر در حال ساخت است. من این پروژه‌ها را باید کامل کنم. چند معدن اورانیوم در شمال کشور داریم که آن‌ها را هم باید به بهره‌برداری برسانم.» او نتیجه گرفت که یک دوره دیگر باید در منصب ریاست‌جمهوری باشد تا آن پروژه‌های ناتمام را کامل کند و مأموریت ملی و میهنی‌اش را به پایان رساند. ممدو تانجا در واکنش به اعتراض دولت‌های غربی که او را متهم به دیکتاتوری کرده بودند، گفت: «من خدمتگزار مردم نیجرم نه خدمتگزار دولت‌های خارجی.» خلاصه، جناب رئیس‌جمهور با استفاده از تکنیک‌هایی که در بخش ۶-۲ به آن مفصل پرداخته‌ایم، توانست به هدفش برسد. ۵۸۴ تانجا حتی می‌توانست بگوید خداوند او را برگزیده تا ملت فقیر نیجر را به اوج شکوه و بزرگی برساند. واقعیتش هم این است که تکمیل پروژه‌های بزرگ و سرنوشت‌سازی مثل پالایشگاه و سد نباید به خاطر یک ماده قانونی غیرمنطقی که رئیس‌جمهور را فقط محدود به خدمت در دو دوره متوالی کرده، نیمه‌کاره بماند!

اما در پایان باید حواست به یک نکته مهم باشد: اگر کلی زحمت کشیدی و مجوز برگزاری رفراندوم برای اصلاح قانون اساسی را دریافت کردی، باید کاری کنی نتیجه رفراندوم حتماً به نفع تو باشد. آگوستو پینوشه در اکتبر ۱۹۸۸ برای استمرار حکومتش رفراندومی برگزار کرد اما با کمال تعجب و حیرت دید که اکثر مردم خواهان کناره‌گیری او از قدرتند. رژیم پینوشه پس از اعلام نتایج رفراندوم، ناگهان به پایان خود رسید. عاقبت پینوشه به آن‌جا کشیده شد که در بازداشت خانگی قرار گرفت، قاضیان دادگستری پرونده‌های فراوانی در باره نقش او در قتل، شکنجه و ناپدید شدن هزاران نفر از مخالفانش باز کردند. او همچنین متهم به فساد مالی گسترده شد. پینوشه در حالی بر اثر سکت قلبی از دنیا رفت که کاملاً نزد مردم کشورش و جهانیان بی‌اعتبار شده بود. او آن قدر رسوا شده بود که خانواده‌اش از برگزاری مراسم سوگواری رسمی برایش خودداری کردند. حاضریم شرط ببندیم که اگر پینوشه می‌توانست به عقب برگردد و چیزی را تغییر دهد، آن چیز ایده برگزاری رفراندوم اکتبر ۱۹۸۸ بود.

### ۱۲-۳ اجتناب از انتخابات

اگر به اندازه کافی دقت نکنی، انتخابات‌ها پس از مدتی پیچیده و پیشبینی‌ناپذیر می‌شوند و بهتر است بساط آن‌ها را کلاً برچینی. یا این احتمال هست که پس از پیروزی در یکی دو انتخابات، با حالتی حق به جانب از خودت بی‌رسی «حالا که قدرتم محکم و خلل‌ناپذیر شده، فایده انتخابات چیست؟» حتی ممکن است در همان آغاز به قدرت رسیدنت به این فکر بیفتی که بساط انتخابات‌ها را برای همیشه برچینی. این کار البته فوایدی دارد: بیهوده پول و وقت مملکت هدر نخواهد رفت و تو می‌توانی با بودجه‌ای که برای انتخابات‌هایت در نظر گرفته‌ای، پروژه‌های مورد علاقه‌ات را اجرا و تکمیل کنی و از همه مهم‌تر، سر چیزهای بیهوده‌ای مثل کارزارهای

انتخاباتی و رأی‌گیری و شمارش آرا اعصاب خرد نخواهد شد. احتمالاً بسیاری از آدم‌هایت – به ویژه کسانی که بیش‌ترین سود را از حکومتت می‌برند – موافق لغو انتخابات‌ها هستند. اما شاید تعجب کنی اگر بدانی بسیاری از شرکت‌های خارجی و حتی برخی کشورها نیز احتمالاً از طرفداران چنین ایده‌ای هستند، هرچند آن‌ها در ظاهر از نظام‌های دموکراتیک و شفافیت در حکمرانی طرفداری می‌کنند. بله، تو آدم قلدری هستی و روزنامه‌نگاران کشورت آزادی‌هایی را که می‌خواهند، ندارند اما برای همه روشن است که تو تنها فردی هستی که توانسته ملت و کشور را متحد و یکپارچه نگه دارد و جلوی تجزیه آن را بگیرد و به همین خاطر، اغلب مردم، مخصوصاً ثروتمندان و نخبگان اقتصادی، از تو ممنون و سپاسگزارند. شکی نیست که آن‌ها تو را بر اپوزیسیون آشفته‌حال کشور ترجیح می‌دهند اما اگر تردیدهایی در این زمینه دارند، موظفی به آن‌ها یادآوری کنی که در نبودن تو، جنگ طبقاتی و بی‌ثباتی سیاسی و در نتیجه نابودی همه کسب‌وکارها حتمی است. حسنی مبارک سال‌ها از طریق ترساندن ثروتمندان و صاحبان کسب‌وکار از خطر وقوع یک جنگ طبقاتی در صورت حذف او از رأس قدرت، توانست حمایتشان را به دست آورد. ۵۸۵

راهکارهای زیر می‌تواند به تو کمک کند از شر مضحکه‌نمایشی انتخابات کلاً خلاص شوی:

### ۱-۳-۱۲ دیگر ضرورتی به رأی دادن نیست

- **آخرین انتخابات و ختم ماجرا.** فرانسوا دووالیه در ۱۹۶۴ تصمیم گرفت با مادام‌العمر کردن ریاست‌جمهوری‌اش، نقطه پایانی بر انتخابات‌ها بگذارد. ۵۸۶ فکر بدی نیست: یک بار ببر و تا ابد برنده باش بقیه مطالب این فصل به تو یاد خواهد داد که چگونه در انتخابات پیروز شوی. آندری راجوئیلینا، نیز با توجه به رفراندوم پیروزمندانه‌اش که راه را برای ریاست‌جمهوری مادام‌العمرش باز کرده بود، راه مشابهی را برگزید. ۵۸۷

با این حال بهتر است اول مطمئن شوی آن انتخاباتی که قرار است تو را به قدرت برساند، همان انتخابات پایانی‌ای باشد که مد نظر توست. یکی از بهترین نمونه‌های تاریخی برای سرمشق گرفتنت، انتخابات مشهور آلمان در ۱۹۳۳ است که هیتلر را به قدرت رساند و پس از آن «آتش‌سوزی رایش‌تاگ»<sup>۳۶۰</sup>، به او اجازه داد قانون اختیارات ویژه را وضع و تصویب کند. هیتلر با

استفاده از این اختیارات موفق شد بساط همه انتخابات‌های بعدی را در آلمان برچیند. ۵۸۸

- **بگذار مردم خواهان حکومت دائمی‌ات شوند.** همه نشانه‌ها می‌گویند که مردم کشورت به تو عشق می‌ورزند، بنابراین به آن‌ها اجازه بده که بدون نیاز به صندوق آرا، مشروعیتی را که به آن نیاز داری، به تو اعطا کنند. تو به مردم ثبات و امنیت می‌دهی و آن‌ها هم در مقابل باید چیزی به تو بدهند که می‌خواهی: برچیدن بساط انتخابات برای همیشه. در ۲۰۱۰ حدود ۹۰۰ چهره شاخص قزاقستان دور هم جمع شدند و در بیانیه‌ای اعلام کردند با توجه به دستاوردهای ارزشمند و شگفت‌انگیز نورسلطان نظربایف، او باید حداقل تا ۲۰۲۰ رئیس‌جمهور کشور باقی بماند. این ۹۰۰ قزاق در حالی «تمایل قلبی<sup>[۱]</sup>شان را برای استمرار حکومت نظربایف اعلام کردند که انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۲ نزدیک بود. نظربایف با وجود برخی مخالفت‌های اپوزیسیون، محبوب به نظر می‌رسید – هم در داخل هم در خارج کشور – زیرا توانسته بود در



منطقه‌ای پرآشوب به کشورش ثبات و امنیت بدهد، نشریه اکونومیست نوشت:

این خصوصیت نظربایف در منطقه بی‌ثبات آسیای مرکزی، بسیار ارزشمند است. سال گذشته، براندازی خونین رئیس‌جمهور قرقیزستان به خشونت‌های قومی و روی کارآمدن یک جمهوری پارلمانی که دست کمی از یک فاجعه نداشت، منجر شد. گرچه آقای نظربایف کشورش، قزاقستان، را با مشت آهنین اداره می‌کند، اما یک دیکتاتور تمام‌عیار نیست. نظربایف در مقایسه با اسلام کریموف، شیفتگی کم‌تری برای کنترل مردم دارد. او عمل‌گرایی است که بیش‌تر دل در گرو بهبود وضعیت رفاهی مردم کشورش بسته است. ۵۸۹

چه دلیلی بهتر از این برای حذف ابدی یا حداقل موقت انتخابات‌ها؟ اسلام کریموف، رئیس‌جمهور ازبکستان، در همسایگی قزاقستان، در ۱۹۹۵ راه مشابهی را پیموده بود. کریموف در آن سال در فراندومی از مردم کشورش پرسید آیا با لغو انتخابات‌ها برای همیشه موافقت می‌کنند؟ ۹۹.۸ درصد رأی‌دهندگان پاسخ آری گفتند تا نتیجه‌ای بسیار درخشان و شگفت‌انگیز در تاریخ رأی‌گیری‌های عمومی رقم بخورد. ۵۹۰

**- انتخابات ریاست جمهوری را کلاً لغو کن.** حوزه ادواردو دوس سانتوس، قانون اساسی تازه‌ای تدوین و تصویب کرد که در آن تأکید شده بود مردم از این پس رئیس‌جمهور را انتخاب نخواهند کرد. بر اساس این قانون تازه هر حزبی که در انتخابات پارلمانی پیروز می‌شد رئیس‌جمهور کشور را تعیین می‌کرد. این قانون دوس سانتوس را با هیچ چالش جدی‌ای روبرو نمی‌کرد زیرا حزبش نظارت کامل بر پارلمان کشور داشت و می‌توانست تا ابد ریاست‌جمهوری او را تمدید کند.

**- وضعیت اضطراری اعلام کن.** آشوب و هرج و مرج بهانه بسیار خوبی برای تعویق انتخابات است و تو راه‌های بسیاری برای آشوب‌سازی‌های مصنوعی داری. مثلاً می‌توانی حادثه‌ای به وجود آوری تا باعث تحریک عده‌ای به رفتارهای خشونت‌آمیز شود. فقط خلاقیت داشته باش و هوشمندانه عمل کن. تو فقط به اندازه مشخصی «آشوب» نیاز داری و نباید از این حد تجاوز کنی. می‌توانی به ارادل و اوباشت دستور دهی به خانه رهبر اپوزیسیون حمله کنند یا نارنجک به دفتر نشریه اپوزیسیون بیندازند. می‌توانی با گلوله‌باران کردن پاسگاه مرزی در خاک کشور همسایه، طرف مقابل را وادار به واکنش کنی و البته دیری نخواهد گذشت که خیابان‌های شهر یا مناطق مرزی، دستخوش شلوغی و التهاب خواهد شد. این همان بهانه‌ای است که تو با بزرگ‌نمایی آن می‌توانی وضعیت اضطراری اعلام کنی و بساط انتخابات‌ها را حداقل برای مدتی برچینی. شکی نیست مردم کشورت برای حفظ امنیت اجتماعی‌شان به تو و قدرت رهبری‌ات وابسته‌اند و دلایل تو برای تعویق انتخابات را به راحتی درک خواهند کرد. به آن‌ها قول بده به محض برطرف شدن آشوب‌ها و برقراری کامل امنیت و آرامش، انتخابات برگزار خواهد شد. با استفاده از همین فرصت می‌توانی خودت را برای پیروزی در انتخابات آماده کنی. یا می‌توانی با ادامه دادن به آشوب‌سازی‌هایت، تعویق انتخابات را دائمی کنی. فقط باید حواست باشد که مردم نفهمند عامل اصلی این «آشوب‌ها» خود تویی.

## ۲-۳-۱۱۲ خلال در مشارکت انتخاباتی

ایجاد هرج و مرج و اختلال در روند انتخابات مسائلی پیش می‌آورد که کلاً به نفع توست. در شرایطی پرتنش و پرفشار، صندوق‌های رأی گم می‌شوند، دستورالعمل‌ها نادیده گرفته

می‌شوند و خلاصه سر مخالفان کلاه می‌رود. اختلال و هرج و مرج در روند انتخابات، به تو فرصت می‌دهد دستکاری‌های لازم را بکنی و به نتایج مورد نظرت برسی.

- **ورطه‌های بوروکراتیک.** از بوروکراسی برای عقب انداختن یا تعلیق کردن مراحل مختلف پیش از برگزاری انتخابات استفاده کن. تا می‌توانی مراحل مقدماتی را کش بده؛ آن هم به مدت طولانی. تا می‌توانی آشفتگی و تردید به روند انتخابات تزریق و القا کن. جالب این جاست که ابزاری که تو برای ایجاد بی‌نظمی داری، ابزار ایجاد نظم است. بهتر است قبل از برگزاری انتخابات، سرشماری کنی تا تعداد افراد دارای حق رأی مشخص شود و بفهمی شامل چه گروه‌های سنی، جنسی و قومیتی‌ای می‌شوند. سپس شرایط ثبت‌نام رأی‌دهندگان را فراهم و برگه‌های رأی را طراحی و چاپ کن. مراحل بعدی، توزیع برگه‌های رأی و صندوق‌ها و استخدام کارکنان هر حوزه رأی‌گیری و تأمین امنیت حوزه‌هاست. کسانی که می‌خواهی استخدام کنی نباید فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها یا دارندگان مدرک دکتری علوم سیاسی باشند. دقیقاً برعکس! تو باید ارادل و اوباش تحت فرمانت را – همان گردن کلفت‌های فحاش و هتاک‌های مخالفان خیابانی‌ات را لت و پار می‌کنند – به عنوان کارکنان حوزه‌های رأی‌گیری به کار گماری؛ اگر بی‌سواد و معتاد هم باشند چه بهتر.

اما صبر کن! اصلاً کار به این سادگی نیست. تو به احتمال زیاد با گروهی از ناظران بین‌المللی روبرویی که بر شفاف بودن حکمرانی‌ات و رعایت اصول دموکراتیک اصرار دارند. گروه‌های طرفدار دموکراسی در جامعه نیز درخواست‌های مشابهی دارند. دیپلمات‌های خارجی ساکن در کشورت هم از هر فرصتی برای تأکید بر اهمیت آزادی بیان و انتخابات آزاد و منصفانه بهره می‌گیرند. خیلی هم خوب! اتفاقاً همه این‌ها فرصتی به دستت می‌دهد تا دیگ را بیش‌تر هم بزنی. حالا به جای این که خیلی ساده برگه‌ها و صندوق‌های رأی را توزیع کنی، می‌توانی اصرار کنی که برگه‌ها و صندوق‌ها باید در زمان تعیین‌شده و در حضور یک نماینده از هر حزب و حداقل یک ناظر انتخاباتی بین‌المللی، به هر حوزه رأی‌گیری تحویل داده شود. تأکید کن اگر این شرایط به طور کامل تحقق نیابد، انتخابات برگزار نخواهد شد. انتخابات به بودجه نیاز دارد و تأمین بودجه نیازمند برآورد صحیح از هزینه‌هاست. تو به جای توزیع راحت برگه‌های رأی، مسئله بودجه را تا می‌توانی درگیر پیچ‌وخم‌های اداری کن. بگو کمیته‌های محلی باید وارد ماجرا شوند. تأکید کن کار به این سادگی‌ها نیست و باید از همه ابعاد برگزاری انتخابات و هزینه‌های آن به درستی برآورد شود. پای نمایندگان احزاب را به میان بکش و جلسه پشت جلسه برگزار کن. هیچ‌کس نمی‌تواند از تو به خاطر پیچیده کردن روند بوروکراتیک انتخابات انتقاد کند. مگر نه این که خود مخالفان خواهان «شفافیت» در همه مراحل برگزاری انتخابات بودند؟ خب این هم بخشی از «شفافیتی» است که آن‌ها می‌خواستند!

تا می‌توانی همه، از جمله احزاب اپوزیسیون، را درگیر گرداب بوروکراتیکی کن که برایشان درست کرده‌ای. هم‌زمان از خودت تعریف کن که با چه دقت و «شفافیتی» مشغول مهیا کردن شرایط برای برگزاری یک انتخابات «شفاف» و «منصفانه»<sup>[۲]</sup>‌ای. سرانجام، هنگامی که کمیسیون‌ها و کمیته‌ها گزارش‌هایشان را دادند، تأکید کن که آن گزارش‌ها را باید کمیسیون‌ها و

کمیته‌های دیگری بررسی کنند، یا حتی می‌توانی اعضای کمیسیون‌ها را به برخوردهای متعصبانه و غیراصولی متهم کنی و از آن‌ها بخواهی کارشان را از نو تکرار کنند، و چه کسی جرئت دارد که از تو انتقاد کند؟ شفافیت و انصاف، کار زمان‌بری است!

- چوب لای چرخ گذاشتن. گاهی لازم است درست وسط کارزارهای انتخاباتی، کل فرایند انتخابات را متوقف کنی و بعد، کناری بایستی و ترمز کردن پرسروصدای ماشین انتخابات یا برخورد محکم آن به مانع را ببینی. در ساحل عاج، لورن گباگبو<sup>[۳]</sup>، درست در اوج برگزاری انتخابات دستور توقف آن را داد و بهانه‌اش هم بروز خشونت در بعضی مناطق کشور بود. گباگبو کمیسیون مستقل انتخاباتی را منحل کرد و وعده داد به محض تشکیل کمیسیون جدید، انتخابات از اول برگزار خواهد شد. اما این ماجرا به یک کابوس بوروکراتیک تبدیل شد و سال‌ها طول کشید تا کمیسیون جدید انتخاباتی تشکیل شود.

ایجاد حس عدم قطعیت در فرایند انتخابات، راهکاری است که همیشه جواب می‌دهد. برای این کار می‌توانی وزیر کشور یا هر وزیر دیگری را که از نظر قانونی مسئول برگزاری انتخابات است، یکی دو ماه مانده به برگزاری انتخابات برکنار کنی. به مردم بگو: «وزیر کشور را برکنار کردم چون اطمینان نداشتیم بتواند انتخابات را کاملاً شفاف و منصفانه برگزار کند.» حتی می‌توانی بگویی این کار را به درخواست مخالفانی کردی که علاقه‌ای به آن وزیر نداشتند. یا می‌توانی ادعا کنی اخیراً خبردار شده بودی که او مرتکب بعضی سوءاستفاده‌های مالی شده یا حتی حقوق بشر را نقض کرده است. پس از این که وزیر کشور را اخراج کردی، وزیر جدید را با تأخیر زیاد منصوب کن و سپس کناری بایست و شاهد کلنجار رفتن‌های طولانی و زمان‌بر او با چالش‌های کار تازه‌اش باش.

- **کارت انتخابات زودهنگام.** گاهی با برگزاری انتخابات زودهنگام می‌توانی مخالفان را در انتخابات شکست دهی. پس از اعلام انتخابات زودهنگام بگو این کار را به درخواست اپوزیسیون کرده‌ای. بگو مراجعه به صندوق آرا همیشه بهترین روش برای حل درگیری‌های سیاسی است. با تأکید بر این نکات، می‌توانی خود را سیاستمداری دموکرات و بلندنظر که هیچ‌هراسی از آرای مردم ندارد، نشان دهی. اما واقعیت چیز دیگری است. تو تشخیص داده‌ای اگر انتخابات زودتر از زمان مقرر برگزار شود، به نفع توست زیرا اپوزیسیون الان آماده نیست. آن‌ها که از تصمیم تو غافلگیر شده‌اند، ناچار با عجله نامزد یا نامزدهایشان را معرفی می‌کنند. به عبارت دیگر، آن‌ها فرصت چندانی برای متحد کردن نیروهایشان علیه تو ندارند. نامزدهای آن‌ها مانند جوجه‌های تازه‌پروازی‌اند که زودتر از موعد از آشیانه بیرون آمده‌اند اما، در مقابل، تو مثل یک عقاب تیزچنگ، آماده و در کمینی که شکارشان کنی.

- **اختلال در روند انتخابات به بهانه اجرای قوانین.** هدف این راهکار، پشیمان کردن مردم از شرکت در انتخابات است. قوانین انتخاباتی از این حیث سلاح‌های قدرتمندی در رازخانه‌ات به شمار می‌روند. این قوانین برای ساده کردن کارهای مربوط به انتخابات است اما تو می‌توانی طوری آن‌ها را اجرا کنی که نتایج کاملاً متضادی به بار آورند؛ نتایجی مانند آشفتگی، هرج و مرج و اختلال در روند انتخابات. مثلاً قانون حکم کرده است هر رأی‌دهنده باید کارت شناسایی داشته

باشد، اما تو می‌توانی صدور کارت را به یک ماجرای پیچیده پلیسی تبدیل کنی. یا بر اساس قانون رأی‌دهندگان باید حداکثر سه ماه مانده به روز برگزاری انتخابات، ثبت‌نام کنند. اما تو می‌توانی فقط روزها و ساعت‌های خاصی را برای ثبت‌نام رأی‌دهندگان تعیین یا راه دسترسی آن‌ها به سایت ثبت‌نام را محدود یا حتی مسدود کنی. قانون تصریح کرده است دولت باید بر روند رأی دادن مردم نظارت داشته باشد اما تو می‌توانی با سوءمدیریت هرج و مرج کامل را بر روند انتخابات حاکم کنی و این دقیقاً همان چیزی است که تو می‌خواهی. به این ترتیب تازمانی که تو و رژیمت مسئول اجرای انتخاباتی، کسی تمایل به رأی دادن نخواهد داشت.

برای نمونه «مجلس شورای ملی» نیکاراگوئه با سوءمدیریت احتمالا غیرعمدی اش نقش بزرگی در انتخابات پرمسئله ۱۹۹۶ داشت. قانون می‌گفت ارائه کارت شناسایی ملی برای رأی دادن الزامی است اما مجلس شورای ملی برای تصویب قانون صدور کارت‌های ملی تأخیر کرد و در نتیجه کارت‌ها زمانی آماده توزیع شد که زمان اندکی به روز برگزاری انتخابات مانده بود. «کمیسیون انتخاباتی» نیکاراگوئه نیز به جای این که همه انرژی‌اش را متمرکز بر اجرای صحیح انتخابات کند، درگیر توزیع کارت‌های ملی بین مردم شد. به این ترتیب، آماده نبودن برای انتخابات باعث بی‌نظمی، هرج و مرج و انواع قانون‌شکنی‌ها در روند برگزاری آن شد. جای تعجب نیست که دولت وقت از این هرج و مرج بیش‌ترین استفاده را به نفع خودش کرد و نامزدهای مورد نظرش را با تقلب و دست‌کاری در شمارش آرا «برنده» انتخابات اعلام کرد. مخالفان خواهان بازشماری آرا شدند اما «کمیسیون انتخاباتی» به شدت مخالفت کرد. در یکی از حوزه‌های رأی‌گیری سی‌هزار برگه رأی سفید غیرمجاز نزد رئیس حوزه که از وابستگان رژیم بود پیدا شد که خود نشانه‌ای از ابعاد گسترده تقلب انتخاباتی بود.

خلاصه درسی که از این بخش می‌توانی بگیری این است: برنامه‌ریزی انتخابات را عمداً با تأخیر انجام بده و تصمیم‌های مهم را در دقیقه نود بگیر و خلاصه کاری کن که هرج و مرج و آشفتگی بر روند انتخابات حاکم شود و سپس از این هرج و مرج به نفع خودت استفاده کن. در چنین فضایی راحت‌تر می‌توانی تخلف و تقلب کنی و «پیروز» شوی. البته مخالفان به نتایج انتخابات اعتراض خواهند کرد اما توجهی به این مخالفت‌ها نکن. اما اگر با وجود همه تلاش‌های متقلبانان، نتایج انتخابات به ضررت بود، فوراً اعلام کن که گزارش بازرسان و ناظران بی‌طرف می‌گوید روند انتخابات ناسالم بوده لذا نتایج چنین انتخاباتی بی‌اعتبار است.

#### ۱۲-۴ چارچوب انتخاباتی مطلوب

تو می‌توانی روی آرای مثبت مردم کشور حساب کنی به شرطی که قبلاً مشوق‌ها و انگیزه‌های لازم را به آن‌ها داده باشی. در واقع این بهترین سناریو برای توست. در پایان چنین انتخاباتی مردم آرزوی اصلی خود را که ادامه حکومت باشد ابراز کرده‌اند، پایه‌های قدرت مستحکم‌تر از هر زمان دیگری شده است و هیچ کشوری نیز قادر به انتقاد از تو نخواهد بود زیرا مردم کشور با آرای یکپارچه خویش «مشروعیت» حکومت را تأیید کرده‌اند. اگر احساس می‌کنی به رأی‌دهندگان اعتماد کامل داری و پیروزی‌ات در انتخابات حتمی است، حتی می‌توانی از تقلب‌ها و خلاف‌کاری‌های انتخاباتی‌ات کم کنی. هنگامی که بدون تقلب می‌توانی اکثریت آرا را

به دست آوری، تقلب، کار منطقی‌ای نیست. به هر حال چنین انتخاباتی برای هر دیکتاتوری مطلوب‌ترین حالت است.

#### ۱-۴-۱۲ ظاهرسازی قانونی: کمیسیون انتخاباتی

به احتمال زیاد وظیفه سازماندهی انتخابات در کشور به عهده وزارت کشور، «کمیسیون عالی انتخابات» یا نهادی معادل آن است. چنین نهادی عملاً در حکم سرپوشی بر رفتارهای قدرت‌طلبانه تو در انتخابات است. غربی‌ها خوشبختانه قادر به دیدن زیر این سرپوش نیستند و گمان می‌کنند وزارت کشور یا کمیسیون عالی انتخابات، واقعاً مسئول برگزاری انتخابات سالم و شفاف در کشور توست. آن‌ها نمی‌توانند این واقعیت را بفهمند که در کشور فقط یک نفر همه‌کاره و صاحب اختیار است و آن یک نفر هم فقط تویی. آن‌ها به سختی می‌توانند درک کنند که تو به آسانی آب خوردن می‌توانی از پشت پرده، کمیسیون انتخاباتی را چنان به کار گیری که نتیجه کارش تحکیم هر چه بیش‌تر پایه‌های قدرتت باشد درحالی که در ظاهر همه اصول «دموکراتیک» رعایت شده است.

کمیسیون انتخاباتی در سرتاسر فرایند انتخابات به کار می‌آید: تأیید یا رد صلاحیت احزاب یا کاندیداها برای شرکت در انتخابات؛ تصویب یا لغو قوانین انتخاباتی؛ مدیریت بر روند ثبت‌نام رأی‌دهندگان؛ چاپ و توزیع برگه‌های رأی؛ استخدام کارکنان حوزه‌های رأی‌گیری؛ خواندن و شمارش آرا و سرانجام اعلام برنده انتخابات. کمیسیون همچنین پاسخگوی هر تخلف و تقلبی است که در انتخابات رخ داده است و قدرت ابطال کل انتخابات یا برخی صندوق‌ها را نیز دارد.

اما از آن جا که «کمیسیون عالی انتخابات» نهادی دولتی است، کارکنانش نه برای اپوزیسیون که برای تو کار می کنند. پس نخست مطمئن شو که اعضای کمیسیون همگی از آدم‌های مورد اعتمادت باشند. هر عضوی از اعضای کمیسیون را که احساس می کنی وفادار و فرمان‌پذیر نیست، اخراج کن. دانیل اورتگا و آرنولدو آلمان در نیکاراگوئه با این که به دو حزب مخالف یکدیگر تعلق داشتند، در ۱۹۹۹ با یکدیگر پیمانی امضا کردند که در حکم قرارداد تقسیم قدرت بین آن‌ها بود. یکی از نتایج این پیمان، انتصاب اعضای کمیسیون انتخاباتی بر اساس قواعد تازه بود. بر این اساس، قرار شد نیمی از قاضیان و حقوقدان‌های کمیسیون متعلق به حزب اورتگا ساندینیست‌ها و نیمی دیگر متعلق به حزب آلمان باشند. هیچ حقوقدانی که خارج از دو حزب حاکم بود، به کمیسیون انتخاباتی راه نیافت. ۵۹۱ این تمهید انتخاباتی موجب بازگشت اورتگا به قدرت در ۲۰۰۶ شد. پیروزی حزب اورتگا در انتخابات شهرداری‌ها در ۲۰۰۸ نیز نتیجه تقلب‌ها و خلاف کاری‌هایی بود که با سوءاستفاده از کمیسیون عالی انتخابات به دست آمد. ۵۹۲ ویکتور اوربان نیز در ۲۰۱۱ همین کار را کرد. او «کمیسیون انتخاباتی» تازه‌ای را منصوب کرد که هیچ نماینده‌ای از احزاب اپوزیسیون در آن عضویت نداشت. ۵۹۳

#### ۲-۴-۱۱۲ احزاب، نامزدها و اپوزیسیون‌های مدیریت‌شده

تو در موقعیتی هستی که می‌توانی تعیین کنی چه کسی یا کسانی می‌توانند رقیبان انتخاباتی‌ات باشند. اگر در این مرحله با دقت و هوشیاری عمل کنی، نیمی از مسیر پیروزی را با موفقیت طی کرده‌ای. نکته مهم این است که «رقیب» انتخاباتی‌ات باید تا آن جا که به دنیای بیرون مربوط می‌شود، فرد موجهی به حساب بیاید اما در عمل نتواند چالش واقعی‌ای بر سر راه انتخاب مجددت به مقام ریاست جمهوری ایجاد کند. راه‌های بی‌شماری برای رسیدن به این هدف وجود دارد. حتی می‌توانی از راهکار سانی آباچا، رئیس جمهور نیجریه، استفاده کنی. او انتخاباتی را به نمایش گذاشت که در آن فقط یک نامزد – یعنی خودش – حضور داشت. ۵۹۴ اسماعیل عمر گوئله<sup>۳۶۲</sup>، رئیس جمهور جیبوتی، نیز در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۵ همین راه را طی کرد و با ۱۰۰ درصد آرای رأی‌دهندگان به پیروزی رسید. ۵۹۵

«کمیسیون انتخابات» یا نهاد معادل آن، قوانین مربوط شرکت احزاب یا کاندیداها را در انتخابات تعیین و مشخص می‌کند. اگر در تحلیل‌هایت به این نتیجه رسیده‌ای که در انتخابات بعدی همه احزاب مخالف تصمیم گرفته‌اند فرد خاصی را به عنوان کاندیدای مشترکشان معرفی کنند، باید از «کمیسیون انتخابات» بخواهی فوراً با استفاده از اختیارات قانونی‌اش دست به کار شود و این چالش خطرناک را خنثا کند. چاره کار در چنین شرایطی ایجاد یک مانع قانونی بر سر شرکت افراد یا احزاب در انتخابات است. فقط باید دقت کنی که این مانع طوری طراحی و اجرا شود که فقط افراد یا احزابی که نیاز به حذفشان هست حذف شوند و نه بیش‌تر از آن. کمیسیون می‌تواند هر حزبی را که خواهان معرفی کاندیداست، ملزم به ارائه درخواستی با حداقل مثلاً چند ده هزار امضا کند. کمیسیون باید بگوید هدف از این کار، مشخص کردن وزن واقعی هر حزب و جلوگیری از تبلیغات و جو سازی‌های کاذب در جریان انتخابات است. برای سخت‌تر گرفتن بر احزاب، کمیسیون می‌تواند شرط دیگری را هم اضافه کند: درخواست مورد

اشاره باید به صورت استان به استان تهیه و ارائه شود. اگر بر فرض محال، حزبی از عهده جمع‌آوری حداقل امضاها برآمد، کمیسیون می‌تواند مدعی شود امضاها پای درخواست اعتبار لازم را ندارد.

روش دیگر برای خنثا کردن احزاب مخالف، سفت‌تر کردن پیچ مراحل بوروکراتیک تأیید صلاحیت احزاب برای شرکت در انتخابات است. دانیل اورتگا در فاصله یکی دو ماه مانده به برگزاری انتخابات شهرداری‌ها و فرمانداری‌ها در ۲۰۰۸، با استفاده از اهرم «کمیسیون انتخابات»، توانست دو حزب اپوزیسیون را از شرکت در انتخابات محروم کند. بهانه کمیسیون برای اعلام «عدم صلاحیت» این احزاب این بود که آن‌ها فرم‌های اداری مربوط به شرکت در انتخابات را به موقع پر و ارائه نکرده بودند با این که چند حزب دیگر هم فرم‌ها را به موقع پر و ارائه نکرده بودند اما رد صلاحیت نشدند. ۵۹۶ مهندسی کردن چنین ترفندهای «قانونی» ای اصولاً کار ساده‌ای است و مخالفت به دشواری از عهده خنثا کردنشان برمی‌آیند.

اگر این ترفندهای «قانونی» را درست و کامل به کار ببندی، می‌توانی انتخابات را فقط با مشارکت احزاب طرفدار رژیم برگزار کنی. اسلام کریموف از این تاکتیک در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۹ بهره برد. در آن انتخابات فقط چهار حزب شرکت کردند که همگی از طرفداران پرشور کریموف بودند. ۵۹۷

این تاکتیک جنبه به ظاهر متضادی هم دارد که گاهی بسیار مفید و کارآمد است. تو رهبری هستی که از یک انتخابات کاملاً رقابتی حمایت می‌کند و دلیلش هم این است که تو از ژرفای وجودت به دموکراسی باور داری. تعجب کردی؟ داریم سربه‌سرت می‌گذاریم. تو خواهان رقابت انتخاباتی هستی زیرا اگر در برابر هشت کاندیدای اپوزیسیون باشند که نتوانند با یکدیگر متحد شوند، در این صورت هر کدام از آن‌ها فقط درصد کمی از آرا را مال خود خواهد کرد و در نتیجه تو برنده انتخابات خواهی شد، هر چند پیروزی‌ات چندان قاطعانه نخواهد بود. غربی‌ها ظاهراً نمی‌توانند این ترفند را درک کنند. آن‌ها وجود هشت نامزد اپوزیسیون در انتخابات را نشانه‌ای از ذات و منش دموکراتیک تو ارزیابی می‌کنند، غافل از این که هدف تو نه تکثرگرایی سیاسی بلکه شکستن قدرت اپوزیسیون و ایجاد چنددستگی میان آن‌ها هنگام انتخابات است.

اگر خیلی به خودت و کاردانی‌ات مطمئنی، می‌توانی یک سال قبل از برگزاری انتخابات چند سازمان و حزب صوری، که در ظاهر منتقد رژیمت هستند، تأسیس کنی. وظیفه این احزاب قلبی حمایت مالی از نامزدهای کوچک و ناشناخته است. حداقل سودی که از این راهکار نصیب می‌شود، شکستن آرای نامزدهای اصلی اپوزیسیون است. یا می‌توانی گامی به جلو برداری و از مهارت‌هایت در زمینه بازیچه قرار دادن اپوزیسیون بهره ببری و کاری کنی که فقط نامزدهای بی‌قابلیت و مسئله‌دار، تو را در انتخابات به چالش کشند. اگر رقیب تو در انتخابات یک دلک خطرناک یا یک آدم دیوانه بنیادگرا باشد، شانس پیروزی مجددت در انتخابات بیش‌تر می‌شود. چنین نامزدهایی احتمالاً رأی کمی به دست خواهند آورد اما فایده‌شان این است که مردم با دیدن آن‌ها پی خواهند برد که حضور تو در قدرت چه نعمت بزرگی است. اگر

بتوانی انتخابات را به یک نبرد قطبی شده بین خودت و یک نامزد «دیوانه خطرناک» تبدیل کنی که عالی‌تر از عالی می‌شود. ولادیمیر پوتین در انتخابات‌های ریاست جمهوری بارها از این تاکتیک استفاده کرده و سودهای بسیار برده است. ۵۹۸

### ۳-۴-۱۲ کناره‌گیری اپوزیسیون از انتخابات

کناره‌گیری اپوزیسیون از شرکت در انتخابات، اغلب آخرین تقلای احزاب مخالفی است که از شکست خوردنشان در انتخابات مطمئنند. تو در هر حال باید با قدرت کارت را بکنی و هیچ اعتنایی به این کارها نداشته باشی. اپوزیسیون با کناره‌گیری از انتخابات و تحریم آن امیدوار است اعتبار انتخابات را زیر سؤال ببرد و آن را همچون اقدامی نمایشی جلوه دهد. آن‌ها نمی‌دانند که با عدم شرکتشان در انتخابات هر گونه احتمالی برای حضورشان در مجلس یا دولت آینده را از بین می‌برند. این نوع «خودزنی» های اپوزیسیون کاملاً به نفع توست. پیروزی قاطع در انتخاباتی که اپوزیسیون شرکت در آن را تحریم کرده، بسیار شیرین است. هوگو چاوز در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ در ونزوئلا با وضع مشابهی روبرو شد. احزاب مخالف با این که شانس خوبی برای تصاحب تعداد قابل توجهی از صندلی‌های پارلمان داشتند اما تصمیم به تحریم انتخابات گرفتند. چاوز در این انتخابات بدون رقیب پیروز شد و برای اولین بار پارلمانی را به وجود آورد که تقریباً همه نمایندگانش اعضای حزبی بودند و اپوزیسیون حتی یک نماینده هم در آن نداشت. ۵۹۹ به این می‌گویند پیروزی بزرگ!

### ۴-۴-۱۲ حد نصاب آرای لازم برای پیروزی در دور اول

فرض می‌کنیم چند نامزد اپوزیسیون در انتخابات، حسایی تو را به چالش کشیده‌اند. در چنین وضعی باید حتماً کاری کنی که در همان دور اول انتخابات با به دست آوردن حد نصاب لازم برنده شوی و کار به دور دوم نرسد. تو باید در دور اول برنده شوی زیرا اگر به دور دوم بروی، رقیب انتخاباتی‌ات از حمایت بقیه نامزدهای شکست خورده اپوزیسیون برخوردار می‌شود و در نتیجه شکست دادنش ناممکن خواهد شد. هیچ چیز را به بخت و اقبال واگذار نکن و تحت هیچ شرایطی به دور دوم نرو. بیش‌ترین تلاش را بکن تا به هر وسیله‌ای که شده – حتی تقلب و تخلف – در همان دور اول پیروز شوی.

حد نصاب آرا برای پیروزی در دور اول انتخابات در هر کشوری درصد خاصی است. بسیاری از دیکتاتورها در طول تاریخ این عدد را تغییر داده‌اند. پس تو هم می‌توانی با توجه به نیازت عدد مناسبی را انتخاب کنی. ابزار کار تو برای تغییر دادن عدد حد نصاب، کمیسیون انتخاباتی است. دانیل اورتگا در نیکاراگوئه، کمیسیون انتخاباتی را واداشت تا ۳۵ درصد را به عنوان حد نصاب لازم برای پیروزی در دور اول انتخابات تعیین و اعلام کند. یعنی هر نامزدی که بتواند در دور اول انتخابات با کسب حداقل ۳۵ درصد از مجموع آرای ریخته‌شده به صندوق‌ها اول شود، برنده نهایی انتخابات است. حالا چرا اورتگا ۳۵ درصد را مناسب و مطلوب تشخیص داده بود؟ خیلی ساده است، پژوهش‌های تیم اورتگا نشان می‌داد که او در هر انتخاباتی که برگزار شود، امکان ندارد بیش از ۳۵ درصد آرای رأی‌دهندگان را کسب کند. پایین آوردن حد نصاب به عدد ۳۵ درصد باعث شد اورتگا در انتخابات ۲۰۰۶ به راحتی پیروز شود.

### ۵-۴-۱۲ ثبت نام رأی‌دهندگان و منطقه بندی

در بعضی کشورها شهروندان به شرطی مجاز به رأی دادن در انتخاباتند که قبلاً ثبت نام کرده و کارت‌های رأی دادن را دریافت کرده باشند. معمولاً در یک فرصت سی روزه تا هنگام برگزاری انتخابات، رأی‌دهندگان فرصت ثبت نام دارند. البته تو می‌توانی از این قانون به نفع خودت استفاده کنی. تجربه نشان داده است افراد همفکر معمولاً گرایش دارند که دسته جمعی رأی دهند. شرط عقل این است که قبل از برگزاری هر انتخاباتی، رفتارهای انتخاباتی هر گروه از رأی‌دهندگان بالقوه را به دقت بررسی کنی و بفهمی که در انتخابات به چه کسی رأی خواهند داد. در مرحله بعد باید شرایط ثبت نام گروه نخست طرفدارانت را راحت و شرایط ثبت نام گروه دوم مخالفانت را دشوار کنی. برای نمونه نتایج بررسی‌های پژوهشگران نشان داده است در انتخابات آینده اکثر جوان‌ها به تو رأی خواهند داد. در این صورت باید فوراً دست به کار شوی و با ارائه انواع جذابیت‌های شرت‌های مجانی، خودنویس‌های مجانی، وسایل الکترونیک مجانی، نوشیدنی‌ها و خوردنی‌های مجانی و مانند این‌ها جوان‌ها را به مراکز ثبت نام بکشانی. هر چه جوان‌های بیش‌تری را ثبت نام کنی احتمال رأی دادن آن‌ها و پیروزی تو در انتخابات بیش‌تر خواهد شد. اما ممکن است تیم پژوهشگران به این نتیجه رسیده باشد که اکثر جوان‌ها در انتخابات بعدی به تو رأی نخواهند داد. در این صورت باید به هر وسیله‌ای که شده کاری کنی که فرایند ثبت نام آن‌ها سخت و آزاردهنده شود. باید کاری کنی که آن‌ها کلا بی‌خیال انتخابات شوند و قیدش را بزنند. حتی می‌توانی اعلام کنی افراد برای ثبت نام باید مبلغی به عنوان مالیات بپردازند. در هر حال حواست باشد که کارت‌های شرکت در انتخابات راحت‌تر به دست رأی‌دهندگان بالقوه‌ات برسد و به دست مخالفان بالقوه‌ات نرسد یا به سختی برسد. کارت شرکت در انتخابات همچون برگه رأی است، پس در توزیع آن – بسته به تحلیلی که از گروه‌های رأی‌دهنده داری – بیش‌ترین دقت و کوشش را بکن.

این احتمال هست که مردم – مثلاً جوان‌ها – متوجه این تاکتیک بشوند و خشم و عصبانیتشان را ابراز کنند اما تو حتی می‌توانی از خشم و عصبانیت آن‌ها هم به نفع خودت استفاده کنی. بگو اگر برخی جوان‌ها موفق نشده‌اند به موقع ثبت نام کنند تقصیر خودشان است چون دیر به مراکز ثبت نام مراجعه کرده‌اند. بگو هجوم این همه آدم در دقیقه نود به مراکز ثبت نام باعث اختلال در روند ثبت نام مراجعه‌کنندگان شده و تقصیر خود مردم است که برای این کار برنامه‌ریزی درستی نداشته‌اند. حتی می‌توانی اپوزیسیون را متهم به تحریک جوان‌ها برای هجوم دسته جمعی به شعبه‌های ثبت نام کنی. بگو هدف اپوزیسیون از این کار ایجاد آشوب و تنش سیاسی بوده و جوان‌ها خواسته یا ناخواسته آلت دست اپوزیسیون شده‌اند.

زمان بندی و تاکتیک‌های تأخیری نیز مهمند. کلاً باید فرایند ثبت نام رأی‌دهندگان را در مناطقی از پایتخت و شهرها که اپوزیسیون نشینند، دچار تأخیر و کندی کنی. کارمندان نالایق و دست‌وپاچلفتی را مأمور خدمت در مراکز ثبت نام در این مناطق و محله‌ها کن. فرم‌ها و کارت‌های لازم را با تأخیر چاپ و توزیع کن. خلاصه کاری کن ساکنان این مناطق، قید ثبت نام و دریافت کارت رأی دهی را بزنند.

لازم نیست همه کارتهایت را در دقیقه نود بازی کنی. ما قبلاً در باره «منطقه بندی کردن» حرف زده ایم اما در این جا نکات دیگری را مطرح می کنیم که به دردت می خورد. خلاصه حرفمان این است که عوض کردن خطوط مرزی مناطق رأی گیری، یک سال پیش از انتخابات می تواند به نفعت باشد. افراد ندرتاً به منطقه ای که باید در آن رأی بدهند توجه می کنند و معمولاً فقط در روز انتخابات متوجه می شوند که منطقه شان عوض شده است. به عبارت دیگر، آن ها به روال انتخابات های گذشته به حوزه رأی گیری منطقه شان مراجعه می کنند، در صف می ایستند و پس از این که نوبتشان رسید تازه متوجه می شوند منطقه شان عوض شده و باید به حوزه دیگری مراجعه کنند. چه بد! تا رسانه ها خبردار شوند و اطلاع رسانی کنند، کار از کار گذشته و مهلت رأی دادن به پایان رسیده است. این ترفندی است که تو باید در مناطق و محله های اپوزیسیون نشین، برای گیج کردن، آزار دادن و منصرف کردن افراد از رأی دادن به کار بندی.

اما در مناطق و محله هایی که طرفدارانت زندگی می کنند، باید ترفندی به کار ببری که صدوهشتاد درجه متفاوت است. در این مناطق باید رأی دادن افراد را تا می توانی ساده تر کنی. باید کاری کنی که به محض ارائه مدارکشان، در کوتاه ترین زمان ممکن، آرای خود را به صندوق ها بپردازند. طبیعتاً دست زدن به مرزهای قدیمی مناطق رأی دهی در نقاطی که هوادارانت زندگی می کنند، ممنوع است. هوگو چاوز با بهره گیری از همین ترفندها، در بسیاری از انتخابات ها و فراندوم ها پیروز شد. ۶۰۰ خریدن کارت های رأی دهی نیز سودمند است؛ کاری که چاوز و رژیمش در آن استاد بودند. یکی از وظایف شاخه جوانان حزب چاوز در روز انتخابات، خرید کارت های رأی دهی در محله های اپوزیسیون نشین بود چون کسی که کارت رأی دهی نداشت، نمی توانست رأی بدهد. چاوز به همین سادگی از آرای اپوزیسیون در انتخابات ها کاست و شاید تعجب کنی اگر بدانی قیمت هر کارت چقدر کم بود: فقط ۵ دلار.

#### ۶-۴-۱۲ مدیریت افکار عمومی

تو، وزیرانت و سخنگویانت، همگی در روزها و هفته های مانده به انتخابات دسترسی انحصاری و بدون رقیبی به رسانه ها دارید. از موعظه های پیش از انتخابات همواره باید برای رساندن سه پیام مهم در راستای حمایت از انتخاب دوباره خودت استفاده کنی:

- **تهدیدات شوم.** باید با استفاده از کلمات و توصیف های مبهم و نامشخص بگویی که انتخابات یا حتی کشور در معرض خطر است. بگو که دشمنان خارجی یا دشمنانی که کمر به نابودی فرهنگ و مذهب مردم بسته اند، قصد بر هم زدن یا دخالت در انتخابات را دارند. طوری حرف بزن که رأی دهندگان دچار نگرانی و اضطراب شوند. آشکارا بگو نسبت به برگزاری یک انتخابات سالم و پاک تحت چنین شرایطی شک داری و غیر مستقیم از توطئه محرمانه اپوزیسیون برای سوءاستفاده از این ماجرا سخن بگو. سپس با مستقر کردن نظامیان در حوزه های رأی گیری با هدف برقراری «امنیت و آرامش» ترس مردم را عمیق تر و شدیدتر کن. این ترس، عدم قطعیت، و نگرانی از بروز آشوب، در نهایت به سودت تمام خواهد شد زیرا مردم اصلاً دوست ندارند امنیت و آرامش اجتماعی کنونی شان را با رأی دادن به رقیبان انتخاباتی ات به خطر بیندازند.

- **به رقیبان فحش بده.** مخالفان را تحقیر و ناسزا بباران کن. بگو آنان دست و پا چلفتی تر از آنند که بتوانند تو را شکست دهند. بگو صلاحیت رهبری کشور را ندارند. بگو آن ها نه تنها بازیچه خارجی ها و قدرت های امپریالیستی اند، بلکه از نظر ذهنی علیل و از نظر اخلاقی مُشتی منحرف جنسی اند.

- **تصویر خودت را برق بینداز و جلا بده.** از هر چه بگذریم، تو پدر ملت هستی و جایگاهی مانند خدا داری. در برابر دوربین های تلویزیون ظاهر شو و از عشقت به کشورت، به آدم های کشورت و به سگ و گربه های کشورت، سخن بگو. به مردم بگو هیچ کس به اندازه تو رفا، سعادت و سلامت آن ها را نمی خواهد.

همزمان با سفیران و نمایندگان کشورهای غربی دیدار کن و به آن ها اطمینان بده که منافع مشترکی دارید. به آنان یادآوری کن که انجام اصلاحات دموکراتیک در کشورت در گروی همکاری و مساعدت اقتصادی آنهاست. کاری کن آن ها تو را شریکی بیندارند که ارزش دفاع کردن را دارد. تتودور روزولت، رئیس جمهور آمریکا، یک بار در باره آناستاسیو سوموسا گفت: «او شاید حرامزاده باشد اما حرامزاده خودمان است.» این دقیقاً همان نوع رابطه دوستانه ای است که تو در بین غربی ها باید به دنبالش باشی.

اگر احساس می کنی در روزهای مانده به انتخابات از رقیبت جلوتری، دستور بده یک «نظرسنجی مستقل» انجام شود. یافته های این نظرسنجی به مردم یادآوری خواهد کرد که شرط بستن روی اپوزیسیون شبیه شرط بستن روی اسب بازنده است. اما اگر مطمئن نیستی که از رقیبت جلوتری، جلوی انجام نظرسنجی ها را بگیر. به احتمال زیاد در کتابچه قوانین کشورت ماده ای وجود دارد که بر اساس آن تشویش افکار عمومی ممنوع است. تو می توانی با ارجاع به همین ماده قانونی انجام هر نوع نظرسنجی ای را مصداق آشکار «تشویش افکار عمومی» تلقی و آن را ممنوع کنی. باید به مردم یادآوری کنی که انتشار چنین گمانه زنی های

مشکوک و بی‌پایه‌و‌اساسی، می‌تواند به خشونت و اغتشاش منجر شود. ۶۰۱

تا می‌توانی از رسانه‌های دولتی و مخصوصاً تلویزیون، برای تبلیغ خودت استفاده کن. سعی کن بر صفحه تلویزیون، بسیار موقر، آرام، مسلط بر خود، رهبروار، و شکست‌ناپذیر به نظر برسی. در آخرین روزهای مانده به انتخابات، همه توجه‌ها را به پرکاری‌ات جلب کن. بگذار مردم پیراهن خیس از عرق را ببینند. خودت را سالم و پرانرژی نشان بده. کلیپ‌هایی از خودت پخش کن که تو را در حال کوهنوردی، شنا، اسکی و ورزش‌های سخت نشان می‌دهد؛ همین‌طور کلیپ‌هایی که تو را بین انبوه جمعیت در حال بوسیدن کودکان و تسلی دادن به زنان بیوه نشان می‌دهد. این تصاویر دقیقه‌نودی باید قدرت و اراده تو را برای کار کردن و خدمت به مردم نشان دهد. البته جنبه مهربانانه وجودت را هم باید آشکار کنی تا رأی‌دهندگان را که هنوز تصمیم نهایی‌شان را نگرفته‌اند، به سمت خودت جلب کنی. در ساعت‌های پایانی کارزار تبلیغات انتخاباتی، رهبری قدرتمندانه و قاطعانه‌ات را در پس‌زمینه‌ای از پرچم‌ها یا نمادهای ملی و میهنی به نمایش بگذار. از کارزار انتخاباتی آدولف هیتلر در ۱۹۳۲ نیز می‌توانی الگو بگیری. او با استفاده از هواپیما موفق شد هر روز در پنج شهر آلمان برای هوادارانش سخنرانی انتخاباتی کند. این سخنرانی‌ها که همراه با خودنمایی‌های تکنیکی و نظامی بود، تصویری بی‌نهایت مردانه و قدرتمندانه از او نشان داد. ۶۰۲

درست در همان زمانی که رسانه‌های دولتی را کاملاً به انحصار خودت درآورده‌ای، دست به یک افشاگری جانانه علیه اپوزیسیون بزن و به اصطلاح یک رسوایی زیرخاکی برایشان رو کن. اصلاً هم اهمیت نده که این افشاگری‌ات بی‌پایه‌و‌اساس است. آمریکایی‌ها اسم این نوع افشاگری‌ها را «غافلگیری اکتبر» گذاشته‌اند. انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا در ماه نوامبر برگزار می‌شود و معمولاً یک ماه مانده به برگزاری انتخابات، یعنی در ماه اکتبر، نامزدها به افشاگری‌های جنجالی علیه یکدیگر دست می‌زنند. تو هم می‌توانی از این روش استفاده کنی.

#### ۷-۴-۱۲ مدیریت رأی‌دهندگان

دوره سه تا شش ماهه قبل از انتخابات، زمان امتیاز دادن به کارمندان و کارکنان رژیمت است. باید چنان امتیازات مادی ارزنده‌ای به آن‌ها بدهی که در انتخابات شرکت کنند و به تو رأی دهند. حقوق‌هایشان را باید به طرز چشمگیری افزایش دهی و از پرداخت انواع بسته‌های حمایتی به آن‌ها دریغ نکنی. همه کسانی که حقوق می‌گیرند، از کارمندان دولت و شهرداری‌ها تا معلمان و پلیس‌ها و ارتشی‌ها باید مشمول دریافت اضافه‌حقوق و بسته‌های حمایتی شوند. باید کاری کنی که آن‌ها با مهر و علاقه به تو رأی دهند و البته باید همزمان به آن‌ها یادآوری کنی که اگر فرد دیگری رئیس مملکت شود، وضع مالی آن‌ها خراب خواهد شد و چه بسا شغل‌هایشان را هم از دست خواهند داد.

- رهبران سنتی را بخر. در بعضی از جوامع سنتی، رئیس‌ان قبایل و عشایر، نفوذ بسیاری بر مردم محلی دارند. مردم، به ویژه در نواحی دور از مرکز، به خرد و دانش این رهبران کهنسال سنتی، باور و از آن‌ها حرف‌شنوی دارند. ۶۰۳ اگر بتوانی در یک سال مانده به انتخابات، نظر مساعدشان را جلب کنی، شانس پیروزی‌ات در انتخابات بیش‌تر می‌شود. برای این کار، آن‌ها را تطمیع کن.

حتی می‌توانی مستقیماً به آن‌ها پول بدهی. به آن‌ها احترام بگذار و برای چند مهمانی به کاخ ریاست جمهوری دعوتشان کن. به آن‌ها اطمینان بده رژیمت از ریاست قومی و قبیله‌ای آن‌ها حمایت خواهد کرد. البته احتمالاً برخی از این رهبران سنتی تحت هیچ شرایطی حاضر به حمایت از تو نخواهند شد. باید به آنان بفهمانی که در صورت ادامه این رفتار، عواقب بد و ناخوشایندی در انتظارشان خواهد بود. به آن‌ها یادآوری کن که اگر نامزد اپوزیسیون رهبر کشور شود هیچ چیز نصیبشان نخواهد شد.

- چند پروژه عمرانی را تکمیل کن. دولتت احتمالاً پول زیادی برای انجام پروژه‌های عمرانی ندارد، زیرا تو همه پول‌ها را صرف نیازهای مالی شخصی‌ات کرده‌ای. اما اگر بتوانی در آستانه برگزاری انتخابات کمی پول بذل و بخشش کنی، کار خوبی است. در برخی محله‌های مهم و محوری پایتخت، خیابان‌ها را آسفالت کن؛ یکی دو مدرسه یا پل هوایی با پله‌برقی بساز یا چند پروژه عمرانی را تکمیل کن. این کارها می‌تواند تأثیر مثبتی روی برخی گروه‌های خاص رأی‌دهندگان بگذارد. فقط روی زمان‌بندی پروژه‌ها دقت ویژه‌ای کن؛ اگر آن‌ها را خیلی زود تکمیل کنی، احتمالاً به زودی از یاد مردم خواهد رفت و اگر خیلی دیر تکمیل کنی، احتمالاً نمی‌توانی از منافع آن‌ها بهره‌مند شوی. دوازده تا هجده ماه مانده به انتخابات، زمان خوبی است و کاری کن که هیچ شکی برای هیچ کس باقی نماند که بانی این پروژه‌ها کسی جز تو نیست. حتماً تابلوها و بنرهایی را در محل انجام پروژه‌ها نصب کن که ارتباط آن‌ها را با تو نشان دهد. به مردم بفهمان که در کشورشان فقط یک نفر به فکر رفاه و آسایش آن‌هاست و آن فرد هم کسی جز تو نیست. کار مفید دیگر در آستانه برگزاری انتخابات، «کلنگ‌زنی» پروژه‌های بزرگ عمرانی است. روی این پروژه‌ها تا می‌توانی تبلیغ و برای مردم رؤیاسازی کن و هیچ اهمیتی هم نده که اغلب آن‌ها فقط «کاغذی»<sup>۳۶۳</sup> اند و از مرحله «کلنگ‌زنی» فراتر نخواهند رفت.

- هدیه پخش کن. پرداخت پول برای خرید رأی، روشی قدیمی برای موفقیت در هر انتخاباتی است. پدرو ویسنته<sup>۳۶۳</sup>، پژوهشگر دانشگاه آکسفورد، در یک کار پژوهشی تجربی<sup>۳۶۴</sup> ثابت کرده است هر کاندیدایی با خریدن رأی‌دهندگان می‌تواند به آسانی پیروز شود. ۶۰۴ اما اگر پرداخت پول نقد به نظرت چندان مناسب نیست، می‌توانی تی‌شرت، کلاه بیسبال و چنین چیزهایی به رأی‌دهندگان «هدیه» دهی. باید دقت کنی «هدیه» هایت به دست حامیانت، و نه اپوزیسیون، برسد. این شیوه‌ای است که پس از پایان انتخابات نیز باید به آن ادامه دهی. سبیل حامیانت را باید همواره چرب نگه داری و البته باید حواست باشد که به احزاب اپوزیسیون اجازه چنین حاتم‌بخشی‌هایی را ندهی. بهترین مکان برای توزیع این هدیه‌ها تجمع‌های انتخاباتی هواداران است. به حامیانت قول رفاه و منافع مادی بیش‌تر بده. هدیه دادن به همراه بزرگنمایی کردن این قول در قالب شعارهای انتخاباتی تأثیر معجزه‌آسایی روی آن‌ها می‌گذارد.

- رأی‌دهندگان را از عواقب رأی دادن «غلط»<sup>۳۶۵</sup> نشان بترسان. کاری کن که رأی‌دهندگان دقیقاً بفهمند که اگر به آدم «درست» — یعنی تو — رأی ندهند، چه بر سرشان خواهد آمد. به کارمندان و حقوق‌بگیران دولت و رژیمت بفهمان که اگر تو رئیس کشور نباشی، آن‌ها هم مشاغل یا حداقل مزایای شغلی کنونی‌شان را از دست خواهند داد واقعیتش هم این است که با این

سرعتی که تو داری خزانه کشور را خالی می‌کنی، پولی برای حقوق دادن به آن‌ها باقی نمی‌ماند. برای شيرفهم کردن موضوع می‌توانی اندکی خشونت نیز چاشنی مانورهای انتخاباتی‌ات بکنی. رابرت موگابه اراذل و اوباش تحت فرمانش را به خیابان‌ها فرستاد تا با ترساندن مردم به آن‌ها بفهماند رژیمش دقیقاً خبردار خواهد شد که چه کسی به چه کسی رأی داده و بر همین اساس در زمان مناسب او را مجازات خواهد کرد یا پاداش خواهد داد. ۶۰۵ البته اگر زیر فشار قرار گرفتی، اعلام کن افرادی که در خیابان‌ها مرتکب خشونت شده‌اند، هیچ ارتباطی با دولتت ندارند و صرفاً طرفداران جوان و پرشور رئیس‌جمهورند. شاید نتوانی نیروهای اپوزیسیون را متقاعد کنی که به جای رهبرشان به تو رأی دهند اما اگر متقاعدشان کنی که اصلاً رأی ندهند، به هدفت رسیده‌ای.

حتی پس از پایان انتخابات، به تهدید کردن و ترساندن مردم ادامه بده. دولت هوگو چاوز پس از فراندوم ۲۰۰۴ از دادن شغل و پروژه‌های دولتی به کسانی که امضاهایشان را پای طومار درخواست پایان زودهنگام دوره ریاست‌جمهوری‌اش گذاشته بودند، خودداری کرد.<sup>۳۶۵</sup> او با این کار، پیام روشنی به مخالفان رژیم داد: در ونزوئلا کسی نمی‌تواند ناشناس رأی بدهد و هر کسی به نامزد «غلط» رأی بدهد، به زودی شناسایی و مجازات خواهد شد. بدیهی است این تکنیک‌ها هیچ تناقضی با یکدیگر ندارند. پل کولیه، اقتصاددان انگلیسی، معتقد است: «خریدن رأی، ترساندن رأی‌دهندگان و تقلب در شمارش آرا معمولاً همزمان انجام می‌شود و به نتیجه مورد نظر هم می‌رسد.»

### ۸-۴-۱۲ برگه‌های رأی

پیش از این مجموعه‌ای از تکنیک‌های مورد استفاده در فرایند ثبت‌نام رأی‌دهندگان را شرح دادیم. تو می‌توانی از بیش‌تر این تکنیک‌ها در فرایند توزیع برگه‌های رأی در شعبه‌های رأی‌گیری نیز استفاده کنی. نخست برگه‌های رأی را در شعبه‌های مستقر در محله‌هایی که اکثر ساکنانشان از هواداران هستند، توزیع کن. مطمئن شو این شعبه‌های رأی‌گیری، به اندازه کافی دارای ذخیره برگه‌های رأی هستند. همزمان کاری کن که در روز برگزاری انتخابات، شعبه‌هایی که در مناطق اپوزیسیون‌نشین قرار دارند، دچار کمبود برگه‌های رأی شوند. به این ترتیب حامیان به راحتی هر چه تمام، آرای خود را به صندوق می‌ریزند اما مخالفان برای رأی دادن علیه تو با مشکل کمبود و فقدان برگه‌های رأی روبرو می‌شوند. اگر رسانه‌ها اعتراض کردند، تقصیر را گردن مسائل فنی، برنامه‌ریزی‌های دقیقه‌نودی، بدجنسی اپوزیسیون و غیره بینداز. تو با استفاده از این تکنیک می‌توانی تا حد زیادی از آرای رقیب انتخاباتی‌ات کم کنی. کمبود و اتمام زودهنگام برگه‌های رأی، باعث تعطیلی زودتر از موعد شعب رأی‌گیری و در نتیجه عدم توفیق مخالفان در رأی دادن می‌شود.

### ۵-۱۲ جدول زمانی پیش از انتخابات

برای پیروزی در انتخابات و بهره‌مند شدن از سود آن باید کارهای زیادی بکنی. جای تعجب نیست که بسیاری از رهبران حتی در کشورهای دموکراتیکی مثل ایالات متحد آمریکا، روزبروز زمان بیش‌تری را صرف پیروزی در انتخابات می‌کنند به طوری که از مدت‌ها قبل از فرارسیدن

زمان انتخابات مشغول کارزارهای تبلیغاتی می‌شوند. ما در زیر یک جدول زمانی ارائه کرده‌ایم که با عمل کردن به آن می‌توانی در انتخابات پیروز شوی:

- دو سال مانده به انتخابات

- سازوکارهای فرایند انتخابات را زیر سؤال ببر<sup>۱</sup>.
- حوزه‌های رأی‌دهی را از نو منطقه‌بندی کن<sup>۲</sup>.
- حد نصاب آرای لازم برای پیروزی در انتخابات را تغییر بده<sup>۳</sup>.
- ملاک تأیید صلاحیت احزاب و کاندیداها را تغییر بده<sup>۴</sup>.
- حامیان مالی انتخاباتی‌ات را پیدا و مشخص کن<sup>۵</sup>.

- یک سال مانده به انتخابات

- پروژه‌های بزرگ عمرانی را افتتاح کن<sup>۶</sup>.
- فرایند ثبت‌نام رأی‌دهندگان را آغاز کن<sup>۷</sup>.

- شش ماه مانده به انتخابات

- روابط دوستانه‌ات را با دولت‌های خارجی محکم کن<sup>۸</sup>.
- اعلام کن دشمن در صدد اخلال در انتخابات است<sup>۹</sup>.
- با حادثه‌سازی‌های مصنوعی، مردم را از ناامنی‌های احتمالی بعدی بترسان<sup>۱۰</sup>.
- حقوق کارمندان و کارکنان دولت را زیاد کن<sup>۱۱</sup>.

- رهبران و رئیس‌ان محلی و قومی را تطمیع کن.

- سه ماه مانده به انتخابات

- اپوزیسیون را متهم به تلاش برای اخلال در انتخابات کن<sup>۱۲</sup>.
- با صراحت بیش‌تری دشمنان خارجی را متهم به مداخله‌جویی کن<sup>۱۳</sup>.



- یک ماه مانده به انتخابات

- علیه رقیبیت افشاگری کن [۱].
- کاندیداهای اپوزیسیون را رد صلاحیت کن [۲].
- درگیر تبلیغات انتخاباتی پرسروصدا و نمایشی شو [۳].
- کارمندان دولت را از پیروز نشدن در انتخابات بترسان [۴].

- یک هفته مانده به انتخابات

- توزیع برگه‌های رأی در مناطق اپوزیسیون نشین را مختل کن [۵].
- اختلال در تماس‌های اینترنتی را آغاز کن [۶].

### ۶-۱۲ مدیریت انتخابات

- **اختلال عمدی.** در ابتدا کاری کن که شعبه‌های رأی‌گیری در مناطق عمدتاً اپوزیسیون نشین دائماً با کمبود امکانات، برگه‌های رأی و پرسنل روبرو باشند. می‌توانی با ایجاد صف‌های طولانی زیر آفتاب داغ در برابر شعبه‌های رأی‌گیری، مخالفانت را از رأی دادن منصرف کنی. کاری کن که این گروه از شعبه‌های رأی‌گیری در همان ساعت مقرر تعطیل شوند و هیچ تمدید مهلتی شامل حالشان نشود. کارکنان زبروزنگ را مأمور خدمت در این شعبه‌ها نکن – در عوض، کسانی را به کار بگمار که کم‌سواد، تازه‌کار و کودن باشند. فایده این نوع کارکنان این است که برای گرفتن رأی مجبورند دقایق زیادی را صرف زیوررو کردن دفترها و فهرست‌ها کنند و این به نفع توست زیرا صف‌های طولانی در برابر شعبه رأی‌گیری شکل می‌گیرد و خیلی‌ها مخالفانت از رأی دادن منصرف می‌شوند. هدف تو در برخورد با شعبه‌های رأی‌گیری در مناطق اپوزیسیون نشین باید دامن زدن به ناکارآمدی و کندی در روند رأی‌گیری باشد. ۶۰۶

- **فراخواندن رأی دهندگان.** تو از لطف و عنایت لشکرهایی از کارمندان دولت، نیروهای نظامی و ارتشی، و حقوق‌بگیران حکومتی برخورداری. آنان رأی‌دهندگان بالقوه تو هستند. در روز انتخابات باید کاری کنی که تک‌تک آن‌ها پای صندوق بیایند و به نفعت رأی دهند. بهترین زمان رأی دادن برای این افراد، اول صبح است. در برخی کشورها از کسانی که تازه رأی داده‌اند، نظرسنجی می‌کنند و نتایج بلافاصله منتشر می‌شود. حضور پرتعداد هواداران در ساعت اول رأی‌گیری موجب می‌شود نتایج نظرسنجی از رأی‌دهندگان، به نفعت باشد. پخش نتایج نظرسنجی از رسانه‌ها، روحیه اپوزیسیون را خراب می‌کند و بخش زیادی از آن‌ها را که هنوز در خانه‌اند، از مراجعه به صندوق‌های رأی منصرف می‌کند. افرادی که هنوز تصمیم خود را نگرفته‌اند نیز با شنیدن نتایج نظرسنجی از رأی‌دهندگان، ترغیب می‌شوند به تورأی دهند زیرا هیچ‌کس دوست ندارد روی اسب بازنده شرط‌بندی کند. از اعضای قابل اعتماد حزبت بخواه بیش‌تر از یک‌بار رأی دهند. تو قبلاً امکانات این کار را برای آن‌ها فراهم کرده‌ای. ۶۰۷ رأی دادن «اتوبوسی» نیز فراموش نشود: رأی‌دهندگان می‌توانند در شعبه‌های گوناگون «آرای» خود را به صندوق بریزند. فقط وسایل رفت‌وآمد را پیشاپیش برایشان آماده کن تا راحت‌تر کارشان را بکنند. ۶۰۸

نزدیک ظهر یا اوایل بعدازظهر به خبرنگاران رسانه‌ها اطلاع بده که پیروز زودهنگام انتخاباتی.

اصلاً هم توجه نکن که هنوز چند ساعت به پایان رأی‌گیری باقی مانده است. می‌توانی بگویی نظرسنجی از رأی‌دهندگان ثابت‌کننده این ادعاست. اما هدف تو از اعلام پیروزی زودهنگام، تضعیف روحیه اپوزیسیون و انصراف آن‌ها از رأی دادن و آماده کردن افکار عمومی برای پذیرش پیروزی اجتناب‌ناپذیرت است.

- نحوه رأی دادن «درست» را به مردم یاد بده. اکثر اهالی روستاها هنگامی که پا به شعبه‌های رأی‌گیری می‌گذارند، گیج و منگ می‌شوند. آن‌ها نمی‌دانند چگونه باید رأی بدهند. این فرصت خوبی است تا بتوانی آرای این دسته از رأی‌دهندگان را مال خودت کنی. فقط قبلاً باید آموزش‌های لازم را به کارکنان شعبه‌ها داده باشی. روش کار خیلی ساده است: به محض این که یک روستایی وارد شعبه رأی‌گیری شد، یکی از کارکنان شعبه جلو می‌رود و از او می‌پرسد: «پدرجان [یا مادرجان] می‌خواهی کمکت کنم؟» و بعد برگه رأی او را می‌گیرد و بانوک قلم به مربعی که کنار اسم توست اشاره می‌کند و می‌گوید: «فقط در این جا باید یک ضربدر بزنی.» و او هم همین کار را می‌کند و «رأی» خودش را به صندوق می‌اندازد. به همین سادگی! از آن جا که بسیاری از رأی‌دهندگان بی‌سوادند و از آشکار شدن بی‌سوادی‌شان خجالت می‌کشند، بلافاصله پیشنهاد «کمک» کارمند شعبه را می‌پذیرند و همان جایی را در برگه رأیشان ضربدر می‌زنند که کارمند شعبه یادشان داده است.

**لغو انتخابات.** از این راهکار باید زمانی استفاده کنی که رقابت انتخاباتی خیلی تنگاتنگ شده یا نظرسنجی از کسانی که رأی خود را به صندوق ریخته‌اند، نشان داده که انتخابات به نفع تو پیش نمی‌رود. در این حالت باید برخی شعبه‌های رأی‌گیری را زودتر از زمان مقرر ببندی. کاری کن که بیش‌تر شعبه‌ها با مشکل کمبود برگه رأی روبرو شوند یا در روند کاری‌شان اختلال به وجود آید. برخی شعبه‌ها را به جاهایی منتقل کن که هیچ‌کس انتظارش را ندارد. از گروه‌های فشار تحت فرمانت بخواه که وارد صف‌های جلوی شعبه‌ها شوند و با این کار باعث طولانی‌تر شدن صف‌ها و دردسر برای مردم شوند.

اگر احساس می‌کنی شکستت قطعی است، می‌توانی کل انتخابات را لغو کنی. آرنولد آلمان رئیس‌جمهور نیکاراگوئه در ۲۰۰۱ دست به چنین کاری زد. جیمی کارتر که ناظران انتخاباتی‌اش را به نیکاراگوئه فرستاده بود گفت چنین اقدامی مطلقاً غیرقابل قبول است. ۶۰۹ البته تو نمی‌توانی بدون هیچ مقدمه‌ای انتخابات را لغو کنی. برای این کار باید ابتدا کشور را به سمت آشوب و خشونت بکشانی. می‌توانی نخست بگویی تقلب‌ها و تخلفات گسترده‌ای در انتخابات رخ داده است. سپس از شاخه جوانان حزبت و گروه‌های فشار تحت فرمانت به صورت محرمانه بخواه که به خیابان‌ها بریزند، شعبه‌های رأی‌گیری را آتش بزنند، به مغازه‌ها و اتومبیل‌های مردم صدمه بزنند و حتی چند نفری را با شلیک گلوله به قتل برسانند. هنگامی که خشونت‌های خیابانی به اوج رسید و حالتی «غیرقابل کنترل» پیدا کرد، در تلویزیون ظاهر شو و از سر بلندنظری، لغو انتخابات را «برای حفظ صلح و آرامش در کشور» اعلام کن. بگو به محض برقرار شدن آرامش و بازگشت امنیت به شهرها انتخابات از اول برگزار خواهد شد. حالا چند ماه یا چند سال دیگر، بستگی به شرایط مملکت دارد. در این فاصله چند ماهه یا چند ساله، فرصت داری

خودت و رژیمت را ترمیم و زمینه پیروزی در انتخابات بعدی را فراهم کنی.

- **مدیریت ناظران انتخاباتی.** در کشورهای مثل کشورت هیچ گریزی از «ناظران مستقل انتخاباتی» نیست. وجود این افراد هنگام انتخابات، به جزئی از استاندارد برگزاری انتخابات تبدیل شده است. اما نگران نباش و خیال نکن که ناظران بین‌المللی الزاماً تهدیدکننده‌اند. آن‌ها معمولاً هیچ خطری ندارند چون خیلی دیر وارد بازی انتخابات می‌شوند. در واقع فقط دو سه روز مانده به انتخابات از راه می‌رسند و دو سه روز بعد از برگزاری انتخابات گزارششان را می‌دهند و کشور را ترک می‌کنند. این‌طور به موضوع نگاه کن: تو تا قبل از آمدن ناظران خارجی، چند سال را صرف ایجاد تفرقه در اپوزیسیون، حذف رقبا، خریدن آرای مردم و اجرای همه راهکارهای عرضه‌شده در این کتاب، کرده‌ای. اگر همه کارها را به درستی انجام داده باشی، دیگر نباید هیچ نگرانی‌ای از ورود ناظران خارجی داشته باشی. اتفاقاً حضور آن‌ها هنگام انتخابات، باعث مشروعیت و تقویت هر چه پیش‌تر حکومتت می‌شود. بگذار ببینند و از نزدیک شکست اپوزیسیون «نالایق» کشورت را ببینند.

اما اگر دیر جنییده باشی و به اپوزیسیون فرصت بسیج و سازماندهی افرادش را داده باشی به رویکرد متفاوتی نیاز خواهی داشت. برای شروع باید قبل از برگزاری انتخابات، صلاحیت ناظران بین‌المللی را زیر سؤال ببری و بی‌اعتبارشان کنی. دانیل اورتگا به درخواست نهادهای بین‌المللی برای اعزام ناظرانشان به نیکاراگوئه برای نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ پاسخ منفی داد و بهانه‌اش هم این بود که ناظران خارجی همگی نوکران امپریالیسم آمریکا هستند. اورتگا حتی به ناظران گروه‌های ملی‌ای مثل «گروه صداقت و شفافیت نیکاراگوئه‌ای» هم اجازه حضور پای صندوق‌های رأی را نداد. ۶۱۰ روبرتو ریواس<sup>۲۶۶</sup>، رئیس «کمیسیون انتخاباتی» نیکاراگوئه، آشکارا گروه‌های ناظر انتخاباتی را متهم به برنامه‌ریزی برای ناسالم اعلام کردن انتخابات کرد و گفت: «این گروه‌ها برنامه‌ریزی کرده‌اند که با استفاده از انواع شیوه‌ها ثابت کنند که انتخابات ما ناسالم است اما ما هیچ بهانه‌ای دست آن‌ها نخواهیم داد و جلوی سازوکارهای شیرانه و امپریالیستی آن‌ها را خواهیم گرفت.» این سخنان با هوشمندی بسیاری گفته شد. رئیس کمیسیون انتخابات با دفاع از فرایند انتخاباتی، اعتبار ناظران را زیر سؤال برد به طوری که آن‌ها ناگهان خودشان را در مقام متهم دیدند، در حالی که تا پیش از این گمان می‌کردند در مقام اتهام‌زننده‌اند.

راهکار دیگر، دعوت از ناظرانی است که نظر مثبتی به رژیمت دارند یا چندان سخت‌گیر نیستند. سفارت قزاقستان در واشنگتن، یک‌بار تلاش کرد افراد همسو با حزب حاکم در قزاقستان را بین اعضای هیئت ناظران انتخاباتی «سازمان امنیت و همکاری اروپا» جا کند؛ آن هم درست در آستانه اعزام این هیئت به قزاقستان برای نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری. ۶۱۱ یا حداقل می‌توانی گروه‌های نظارتی‌ای را به کشورت دعوت کنی که مشهور به سخت‌گیری نیستند. حُسن این گروه‌ها این است که گزارش‌های تأییدآمیزشان از برگزاری انتخابات در کشورت تأثیر منفی گزارش‌های دیگر گروه‌های نظارتی را به شدت کاهش می‌دهد. پیدا کردن این گروه‌های نظارتی بین‌المللی هم کار چندان دشواری نیست و دولت‌های روسیه، کنیا و زیمبابوه از وجود

این گروه‌ها بسیار بهره‌برده‌اند.

تو ابزارهای دیگری هم برای مدیریت ناظران بین‌المللی داری. آن‌ها را ملزم کن برای رفت‌وآمد از محافظان دولتی استفاده کنند و اگر اعتراض کردند بگو برای حفظ جانشان این کار ضرورت دارد. سپس آن‌ها را به شعبه‌هایی ببر که مخصوص طرفدارانت است و همه امور در آن‌ها به صورت «سالم و طبیعی» اجرا می‌شود. آن‌ها را به دیدن شعبه‌هایی ببر که مردم در آن‌ها با آرامش کامل در صف ایستاده‌اند تا نوبت رأی دادنشان برسد. حسنی مبارک سال‌ها از همین روش برای فریب دادن ناظران انتخاباتی بین‌المللی استفاده کرد. ۶۱۲ اورتگا هم ناظران بین‌المللی را فقط به برخی از شعبه‌ها راه می‌داد. رئیس هیئت ناظران انتخاباتی «سازمان کشورهای آمریکایی» در گزارش خود اعلام کرد ناظرانش در روز انتخابات به زور از ۲۰ درصد شعبه‌ها بیرون انداخته شده بودند. ۶۱۳

یک راهکار نهایی این است که کلا اجازه ورود ناظران خارجی را ندهی یا آن‌ها را از کشور اخراج کنی. الکساندر لوکاشنکو، رئیس‌جمهور بلاروس، هنگامی که از گزارش هیئت ناظران انتخاباتی «سازمان امنیت و همکاری اروپا» در باره بعضی تخلفات در انتخابات دسامبر ۲۰۱۰ آگاه شد، آن‌ها را از کشور اخراج کرد. سخنگوی وزارت امور خارجه بلاروس در باره این موضوع گفت: «ما تصمیم به اخراج این هیئت گرفتیم زیرا هیچ دلیل ملموس و عینی‌ای برای ادامه مأموریت آن‌ها در بلاروس وجود ندارد.» ۶۱۴

در نهایت یک راهکار بامزه هم برای داریم: ناظران انتخاباتی تقلبی خودت را وارد صحنه انتخابات کن و بعداً که ناظران اصلی به شعبه‌های رأی‌گیری رسیدند، از پلیس یا نیروهای انتظامی‌ات بخواه آن‌ها را راه ندهند. پلیس باید به آن‌ها بگوید: «بخشید، حتماً اشتباهی شده است چون الان تعدادی از ناظران] یعنی همان ناظران قلابی خودت] داخل شعبه‌اند و ورود شما می‌تواند باعث مشکل شود.» خلاصه ببخشید! لطفاً زحمت را کم کنید! ۶۱۵

- **شفافیت وب کمی.** این راهکار دست‌پخت ولادیمیر پوتین است که تو هم می‌توانی از آن الگوبرداری کنی. پیش از شروع انتخابات با اعتمادبه‌نفس زیاد جلوی خبرنگاران ظاهر شو و اعلام کن برای شفافیت هر چه بیش‌تر، همه شعبه‌های رأی‌گیری مجهز به وب کم شده‌اند و هر کسی می‌تواند با این دوربین‌ها به صورت زنده و مستقیم صحنه‌های داخل هر شعبه‌ای را که می‌خواهد، در اینترنت ببیند. سپس تصاویر ضبط‌شده را در اینترنت بگذار تا با خیال راحت بتوانی در شعبه‌های مورد نظرت هر کاری که دلت خواست بکنی. کاربران اینترنت در ماگادان روسیه در ۲۰۱۲ گزارش دادند که در تصاویر مربوط به شعبه‌های رأی‌گیری در اینترنت نور آفتاب دیده می‌شد در حالی که مدت‌ها پیش آفتاب غروب کرده بود. برخی دیگر از کاربران گزارش دادند تصاویر دوربین‌ها آن قدر تاریک بود که هیچ چیزی را نمی‌شد در آن‌ها تشخیص داد. ۶۱۶

## ۷-۱۲ مدیریت شمارش آرا

رأی‌گیری تمام شده است؟ همه آرا به صندوق‌ها ریخته شده است؟ پس حالا باید همه آن تکه‌کاغذهای دوست‌داشتنی را بار کامیون‌ها کنی و به مکانی که فقط خودت می‌دانی کجاست، ببری. این آغاز فرایند شمارش آراست. این عبارت بسیار مهم را از یاد نبر: «مهم نیست چه کسانی رأی داده‌اند؛ مهم این است چه کسانی رأی‌ها را می‌شمارند.» در واقع، بدون توجه به آنچه در شعبه‌های رأی‌رخ داده، تو هنوز فرصت بسیار خوبی داری تا حکومت را با آرای مردم استمرار ببخشی و رقیبانت را به زباله‌دان تاریخ پرتاب کنی: تقلب در شمارش آرا شاید مطمئن‌ترین روش برای دزدیدن انتخابات‌ها در دوران معاصر است.

پر کردن صندوق‌ها با آرای تقلبی روشی عهد بوقی است؛ تو برای چنین کاری به زمان طولانی و محیطی به دور از چشمان افراد فضول نیاز داری. پر کردن صدها یا هزاران صندوق با آرای تقلبی اصلاً کار راحتی نیست. باردیو کیگوندو<sup>۳۶۷</sup>، رئیس کمیسیون انتخاباتی اوگاندا در انتخابات ریاست‌جمهوری اوگاندا در ۲۰۰۶، متهم به پر کردن صندوق‌های رأی به نفع رئیسش یووری موسوینی رئیس‌جمهور اوگاندا شد. ۶۱۷ این تاکتیک بر همگان روشن است اما تعداد حاکمانی که به آن تن داده‌اند بسیار کم‌تر از حاکمانی است که به آن تن نداده‌اند. دلیلش هم

این است که راه‌های بهتر و کم‌دردسرت‌تری هم وجود دارد.

اگر به کاردانی و وفاداری کارکنان شعبه‌های رأی‌گیری اطمینان داری، اجازه نده صندوق‌های رأی به جای دیگری منتقل شوند. بگو از آن‌جا که هنگام جابجایی هیچ نظارتی روی صندوق‌ها نیست، شمارش باید داخل هر شعبه انجام شود. بعد با خیال راحت درهای شعبه‌ها را ببند، پرده‌ها را بکش، و صورت جلسه شمارش آرا را همان‌طور که دوست داری تنظیم کن. اگر اپوزیسیون به شمارش آرا در محل اعتراض کرد، صندوق‌ها را بار کامیون کن و به پایتخت ببر اما در طول مسیر، دستکاری‌های لازم را در صندوق‌ها انجام بده. توصیه می‌کنیم تا می‌توانی یواش‌تر اندگی کنی.

شمارش آرا موضوع بسیار حساسی است پس این کار را باید خودی‌ها و دور از چشم نامحرمان انجام دهند. هنگام شمارش آرا، بهترین زمان برای آوردن و اضافه کردن برگه‌های رأی از پیش نوشته‌شده و انداختنشان به صندوق‌هاست. این وظیفه به عهده «کمیسیون انتخاباتی» است. کمیسیون باید قبلاً تهیه و تدارکات لازم را دیده باشد. ولی این روند به وقت کافی نیاز دارد. دقیقاً به همین دلیل است که شمارش آرا در انتخابات‌هایی که اپوزیسیون در آن قوی‌تر است، زمان بسیار بیش‌تری می‌برد. اگر اپوزیسیون به کند بودن روند شمارش آرا اعتراض کرد، بگو هدف ما شمارش دقیق آراست و ما نمی‌خواهیم دقت را فدای سرعت کنیم. انتخابات در نیکاراگوئه معمولاً با در انتخابات ریاست‌جمهوری با هم پیمان بسته بودند که تحت هیچ شرایطی به رقیب اصلاح‌طلبشان انریکه بولانیوس<sup>۳۶۸</sup> اجازه پیروزی ندهند. آن‌ها در مرحله شمارش آرا کاری کردند که بخشی از آرای آلمان به نام اورتگا خوانده شود. به این ترتیب، قدرت بر اساس پیمانی که قبلاً بین آلمان و اورتگا بسته شده بود، بین آن‌ها باقی ماند و بولانیوس از گردونه قدرت حذف شد. ۶۱۸

اگر به «کمیسیون انتخاباتی» اعتماد نداری کاری کن که نمایندگان حزبت به تنهایی شمارنده آرای مردم باشند. فقط همین آدم‌ها هستند که برای رسیدن به نتایج «درست» انگیزه کافی دارند. انتخابات پر از تقلب شهرداری‌ها در نیکاراگوئه در ۲۰۰۸ نمونه بسیار خوبی برای سرمشق گرفتن است: حزب سان‌دینیست اورتگا به تنهایی وظیفه شمارش آرا را بر عهده گرفت، و آیا جای تعجب است که این حزب با کسب ۶۲ درصد آرا به پیروزی رسید؟

اگر شمارش واقعی آرا نشان داد که تو یا حزبت در هم کوبیده شده‌اید، هنگام اعلام نتایج بگو رقابت انتخاباتی به شکل غیرطبیعی‌ای نزدیک به هم بوده و تو [یا حزبت] با اختلاف بسیار اندکی پیروز شده‌ای. حُسن این تاکتیک این است که مردم نسبت به انتخابات بدبین می‌شوند و در انتخابات بعدی از تعداد رأی‌دهندگان کاسته می‌شود؛ پدیده‌ای که به نفع توست. فایده دیگر آن مایوس و بی‌انگیزه کردن نیروهای اپوزیسیون است. ۶۱۹

تا زمانی که از پیروزی‌ات مطمئن نشده‌ای از پشت پرده بیرون نیا. ممکن است وسوسه شوی خودت را برنده مطلق انتخابات اعلام کنی اما توصیه می‌کنیم این کار را نکنی. اگر تن به این وسوسه بدهی و عدد بسیار بزرگی را به عنوان آرای خودت اعلام کنی، کل فرایند انتخابات زیر سؤال می‌رود و همه دم از تقلبی بودن انتخابات خواهند زد. اگر می‌خواهی از مضحکه انتخابات

با قیافه‌ای جدی بیرون بیایی، باید منطقی باشی. بگو با ۶۸ یا ۷۲ درصد آرا برنده شده‌ای. اگر بگویی ۹۵ درصد آرا را مال خودت کرده‌ای، معنایش این است که حتی نیروهای اپوزیسیون هم به تو رأی داده‌اند. نورسلطان نظربایف در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۱ مدعی شد ۹۵ درصد آرا را مال خود کرده است. اسلام کریموف نیز در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۰ ادعا کرد ۹۲ درصد آرا را به دست آورده و برنده انتخابات شده است. ۶۲۰ به نظر ما آن‌ها زیاده‌روی کردند. رئیس‌جمهور هائیتی در ۱۹۶۱ با کسب ۱.۳۲۰.۷۴۸ رأی در برابر صفر رأی برنده انتخابات شد یعنی با کسب صددرصد آرا. بیست و سه سال بعد، پسرش ژان کلود دووالیه رویکرد «منطقی» تری در پیش گرفت و خودش را با کسب ۹۹ درصد آرا برنده انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۴ اعلام کرد. ۶۲۱ ژان کلود در مقایسه با کیم جونگ ایل که در ۲۰۱۱ با کسب ۹۹.۹ درصد آرا – ۲۸۰۰۰ نفر از اعضای حزب حاکم در این رأی‌گیری شرکت کردند – برنده انتخابات ریاست جمهوری شد، مرد متواضع و فروتنی به نظر می‌رسد. الکساندر لوکاشنکو با صداقت و روراستی اعلام کرد مجبور شده از تعداد آرای خودش «کم» کند تا از شدت معذب بودنش برای چنین پیروزی قاطع و کوبنده‌ای بکاهد. آه! طفلکی!

قبل از این که سر کارت برگردی، دو وظیفه نهایی داری که باید انجام دهی: وظیفه اولت این است که نباید به درخواست مخالفان برای بازشماری آرا توجه کنی. از ویکتور اوربان یاد بگیر که بلافاصله پس از اعلام نتایج نهایی انتخابات دستور داد برگه‌های رأی را نابود کنند. ۶۲۲ هیچ بازشماری‌ای امکان‌پذیر نیست. وظیفه دومت این است که به محض اعلام پیروزی‌ات باید جلوی هر گونه تظاهرات نیروهای اپوزیسیون را بگیری. باید به نیروهای امنیتی و انتظامی‌ات دستور بدهی هر گونه تظاهرات اعتراضی‌ای را به شدت سرکوب کنند. اعلام پیروزی‌ات به معنای دعوت مردم به بحث و گفتگو در باره درستی یا نادرستی نتیجه انتخابات نیست؛ این اعلام پیروزی یعنی اعلام ختم ماجرا و پایان انتخابات. حرف اضافه موقوف! ۶۲۳

#### ۸-۱۲ باختن در انتخابات

باختن در انتخابات و تن دادن به شکست؟ اصلاً فکرت را هم نکن! غیرقابل تصور است! اما ناممکن هم نیست. به همین دلیل بهتر است تا زمانی که از پیروزی‌ات در انتخابات مطمئن نشده‌ای، آن را برگزار نکنی. اول مطمئن شو که در انتخابات پیروز خواهی شد بعداً برگزاری انتخابات را اعلام کن. حالا فرض می‌کنیم شمارش آرا نشان می‌دهد در انتخابات شکست خورده‌ای. در این صورت، تکلیف چیست؟

اولین امکان این است که موقرانه شکست را بپذیری؛ به رقیبت تبریک بگویی و قدرت را به او واگذار کنی می‌دانیم که از خواندن این جملات اصلاً خوشت نیامد. در این صورت، مردم و حتی جهانیان از تو به عنوان یک جنتمن، یک سیاستمدار پاک و شریف، تعریف و تمجید خواهند کرد و چه‌بسا آیندگان به نیکویی از تو یاد کنند و نام نیکی از تو به جا بماند و مردم هم به زودی خاطره جنایت‌ها، سرکوب‌ها و فساد مالی و اقتصادی‌ات را از یاد ببرند. حتی بعید نیست یک دهه پس از کناره‌گیری‌ات از قدرت از تو به عنوان «پدر ملت» یاد کنند و نامت را روی پل‌ها و فرودگاه‌ها و بزرگراه‌ها بگذارند.

آیا از چنین حالتی خوشت نیامد؟ بسیار خوب، حالا فکری برایش می‌کنیم. تو می‌توانی انتخابات را به دلیل تخلف‌های بی‌شمار و تقلب‌های گسترده لغو کنی. این حرکت شجاعانه‌ای است که بلافاصله توجه رسانه‌های داخلی و خارجی را جلب می‌کند و اگر مردم شروع به اعتراض‌های خیابانی بکنند، مجبور می‌شوی با استفاده از راهکارهای فصل هشت این کتاب، به شدت سرکوبشان کنی. به این ترتیب، تو در قدرت باقی می‌مانی اما در طول ماه‌ها و سال‌های بعد، مجبوری مشکلات بسیاری را تحمل کنی. این مشکلات احتمالات انتخابات بعدی ادامه خواهد یافت. طی این دوره مجبوری با انرژی و توان بیش‌تری مخالفانت را سرکوب کنی و خلاصه اوقات تلخی‌های بیش‌تری را تحمل و زندگی را بر خودت و اطرافیانت تلخ کنی.

یک کار دیگری هم می‌توانی بکنی: انتخابات را لغو نکن اما خودت را برنده انتخابات اعلام کن. لورن گباگو، رئیس‌جمهور ساحل عاج، با وجود شکست در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۰ حاضر به پذیرش شکست نشد. ۶۲۴ رهبران کشورهای همسایه احتمالاً به تو پیشنهاد خواهند کرد از قدرت کناره‌گیری و چه‌بسا نمایندگان و فرستادگان‌شان را برای قانع کردنت روانه کنند. اما همه این پیشنهادها را رد کن. لورن گباگو به تلویزیون کشورش رفت و به مردم اعلام کرد جامعه بین‌الملل علیه ساحل عاج اعلان جنگ کرده و او مسئول حفظ قانون اساسی و تمامیت ارضی کشور در برابر این متجاوزان خارجی – از جمله سازمان ملل متحد – است. پس از پخش این سخنان، اراذل و اوباش طرفدار گباگو به ناوگان حمل‌ونقل سازمان ملل متحد در ساحل عاج حمله کردند. ۶۲۵ البته این استراتژی گباگو در نهایت همراه با موفقیت نبود. فصل سیزده را بخوان تا از سرنوشت گباگو باخبر شوی.

سرانجام می‌توانی خیلی ساده شکست را بپذیری اما به شرطی که طرف برنده انتخابات نیز بپذیرد که قدرت را با تو شریک شود. هرچند در بخش ۵ - ۱ - ۶ توضیح دادیم که این نوع توافقنامه‌های شراکت در قدرت معمولاً کارایی چندانی ندارد و به ندرت به نتایج مطلوب می‌رسد. این راهکار فقط به یک شرط کارآمد است: اگر ارتش و نیروهای مسلح همچنان طرفدار و تحت فرمانت باشند، می‌توانی وارد معامله شراکت در قدرت شوی اما در اولین فرصت باید با استفاده از نیروهای نظامی تحت فرمانت همه مخالفان و رقیبانت را از کاخ ریاست جمهوری بیرون بیندازی و جو خفقان و سرکوب را بر کشور حاکم کنی. اگر این راه را انتخاب کردی، دیگر نباید به فکر به جا گذاشتن میراث سیاسی افتخارآمیزی از خودت باشی، و در نتیجه نیازی هم نداری فصل پایانی این کتاب را بخوانی.

۱۳: بازی پایانی ات

واقعیت متناقض نما این است که اگر بخواهی به عنوان دیکتاتور در قدرت بمانی، بهتر است یک حاکم توتالیتر خودپسند باشی تا یک دیکتاتور معمولی... اگر می‌خواهی دیکتاتور باشی، دیکتاتور عجیب و غریب باش. این گونه مطمئن تر است.

دیوید بروکس<sup>۳۶۹</sup>

### ۱-۱۳ میراث و یادگارت

آیا به این فکر کرده‌ای که مردم پس از مردنت در باره‌ات چه خواهند گفت؟ این پرسش پیچیده‌ای است و به این سادگی که به نظر می‌رسد، نیست. چند احتمال وجود دارد:

اول دنیا را با افتخار ترک کرده‌ای در حالی که دشمنانت را به خاک سیاه نشانده‌ای و برتری کشورت را در منطقه محقق ساخته‌ای.

دوم همچون یک دیکتاتور پوشالی بی‌اهمیت که هیچ دستاوردی برای ملت و کشورش نداشته، روی در نقاب خاک کشیده‌ای؛ یا حتی بدتر، همچون یک مایه عذاب که آدم بهتر است اصلاً اسمش را به زبان نیاورد، ریق رحمت را سر کشیده‌ای.

سوم اگر خوش‌شانس باشی، میراث سیاسی‌ای از خودت به جای خواهی گذاشت که هم جنبه‌های مثبت دارد هم جنبه‌های منفی و در نتیجه می‌توانی امیدوار باشی که تاریخ به تو اعاده حیثیت خواهد کرد. اگر قضاوت در باره عملکردهایت به نسل بعد سپرده شود، گذر زمان به نفعت خواهد بود. اما یک چیز قطعی است: بعد از مردنت، مخالفانت ساکن قصرهایت خواهند شد و رسانه‌های بین‌المللی همه زوایای آشکار و پنهان زندگی‌ات را رو خواهند کرد و همه کلکسیون‌های عجیب و غریبیت — از ماگ‌های مستهجن تا لباس‌زیرهای سوپرمنی‌ات — را در کانون توجه قرار خواهند داد. پس باید خیلی دقت کنی؛ میراث حرفه‌ای‌ات موضوعی است که در دوران حیاتت باید تکلیف آن را روشن کنی.

میراث ناپلئون نمونه مفیدی است؛ برخی ناپلئون را یک پرومته کلاه‌به‌سر — نابغه‌ای که علیه موانع غلبه‌ناپذیر جنگید و پس از رسیدن به یک متری پیروزی، شکست خورد — وصف کرده‌اند. ۶۲۶ البته در چنین توصیف‌هایی به بسیاری از مرگ‌ها و فجایعی که است که سلطنتی را بنیاد گذاشت که پایه‌هایش بر قتل‌عام و فریب استوار بود اما پس از مرگش از او به عنوان رهبری خداگونه و بعداً خدا که «صلح رومی»<sup>۳۷۰</sup> را برقرار کرد یاد شد. اما امروزه بسیاری از مورخان پس از بررسی‌ها و پژوهش‌های دقیق پی برده‌اند که آگوستوس سزار سیاستمدار ماهری بود که اراده و سلطه خود را بر دیگران تحمیل می‌کرد. تفاوت تفسیرهای تاریخ‌نگاران قدیم و جدید واقعاً حیرت‌آور است ۶۲۷ و این چیزی است که تو می‌توانی از آن درس بگیری. اگر فرصتی نصیب شد، همیشه به دوران پس از مرگت و این که آیندگان از تو چگونه یاد خواهند کرد، فکر و برایش برنامه‌ریزی کن.

ما در این جا بعضی از صفت‌ها و لقب‌هایی را که ممکن است آیندگان پس از مرگت به تو نسبت دهند، آورده‌ایم:

- رافائل تروخیو «بدبین، فرصت طلب، حقه‌باز، بی‌رحم، و دوشخصیتی» توصیف شده است.

- بنیتو موسولینی فردی «جاه طلب، دلچک، روشنفکر، دهاتی، زنباره، مغرور و از خودراضی» توصیف شده است.

- آدولف هیتلر اغلب فردی «شورور، خونسرد، یهودستیز، نسل کش، سبزیخوار، هوچی و مخالف مشروبات الکلی» توصیف شده است.

- صدام حسین «بی‌رحم، خودبزرگ‌بین، متوهم و میکرووب‌هراس» توصیف شده است.

- آلفردو اشتروسنر «سرسخت، لجوج، دمدمی مزاج، بی‌اخلاق و عاشق قدرت» وصف شده است. مطمئناً تو می‌توانی بهتر از او باشی.

- موبوتو سسه سکو «مکار و به شدت جاه طلب» توصیف شده است.

- فردیناند مارکوس «همان قدر سرسخت بود که بی خیال».

چندان بد نیست؛ اما تیتو از همه بهتر است:

- جوزف تیتو پس از مرگش به عنوان «مردی با شجاعت مثال‌زدنی، آماده برای جنگیدن علیه دشمن و خنثا کردن توطئه‌ها و آماده برای تحمل سختی‌ها و کشته شدن در راه باورهایش» وصف شده است.

این فهرست فاصله زیادی تا تکمیل شدن دارد اما اگر از ما بپرسی که بهترین لقب و صفتی که می‌توانی برای خودت تصور کنی چیست؟ می‌گوییم یک کلمه است: «کبیر». مشهورترین حاکم دنیا که این لقب را دارد، اسکندر است. او مرتکب بسیاری از کارهایی شد که ما در این کتاب انجام آن‌ها را به تو توصیه کرده‌ایم. اسکندر علاقه زیادی داشت خودش را به عنوان موجودی الهی معرفی کند و این در حالی بود که او طراح و مجری توطئه مرگ پدرش حاکم قبلی بود؛ او هر چالشی نسبت به حکومتش را با بی‌رحمی شدیدی سرکوب کرد و با علم کردن دشمنان خیالی به کشورگشایی پرداخت. ولی بسیاری از مورخان از «اسکندر کبیر» به عنوان چهره‌ای خداگونه که می‌خواست شرق و غرب را به وسیله امپراتوری شکوهمندش متحد کند، یاد کرده‌اند. اسکندر به احتمال زیاد به خاطر جوانمرگ شدن در اوج کشورگشایی‌هایش و اندکی پس از تکمیل مأموریت جهان‌گشایانه شرقی‌اش، در خاطره‌ها باقی مانده است. ۶۲۸

گرچه این نگرش در سال‌های اخیر محبوبیت خود را از دست داده، اما صرف ماندگاری‌اش برای چنین مدت طولانی‌ای دل‌هر سلطانی را گرم می‌کند. خلاصه درسی که می‌توان گرفت این است: برو و در رأس حکومت قرار بگیر و بقیه‌اش را به زمان واگذار کن. مردم همیشه به مرور زمان جزئیات بد و مزخرف را فراموش می‌کنند.

## ۲-۱۳ سناریوهای بازی پایانی

حتی اگر به مردم کشورت گفته باشی که تو یک نیمچه‌خدایی، باز خواهی مُرد و فقط شهرت، نامت بر پل‌ها و فرودگاه‌ها، و شاید چند مجسمه زنگارگرفته‌ات به اضافه فرزندان و نوادگانت، باقی خواهد ماند. رفتار و عملکردت در دوره پایانی حکمرانی‌ات تأثیر بسیاری بر نوع ارزیابی‌ها از میراث سیاسی‌ات خواهد گذاشت اما به مرور زمان در هر ارزیابی از میراث سیاسی‌ات، تبهکاری‌هایت کم‌رنگ‌تر و «دستاوردهای باشکوهت» پررنگ‌تر خواهد شد. ولی اگر دوران حکمرانی‌ات را بد تمام کنی، کل میراث سیاسی‌ات را بر باد داده‌ای. بازی پایانی‌ات را درست بازی کن چون اهمیت زیادی در حفظ حُسن شهرت تا ابد دارد. بازی پایانی را می‌توانی به شیوه‌های گوناگونی بازی کنی. به عبارت دیگر سناریوهای فراوانی برای واپسین دوره حیات سیاسی‌ات وجود دارد. این سناریوها کم‌وبیش برآمده از تصمیم‌های توست، بنابراین بهتر است با دقت زیاد در باره تک‌تک آن‌ها فکر کنی. در این جا برخی از این سناریوها را به ترتیب ارجحیت آورده‌ایم:

- در قدرت مُردن: در اوج قدرتی که ناگهان بر اثر سکنه قلبی یا چیزی مانند آن می‌میری. مردم کشورت از شدت غم و غصه گریبان پاره می‌کنند و میلیون‌ها نفر برای تشییع جنازه‌ات به خیابان‌ها می‌ریزند. باشکوه و افتخار کامل دفن می‌شوی و به مناسبت مرگت یک هفته عزا و تعطیل عمومی اعلام می‌شود. مردم چنان در غم از دست دادنت هلاک شده‌اند که برای تجدید قوا به این تعطیلات یک هفته‌ای نیاز مبرم دارند. سپس پسرت به جای تو بر تخت می‌نشیند و حکومت خانوادگی‌ات ادامه می‌یابد. یکی از اولین کارهایی که پسرت پس از مرگت باید بکند، معرفی تو به عنوان «رهبر ابدی» کشور است. تبریک به کیم ایل سونگ که این‌گونه باشکوه و بی‌نقص مرد. ۶۲۹ حالت مطلوب دیگری هم داریم: جانشینت که عضوی از

خانواده‌ات نیست، آدم رذلِ نفهمی است. در این صورت همه مردم با آه و حسرت از دوران حکمرانی‌ات یاد خواهند کرد و این اتفاق خوبی برای توست [البته در آن دنیا]. از این بهتر هم داریم: جانشینت کشور را درگیر جنگی اسفناک می‌کند و همین باعث می‌شود شهروندان کشورت در گوش یکدیگر نجوا کنند: «رهبر سابقمان هرگز این کار را نمی‌کرد». برای یک دیکتاتور هیچ چیز شیرین‌تر از این نیست که جانشینش مرتکب عمل احمقانه‌ای شود زیرا این طوری میراث حرفه‌ای او حسابی برجسته می‌شود و درخشیدن می‌گیرد.

- پسرت را به عنوان جانشینت معرفی کن: خزان زندگی‌ات را در تاریکی آرام و شاهانه‌ات می‌گذرانی، در حالی که پسرت پا پیش گذاشته تا حکومتت را ادامه دهد. مرگ تو در این دوره زمانی ترجیح دارد زیرا افسانه‌تو را به عنوان یک خدایگان پررنگ‌تر می‌کند و مانع از این می‌شود که مردم سقوط آرام آرام تو به ورطه آلزایمر، بی‌اختیاری ادراری و زوال عقل را ببینند. اما برکشیدن یکی از پسرانت به مقام حکمرانی، مسئله پیچیده‌ای است که باید با بیش‌ترین دقت با آن برخورد کنی. چنین کاری نیاز به جدول زمانی بسیار دقیق و حساب‌شده‌ای دارد. نباید پسرت را به عنوان جانشینت اعلام کنی و خودت به حکومت کردن ادامه دهی. فاصله اعلام جانشینی پسرت و کناره‌گیری تو از قدرت باید کم باشد. اگر فاصله زیاد باشد، این احتمال هست که جوانک صبر و قرار از کف بدهد و علیه تو وارد عمل شود و در نتیجه می‌بینی که با وجود تمایلت به واگذاری قدرت، مجبوری به بازنشستگی زودهنگام تن دهی. فیلیپ دوم پادشاه مقدونی، پسرش اسکندر را به عنوان جانشین خود معرفی کرد اما پسر که نمی‌توانست زیاد صبر کند تا پدرش بمیرد و به جای او بنشیند، نقشه مرگ او را طراحی و اجرا کرد. گاهی پسر تمایلی ندارد علیه تو دست به اقدامی بزند اما مردم تمایل دارند. یکی از عواملی که باعث قیام مردم علیه حسنی مبارک شد، این اعتقاد عمومی بود که مبارک پسرش را برای جانشینی خود انتخاب کرده است و این چشم‌اندازی بود که فقط برای حُسنی مبارک پذیرفتنی بود. چیزی که کار را بدتر می‌کرد دست داشتن جمال مبارک<sup>۳۷۱</sup> در بعضی مفاصل اقتصادی رژیم پدرش بود. ۶۳۰

نمونه دیگر، فیدل کاسترو است که برای آخرین بار در ۲۰۰۷ ایالات متحد آمریکا را مات و مبهوت خود کرد. کاسترو با وجود شایعه‌هایی به قدمت ده‌ها سال در باره وضع ناگوار جسمانی‌اش آن‌قدر زنده ماند که برادرش رائول را به تخت حکمرانی کوبا بنشانند و خودش با شکوه و احترام فراوان بازنشسته شود و بقیه روزهای زندگی‌اش را صرف مقاله نوشتن و دیدارهای تشریفاتی با رهبران جهان کند. این جابجایی قدرت برای همه عالمان علم سیاست، سیاستمداران و کوباپژوهانی که امیدوار بودند مرگ فیدل یا کناره‌گیری‌اش از قدرت باعث سقوط رژیم کمونیستی کوبا شود، بسیار ناامیدکننده بود. ۶۳۱

- بازنشستگی راحت و آسوده: این راهکار می‌تواند مطلوب باشد؛ مخصوصاً اگر فرزندی نداشته باشی یا پسرانت به سیاست بی‌علاقه باشند. این شیوه خوبی برای گذراندن دوران طلایی بازنشستگی‌ات است البته به شرطی که به همه هدف‌هایت رسیده باشی و ثبات سیاسی بلندمدت در کشورت برقرار شده باشد. ادوارد شواردناده<sup>۳۷۲</sup> در گرجستان اجازه یافت پس از

اعلام بازنشستگی در ویلای خود روزهای پایانی عمرش را در سکوت و آرامش سپری کند؛ اگر تو هم بتوانی چنین کنی، چندان بد نیست. سوهارتو حاکم اندونزی پس از سی سال حکمرانی اجازه یافت روزهای پایانی عمرش را در آرامش و آزادی کامل بگذراند. ۶۳۲ بیبی داک حاکم جمهوری آفریقای مرکزی هم نهایتاً فرانسه را برای گذراندن دوران بازنشستگی اش انتخاب کرد. عیدی امین حاکم اوگاندا پس از کناره گیری از قدرت به لیبی و سپس به عربستان سعودی رفت. ۶۳۳ اگر مجبور به کناره گیری شدی و به تو اجازه دادند پولت را هم با خودت ببری، باز خیلی جلوتر از بعضی همتایانت هستی.

لوسیوس کورنلیوس سولا<sup>۲۷۳</sup>، دیکتاتور رومی، در ۷۹ پیش از میلاد پس از این که به همه رقیبانش نشان داد چه دیکتاتور شایسته و توانمندی است، بازنشسته شد. او که جنگ‌های متعددی را برده و همه آن‌هایی را که به اندازه کافی احمق بودند که در برابرش بایستند، بی‌رحمانه قلع و قمع کرده و حکمرانی نخبگان را برای یک نسل دیگر تضمین و تثبیت کرده بود، بازنشسته شد و به زندگی آرام خانوادگی در منطقه زیبا و سرسبز کامپانیا رو آورد و بقیه عمرش را صرف نگارش داستان زندگی اش، شکار، ماهیگیری و میگساری کرد. او عاقبت از بیماری کبدی درگذشت و حکومت، تشییع جنازه باشکوهی برایش برگزار کرد. ۶۳۴

- تبعید: تو می‌توانی تا آخر عمر در منقطه‌ای خوش آب‌وهوا در خارج از کشور دوران بازنشستگی ات را بگذرانی مگر این که مرتکب کار احمقانه‌ای شوی و به طمع بازگشت به قدرت، دوباره به کشورت برگردی کاری که دووالیه در هائیتی کرد. یا این احتمال هست که تو را به زور به دادگاه جنایات جنگی ببرند تا پاسخگوی اعمال جنایتکارانه‌ات باشی [مانند چارلز تیلور در لیبیا]. شاید هم تبعید شوی به مکانی در نزدیک خانه [مانند منگیستو هایله ماریام حکم سابق اتیوپی که به زیمبابوه تبعید شد]، یا به مکانی باصفا [مانند فردیناند مارکوس رئیس‌جمهور سابق فیلیپین که به هاوایی تبعید شد]، یا به مکانی خنثا که فقط توافق شده در آن جا خانه‌ای دور از کشورت به تو بدهند [مانند عیدی امین وزین العابدین بن علی که به عربستان سعودی تبعید شدند]. هیچ ایرادی ندارد. چوب گلفت را بردار و برو بازی کن و از زندگی آرامت لذت ببر. اما دقت کن باعث عصبانیت میزبان نشوی: رژیم نیجریه برای مدتی میزبان رئیس‌جمهور مخلوع لیبریا، چارلز تیلور بود اما آن قدر از دستش شاکی شد که او را تحویل دادگاه جنایت‌های جنگی داد تا به خاطر جنایت‌هایی که علیه بشریت کرده بود، محاکمه شود. دادگاه، تیلور را به حبس ابد محکوم کرد: چه سرنوشت بدی!

- برانداخته شدن به دست شورشیان: این سناریوی ناخوشایندی است چون ناگهان به عمر سلسله‌ات پایان می‌دهد. وضع بدتر می‌شود اگر برای تلاش از بن‌بستی که گرفتارش شده‌ای، علیه مردم خودت مرتکب قتل و خشونت شوی. این جنایت‌های پایانی به نوبه خودش باعث می‌شود ارزیابی میراث سیاسی‌ات تا ابد تحت تأثیر جنایاتی باشد که علیه بشریت مرتکب شده‌ای. هنگامی که کشورهای دیگر شروع می‌کنند به اخراج سفیران و دیپلمات‌هایت و به رسمیت شناختن شورشیان، یعنی تقریباً کار خودت و رژیمت تمام است. ۶۳۵ هر چه شورشیان کوبایی به فرماندهی فیدل کاسترو موفقیت‌های بیش‌تری به دست می‌آوردند، توجه جهانیان بیش‌تر به کاسترو جلب می‌شد و در نهایت کار به آن جا رسید که او از نظر جهانیان نماد و معرفی‌کننده کوبا بود، نه باتیستای<sup>۲۷۴</sup> در آستانه سقوط. ۶۳۶ موبوتو سسه سکو نیز با سرنوشتی مشابه باتیستا، و چه‌بسا بدتر، روبرو شد. او از همان آغاز، جانشینان بالقوه‌اش را به شدت به چالش کشیده بود. موبوتو قسم خورده بود رئیس‌جمهور مادام‌العمر کشور باقی خواهد ماند و هرگز هیچ کس از او به عنوان «رئیس‌جمهور سابق» یاد نخواهد کرد. تصور کن چقدر سرخورده شد هنگامی که گروهی از شورشیان او را از رأس قدرت پایین کشیدند و به تبعیدگاه فرستادند تا در آن جا از سرطان پروستات بمیرد. ۶۳۷

- بی‌پول شدن در تبعیدگاه: ژان کلود دووالیه که در دوران ریاست‌جمهوری اش بر کشور فقیر هائیتی بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ میلیون دلار از بیت‌المال بالا کشیده بود، در ۱۹۸۶ از کشور گریخت. او در ویلایی در حومه پاریس زندگی پرریخت‌وپاشی برای خودش درست کرد. شش سال بعد، زنش از او طلاق گرفت و بخش عمده‌ای از ثروت خانوادگی را با خودش برد. یک دهه بعد، دووالیه چنان مفلس و بی‌پول شده بود که مجبور شد در آپارتمانی یک‌اتاقه زندگی کند. او سرانجام به این فکر افتاد که با بازگشت دوباره به کشورش شانس خود را برای تصاحب دوباره قدرت بیازماید. ۶۳۸

- کشته شدن به دست نیروهای اپوزیسیون: تو احتمالاً در طول دوران حکمرانی‌ات بارها به این سناریو فکر کرده‌ای یا چه‌بسا آن را پیش‌بینی هم کرده‌ای. ما توصیه می‌کنیم این سناریو را کلاً از فهرست سناریوهای بازی‌های پایانی ات حذف کنی. تحت هیچ شرایطی نباید به اپوزیسیون فرصتی برای نابود کردنت بدهی. اما اگر از قدرت خلع و دستگیر شدی، حداقل بکوش رفتارت اندکی مغرورانه و عزتمندانه باشد. خیلی بد است اگر هنگام تلاش برای فرار دستگیر یا کشته شوی چون آبرو و حیثیت خواهد رفت و تاریخ با تو نامهربان خواهد بود. موسولینی نمونه بارزی است. هنگامی که او با معشوقه‌اش در حال فرار از دست تعقیب‌کنندگان بود، دیگر آن دوچه قدیمی‌ای که شق‌ورق راه می‌رفت نبود، بلکه آدم مفلوک و درهم‌شکسته‌ای شده بود که خودش را زیر یک پتوی کهنه ارتشی پنهان می‌کرد. هنگامی که پارتیزان‌ها موسولینی را برای اعدام می‌بردند، بیش‌تر مطیع بود تا ستیزه‌جو. ۶۳۹ توجه کن که این آن تصویر پایانی‌ای نیست که تو بخواهی از خودت باقی بگذاری. اگر ممکن است کاری کن که جنازه‌ات هرگز به دست دشمنانت نیفتد، زیرا شاید آن‌ها جنازه‌ات را به نمایش عمومی بگذارند تا مردم خشمگین همه دقدلی‌های خود را سر آن خالی کنند اتفاقی که برای جنازه موسولینی افتاد.

- **کشته شدن به دست ارتش خودت:** اگر این اتفاق برایت بیفتد، سزاوارش هستی زیرا شاد و خرسند نگه داشتن ارتشی‌ها یکی از اصول اساسی در حکمرانی هر دیکتاتور عاقل و فهیمی است و تو از آن غفلت کرده بودی. نباید کار را به جایی برسانی که نیروهای نظامی ات علیه تو شورش و کارت را یکسره کنند. اگر چنین اتفاقی بیفتد، معنایش این است که تو این کتاب را اصلاً نخوانده‌ای. اگر ارتش را از دست بدهی، تقریباً هیچ شانسی برای گریز از مهلکه نخواهی داشت. اما اغلب، اعدام شدن با جوخه آتش نظامیان، کمی عزتمندانه‌تر از آویزان شدن جنازه‌ات در یک مکان عمومی است. نیکولای چائوشسکو و همسرش النا پس از انقلاب مردم دستگیر و به سرعت محاکمه نظامی شدند و حکم اعدام آن‌ها بلافاصله اجرا شد. انقلابیون جنازه‌ها را فوری به جای نامعلومی بردند و محرمانه دفن کردند. به این ترتیب بلایی که سر جنازه موسولینی و معشوقه‌اش آمد سر جنازه چائوشسکو و همسرش نیامد. چائوشسکو هنگامی که برای تیرباران برده می‌شد، سرود انترناسیونال می‌خواند و باروحیه بود. او هیچ ترس و وحشتی هنگام مواجهه با مرگ از خود نشان نداد. اما اگر تو تیرباران شوی، مردم کشورت و نسل‌های بعد همواره این تصویر پایانی را از تو به خاطر خواهند سپرد و دیگر هیچ‌کس به «دستاوردهای» دوران حکمرانی‌ات فکر نخواهد کرد. بنابراین تا زمانی که در قدرتی، باید کاری کنی که به سرنوشتی مانند سرنوشت چائوشسکو دچار نشوی.

- **«بازنشستگی» اجباری تحمیل شده از سوی اربابان استعمارگر سابق:** صادقانه بگوییم، چنین سرنوشتی بسیار مایه آبروریزی و تحقیر است و از هر نظر شیوه بسیار بدی برای خروج از صحنه جهانی است. روزهای پایانی حکومت لورن گباگو به راستی غم‌انگیز بود. او در زیرزمین کاخ ریاست جمهوری پناه گرفته بود، در حالی که سپاهیان کم‌کم ترکش می‌کردند و نظامیان فرانسوی در حال پیشروی به سوی کاخش بودند. بدتر از همه، فرانسوی‌ها پس از دستگیر کردن گباگو، او را تسلیم دشمنان سیاسی‌اش کردند. اگر گباگو در نبرد با نظامیان فرانسوی کشته شده بود، حامیانش در آینده می‌توانستند در باره‌اش افسانه‌سرایی کنند یا حتی او را به عنوان یک قهرمان شهید به تصویر کشند.

- **خلع از قدرت و محاکمه شدن در دادگاه رسیدگی به جنایت‌های جنگی:** این سرنوشت بدی است که همه دیکتاتورها را تهدید می‌کند. حتی بعضی دیکتاتورها مجبور شده‌اند به علت وضع وخیم سلامتی یا زوال عقل از دادگاه درخواست بخشش کنند. بعضی دیگر در میانه دادگاه، در زندان، سخته کرده و مرده‌اند. روزهای پایانی ژنرال پینوشه نیز با مشکلات قضایی، احکام دادگاه‌ها، حبس خانگی و گرفتاری‌های این‌چنینی همراه بود. افرین ریوس مونت<sup>۳۷۵</sup> رئیس‌جمهور سابق گواتمالا و چارلز تیلور رئیس‌جمهور سابق لیبریا آن قدر زنده ماندند که کارشان به دادگاه رسیدگی به جنایت‌های جنگی رسید. ۶۴۰ بیبی داک دووالیه پس از ۲۵ سال تبعید، به هائیتی برگشت اما بلافاصله به اتهام شکنجه و جنایت‌های دیگری که علیه بشریت مرتکب شده بود، تحت تعقیب قضایی قرار گرفت. ۶۴۱ منگیستو هایله ماریام رئیس‌جمهور سابق و بی‌رحم اتیوپی که طی دو دهه هزاران نفر را شکنجه و اعدام کرده بود، در یک دادگاه در اتیوپی، غیاباً محاکمه و محکوم شد. ۶۴۲

- **محاکمه شدن به دست مردم کشور خودت:** چنین حالتی برای هر دیکتاتور سابقی واقعاً خفت‌بار است و شاید هم مرگ‌بار. صدام حسین در دوران حکمرانی‌اش تا می‌توانست اکثریت مردم شیعه عراق را سرکوب کرد. صدام پس از حمله آمریکا و قیام شیعیان، ساقط و در نهایت به دست همان شیعیان اعدام شد و بدتر این‌که، صحنه فیلمبرداری شده اعدام صدام در اینترنت پخش شد تا خفت و خواری‌اش تکمیل شود. از دیکتاتورهایی که کارشان به «دادگاه خلق» می‌کشد، کسی خوش‌شانس‌تر است که روند محاکمه‌اش طولانی‌تر شود و در نتیجه چند صباحی بیش‌تر زنده بماند. سوهارتو، پس از سه دهه حکمرانی قاطعانه، در سال ۲۰۰۰ به اتهام فساد مالی در دوران ریاست‌جمهوری‌اش تحت تعقیب قضایی قرار گرفت. اما هیئت پزشکی تشخیص داد که از نظر سلامت بدنی، قادر به تحمل روند قضایی نیست چون آسیب‌های مغزی باعث شده بسیاری چیزها را از یاد ببرد و افزون بر آن نمی‌تواند حرف بزند. سه سال بعد «کمیسون ملی حقوق بشر» که یک نهاد اندونزیایی است، تحقیقاتی را در باره جنایت‌های سوهارتو هنگام به قدرت رسیدنش در ۱۹۶۵ آغاز کرد. سوهارتو در ۲۰۰۸ درگذشت، بدون این‌که در برابر هیچ دادگاه یا کمیسیونی پاسخگوی جنایت‌هایش باشد. ۶۴۳ شاید دلیلی باشد بر این‌که تو باید در دوران حکمرانی‌ات هر طور شده، کاری کنی که در دوران پیری و کهنسالی در جایگاه متهم قرار نگیری. مردم مصر هنگامی که تصاویری از حسنی مبارک را در مراحل آغازین دادگاهش دیدند، واقعاً یکه خوردند. مبارک در حالی که روی تخت چرخدار بیمارستان خوابیده بود در قفس مخصوص متهمان دادگاه قرار گرفت. این تصاویر تا ابد در ذهن مصری‌ها خواهد ماند و پس از این، نام یا چهره مبارک تداعی‌گر این تصاویر پایانی خواهد بود: مردی پیر و درهم‌شکسته که در یک قفس زندانی است. به این ترتیب بسیار بعید است مردم مصر با شنیدن نام حسنی مبارک به یاد روزهایی بیفتند که در اوج شکوه و قدرتش بود. برای همین است که اصرار داریم نحوه به پایان رسیدن دوران حکمرانی‌ات بی‌نهایت مهم است. مبارک اگر بازی پایانی‌اش را درست بازی می‌کرد، مردم کشورش احتمالاً تا چند نسل او را همچون فرعون‌ی مدرن به یاد می‌آوردند. ۶۴۴ یکی از سناریوهای ناگوار این است که تو به دست کسانی محاکمه شوی که قبلاً نوکران و زیردستان بوده‌اند. در این صورت، دادگاه همه تلاشش را می‌کند تا تصویری بی‌نهایت زشت و فجیع از تو نشان دهد. نسل‌های بعدی کشورت بر همین اساس قضاوت بسیار ناگواری در باره‌ات خواهند کرد. پل پوت که چهار سال حاکم کامبوج بود عاقبت به دست نوکران سابقش محاکمه و به شکل خفت‌باری بی‌آبرو شد. اگر قرار است تو را هم به زور به دادگاه ببرند، توصیه می‌کنیم محکم از خودت دفاع کنی و دادگاه را فاقد صلاحیت و کار محاکمه‌کنندگان را غیرقانونی اعلام کنی. این طور می‌توانی اندکی آبرومندانه‌تر پرونده‌ات را ببندی؛ فقط اندکی.

بی‌شک تعقیب قضایی دیکتاتورها رو به افزایش است و همین واقعیت باعث شده برخی از دیکتاتورها جداً به این پرسش فکر کنند که آیا کناره‌گیری مسالمت‌آمیز از قدرت به صلاحشان است؟ اگر قرار باشد دشمنانت یا همان رعیت‌های سابق با استفاده از سلاح قانون ضربه نهایی را به تو بزند و هیچ شانسی برای رهایی به تو ندهند، همان بهتر که این شانس را به آن‌ها ندهی.



اولوسگون اوباسانجو<sup>۳۷۶</sup> رئیس‌جمهور سابق نیجریه، در ۲۰۱۱ که محاکمه حسنی مبارک را از تلویزیون دید تصمیم گرفت تحت هیچ شرایطی خود را تسلیم مخالفانش نکند. او با دیدن آن صحنه‌ها نتیجه گرفت که رهبران اقتدارگرا اگر به روند انتقال مسالمت‌آمیز قدرت تن دهند، سرانجام تحت تعقیب قضایی قرار خواهند گرفت و در نتیجه هم جانشان و هم آبرو و حیثیتشان را از دست خواهند داد. ۶۴۵

- **کشته شدن به همان روشی که خودت می‌کشتی یا شکنجه می‌کردی:** در این سناریوی پایانی دقیقاً همان بلایی سرت می‌آید که تو با مهارت ویژه‌ای سر مخالفانت می‌آوردی. این سناریو را می‌توان «چرخش بازی روزگار» نیز نامید. به قول معروف «گهی پشت به زین و گهی زین به پشت». به عبارت دیگر، هر چه تو شدیدتر مخالفانت را شکنجه کرده باشی، احتمال این که بازماندگان، همان شکنجه‌ها را در اپیزود پایانی زندگی‌ات روی تو اجرا کنند، بیش‌تر است. معمر قذافی بیش از چهل سال از تجاوز جنسی به عنوان سلاحی علیه مخالفانش استفاده می‌کرد؛ هم خودش به قربانیان تجاوز می‌کرد، هم زیردستانش. سرانجام موقعی که قذافی به دست شورشیان لیبیایی افتاد، آن‌ها چوب بزرگی را در بدنش فرو کردند. این کار با وجود بی‌رحمانه بودنش، نوعی «مقابله به مثل» بارهبری بود که طی چهل سال حکومتش به صدها دختر و زن جوان تجاوز کرده بود. صدام حسین نیز نهایتاً در ۲۰۰۶ به دست شیعیان عراقی و به شیوه‌ای نامعمول به دار کشیده شد. اعدام‌کنندگان صدام از بازماندگان رهبران شیعه‌ای بودند که دوران حکمرانی صدام شکنجه و اعدام شده بودند. ۶۴۶ آنان هنگام اعدام صدام یک صدا نام روحانی شیعه‌ای را فریاد می‌زدند که سال‌ها قبل به دستور صدام به خشن‌ترین شکل ممکن کشته شده بود. ۶۴۷ بله، چنین پایانی برای هر رهبر جباری، بسیار خفت‌بار است و به شدت باید از آن دوری کرد.

- **مردن در اسارت:** نخست هر کاری از دست برمی‌آید بکن تا هنگام مرگ آزاد باشی نه در اسارت دشمن. اسلوبودان میلوشویچ رئیس‌جمهور سابق صربستان، در سلول زندانش در لاهه منتظر برگزاری جلسه دادگاهش بود که بر اثر سکت قلبی درگذشت. رسانه‌ها نوشتند: آقای میلوشویچ هنگام مرگ ۶۴ سال داشت. از چهار سال پیش، دادگاه رسیدگی به جنایت‌های جنگی مشغول محاکمه آقای میلوشویچ به اتهام جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی بود. دادگاه در آستانه صدور حکم نهایی بود که مرگ به سراغ آقای میلوشویچ آمد. ۶۴۸

مانوئل نوریگا دیکتاتور قدرتمند پانامایی برای بیست سال در زندانی در شهر میامی آمریکا زندانی بود. او سپس هفت سال دیگر را در زندانی در فرانسه گذراند و سرانجام به زادگاهش پاناما برگشت تا در آن‌جا محاکمه و در مجموع به چهل سال زندان محکوم شود. دادگاه‌های پاناما نوریگا را غیباً به قتل دو نفر از مخالفان رژیمش محکوم کرده بودند: اولی یک سرهنگ ارتش پاناما بود که علیه نوریگا به کودتایی نافرجام دست زده و در نتیجه به دستور او کشته شده بود؛ و دیگری پزشک متخصصی بود که جنازه بی‌سرش در یک کیسه نامه‌های پستی چپانده شده بود. دادگاه با بررسی شواهد و مدارک به این نتیجه رسیده بود که شخص نوریگا آمر آن دو جنایت بوده است. اما هنگامی که نوریگا به پاناما برگشت، مردی بود که به دشواری راه می‌رفت و بیماری سرطان همه وجودش را فرا گرفته بود. این پیرمرد درهم‌شکسته هیچ شباهتی به آن مرد قدرتمند اوایل دهه ۱۹۸۰ نداشت. قطعاً نوریگا ترجیح می‌داد در میدان نبرد کشته می‌شد تا چنین پایان خفت‌باری را به چشم نمی‌دید. ۶۴۹

- **نیش قبر و آتش زدن جنازه به دست مردم خشمگین:** درست هنگامی که گمان می‌کنی مرده‌ای و تا روز حشر می‌توانی در قبرت به آسودگی بیارامی، مردم خشمگین سراغت می‌آیند، بقایای جنازه‌ات را از قبر بیرون می‌آورند و آن را به آتش می‌کشند. بین در دوران حکمرانی‌ات مردم را چقدر عصبانی کرده بودی که حالا باید چنین بلایی سر جنازه‌ات بیاورند. بی‌احترامی به جنازه‌ات شیوه بسیار بدی برای بر هم زدن آرامش ابدی گورستانی‌ات است. مردم خشمگین هائیتی پانزده سال پس از مرگ دیکتاتورشان، فرانسوا دووالیه، به سراغ قبرش رفتند، جنازه‌اش را بیرون کشیدند و آن را سوزاندند. آن‌ها دوست داشتند خیلی زودتر این کار را می‌کردند اما از آن‌جا که پسر دووالیه قدرت را در دست داشت و از قبر پدرش محافظت می‌کرد، شرایط مهیا نبود. مردم پانزده سال صبر کردند تا پسر دووالیه از قدرت خلع و روانه تبعید شود، آن‌گاه به قبر پدرش حمله کردند و جنازه او را بیرون آوردند و به آتش کشیدند. ۶۵۰

- **سیاست «زمین سوخته»:** اگر قرار است قدرت را واگذار کنی و بروی، شاید بد نباشد کل کشور و نیمی از قاره را نیز با خودت نابود کنی. آدولف هیتلر که در سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم لجوجانه کیلومتر به کیلومتر با ارتش متفقین جنگیده بود، عاقبت پی برد که جنگ را باخته و نابودی نزدیک است. اما او قبل از صراحتاً دستور داد آلمان را به صورت نظام‌مندی ویران کند. هیتلر به صراحت گفت: «اگر قرار باشد در جنگ شکست بخوریم، کل کشور باید نابود شود. زیرا هیچ نیازی به احتیاط و ملاحظه‌کاری برای حفظ زیرساخت‌هایی که ملت آلمان برای بقایش به ابتدایی‌ترین شکل ممکن محتاجش است، نیست. اتفاقاً همان بهتر که خودمان این جور چیزها

را نابود کنیم.» ۶۵۱ این راهکار را زمانی توصیه می‌کنیم که دل و جرئت چنین کارهای جسورانه و مبارزه‌جویانه‌ای را داشته باشی. اما یادت باشد اگر این کار را بکنی، مردم کشورت حداقل تا چندین نسل با نفرت از تو یاد خواهند کرد و کاری را که با آن‌ها کرده‌ای هرگز از یاد نخواهند برد.

### ۳-۱۳ انتقال قدرت

اگر قرار است بروی، سعی کن قدرت را در خانواده خودت نگه داری. وضع مطلوب این است که پسر یا آن دختر بی‌رحمت که در دوران دانش‌آموزی‌اش عادت داشت گربه خانگی‌تان را شکنجه کند، زمام قدرت را در دست گیرد. اما چگونه می‌توانی از به تخت نشستن پسر یا دخترت مطمئن شوی؟ اگر پادشاه باشی، چنین انتقال قدرتی نسبتاً آسان است اما دوران حکومت‌های پادشاهی مدت‌هاست سپری شده است و در نتیجه هنگامی که بحث انتقال قدرت مطرح می‌شود، باید بسیار هوشمندانه رفتار کنی و زبرورنگ باشی.

یک راهکار مستقیم برای قطعی کردن جانشینی پسر یا دخترت، وارد کردن او به کابینه یا دادن یک منصب نسبتاً مهم به اوست. هدف این کار، ایجاد سابقه «کار مدیریتی» برای جانشین آینده‌ات و البته آشنا کردن هر چه بیشتر او با سازوکارهای حکومتی است. اما باید حواست خیلی جمع باشد زیرا این اقدامات، همچون مانور آشکاری است که مخالفت پنهانی برخی ژنرال‌هایت یا حتی پسران جوان‌تر جاه‌طلب یا بخش‌هایی از حاکمیت را در پی خواهد داشت. اپوزیسیون هم به گمان این که به زودی خلأ قدرت به وجود خواهد آمد، حساسی خود را آماده خواهد کرد تا از این فرصت به نفع خودش استفاده کند. در چنین مواردی اگر پسرت عرضه و کفایتی داشته باشد، کار راحت‌تر پیش خواهد رفت اما اگر از تیپ جوان‌های زنباره، میخواره و قمارباز باشد، احتمال به تخت نشستن او بسیار کم خواهد بود. در چنین حالتی، کلا باید قید انتقال قدرت به اعضای خانواده‌ات را بزنی و در عوض وارد مذاکره با جانشین یا جانشینان احتمالی‌ات شوی.

اما اگر پسر ت ژن خوب بابا جانش را به ارث برده و مانند خودت باشد، انتصاب او به یک منصب اجرایی مهم به او اجازه خواهد داد که در پی کناره‌گیری‌ات از قدرت، خودبخود جانشینت شود. نقشه راه برای عملی کردن این تاکتیک به این شرح است: در قانون اساسی کشورت تصریح شده که در صورتی که رئیس‌جمهور بمیرد یا به هر دلیلی قادر به انجام وظایفش نباشد، رئیس مجلس سنا جانشین او خواهد شد. کاری که باید بکنی، فرستادن پسر ت به سنا و قطعی کردن ریاستش بر این مجلس است. سپس در زمان مناسب که خودت می‌دانی چه زمانی است اعلام می‌کنی که به دلیل شرایط جسمانی‌ات قادر به انجام وظایف ریاست‌جمهوری نیستی و مجبوری استعفا بدهی. به این ترتیب، رئیس مجلس سنا یعنی پسر جانت خودبخود رئیس‌جمهور موقت کشور می‌شود، به همین سادگی! تئودورو اوبیانیگ در مه ۲۰۱۲ پسرش را به مقام «معاونت رئیس‌جمهور» منصوب کرد. معنای این انتصاب کاملاً روشن بود: اگر رئیس‌جمهور بمیرد یا استعفا دهد، معاونش [یعنی پسر عزیز کرده‌اش] رئیس‌جمهور خواهد شد.

اگر به این نتیجه رسیدی که پسر ت یا کلاهیچ‌یک از فرزندانت توانایی لازم برای جانشینی‌ات را ندارند، برو سراغ برادر کوچک‌ترت. بینگووا موتهاریکا، رئیس‌جمهور مالوی، هنگامی که تشخیص داد سلامت بدنی‌اش به او اجازه شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۴ را نمی‌دهد، کاری کرد که «حزب توسعه دموکراتیک» یعنی حزبی که خودش ریاست آن را بر عهده داشت، برادر کوچک‌ترش، پیتر موتهاریکا، را به عنوان نامزد حزب در انتخابات ۲۰۱۴ معرفی کند. سخنگوی حزب گفت: «رهبری حزب ما پس از درخواست‌های مکرر و فراوان کمیته‌های منطقه‌ای و محلی و نیز بخش‌های دیگر، از جمله رهبران مذهبی کشور، این تصمیم را گرفته است.» البته با توجه به این که همه صاحب‌منصبان حزبی و دولتی را شخص رئیس‌جمهور منصوب کرده بود، این تصمیم چندان غافلگیرکننده نبود. رئیس‌جمهور سپس منتظر شد تا ببیند آیا کسی در حزب یا دولت، با اعلام کاندیداتوری برادرش مخالفت می‌کند یا نه. مخالفان که تعدادشان نیز بسیار کم بود، بلافاصله از حزب و دولت اخراج شدند. ۶۵۲ گاهی هم قضیه برعکس می‌شود. پادشاه اردن، ملک حسین، از مدت‌ها قبل از مردنش، برادرش را به عنوان ولیعهد معرفی کرده بود اما ناگهان در دقیقه نود تصمیم گرفت تاج پادشاهی را بر سر پسرش بگذارد.

### ۴-۱۳ بناهای یادبود و موزه‌ها

حفظ یاد و خاطرات در دوران پس از مرگ مهم است. ملت باید همواره به یاد خدمات ارزشمندت و شکوه و جبروت دوران حکمرانی‌ات باشد و این خاطرات باید به ذهن نسل‌های بعدی نیز منتقل شود. تو در دوران زندگی‌ات می‌توانی در این زمینه کوشا باشی و هنگامی هم که مردی جانشینانت می‌توانند این وظیفه را بر عهده گیرند. اگر شانس بیاوری و قدرت در خانواده‌ات باقی مانده باشد، چه بهتر. اگر همفکران و همحزبی‌هایت پس از مرگت به قدرت رسیده باشند و ادامه کیش شخصیت تو را به صلاح خودشان ببینند، در حفظ یاد و خاطره تو کوشا خواهند بود. ساختن بناهای یادبود، موزه‌ها، آرامگاه غول‌آسا و مجسمه‌های گوناگون، از راه‌های حفظ یاد و خاطره توست. هیچ چیز بهتر از یک بنای باشکوه مرمی پُر از بچه‌مدرسه‌ای‌هایی که جوایز آگاهی از دستاوردهای بزرگ و شیوه رهبری پدران‌هاست، تجسم مفهوم «پدر ملت» نیست. کافی است نگاهی به فرعون‌های مصر ببیندازی که هرم‌های بزرگشان – یا دقیق‌تر بگوییم، مقبره‌های بزرگشان – شهادتی بر شکوه و عظمت آن‌هاست. نسل‌ها و هزاره‌ها گذشته‌اند اما این هرم‌های باشکوه باقی مانده‌اند تا بر عظمت فراعنه‌ای که سازندگان آن‌ها بوده‌اند، گواهی دهند. اما اگر تو نمی‌توانی برای خودت هرم بسازی، شاید بتوانی یک شمایل ۲۰۰ متری از عیسای مصلوب بسازی که همه با دیدنش به یاد تو بیفتند؛ یا شاید هم بد نباشد برای الهام گرفتن یا کپی برداری، سری به «دره شهیدان»، گورستان شهیدان جنگ داخلی اسپانیا، بزنی و از نزدیک «شاهکار» معماری و طراحی ژنرال فرانکو را ببینی. ۶۵۳ اما در این کار افراط نکن. هیچ چیز بدتر از یک «موزه یادبود» که خالی از تماشاگر باشد، تداعی‌کننده یک رهبر شکست‌خورده نیست. پس از مرگ حیدر علییف، رئیس‌جمهور آذربایجان، قدرت به دست پسرش الهام علییف افتاد و پسر هم برای پاسداشت یاد و خاطره

پدرش ده‌ها «موزه یادبود» در گوشه و کنار کشور و مخصوصاً در باکو ساخت. تعداد این موزه‌ها روزبروز در حال افزایش است. ولی تعداد بازدیدکنندگان موزه‌ها روزبروز کم‌تر می‌شود. یک خبرنگار خارجی که در ژوئیه ۲۰۱۱ به یکی از این موزه‌ها سرزده بود، در گزارش خود نوشت که او تنها بازدیدکننده موزه بوده است. خبرنگار از تعدادی از آذربایجانی‌ها پرسیده بود چرا از این موزه‌ها بازدید نمی‌کنند و آن‌ها گفته بودند وضع مالی‌شان آن قدر بد است که از عهده پرداخت هزینه حمل‌ونقل و هزینه‌های دیگر [ برای رفتن به موزه] بر نمی‌آیند. فقر مستمر مردم و موزه‌هایی که هدفشان شکوه‌بخشی به نام و یاد تو بوده اما حالا در حال پوسیدنند، به راحتی آب خوردن، میراث سیاسی‌ات را بر باد خواهد داد. ۶۵۴

### ۵-۱۳ نوستالژی دوست‌داستانی

شاید عده‌ای با دیدن قبرت به یاد صحنه اعدامت به دست شورشیان بیفتند. یا شاید صحنه فرار خفت‌بارت و سپس تصویر جنازه از پاشنه‌های پا آویزان شده‌ات را به خاطر بیاورند. شاید داری فکر می‌کنی نکند سرنوشت مشابهی در انتظارت باشد. نگذار چنین افکار منفی‌ای تو را از پا درآورد. گرچه پس از مرگ نمی‌توانی شاهد واکنش‌های مردم سر قبرت باشی اما ممکن است مردم با گذشت زمان احساس مثبتی به تو پیدا کنند. شک نکن پیروان کم‌هوش و نوادگان آن‌ها یاد و خاطره‌ات را گرامی خواهند داشت و اگر کمی شانس داشته باشی، آرامگاه یا قبرت به مکانی برای گردهمایی نسل‌های بعدی تبدیل خواهد شد. قبر موسولینی اکنون به مکانی برای جذب هزاران زائر، از کاتولیک‌های سنتی تا راست‌گرایان افراطی و عاشقان رنگ سیاه تبدیل شده است. موسولینی مفتضحانه کشته شد و در ورود مصیبت‌بار ایتالیا به جنگ جهانی دوم نقش مهمی داشت اما بسیاری از وفادارانش هنوز او را به خاطر ایده‌های منحصربه‌فردش و عشق و علاقه آتشینش به ایتالیا می‌پرستند. سرانجام اگر مردم با وجود حذف رقت‌بار و مفتضحانه‌ات از قدرت، سر قبرت بیایند و پرچم‌های کشورت را تکان دهند، باید بپذیریم که تو برده‌ای!

چنین به نظر می‌رسد که گذر زمان به راستی شفادهنده زخم‌هاست و موسولینی تنها رهبر دیکتاتوری نیست که تصویر عمومی‌اش به مرور زمان به شکل قابل توجهی بهبود یافته است. مردم جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی نیز نگاهی نوستالژیک و حسرت‌خوارانه به دوران حکمرانی کمونیست‌ها دارند. ۶۵۵ جمهوری‌های سابق یوگسلاوی هم احساس مشابهی به دوران زندگی تحت رهبری مقتدرانه جوزف تیتو دارند و تصورشان این است که زندگی‌شان در آن دوران اندکی بهتر از حالا بود. اکنون هر سال به مناسبت سالگرد تولد تیتو با گریم و لباس، خود را مانند تیتو می‌کنند و البته پول خوبی هم از این راه درمی‌آورند. ۶۵۶

### ۶-۱۳ ایده‌های بد

**نسل‌کشی.** به جرئت می‌توان گفت نسل‌کشی بیش‌ترین صدمه را به میراث سیاسی هر دیکتاتوری می‌زند. نسل‌کشی در هر شکل و نوعی که باشد، جز بدنامی و رسوایی ابدی چیزی برایت به ارمغان نخواهد آورد. هدف تو باید غصب قدرت، پول درآوردن، نابود کردن دشمنانت و فتوحات افتخارآمیز باشد؛ آن هم بدون ریسک‌های خطرناک. هدف مهم دیگرت باید این باشد

که در اوج نیک‌نامی، همچون موجودی فرازمینی دنیای خاکی را ترک کنی. اما اگر در دوران حکمرانی‌ات مرتکب نسل‌کشی یا قتل‌عام‌های فجیع شده باشی، نامت تا ابد تداعی گرشارت و جنایت خواهد بود؛ درست مانند آدولف هیتلر. پس اکیداً توصیه می‌کنیم هیچ‌گاه مرتکب هیچ نوع نسل‌کشی‌ای نشوی. کارزارهای نسل‌کشی همچون بومرنگی‌اند که علیه خودت برمی‌گردند. اسلوبودان میلوشویچ به وسوسه «پاکسازی قومی» تن داد و حدود ۸۰۰۰ مسلمان را در بوسنی سلاخی کرد. این کشتار باعث واکنش نیروهای پیمان نظامی ناتو و ورود آن‌ها به منطقه و نهایتاً دستگیری و محاکمه میلوشویچ شد. ۶۵۷

**تزویر آشکار.** همه دیکتاتورها دو رو و ریاکارند اما این خصوصیت هم حدی دارد. سیف‌الاسلام قذافی، فرزند معمر قذافی حاکم لیبی، تحصیلکرده خارج بود. او رساله دکتری بسیار جالبی زیر عنوان «نقش جامعه مدنی در دموکراتیزه کردن نهادهای حکمرانی بین‌المللی» نوشته بود. اما همین «ولیعهد دموکرات» هنگامی که زیر فشار مخالفان و شورشیان قرار گرفت، آشکارا اعلام کرد: «مخالفان بدانند ما خانه به خانه دنبالشان خواهیم آمد و آن‌ها را نابود خواهیم کرد.» ۶۵۸ سیف‌الاسلام در عمل ثابت کرد یکی از حيله‌گران بزرگ تاریخ کشورش است و طبیعتاً چنین ریاکارانی هیچ شانس برای تبدیل شدن به یک دیکتاتور خیر خواه و محبوب ندارند.

موبوتو سسه سکو تلاش زیادی کرد تا ایدئولوژی «اصالت‌گرایی» اش را به عنوان یک ایدئولوژی آفریقایی ضد غربی مطرح و حاکم کند. اما او بی‌آن‌که خودش آگاه باشد، رفتار و کارهایی را مرتکب شد که در تناقض آشکار با ایدئولوژی ابداعی‌اش بود. برای نمونه، موبوتو قصر باشکوهی برای خودش ساخت که کاملاً از روی «قصر لاکن<sup>۳۷۷</sup>» بلژیکی‌ها کپی برداری شده بود و هیچ نشانی از معماری آفریقایی در آن دیده نمی‌شد. موبوتو در ظاهر مردم را به مصرف کالاهای تولید داخل توصیه می‌کرد اما به محض این‌که به سفر خارجی می‌رفت، چمدان‌هایش را پر از کالاهای لوکس اروپایی می‌کرد. این دورویی آشکار، نقش مهمی در سست شدن پایه‌های حکومت موبوتو داشت. ۶۵۹

ژنرال سانی آباچا، حاکم نیجریه، در ۱۹۹۸ سکنه قلبی کرد و مرد. کل میراث سیاسی او را می‌توان فقط در یک کلمه خلاصه کرد: دورویی. آباچا در ۱۹۹۳ که به قدرت رسید، به مردم قول داد نیجریه را از بلای فساد مالی نجات دهد و دولتی «شفاف، پاسخگو و پاکدست» تشکیل دهد. اما او به جای این کار، بیش از هر حاکم دیگری در تاریخ کشورش به غارت و چپاول سرمایه‌های ملی پرداخت. بعضی از ارزیابی‌ها می‌گویند ژنرال آباچا بیش از یک میلیارد دلار به جیب زد. مریم آباچا، بیوه ژنرال، با ۳۸ چمدان پر از دلارهای آمریکایی قصد خروج از کشور را داشت که مأموران امنیتی بازداشتش کردند. ریاکاری آشکار ژنرال آباچا، آخرین تصویری است که از او در ذهن هموطنانش باقی مانده است.

**نابودگران میراث سیاسی.** امیدواریم که در طول دوران حکمرانی‌ات به فکر میراث سیاسی‌ات بوده باشی. باید از پروژه‌های بزرگ شکست‌خورده‌ای که نام خانواده‌ات را بر پیشانی دارند، دوری کنی؛ باید مراقب باشی هیچ عکس و سند آبروبری از تو بر جا نماند

و خلاصه باید خیلی مراقب باشی که نام نیکت در آینده خدشه‌دار نشود. یکی از عواملی که باعث نابودی میراث سیاسی و نام نیکت می‌شود، افراط‌کاری‌ها و طمع‌ورزی‌های اعضای خانواده‌ات است. در زمان حیات باید مراقب آن‌ها باشی و اجازه چنین رفتارهای افراطی‌ای به آن‌ها ندهی. فردیناند مارکوس، دیکتاتور فیلیپین، بیست سال با مشت آهنین بر کشورش حکم راند و صدها میلیون دلار سرقت کرد اما اکنون تصویری که از او در ذهن هموطنانش مانده، کلکسیون عظیم کفش‌های همسرش است.

**لقب‌های نامناسب.** نام‌ها و لقب‌ها اهمیت دارند. هنگامی که همه حرف‌هایت را زدی و همه کارهایت را کردی و به دیار عدم شتافتی، چقدر بهتر است که مردم از تو به عنوان «نابغه سلسله‌جبال کارپاتیان» نیکولای چائوشسکو یاد کنند تا «قصاب بالکان» اسلوبودان میلوشوویچ. در دوران حکمرانی‌ات بکوش خوشایندترین لقب‌ها را برای خودت بسازی. اگر مردم عادت کرده‌اند تو را «کیفردهنده» بنامند، مخالفتی نکن و حتی تشویقشان هم نکن. پوسترهایی بر در و دیوار شهرهایت بزن که کلمات «کیفردهنده» با فونت بزرگ زیر عکس اخموی تو نوشته شده باشد و البته هر کسی را که جرئت کرد و تو را «بچه‌قرتی سفلیسی» نامید فوری له‌لورده کن. این نمونه‌ها را آوردیم تا بدانی لقب‌ها و نام‌های مستعار، طیف گسترده‌ای دارند و دست تو برای ساختن لقب‌های خوب برای خودت باز است. فقط یک نکته را باید روشن کنیم: به آن اسم و لقبی که مردم روی تو گذاشته‌اند توجه کن و همیشه برای لقبی تبلیغ کن که دوست داری با آن مشهور شوی. توصیه ما این است لقبی را برای خودت انتخاب کنی که هیچ شکی برای هیچ‌کس نماند که شمشیر در دست کیست. لقب‌ها و نام‌های مستعار بد معمولاً تداعی‌گریک دیکتاتور ضعیف یا آسیب‌پذیر است.

- **لقب‌های عالی:** کبیر اسکندر و بسیاری دیگر، دوچه موسولینی، ایتالیا، پیشوا هیتلر، آلمان، نابغه سلسله‌جبال کارپاتیان چائوشسکو، رومانی، رئیس فرانکو، اسپانیا، ته استدلال پوتین، روسیه، رهبر کبیر کیم ایل سونگ، کره شمالی، رهبر عزیز کیم جونگ ایل، کره شمالی.

- **لقب‌های خوب:** مدیر نمونه‌های فراوان، فرمانده کاسترو و چاوز، کوبا و ونزوئلا، پاپا داک یا بابا

دکتر دووالیه، هائیتی، کاردینال پوتین، روسیه.

- **لقب‌های نه خوب نه بد:** سپهسالار فرانکو، اسپانیا، درنگ کونکتاتور، روم، مرد باتیستا، کوبا، گاوچران پرویز مشرف، پاکستان، سرسخت پوتین، روسیه.

- **لقب‌های بد:** بز تروخویو، جمهوری دومینیکن، قصاب بالکان میلوشوویچ، صربستان، صورت‌آناناسی نوریگا، پاناما، بیبی داک یا بچه دکتر دووالیه جونپور، هائیتی، هیتلر آفریقا عیدی امین، اوگاندا.

**دستکم گرفتن جانشینت.** اگر ارزیابی درستی از کسی که می‌خواهد جانشینت شود، نداشته باشی، او می‌تواند سیمای عمومی‌ات و همه برنامه‌هایی را که برای تبدیل شدن به چهره‌ای مقدس پس از مرگت داشتی، ویران کند. اصولاً نباید جانشینان بالقوه‌ات را دستکم بگیری. در دوران حیات، آدم‌های چاپلوس حرف‌های مطبوع و دلپذیری در باره ابدی بودن یاد و خاطرات بر زبان جاری می‌کنند. آن‌ها با همه برنامه‌های تو برای ادامه کیش شخصیت در دوران پس از مرگت موافقت می‌کنند. اما اصلاً گولشان را نخور. اتفاقاً آن اولین کسانی‌اند که پس از مرگت برای تخریب چهره عمومی و نام نیکت پا پیش خواهند گذاشت و گناه همه جنایت‌های دوران حکمرانی‌ات را گردن تو خواهند انداخت. آن‌ها هیچ ابایی نخواهند داشت که داستان‌های زشت و رسواکننده‌ای در باره زندگی خصوصی‌ات بگویند. پس توصیه می‌کنیم اجازه ندهی قدرت پس از مرگت به دست «نااهلان» بیفتد. بهترین راهکار، حفظ قدرت حکومتی در خانواده‌ات است. اما اگر اعضای خانواده‌ات عرضه و جربره حکمرانی نداشتند، کسی را برای جانشینی انتخاب کن که کاملاً به او اعتماد داری. استالین اصلاً گمان نمی‌کرد پس از مرگش آدم به ظاهر ابله و مسخره‌ای مثل نیکیتا خروشچف جانشینش شود. اما خروشچف در عمل ثابت کرد سیاستمدار توانا و ماهری است. او سه سال پس از مرگ استالین در ۱۹۵۶، در بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی، در یک سخنرانی از پاکسازی‌های خونین استالین در دوره معروف به «وحشت بزرگ» انتقاد کرد. آن سخنرانی تا حدی باعث بازگشایی جامعه بسته شوروی شد و نقش قابل توجهی در تخریب چهره عمومی استالین پس از مرگش داشت. ۶۶۰

#### ۷-۱۳ تباه شدن میراث سیاسی‌ات

نقطه حساس و تعیین‌کننده‌ای در دوران حرفه‌ای هر دیکتاتوری وجود دارد و آن زمانی است که او هر چیزی را اراده کند، به دست خواهد آورد. اگر تو به این نقطه برسی و خردمندانه انتخاب کنی، می‌توانی تا ابد همچون فاتحی افتخارآفرین در ذهن‌ها باقی بمانی مانند ناپلئون و اسکندر کبیر؛ حتی اگر مخالفان همیشگی‌ات اعتراض کنند. اما اگر زیاده‌روی کنی و به بدترین تمایلات میدان عمل بدهی و از قدرتی که در دستانت انباشته‌ای برای بیزار کردن مردم کشور از خودت استفاده کنی، همه امپراتوری‌ات در خطر نابودی قرار خواهد گرفت. تو تلاش زیادی برای برپا کردن این امپراتوری کرده‌ای و حیف است آن را قربانی زیاده‌روی‌هایت کنی. نمونه‌ها زیاد است. حُسنی مبارک هنگامی که تلاش کرد پسرش را جانشین خود کند، مرتکب زیاده‌روی شد و این به یکی از عوامل سقوطش تبدیل شد. مانوئل نوریگا در پاناما به تقلب‌های گسترده در

انتخابات دست زد، با این گمان که دولت آمریکا از آن انتخابات حمایت خواهد کرد؛ اما اشتباه می‌کرد. رفتارهای متکبرانه نوریگا آن قدر زیاد شد که آمریکایی‌ها تصمیم گرفتند به زور او را از قدرت پایین بکشند.

آدولف هیتلر نمونه کامل دیکتاتوری است که مرتکب زیاده‌روی شد و در نتیجه کل میراث سیاسی‌اش را تباه کرد. اگر هیتلر مرتکب اشتباه نمی‌شد و به شوروی حمله نمی‌کرد، به احتمال زیاد در جنگ اروپایی محدودش به پیروزی می‌رسید و می‌توانست دهه‌ها حرف اول را در قاره اروپا بزند. اعلان جنگ هیتلر علیه شوروی استالین و سپس ایالات متحد آمریکا در ۱۹۴۱ تصمیم‌های عاقلانه‌ای نبودند. نسل‌کشی یهودیان نیز اقدام نادرستی بود زیرا باعث شد قدرت‌های بزرگ غربی قید سازش با آلمان را برای همیشه بزنند. این کارهای اشتباه نه تنها باعث بدنامی ابدی هیتلر شد، بلکه کاملاً خلاف اهداف اصلی‌اش بود؛ اهدافی که برای دستیابی به آن‌ها تلاش می‌کرد. اهداف هیتلر را می‌توان این‌گونه فهرست کرد: ۶۶۱

۱. هیتلر قصد داشت یهودیان را نابود کند، اما پس از پایان جنگ ماجرای هولوکاست نسل‌کشی یهودیان برای همگان فاش شد و باعث همدلی و همدردی جهانیان با یهودیان شد و یهودیان نیز با استفاده از این موج همدلی و همدردی توانستند راحت‌تر اسرائیل را تأسیس کنند.

۲. هیتلر خواهان جنگ علیه بریتانیا یا محروم کردن آن کشور از مستعمره‌هایش نبود اما بریتانیا در عمل به اصلی‌ترین دشمن آلمان تبدیل شد و پس از پایان جنگ، بیش‌تر مستعمره‌های خود، از جمله هندوستان، را از دست داد.

۳. هیتلر خواهان تأسیس حکومتی بود که هزار سال بیاید اما در عمل آلمان را ویران و برای پنجاه سال دو پاره کرد.

اگر بخواهیم توصیه‌ای مختصر و مفید برایت داشته باشیم این است: بی‌رحم و ترسناک باش اما نه خیلی زیاد.

## ۸-۱۳ حرف آخر

حرف آخر این که هرگز گمان نکن پایان یعنی پایان. تاریخ نشان داده است پایان می‌تواند پایان نباشد. در ۱۹۷۹ خاندان سوموسا در نیکاراگوئه رسوا و بی‌اعتبار شد و یک انقلاب مردمی به عمر رژیمش پایان داد. آناستاسیو سوموسا رئیس‌جمهور منفور نیکاراگوئه بر اثر شلیک موشک از سوی یک شلیک‌کننده ناشناس در پاراگوئه تکه‌تکه شد. آیا این پایان ماجرا بود؟ به هیچ عنوان. سی سال بعد، در پایان دهه اول هزاره سوم، نیکاراگوئه «آزادشده» از شر دیکتاتوری چنان وضع آشفته و ویرانی دارد که آوارو سوموسا، پسر برادر آناستاسیو سوموسا، تصمیم گرفته به نیکاراگوئه برگردد و برای رسیدن به قدرت تلاش کند. همه صاحب‌نظران به این نتیجه رسیده‌اند که اتفاقاً آوارو سوموسا بخت زیادی برای رئیس‌جمهور شدن دارد. سی سال جنگ، انقلاب و عملکرد ضعیف، ناشیانه، مفسدانه و مستبدانه رهبرانی که برآمده از صندوق رأی بودند، باعث شده است مردم نیکاراگوئه به یاد «دوران خوش گذشته» که تحت حکمرانی خاندان سوموسا زندگی می‌کردند، بیفتند. ۶۶۲ پس نتیجه می‌گیریم که گذر زمان همه زخم‌ها را التیام می‌بخشد. در

پس‌زمینه نوستالژی و علاقه فزاینده مردم به «روزهای خوش گذشته»، دیگر نام خانوادگی «سوموسا» وبال گردن و مایه دردسر نیست بلکه برعکس، حالا این نام خانوادگی الهام‌بخش مردمی است که آرزوی پیشرفت و توسعه اقتصادی کشورشان را دارند و گمان می‌کنند این کار فقط از عهده کسی برمی‌آید که ژن حکمرانی را از اجدادش به ارث برده باشد. بله آقایان، بازی ادامه دارد.

۲۶. The Telegraph, ۲۱ February ۲۰۱۱.  
 ۲۷. Issam Ahmad. Christian Science Monitor, ۹ January ۲۰۱۲.  
 ۲۸. Dan Murphy. Christian Science Monitor, ۲۱ December ۲۰۱۱.  
 ۲۹. Mark Lowen. BBC, ۷ January ۲۰۱۲.  
 ۳۰. Blaine Harden. Africa: Dispatches from a fragile continent. Houghton Mifflin, ۱۹۹۰.  
 ۳۱. Sophie Arle. The Guardian, ۱ February ۲۰۰۴.  
 ۳۲. Michael Wines. New York Times. ۷ March ۲۰۰۷.  
 ۳۳. Bruce Harris. More of Less, ۲۴ June ۲۰۱۱.  
 ۳۴. Farangis Najibullah. Radio Free Europe, ۱۳ February ۲۰۱۲.  
 ۳۵. Susan Meiselas. Nicaragua, June ۱۹۷۸ - July ۱۹۷۹, ۲۰۰۸.  
 ۳۶. Farangis Najibullah. Radio Liberty. ۸ February ۲۰۱۲.  
 ۳۷. Bruce Harris. More or Less, February ۲۰۰۱.  
 ۳۸. Life Magazine, Accessed ۲۰۱۰.  
 ۳۹. The Guardian, ۱۷ August ۲۰۰۳.  
 ۴۰. The East African Magazine, ۲۷ December ۲۰۱۰.  
 ۴۱. BBC, ۱۲ June ۲۰۰۹. African's ۱۰ Big Men.  
 ۴۲. New York Times, ۲۴ March ۲۰۱۱.  
 ۴۳. Bruce Harris. The Duvalier Killer file, More or Less.  
 ۴۴. Thomas Melady. Idi Amin Dada, ۱۹۷۷.  
 ۴۵. Marcus J. Ranum. Anarchy, ۲۰۱۱.  
 ۴۶. Diana Jean Schemo. New York Times, ۱۶ August ۲۰۰۶.  
 ۴۷. Think Exist. Saparmurat Niyazov quotes.  
 ۴۸. Bruce Harris. More or Less, February ۲۰۰۱.  
 ۴۹. Mohammad Bazzi. New York Times, ۲۹ May ۲۰۱۱.

۵۰. همان منبع.

۵۱. همان منبع.

۵۲. همان منبع.

۵۳. Annie Mosher. central Asia Turkmanbashi.  
 ۵۴. Farangis Najibullah. Radio Liberty. ۸ February ۲۰۱۲.  
 ۵۵. Roger M. Smith. southeast Asia. corell university press, ۱۹۷۴.  
 ۵۶. Daniel Kimmage. undermining Democracy. Freedom House.  
 ۵۷. Raymond H. Anderson. New York Times, ۵ May ۱۹۸۰.  
 ۵۸. BBC. Obituary: Ne Win. BBC, ۵ December ۲۰۰۲.

فهرست منابع و مآخذ

۱. H. H. Scullard. A History of the Roman Worlds, pages ۲۰۸-۲۱۰, ۲۱۹-۲۲۴. Routledge, ۴th edition, ۱۹۸۰.
  ۲. Tacitus. Tacitus The Annals. Rondon House, ۱۹۴۲.
  ۳. BBC. Africa's ۱۰ big Men. BBC, ۱۲ June ۲۰۰۹.
  ۴. Norimitsu Onishi. New York Times, ۲۷ January ۲۰۰۱.
  ۵. BBC. Ortega Wins Nicaragua Election. BBC, ۸ November ۲۰۰۶.
  ۶. Mark Moyer. New York Times, ۱ May ۲۰۱۱.
  ۷. The East African Magazine, ۲۷ December ۲۰۱۲.
  ۸. Tim Weiner. Legacy of Ashes: The History of the CIA. Doubleday, New York, ۲۰۰۷.
  ۹. Bruce Harris. Nicolae Ceausescu Killer file. More or Less, Feb ۲۰۰۱.
  ۱۰. Associated Press. Chronology of Milosevic's career. Boston. com, ۱۲ March ۲۰۰۶.
  ۱۱. Ian Kershaw. Hitler. Norton and company, ۲۰۰۰.
  ۱۲. Ian Kershaw. Hitler. Norton and company, ۲۰۰۰.
  ۱۳. Alan Bullock. Hitler and Stalin: Parallel Lives, ۱۰۹ ۱۲۰ ... Vintage, New York, ۱۹۹۳.
  ۱۴. Mark Bowden. Tales of the Tyrant. Atlantic Monthly. ۲۸۹ ۵; ۳۵, May ۲۰۰۲.
  ۱۵. Bruce Harris. Rafael Trujillo killer file. More or Less, ۲۴ Jun ۲۰۱۱.
  ۱۶. Diana Jean Schemo. New York Times, ۱۶ August ۲۰۰۶.
  ۱۷. Bruce Harris. Suharto killer file. More or Less, February ۲۰۱۱.
  ۱۸. BBC. Africa's top ۱۰ 'big men'. BBC. ۱۲ June ۲۰۰۹.
  ۱۹. Simons and Smale. New York Times, ۱۲ March ۲۰۰۶.
  ۲۰. BBC. Africa's Top 'Big Men'. BBC, ۱۲ June ۲۰۰۹.
  ۲۱. on Guerilla Warfare, chapter III, page ۲۱. university of Illinois press, ۱۹۶۱.
  ۲۲. BBC. Africa's top ۱۰ 'Big Men'. BBC, ۱۲ June ۲۰۰۹.
- همان منبع ۲۳.
۲۴. Mao Tse Tung. on Guerilla Warfare, chapter III, page ۲۱. university of illinois press, ۱۹۶۱.
  ۲۵. Howard W. French. New York Times, ۸ September ۱۹۹۷.

۸۲. Mark Bowden. Atlantic Monthly, May ۲۰۰۲.  
 ۸۳. Barbet Schroeder. General Idi Amin. Film, ۱۹۷۴.  
 ۸۴. Hibbert. Mussolini: The Rise and Fall of Doce, ۱۹۶۳.  
 ۸۵. R.J.B. Bosworth. Mussolini. oxford university, ۲۰۰۲.  
 ۸۶. James Walson. Daliy Telegraph, ۶ Novamber ۲۰۱۰.  
 ۸۷. Robert Mccrum. The Guardian, ۷ April ۲۰۰۲.  
 ۸۸. RT, ۷ May ۲۰۱۲.  
 ۸۹. Paul Theroux. Ghost Train To The Eastern Stat ۲۰۰۸.  
 ۹۰. Mark Bowden. Atlantic Manthly, May ۲۰۰۲.  
 ۹۱. Scott Johnson. Miami Harold, ۸ December ۲۰۱۱.  
 ۹۲. Associated Press. True Love, Berlusconi. style. The Guardian, ۲۲ November ۲۰۱۱.  
 ۹۳. Radio Liberty, ۸ March ۲۰۱۲.  
 ۹۴. Peter Beaumont. The Guardian, ۱۷ August ۲۰۰۳.  
 ۹۵. Mohamad Bazzi. New York Times, ۲۹ May ۲۰۱۱.  
 ۹۶. Life Magazine, Accessed ۲۰۱۰.  
 ۹۷. The East African Magazine, ۲۷ December ۲۰۱۰.  
 ۹۸. Paul Theroux. Ghost Train To The Eastern Star, september ۲۰۰۸.  
 ۹۹. همان منبع.  
 ۱۰۰. Le Monde, ۲۵ Feb ۲۰۱۱.  
 ۱۰۱. BBC, ۳۰ April ۲۰۱۱.  
 ۱۰۲. David Gilmour. The Pursuit of Italy, New York ۲۰۱۱.  
 ۱۰۳. Josepe R. Gregory. New York Times, ۲۴ July ۱۹۹۹.  
 ۱۰۴. Dusko Doder. Milosevic: portrait of a Tyrant, New York, ۱۹۹۹.  
 ۱۰۵. همان منبع.  
 ۱۰۶. Laura Sliber. The New Republic, ۳۰ August ۱۹۹۹.  
 ۱۰۷. Gioconda Belli. The Guardian, ۳۰ october ۲۰۰۶.  
 ۱۰۸. Kenneth E. Morris, Unfinished Revolution, Lawrence hill Books, ۲۰۱۱.  
 ۱۰۹. Ernesto Cardenal. La revolucion perdida, Anama, october ۲۰۰۳.  
 ۱۱۰. Ian Worthington. philip II of Macedonia. Yale university Press, ۲۰۰۸.  
 ۱۱۱. همان منبع.  
 ۱۱۲. Telegraph, ۲۴ september ۲۰۱۰.  
 ۱۱۳. The East African Magazine, ۲۷ December ۲۰۱۰.  
 ۱۱۴. New York Times, ۲۹ September ۱۹۸۹.

۵۹. Haward W. French. New York Times, ۸ September ۱۹۹۷.  
 ۶۰. Mark Whittington Associated Content, ۱۷ July ۲۰۱۶.  
 ۶۱. Rory Carroll. The Age, ۲۳ July ۲۰۱۰.  
 ۶۲. Panama Digest, ۱۷ July ۲۰۱۰.  
 ۶۳. Mark Bowden. Atlantic Monthly, May ۲۰۰۲.  
 ۶۴. Bruce Harris. More or Less, Feb ۲۰۰۱.  
 ۶۵. Radio Liberty, ۸ March ۲۰۱۲.  
 ۶۶. Adam Raney. Aljazeera, ۱۴ May ۲۰۱۲.  
 ۶۷. Diana Jean Schemo. New York Times, ۱۶ August ۲۰۰۶.  
 ۶۸. Clauding Zap. The Upshot, ۲۰ July ۲۰۱۱.  
 ۶۹. Economist, ۲۶ August ۲۰۱۱.  
 ۷۰. Philip Short. Anatomy of a Nightmare, vanadoo.  
 ۷۱. Telegraph, ۱۷ Aprill ۱۹۹۸.  
 ۷۲. New York Times, ۲۳ November ۱۹۶۶.  
 ۷۳. Mark Bowden. Tales of the Tyrant. Atlantic Monthly, May ۲۰۰۲.  
 ۷۴. Mark Bowden. Tales of Tyrant, Atlantic Monthly, May ۲۰۰۲.  
 ۷۵. همان منبع.  
 ۷۶. Peter York. Dictators of Taste. Financial Times, Jan ۲۰۱۲.  
 ۷۷. Eugenia Peretz. Vanity Fair. July ۲۰۱۱.  
 ۷۸. Peter York. Financial Times, July ۲۰۱۱.  
 ۷۹. New York Times. ۱۰ May ۱۹۶۱.  
 ۸۰. Economist, ۲۱ April ۲۰۱۲.  
 ۸۱. Telegraph, ۲۴ September ۲۰۱۰.

۱۴۸. BBC. zimbabwe country profile. Feb ۲۰۱۰.  
 ۱۴۹. Bruce Harris. More or Less, Feb ۲۰۰۱.  
 ۱۵۰. Moon Handbook Nicaragua, ۲۰۱۰.  
 ۱۵۱. New York Times, ۹ July ۱۹۹۴.  
 ۱۵۲. New York Times, ۸ Sep ۱۹۹۷.  
 ۱۵۳. New York Times, ۲۹ Sep ۱۹۸۹.  
 ۱۵۴. همان منبع.  
 ۱۵۵. همان منبع.  
 ۱۵۶. BBC News, July ۲۰۰۹.  
 ۱۵۷. Latin American Advisor, ۲۵ May ۲۰۱۱.  
 ۱۵۸. Christian Science Monitor, Feb ۲۰۱۰.  
 ۱۵۹. New York Times, ۱۲ March ۲۰۰۶.  
 ۱۶۰. New York Times, ۲۳ Nov ۱۹۶۶.  
 ۱۶۱. Telegraph, ۲۵ May ۲۰۱۲.  
 ۱۶۲. BBC, ۱۸ Sep ۲۰۰۰.  
 ۱۶۳. Technical Report. Freedom House, June ۲۰۰۹.  
 ۱۶۴. BBC, ۱۲ Jan ۲۰۱۲.

۱۱۵. More or Less, ۲۶ May ۲۰۰۹.  
 ۱۱۶. More or Less, February ۲۰۰۱.  
 ۱۱۷. Life Magazine, Accessed ۲۰۱۰.  
 ۱۱۸. Technical Report, Freedom House, June ۲۰۰۹.  
 ۱۱۹. Shortlist.com, ۱۲ October ۲۰۱۱.  
 ۱۲۰. Radio Free Europe, ۱۷ May ۲۰۱۲.  
 ۱۲۱. New York Times, ۸ September ۱۹۹۷.  
 ۱۲۲. Telegraph, ۱۶ February ۲۰۱۱.  
 ۱۲۳. Press Afrik, ۱ May ۲۰۱۱.  
 ۱۲۴. Press Afrik, ۱ May ۲۰۱۱.  
 ۱۲۵. Mark Bowden. Atlantic Monthly, May ۲۰۰۲.  
 ۱۲۶. Bruce Harris. More or Less, ۲۶ May ۲۰۰۹.  
 ۱۲۷. Radio Liberty, ۱۵ December ۲۰۱۱.  
 ۱۲۸. Africa Review, ۲۰ December ۲۰۱۱.  
 ۱۲۹. BBC, ۲۰ September ۲۰۰۶.  
 ۱۳۰. Rachel Swarms. New York Times, ۲ June ۲۰۰۲.  
 ۱۳۱. Technical Report. Freedom House, June ۲۰۰۹.  
 ۱۳۲. Fareed Zakaria. foreign Affairs, November ۱۹۹۷.  
 ۱۳۳. Economist, ۲۶ July ۲۰۰۱.  
 ۱۳۴. Christian Science Monitor, ۱۹ Jan ۲۰۱۲.  
 ۱۳۵. Sydney Morning Herald, ۴ Nov ۲۰۰۹.  
 ۱۳۶. Pravda, ۲۹ Dec ۲۰۰۹.  
 ۱۳۷. Economist, ۲۰ April ۲۰۱۱.  
 ۱۳۸. Live Science, ۲۸ Feb ۲۰۱۲.  
 ۱۳۹. Amy Chua. World on Fire, ۲۰۰۴.  
 ۱۴۰. Robert Kaplan. The Atlantic, Dec ۱۹۹۷.  
 ۱۴۱. Damien Cave. New York Times, ۹ Sep ۲۰۱۱.  
 ۱۴۲. Robert Kaplan. The Atlantic, Dec ۱۹۹۷.  
 ۱۴۳. Technical Report. Freedom House, Jun ۲۰۰۹.  
 ۱۴۴. Africa Review, ۳ August ۲۰۱۱.  
 ۱۴۵. Hussain Haqqani. Pakistan: Between Mosque and Military. Carnegie Endowment.  
 ۱۴۶. B. Raman. Pakistan Madrasas. August ۲۰۰۵.  
 ۱۴۷. Hussain Haqqani, Pakistan..., Carnegie Endowment, July ۲۰۰۵.



۱۹۹. AFP, ۲۷ Sep ۲۰۱۰.  
 ۲۰۰. Boston Herald, ۱۲ March ۲۰۱۲.  
 ۲۰۱. The Nation, ۱۷ Feb ۲۰۱۱.  
 ۲۰۲. Technical Report. Freedom House, June ۲۰۰۹.  
 ۲۰۳. Media, Democracy, and European Culture, university chicago press, ۲۰۰۶.  
 ۲۰۴. Africa Review, ۳ August ۲۰۱۱.  
 ۲۰۵. New York Times, ۲۴ July ۱۹۹۹.  
 ۲۰۶. همان منبع.  
 ۲۰۷. Economist, Aug ۲۰۱۱.  
 ۲۰۸. Radio Liberty, ۱۶ Aug ۲۰۱۱.  
 ۲۰۹. BBC, ۲۲ Dec ۲۰۱۱.  
 ۲۱۰. slate, ۳۱ Jan ۲۰۱۱.  
 ۲۱۱. Research paper ۲۰۰۴ ۲۰۱۱ -, University of Adelaide, school of Economics, Jan ۲۰۱۱.  
 ۲۱۲. Franco, Gabrielle Hodges, ۲۰۰۰.  
 ۲۱۳. New York Times Magazine, ۲۶ Sep ۱۹۹۹.  
 ۲۱۴. Christian Science Monitor, ۲۱ July ۲۰۱۱.  
 ۲۱۵. Economist, ۱ October ۲۰۱۱.  
 ۲۱۶. Robert Bates. When things fall Apart, cambridge university press, ۲۰۰۸.  
 ۲۱۷. Tochnical Report, Freedom House, June ۲۰۰۹.  
 ۲۱۸. همان منبع.  
 ۲۱۹. More or Less, ۲۶ May ۲۰۰۹.  
 ۲۲۰. Time Magazine, ۲۱ Dec ۲۰۰۹.  
 ۲۲۱. Africa Review, ۴ Aug ۲۰۱۱.  
 ۲۲۲. Telegraph, ۱۶ Feb ۲۰۱۱.  
 ۲۲۳. El Economista, ۲۱ March ۲۰۱۱.  
 ۲۲۴. Gary Forsyth. Acristial History of Early Rome, University of california press, ۲۰۰۶.  
 ۲۲۵. History Today, March ۲۰۱۲.  
 ۲۲۶. Global Voices, ۱۱ April ۲۰۱۲.  
 ۲۲۷. Atlantic Monthly, May ۲۰۰۲.  
 ۲۲۸. More or Less. Feb ۲۰۰۱.

۱۶۵. Christian Science Monitor, ۴ May ۲۰۱۱.  
 ۱۶۶. Reuters, ۳ June ۲۰۱۱.  
 ۱۶۷. News Times Africa, ۷ Seep ۲۰۱۱.  
 ۱۶۸. Christian Science Monitor, ۴ May ۲۰۱۱.  
 ۱۶۹. Technical Report. Freedom House. May ۲۰۱۰.  
 ۱۷۰. همان منبع.  
 ۱۷۱. Nation online, ۱۶ Feb ۲۰۱۱.  
 ۱۷۲. Davin O'Regan. Cocaine and Instability, July ۲۰۱۰.  
 ۱۷۳. Christian Science Monitor, ۱۰ Jan ۲۰۱۲.  
 ۱۷۴. همان منبع.  
 ۱۷۵. BBC, ۱۲ Jan ۲۰۱۲.  
 ۱۷۶. Economist, Dec ۲۸, ۲۰۱۰.  
 ۱۷۷. Crisis Group. The Myanmar elections, May ۲۰۱۰.  
 ۱۷۸. Moon Handbook Nicaragua, ۲۰۱۰.  
 ۱۷۹. Freedom House. worst of the worst ۲۰۱۰.  
 ۱۸۰. More or Less, ۲۶ May ۲۰۰۹.  
 ۱۸۱. همان منبع.  
 ۱۸۲. BBC, ۲ August ۲۰۱۱.  
 ۱۸۳. Human Rights Watch, ۸ May ۲۰۰۹.  
 ۱۸۴. Human Rights Watch, May ۲۰۰۹.  
 ۱۸۵. Fox News, ۱۰ May ۲۰۱۱.  
 ۱۸۶. Technical Report. Freedom House. June ۲۰۰۹.  
 ۱۸۷. همان منبع.  
 ۱۸۸. Human Rights Watch, ۸ May ۲۰۰۹.  
 ۱۸۹. More Or Less, ۲۶ May ۲۰۰۹.  
 ۱۹۰. Freedom House. Worst of The worst ۲۰۱۰, May ۲۰۱۰.  
 ۱۹۱. Africacenter.org, July ۲۰۱۰.  
 ۱۹۲. Christian Science Monitor, ۱۳ Dec ۲۰۱۱.  
 ۱۹۳. Freedom House, May ۲۰۱۰.  
 ۱۹۴. Christian Science Monitor, ۱۳ Dec ۲۰۱۱.  
 ۱۹۵. More or Less, ۲۶ May ۲۰۰۹.  
 ۱۹۶. Latin American Advisor, ۲۵ May ۲۰۱۱.  
 ۱۹۷. Christian Science Monitor, ۱۰ Jan ۲۰۱۲.  
 ۱۹۸. New York Times, ۴ May ۲۰۰۸.

۲۴۸. Technical Report. Freedom House, May ۲۰۱۰.

۲۴۹. New York Times, ۱۶ Aug ۲۰۰۶.

۲۵۰. Robert Conquest. Stalin: Breaker of Nations, Viking, ۱۹۹۱.

۲۵۱. Alan Bullock. Hitler and Stalin: Parallel Lives. Vintage, ۱۹۹۳.

۲۵۲. همان منبع.

۲۵۳. BBC, ۲۵ July ۲۰۰۰.

۲۵۴. New York Times. ۲۳ April ۱۹۹۶.

۲۵۵. Mark Bowden. Atlantic Monthly, May ۲۰۰۲.

۲۵۶. Foreign Affairs, Sep / Oct ۲۰۰۳.

۲۵۷. New York Times, ۱۶ Aug ۲۰۰۶.

۲۵۸. BBC, ۲۲ July ۲۰۱۱.

۲۵۹. Sparta, Barnes and Noble, ۱۹۹۴.

۲۶۰. Christian Science Monitor, ۱۱ Jun ۲۰۱۲.

۲۶۱. The Heritage Foundation. Inside Communist Nicaragua, ۳۰ Sep ۱۹۸۳.

۲۶۲. Foreign Policy, ۱۶ Dec ۲۰۱۰.

۲۶۳. Economist, ۱۸ Nov ۲۰۱۰.

۲۶۴. Radio Liberty, ۱۹ Dec ۲۰۱۲.

۲۶۵. BBC, ۱۲ Jan ۲۰۱۲.

۲۶۶. BBC News, July ۲۰۰۹.

۲۶۷. Aleksander Solzhenitsyn. The Gulag Archipelago. Harper and Row, ۱۹۷۳.

۲۶۸. BBC, Dec ۲۰۱۰.

۲۶۹. Economist, ۶ Jan ۲۰۱۱.

۲۷۰. Radio Liberty, ۵ Aug ۲۰۱۱.

۲۷۱. Foreign Policy, Dec ۲۰۱۰.

۲۷۲. Radio Liberty, ۲۸ July ۲۰۱۱.

۲۷۳. Radio Liberty, ۴ Aug ۲۰۱۱.

۲۷۴. Radio Liberty, ۳ Jan ۲۰۱۲.

۲۷۵. BBC, ۲۷ Dec ۲۰۱۱.

۲۷۶. Mark Bowden. Atlantic Monthly, May ۲۰۰۲.

۲۷۷. Radio Liberty, ۲۲ July ۲۰۱۱.

۲۷۸. New York Times, ۱۶ Aug ۲۰۰۶.

۲۷۹. Radio Libetty, ۲۴ Jan ۲۰۱۲

۲۸۰. Radio Liberty, ۱۲ Jan ۲۰۱۲.

۲۳۰. New York Times, ۱۷ Feb ۲۰۰۹.

۲۳۱. Christian Science Monitor, ۲۱ Dec ۲۰۱۱.

۲۳۲. Christian Science Monitor, ۱۰ Oct ۲۰۱۱.

۲۳۳. Wired, ۱۸ Jan ۲۰۰۸.

۲۳۴. New York Times, ۳۰ May ۲۰۱۱.

۲۳۵. New York Times, ۲۴ March ۲۰۱۱.

۲۳۶. Atlantic Monthly, May ۲۰۰۲.

۲۳۷. Thomas Melaly. Idi Amin Dadd, ۱۹۷۷.

۲۳۸. New York Times, ۳۰ May ۲۰۱۱.

۲۳۹. BBC, ۸ March ۲۰۰۱

۲۴۰. New York Times, ۲۳ April ۱۹۹۶.

۲۴۱. Radio Liberty, ۱۵ Dec ۲۰۱۱.

۲۴۲. Economist, ۸ March ۲۰۰۷.

۲۴۳. The Guardian, ۱۹ Feb ۲۰۰۹.

۲۴۴. Economist, B Dec ۲۰۰۶.

۲۴۵. Der Spiegel, ۲۳ April ۲۰۰۷.

۲۴۶. Technical Report. Freedom House, June ۲۰۰۹.

۳۱۴. Reuters Africa, ۴ Aug ۲۰۱۱.  
 ۳۱۵. Radio Liberty, ۲۷ Dec ۲۰۱۱.  
 ۳۱۶. Economist, ۱ June ۲۰۰۰.  
 ۳۱۷. BBC, ۱۱ Dec ۲۰۰۴.  
 ۳۱۸. BBC, ۷ May ۲۰۱۱.  
 ۳۱۹. Africa Review, ۲۳ Jan ۲۰۱۰.  
 ۳۲۰. Irish Times, ۷ May ۲۰۱۱.  
 ۳۲۱. Alan Bullock. Hitler and Stalin, Vintage, ۱۹۹۳.  
 ۳۲۲. Technincal Report. Freedom House, June ۲۰۰۹.  
 ۳۲۳. Los Angeles Times, ۱۹ Dec ۲۰۱۰.  
 ۳۲۴. Christian Science Monitor, ۱۰ Jan ۲۰۱۲.  
 ۳۲۵. Foreign Policy, ۱۶ Dec ۲۰۱۰.

۳۲۶. همان منبع.

۳۲۷. New York Times, ۱۱ March ۲۰۱۱.  
 ۳۲۸. New York Times, ۹ May ۲۰۱۱.

۳۲۹. همان منبع.

۳۳۰. BBC, ۱۸ Nov ۲۰۰۶.

۲۸۱. Global Journalist. Pedro Chamorro, Internet, July ۲۰۰۰.  
 ۲۸۲. Foreign Policy, ۱۶ Dec ۲۰۱۰.  
 ۲۸۳. Christian Science Monitor, ۱۵ Feb ۲۰۱۱.  
 ۲۸۴. JohnPeter Pham. Liberia, Reed Press, ۲۰۰۴.  
 ۲۸۵. New York Times, ۲۵ July ۲۰۱۱.  
 ۲۸۶. Ron Rosenbaum. Explaining Hitler, Random House, ۱۹۹۳.  
 ۲۸۷. New York Times, ۱۶ Aug ۲۰۰۶.  
 ۲۸۸. Technical Report. Freeedom House. May ۲۰۱۰.  
 ۲۸۹. New York Times. ۸ Sep ۱۹۹۷.  
 ۲۹۰. Radio Liberty, ۴ April ۲۰۱۲.  
 ۲۹۱. BBC, ۱۸ Feb ۱۹۹۹.  
 ۲۹۲. More or Less, ۲۶ May ۲۰۰۹.  
 ۲۹۳. M. Larmer, A Little Bit Like a Volcano, ۲۰۰۶.  
 ۲۹۴. Technical Report. Freedom House, June ۲۰۰۹.  
 ۲۹۵. Prime Policy Group, ۱۱ April ۲۰۱۱.  
 ۲۹۶. Assosiated Press, ۶ Nov ۲۰۰۱.  
 ۲۹۷. Moon Handbook Nicaragua, Avalon Travel, ۲۰۱۰.  
 ۲۹۸. BBC, ۳ March ۲۰۰۹.  
 ۲۹۹. New York Times, ۱۲ March ۲۰۰۶.  
 ۳۰۰. Cristopher Bennett. Yugoslavia's, Bloody Collapse, New York University Press, ۱۹۹۷.  
 ۳۰۱. La Prensa, ۲۵ July ۲۰۱۱.  
 ۳۰۲. Radio Liberty, ۱۲ Dec ۲۰۱۱.  
 ۳۰۳. American Interest, March ۲۰۰۹.  
 ۳۰۴. More or Less, Feb ۲۰۰۱.  
 ۳۰۵. Economist, ۱۱ Nov ۲۰۱۰.  
 ۳۰۶. Foreing Policy, April ۲۰۰۹.  
 ۳۰۷. More or Less, ۲۴ Jan ۲۰۱۱.  
 ۳۰۸. Thomas Melady. Idi Amin Dada, Sheed, Andrews And McMeel, ۱۹۷۷.  
 ۳۰۹. New York Times, ۳۱ May ۲۰۰۲.  
 ۳۱۰. New York Times, ۱۱ March ۲۰۰۲.  
 ۳۱۱. Christian Science Manitor, ۲۱ Dec ۲۰۱۱.  
 ۳۱۲. Chrisis Group. The Myanmar elections, May ۲۰۱۰.  
 ۳۱۳. Robert Bates. When Things Fail Apart, Cambridge University Press,

۳۶۵. BBC, ۲۳ March ۲۰۱۲.  
 ۳۶۶. New York Times, ۱۶ Aug ۲۰۰۶.  
 ۳۶۷. Crooked Timber, ۲۲ Feb ۲۰۱۱.  
 ۳۶۸. Economist, ۱۱ Feb ۲۰۱۱.  
 ۳۶۹. BBC, ۱۲ Jan ۲۰۱۰.  
 ۳۷۰. Human Rights Watch, ۸ May ۲۰۰۹.  
 ۳۷۱. Christian Science Monitor, ۱۳ Dec ۲۰۱۱.  
 ۳۷۲. Technical Report. Freedom House, May ۲۰۱۰.  
 ۳۷۳. Economist, ۲۱ April ۲۰۱۲.  
 ۳۷۴. Nation online, ۱۶ Feb ۲۰۱۱.  
 ۳۷۵. w.w.w.africacenter.org, July ۲۰۱۰.  
 ۳۷۶. Technical Report, Freedom House, June ۲۰۰۹.  
 ۳۷۷. Robert H. Bates. When Things Fall Apart, Cambridge University Press, NY, ۲۰۰۸.  
 ۳۷۸. The Telegraph, ۲۱ Feb ۲۰۱۱.  
 ۳۷۹. BBC, Accessed ۲۸ June ۲۰۱۱.  
 ۳۸۰. New York Times Magazine, ۱۲ Aug ۱۹۹۰.  
 ۳۸۱. BBC, ۹ March ۲۰۱۱.  
 ۳۸۲. BBC, ۳ July ۲۰۰۶.  
 ۳۸۳. Ian D. Thatcher. Late Imperial Russia, Manchesster University Press, ۲۰۰۵.  
 ۳۸۴. New York Times, ۱۲ May ۱۹۸۸.  
 ۳۸۵. BBC, ۱۸ Sep ۲۰۰۰.  
 ۳۸۶. Martin Asser. BBC, ۲۵ May ۲۰۰۴.  
 ۳۸۷. Freedom House International. Internet, ۱ Aug ۲۰۱۱.  
 ۳۸۸. Economist, ۲۱ April ۲۰۱۲.  
 ۳۸۹. New York Times, ۳۰ May ۲۰۱۱.  
 ۳۹۰. New York Times Magazine, ۱۲ Aug ۱۹۹۰.  
 ۳۹۱. BBC, ۲۷ July ۲۰۱۱.  
 ۳۹۲. Mikhael Gorbachev. The Nation, ۱۶ Nov ۲۰۰۹.  
 ۳۹۳. Radio Free Europe, ۱۰ Jan ۲۰۱۲.  
 ۳۹۴. Radio Liberty, ۵ october ۲۰۱۱.  
 ۳۹۵. Christian Science Monitor, ۷ May ۲۰۱۱.  
 ۳۹۶. Radio Liberty, ۲۱ July ۲۰۱۱.

۳۳۱. The Guardian, ۳۰ Oct ۲۰۰۶.  
 ۳۳۲. New York Times, ۲۹ May ۲۰۱۱.  
 ۳۳۳. More or Less, Feb ۲۰۱۱.  
 ۳۳۴. More or Less, ۲۴ June ۲۰۱۱.  
 ۳۳۵. Technical Report. Freedom House, May ۲۰۱۰.  
 ۳۳۶. Economist, ۲۸ Dec ۲۰۱۰.  
 ۳۳۷. Liberty Tree, accessed ۲۰۱۰.  
 ۳۳۸. Technical Report. Freedom House, May ۲۰۱۰.  
 ۳۳۹. همان منبع.  
 ۳۴۰. همان منبع.  
 ۳۴۱. Stephen Kinzer. Blood of Brothers, Harvard Univesity Press, ۱۹۹۱.  
 ۳۴۲. Christian Science Monitor, ۴ May ۲۰۱۱.  
 ۳۴۳. Technical Report. Freedom House June ۲۰۰۹.  
 ۳۴۴. Ben Austin. Kristallnacht. Internet, ۲۱ Feb ۲۰۱۱.  
 ۳۴۵. Emonomist, B Aug ۲۰۰۸.  
 ۳۴۶. Technical Report. Freedom House, Jun ۲۰۰۹.  
 ۳۴۷. New York Times, ۲۳ April ۲۰۱۱.  
 ۳۴۸. Africa Review, ۲ Nov ۲۰۱۱.  
 ۳۴۹. BBC, ۲۸ June ۲۰۱۱.  
 ۳۵۰. More or Less, ۲۶ May ۲۰۰۹.  
 ۳۵۱. BBC, ۲۸ June ۲۰۱۱.  
 ۳۵۲. Paul Collier. Guns, Wars, and Votes, Harper Collins, ۲۰۰۹.  
 ۳۵۳. JohnPeter Pham. Liberia, Reed Press, ۲۰۰۴.  
 ۳۵۴. Paul Collier. Guns, Wars, and Votes, Harper Collins, ۲۰۰۹.  
 ۳۵۵. BBC, ۲۸ June ۲۰۱۱.  
 ۳۵۶. New York Times, ۱۴ May ۲۰۱۱.  
 ۳۵۷. JohnPeter Pham. Liberia, Reed Press, ۲۰۰۴.  
 ۳۵۸. BBC, ۱۹ Dec ۲۰۱۱.  
 ۳۵۹. Christian Science Monitor, B Dec ۲۰۱۱.  
 ۳۶۰. Garbrielle Hodges. Franco, Saint Martin's Press, ۲۰۰۰.  
 ۳۶۱. More or Less, Feb ۲۰۱۱.  
 ۳۶۲. Jeune Afrique, ۱۹ July ۲۰۱۱.  
 ۳۶۳. Jeune Afrique, ۲۶ July ۲۰۱۱.  
 ۳۶۴. Christian Science Monitor, ۲۷ July ۲۰۱۱.

۴۱۴. Christian Science Monitor, ۲۲ July ۲۰۱۱.  
 ۴۱۵. همان منبع.  
 ۴۱۶. BBC, ۱۴ May ۲۰۱۱.  
 ۴۱۷. We Love Iraqi Information Minister. Internet. Accessed ۲۱ Feb ۲۰۱۱.  
 ۴۱۸. BBC, ۷ June ۲۰۱۱.  
 ۴۱۹. New York Times, ۱ Feb ۲۰۱۱.  
 ۴۲۰. Washington Post, ۲۹ Sep ۲۰۱۱.  
 ۴۲۱. The Guardian, ۲ Oct ۲۰۱۱.  
 ۴۲۲. BBC, ۴ Aug ۲۰۱۱.  
 ۴۲۳. Human Rights Watch, December ۲۰۱۱, Technical Report.  
 ۴۲۴. New York Times, ۲ Feb ۲۰۱۱.  
 ۴۲۵. Adrian Lyttelton. The Seizure of Power, Routledge, ۲۰۰۹.  
 ۴۲۶. The Nation, ۱۷ Feb ۲۰۱۱.  
 ۴۲۷. New York Times, ۳۰ Jan ۲۰۱۱.  
 ۴۲۸. Washington Post, ۲۱ Feb ۲۰۱۱.  
 ۴۲۹. BBC, ۱۴ May ۲۰۱۱.  
 ۴۳۰. New York Times, ۲۳ May ۲۰۰۵.  
 ۴۳۱. BBC, ۲۶ July ۲۰۱۱.  
 ۴۳۲. Washington Post, ۲۱ Feb ۲۰۱۱.  
 ۴۳۳. El Zaperoco de Naky, ۲۱ Jan ۲۰۱۲.  
 ۴۳۴. BBC, ۲۲ July ۲۰۱۱.  
 ۴۳۵. Washington Post, ۲۱ Feb ۲۰۱۱.  
 ۴۳۶. BBC, ۱ May ۲۰۱۱.  
 ۴۳۷. BBC, ۱۲ Jan ۲۰۱۲.  
 ۴۳۸. Radio Liberty, ۶ Jan ۲۰۱۲.  
 ۴۳۹. Ben Austin. Kristallnacht, Internet, ۲۱ Feb ۲۰۱۱.  
 ۴۴۰. Paul Ginsborg. A History of Contemporary Italy, Penguin Books, ۱۹۹۰.  
 ۴۴۱. Thomas Melady. Idi Amin Dada, McMeel, ۱۹۷۷.  
 ۴۴۲. Economist, ۶ Jan ۲۰۱۱.  
 ۴۴۳. Freedom House. Freedom on the net ۲۰۱۱, ۱۸ April ۲۰۱۲.  
 ۴۴۴. BBC, Zimbabwe Country Profile, ۱۲ Feb ۲۰۱۰.  
 ۴۴۵. New York Times, ۵ May ۲۰۱۱.  
 ۴۴۶. Radio Libery, ۲۱ July ۲۰۱۱.  
 ۴۴۷. Economist, ۶ Jan ۲۰۱۱.

۳۹۷. Radio Liberty, ۲ Aug ۲۰۱۱.  
 ۳۹۸. BBC, ۲۰ Dec ۲۰۱۱.  
 ۳۹۹. BBC, ۱۸ July ۲۰۱۱.  
 ۴۰۰. The Nation, ۱۷ Feb ۲۰۱۱.  
 ۴۰۱. Washington Post, ۲۳ May ۲۰۱۱.  
 ۴۰۲. The Telegraph, ۳ Oct ۲۰۱۱.  
 ۴۰۳. New York Times, ۱ Aug ۲۰۱۱.  
 ۴۰۴. James Miles, The Legacy of Tiananmen, ۱۹۹۷.  
 ۴۰۵. Jeffrey Richardson, National Security Archive, ۱ June ۱۹۹۲.  
 ۴۰۶. Christiane Science Monitor, ۷ May ۲۰۱۱.  
 ۴۰۷. BBC, ۲۱ Jan ۲۰۱۲.  
 ۴۰۸. New York Times, ۳۱ Jan ۲۰۱۱.  
 ۴۰۹. Been Austin. kristallnacht. Internet, ۲۱ Feb ۲۰۱۱.  
 ۴۱۰. Radio Liberty, ۱۲ Jan ۲۰۱۲.  
 ۴۱۱. BBC, ۷ June ۲۰۱۱.  
 ۴۱۲. The Nation, ۱۷ Feb ۲۰۱۱.  
 ۴۱۳. BBC, ۲۱ Feb ۲۰۱۱.

۴۷۹. New York Times, ۱۲ March ۲۰۰۶.  
 ۴۸۰. Technical Report, Freedom House, June ۲۰۰۹.  
 ۴۸۱. Economist, ۶ Jan ۲۰۱۱.  
 ۴۸۲. Washington Post, ۲۳ May ۲۰۱۱.  
 ۴۸۳. Washington Post, ۲۹ Jan ۲۰۱۱.  
 ۴۸۴. Fast Company, ۱۰ Jan ۲۰۱۱.  
 ۴۸۵. The Register, ۲۵ Jan ۲۰۱۱.  
 ۴۸۶. Techweek Europe, ۴ May ۲۰۱۲.  
 ۴۸۷. Economist, ۲۴ Jan ۲۰۱۲.  
 ۴۸۸. New York Times, ۲۶ Feb ۱۹۹۰.  
 ۴۸۹. The East African Magazine, ۲۷ Dec ۲۰۱۰.  
 ۴۹۰. New York Times, ۸ Sep ۱۹۹۷.  
 ۴۹۱. New York Times, ۲۴ March ۲۰۱۱.  
 ۴۹۲. Austrian Times, ۱۱ Nov ۲۰۰۹.  
 ۴۹۳. Journal of International Affairs, Spring ۲۰۰۹.  
 ۴۹۴. Technical Report, Freedom House, June ۲۰۰۹.  
 ۴۹۵. More Or Less, Feb ۲۰۰۱.  
 ۴۹۶. New York Times, ۱۰ May ۲۰۱۱.

۴۴۸. Technical Report, Freedom House, Dec, June ۲۰۰۹.  
 ۴۴۹. Economist, ۲۸ Dec ۲۰۱۰.  
 ۴۵۰. Foreign Policy Blogs, ۱۱ Feb ۲۰۱۰.  
 ۴۵۱. New Flavor, ۱۶ April ۲۰۰۸.  
 ۴۵۲. Undermining Democracy. Technical Report, Freedom House, June ۲۰۰۹.  
 ۴۵۳. Ken Silverstin. Press Afrike, ۱ May ۲۰۱۱.  
 ۴۵۴. Nation Online, ۱۶ Feb ۲۰۱۱.  
 ۴۵۵. Undermining Democracy, Technical Report, Freedom House, June ۲۰۰۹.  
 ۴۵۶. Rory Carroll, The Guardian, ۲۴ Sep ۲۰۰۷.  
 ۴۵۷. Washington Post, ۲۹ Jan ۲۰۱۱.  
 ۴۵۸. El Nuevo Diario, ۲۴ Jan ۲۰۰۰.  
 ۴۵۹. Washington Post, ۲۴ Jun ۲۰۱۱.  
 ۴۶۰. Telegraph, ۱۶ Feb ۲۰۱۱.  
 ۴۶۱. Economist, ۱ July ۲۰۱۱.  
 ۴۶۲. Radio Free Europe, ۱۸ July ۲۰۱۱.  
 ۴۶۳. Ben Rawlence. Human Rights Watch, ۸ May ۲۰۰۹.  
 ۴۶۴. UNHCR. Tecnical Report, ۳ March ۲۰۱۱.  
 ۴۶۵. Bloomberg, ۸ Sep ۲۰۰۹.  
 ۴۶۶. BBC, ۱ Jan ۲۰۱۱.  
 ۴۶۷. Reproters Without Borders, ۱۲ March ۲۰۱۲.  
 ۴۶۸. Christopher Walker. Freedom House, ۲۰۰۷.  
 ۴۶۹. El Zaperoco de Naky, ۷ Jan ۲۰۱۲.  
 ۴۷۰. Radio Liberty, ۲۵ July ۲۰۱۱.  
 ۴۷۱. Christopher Walker. Special Report. Freedom House, ۲۰۰۷.

۴۷۲. همان منبع.

۴۷۳. Washington Post, ۲۹ Jan ۲۰۱۱.  
 ۴۷۴. Reports claim that pakistan is trying on ban encryption telcolaw. Internet, ۲۹ July ۲۰۱۱.  
 ۴۷۵. Economist, ۶ Jan ۲۰۱۱.  
 ۴۷۶. Kyiv Post, ۲ Feb ۲۰۱۲.  
 ۴۷۷. Radio Liberty, ۱۹ July ۲۰۱۲.  
 ۴۷۸. Economist, ۸ March ۲۰۰۷.

۵۳۱. Washington Post, ۱۹ Jan ۲۰۱۱.

.همان منبع ۵۳۲.

۵۳۳. Christian Science Monitor, ۴ May ۲۰۱۱.

۵۳۴. Technical Report, Freedom House, June ۲۰۰۹.

۵۳۵. Journal Of International Affairs, Spring ۲۰۰۹.

۵۳۶. Africa Review, ۲ Aug ۲۰۱۱.

۵۳۷. Technical Report, Freedom House, June ۲۰۰۹.

.۵۳۸. همان منبع.

۵۳۹. The East African Magazine, ۲۷ Dec ۲۰۱۰.

۵۴۰. New York Times, ۱۶ Dec ۲۰۱۰.

۵۴۱. Blaine Harden. Africa, Houghton Mifflin, ۱۹۹۰.

۵۴۲. Moon Handbook Nicaragua, Avalon Travel, ۲۰۱۰.

۵۴۳. Jeune Afrique, ۲۷ July ۲۰۱۱.

۵۴۴. More Or Less, Feb ۲۰۱۱.

۵۴۵. Technical Report. Freedom House, June ۲۰۰۹.

۵۴۶. The Independent, ۲ April ۲۰۱۱.

۵۴۷. Africa Review, ۱۸ Jan ۲۰۱۲.

۵۴۸. Washington Post, ۱۷ Sep ۲۰۰۶.

۵۴۹. Africa Review, ۱۱ Oct ۲۰۱۱.

۵۵۰. Technical Report. Freedom House, June ۲۰۰۹.

۵۵۱. New York Times, ۸ Sep ۱۹۹۷.

۵۵۲. Economist, ۶ Jan ۲۰۱۱.

۵۵۳. The East African Magazine, ۲۷ Dec ۲۰۱۰.

۵۵۴. The American Interest, Spring ۲۰۰۹.

۵۵۵. John Dickey. Costra Nostra, Palgrave Macmillan, ۲۰۰۴.

۵۵۶. Economist, ۱۶ Nov ۲۰۰۰.

۵۵۷. The Guardian, ۱۷ Aug ۲۰۰۳.

۵۵۸. Stephen Kinzer. Blood of Brothers, Cambridge, ۱۹۹۱.

۵۵۹. Economist, ۲۹ April ۲۰۱۰.

۵۶۰. Christian Science Monitor, ۲۷ April ۲۰۱۱.

۵۶۱. More Or Less, Feb ۲۰۰۱.

۵۶۲. New York Times, ۱۵ Dec ۲۰۱۰.

۵۶۳. Fox News, ۱۰ May ۲۰۱۱.

۵۶۴. Economist, ۲۱ April ۲۰۱۲.

۴۹۷. More Or Less, ۲۴ June ۲۰۱۱.

۴۹۸. BBC. UN Report about Eritrea, ۲۸ July ۲۰۱۱.

۴۹۹. New York Times, ۱۶ Aug ۲۰۰۶.

۵۰۰. Technical Report, Freedom House, July ۲۰۰۹.

۵۰۱. More Or Less, ۲۶ May ۲۰۰۹.

۵۰۲. Radio Liberty, ۱۸ Jan ۲۰۱۲.

۵۰۳. Journal of International Affairs, Summer ۲۰۰۹.

۵۰۴. The American Interest, March / April ۲۰۰۹.

.۵۰۵. همان منبع.

۵۰۶. Oped News, ۲۰۱۱.

۵۰۷. Gabrielle Hodges. Franco, Saint Martin's Press, New York, ۲۰۰۰.

۵۰۸. BBC, Dec ۲۰۱۰. Us Revokes Venezuela ambassador's...

۵۰۹. BBC, ۸ May ۲۰۱۱.

۵۱۰. The East African Magazine, ۲۷ Dec ۲۰۱۰.

۵۱۱. La Prensa, ۲۷ July ۲۰۱۱.

۵۱۲. The Telegraph, ۲۱ Feb ۲۰۱۱.

۵۱۳. New York Times, ۳۰ May ۲۰۱۱.

۵۱۴. New York Times, ۱۱ March ۲۰۰۲.

۵۱۵. New York Times, ۸ Sep ۱۹۹۷.

۵۱۶. The American Interest, Spring ۲۰۰۹.

۵۱۷. Journal of International Affairs, Spring ۲۰۰۹.

۵۱۸. Reuters, Internet, ۲ Dec, ۲۰۰۸.

۵۱۹. The American Interest, Spring ۲۰۰۹.

۵۲۰. Freedom House, Worst of the worst ۲۰۱۰.

۵۲۱. Economist, ۲۸ Dec ۲۰۱۰.

۵۲۲. Human Rights Watch, ۸ May ۲۰۰۹.

۵۲۳. Radio Liberty, ۲۴ July ۲۰۱۱.

۵۲۴. Stephen Kinzer. Blood of Brothers, Harvard University Press, ۱۹۹۱.

۵۲۵. The Nation, ۱۰ Feb ۲۰۱۱.

۵۲۶. Maravi Post, ۴ March ۲۰۱۲.

۵۲۷. BBC, ۲۲ July ۲۰۱۱. Somali militants maintain aid ban.

۵۲۸. The East African Magazine, ۲۷ Dec ۲۰۱۰.

۵۲۹. Africa Review, ۳ Aug ۲۰۱۱.

۵۳۰. Associated Press, ۲۹ Sep ۲۰۱۱.

۵۸۰. New York Times, ۶ Nov ۲۰۱۱.  
 ۵۸۱. Latin American Herald Tribune, ۲۰ Oct ۲۰۰۹.  
 ۵۸۲. BBC News, July ۲۰۰۹.  
 ۵۸۳. The East African Magazine, ۲۷ Dec ۲۰۱۰.  
 ۵۸۴. BBC. Profile: Mamadou Tanja. Internet. Aug ۲۰۰۹.  
 ۵۸۵. New York Times, ۳۱ Jan ۲۰۱۱.  
 ۵۸۶. More Or Less, Feb ۲۰۱۱.  
 ۵۸۷. The East African Magazine, ۲۷ Dec ۲۰۱۰.  
 ۵۸۸. Richard Evans. The Coming of the Third Reich, Penguin Press, ۲۰۰۳.  
 ۵۸۹. Economist, ۱۱ Jan ۲۰۱۱.  
 ۵۹۰. New York Times, ۱۱ March ۲۰۰۵.  
 ۵۹۱. Council on Hemispheric Affairs, ۱۰ Aug ۲۰۰۶.  
 ۵۹۲. Economist, ۱۳ Nov ۲۰۰۸.  
 ۵۹۳. BBC, ۱۲ Jan ۲۰۱۲.  
 ۵۹۴. Foreign Policy, April ۲۰۰۹.  
 ۵۹۵. The East African Magazine, ۲۷ Dec ۲۰۱۰.  
 ۵۹۶. Economist, ۱۴ Aug ۲۰۰۸.  
 ۵۹۷. New York Times, ۲۴ Jan ۲۰۱۱.  
 ۵۹۸. NPR, ۱ March ۲۰۱۲.  
 ۵۹۹. Technical Report. Freedom House, Jun ۲۰۰۹.

۶۰۰. همان منبع.

۶۰۱. La Prensa, ۲۷ ۲۰۱۱.  
 ۶۰۲. Heinrich Hoffmann. Hitler Uber Devtschland. ۱۹۳۲.  
 ۶۰۳. Foreign Policy, April ۲۰۰۹.

۶۰۴. همان منبع.

۶۰۵. Paul Collier. Foreign Policy, April ۲۰۰۹.  
 ۶۰۶. Economist, ۳ March ۲۰۱۲.  
 ۶۰۷. Radio Liberty, ۱۵ Dec ۲۰۱۱.  
 ۶۰۸. Radio Liberty, ۵ March ۲۰۱۲.  
 ۶۰۹. Associated Press, ۴ Nov ۲۰۱۱.  
 ۶۱۰. Economist, ۱۳ Nov ۲۰۰۸.  
 ۶۱۱. Economist, ۳ March ۲۰۱۲.  
 ۶۱۲. Christian Science Monitor, ۲۱ July ۲۰۱۱.  
 ۶۱۳. Tico Times, ۱۵ Dec ۲۰۱۱.

۵۶۵. Victor Gilinsky. Nuclear Blackalil, Harvard Institute at Stanford University, ۱ April ۱۹۹۷.  
 ۵۶۶. Dusko Doder. Milosevic: Portrait of a Tyrant, ۱۹۹۹.  
 ۵۶۷. The Guardian, ۵ July ۱۹۹۹.  
 ۵۶۸. More Or Less, ۲۴ June ۲۰۱۱.  
 ۵۶۹. The Daily Mail, ۱۸ Sep ۲۰۱۰.  
 ۵۷۰. BBC, ۱۹ April ۲۰۱۱. Timeline: Haiti  
 ۵۷۱. Tim Merrill. Nicaragua, ۱۹۹۳.  
 ۵۷۲. Alecader Stille. The Sack of Rome, Penguin Press, ۲۰۰۶.  
 ۵۷۳. More Or Less, Feb ۲۰۱۱.  
 ۵۷۴. New York Times, ۲۶ May ۲۰۱۱.  
 ۵۷۵. Les Presidents du Nicaragua. Internet.  
 ۵۷۶. Economist, ۱۷ Nov ۲۰۱۱.  
 ۵۷۷. BBC News, ۱۷ Feb ۲۰۱۱.  
 ۵۷۸. Christian Science Monitor, ۲۰۱۰.  
 ۵۷۹. Africa Review, ۳ Aug ۲۰۱۱.



۶۴۶. Global Post, ۲۴ Oct ۲۰۱۱.  
 ۶۴۷. New York Times, ۳۱ Dec ۲۰۰۶.  
 ۶۴۸. New York Times, ۱۲ March ۲۰۰۶.  
 ۶۴۹. Miami Herald, ۸ Dec ۲۰۱۱.  
 ۶۵۰. More Or Less, Feb ۲۰۱۱.  
 ۶۵۱. Sebastian Haffner. Meaning Of Hitler, Harvard University Press, ۱۹۷۹.  
 ۶۵۲. Africa Review, ۹ Dec ۲۰۱۱.  
 ۶۵۳. BBC, ۱۸ July ۲۰۱۱.  
 ۶۵۴. Radio Liberty, ۱۹ July ۲۰۱۱.  
 ۶۵۵. Prava, ۲۹ Dec ۲۰۰۹.  
 ۶۵۶. New York Times, ۳۰ Jan ۲۰۰۸.  
 ۶۵۷. The Observer, ۱۲ March ۲۰۰۶.  
 ۶۵۸. Crooked Timber, ۲۲ Feb ۲۰۱۱.  
 ۶۵۹. New York Times, ۸ Sep ۱۹۹۷.  
 ۶۶۰. Mikhail Gorbachev, The Guardian, ۲۶ April ۲۰۰۷.  
 ۶۶۱. Sebastian Haffner. The Meaning Of Hitler. Harvard University Press, ۱۹۷۹.  
 ۶۶۲. Juvenal, satire ۱۰. Internet, ۲۹ Sep ۲۰۱۱.

۶۱۴. BBC, ۱ Jan ۲۰۱۱.  
 ۶۱۵. Radio Liberty, The short distance between sanity and Madness in Turkmenistan.  
 ۶۱۶. Radio Liberty, ۵ March ۲۰۱۲.  
 ۶۱۷. Reuters, ۱۰ Jan ۲۰۱۰.  
 ۶۱۸. Associated Press, ۲ Nov ۲۰۰۳.  
 ۶۱۹. Paul Collier. Guns, Wars, and Votes. Harper Collins, ۲۰۰۹.  
 ۶۲۰. New York Times, ۱۱ March ۲۰۰۲.  
 ۶۲۱. Africa Review, ۱۱ Sep ۲۰۱۱.  
 ۶۲۲. BBC, ۱۲ Jan ۲۰۱۲.  
 ۶۲۳. Radio Liberty, ۲۷ March ۲۰۱۲.  
 ۶۲۴. New York Times, ۲ Dec ۲۰۱۰.  
 ۶۲۵. New York Times, ۲۹ Dec ۲۰۱۰.  
 ۶۲۶. Peter Geyl. Napoleon, Yale University Press, ۱۹۶۳.  
 ۶۲۷. Ronald Syme. The Roman Revolution, Oxford Univesity Press, ۱۹۳۹.  
 ۶۲۸. Peter Green. Alexander Of Macedon, University of california press, ۱۹۹۱.  
 ۶۲۹. More Or Less, Feb ۲۰۰۱.  
 ۶۳۰. Ahram, ۱۵ April ۲۰۱۱.  
 ۶۳۱. Foreign Affairs, Jan / Feb ۲۰۰۷.  
 ۶۳۲. BBC, ۲۰۱۱. How Revolutions happen...  
 ۶۳۳. New York Times, ۷ March ۲۰۰۴.  
 ۶۳۴. H. H. Scullard. A History of The Roman World, Methuen, ۱۹۸۲.  
 ۶۳۵. The Telegraph, ۲۷ July ۲۰۱۱.  
 ۶۳۶. BBC News, ۱۹ Feb ۲۰۰۸.  
 ۶۳۷. New York Times, ۸ Sep ۱۹۹۷.  
 ۶۳۸. More Or Less, Feb ۲۰۱۱.  
 ۶۳۹. R. J. B. Bosworth. Mussolini, Arnold / Oxford University Press, ۲۰۰۲.  
 ۶۴۰. Huffington Post, ۲۱ May ۲۰۱۲.  
 ۶۴۱. BBC, ۱۹ Jan ۲۰۱۱. Baby Doc Sued for...  
 ۶۴۲. New York Times, ۲۹ Dec ۲۰۰۹.  
 ۶۴۳. More Or Less, ۲۶ May ۲۰۰۹.  
 ۶۴۴. Hussain Haqqani. Pakistan, ۲۰۰۵.  
 ۶۴۵. Africa Review, ۵ Aug ۲۰۱۱.

یادداشت‌ها

[←۱]

۱۹۰۰ Ignazio Silone - ۱۹۷۸: فعال سیاسی و داستان‌نویس ایتالیایی. م.

[←۲]

۱۸۸۰ H. L. Mencken - ۱۹۵۶: خبرنگار و طنزپرداز آمریکایی. م.

[←۳]

برای بقیه افراد، این کتاب در حکم کاتالوگی از روش‌های بربرصفتانه، خودخواهانه و فرصت‌طلبانه دیکتاتورهای جهان است. خوانندگانی که سودای دیکتاتور شدن ندارند با خواندن این کتاب می‌توانند از چگونگی کارکرد نظام‌های دیکتاتوری آگاه شوند و بر دانش خود درباره آن‌ها بیفزایند. نویسندگان کتاب.

[←۴]

Julius Caesar: امپراتور روم که سال ۱۰۰ قبل از میلاد متولد شد. او در ۴۴ قبل از میلاد ترور و کشته شد. م.

[←۵]

۲۰۳ Quintus Fabius Maximus Verrucosus - ۲۸۰ قبل از میلاد: سردار و سیاستمدار رومی که برای دودوره به منصب «دیکتاتور روم» نائل شد. م.

[←۶]

Cunctator

[←۷]

۱۸۳ Hannibal - ۲۴۷ قبل از میلاد: سیاستمدار و فرمانده نظامی کارتاژی که از اسپانیا به روم لشکر کشید. م.

[←۸]

Octavian

[←۹]

Ali Bongo Ondimba ۱۹۵۹ -

[←۱۰]

Omar Bongo ۱۹۳۵ - ۲۰۰۹

[←۱۱]

Gnassingbé Eyadema ۱۹۳۵ - ۲۰۰۵

[←۱۲]

Faure Eyadema

[←۱۳]

Obiang

[←۱۴]

Teodoro Obiang ۱۹۴۲ -

[←۱۵]

Laurent-Désiré Kabila ۱۹۳۹ - ۲۰۰۱

[←۱۶]

Joseph Kabila Kabange ۱۹۷۱ -

[←۱۷]

Alberto Fujimori ۱۹۳۸ -

[←۱۸]

Daniel Ortega ۱۹۴۵ -

[←۱۹]

البته فقط به خاطر بخت و اقبال نبود بلکه یک برنامه‌ریزی دقیق موجب این پیروزی شد. ما در فصل دوازده کتاب، مفصل به این روش‌ها پرداخته‌ایم.

[←۲۰]

Hashim Thaçi ۱۹۶۸ -

[←۲۱]

Hamid Karzai

[←۲۲]

Isaias Afawerki ۱۹۴۶ -

[←۲۳]

Augusto Pinochet ۱۹۱۵ - ۲۰۰۶

[←۲۴]

Hissèn Habré ۱۹۴۲ -

[←۲۵]

Idriss Déby ۱۹۵۲ -

[←۲۶]

ادریس دیبی در انتخابات ۲۰۱۶ نیز پیروز شد. م.

[←۲۷]

Francois Bozize

[←۲۸]

del Bokassa | Jean - B

[←۲۹]

بوزیزه در ۲۰۱۳ حکومتش ساقط شد. م.

[←۳۰]

انور خوجه، حاکم کمونیست آلبانی نیز نمونه خوبی است از این که چگونه یک آدم تقریباً گمنام

طی مدت نسبتاً کوتاهی توانست رهبر حزب و سپس رهبر کشور شود. خوجه سی و دو ساله به لطف تسلطش بر زبان فرانسوی و برخورداری از کمک حزب کمونیست یوگسلاوی موفق شد رهبر حزب کمونیست آلبانی شود.

و این در حالی بود که تا آن زمان حتی دوستان نزدیکش هم خبر نداشتند او اعتقادات کمونیستی دارد. خوجه به مدد هوشیاری، دقت عمل، زیرکی و کارمستمر روشمندش توانست از طریق حزب به قدرت برسد و تا پایان عمر بامشت آهنین بر کشورش حکم براند. م.

[←۳۱]

Nicolae Ceausescu ۱۹۱۸ - ۱۹۸۹

[←۳۲]

Gheorghiu - Dej ۱۹۰۱ - ۱۹۶۵

[←۳۳]

و این دقیقاً همان کاری بود که چائوشسکو به محض نشستن بر صندلی قدرت انجام داد.

[←۳۴]

Slobodan Milosevic ۱۹۴۱ - ۲۰۰۶

[←۳۵]

Ivan Stambolic ۱۹۳۶ - ۲۰۰۰

[←۳۶]

نظام حکومتی آلمان بعد از پایان جنگ جهانی اول تا روی کار آمدن هیتلر در ۱۹۳۳. م.

[←۳۷]

دفتر سیاسی در احزاب کمونیست جهان بالاترین نهاد تصمیم گیرنده حزب است. م.

[←۳۸]

Hassan al-Bakr ۱۹۱۴ - ۱۹۸۲

[←۳۹]

Rafael Trujillo ۱۸۹۱ - ۱۹۶۱

[←۴۰]

.Horacio Vásquez ۱۸۶۰ - ۱۹۳۶

[←۴۱]

Rafael Estrella ۱۸۸۹ - ۱۹۴۵

[←۴۲]

Alfredo Stroessnet ۱۹۱۲ - ۲۰۰۶

[←۴۳]

Suharto ۱۹۲۱ - ۲۰۰۸

[←۴۴]

Sukarno

[←۴۵]

Jose Eduardo dos Santos ۱۹۴۲ -

[←۴۶]

Paul Biya ۱۹۳۳ -

[←۴۷]

Ahmadou Ahidjo ۱۹۲۴ - ۱۹۸۹

[←۴۸]

Habib Bourguiba ۱۹۰۳ - ۲۰۰۰

[←۴۹]

Yoweri Museveni ۱۹۴۴ -

[←۵۰]

Mobutu Sese Seko ۱۹۳۰ - ۱۹۹۷

[←۵۱]

Patrice Lumumba ۱۹۲۵ - ۱۹۶۱

[←۵۲]

Léopoldvill: کنیاشاسای فعلی، پایتخت جمهوری دموکراتیک کنگو. م.

[←۵۳]

Moise Tshombe ۱۹۱۹ - ۱۹۶۹

[←۵۴]

Joseph Kasavubu ۱۹۱۵ - ۱۹۶۹

[←۵۵]

Sani Abacha ۱۹۴۳ - ۱۹۹۸

[←۵۶]

Moshood Abiola

[←۵۷]

Manuel Noriega ۱۹۳۴ - ۲۰۱۷

[←۵۸]

Rubén Darío Paredes del Río ۱۹۳۴ -

[←۵۹]

Omar Torrijos ۱۹۲۹ - ۱۹۸۱

[←۶۰]

Blaine Harden ۱۹۵۱: نویسنده و ژورنالیست آمریکایی که معروفترین کتابش فرار از اردوگاه ۱۴ است. م.

[←۶۱]

Idi Amin ۱۹۲۵ - ۲۰۰۳

[←۶۲](#)

Saparmurat Niyazov ۱۹۴۰ - ۲۰۰۶

[←۶۳](#)

Gurbanguly Berdimuhamedow ۱۹۵۷ -

[←۶۴](#)

La Prensa

[←۶۵](#)

Anastasio somoza Debayle ۱۹۲۵ - ۱۹۸۰

[←۶۶](#)

Teodoro obiang Nguema Mbasongo

[←۶۷](#)

François Duvalier ۱۹۰۷ - ۱۹۷۱

[←۶۸](#)

وودویک آیین شبه‌مذهبی است که در هائیتی، جامائیکا و بخش‌هایی از قاره آفریقا رواج دارد. م.

[←۶۹](#)

بادیه‌نشینان که قذافی یکی از آن‌ها بود، مردم بدوی یا اعراب نیمه کوچ‌گرد در شمال آفریقا هستند که در بیابان زندگی می‌کنند و زندگی ساده‌ای دارند. م.

[←۷۰](#)

Ögüz Khan: اغوزخان یا اغوز خاقان یک خان افسانه‌ای - اساطیری است که ظاهراً سردسته ترک‌های اغوز و اولین نسل ملل ترک دنیا بوده است. م.

[←۷۱](#)

این پنج اصل عبارتند از: باور به خدای یکتا، انسانیت متمدن و عادلانه، اندونزی متحد، دموکراسی و نمایندگی مردم و عدالت اجتماعی برای همه. م.

[←۷۲](#)

Chavismo

[←۷۳](#)

Josip Tito ۱۸۹۲ - ۱۹۸۰

[←۷۴](#)

Ne Win ۱۹۱۱ - ۲۰۰۲

[←۷۵](#)

Augusto Sandino ۱۸۹۵ - ۱۹۳۴

[←۷۶](#)

Hamad Bin Hamdan Al Nahyan

[←۷۷](#)

Pol Pot ۱۹۲۵ - ۱۹۹۸

[←۷۸](#)

Francisco Franco ۱۸۹۲ - ۱۹۷۵

[←۷۹](#)

۱۹۵۱ Mark Bowden -: روزنامه‌نگار و نویسنده کتاب‌های معروف سقوط شاهین سیاه، کشتن بن‌لادن، مهمانان آیت‌الله. م.

[←۸۰](#)

۱۹۴۴ Peter York -: روزنامه‌نگار و نویسنده بریتانیایی. م.

[←۸۱](#)

دیکتاتورهایی که از راه انقلاب توده‌ای به قدرت رسیده‌اند، معمولاً از خیر زندگی در قصرها و خانه‌های باشکوه گذشته‌اند، زیرا قصر نماد ظلم و ستم رژیم سابق است. دیکتاتور انقلابی در صدد است که به مردمش بگوید: ببینید چقدر من ساده‌زیست و انقلابی‌ام و بهترین نمونه از این مورد، لنین رهبر انقلاب اکتبر روسیه است که موقعی که به قدرت رسید، به جای اقامت در کاخ کرملین در دو اتاقی که متعلق به سرایدار کاخ بود، اقامت کرد. م.

[←۸۲](#)

منطقه‌ای در فرانسه. م.

[←۸۳](#)

Pope Paul VI ۱۸۹۷ - ۱۹۷۸

[←۸۴](#)

Ernest Koroma ۱۹۵۳ -

[←۸۵](#)

مائو، رهبر چین، گرچه خود را یک رهبر انقلابی می‌دانست، در زمینه خوراک حساسی به خودش می‌رسید. او به برنج و ماهی خاصی علاقه داشت که آن را با هواپیما از یکی از ایالت‌های چین برایش می‌آوردند. چائوشسکوهم در رومانی دستور داده بود مواد غذایی مورد نیازش در یک مزرعه خصوصی کاملاً محافظت‌شده تولید شود. چائوشسکو از مسمومیت غذایی می‌ترسید و به همین خاطر همیشه قبل از خوردن غذا از سالم بودن آن مطمئن می‌شد.

او یک پیشمرگ داشت که موقع غذا ابتدا همه غذاهای روی میز را تست می‌کرد تا آلوده نباشند. استالین را هم نباید فراموش کرد که به خاطر میزهای شام باشکوهش معروف بود؛ آن هم در زمانی که میلیون‌ها دهقان روس از گرسنگی و قحطی در حال مرگ بودند. م.

[←۸۶](#)

انور خوجه قهرمان بیلبارد کشورش بود، قربانقلی بردی محمدوف قهرمان اسب‌سواری در ترکمنستان بود و چائوشسکو هم قهارترین شکارچی خرس و گوزن در رومانی. چائوشسکو در طول حکومتش چهارصد خرس و صدها گراز و گوزن و آهو شکار کرد و کنار جنازه‌های

آبکش شده آن‌ها عکس یادگاری گرفت. این عکس‌ها به مردم رومانی یادآوری می‌کرد که رهبرشان چه «مرد قدرتمندی» است. مردم دوست دارند رهبرشان را در حالورزش کردن ببینند.

رهبر هم با این کار موجب محبوبیت هر چه بیشتر خودش و رژیمش می‌شود و کیش شخصیتش را هم پربارتر می‌کند. هوگو چاوز که بیسبالش بد نبود، در حضور ده‌ها هزار تماشاگر وسط زمین می‌رفت و توپ می‌زد. در یک مسابقه، خودش وسط زمین رفت و فیدل کاسترو کنار زمین ایستاد و مربیگری کرد. م.

[←۸۷]

Christopher Hibbert ۱۹۲۴ - ۲۰۰۸

[←۸۸]

Mario Vargas Llosa ۱۹۳۶ -

[←۸۹]

Saint Paul؛ از حواریان حضرت عیسی که هرگز با او دیدار نکرد. پولس قدیس از بنیانگذاران مسیحیت به شمار می‌رود. م.

[←۹۰]

در ۲۰۱۸ ویدیویی از رئیس‌جمهور ترکمنستان در اینترنت پخش شد که او را در حال بالا بردن یک هالتر طلایی در حضور اعضای کابینه‌اش نشان می‌داد. م.

[←۹۱]

Paul Theroux ۱۹۴۱ :- داستان‌نویس، سفرنامه‌نویس و منتقد ادبی آمریکایی که معروف‌ترین کارش ساحل پشه نام دارد. م.

[←۹۲]

Escape To Hell

[←۹۳]

Jacob Zuma ۱۹۴۲ -

[←۹۴]

Il Vero amore

[←۹۵]

Kampala؛ پایتخت اوگاندا.

[←۹۶]

Papa Doc Duvalier ۱۹۰۷ - ۱۹۷۱

[←۹۷]

kyat؛ واحد پول برمه.

[←۹۸]

نیازوف، دیکتاتور ترکمنستان، ظاهراً ریش را نماد تروریسم اسلامی، باله را نماد غرب‌گرایی، و دندان طلار انماد مصرف‌گرایی می‌دانست. م.

[←۹۹]

David Gilmour

[←۱۰۰]

Hassan II ۱۹۲۹ - ۱۹۹۹

[←۱۰۱]

Lyudmila Aleksandrovna ۱۹۵۸ -

[←۱۰۲]

Zia-ul-Haq ۱۹۲۴ - ۱۹۸۸

[←۱۰۳]

Shafiq Jahan ۱۹۳۱ - ۱۹۹۶

[←۱۰۴]

Mira Markovic ۱۹۴۲ - ۲۰۱۹

[←۱۰۵]

هوگو چاوز هم در مقطعی از حیات سیاسی‌اش استفاده خوبی از همسرش کرد. ماریسابل زن زیبایی بلوندی بود که از حیث ظاهر هیچ تناسبی با چاوز نداشت. چاوز رنگین‌پوست و نتراشیده و نخراشیده بود اما زنش سفیدپوست و زیبا و خوش‌هیكل. چاوز در دوره انتخابات ریاست جمهوری در ۱۹۹۸ همه‌جا با همسر زیبایش روی صحنه می‌رفت.

وجود این زن در کنار چاوز باعث شد تا بخش قابل‌توجهی از طبقه متوسط ونزوئلا و حتی بخشی از قشر پولدار جامعه نظر مثبتی به چاوز پیدا کنند. گرچه چاوز شعارهای انقلابی می‌داد، هر کس ماریسابل زیبارو را می‌دید به خود می‌گفت این مرد با چنین همسر زیبایی نمی‌تواند دست به اعمال تند و انقلابی بزند.

چاوز در انتخابات ۱۹۹۸ پیروز شد و همسرش هم در انتخابات مجلس بیش‌ترین آرا را به دست‌آورد. اما ماریسابل بعدها نه‌تنها برای شوهرش مفید واقع نشد، برایش دردسر پشت دردسر درست کرد. چاوز سرانجام تصمیم گرفت ماریسابل را طلاق و به عمر سیاسی وی خاتمه دهد. م.

[←۱۰۶]

Rosario Murillo ۱۹۵۱ -

[←۱۰۷]

la bruja

[←۱۰۸]

Zoilamerica

[←۱۰۹]

Phillip II ۳۸۲ - ۳۳۶ BC

[←۱۱۰]

Olympias ۳۷۵ - ۳۱۶ BC

[←۱۱۱]

Livia Drusilla ۵۸ BC - ۲۹ AD

[←۱۱۲]

Tiberius ۴۲ BC - ۳۷ AD

[←۱۱۳]

Mswati III ۱۹۶۸ -

[←۱۱۴]

Grace Mugabe ۱۹۶۵ -

[←۱۱۵]

Ferdinand Marcos ۱۹۱۷ - ۱۹۸۹

[←۱۱۶]

Imelda Marcos ۱۹۲۹ -

[←۱۱۷]

Denis Sassou Nguesso ۱۹۴۳ -

[←۱۱۸]

Ramazan Kadyrov ۱۹۷۶ -

[←۱۱۹]

Seal ۱۹۶۳ :- خواننده و ترانه‌سرای بریتانیایی . م.

[←۱۲۰]

Jean-Claude Van Damme ۱۹۶۰ :- بازیگر بلژیکی . م.

[←۱۲۱]

Vanessa-Mae ۱۹۷۸ :- موسیقی‌دان بریتانیایی . م.

[←۱۲۲]

Hilary Swank ۱۹۷۴ :- بازیگر آمریکایی . م.

[←۱۲۳]

Eva Mendes ۱۹۷۴ :- بازیگر آمریکایی . م.

[←۱۲۴]

Kevin Costner ۱۹۵۵ :- بازیگر آمریکایی . م.

[←۱۲۵]

Arnoldo Alemán ۱۹۴۶ -

[←۱۲۶]

Mikheil Saakashvili ۱۹۶۷ -

[←۱۲۷]

Teodorín Obiang ۱۹۶۸ -

[←۱۲۸]

Sajida Talfah ۱۹۳۷ -

[←۱۲۹]

Uday Hussein ۱۹۶۴ - ۲۰۰۳

[←۱۳۰]

Kommersant

[←۱۳۱]

Lilian Kirenyi

[←۱۳۲]

این کشتار فجیع در ۱۹۷۹ رخ داد. بوکاسا از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۹ بر کشور فقیر آفریقای مرکزی حکومت کرد. ابتدا خودش را رئیس‌جمهور و در سه سال آخر امپراتور نامید. بوکاسا به «قصاب آفریقا» معروف بود. آشپز بوکاسا در دادگاه مدعی شد که امپراتور گوشت آدم می‌خورد. م.

[←۱۳۳]

Ibero-American Summit

[←۱۳۴]

José María Aznar ۱۹۵۳ Ç

[←۱۳۵]

Juan Carlos ۱۹۳۸ -

[←۱۳۶]

Alan Bullock ۲۰۰۴ - ۱۹۱۴: تاریخ‌نگار بریتانیایی . م.

[←۱۳۷]

Osvaldo Hurtado ۱۹۳۹ :- سیاستمدار و استاد دانشگاه اکوادور که از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ رئیس‌جمهور اکوادور بود. هورتادو، نه دیکتاتور، که یک دموکرات بود. او کتاب‌های مهمی در باره علم سیاست نوشته است. م.

[←۱۳۸]

OAS

[←۱۳۹]

Otto Pérez Molina ۱۹۵۰ -

[←۱۴۰]

Hu Jintao

[←۱۴۱]

دولت برمه خود را «دموکراسی بودایی» می‌نامد و پشت‌بندش اضافه می‌کند که این

دموکراسی با دموکراسی غربی فرق دارد. دولت مذکور مدعی است که نظام «دموکراسی» اش بهتر از هر نظام دیگری قادر به حفاظت از منافع محرومان است و این نظام با «دموکراسی غربی» که صرفاً حافظ منافع سرمایه‌داران و ابزار دست اغنیاست تفاوت اساسی دارد. م.

[←۱۴۲]

Zulfikar Ali Bhutto ۱۹۲۸-۱۹۷۹

[←۱۴۳]

Morgan Tsvangirai ۱۹۵۲-۲۰۱۸

[←۱۴۴]

Sabah Khalifa Khodada

[←۱۴۵]

Mamadou Tandja ۱۹۳۸-

[←۱۴۶]

Rafael Correa ۱۹۶۳-

[←۱۴۷]

Viktor Orbán ۱۹۶۳-

[←۱۴۸]

Bingu wa Mutharika ۱۹۳۴-۲۰۱۲

[←۱۴۹]

Junta: واژه‌ای اسپانیایی به معنای «شورای حکومتی». این واژه گاهی به شورایی از نظامیان که با کودتا به قدرت رسیده‌اند، اطلاق می‌شود. م.

[←۱۵۰]

در کشورهای متعارف دنیا وظیفه وزارت امور خارجه حفظ منافع ملی است اما در کشورهای دیکتاتوری وزارت امور خارجه در درجه نخست حافظ منافع رژیم است.

یک وزیر خارجه خوب در یک کشور دیکتاتوری توجیه‌گر اقدامات سرکوبگرانه رژیم در داخل و اقدامات توسعه‌طلبانه رژیم در خارج است. سفارتخانه‌ها در این نوع رژیم‌ها مکانی است برای جا دادن نیروهای امنیتی در قالب بدلی دیپلمات. م.

[←۱۵۱]

Paul Kagame ۱۹۵۷-

[←۱۵۲]

چنین ارزیابی می‌شود که کره شمالی سالی یک میلیارد دلار از طریق قاچاق مواد مخدر به غرب درآمد دارد. برای کشوری که تحت تحریم‌های اقتصادی است و کل درآمد سالیانه‌اش سی‌چهار میلیارد دلار بیشتر نیست، درآمد یک میلیارد دلاری از راه قاچاق مواد مخدر بدک نیست. م.

[←۱۵۳]

Alexander Lukashenko ۱۹۵۴-

[←۱۵۴]

Robert Marquand: خبرنگار آمریکایی که در نوامبر ۲۰۱۸ درگذشت. م.

[←۱۵۵]

این آقا، معروف به حاج علی بونگو، همان رئیس‌جمهوری است که در اکتبر ۲۰۱۸ در عربستان سعودی ناگهان غیبش زد. ظاهراً در جریان کنفرانسی در ریاض، حاج علی سخته کرده و در بیمارستان بستری شده بود. در هر حال، فعلاً فرد دیگری در گابن عهده‌دار مقام ریاست‌جمهوری شده است. م.

[←۱۵۶]

اوبیانگ، حالا که من مشغول ترجمه این کتاب هستم، یعنی در ۲۰۱۹، همچنان رئیس‌جمهور گینه استوایی است و ظاهراً مردم کشورش هنوز از دست او «خسته» نشده‌اند. م.

[←۱۵۷]

این جدول را مترجم به روز کرده است. م.

[←۱۵۸]

Mohammed VI ۱۹۶۳-

[←۱۵۹]

Hassan II ۱۹۲۹-۱۹۹۹-

[←۱۶۰]

Totalitarianism؛ یک رژیم توتالیتر یا تمامیت‌خواه دارای صفات زیر است: ۱ اصل اصالت رهبر ۲ وابستگی نظام قضایی ۳ ممیزی قلمروی زندگی خصوصی ۴ مشروعیت رژیم براساس تأیید ظاهری عموم مردم ۵ بسیج توده‌ای. م.

[←۱۶۱]

Juvenal

[←۱۶۲]

Nikolai Petrov

[←۱۶۳]

Clientelism

[←۱۶۴]

پس از مرگ چاوز و از بین رفتن درآمدهای نفتی ونزوئلا، همه برنامه‌های رفاهی چاوز مختل و بعضاً متوقف شد. م.

[←۱۶۵]

اوو مورالس در بولیوی نیز موفق شد تا حدی از الگوی چاوز پیروی کند. فیدل کاسترو با اعزام هزاران پزشک کوبایی به بولیوی این امکان را به رئیس‌جمهور پوپولیست بولیوی داد تا صدها درمانگاه کوچک برای ارائه خدمات پزشکی و بهداشتی به فقرا بولیوی تأسیس کند.

مورالس با اتکا به همین برنامه‌ها توانسته برای سالیان طولانی تا نوامبر ۲۰۱۹ در رأس قدرت بماند. دانیل اورتگا در نیکاراگوئه نیز تلاش نیمه‌کاره‌ای برای الگوبرداری از ونزوئلا و بولیوی کرد اما در مجموع عملکردش خام و ناشیانه بود. م.

[←۱۶۶]

بنایی در پاریس، در میدان شارل دوگل، در خیابان شانزه لیزه که به افتخار سربازانی که در دوره ناپلئون جان خود را از دست دادند، ساخته شد. م.

[←۱۶۷]

این بنای مشرف بر شهر استالینگراد [والگوگراد] در بزرگداشت نبرد استالینگراد علیه نیروهای متجاوز آلمانی در دوران جنگ جهانی دوم، ساخته شد. م.

[←۱۶۸]

بزرگ‌ترین تماشاخانه در امپراتوری روم باستان. م.

[←۱۶۹]

از معابد مشهور دوران آگوستوس در روم و یکی از بزرگ‌ترین گنبدهای جهان. م.

[←۱۷۰]

این بنا در ۵۰ کیلومتری شهر مادرید در بزرگداشت فرانکو، دیکتاتور اسپانیا در جنگ داخلی اسپانیا ساخته شد و مدفن هزاران تن از کسانی است که در راه فرانکو «شهادت» شدند. م.

[←۱۷۱]

Emamali Rahman ۱۹۵۲-

[←۱۷۲]

Java؛ جاوه‌ای‌ها با جمعیت ۱۰۰ میلیون نفر بزرگ‌ترین گروه قومی در اندونزی اند. جاوه‌ای‌های اندونزی بیش‌تر در جزیره جاوه زندگی می‌کنند. م.

[←۱۷۳]

Mangistu Haile Mariam ۱۹۳۷-

[←۱۷۴]

Diana Schemo: نویسنده و روزنامه‌نگار ارشد نشریات آمریکایی، از جمله نیویورک تایمز و بالتیمور سانکه در بیست‌وپنج سال گذشته حوادث سیاسی آمریکای لاتین را پوشش خبری می‌داده است. م.

[←۱۷۵]

Litvinenko ۱۹۶۲-۲۰۰۶

[←۱۷۶]

منظور جنگ دوم روسیه علیه چچنستان است. مردم مسلمان این جمهوری، خواهان تشکیل کشور مستقلی بودند اما با واکنش شدید دولت مرکزی روسیه روبرو شدند. م.

[←۱۷۷]

Anna Politkovskaya ۱۹۵۸-۲۰۰۶

[←۱۷۸]

Yokos Oil

[←۱۷۹]

Andrei Ilarinov ۱۹۶۱-

[←۱۸۰]

Mikhail Khodorkovsky: این مدیر موفق نفتی به دلیل مخالفت با پوتین به ده سال زندان محکوم شد. م.

[←۱۸۱]

Sergei Kirov ۱۸۸۶-۱۹۳۴

[←۱۸۲]

دفتر سیاسی حزب کمونیست، قدرتمندترین شورای تصمیم‌گیری در سلسله‌مراتب هر حزب کمونیستی است. م.

[←۱۸۳]

NKVD

[←۱۸۴]

Nikolai Yezhov ۱۸۹۵--۱۹۴۰

[←۱۸۵]

Derg

[←۱۸۶]

Operation Condor

[←۱۸۷]

در کره شمالی تنها راه برای زنده ماندن پیوستن به ارتش است زیرا حداقل در این جانی برای خوردن و سرپناهی برای گرم شدن و یونیفورمی برای برهنه نماندن پیدا می‌شود. و بی‌دلیل نیست که ارتش کره شمالی بیش‌ترین سرباز را در بین ارتش‌های جهان دارد، هر چند کشور نسبتاً کم‌جمعیتی است. م.

[←۱۸۸]

Asif Ali Zardari ۱۹۵۵-

[←۱۸۹]

Yousaf Gilani

[←۱۹۰]

Linda Pfeifel

[←۱۹۱]

Irina Khalip ۱۹۶۷-

[←۱۹۲]



Sheikh Hasina ۱۹۴۷ -

[\[←۱۹۳\]](#)

Khaleda Zia ۱۹۴۵ -

[\[←۱۹۴\]](#)

Vital Rymasheuski ۱۹۷۵ -

[\[←۱۹۵\]](#)

Father Caraballo

[\[←۱۹۶\]](#)

Anwar Ibrahim ۱۹۴۷ -

[\[←۱۹۷\]](#)

Boris Nemtsov ۱۹۵۹ - ۲۰۱۵

[\[←۱۹۸\]](#)

Mikhail Marinich ۱۹۴۰ - ۲۰۱۴

[\[←۱۹۹\]](#)

Zmitser Dashkevich ۱۹۸۱ -

[\[←۲۰۰\]](#)

Amangelen Shapudakov

[\[←۲۰۱\]](#)

Kakabay Tejenov

[\[←۲۰۲\]](#)

Tahir Yahya ۱۹۱۶ - ۱۹۸۶

[\[←۲۰۳\]](#)

در واقع شکنجه‌ها دو نوع هستند: جسمی و روانی. دیکتاتورها عموماً نوع دوم را ترجیح می‌دهند زیرا هم‌مؤثرتر است هم هیچ نشانه‌ای روی بدن فرد شکنجه‌شده نمی‌گذارد تا با استفاده از آن «مظلوم‌نمایی» کند. دیکتاتورها قربانیانشان را جوری شکنجه می‌کنند تا مخالفان بفهمند زندان محلی برای استراحت نیست.

مأموران استالین در شکنجه قربانیانشان چنان مهارتی داشتند که آن‌ها را وادار به اعتراف‌های دروغین علیه خودشان می‌کردند. رهبران انقلابی‌ای مثل کامنف و زینوویف با وجودی که در دوران تزار بارها طعم زندان و تبعید را چشیده و آدم‌های مقاومی بودند اما در زیر دست شکنجه‌گران استالین تاب نیاوردند و به گناهان نکرده اعتراف کردند. م.

[\[←۲۰۴\]](#)

Gulzhan Ergalieva

[\[←۲۰۵\]](#)

Levi Rufinelli

[\[←۲۰۶\]](#)

Andrei Sanikov ۱۹۵۴ -

[\[←۲۰۷\]](#)

Nikola Steratkevich ۱۹۵۶ -

[\[←۲۰۸\]](#)

Pedro Joaquín Chamorro ۱۹۹۴ - ۱۹۷۸

[←۲۰۹]

Samuel Doe ۱۹۵۱ - ۱۹۹۰

[←۲۱۰]

Adolfus Benedictus Tolbert

[←۲۱۱]

Fritz Garlich ۱۸۸۳ - ۱۹۳۴

[←۲۱۲]

Chinua Achebe ۱۹۳۰ - ۲۰۱۳: نویسنده و شاعر نیجریه‌ای. م.

[←۲۱۳]

tienne Tshisekedi ۱۹۳۲ - ۲۰۱۷ -

[←۲۱۴]

UNIP United National Independence Party

[←۲۱۵]

در رومانی کمونیست، چائوشسکو هر سال در میدان اصلی بخارست تظاهرات ده‌ها هزار نفری برگزار می‌کرد. آخرین تظاهرات از این نوع چند روز قبل از سقوط و اعدام چائوشسکو در برابر وی و همسرش برگزار شد. اما این تظاهرات حکومتی ناگهان تبدیل به تظاهرات ضد حکومتی شد. تظاهرات کنندگان ناگهان شروع کردند به شعار دادن علیه چائوشسکو. این واقعه نقطه عطفی در حوادث سیاسی رومانی در اواخر دهه ۱۹۸۰ رطبود. چند روز بعد چائوشسکو و همسرش اعدام شدند. درسی که این ماجرا برای دیکتاتورها دارد این است که: هرگز نباید اجازه بدهید که تظاهرات دولتی از کنترل خارج شود چون بلافاصله تبدیل به ضد خودش می‌شود.

تظاهرات دولتی اگر خوب و گسترده برگزار شود فواید بسیاری دارد. تصورش را بکنید که یک رژیم اخیراً تعدادی از مخالفانش را کشته است. در چنین وضعی، برپا کردن یک تظاهرات عمومی می‌تواند جلو سوءاستفاده دشمنان را بگیرد. در اغلب موارد برپا کردن تظاهرات عمومی از حیث تبلیغی، به خصوص برای عرضه به خبرنگاران خارجی، حربه بسیار خوبی است. م.

[←۲۱۶]

Mwai Kibaki ۱۹۳۱ -

[←۲۱۷]

Raila Odinga ۱۹۴۵ -

[←۲۱۸]

«گوش امیونیم» یک جنبش مهاجرنشین است که در ۱۹۷۴ در اسرائیل به راه افتاد. سران این جنبش اعلام کرده‌اند یهودیان حق دارند در هر نقطه‌ای از سرزمین‌های اشغالی مسکن گزینند. رهبر جنبش، خاخام لوینگر، می‌گوید: «سرزمین‌های فتح شده در ۱۹۶۷ به صاحبان حقیقی این سرزمین‌ها بازگردانده شده، درست به همان ترتیبی که خداوند به آبابی انجیلی آنان قولش

را داده بود.» در پیشینه هر دین و مذهبی، و در تاریخ هر کشوری یک «دوره طلایی» وجود دارد که دیکتاتورهای باهوش می‌توانند با برجسته‌تر کردن آن و ارائه تفسیرهای تجدیدنظرطلبانه از آن، خود را مظهر و تجسم این دوره نشان دهند تا بر قدرت خویش بیفزایند.

در اسلام، دوره طلایی تاریخ صدر اسلام و دوره حکمرانی پیامبر اسلام است؛ دوره‌ای که به زعم مسلمانان «پرهیزگاری حرفاؤل را می‌زد.» سریلانکایی‌ها دوره حکمرانی دانتهاگامانی صدوپنجاه سال قبل از میلاد را «دوره طلایی» خودشان می‌دانند.

این پادشاه تنها کسی است که کنترل حکومت را به زور از حاکم تامیلی گرفت و نامش را در تاریخ سریلانکا جاودانه کرد. حالا در دوران معاصر حاکمان سریلانکا با تأکید روی این «دوره طلایی» و دامن زدن افراطی به ارزش‌های بودایی‌گری یک اسطوره شووینیستی برای خودشان ساخته‌اند که ابزار خوبی به دستشان داده تا فعالان سیاسی تامیلی را که خودشان را «ببرهای تامیلی» می‌نامند، سرکوب کنند. م.

[←۲۱۹]

هر زمان دیکتاتور موفق به اثبات وجود «دشمن» بشود بهترین ابزار و بهانه را برای محدود ساختن آزادی‌های مردم و سرکوب جامعه مدنی به دست آورده است. یکی از شاهکارهای استالین، از حیث تئوریک، طرح این نظریه بود که هر چقدر نظام کمونیستی در شوروی قوی‌تر و مستحکم‌تر می‌شود بر شدت فعالیت‌های دشمن امپریالیسم جهانی نیز افزوده می‌شود. این به معنای آن بود که با گذر زمان، سرکوب نه‌تنها کاستینمی‌گیرد بلکه «منطقاً» باید شدت بیش‌تری هم بگیرد. م.

[←۲۲۰]

Cristina Fernández ۱۹۵۳ -

[←۲۲۱]

Kwame Nkrumah ۱۹۰۹ - ۱۹۷۲

[←۲۲۲]

Paul Collier ۱۹۴۹ -

[←۲۲۳]

Kenneth Kaunda ۱۹۲۴ -

[←۲۲۴]

Alassane Ouattara ۱۹۴۲ -

[←۲۲۵]

Rupiah Banda ۱۹۳۷ -

[←۲۲۶]

Bidzina Ivanishvili ۱۹۵۶ -

[←۲۲۷]

Democtatori

[←۲۲۸](#)

Pedro Solórzano

[←۲۲۹](#)

Viktor Yushchenko

[←۲۳۰](#)

حریف یوشچنکو در این انتخابات ویکتور یانو کوویچ، رئیس‌جمهور وقت اوکراین بود. در ابتدا یانو کوویچ پیروز اعلام شد اما میلیون‌ها نفر در پایتخت به خیابان ریختند و به این انتخابات پراز تقلب اعتراض کردند، لذا دولت مجبور شد انتخابات را دوباره برگزار کند. این بار یوشچنکو پیروز شد. م.

[←۲۳۱](#)

Andry Rajoelina ۱۹۷۴ -

[←۲۳۲](#)

Marc Ravalomanana ۱۹۴۹ -

[←۲۳۳](#)

منظور از «اسب تروا» در این جا، حيله جنگی است. م.

[←۲۳۴](#)

Grigory Zinoviev ۱۸۸۳ - ۱۹۳۶

[←۲۳۵](#)

Lew Kamenev ۱۸۸۳ - ۱۹۳۶

[←۲۳۶](#)

Fidusz

[←۲۳۷](#)

نیکولاس مادورو، جانشین چاوز، نیز هنگامی که در انتخابات مجلس شورای ملی شکست خورد، اقدام به تأسیس مجلس تازه‌ای با عنوان «مجلس مؤسسان» کرد. م.

[←۲۳۸](#)

Pavel Marinich

[←۲۳۹](#)

Valery Fralou

[←۲۴۰](#)

Teng Biao ۱۹۷۳ -

[←۲۴۱](#)

Zhang Jiannan

[←۲۴۲](#)

Ran Yunfei ۱۹۶۵ -

[←۲۴۳](#)

Liao Yiwu ۱۹۵۸ -

[←۲۴۴](#)

Liu Xiaobo ۱۹۵۵ - ۲۰۱۷

[←۲۴۵](#)

Gioconda Belli ۱۹۴۸ -

[←۲۴۶](#)

Obando Bravo ۱۹۲۶ - ۲۰۱۸

[←۲۴۷](#)

سازمان‌های مردم‌نهاد مستقل از دولت به کار و فعالیت در سطح جامعه مشغولند. این سازمان‌ها شیوه کار دسته‌جمعی را یاد می‌دهند. دیکتاتور معمولاً جامعه را اتمیزه می‌کند. هر چقدر افراد جامعه فاصله بیش‌تری از هم داشته باشند عمر رژیم دیکتاتوری طولانی‌تر می‌شود. سازمان‌های مردم‌نهاد به مردم امکان می‌دهند که در زیر یک سقف جمع شوند و با هم حرف بزنند و تبادل آرا و اندیشه بکنند و چنین چیزی بالقوه برای رژیم خطرناک است.

دیکتاتور معمولاً می‌کوشد تا فضاهای عمومی را مال خود کند تا مردم نتوانند از این فضاها برای دیدار و گفتگو با هم استفاده کنند. سازمان‌های مردم‌نهاد شیوه سازماندهی و کار دسته‌جمعی را به اعضای خود یاد می‌دهند. دیکتاتور اگر بتواند آزادی و استقلال عمل سازمان‌های مردم‌نهاد را بگیرد، از توانایی مردم برای مبارزه با رژیم به شدت کاسته خواهد شد.

بدترین حالت این است که رهبری و مدیریت سازمان‌های مردم‌نهاد به دست عوامل رژیم دیکتاتوری بیفتد. سازمان‌های مردم‌نهاد دو نوع هستند: سیاسی و غیرسیاسی. نوع اول برای رژیم خطرناک است اما اگر رژیم بتواند به قدر کافی آن‌ها را کنترل کند فوایدی برایش خواهد داشت.

مهم‌ترین فایده این سازمان‌ها، گول زدن خارجی‌ها و بستن دهان منتقدان داخلی رژیم است. در گابن، علی بن‌بونگو ترتیبی داده بود تا خودش ریاست همه سازمان‌های مردم‌نهاد مهم سیاسی را بر عهده داشته باشد. رژیم‌هایی که نمی‌توانند رهبری این سازمان‌ها را غصب کنند اقدام به انحلال آن‌ها می‌کنند. م.

[←۲۴۸](#)

John-Peter Pham نویسنده و پژوهشگر آمریکایی. م.

[←۲۴۹](#)

Edward Gibbon ۱۷۹۴ - ۱۷۳۷: نویسنده کتاب معروف انحطاط و سقوط امپراتوری روم. م.

[←۲۵۰]

Belisarius ۵۶۵ - ۵۰۰: ژنرال بیزانسی که بسیاری از مناطق متعلق به امپراتوری روم غربی را فتح و ضمیمه امپراتوری روم شرقی بیزانس کرد. م.

[←۲۵۱]

Justinian ۵۶۵ - ۴۸۲: امپراتور روم شرقی بیزانس. م.

[←۲۵۲]

Gothic

[←۲۵۳]

Vandal

[←۲۵۴]

Mu·oz Grandes ۱۸۹۶ - ۱۹۷۰

[←۲۵۵]

Nouhou Thiam

[←۲۵۶]

Mahamadou Issoufou ۱۹۵۲ -

[←۲۵۷]

Amadou Toumani Touré ۱۹۴۸ -

[←۲۵۸]

طوارق، نام یکی از اقوام بربر در شمال آفریقا است. م.

[←۲۵۹]

Ernest Rohm

[←۲۶۰]

Atlactal

[←۲۶۱]

El Mozorte

[←۲۶۲]

در ونزوئلا ی هوگو چاوز ژنرال‌ها مجاز بودند که در قاچاق کوکائین در مرز با کلمبیا مشارکت کنند و از این راه پولدار شوند. این قاچاقچیان یونیفورم‌پوش به «کارتل خورشید» معروف بودند. چاوز علاوه بر این، به ژنرال‌هایش اجازه داد که در بسیاری از امور اقتصادی، از کارخانه‌داری تا مزرعه‌داری، مشارکت کنند.

این نمونه‌ها بسیار است. تجربه نشان داده که ژنرال‌های پولدار شکم‌سیر با رضا و رغبت بیش‌تری مجری اوامردیکتاتور خواهند بود. ضمن این که سرشان به پول درآوردن گرم می‌شود و هرگز هوس کودتا کردن به سرشان نمی‌زند. م.

[←۲۶۳]

Tontons Macoutes

[←۲۶۴]

Ilich Ramírez sánchez ۱۹۴۹ -

[←۲۶۵]

Carlos the Jackal

[←۲۶۶]

Okhrana

[←۲۶۷]

«سکوریتات» رومانی نیز در بین سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی جهان معروف است. گفته می‌شد از هرچهار رومانیایی یک نفر برای سکوریتات کار می‌کرد. همه تلفن‌های رومانی، به دستور سکوریتات، طوی ساخته شده بودند که قابلیت ضبط محرمانه مکالمات تلفنی را داشته باشند.

سکوریتات از این طریق می‌توانست رطروزانه به ده میلیون مکالمه تلفنی گوش دهد. مردم رومانی متقاعد شده بودند که تلفن‌ها و اتاق‌های خواب و کارشان از طریق میکروفن‌های مخفی شنود می‌شود.

سکوریتات چنان فضای شیطانی و شرارت‌باری را حاکم ساخته بود که هیچ‌کس جرئت مخالفت با چائوشسکو را نداشت. چائوشسکو به لطف این نهاد کارآمد برای تقریباً یک ربع قرن بدون هیچ دردسری مخالفت قابل توجهی حکومت کرد. م.

[←۲۶۸]

Kim Philby ۱۹۱۲ - ۱۹۸۸

[←۲۶۹]

Vladimiro Montesinos ۱۹۴۷ -

[←۲۷۰]

در رژیم دیکتاتوری هر حادثه کوچکی می‌تواند به محملی برای ابراز خشم عمومی علیه رژیم مبدل شود. در رومانی زمان چائوشسکو یک کشیش مخالف رژیم مجبور به تخلیه خانه‌اش شد. همین حادثه کوچک که در شهر دورافتاده‌ای رخ داده بود منجر به شورش خیابانی مردم شد. اعتراضات سپس به سراسر کشور تسری یافت. چائوشسکو کوشید آتش این شورش‌ها را خاموش کند اما نتوانست. او محاکمه و سپس تیرباران شد.

به همین سادگی! با این حال باید دانست که حوادث کوچک هرگز منجر به حادثه بزرگی مثل سقوط رژیم و تیرباران دیکتاتور نمی‌شود مگر این که زمینه‌های سیاسی و اجتماعی آن از قبل مهیا باشد. دیکتاتور اگر نتوانسته باشد ثبات را در کشورش حاکم کند، هر گلوله برفی می‌تواند به بهمنی ویرانگر علیه رژیم و هیئت حاکمه‌اش تبدیل شود. م.

[←۲۷۱]

Gean Sharp ۱۹۲۸ - ۲۰۱۸

[\[←۲۷۸\]](#)

Susan Corke

[\[←۲۷۲\]](#)

Shin Dong-hyuk ۱۹۸۲ -

[\[←۲۷۳\]](#)

برای مثال آمریکا همیشه از سفرای خود در کشورهای گوناگون جهان برای برکناری حکومت‌های «نامطلوب» و روی کار آوردن حکومت‌های «مطلوب» استفاده کرده است. از اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد، نقش سفرای آمریکا در تغییر حکومت‌ها چنان شدت گرفت که بعدها نام «سفرای طرفدار آزادی» روی آن‌ها گذاشته شد.

فهرست این سفرایی که موجب براندازی دیکتاتورها شدند مفصل است: لورنس پترزولو سفیر آمریکا در اوروگوئه و نیکاراگوئه، استیون بوئورث سفیر آمریکا در فیلیپین، دین هینتون سفیر آمریکا در السوادور و پاناما، ادوین کور سفیر آمریکا در پرو و بولیوی، کلاید تیلور سفیر آمریکا در پاراگوئه، هری بارنز سفیر آمریکا در شیلی و مارک پالمر سفیر آمریکا در مجارستان. نمونه کارلوجی، سفیر آمریکا در پرتغال دوران فاشیستی جالب است. او برای تضعیف رژیم فاشیستی پرتغال سیاست حمایت از سوسیالیست‌ها یا به اصطلاح چپ میانه‌رو را در پیش گرفت و در ۱۹۷۵ پنهانی صدها میلیون دلار به حزب سوسیالیست پرتغال کمک مالی کرد. سوسیالیست‌ها خبر نداشتند که منبع این پول‌ها سیا است.

همین سیاست تازه آمریکا در پرتغال که در تضاد با سیاست‌های قبلی حمایت از تندروهای جناح راست بود نقش مهمی در گذار پرتغال از دیکتاتوری به دموکراسی داشت. سفرای آمریکا در تجاوز نظامی آمریکا به گرانادا، حمایت از آکینو در فیلیپین و... نقش داشتند. یک دیکتاتور هوشیار باید چهارچشمی حواسش به سفیر آمریکا و سفارتخانه آمریکا در کشورش باشد. م.

[\[←۲۷۴\]](#)

Markus Wolf ۱۹۲۳ - ۲۰۰۶

[\[←۲۷۵\]](#)

دیکتاتور اگر می‌خواهد ناگهان قربانی یک کودتا یا یک جنبش دموکراسی خواهانه نشود باید با استفاده از جاسوس‌ها و عوامل نفوذی‌اش پیشاپیش سر از کار دیپلمات‌های غربی در بیاورد. اگر او رهبر کشوری فقیر استو به کمک‌های مالی کشورهای غربی نیاز دارد باید بداند که دولت‌های غربی به شدت تحت تأثیر نظرات سفیرانش هستند.

کافی است این سفیر چند گزارش منفی درباره موارد گسترده نقض حقوق بشر در کشور مذکور به وزارت امور خارجه متبوعش بفرستد تا نقطه پایانی بر کمک‌های مالی این کشورها و همکاری‌های اقتصادی‌شان گذاشته شود. به همین دلیل اطلاع از برنامه‌ها و افکار دیپلمات‌های خارجی بسیار مهم است. م.

[\[←۲۷۶\]](#)

From Dictatorship To The Democracy

[\[←۲۷۷\]](#)

Abdelaziz Bouteflika ۱۹۳۷ -

[←۲۷۹]

در این جا منظور از «عدم کنش»، نوعی مقاومت مدنی بدون خشونت است که گرچه به ظاهر هیچ کنش فیزیکی‌ای در آن دیده نمی‌شود، اما نوعی اعتراض مدنی است. م.

[←۲۸۰]

Femen

[←۲۸۱]

Najib Razak ۱۹۵۳ -

[←۲۸۲]

- I Baduel ۱۹۵۵ | Ra

[←۲۸۳]

Deng Xiaoping ۱۹۰۴ - ۱۹۹۷

[←۲۸۴]

Jujitsu: نوعی شیوه نبرد در هنرهای رزمی است که فرد بدون استفاده از هیچ سلاحی و فقط با استفاده از ضربه‌های دست و پا، حریف مسلح خود را شکست می‌دهد. - م.

[←۲۸۵]

Muhammad Saeed al-Sahhaf ۱۹۴۰ -

[←۲۸۶]

بهترین نمونه از این مورد، حوادث رومانی در اواخر ۱۹۸۹ است. چائوشسکو که باقیام عمومی روبرو شده بود از ارتش خواست با تمام قوا به مردم حاضر در خیابان‌ها شلیک و بساط اعتراض‌ها را جمع کند. اما فرماندهان ارتش که پی برده بودند چائوشسکو هیچ آینده‌ای ندارد، از زیر بار اجرای این فرمان شانه خالی کردند و آن قدر تعلل ورزیدند که چائوشسکو مجبور به تسلیم شد. م.

[←۲۸۷]

Giacomo Matteotti ۱۸۸۵ - ۱۹۲۴

[←۲۸۸]

این سازوکاری بود که نلسون ماندلا پس از ساقط کردن رژیم آپارتاید، به شکلی خیرخواهانه برای رسیدگی به جنایت‌های عوامل رژیم قبل برقرار کرد. مجرمان می‌توانستند تا مدت حداکثر شش ماه به کمیسیون مراجعه و پس از اعتراف به جرایمشان بخشودگی دریافت کنند. م.

[←۲۸۹]

Abdullah II of Jordan ۱۹۶۲ -

[←۲۹۰]

Omar Suleiman ۱۹۳۶ - ۲۰۱۲

[←۲۹۱]

Dili: پایتخت تیمور شرقی. م.

[←۲۹۲]

اشاره به ادعای قذافی در باره مرگ دختر بچه‌اش در بمباران لیبی در دهه هشتاد توسط جنگنده‌های آمریکایی. م.

[←۲۹۳]

Zhanaozen

[←۲۹۴]

Milton Obote ۱۹۲۵ - ۲۰۰۵

[←۲۹۵]

Global Network Initiative GNI

[←۲۹۶]

Research In Motion RIM

[←۲۹۷]

Zimbabwe Media Commission ZMC

[←۲۹۸]

Internet Service Provider ISP

[←۲۹۹]

Yakov Smirnoff ۱۹۵۱ -

[←۳۰۰]

Radio Caracas Televisión RCTV

[←۳۰۱]

Luis Galeano

[←۳۰۲]

Paul Klebnikov ۱۹۶۴ - ۲۰۰۴

[←۳۰۳]

Ivan Safronov ۱۹۵۶ - ۲۰۰۷

[←۳۰۴]

Nuri Muftakh

[←۳۰۵]

Nursultan Nazarbayev ۱۹۴۰ -

[←۳۰۶]

Sergei Duvanov ۱۹۵۳ -

[←۳۰۷]

wordpress.com

۱۸۸۳- Lie Lescot - ۱۹۷۴

[←۳۲۵]

Romulo Betancourt ۱۹۰۸ - ۱۹۸۱

[←۳۲۶]

پوتین بعداً با تجاوز نظامی به خاک اوکراین و الحاق کریمه به روسیه گام بلندی در این مسیر برداشت. م.

[←۳۲۷]

Meles Zenawi Asres ۱۹۵۵ - ۲۰۱۲

[←۳۲۸]

Charles Taylor ۱۹۴۸ -

[←۳۲۹]

Omar al-Bashir ۱۹۴۴ -

[←۳۳۰]

Larry Palmer ۱۹۴۹ -

[←۳۳۱]

Fergus Cochrane-Dyett ۱۹۶۵ -

[←۳۳۲]

Mission In The Central African Republic And Chad MINURCAT

[←۳۳۳]

Organization for Security and Cooperation in Europe OSCE

[←۳۳۴]

International Criminal Court ICC

[←۳۳۵]

Organization of American States OAS

[←۳۳۶]

Inter-American Democratic Charter

[←۳۳۷]

African Union AU

[←۳۳۸]

Shanghai Cooperation Organization SCO

[←۳۳۹]

International Federation of Human Rights

[←۳۴۰]

Human Rights Watch

[←۳۰۸]

blogger.com

[←۳۰۹]

livejournal.com

[←۳۱۰]

tinsohbeti

[←۳۱۱]

susmayag

[←۳۱۲]

Denial of Service DoS

[←۳۱۳]

Copyright

[←۳۱۴]

Viktor Tsoi ۱۹۶۲ - ۱۹۹۰

[←۳۱۵]

Leni Riefenstahl ۱۹۰۲ - ۲۰۰۳

[←۳۱۶]

Triumph of the will ۱۹۳۵

[←۳۱۷]

Olympia ۱۹۳۸

[←۳۱۸]

group-think؛ یعنی تمایل به هم عقیده بودن با افراد دیگر گروه؛ تمایل به تفکر گروهی و دوری از بیان عقاید شخصی از ترس نفی شدن از سوی گروه. م.

[←۳۱۹]

Crowd Sourcing

[←۳۲۰]

Backdoor

[←۳۲۱]

Farabundo Martí National Liberation Front FMLN

[←۳۲۲]

Park Chung-hee ۱۹۱۷ - ۱۹۷۹

[←۳۲۳]

Chun Doo-hwan ۱۹۳۱ -

[←۳۲۴]

[←۳۴۱]

Amnesty International

[←۳۴۲]

Blaine Harden ۱۹۵۲؛ نویسنده آمریکایی. م.

[←۳۴۳]

Sonangol

[←۳۴۴]

Qorvis Communications

[←۳۴۵]

Nino Salvo ۱۹۲۹-۱۹۸۶

[←۳۴۶]

Ignazio Salvo ۱۹۳۲-۱۹۹۲

[←۳۴۷]

Anastasio Somoza García ۱۸۹۶-۱۹۵۶

[←۳۴۸]

Nelson Merentes ۱۹۵۴-

[←۳۴۹]

AZAL

[←۳۵۰]

Nevis

[←۳۵۱]

Marko Milošević ۱۹۷۴-

[←۳۵۲]

Marija Milošević

[←۳۵۳]

Bambipark

[←۳۵۴]

Goldman Sachs

[←۳۵۵]

JP Morgan

[←۳۵۶]

HSBC

[←۳۵۷]

Société Générale

[←۳۵۸]

Peter Kornbluh ۱۹۵۶-

[←۳۵۹]

çscar Arias ۱۹۴۰-

[←۳۶۰]

Reichstag

[←۳۶۱]

Laurent Gbagbo ۱۹۴۵-

[←۳۶۲]

Isma f ۱۹۴۶ Omar Guelleh - I

[←۳۶۳]

Pedro Vicente

[←۳۶۴]

این کار پژوهشی در کشور آفریقایی «سائو تومه» انجام شده است. این کشور فقط ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارد و یک سوم جمعیتش در پایتخت، شهر «سائو تومه»، زندگی می‌کنند. م.

[←۳۶۵]

سه میلیون ونزوئلایی با گذاشتن امضاهای خود پای یک طومار، خواهان تصویب قانونی شده بودند که براساس آن، مردم می‌توانستند با استفاده از سازوکار خاصی به دوره خدمت فردی که انتخاب کرده بودند رئیس‌جمهور، فرماندار، نماینده مجلس، زودتر از زمان مقرر پایان دهند. هدف امضاکنندگان، پایان دادن زودهنگام به دوره ریاست جمهوری چاوز بود. م.

[←۳۶۶]

Roberto Rivas

[←۳۶۷]

Bardu Kiggundu ۱۹۴۵-

[←۳۶۸]

Enrique Bolaños ۱۹۲۸-

[←۳۶۹]

David Brooks - ۱۹۶۱: روزنامه‌نگار آمریکایی - کانادایی. م.

[←۳۷۰]

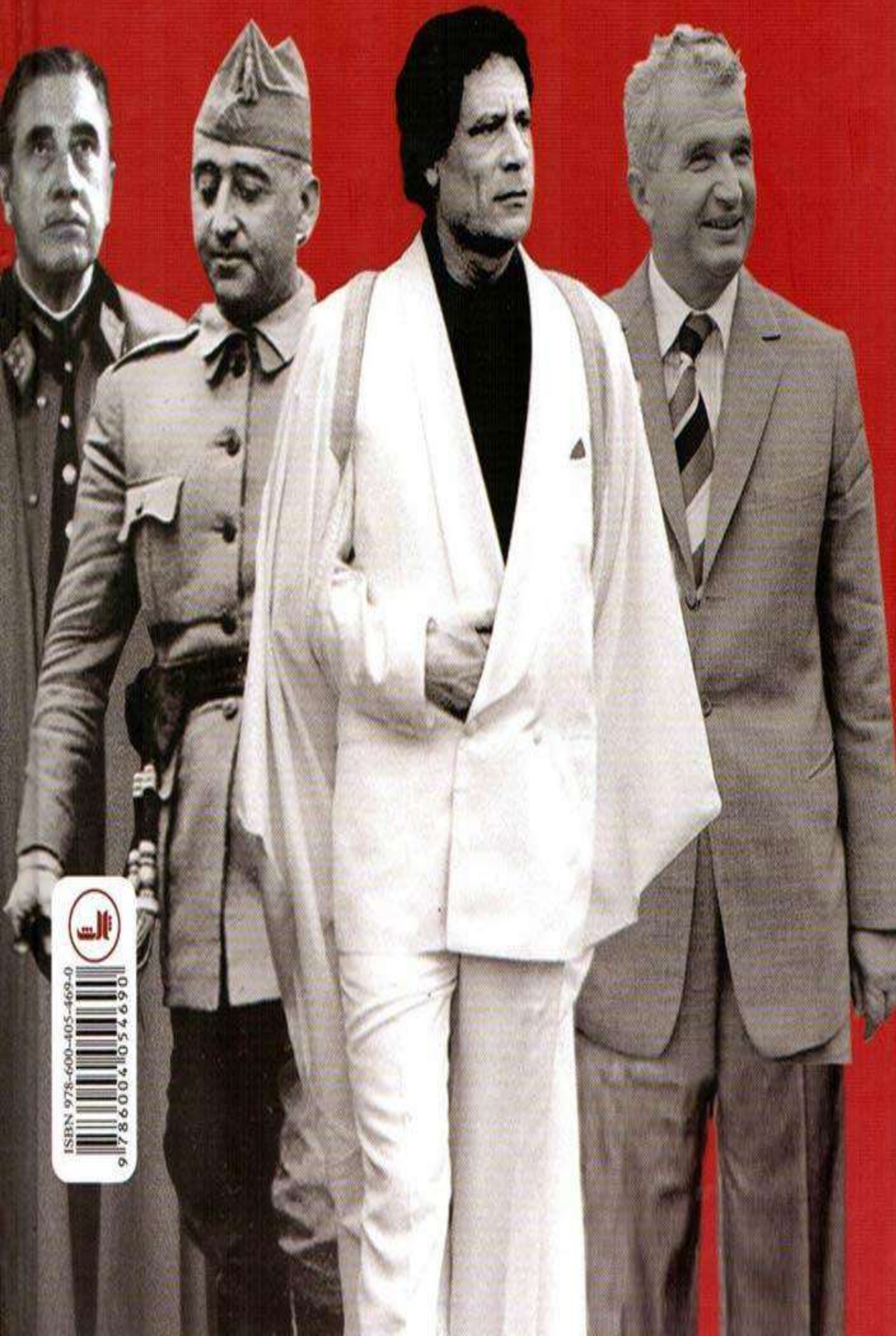
Pax Romana: اشاره به یک دوره طولانی نسبتاً صلح‌آمیز و بدون توسعه‌طلبی‌های افراطی نیروهای نظامی روم است که پس از آخرین جنگ داخلی جمهوری روم آغاز شد و با شروع بحران قرن سوم میلادی تمام شد. از آنجا که این دوره را آگوستوس آغاز کرد، به آن «پاکس آگوستا» هم می‌گویند. م.

[←۳۷۱]



## خودآموز دیکتاتورها | یادداشت‌ها

به دیکتاتورهای پیش از خودت نگاهی بینداز: شک نکن آن‌ها هم از یک خودآموز برای رسیدن به اوج قدرت استفاده کرده بودند! چرا تو استفاده نکنی؟ لابد می‌پرسی مگر چنین خودآموزی وجود دارد؟ در جوابت می‌گوئیم، بله، واقعاً وجود دارد و اتفاقاً الان آن را در دست داری. این کتاب راهنما را بخوان، قول می‌دهیم اگر دستورالعمل‌هایش را خوب بفهمی و خوب اجرا کنی، تو هم طعم شیرین قدرت مطلقه را خواهی چشید.



Gamal Mubarak ۱۹۶۳ -

[<۳۷۲]

Eduard Shevardnadze ۱۹۲۸ - ۲۰۱۴

[<۳۷۳]

Lucius Cornelius Sulla ۱۳۸ BC - ۷۸ BC

[<۳۷۴]

Fulgencio Batista ۱۹۰۱ - ۱۹۷۳

[<۳۷۵]

Efraín Ríos Montt ۱۹۲۶ - ۲۰۱۸

[<۳۷۶]

Olusegun Obasanjo ۱۹۳۷ -

[<۳۷۷]

Laeken